

جلد دوم

پیتر ولیندا موری / سوسن افشار

فرهنگ هنر و هنرمندان

Picasso
Andy Warhol

بیوگرافی بیش از سه هزار نقاش،
مجسمه ساز، پیکره تراش و واژگان هنری

چاپ دوم

فرهنگ هنر و هنرمندان

پیتر و لیندا موری - سوسن افشار

۲

N - Z

فرهنگ هنر و هنرمندان
پیتر و لیندا موری
سوسن افشار
چاپ اول ۱۳۷۲
۵۰۰۰ جلد
چاپخانه دوهزار
صحافی چکامه

انتشارات روشنگران صندوق پستی ۵۸۱۷ - ۱۵۸۷۵



مابوس، یان گوسا ئرت (۱۵۴۳ حدود: مرگ)، Mabuse, Jan Gossaert,

او احتمالاً از موبوژ به اینو آمد و اولین بار نامش در سال ۱۵۰۳ در اتحادیه صنفی آنتورپ ضبط شده است. سبک اولیه او الهام گرفته از ژرار داوید و هوگووان گوس و دورر بود، و خود او نیز به معرفی سبکی پر زرق و برق، باریزه کاریهای بیش از حد پرداخت. در سال ۱۵۰۸ به ایتالیا رفت و آثارش پس از این سفر سرشار از ریزه کاریهای ایتالیایی مخصوصاً در زمینه معماری و ژستها است اما در کی از اصول رنسانس ایتالیایی در آنها دیده نمی شود. بعدها: او یک رمانیست برجسته و اولین کسی بود که از موضوعات کلاسیک فلاندرز همراه با پیکرهای عریان استفاده می کردند. او از فلاندرز همراه لوکاس وان لیدن در سال ۱۵۲۷ به سفر پرداخت. آثار او در مجموعه سلطنتی، آنتورپ، قصر برنارد (موزه باوژن)، بروکسل، برلین، کیولند اوهایو، لندن (نگارخانه ملی، کورتولد)، اوتاوا، پالمو، پاریس (لوور)، پراگ، تولیدو اوهایو، وین و دیگر شهرها دیده می شوند.

ماکیائولی، ا. (ایتالیایی: به معنی لکه یا تکه)،

Macchiaioli, I (Ital, macchia, a Stain or blot),

یک گروه از نقاشان ایتالیایی که اکثراً حدود ۱۸۵۵/۶۵ در فلورانس کار می‌کردند و در طغیان علیه اعضاء فرهنگستان از لکه‌های رنگ به صورت جداگانه یا رنگ افشانی استفاده می‌بردند (ن. ک. تاشیسم). تحت تأثیر کورو و واقعگرایی کوربه چند تن از اعضاء منظره و موضوعات روزمره را نقاشی کردند (بهترین نقاشان این گروه عبارت بودند از کوستا، لگا، فاتوری و سینیورینی بودند) در حالیکه دیگر هنرمندان به قطعات تاریخی شبه رماتیک پرداختند. تنها کسانی که بسیار تحت تأثیر امپرسیونیسم قرار گرفتند، دوستان دگای یعنی دونیتیس، زاندو منگی و بولدینی بودند که بولدینی از چهره‌نگاران پر زرق و برق و باب روز پاریس شد. دیگومار تلی که دگا از او یک چهره‌نگاری کشید (ادینبورگ، نگارخانه ملی) از منقدین و مدافعان عمده گروه بود.

Macke, August,

ماکه، اگوست (۱۸۸۷ - ۱۹۱۴)،

نقاش آلمانی که عمیقاً تحت تأثیر نقاشان فرانسوی معاصر خود به خصوص رنگهای روشن دلونه که با افکار کویست در آمیخته بود قرار گرفت. او در گروه سوار کار آبی با مارك و «کاندینسکی» همکاری می‌کرد و تحت تأثیر نظرات فوتوریست (آینده گرایی) قرار گرفت ولی بیش از آنچه که از این ارتباطات انتظار می‌رفت، نقاشی بصری و تصویری باقی ماند. در سال ۱۹۱۴ او همراه کلی به تونس رفت. او در فرانسه کشته شد. مجموعه وسیعی از آثار او در مونیخ (گالری استادتیش) حفظ می‌شود.

Maclise, Daniel,

مکلینز، دانیل (۷۰ - ۱۸۰۶)،

در كرك به دنيا آمد و یکی از اولین شاگردان فرهنگستان آنجا (در سال ۱۸۲۲ تاسیس شده) محسوب می‌گردد. از طریق چهره‌نگاری امرار معاش می‌کرد (نمونه‌هایی در لندن (موزه بریتانیا و ویکتوریا و آلبرت) و اکسفورد) اما سپس در سال ۱۸۲۷ به لندن رفت و وارد مدارس فرهنگستان سلطنتی شد و در نمایشگاه‌های فرهنگستان از سال ۱۸۲۹ به بعد شرکت جست. در سال ۱۸۴۰ او به عضویت فرهنگستان سلطنتی انتخاب شد. او در زمینه پرتره و زندگی روزمره ایرلندی فعالیت داشت، اما تحت تأثیر دلاروش و ناصریها بعدها به موفقترین نقاش موضوعات تاریخی زمان خود مبدل شد. از سال ۱۸۴۵ تا ۱۸۶۵ بیشتر وقت دانیل صرف تزیینات تاریخی بزرگ در مجلس لردها شد. آثاری از او در کاردیف، دوبلین، ادینبورگ، گلاسکو، هامبورگ، لیورپول، لندن (نگارخانه ملی پرتره و دالویچ)، منچستر، تولیدو اوهایو و دیگر شهرها حفظ می‌شوند.

Maculature,

ماکیولاتور،

نگاه کنید به «اثر» (Impression)

Madonnieri,

مادونیری،

يك واژه ونیزی که به تولیدکنندگان تصاویر مادونا (مریم) اطلاق می‌شود که اغلب از ارزش هنری برخوردار نیستند، اما برجسته‌ترین نقاش آن جیووانی بلینی بود.

Maeluel,

مالول،

نگاه کنید به «مالوئل» (Malouel)

Maes, Nicolaes,

مائس، نیکلائس (۹۳ - ۱۶۳۴)،

نقاشی از دوردرخت بود که در حدود سال ۱۶۴۸ شاگرد رامبراند شد. از آن هنگام تا سال ۱۶۶۵ به نقاشی ژانر و چهره‌نگاریهایی به سبک رامبراند می‌پرداخت که به آثار دوهوخ بی‌شبهت نبودند. در حدود ۱۶۶۵/۶ به آنتورپ رفت و بسیار تحت تأثیر چهره‌نگاریهای فلاندرز با سلیقه فرانسوی قرار گرفت و این ظرایف را همراه خود به هلند برد و در تصویر مدلهای خود به کار برد. آثاری از او در آمستردام (موزه ریکس)، آنتورپ، قصر برنارد (موزه باوئر)، بیرمنگهام (موزه باربر)، بوستون، برایتون، بروکسل، دوردرخت، لاهه، لندن (نگارخانه ملی، مجموعه والاس، موزه ولینگتون)، منچستر، نیویورک (موزه متروپولیتن)، اوتاوا، اکسفورد (یک طبیعت بیجان)، تولیدو اوهایو، واشنگتن (نگارخانه ملی) و دیگر شهرها یافت می‌شوند.

مائستا (واژه‌ای ایتالیایی به معنی بزرگی، عظمت)،

Maesta (Ital. Majesty),

مائستا واژه‌ای کوتاه شده برای مریم و کودک است که با شکوه بر تخت سلطنت نشسته و در احاطه قدیسین و ملائک قرار گرفته‌اند. این موضوع در قرن سیزدهم و چهاردهم میلادی بسیار رایج بود و بهترین نمونه آن مائستا اثر دوچیو است که برای محراب کلیسای جامع سینا در ۱۱ - ۱۳۰۸ نقاشی شد. این موضوع با «شکوه پروردگار» یکی نیست، موضوعی که در اوایل قرون وسطی رواج داشت اما پس از حدود ۱۳۰۰ به ندرت مورد

استفاده قرار می‌گرفت. این نوع نقاشی مسیح را نشان می‌داد که به عنوان فرمانروای جهان بر تخت سلطنت نشسته است، در حالیکه با یک دست در حال برکت دادن است و با کتابی در دست در شعاع بتّه نور قرار دارد. بعضی اوقات نمادهای چهار کاتب وحی نیز تصویر می‌شوند. منابع این تابلوها مکاشفات حزقیل (از انبیای بنی‌اسرائیل) و کتاب مکاشفات یوحناست.

رنالیزم جادویی، **Magischer Realismus (Ger. Magic realism),**

یک نهضت در مونیخ الهام گرفته از حرکت عینیت جدید با پیوندهای نیرومندی با نهضت نقاشی ماوراءالطبیعی و سبک قرن بیستم. اشیاء به صورت واقعی نشان داده می‌شدند، اما نحوه نورپردازی یا مجاورت آنها حالتی جادویی به اثر می‌دهد. به صورت مختصر آن را به عنوان «سوررئالیزم فقرا» توصیف کرده‌اند.

مانیاسکو، الساندرو (۱۷۴۹ – ۱۶۷۷)، **Magnasco, Alessandro,**

منظره‌های بسیار ملودراماتیک نقاشی می‌کرد که معمولاً حاوی درختانی دستخوش طوفان و راهبان طوفان زده در قالب تعبیر قرن هیجدهم از بیرحمی به شیوه سالواتوروزا بودند. برخی از آثار مارکو تریچی تقریباً غیرقابل تشخیص از آثار اوست.

ماگنلی، آلبرتو (۱۸۸۸ – ۱۹۷۱)، **Magnelli, Aloberto,**

نقاش انتزاعی به سبک لژ و موندریان که به کار در رشته‌ای می‌پرداخت که گاهی اوقات آن را «هنر مجسم» می‌نامند. او در فلورانس به دنیا آمد و حدود سال ۱۹۱۰ به پاریس رفت و با هنرمندان کویست و فوتوریست تماس پیدا کرد. بعدها با پیکاسو و لژ آشنا شد. در سال ۱۹۱۵ او نقاشی انتزاعی را در فلورانس آغاز کرد، اما سپس به شکل‌های تصویری بازگشت

و این سبك را پس از مراجعت به پاریس ادامه داد. در سال ۱۹۵۸ اوجايزه گوگنهايم را به دست آورد. آثار او در پاریس (موزه هنرهای مدرن) و چند موزه اروپایی و آمریکایی وجود دارند.

ماگريت، رنه (۱۹۶۷ - ۱۸۹۸)، Magritte, Rene,

نقاش سوررئالیست بلژیکی که در بروکسل به تحصیل پرداخت و در فرانسه، انگلستان و هلند سفر کرد در ۱۹۲۷ - ۳۰ نزدیک پاریس زندگی می کرد و با حرکت سوررئالیستی فرانسوی تماس یافت، هر چند در طول جنگ جهانی دوم چند نقاشی به سبك امپرسیونیستها نیز کشید. سپس در بروکسل اقامت گزید و برای ساختمانهای دولتی دیوارنگاره هایی خلق کرد. آثار او با رنگ پریده و خشك دارای حالتی روبایی و گاه حاکی نکاتی طنزآلوداند. نمونه هایی از آثار او در کاردیف، شیکاگو، ادینبورگ، نیویورک (موزه هنرهای مدرن) و لندن (تیت) وجود دارند.

زیردستی، Mahlstick (Maulstick),

يك قطعه چوب کوتاه با يك دگمه بالشتك که برای قراردادن دست روی آن موقع انجام ریزه کاریها به کار می رود.

مه (واژه فرانسوی به معنوی «ماه می»)، Mai (Fr. May),

يك نقاشی تزئینی بزرگ برای محجر محراب، که سفارش آن به وسیله یکی از اتحادیه های صنفی پاریس به يك نقاش برجسته روز داده می شد تا سپس جهت تجلیل از مریم در ماه می تقدیم کلیسای جامع نوتردام شود. در حال حاضر چهارده اثر تقدیمی به وسیله اتحادیه زرگران در سالهای ۵۱ - ۱۶۳۴ وجود دارد که شامل آثاری به قلم لبرون، بوردون و لوسور می باشند. آخرین اثر به جا مانده تاریخ ۱۷۰۲ را دارد و ظاهراً این رسم

پس از آن زمان منسوخ شد.

Malano, Benedetto da,

مایانو، بندتو دا،

نگاه کنید به «بندتو» (Benedetto)

Maillol, Aristide,

مایلول، اریستید (۱۸۶۱ - ۱۹۴۴)

پیکر‌ساز فرانسوی که آثارش منحصر به زنان عریان بود. او به آرمانهای هنر یونانی در قرن پنجم پیش از میلاد بازگشت و این بازتابی علیه شکل‌های سیال رودن، نیمرخهای متغییر و مضامین دراماتیک تلقی می‌شد هر چند این رودن بود که به شهرت او کمک کرد. در مقابل او بر کیفیتهای ایستایی و تاریخی پیکر انسان تکیه داشت گاه از قطعه‌پردازی استفاده می‌کرد، اما هرگز به تقابل دراماتیک «ناتمام» روی نیاورد. از سال ۱۸۸۹ او دوست بوردی بود، هرچند تا سال ۱۸۹۵ پیکر‌سازی را آغاز نکرده بود. از سال ۱۹۰۰ پیوندهایی با گروه نابی‌ها پیدا کرد و دوست همیشگی ماتیس شد. در سال ۱۹۰۸ به یونان سفر کرد. یکی از مشهورترین آثارش یادبود سزان است که در سال ۱۹۱۲ برای شهر ازان پروانس ساخت و از سوی مقامات رسمی این شهر رد شد و بالاخره در تویری در پاریس قرار گرفت. آثار او در اکثر موزه‌های هنر مدرن از جمله در لندن، پاریس و نیویورک حفظ می‌شوند.

ماینو، فرای خوان باتیستا (۱۶۴۹ - ۱۵۷۸)،

Maino (Mayno), Fray Juan Bautista,

پیکر‌ساز اسپانیایی که پدرش ایتالیایی بود. هنگام عمر کاراواجیو (۱۶۰۰/۱۶۱۰ حدود) در رم به سر می‌برد و در سال ۱۶۱۲ و در حیات ال گرکو به تولید بازگشت. منظره‌پردازی او در رم تحت تأثیر پیروان کاراواجیو، دومینکینو والزهایمر قرار گرفت. در سال ۱۶۱۳ او راهب

فرقه دومینیکن شد و حدود سال ۱۶۲۰ به مادرید رفت و در آنجا استاد نقاشی فیلیپ چهارم و در نتیجه با ولاسکز نیز آشنا شده و تحت تأثیر چهره‌نگاریهای او قرار گرفت. در سال ۱۶۳۵ «تداوی باهیا» را برای طرحی در بوئن ریتر و کشید که حاوی تاریخ ولاسکز و زورباران بود. آثار او در مادرید (پرادو) و در لنینگراد، اکسفورد (اشمولیان)، تولیدو، ویلانووائی گلتر و (بارسلون، بخشی از بک نقاشی محجر محراب) موجوداند.

Majestas Domini,

Makart, Hans,

ماکارت، هانس (۱۸۴۰ - ۸۴)،

نقاش اطریشی که در طول حیات خود بسیار مشهور بود و سبکی بر اساس روبنس داشت که در مشهورترین اثرش «مرگ کلئوپاترا» مشهود است (کاسل: ۵ - ۱۸۷۴). در سال ۱۸۶۲ به ایتالیا سفر کرد. سایر آثار او در برلین، درسدن، کراتس، هامبورگ، مونیخ، نیویورک (موزه متروپولیتن)، وین و دیگر شهرها موجوداند.

Malerisch,

تصویرپذیر،

واژه آلمانی به معنی نقاشی از اثری شایان تصویر است و به وسیله مورخ هنری برجسته سوئیس هنریش ولقلین مفهومی خاص یافت. در مفهوم تکنیکی به معنی مخالف ترسیم خطی به کار می‌رود، یعنی احساسی خاص از شکل که نه در طراحی که در لکه‌های نور و سایه رنگی بروز می‌کند. به عبارت دیگر، به تابلویی اشاره دارد که لبه شکلها در یکدیگر یا در رنگمایه پسرینه تداخل می‌یابند. تیتان ورامبراند از جمله نقاشان بسیار مقید سبک تصویرپذیر بودند و بوتیچلی و میکلائنر در میان کم

تقیدترین آنها.

Malevich, Kosimír,

مالویچ، کازیمیر (۱۸۷۵ - ۱۹۳۵)،

هنرمند روسی که سبك کویسم او را اقناع نکرد و برینگرایی را ابداع نمود و تصاویری را نقاشی کرد که پایان عصر نقاشیهای انتزاعی را ندا می‌داد. يك مربع سفید روی يك زمینه سفید (حدود ۱۹۱۸: نیویورک، موزه هنرهای مدرن). از حدود سال ۱۹۰۴ که در مسکو زندگی می‌کرد عمدتاً به واسطه مجموعه شوکین از نقاشی مدرن فرانسوی آگاهی داشت. حدود سال ۱۹۱۲ برای یکماه به پاریس رفت و به صورت يك نقاش کویسم بازگشت. او مدعی بود که برینگرایی را به عنوان يك شکل خالصتر کویسم در سال ۱۹۱۳ ابداع کرده بود، اما به احتمال زیاد این ابداع در سال ۱۹۱۵ انجام گرفت. بعدها در ۱۹۲۸/۳۲ ظاهراً کارهای خود را با تاریخ ۱۹۱۰/۲۰ تاریخ می‌گذاشت. پس از انقلاب مشاخرهای شدید با شاگال درباره شناخت زیبایی داشت. بخشی از مقاله «منشور هنر» ویتسک ۱۵ نوامبر ۱۹۲۰ حاوی این مطالب است: «۱- بعد پنجم بنا نهاده شده است... ۱۸- برای فراخواندن يك شورای اقتصادی (از بعد پنجم) برای تسویه تمام هنرهای دنیای قدیم...». آمستردام (استدلیک) مهمترین مجموعه از آثار این هنرمند را در خارج از روسیه داراست: يك اثر (۱۹۱۶؟) در لندن تیت است.

مالوئل، ژان (نامی به معنی خوب نقاشی می‌کند) (۱۴۱۹: متوفی)،

Malouel, (Maelwel, Maleuel, i.e. Paints well), Jean,

نقاش هلندی که در سال ۱۳۸۶ در گرودرلاند کار می‌کرد و در سال ۱۳۹۶ به پاریس رفت. در سال ۱۳۹۷ نقاش دربار دوک بورگاندی شد. او عموی لیمبورگها بود. او پنج تابلو برای دیژون در سال ۱۳۹۸ کشید، اما هیچ اثری از او را به تحقیق نمی‌توان شناسایی کرد. از طرفی دیگر،

نقاشی بزرگ و دایره‌ای شکل پی‌تیا (پاریس، لوور) به تاریخ ۱۴۰۰/۱۰ احتمالاً کار اوست. اثری دیگر در موزه لوور به نام «شهادت سنت دنیس» به عنوان یکی از پنج نقاشی محراب دیترون‌شناسایی شده و احتمالاً این اثر به وسیله مالوئل آغاز گشته و به دست بلشوز به پایان رسید اما این بر حدس و گمان مبتنی است.

هنری بلشوز در برابان به دنیا آمد اما بیشتر در دیترون کار می‌کرد. گفته می‌شود در سالهای ۲۵ - ۱۴۱۵ در دیترون برای دوک بورگاندی کار می‌کرد و در ۱۴۴۰/۴ در دیترون درگذشت.

ماندر، کارل وان (۱۶۰۶ - ۱۵۴۸)، Mander, Karel van,

نقاش اهل فلاندرز که در سال ۱۵۷۵ در رم و در سال ۱۵۷۷ در وین به سر می‌برد. کارل در هارلم اقامت نمود و در آنجا با گولتریوس و کورنلیز فرهنگستانی را تأسیس کرد و به گسترش گرایشهای ایتالیایی در شمال اروپا اقدام نمود. شهرت او بیشتر به خاطر «کتاب نقاشی» است که در ۱۶۰۴ به چاپ رسید، که تقلید ضعیفی از «زندگیها» اثر واساری است که به جز شایعات نادرست یکی از بهترین منابع درباره نقاشان شمال اروپا به شمار می‌رود.

بته نور (بادامی)، Mandorla (Ital. almond),

یک شکل بادامی از نور که تمام پیکر مسیح را در روز رستاخیز یا مریم در جشن صعود در بر می‌گیرد.

مانسیه، آلفرد (۱۹۱۱: تولد)، Manessier, Alfred,

نقاش انتزاعی فرانسوی که از لحاظ مفهوم مذهبی آثارش با دیگر هنرمندان انتزاعی متفاوت است. او در صومعه تراپیست (فرقه‌ای از راهبان

مرتاض اهل سکوت) در سولونی گوشه عزلت برگزید و به طراحی شیشه‌های رنگی برای پنجره‌های کلیساهایی در برسو، آرل و بال (۱۹۵۳) پرداخت. تابلوی «بساك خار» (پاریس، موزه هنرهای مدرن) براساس تعمق در مصائب شهدای راه دین مبتنی است، هر چند ارتباط بین هنر او و افکار فلسفی قرن یازدهم (برغم تأثیرپذیری از تفاسیر فرقه دومینکن سن ژرمن دپره) چندان مشهود است. نقاشیهایی از او در بال، بروکسل، لندن (تیت)، نیویورک (گوگنهایم)، اوسلو، پاریس، پتیزبورگ، استکهلم و تورین وجود دارند.

Manet, Edovard,

مانه، ادوارد (۸۳ - ۱۸۳۲)،

پدر مرفه و بورژوازی او با بی‌میلی اجازه داده تا زیر نظر کوتور به تحصیل بپردازد (۵۶ - ۱۸۵۰). مانه سپس به شدت علیه نقاشیهای تاریخی معلمش که وابسته به اصول فرهنگستانی بود عکس‌العمل نشان داد و کار خود را به عنوان يك هنرمند سرکش با «میگسار افسینته» آغاز نمود (۱۸۵۹: موزه کارلز برگ کپنهاگ) که جنبه نامطبوعتر زندگی را ترسیم می‌کرد. تکنیک درخشان او برپایه تضاد نور و سایه با حداقل رنگمایه ممکن، نقاشی مستقیم از مدل با حضور ذهن آنی، و با استفاده از رنگهای محدود که در آن، رنگ سیاه بی‌نهایت اهمیت داشت به او کمک کرد تا يك سبك جدید را به وجود آورد. معذلك، این سبك بر آثار ولاسکز، گویا و هالس که در پاریس مشاهده کرد مبتنی بود. کارهای اولیه او شامل تعداد زیادی موضوعات اسپانیایی، الهام گرفته از گروه‌های رقصنده‌ای بود که به پاریس سفر می‌کردند، و او خود تا سال ۱۸۶۵ به اسپانیا نرفته بود. این قطعات اسپانیایی شامل صحنه‌های بیشماري از گاو‌بازی است، از جمله «لولا دو والنسه» (لوور ۱۸۶۲) و «گیتار نواز» (مجموعه خصوصی: ۱۸۶۰) که تنها آثار موفق بودند که قبل از «لوبون بوك» (۱۸۷۳، فیلاولفیا) خلق کرد. او قبلاً به ایتالیا، هلند، فلاندرز و آلمان سفر کرده بود. آثار او اغلب از سوی هیئت داوران نمایشگاهها مورد قبول قرار

نمی گرفتند و اگر آثارش به نمایش گذارده می شدند با استقبال خوبی از سوی منتقدین روبرو نمی شدند و دوستش زولا در دفاع از او تنها بود. او نقشی مؤثر در ایجاد سالن رفوزه ایفا کرد. پس از سال ۱۸۷۰ او از تکنیک و رنگ آمیزی امپرسیونیستها استفاده کرد که تا حدودی ناشی از تأثیر برته موریزو بود و در نتیجه رنگ سیاه را رها کرد و نبوغ او برای او همچنین بیشتر به سوی موضوعات احساساتی گرایش یافت مانند «روز شستشو» (مجموعه خصوصی: ۱۸۷۵)، «خانه پدر لاتویل» (تورنه: ۱۸۸۰) که فاقد تیرگی و اعتدال کارهای اولیه او هستند و - «ناهار روی چمنزار» (طرح آن در انستیتو کورتولد لندن، لوور: ۱۸۶۳)؛ «المپیا» و «فایفر» (۱۸۶۵ و ۱۸۶۶ هر دو در لوور). اثر «ناهار روی چمنزار» با استقبال خوبی روبرو نشد زیرا نشاندنده دو مرد بود که لباس کامل پوشیده و همراه دوزن عریان در حال برگراری یک پیک نیک در یک پارک بودند. انتقاد بیشتر جنبه اخلاقی داشت تا متوجه زیبایی اثر باشد. او همیشه در اشتیاق پذیرش رسمی بود و از شرکت در نمایشگاههای امپرسیونیستها که به وسیله دگا انجام می گرفت امتناع می ورزید. اگر چه او بامونه، رنوار، سیسلی و پیسارو دوست بود، اما به هیچ وجه میل نداشت همراه آنان در روزنامه ها به نقد گذاشته شده و به عنوان رهبر دارو دسته مانه از او نام ببرند. در اواخر عمر او نشان لژیون دونور را به دست آورد و از انتقاد از کارهایش کاسته شد، بیشتر به خاطر اینکه سبک امپرسیونیسم و رنگ آمیزی آن در نقاشی آکادمیک (فرهنگستانی) تأثیر گذارده بود. نکته دردناک در زندگی او این است که او در واقع یک نقاش کامل آکادمیک بود ولی توسط آنان شناخته نشد و او را طرد کردند در حالیکه سنت رو به زوال فرهنگستانی را تنها او می توانست دوباره احیا کند.

دیگر آثار او در بالتیمور، برلین، برن، بوستون، برمن، بوداپست، بوینوس آیرس، کاردیف، شیکاگو، کپنهاک، دیژون، درسدن، اسن، فرانکفورت (اشتادل)، گلاسکو (مجموعه بورل)، هامبورگ، لندن (نگارخانه ملی، تیت، موسسه کورتولد)، لیون، مانهایم، ملبورن، مریون، پنسیلوانیا (بنیاد بارتر)، مسکو، مونیخ، ناسی، نیویورک (موزه متروپولیتن،

مجموعه فریک)، نورثامپتون ماساچوست، اسلو، فیلادلفیا (جانسون)، پرودانس ردزایلند، سنت لوئیس، سائویائولو، استکهلم، تولیدو اوهایو و واشنگتن (نگارخانه ملی، فیلیپس) حفظ می‌شوند.

مانفردی، بارتولومئو (حدود ۱۶۳۰/۱ - ۱۵۸۷)،

Manfredi, Bartolommeo,

از پیروان کاراواجیو و از اهالی مانتوآ بود که پس از مرگ کاراواجیو در ۱۶۱۰ به جعل آثارش نیز همت می‌گماشت. دلیل اصلی شهرت او در این موضوع نهفته بود که او - و نه کاراواجیو - موضوعهایی مانند قمارباز متقلب و سربازان در اتاقهای نگهبانی را معروف و مورد پسند عامه قرار داد که حاوی پیکرهای نیم تنه در اندازه تقریباً طبیعی بودند. این آثار هنرمندان شمال اروپا را در رم تحت تأثیر قرار داد (هونهورست و دیگر نقاشان اترخت، همینطور فرانسویها و آلمانیها) و در بعضی موارد نویسندگان از چنین نقاشانی بیشتر به عنوان پیروان مانفردی تا کاراواجیو نام بردمانند. مدارکی وجود دارد که آثار مانفردی به هلند صادر می‌شدند. هیچ اثری با امضای مانفردی با مدارکی کامل از او وجود ندارد و بیشتر آثار نسبت داده شده در واقع نمونه‌هایی از سبک اوست که گهگاه آثار کاراواجیو قلمداد شده‌اند. نمونه‌هایی در بروتریک، بروکسل، شیکاگو، دیتون اوهایو، درسدن، فلورانس (اوفیزی، پیتی)، مسکو، مونیخ، رم (نگارخانه ملی، کاپیتولین) و وین وجود دارند.

Maniere Criblee,

مانیه کریبلی،

نگاه کنید به «چاپ نقطه‌ای» (Dotted Print)

Manner,

شیوه،

اکنون معمولاً از آن به عنوان يك جایگزین تحقیر آمیز برای «سبك» استفاده می‌شود: دوست من دارای سبکی است، اما مال شما تنها شیوه است. اصل اصطلاح ایتالیایی "Manier" به معنی سبك شخصی مانند «دستخط» است و واژه شیوه به این مفهوم در نقد قرن هیجدهم به کار می‌رفت. مثلاً در عبارت: «شیوه‌ای ظریف و آزاد».

Mannerism,

شیوه‌گری (مانریسم)،

مانریسم اصطلاحی است که در قرن حاضر رشد یافته و برای توصیف بیانیه‌های هنری، عمدتاً ایتالیایی در دوره ۱۶۰۰ - ۱۵۲۰ به کار می‌رود. در خلال این سالها کارهای برجسته‌ای به وجود آمد که نمی‌توان آن را رنسانس یا باروک نامید واژه Maniera که مانریسم از آن ناشی شده به وسیله واساری برای توصیف کیفیت طرح بسیاری از آثار براساس تصویری از قبل تعیین شده و نه مشاهده بصری مستقیم مورد استفاده قرار گرفت. مانریسم بیشتر شامل استهزاء تعمدی قوانینی است که از هنر کلاسیک الهام گرفته و در عصر رنسانس برقرار گشت. البته این موضوع متضمن داشتن يك بیننده تحصیل کرده است، در غیر اینصورت دلیلی برای شکستن قوانین وجود ندارد. تأثیر شیوه‌گری در معماری بیشتر آشکار است زیرا قوانین موجود بیشتر ساده و با استحکام هستند و آثار جیولو رومانو نشان می‌دهند که او يك معمار برجسته مانریست بوده و به عنوان نقاش اهمیت کمتری داشته است.

خصوصیت عمده يك کار مانریست تکیه بر تقدم پیکر انسان می‌باشد که اگر چه در يك حالت تحت فشار و تعمداً کشیده و خارج از شکل طبیعی تصویر می‌شود و بازوها گاهی اوقات به صورت تنومندی نشان داده می‌شوند. ترکیب نقاشی گاه جبری و غیر واضح است و موضوع اصلی در يك گوشه

یا در زمینه قرار می‌گیرد و دارای اختلاف وزن بسیار بین شکلها و پرسپکتیو است که اغلب بیشتر به عنوان يك قطعه هنری به کار می‌رود تا به عنوان شرکت داشتن در آشکارسازی حکایت اثر. رنگ آمیزی يك نقاشی مانریست همیشه روشن و زنده و اغلب زنده است چون مقصود بیشتر عظمت بخشیدن به تأثیر شور و هیجان است، تا توصیف شکلها. بسیاری از نقاشان مانریست رنگهای رنگین کمان را ترجیح می‌دهند: قرمز ترکیب شده با نارنجی، زرد با سبز و غیره. در واقع شیوه‌گری يك سبك نا آرام، ذهنی و احساساتی است و بنابراین برای کشفی دوباره در خلال دهه ۱۹۲۰ بسیار مناسب بود، اما کاملاً اشتباه است اگر این تجدید حیات را با اوضاع نا آرام سیاسی و اجتماعی مرکز ایتالیا پس از تاراج رم در سال ۱۹۲۷ کاملاً یکسان بدانیم. این شرایط اگرچه بی‌تأثیر نبودند، اما کم و بیش ماهیتی مداوم یافتند و منصفانه می‌توان گفت که این نا آرامیها و به خصوص دگرگونیهای ناشی از اصلاح طلبی و ضد اصطلاح طلبی (از جنبه‌های سرکوب کننده و آموزنده)، باعث ترك آرامش و آسودگی کلاسیسم با شکوه رنسانس شد. مانریسم بیشتر يك انقلاب آگاهانه هنری علیه کیفیتهای خلاصه شده در آثار رافائل است، و حتی امکان دارد اثر میکلائتر «رستاخیز» به عنوان يك کناره‌گیری عقیدتی از نظرات اساسی او در نقاشی از سقف سیتسین انگاشته شود. در حدود سال ۱۹۲۰ روشن بود که کمال مطلوب کار رافائل، تنگنایی برای جانشینان او ایجاد کرد. که تنها به رقابت بی‌نتیجه منجر خواهد شد. بنابراین شاگرد با استعدادش جیولو رومانو به اغراق در بیان حالات صورت، ژست و نورپردازی گرایش پیدا کرد که گرچه بخشی الهام گرفته از خود رافائل بود. (دگرسیمایی)، اما بیشتر از میکلائتر در جهت غلبه بر زمینه جدیدی از تجلی احساسات نشأت می‌گرفت. غوطه‌ور شدن در عظمت کار میکلائتر يك عامل مهم دیگر بود. اراده مصمم میکلائتر و تخصیص کارش به مردان عربان باعث شد تا بسیاری از نقاشان کم‌اهمیتتر به خاطر يك اشتیاق متلاطم برای طراحی دست از نقاشی منظره بردارند و مشکلات تشریح، ترکیب و ایستادگی نامتقارن را به جان بخرند. این موضوع خصوصاً برای پیکرم سازانی مانند جیووانی دا بولونیا یا آماناتی اهمیت بسیار داشت.

به طور کلی مانرسم سبکی است که بیشترین سازگاری را با هنرمندانی دارد که دارای اختلال عصبی هستند: پونتورمو، روسو، پارمینانو که همگی آثار برجسته‌ای را به وجود آوردند و همچنین استادان بزرگی مانند میکلاثر، تین تورتو وال گر کو. همچنین نقاشان بسیاری که بدون استعداد در تلاش جهت جلب توجه از نظر اختلالات عصبی بودند، اما تنها به ارائه اشارات آشفته و شکلهای تاییده در تکرار ایستادگی متقارن الهام گرفته از میکلاثر می‌پرداختند به شیوه گری روی آوردند. باید در نظر داشت که مانرسم تأثیر کمی در ونیز به جا گذاشت، زیرا شرایط سیاسی که مناسب این سبک در مرکز ایتالیا بود در آنجا فراهم نشد. از طریق واساری و پلگرینو تیبالدی نوعی ظرافت گرا که در پرتره‌های درباری و بیروح بروترینو تجلی می‌کنند به تدریج نمود کرد و این سبک در دست کاوالیه کارپینو از میان رفت. در پی این تحول، موجی از اطمینان و سرزندگی بازگشت و رجعت به طبیعت در سبک باروک را در پی آورد (برای مانرسم آنتورپ به مدخل آنتورپ مراجعه شود).

Mantegna, Andrea,

مانتگنا، آندریا (۱۵۰۶ - ۱۴۳۱ حدود)،

شاگرد و فرزند خوانده اسکواریچونه نقاش باستان‌شناس بود که اولین بار نامش در قراردادی برای تزئین کلیسای اوتاری در پادوا آورده شده است (در ۱۴۴۴ نابود شد) این سفارش در سال ۱۴۵۹ تکمیل شد و حاوی مجموعه‌ای از چهار صحنه از زندگی سنت جیمز، یک تابلوی «جشن صعود مریم به آسمان» و یک تابلوی «شهادت سنت کریستوفر» است (تنها جشن صعود مریم و سنت کریستوفر به جا مانده‌اند). در این آثار نیز مانند تابلوی «مادونا و قدیسین» (وروناسن رنو: ۱۴۵۶/۹) و سایر آثارش، شکلهای از سنگهای رنگی یا برنز ساخته شده‌اند، که معلول تأثیر نیرومند دوناتلو بر او بود. اثر «سنت زنو مادونا» به عنوان یک نمونه قدیمی از محاوره مقدس است که در آن یک گروه در فضایی خاص و قابل درک قرار گرفته و فاقد استفاده از سه لته‌ای یا دیگر فضاهای مجزا است قابل توجه.

می‌باشد. واساری به تابلوی «سنت سباستین» (وین: حدود ۱۴۶۰) اشاره کرده و آن را ترسیم شده در «سبك سنگی نقاش» توصیف می‌کند. این تابلو علاقه هنرمند به ریزه کاریهای کلاسیک عهد باستان را نشان می‌دهد که او را متخصص برجسته باستان شناسی جلوه می‌دهد و این جنبه بر نقاشی او غلبه می‌کند. در سال ۱۴۶۰ ماتگنا شهر پادوا را ترك كرد و به عنوان نقاش دربار در مانتوا اقامت گزید و بقیه عمر خود را، به جز اقامتی در رم به سال (۹۰ - ۱۴۸۸) در آنجا گذراند. او دیوارنگاره‌های «اتاق عروس» (در سال ۱۴۷۴ به پایان رسید) را به عنوان یادبودی برای خانواده گوئزاگا در کاستلو کشید. صورت اعضای خانواده روی دیوار از نظر دید بیننده به فضای اطاق می‌افزاید در حالیکه روی سقف منظره‌ای از يك بالکن ترسیم شده که بر آن شکل‌هایی نقاشی شده‌اند که زیر آسمان به داخل اطاق می‌نگرند. این اثر اولین کار کاملاً سه بعدی در ترین رنسانسی است، اما از این شیوه دیگر استفاده‌ای نشد، تا اینکه بعدها رافائل و کورجیو به آن روی آوردند هر چند تا قبل از بروز باروك پیشرفت کاملی نکرد. سایر آثاری برای گوئزاگا انجام داد عبارتند از «پیروزسزار» (قبل از ۹۴ - ۱۴۸۶، دربار هامپتون، مجموعه سلطنتی) و «مادونا لاویتوریا» (۶ - ۱۴۹۵، لوور). او تابلوی «پارناسوس» (لوور) را برای ایزابلا دسته و نمازخانه‌ای در واتیکان (حدود ۱۴۹۰، نابود شده) را نیز پدید آورد. بلینی‌ها شوهر خواهران او بودند. سایر آثار ماتگنا را می‌توان در نقاط زیر مشاهده کرد: برلین، کلیولند و هایدو، کپنهاگ، درسدن، دوبلین، فلورانس، لندن، مادرید، میلان (بررا، کارتلو، پولدی پزولی)، ناپل، نیویورک، تور، ونیز، وین، واشنگتن و سایر شهرها.

Manzu, Giacomo,

مانزو، جیاکومو (۱۹۰۸: تولد)،

پیکره‌ساز برجسته ایتالیایی که در خانواده فقیری در برگامو به دنیا آمد و در سال ۱۹۱۹ شاگرد يك کلیشه‌ساز چوب بود. پس از خدمت نظام به پاریس رفت (حدود سال ۱۹۲۷) و در سال ۱۹۳۰ در میلان اقامت گزید

و در آنجا بود که اسقف اعظم اولین سفارش بزرگ برای کلیسای کاتولیک دانشگاه را به او محول کرد. در میان پیکر سازان مدرن او تحت تأثیر مداردو روسو، رودن و مایلول قرار گرفت. اما به احتمال زیاد دوناتلونیز در استفاده از نقوش برجسته بسیار کوتاه و در بهره گیری احساس دراماتیک تصاویر مذهبی تأثیر عمیقی بر او داشت. در سال ۱۹۳۹ و در خلال سالهای جنگ او آثار مذهبی متعددی به وجود آورد که هشت نقش برجسته از مسیح و کار روی درهای بزرگ برنزی کلیسای سنت پیترو رم و کلیسای سالزبورگ اوج کار او محسوب می‌شوند. کار در سنت پیترو در سال ۱۹۴۹ به مسابقه بین‌المللی گناشته و در سال ۱۹۵۰ به او محول شد. این آثار در ۱۹۶۴ تبرک یافتند. موضوع لوحهای روی در برنزی شکل‌های مختلف مرگ است. درهای کلیسای سالزبورگ در سال ۱۹۵۸ به پایان رسیدند. او یک نقاش نیز بوده و چندین کتاب را به تصویر درآورده است. آثاری از او در آنتورپ (پارک میدلهم)، بریستول، کیولند اوهایو، لندن (تیت)، میلان (سانتاماریا در چیزاروزا)، نیویورک (موزه هنرهای مدرن)، رم (گالری مدرنا و سن اوژینو) و تورین دیده می‌شوند.

Maquette (Fr. Small model),

ماکت (مدل کوچک)،

ماکت تنها برای طرح مقدماتی با خاک رس، موم و غیره در پیکره سازی به کار می‌رود.

مارتا (ماراتی)، کارلو (۱۷۱۳ - ۱۶۲۵)، Maratta (Maratti), Carlo,

آخرین نماینده یک جنبه هنر باروک و اولین هنرمند نئوکلاسیک (کلاسیک جدید) به شمار می‌رود. آرمان او بازگشت به سبک آرامش بخش و شریف رافائل و کاراچی بود و با سبک دراماتیک کسانی چون پیترو دا کورتونا و پاسیچیا مخالفت می‌کرد. و این عجیب نیست زیرا او شاگرد آندریا ساچی بود و مانند او یک نقاش چهره نگار خوب محسوب می‌شد هر

چند اکثر آثار ماراتا را نقاشیهای تریینی محجر محراب تشکیل می‌دهند. کار هنری بسیار طولانی او از سال ۱۶۴۵ آغاز گشت و در سال ۱۶۵۰ با اثر «تولد مسیح» به شهرت رسید. در سال ۱۷۰۶ او هنوز نقاشی می‌کرد و تدریس را تا چند سال بعد هم ادامه داد. بیشتر آثارش منادی آینده یعنی قرن هجدهم‌اند، به عنوان مثال می‌توان به «رابرت دومین کنت ساندرلند در لباس باستانی» که در سال ۱۶۶۱ (آنتورپ، کنت اسپنسر) کشید اشاره کرد. نقاشیهای از او در بسیاری از کلیساها و نگارخانه‌های رم و همچنین در مجموعه سلطنتی، برلین، بروکسل (فیتز ویلیام)، کمبریج، کاسل، چاتسورت، درسدن، دوبلین، فلورانس (پیتی) کرینویل کارولینای جنوبی (دانشگاه باب‌جوئر)، هانوور، لیدز، لنینگراد، لیل، لندن، مادرید، مونیخ، ناپل استکهلم، تولیدو اوهایو، وادو (مجموعه لیختنشتاین) ورسای، وین و دیگر شهرها موجوداند.

مارک، فرانتس (۱۹۱۶ - ۱۸۸۰)، Marc, Franz,

نقاش اکسپرسیونیست آلمانی که با ماکه و کاندینسکی در گروه‌سوار-کارآبی همکاری داشت. موضوع اصلی تابلوهای او حیوانات بودند و تنوع کارش در زمینه اسب آبی‌رنگ از بهترین آثار اوست. در سال ۱۹۱۲ با دلونه در پاریس آشنا شد و کارهای آخر او بیشتر به سبک انتزاعی گرایش یافتند. او در وردون کشته شد. مجموعه نفیسی از آثار مارک فرانتس در مونیخ (گالری اشتادتیش) وجود دارد.

میر، جان (۱۷۹۵ پس از - ۱۷۳۹)، Mare, John,

نقاش چهره‌نگار آمریکایی که معدود آثار شناخته شده‌اش، به‌جز اثری به نام «مرد ناشناخته سال ۱۷۶۹» (نیویورک، موزه متروپولیتن) توجه چندانی به خود جلب نکردند. این اثر دارای ظرافت عصبی قابل مقایسه با چهره‌نگاری‌های نئوکلاسیک اروپایی است.

Marees, Hans Von,

مارس، هانز فن (۸۷ - ۱۸۳۷)،

نقاش آلمانی که بیشتر در موضوعات اساطیری به نقاشی می‌پرداخت و در ۱۸۶۴ به ایتالیا رفت. در سال ۱۸۶۹ همراه نویسنده هنری کزادفیلدر که زندگینامه هنرمند را نوشت از اسپانیا، فرانسه و هلند دیدن کرد. در ۷۱ - ۱۸۷۰ در جنگ فرانسه و پروس شرکت جست، اما در سال ۱۸۷۳ توانست به ایتالیا بازگردد و مشهورترین کار خود را آغاز نماید: دیوارنگاره‌هایی در آکواریوم در ناپل که در این کار هیلدبراند با او همکاری داشت. او بقیه عمر خود را در ایتالیا گذراند و مانند بوکلین و فوئرباخ در واقع يك آلمانی رمانتيك علاقمند ایتالیا بود که تحت تأثیر حرکت رئالیست (واقعگرا) قرار نگرفت. با وجود علاقه به دیوارنگاره، و موفقیت اثرش در ناپل، مارس هرگز موفق نشد سفارش يك اثر تاریخی دیگر را به دست آورد. سبك نقاشی روی دیوار او شبیه به هنرمند برجسته فرانسوی معاصرش پووی دو شاون است. نقاشیهای رنگ و روغن او در برلین، هامبورگ و مونیخ حفظ می‌شوند. (ن. ك. هیلبراند).

مارگاریتو (نه) آرزویی (متوفی؟ ۱۴۹۳ - ۹۰ - ۱۴۶۰ فعالیت)،

Margarito (Ne) of Arezzo,

از معدود نقاشان ایتالیایی در اواسط قرن سیزدهم است که از طریق آثار امضاء شده‌اش بر ما شناخته شده که از آن جمله می‌توان به آناری در آرزو، سینا، لندن (نگارخانه ملی) و واشنگتن اشاره کرد. نمونه لندن در سال ۱۸۵۷ به دست آمد و نشاندهنده حالت بربرینی بود که حتی در ایتالیا قبل از احیاء هنر (به‌دست چیمبو و جیوتو) در آن غرق شده بود.

ماریسکی، میشله (۱۷۴۳ - ونه ۱۶۹۶ - ۱۷۱۰)، Marieschi, Michele,

نقاش ونیزی که آثارش اغلب با دیگر نقاشان خانواده‌اش به اشتباه گرفته می‌شوند. قبل از سال ۱۷۳۵ در ساکسونی کار می‌کرد و در هنگام بازگشت به ونیز بسیار تحت تأثیر کانالتو قرار گرفت. سرزندگی سبک او احتمالاً به نوبه خود برگزیده اثر نهاد. آثار اولیه‌اش عمدتاً به سبک معماری کاپریچی بودند، اما پس از بازگشت از آلمان نقاشیهای مناظر شهری او با دقت بیشتری به ارائه شهر ونیز می‌پردازند. او مجموعه‌ای از مناظر ونیز را در بیست و یک کار سیاه قلم بوجود آورد که در سال ۱۷۴۱ تحت عنوان «مناظر عالی از دورنمای شهر ونیز» منتشر شد. نقاشیهای او در بریستول (تنها اثر امضاء شده)، کمبریج (فیتز ویلیام)، دوبلین، لندن (نگارخانه ملی و گیلدهال)، فیلادلفیا، استکهلم، ونیز و وین (آکادمی) حفظ می‌شوند.

مارین، جان (۱۸۷۰ - ۱۹۵۳)، Marin John,

نقاش آمریکایی که شهرتش به خاطر کارهایی در آبرنگ نیمه انتزاعی بود که اغلب از منظره دریا کشیده شده‌اند. او کار خود را به عنوان یک معمار آغاز کرد، اما در ۱۹۰۵ به پاریس رفت و در آنجا تحت تأثیر ویسلر قرار گرفت. در سال ۱۹۱۱ از اروپا به آمریکا بازگشت و در ۱۹۱۳ در نمایشگاه آرموری شرکت جست. آثار او در نیویورک (موزه متروپولیتن)، واشنگتن (فیلیپس) و بسیاری دیگر از موزه‌های آمریکایی موجوداند.

مارینتی، فیلیپو (۱۸۷۶ - ۱۹۴۴)، Marinetti, Filippo,

شاعر و روزنامه‌نگار ایتالیایی که همکاری نزدیکی با حرکت فوتوریست داشت و گفته می‌شود عنوان این نهضت را او ابداع کرد. کار او به خاطر

دوستی با موسولینی با موفقیت همراه شد.

Marini, Marino,

مارینی، مارینو (۸۰ - ۱۹۰۱)،

در ابتدا نقاش بود و سپس یکی از پیکر‌سازان برجسته ایتالیا در قرن بیستم شد. او در فلورانس و پاریس تعلیم دید اما بیشتر در میلان کار می‌کرد. اولین کار برجسته مارینی «پومونا» (۱۹۴۱) بود که تأثیر هنر باستان یونانی همراه با سبک روسو، رودن و مایلول را نشان می‌دهد و بر ماترو اثر نهاد. در حدود سال ۱۹۳۵ او در زمینه اسب و سوارکار - که موضوعات یونان کهن بودند - به کار پرداخت و آثار بسیاری از برتر و چوب ساخت. (یک نمونه خوب ۱۹۴۷ در تیت لندن). در سال ۱۹۷۴ موزمای از آثار خود شامل نیم تنه‌هایی از مرر و شاگال را به شهر میلان تقدیم کرد.

مارینوس، وان ریمرسوله (۱۵۶۷؟ پس از - ۱۵۰۹؟ فعالیت)،

Marinus Van Reymerswaele,

در سه زمینه نقاشی می‌کرد که همگی کم و بیش ماهیت کاریکاتور دارند. او چند نقاشی واقع‌بینانه از سنت ژروم کشید که همگی از نقاشی دورر مورخ ۱۵۲۱ (لیسبون) الهام گرفته بودند اما بر عبوسی دنیای فضل و کمال تأکید می‌نهادند. دو زمینه دیگر به هم وابسته‌اند: دو مأمور مالیات آزمند بسیار زشت و یک بانکدار و همسرش (بانکدار در حال شمارش منافعش). «بانکدار» ارتباط نزدیکی با نقاشی ماسیس از موضوعی مشابه دارد و شاید مالیاتچی نیز الهام گرفته از اثر ماسیس که موضوعی از کاریکاتورهای داوینچی را عاریت گرفته بود. در حدود سی نسخه از مأمور مالیات (بهترین آن در لندن، نگارخانه ملی) وجود دارند و چیزی که تا به حال کسی توضیحی برای آن نیافته این است که چرا بسیاری از مردم خواهان نقاشی مالیاتچی (آن هم فردی بسیار کریه) هستند که عواید خود

را می‌شمارند. نمونه‌هایی در مجموعه سلطنتی، آنتورپ، برلین، گنت، مادرید، مونیخ، وین وجود دارند.

Maris,

ماریس،

يك خانواده هلندی که سه عضو آن نقاش بودند: یاکوب (۹۹ - ۱۸۳۷)، ماتهیس (۱۸۳۹ - ۱۹۱۷) و ویلم (۱۸۶۴ - ۱۹۱۰). در کنار ایزرائیل، موو و بوزبوم آنان اعضاء برجسته مکتب لاهه به شمار می‌رفتند. یاکوب بیشتر يك نقاش منظره پرداز بود، هر چند نقاشی از زندگی روزمره به سبك دوهوخ نیز کشیده است. او به پاریس رفت و تحت تأثیر نقاشان باریزون و کورو و یونگکیند قرار گرفت. ماتهیس ابتدا تحت تأثیر رمانتیسیم آلمانی قرار داشت و در سال ۱۸۷۷ در لندن اقامت نمود و پس از آن تحت تأثیر گروه احیاگران هنرپیش از رافائل در ایتالیا و برن-جوئر قرار گرفت. ویلم بیشتر در زمینه نقاشی منظره کار می‌کرد. آثار این برادران در آمستردام، بوستون، ادینبورگ، کلاسکو، لاهه، لندن (نگارخانه ملی)، نیویورک (موزه متروپولیتن)، فیلادلفیا و رتردام وجود دارند.

Marlow, William,

مارلو، ویلیام (۱۷۴۰ - ۱۸۱۳)،

او به عنوان يك هنرمند نقشه‌بردار زیر نظر اسکات تحت تعلیم قرار گرفت (۹ - ۱۷۵۴) و پس از آن به فرانسه و ایتالیا سفر کرد و در آنجا طراحیهای بسیاری تهیه کرد که در هنگام بازگشت آنها را مورد استفاده قرار داد (لندن، موزه بریتانیا و موزه ویکتوریا و آلبرت) که اگر شایعات قرن هجدهم را بپذیریم، احتمالاً به تقلید از مناظر ایتالیایی بلوتو پرداخته شده بودند. او چندین منظره از لندن و صحنه‌های انگلیسی و همچنین نقاشیهای با شکوهی مانند «سنت پل و کانال بزرگ» (لندن، تیت) نقاشی کرد. از حدود سال ۱۷۸۵ ویلیام مارلو تنها برای سرگرمی نقاشی می‌کرد، اما از سال ۱۷۸۸ در نمایشگاه فرهنگستان هم شرکت می‌جست و در سال

۱۷۹۵ مجموعه‌ای از شش کار سیاه قلم از مناظر ایتالیایی را به چاپ رساند.

مارمیون، سیمون (۱۴۸۹ مرگ - ۱۴۴۹ فعالیت)، Marmion, Simon,

هنرمند نقاش و تذهیبگر که در آمین و والنسیس کار می‌کرد. مهمترین اثر نقاشی که به او نسبت داده شده محجر محراب سن برتن (حدود ۱۴۵۹، برلین و لندن، نگارخانه ملی) است که رنگ آمیزی روشنی داشته و به سبک لوخز بی‌شاهت نیست. دیگر نقاشیهایی که به او نسبت داده‌اند در لندن (نگارخانه ملی)، نیویورک (موزه متروپولیتن)، پاریس (لوور)، فیلادلفیا (جانسون)، رم (نگارخانه ملی) و استراسبورگ حفظ می‌شوند.

مارکه، آلبر (۱۹۴۷ - ۱۸۷۵)، Marquet, Albert,

او در نمایشگاه اختصاصی ددگران به سال ۱۹۰۵ شرکت کرد، اما هرگز از عقاید و سبکهای دیگر شرکت کنندگان سود نبرد. بعدها به سبک امپرسیونیسم متأخر روی آورد و در مناظر ساده و نماهای شهر تخصص یافت. روش کار او کم زحمت و با تدرک و آگاهی خوبی از ارزشهای رنگمایه همراه بود. او یکی از دوستان برجسته ماتیس به شمار می‌رفت.

مارشال، بنجامین (۱۸۳۵ - ۱۷۶۸)، Marshall, Benjamin,

یک نقاش ورزشی انگلیسی و شاگرد آبت بود و به ایتالیا سفر کرد اما عمدتاً تحت تأثیر استابس و در کار قلم، رابرن قرار گرفت. در ۱۸۱۹ او درباره مسابقه اسبدوانی، که تقریباً موضوع انحصاری نقاشیهایش بود، مطالبی نوشته و به گفته او «مردان بسیاری حاضرند پنجاه پوند برای نقاشی از اسب خود به من بپردازند اما به نظر آنها ده پوند برای نقاشی از همسرشان مبلغ بسیار زیاد است». نمونه‌هایی از آثار او در مجموعه سلطنتی، بالتیمور، لستر، لندن (تیت)، سن مارینو کالیفرنیا، تورنتو، آپتون پارک (موقوفه

ملی) و ویل (مرکز هنرهای بریتانیا) موجوداند.

مارتین، جان («دیوانه» (۱۸۵۴ - ۱۷۸۹)، Martin, John ('Mad'),

برجسته‌ترین نقاش ملودراماتیک موضوعات تاریخی در اوایل قرن نوزدهم به شمار می‌رود. جان مارتین از سال ۱۸۱۱ در نمایشگاه فرهنگستان سلطنتی شرکت کرد و به زودی با تابلوی «یوشع به خورشید فرمان سکون می‌دهد» (۱۸۱۶) شهرت یافت. او از یک نوع بوم بسیار بزرگ استفاده می‌کرد که روی آنها پیکرهای کوچک که در یک سبک معماری خیالی قرار گرفته و در زیر آسمان پایین قرار داشتند انباشته بود. اکنون چنین تصاویری شبیه صحنه‌های فیلم به نظر می‌رسد اما ظاهراً بر رمانتیک‌های فرانسوی تأثیری عمیق داشتند. او موضوعاتی مانند «ای پادشاه ظالم نابودی تو را در برمی‌گیرد!» (۱۸۱۷: نیوکاسل) و «نابودی هرکول» (۱۸۲۲: منچستر) را برمی‌گريد، اما سلیقه مردم به زودی تغییر کرد و او اثر «تاجگذاری ملکه ویکتوریا» (۱۸۳۹: تیت) را عرضه نمود. بعداً مجدداً به موضوعات ملودراماتیک بازگشت و تابلوی «روز بزرگ خشم او» (۱۸۵۳: لندن، تیت) را تهیه کرد. او همچنین کتاب «بهشت گمشده» میلتن را در سال ۱۸۲۷ به تصویر در آورد. مجموعه بالستون که اینک در لندن (ویکتوریا و آلبرت) قرار دارد شامل تعداد کثیری از تابلوهای اوست.

مارتینی، سیمونه (۱۳۴۴ - ۱۴۸۴ خلود)، Martini, Simone,

نقاشی اهل سینا و شاگرد دوچیو که استفاده از خط کناره ساز را برای ایجاد نواخت خطی تکامل بخشید و مفهوم هماهنگی رنگ آمیزی ماهرانه دوچیو را به پیش برد. او عمیقاً تحت تأثیر پیسانو پیکره‌ساز و بیش از او تحت نفوذ هنر گوتیک فرانسوی قرار گرفت. اولین کار سیمون یک دیوارنگاره بزرگ از مادونا و کودک با حواریون (۱۳۱۵) بود که برای

تالار شهر سینا نقاشی کرد و همتایی برای اثر دوچیو در محجر محراب کلیسای جامع تلقی می‌شد. این اثر نشان‌دهنده تأثیر سازنده دوچیو بر مرتینی می‌باشد. مضافاً تأثیر گوتیک که در کار بعدی او مانند «سنت لویی از تولوز» (۱۳۱۷: ناپل) وسعت می‌یابد در این کار اولیه هم محسوس است. در این تاریخ ناپل قلمرو پادشاهی فرانسه و حکمران آن رابرت آثرو بود که مرتینی را احضار کرد تا سفارش یک نوع جدید نقاشی را بپذیرد. ادعای رابرت بر تخت سلطنت ناپل بدون معارض نبود. بنابراین به سیمون دستور داد تا بلویی بزرگ از سنت لویی دو تولوز را که به تازگی به مقام قداست رسیده بود و یک عضو خانواده سلطنتی نیز به شمار می‌رفت ترسیم کند که تاج سلطنت را به رابرت می‌دهد. از این تاریخ به بعد وی عمدتاً یک نقاش درباری بود: باریک بین، زیبا پسند و تحت تأثیر هنر فرانسه. نوع تصویر مادونا که این هنرمند ابداع کرد اهمیتی بارز در هنر سینا داشت و می‌توان آن را در نقاشی چند لته‌ای «پیزا» (۱۳۲۰) و چند اثر دیگر او دید. در سال ۱۳۲۸ وی دیوارنگاره دیگری برای تالار شهر سینا کشید که این بار حاوی یک چهره نگار سواره یادبود از سرباز مزدور گوئیدوریچودا فولیانو بود. این اثر یکی از اولین تصاویر یادبود به شمار می‌رود و شامل یک چشم انداز وسیع با خیمه‌های سربازان در پس‌زمینه است. در تاریخی که روشن نیست، سیمونه به آسیسی رفت و یک رشته دیوارنگاره از صحنه‌هایی از زندگی سنت مارتین را در کلیسای سنت فرانچسکو به تصویر درآورد، که بار دیگر نشان‌دهنده علاقه او به هنر گوتیک فرانسوی و درك شکوه سلحشوری است که کار او را متمایز جلوه گر می‌سازد. معروفترین و شاید زیباترین اثر او «بشارت» (۱۳۳۳: فلورانس، اوفیزی) است که با همکاری شوهر خواهرش لیپو نقاشی کرده است (مرگ: ۱۳۵۷). لیپو اغلب با او کار می‌کرد و در این اثر امضاء هر دو نفر دیده می‌شود. شاید بتوان گفت که این اثر با شکوه‌ترین نمونه استادی محض است که در قرن چهاردهم در سینا به وجود آمد، اثری با تزیینات مفصل و جلا و پرداخت طلایی در عین حال، این تابلو تقریباً گزارشی انتزاعی درباره خط ناب و انگاره دوبعدی است که با آثار جیوتو و هنرمند معاصر سینا لوررتی تفاوت بارز دارد. در

۱/۱۳۴۰ او به فرانسه سفر کرد و احتمالاً به خاطر مأموریت دولتی و نه به عنوان يك نقاش دربار آویون رفت، بعدها به قلمروی پاپ مبدل شد. نقاش در این ناحیه فرانسوی-ایتالیایی که تحت محاصره بود بقیه عمر خود را گذراند. در آنجا او اثر جواهر مانند خود «مراجعت مسیح نزد والدینش پس از مشاجره با فضلا» (لیورپول: ۱۳۴۲) را کشید که يك موضوع غیر معمول بود و قاعدتاً در گذشته می‌بایست در چندین لته تصویر شود. در آویون با ادیب و شاعر ایتالیایی پترارک آشنا شد و بسا او رابط صمیمانه‌ای پیدا کرد و برای او يك نسخه قدیمی از ویرژیل را به تصویر درآورد (میلان، آمبروزیان) و در نوتردام دو دوم نیز دیوارنگاره‌هایی کشید که تابلوی سینوپی (اینک در پاله د پاپ) باقی است. تاریخ آنها احتمالاً به ۱۳۴۱ می‌رسد. تأثیر مارتینی بر نقاشی قرن چهاردهم فرانسه دشوار می‌توان ارزیابی کرد، اما يك قرن بعد (به‌مدعای گیرتی) از او به عنوان برجسته‌ترین نقاش نام برده می‌شد. آثارش در آنتورپ، برلین، بیرمنگهام (گالری، باربر)، بوستون (موزه گاردنر)، کمبریج (فیتز ویلیام)، کمبریج ماساچوست (فوگ)، لنینگراد، لندن (موسسه کورتولد)، ناپل، نیویورک (موزه متروپولیتن)، ارویتو (کلیسا)، اوتساوا، پاریس (لوور)، سینا (سن آگوستینو)، واتیکان، واشنگتن (نگارخانه ملی)، ییل و دیگر شهرها موجوداند.

Masaccio,

ماساچو (۲۸ احتمالاً - ۱۴۰۱)،

توماسودی سرجیووانی دی مون ملقب به ماساچو (توماس وارفته) اولین و شاید بزرگترین جانشین بزرگ قرن پانزدهم فلورانس به شمار می‌رود و مسلماً نقاش برجسته‌ای بود زیرا در بیست و هفت سال عمر خود دست‌آوردهای عظیمی کسب کرد. نام او به‌عنوان نقاش اولین بار در سال ۱۴۲۲ به ثبت رسید که وارد اتحادیه صنفی فلورانس شد و این نظر را رد می‌کند که او شاگرد ماسولینو بوده زیرا نام ماسالینو تا ۱۴۲۳ در اتحادیه صنفی ثبت نشده بود. کشف جدید يك محجر محراب به سال ۱۴۲۲ در این

رابطه اهمیت دارد، اما در نسبت دادن آن به ماساچیو هنوز تردید وجود دارد. (این اثر در نزدیکی فلورانس پیدا شده و اکنون در موزه اوفیزی است). اولین کار برجسته او که مدارك معتبری از آن وجود دارند يك نقاشی چند لتهای برای کلیسا کار ملیته در پیزا به سال ۱۴۲۶ است، اما اکنون بخش وسیعی از این اثر از میان رفته است. لوح اصلی شامل مریم و كودك اکنون در نگارخانه ملی لندن است و نشان می‌دهد که در سن بیست و پنج سالگی، این نقاش سبکی حماسی و متین را در مقابل گوتیک بین‌المللی پدید آورده بود که در فلورانس با موفقیت زیاد به وسیله دافا بریانو مورد استفاده قرار گرفت. این سبك جدید با رئالیسم، اعتدال در اشارات، قدرت روایی و صرفه‌جویی در فضا، نور و یکدستی شکل آن به سبك، جیوتو شبیه و در میان معاصرینش تنها با هنر انسانگرایی و خردمندانه دوناتلو در پیکره‌سازی و برونلسکی در معماری قابل قیاس بود. به همین دلیل ماساچیو را همیشه به عنوان یکی از بنیانگذاران نقاشی نوین منظور می‌دارند. بین سال ۱۴۲۵ و زمان مرگش که احتمالا در اواخر سال ۱۴۲۸ اتفاق افتاد، وی دیوارنگاره «تثلیث» را در سانتا ماریا دونولا، فلورانس نقاشی کرد و کار برجسته به جا مانده او دیوارنگاره‌ای در نمازخانه برانکاچی، کلیسای کارمیلیته، در فلورانس است. این نمازخانه با صحنه‌هایی از کتاب «اعمال رسولان» تزیین شده و ممکن است به وسیله ماسولینو در سال ۱۴۲۵ آغاز شده باشد. قسمتهای باقی مانده کار سه نفر است. يك مأخذ قرن پانزدهم مدعی است که «این کلیسا به وسیله سه استاد نقاشی شده که همگی خوب بودند اما او (ماساچیو) بی‌نظیر بود.» و جدا کردن بخشها آسان نیست. بخش متعلق به لیبی متعلق به نیم قرن و به آسانی قابل تشخیص است و اکنون درباره بقیه نقاشیها نیز تا حدی توافق وجود دارد. بطور کلی نظر بر این است که «تبعید» در طاق ورودی، «خراج»، و تمام بخش «تاجگذاری سنت پیتر»، «سایه سنت پیتر بیماری را شفا می‌دهد»، «سنت پیتر در حال تبرك» کار ماساچیو بوده است و «تعمید نوکیشان» نیز شاید کار او باشد. بقیه آنچه که بر جا مانده به قلم ماسولیتوست. سبك ماساچیو كاملا واقعگرا و دارای شکوهی انعطاف‌ناپذیر و احتمالا بیانگر این موضوع

است که چرا این نقاشیهای روی دیوار مدت مدیدی است که بدون محبوبیت عامه به عنوان يك مکتب هنری محسوب می گردد. در واقع هنر اواخر قرن پانزدهم کاملاً با اصول نقاشی نمازخانه برانکاچی تعارض داشت. احتمالاً هنگامی که نقاش به رم رفت و در آنجا مرد بخشهایی از این نقاشی روی دیوار احتمالاً هنوز ناتمام بوده است. بقایای نقاشی چند لتهای پیزا در ناپل، پیزا، وین و برلین حفظ می شوند. دیگر آثار به او نسبت داده شده در برلین، بوستون (موزه گاردنر)، فلورانس (اوفیزی و موزه هورن)، لندن (نگارخانه ملی) و واشنگتن (نگارخانه ملی) حفظ می شوند.

Maso Di Banco,

ماسودی بانکو،

در اواخر قرن چهاردهم فعالیت داشت و احتمالاً برجسته ترین شاگرد جیوتو به شمار می رفت و تنها کسی بود که توانست به وسعت شکلهای جیوتو دست یابد. در واقع بعضی از پیکرهای او حتی عظیمتر از کارهای جیوتو بوده اند. تنها اثری را که می توان با اطمینان به او نسبت داد مجموعه دیوارنگاره های «سنت سیلوستر و امپراطور کنستانتین» در سانتا کروسه اند. دیگر آثاری که به او نسبت می دهند در آسیسی، برلین، بوداپست، ادینبورگ، فلورانس و دیگر شهرها حفظ می شوند، اما اینک نظر بر این است که او همان جیوتینو نبوده و در نتیجه تجدید نظر در بسیاری از متون تاریخ هنر ضروری است.

Masolino,

ماسولینو (حدود؟ ۱۴۴۷ - ۱۳۸۳/۴)،

آنطور که واساری گمان می برد استاد ماساچیو نبود، بلکه برای مدتی کوتاه و با وجود اختلاف زیاد سنی، زیر نظر او تعلیم می گرفت. او زیر نظر گیرتی روی درهای «تعمیدگاه اول» (۱۴۰۲/۷) کار می کرد و این کار نشاندهنده سبك معمول او، یعنی گوتیک بین المللی بود. او در سال وارد اتحادیه نقاشان فلورانس شد - در سالهای ۲۳-۱۴۰۷ اطلاعی از

کارهای او در دست نیست و در همان سال نقاشی مادونا را کشید که نشاندۀ نفوذ هنر قرن چهاردهم و به خصوص لورنزو و موناکو براوست. در سال ۱۴۲۷ به مجارستان رفت، اما در فواصل در نمازخانه برانکاچی در ساتاماریا دل کارمینه کار می کرد و در آنجا چنان تحت تأثیر ماساچیو قرار گرفت که به سادگی نمی توان آثار آن دورا از یکدیگر تشخیص داد. احتمالاً پس از مرگ ماساچیو، او در این کلیسا به کار ادامه داد (۱۴۲۸) و حوالی سال ۱۴۳۰ برای تزین کلیسایی در سنت کلمنت برای کاردینال براندا کاستلیونه به رم رفت. او بار دیگر در کاستلیونه اولونا، نزدیک کومو دیوارنگاره هایی برای کاردینال کشید که یکی از آنها تاریخ ۱۴۳۵ را دارد. دیوارنگاره های کالگیاتا و تعمیدگاه به مراتب کمتر از برانکاچی به کار ماساچیو شبیه اند و ظاهراً نقاش بعدها به سبک جوانی خود بازگشته است. دو باله از «قدیسین» (لندن، نگارخانه ملی) متعلق به یک محراب اند که لوحهای مهمتر آن در ناپل حفظ می شوند. اکنون یکی از آنها را به ماسولینو و دیگری را به ماساچیو نسبت می دهند. دیگر آثار او در دیترویت، مونیخ، ناپل، نیویورک (موزه متروپولیتن)، فیلادلفیا (جانسون)، تولدی واتیکان و واشنگتن (نگارخانه ملی) حفظ می شوند.

Masses,

توده، حجم،

این واژه در نقد هنری به معنی بزرگترین، ساده ترین و بنیادی ترین شکلهایی است که در اجزاء ترکیبی یک تابلو، یک تندیس یا یک ساختمان می توان در یک ساختار منتظم قرا داد. فکر کردن (یا دیدن) کل به معنی توانایی این است که اجزئیات بی اهمیت توجه ما را منحرف نکرده و اجازه آن را بدهند بر شکلهایی تمرکز یابیم که برای تشخیص کامل یک تأثیر زیبایی ضرورت دارند. چنین تأثیری ممکن است کاملاً متفاوت با یک ارائه طبیعتگرا باشد.

ماسیس (ماتسیس، مسیس)، کوئنتین (۱۵۳۰ - ۱۴۶۴/۵)،

Massys (Matsys, Metsys), Quentin,

در لوون به دنیا آمد و در سال ۱۴۹۱ در اتحادیه صنفی آنتورپ سمت استادی داشت. اولین کار برجسته او یک تابلوی سه لته‌ای از «سنت آن» است (۱۵۰۹: لوح مرکزی در بروکسل، بالها در لیختنشتاین) اثری بزرگ با رنگهای سرد و پریده با موضوع - خویشاوندی خانواده مقدس - که در شمال اروپا موضوعی سنتی بود. بسیاری از کارهای او به ارائه منظره در پسزمینه می‌پردازند که شامل جنگلها و کوهستانهای صخره‌ای هستند که بعدها در میان نقاشان آنتورپ متداول شد. احتمال دارد برخی از اینها را پاتنیه کشیده باشد. استفاده او از استقرار نامتقارن و ارائه جزئیات کامل و تفصیل معماری از نوع کلاسیک مبتذل نشاندهنده دانش او از هنر ایتالیایی است. او احتمالاً با تابلوی «مریم و کودک و سنت آن» (در موزه لوور) اثر لئوناردو هم آشنا بوده است. احتمالاً بین سالهای ۱۵۱۴ و ۱۵۱۹ به ایتالیا سفر کرده بود. در سالهای آخر عمر ماسیس خانه‌ای در آنتورپ ساخت که نمای خارجی آن منقش به دیوارنگاره و تندیسهای رنگارنگ بود و در سال ۱۵۲۰ دور از این منزل دیدن کرد اما ماسیس را در منزل نیافت. او از موضوعات ژانر همچون «بانکدار و همسرش» (موزه لوور: ۱۵۱۴) که ویژگی‌های مذهبی یا اخلاقی داشت نیز نقاشی می‌کرد که با دیگر نقاشیهای معاصر از بانکداران یا رباخواران و مأموران مالیات پیوند داشت (ن. ک. مارینوس). به جز چهره‌نگاریهای او که در آنها معمولاً مدل در برابر یک منظره قرار می‌گیرد، ماسیس کار جدیدی نیز معرفی کرد که از نقاشیهای سنت ژروم الهام می‌گرفت. در این تابلوها محقق در کنار میز مطالعه‌اش نشسته و کابها و اوراق در برابر او قرار دارند. از این فرم برای اثر خود اراسموس (۱۵۱۷: رم نگارخانه ملی) و اجیدیوس (مجموعه قصر لانگفورد) استفاده کرد، این دو تابلو منادی چهره‌نگاریهای ارلی و هولباین هستند. آثاری از او در آنتورپ، برلین، بروکسل، شیکاگو،

دیترویت، ادینبورگ، فرانکفورت (اشتادل)، لیسبون، لندن (نگارخانه ملی، موسسه کورتولد)، لیون، مادرید (پرادو)، مونیخ، نیویورک (موزه متروپولیتن)، اوتاوا، پاریس (لوور، ژاکمار آندره)، فیلادلفیا (جانسون)، پرنان، ونیز (قصر صدارت)، وین، ووترماساچوست و ییل وجود دارند.

Master E.S.,

استاد ا. س.

نگاه کنید به «ا. س.» (E.S.)

Master of 1456,

استاد ۱۴۵۶،

نگاه کنید به «فوک» (Fouquet.)

Master of the Aix Annunciation,

استاد بشارت آزن پروانس،

يك نقاشی سه لته‌ای از «بشارت» و دو تن از رسولان که در سال ۱۴۴۵ به اتمام رسید و در کلیسای پرشور، آزن پروانس قرار گرفت. اثر بشارت هنوز آنجاست، اما یکی از بخشهای اثر در بروکسل و نقاشی دیگر در دو بخش یکی در آمستردام (رایکس) و دیگری در رتردام حفظ می‌شوند. سبك نقاشی محجر محراب نشاندهنده نقاط مشترکی با هنر فلاندرز و دیگری دارای وجوه اشتراك با هنر ناپل است. از هنرمندان گوناگون به عنوان خالق آنها نام برده شده، اما احتمالاً نقاش یکنفر فرانسوی به نام ژان شاپو بود که در آزن پروانس می‌زیست و برای شاه رنه اثر و در ۱۴۳۷ و ۱۴۴۸ کار می‌کرد.

استاد سنت بارتولومئو (فعالیت اواخر قرن پانزدهم و اوایل قرن شانزدهم)،

Master of S. Bartholomew,

يك نقاش آلمانی که نام او مشتق از يك نقاشی محجر محراب است که سابقاً در کلن بود و اکنون در مونیخ است. دو اثر دیگر هنوز کلن باقی مانده که احتمالاً در حدود سال ۱۵۰۰ نقاشی شده‌اند گرچه محراب سنت بارتولومئو بعدها و احتمالاً حوالی ۱۵۱۰ نقاشی شده است. نقاش احتمالاً از اهالی کلن بوده و کارهای اولیه‌اش نشانگر تأثیر هنر هلندی، مخصوصاً راجر وان در وایدن و مکتب اوترخت براوست. بنابراین گاه عنوان می‌شود که او حدود سال ۱۴۷۰ در اوترخت کار می‌کرده است. این تأثیر در تابلوی «مریم و کودک و سنت آن» که اکنون در مونیخ است دیده می‌شود. خصوصیت کار این هنرمند رنگ آمیزی به نرمی و درخشندگی لعاب است. نمونه‌هایی در برلین، بروکسل، لندن (نگارخانه ملی، موسسه کورتولد) و پاریس (پتی پاله و لوور براساس مروج کار وان در وایدن) وجود دارند.

Master of S. Cecilia,

استاد سن سسیلیا،

يك نقاش گمنام ایتالیایی که پیش از سال ۱۳۰۴ فعالیت داشت و تحت تأثیر جیوتو قرار گرفت و این تأثیر در محجر محراب سن سسیلیا (فلورانس، اوفیزی) مشهود است. مهمترین اثری که به او نسبت داده شده است ابتدا و انتهای يك مجموعه دیوارنگاره از سن فرانسیس آسیسی است. در سالهای اخیر کوششهایی صورت گرفت که تمام سری کار را به او نسبت دهند، افتخاری که به نظر می‌رسد کاملاً شایسته او نبوده باشد.

Master of the Death of the Virgin,

استاد مرگ باکره،

نقاشی که در ۳۷ - ۱۵۰۷ فعالیت داشت و نام او مشتق از دو اثر محجر محراب از مرگ مریم در کلن و مونیخ است. غالباً او را با یوس وان کلف یکی می‌دانند و قطعاً بر بروین تأثیر نهاد.

Master of Flemalle,

استاد فلمال،

نامی است که به نقاش چند اثر در فرانکفورت داده شده که بیشتر (به اشتباه) تصور می‌شد از کلیسای فلمال منتقل شده است. احتمالاً او اثر دیگری را نیز در فرانکفورت به نام «محراب مرود» ایجاد کرده که اکنون در موزه متروپولیتن نیویورک قرار دارد؛ «محراب ورل» به تاریخ ۱۴۳۸ در پرادو، مادرید و تابلوهایی در نگارخانه ملی لندن و برخی دیگر از آثار به نام اوست. سبک او کمی قدیمتر از یان وان ایک، اما در طبیعتگرایی به همان اندازه انقلابی است. یک «خاکسپاری» (مؤسسه کورتولد، لندن)، که از کارهای قدیمی اوست (احتمالاً ۱۴۱۰/۲۰) نشانگر سبکی استر غیر قابل قیاس با دیگر نقاشان. کوششهای بسیاری جهت شناسایی او صورت گرفته و رضایت بخشترین آن برابر انگاشتن او با کامپین و بعیدترین حدس یکی دانستن او با وان در وایدن است که سبکی مشابه اما پخته‌تر داشت. و شواهدی در دست است که وایدن شاگرد کامپین بوده است.

Master of the Fogg Nativity,

استاد ولادت فوگ

نگاه کنید به «اگولینو - لورنزتی» (Ugolino - Lorenzetti)

استاد سن ژیل (فعالیت حدود ۱۵۵۰)، Master of S. Gilles,

نقاش اهل فلاندرز (یا آموزش دیده در آنجا) که در فرانسه کار می‌کرد. نام او از دو صحنه از افسانه سنت ژیل گرفته شده که در نگارخانه ملی لندن است. دو لوح دیگر اکنون در نگارخانه ملی واشنگتن است که با همان افسانه مرتبط است اما به نظر می‌رسد که به وسیله همین نقاش برای محراب دیگری نقاشی شده باشد. دیگر نقاشیهایی که به او نسبت می‌دهند در برلین، بوستون، بروکسل، شاتلی (موزه کنده) و پاریس (لوور) قرار دارند.

استاد هوسبوخ، Master of the Housebook (Meisterdes Housbuchs),

نقاش، طراح و گراوریست هلندی که در اواسط قرن پانزدهم فعالیت داشته است. نام او از یکرشته نقاشی در کتاب موسوم به هاوس بوخ در اشلوس ولفگ در جنوب غربی آلمان گرفته شده است. بسیاری از نقاشیها نشاندهنده صحنه‌هایی از زندگی روزمره است. همچنین گراوریهایی به او نسبت داده شده‌اند (در حدود نود گراور شناخته شده). تا کنون بهترین مجموعه گراورها در چاپخانه آمستردام است و به این خاطر او به عنوان «استاد کارگاه آمستردام» نیز شهرت دارد. به خاطر این موضوع و از آنجا که ظاهراً او با سنت «بوش - بروگل» همساز است، اغلب گمان می‌رود که او هلندی باشد اما شناسایی‌های گوناگونی صورت گرفته که ضعیفترین آنها یکی دانستن او و ارهارد ریوویچ است که در حدود سال ۱۴۸۰ در ماینر کار می‌کرد. چند نقاشی دیگر به او نسبت داده شده که «زوج عاشق» (گوتا) و یک اثر در فرانکفورت (اشتادل) را شامل می‌شود، اما کار او به عنوان گراوریست از نظر تاریخی بسیار مهمتر است.

استاد زندگی مریم (فعال در حدود ۱۴۸۰/۹۰ - ۱۴۶۳/۵)،

Master of the Life of Mary,

نقاش تابلوی «زندگی مریم» از اهالی کلن بود و نامش به خاطر مجموعه‌ای از هشت لوح از صحنه‌های زندگی مریم است که قبلاً در سنت ارسلا در کلن بود و اکنون بین مونیخ (هفت اثر) و نگارخانه ملی لندن (یک اثر) تقسیم شده است. نقاشی محجر محراب هدیه کنسولی است که در حدود سال ۱۴۶۰ فعالیت داشته است، در حالیکه تابلوی «تصلیب باگوزا» در نقش اعانه دهنده» حدوداً به تاریخ ۱۴۶۵ کشیده شده است. استاد احتمالاً در هلند تحت تعلیم قرار گرفت زیرا سبک او براساس راجروان در وایدن و مخصوصاً بوتس شکل گرفته است اما پیکرهای آن تکیه‌تر و کوچکتر بوده و در صحنه محو می‌شوند. ممکن است استاد «وجد لیورسبرگ» همین نقاش بوده باشد و شاید استاد وردن صرفاً در کارگاه او کار می‌کرده است.

Master of the Life of the Virgin,

استاد زندگی باکره،

نگاه کنید به «استاد زندگی مریم» (Master of the Life of Mary)

Master of the Lyversberg Passion,

استاد وجد لیورسبرگ،

یک نقاش آلمانی که نقاشی مجموعه‌ای از وجد مسیح (بین شام آخر و به صلیب کشیدن) را بر عهده داشته که زمانی تصور می‌شد کار استاد زندگی مریم است. ارتباط بین این دو استاد بسیار نزدیک است، اما لزوماً نه در یکسان بودن آنان.

Master of Merode,

استاد مروده،

نگاه کنید به «استاد فلمال» (Master of Flemalle)

Master of Moulins,

استاد مولن (فعالیت حدود ۹۹ – ۱۴۸۰ حدود)،

که او را پریال شناسایی کرده‌اند و همینطور چند نقاش دیگر که جدیدتر فرضیه یکسان دانستن او با ژان پروست (فعالیت ۱۴۷۰ متوفی ۱۵۰۴) نقاشی از لیون است که با پریال همکاری داشت. این استاد که یکی از نقاشان برجسته فرانسوی در قرن پانزدهم به شمار می‌رود بسیار تحت تأثیر هوگووان در گوس قرار داشته، نام خود را از يك نقاشی سه لتهای از «مادونا و کودک و فرشته‌ها» گرفته که در کلیسای جامع مولن قرار داشته و به تاریخ ۱۴۹۸/۹ ترسیم شده است. دیگر آثاری که به او نسبت داده شده‌اند در آتون (موزه)، بروکسل، شیکاگو، گلاسکو، لندن (نگارخانه ملی، مجموعه والاس)، مونیخ، نیویورک (موزه متروپولیتن) و پاریس (لوور) قرار دارند.

Master of the Virgo Inter Virgines,

استاد باکره در میان باکرگان،

نقاشی هلندی که حدود سالهای ۱۵۰۰ – ۱۴۷۰ فعالیت داشت و تحت تأثیر بوش و گیرتگن قرار گرفت و به عنوان يك هنرمند همردیف آنان تلقی می‌شود هر چند اطلاعاتی از او در دست نداریم. احتمالاً در ۱۴۹۰/۹۵ در دلف کار می‌کرد و در آنجا تحت تأثیر تصاویر چاپ چوبی قرار گرفت و احتمالاً در این زمینه طراحی‌هایی نیز انجام داد. نام او از نقاشی «مادونا و کودک با چهار قدیسه» در آمستردام (موزه رایکس) مشتق شده است. نقاشیهای مهمی از او در قصر بارنارد (موزه باوئر)، لیورپول، آخن، برلین، بروکسل، شیکاگو، فلورانس (اوفیزی)، گلاسکو (مجموعه بورل)،

سنت لوئیز، مادرید، میلان (بررا)، نیویورک (موزه متروپولیتن)، فیلادلفیا، پرینستون نیوجرسی، رتردام، سالزبورگ و وین وجود دارند. ن. ك. هورتوس كنكلوسوس.

استاد وردن، Master of Werden,

نقاش یکسری نقاشی در نگارخانه ملی لندن که اکنون به نگارخانه استاد زندگی مریم نسبت داده می‌شوند.

استاد ویتینگو، Master of Wittingau,

در نگارخانه ملی پراگ سه نقاشی دوتایی روی تخته وجود دارند که ارائه کننده سه صحنه از رنجهای مسیح و سه مجموعه از قدیسین‌اند که از يك محجر محراب در کلیسایی در تریبون، ویتینگو در چکسلواکی به‌دست آمده‌اند. تاریخ این آثار حدوداً سال ۱۳۹۰ است و نشانگر مرحله جدیدی در نقاشی بوهیمیایی پس از استاد تئودوریک است به این معنی که با سبك نرم ارتباط دارد. این استاد احتمالاً تا سال ۱۴۲۰ به کار ادامه داده است.

استاد، کوچک، Masters, The Little,

نگاه کنید به «کلائیمیستر، دای» (Kleinmeister, Die)

ماتیو، ژرژ (متولد: ۱۹۲۲)، Mathieu, Georges,

نقاش امپرسیونیست انتزاعی فرانسوی که در اواخر دهه ۱۹۴۰ آثار خود را در پاریس همراه آثار هارتونک، دوکونینگ، گورکی، پولوک و دیگران به نمایش گذاشت.

ماده (واژه فرانسوی معادل ماتریال). Matiere (Fr. Material),

ماده يك نقاشی همان رنگ است.

ماتیس، هانری (۱۸۶۹ - ۱۹۵۴)، Matisse, Henri,

او هنرمند برجسته گروه ددگر به شمار می‌رفت. در ۱۸۹۲ به مدت چند ماه شاگرد عضو فرهنگستان بوگرو بود و از سال ۱۸۹۲ تا ۱۸۹۷ نزد گوستاو مورو تعلیم گرفت و در نگارخانه استادش با روئو، مارکه، مانگن، کامو اوپوا آشنا شد و سخت تحت تأثیر امپرسیونیسم قرار گرفت و تابلوی «میز شام» به تاریخ ۱۸۹۷ بیانگر نزدیکی کارش به سبک بوناردو و وولار است. در سال ۱۹۰۱ همراه درن با ولامینک آشنا شد. قبلاً او با درن دوست بود. حدود سال ۱۸۹۹ به روش تفکیک روی آورد اما در ۱۹۰۳ - ۱۹۰۱ به سزان گرایش یافت و رنگمایه‌ای تیره در برابر کیفیت مصنوعی رنگ درخشان سیناک را پذیرفت. تأثیر سیناک در سال ۱۹۰۴ بار دیگر تجدید شد و آن هنگامی بود که ماتیس با او در جنوب فرانسه اقامت داشت و این تماس دوباره الهام‌بخش او در تابلوی «تجمل، آرامش و شهوت» شد (۱۹۰۴) این تابلو نهضت ددگری را آغاز کرد. این جریان در سال ۱۹۰۵ روی داد اما، در میان مخالفت عمومی، ماتیس حامیانی در خانواده اشتاین به دست آورد که مشوق او بوده و به خرید نقاشیهایش و تشویق امریکاییهای دیگر به خریداری آنها می‌پرداختند و بعداً روسهایی چون شوکین و مورو سوف حامیان اصلی او شدند. ماتیس جمع‌آوری تندیسهای افریقایی را آغاز کرد (درن و ولامینک هم به این تندیسها علاقمند بودند)، و این کارهای دستی بومی را از سفر به الجزایر در سال ۱۹۰۶ با خود به فرانسه برد هر چند تأثیرشان بر او کمتر از کوبیسم بود. در سال ۱۹۰۶ او «شادی زندگی» (فیلا دلفیا، بنیاد بارتر) را به نمایش گذاشت که نشاندهنده يك تغییر بنیادی در جهتی جدا از تفکیک‌گری سیناک و در جهت سبک سزان

با رنگ آمیزی ددگران بود. پس از آن نمایشگاه‌هایی در آلمان برگزار شدند و در ۱۰ - ۱۹۰۸ ماتیس (یا در واقع پورمان) ادارهٔ مدرسه‌ای را برعهده گرفت که شاگردان امریکایی، آلمانی و بیش از همه شاگردانی از اسکاندیناوی در آن شرکت داشتند. پس از سالها تدارك مقدمات برای به دست آوردن رهبری نقاشی مدرن، در این زمان پیکاسو بر صحنه ظاهر شد. ماتیس دریافت که مرکز جاذبه هنری به کویسم تغییر جهت داده است. در سال ۱۹۱۰ ماتیس نمایشگاه هنری خاور نزدیک را در مونیخ مشاهده کرد و روشن است که این هنر بسیار تزئینی و بارنگ آمیزی درخشان تأثیری عمیق و پایدار بر او گذاشت و تجربهٔ سفرش به الجزایر این تأثیر را به ویژه در توسعه الگوهای سطح بانقوش اسلیمی، با گل‌هایی در پس زمینه و استفاده از رنگهای درخشان و ناب (در مجاورت هم و یا در حالیکه تنها با خطوط ظریف سفید جدا شده‌اند) تحکیم بخشید. ماتیس در اروپا و شمال امریکا به سفرهای بسیاری دست زد (به امریکا و اقیانوسیه سفر کرد) و در سال ۱۹۱۶ برای گذراندن زمستان به یونس رفت و بیشتر باقیمانده عمر خود را در ریویرا، جنوب فرانسه گذراند و در آنجا به نقاشی در زمینهٔ موضوعات زنان حرمسرا و طبیعت بیجان پرداخت که تخصص اوست. ماتیس از آغاز کار خود تعدادی تندیس نیز ساخت، اما در این رشته هرگز اهمیتی چون نقاشی کسب نکرد، او چند کتاب را نیز به تصویر درآورد از جمله آثار رونسار و بودلر که در پایان جنگ دوم جهانی به پایان رساند. آخرین کار برجستهٔ ماتیس ترین داخلی نمازخانهٔ راهبه‌های دومینکن در ونس بود. در سالهای پایانی عمر از تکه کاغذهای رنگی و گواش و مسداده استفاده می‌کرد تا لرزش سینی کهولت مانع کارش نشود.

آثار ماتیس در بیشتر موزه‌های هنر مدرن در جهان یافت می‌شود. دو مجموعه بزرگ در مسکو از جمله آثاری است که دو حامی روسی اوشو کین و موروسوف ابتیاع کرده بودند و بنیاد بارنر در مریون، پنسیلوانیا نیز آثار با اهمیتی از ماتیس را در اختیار دارد که شامل دیوارنگارهٔ عظیم «رقص» (۳۳ - ۱۹۳۲) نیز می‌شود. امروزه يك موزهٔ ماتیس در زادگاهش لوکاتو (نورد) وجود دارد.

ماتسیس،

Matsys,

نگاه کنید به «ماسیس» (Massys)

ماتا (روبرتو سباستیانو ماتا اکواران (تولد: ۱۹۱۱)،

Matta (i.e. Roberto Sebastiano Matta Echaurren),

نقاش اهل شیلی که در پاریس زندگی می‌کند او کار خود را به عنوان یک معمار در سال ۱۹۳۴ زیر نظر لو کوربوزیه آغاز نمود. از سال ۱۹۳۸ تا ۱۹۴۷ یک سوررئالیست بود و هنوز طرفدار فروید است. در سال ۱۹۳۹ به امریکا رفت و در آنجا با دوشان ملاقات کرد. آثاری از او در لندن (تیت)، نیویورک (موزه هنرهای مدرن) و یک دیوارنگاره بزرگ در پاریس (۱۹۵۶: یونسکو) حفظ می‌شوند.

ماتئو، دی جیووانی (۹۵-۱۴۳۵ حدود)،

Matteo di Giovanni,

نقاشی از اهالی سینا که شاگرد و کیتا بود. در سال ۱۴۶۵ تابلوی سه لته‌ای را در بورگوسن سپولکو به اتمام رساند که بخش میانی آن کار پیرو دلا فرانچسکا بود (تعمید مسیح، لندن نگارخانه ملی). سبک تزیینی او نشانگر تأثیر پذیری از پولائیولوست. آثاری از او در بیرمنگهام (انستیتو باربر)، ادینبورگ، لندن (نگارخانه ملی) و سینا (موزه و کلیسای جامع) وجود دارند.

ماتوا،

Mattoir

نگاه کنید به «کلیشه» (Engraving 2[d])

مولبرشت، فرانتس آنتون (۹۶ - ۱۷۲۴)،

Maulbertsch (Maulpertsch), Franz Anton,

نقاش برجسته وین در قرن هجدهم که در سال ۱۷۵۹ عضو فرهنگستان و در ۱۷۷۰ استاد فرهنگستان شد. مدرکی دال بر سفر او به ایتالیا در دست نیست، اما به احتمال زیاد به ایتالیا سفر کرد. تقریباً تمامی آثار او حاوی دیوارنگاره‌ها و آثار تزیینی محجر محراب در اطیش، مجارستان و چکسلواکی است که آمیخته‌ای از تأثیر رامبراند با شباهتهایی به کار نقاشان تزیینی ونیزی مانند پیتونی است. طراحیهای مقدماتی او در وین (موزه باروک) حفظ می‌شوند، اما بیشتر آثار او هنوز در کلیساهایی است که برای آنها نقاشی کرده است.

Mauve, Anton,

موو، آنتون (۸۸ - ۱۸۳۸)،

نقاش هلندی که از زندگی روستائیان و منظره نقاشی می‌کرد و عضو برجسته مکتب لاهه به شمار می‌رفت او با ماریس کار می‌کرد و عمدتاً تحت تأثیر میله و نقاشان باریزون قرار گرفت. او نسبتی با وان گوگ داشت و قبل از مشاجره با او مدتی کوتاه نیز زیر نظر او به کار پرداخت. آثاری از او در آمستردام (موزه رایکس و استدلیک)، بالتیمور، بوستون، ادینبورگ، کلاسکو، لاهه (موزه مزداگ)، نیویورک (موزه متروپولیتن، موزه بروکلین)، رتردام و در دیگر شهرها حفظ می‌شود.

Mayno,

ماینو،

نگاه کنید به «ماینو» (Maino)

مازو، خوان بونیستادل (۶۷ - ۱۶/۱۶۱۲ حدود)،

Mazo, Juan Bautista del,

شاگرد ولاسکر بود و در سال ۱۶۳۴ با دختر استادش ازدواج کرد. حوالی ۱۶۴۶ شغلی در دربار داشت و در ۱۶۵۷ به ایتالیا رفت و در ۱۶۶۱ به عنوان نقاش دربار جانشین پدر زن خود شد. خویشاوندی نزدیکی او با ولاسکر موجب گشت تا چند تابلو را که در شأن ولاسکر تلقی نشده به او نسبت دهند: سبک او برای پرهیز از این کار چندان متمایز نبوده است. آثار معدودی از او به جا مانده‌اند که تابلوی «ملکه ماریانا» به سال ۱۶۶۶ در لندن، نگارخانه ملی است. اثر «خانواده هنرمند» (وین) و قطعاً از آثار اوست (و یک تابلوی مرتبط با آن در لندن، دالویج قرار دارد) و آثار دیگری از او در مادرید (پرادو) وجود دارند. یک نمونه خوب از چهارم - نگاری به سبک ولاسکر تابلوی «آدمیرال پولیدو پاریا» (لندن، نگارخانه ملی) است که اینک به مازو نسبت داده می‌شود و همچنین «فراگا فیلیپ» که نسخه‌ای از نمونه اصلی ولاسکر است در نیویورک (مجموعه فریک) حفظ می‌شود.

Mazzuoli, Giuseppe,

مازولی، جیوزپه (۱۷۳۵ - ۱۶۴۴)،

پیکره ساز سینا در دوره باروک متأخر. او شاگرد فراتا و کافا بود و برای برنینی، مخصوصاً روی آرامگاه الکساندر هفتم کار می‌کرد. او سبک برنینی را بدون تأثیرپذیری از کلاسیسم فرانسوی زنده نگاهداشت. او در سن گوته ماریا در رم پس از ۱۶۸۶ کار می‌کرد و تابلوی «تعمید مسیح» اثر کافا در کلیسای جامع والتا، مالتا را پس از مرگ او تکمیل کرد. «دوازده حواریون» که در اصل متعلق به کلیسای جامع سینا بود، اکنون در لندن است. تابلوهای بوزتی در بیرمنگهام، ادینبورگ (نگارخانه ملی) و اکسفورد (اشمولیان) حفظ می‌شوند.

Medici E Speciali,

اطبا و عطاران،

اتحادیه صنفی اطبا و دارو فروشان فلورانس که نقاشان نیز به آن تعلق داشتند، به نظر می‌رسد که علت عضویت نقاشان در این اتحادیه به خاطر استفاده آنان از مواد معدنی کمیاب مانند سنگ لاجورد بود که بخشی از کالاهای خاص دارو فروشان محسوب می‌شد.

مدینا، سرجان باپتیست (حدود ۱۷۱۰ - ۱۶۵۵/۶۰)،

Medina, Sir John Baptist,

نقاش چهره‌نگاری از تبار اسپانیایی که در بروکسل به دنیا آمد و در لندن به سبک نلر - از سال ۱۶۸۶ تا ۱۶۹۳ به کار پرداخت و در آن سال به ادینبورگ رفت و سبک نلر را در آنجا رواج داد، در حالیکه تعدادی پیکر آماده برای چهره‌نقاشی کرده و در اختیار داشت. در سال ۱۷۰۶ عنوان سر را به دست آورد و یک حرفه پر رونق چهره‌نگاری را برای پسرش به جا گذاشت. ایکن شاگرد او بود. سی و یک چهره‌نگاری از او در مجموعه سلطنتی سرجنر، ادینبورگ وجود دارند و سایر آثارش در گلاسکو، فلورانس (پیتی)، و پرووانس ردز آیلند حفظ می‌شوند. او اثر میلتون «بهشت گمشده» را برای اولین بار به تصویر درآورد (۱۶۸۸).

Medium,

واسطه،

مایعی که برای ساختن رنگ با پودر رنگ مخلوط می‌شود. در معنایی وسیعتر، انواع وسایل تصویرگری را شامل می‌شود از جمله: بنابراین واسطه روغن، نقاشی رنگ و روغن است. پودر رنگ با غلظت زیاد با روغنی که معمولاً روغن برزک است مخلوط می‌شود. دیگر واسطه‌ها عبارتند از چسب (برای لعاب)، زرده تخم مرغ، و ضمغ عربی (برای آبرنگ یا پاستل).

در معنای وسیعتر حتی می‌توان از قلم و مرکب یا مداد هم به عنوان يك واسطه نام برد.

مسونیه، ژان لوئی ارنست (۹۱ - ۱۸۱۵)، Meissonier, Jean - Louis, Ernest,

به محفل مادام ساباتیه تعلق داشت و بودلر و سرریچارد والاس (در نتیجه شازده تابلوی موسوم به ساباتیه در مجموعه والاس) هم عضو گروه بودند. او نقاش موضوعات ژانر تاریخی بود و اکثر تابلوهای کوچک او - و نه صرفاً در نحوه پرداخت دقیق جزئیات - به هنر هلند قرن هفدهم شباهت دارند. در بومهای بزرگتر او کمتر به جزئیات پرداخته است. مسونیه اولین هنرمند بود که نشان لژیون دونور را کسب کرد که احتمالاً به دلیل انتخاب موضوعات ناپلئونی بود. موزه لوور پاریس صاحب سی تابلو از آثار اوست که «نبرد فرانسه» (۱۸۱۴) و «محاصره پاریس» (۱۸۷۰) را هم شامل می‌شود. دیگر آثارش در بوردو، بوستون، بروکسل، شاتلی، لندن (نگارخانه ملی) و نیویورک (موزه متروپولیتن) مشاهده می‌شوند.

Melancholia Still - life,

طبیعت بیجان مالیخولیایی،

نگاه کنید به «هیم» (Heem)

ملندز (منندز)، لوئی (۸۰ - ۱۷۱۶)، Melendez (Menendez), Luis,

نقاش اسپانیایی که در ناپل به دنیا آمد و زیر نظر پدرش و ل.م. وان‌لو در اسپانیا تعلیم گرفت. او در مادرید فعالیت داشت و پیش از سال ۱۷۷۵ بار دیگر به ایتالیا سفر کرد. او بهترین نقاش اسپانیایی موضوعات طبیعت بیجان در قرن هجدهم بود و راه سانچز کوتان و همچنین ولاسکز و زور باران را ادامه داد. بیشتر آثار او در مادرید است (پرادو)، و چند اثر نیز

در مونیخ و یورک و یک چهره‌نگاری از خود در پاریس (لوور) حفظ می‌شوند.

ملوتسو، دافورلی (۹۴ - ۱۴۳۸)، Melozzo da Forlì,

در قرن شانزدهم به عنوان مبتکر کوتاه‌نمایی مفرط شهرت داشت. اکثر آثار به جا مانده از این نقاش به صورت قطعات متلاشی شده و ناقص وجود دارند و امکان آن را نمی‌دهند که صحت شهرت فوق را تایید کنیم، اما سبک او مسلماً با پیرو دلا فرانچسکا مربوط بوده است. تابلوی او «پلاتینا کتابدار واتیکان را منصوب کرد» (واتیکان: ۱۴۷۷) نشانگر دانش او از پرسپکتیو و پیوستگی او با پیرو است. قطعاتی از یک دیوارنگاره مهم او اینک در واتیکان است، اما در گنبد سنت ییاگو فورلی (۱۴۹۳/۴) در جنگ ۴۵ - ۱۹۳۹ منهدم شد. دیوارنگاره‌هایی از او در لورتو وجود دارند.

مملینک، هانس (۹۴ - ۱۴۳۰/۴۰ حدود)، Memlinc (Memling), Hans,

در سلینگنشتات نزدیک فرانکفورت ماین و به احتمال زیاد شاگرد راجروان در وایدن بود. هنر او شیوه‌ای کاملاً هلندی دارد و به نظر می‌رسد در بروگس زیسته و در سال ۱۴۶۵ شهروند و در سال ۱۴۸۰ از مالیات دهندگان عمده شهر به شمار می‌رفته است. او تابلوهایی آرام و مذهبی، سرشار از پارسایی پدید آورد که جنبه‌ای از هنر قرون وسطای متأخر است. از او چند چهره‌نگاری زیبا نیز به جا مانده که از آن جمله می‌توان به «نقاشی دولتهای از مارتین وان نیوونهاو» (۱۴۸۷: بروگس، موزه بیمارستان) اشاره کرد که نشاندهنده نوعی تصویرنیم تنه است که هنرمندان ایتالیایی مانند پروگینو یا بلینی از آن آگاهی داشتند (پرتره‌ای از کارهای او مدتها کار آنتوتلو دامسینا تلقی می‌شد). نقاشیهای مذهبی او واجد کیفیتی اضافه بر آثار وان در وایدن و بوتوس نیستند. در مورد نقاشی «سه لتهای دون» (اکنون در نگارخانه ملی لندن) مدتها عقیده بر این بود که

به تاریخ ۱۴۶۹ نقاشی شده، اما به احتمال زیاد متعلق به حدود سال ۱۴۷۷ است: قدیمیترین اثر به جا مانده از او به تاریخ ۱۴۷۲ در اوتاوا حفظ می شود اما تابلویی در تورین که برای پورتیناری حامی هوگو وان در گوس نقاشی شده احتمالاً به حدود ۱۴۷۰ تعلق دارد و تابلوی «داوری نهایی» هم که برای يك ایتالیایی نقاشی شده متعلق به سال ۱۴۷۳ است و اکنون در گدانسك حفظ می شود. محجر وجد در لوبك قبل از تاریخ ۱۴۹۱ را بر قاب خود داشت. کارهای متعدد تاریخداری از او در بروکس (موزه بیمارستان، شامل مزار سن ارسلا متبرك ۱۴۸۹ و در موزه) و سایر آثارش در مجموعه سلطنتی، آنتورپ، برلین، بیرمنگهام، بوستون، بروکسل، شیکاگو، سینسیناتی، کلیولند، اوهایو، کلن، کپنهاگ، فلورانس (اوفیزی)، فرانکفورت (اشتادل)، گلاسکو (مجموعه بورل)، گرانا (کاپیلارئال)، لاهه، لیسبون، لندن (نگارخانه ملی، مجموعه والاس)، مادرید (پرادو)، ملبورن، مونتترال، مونیخ، نیویورک (موزه متروپولیتن)، پاریس (لوور، ژاکمار-آندره)، فیلادلفیا (جانسون)، تولیدو، کورین، ویسترا، وین (موزه ك - ه و آکادمی) و واشنگتن (نگارخانه ملی) وجود دارند.

Menendez,

ملندز،

نگاه کنید به «ملندز» (Melendez)

Mengs, Anton Raffael,

منگس، آنتون رافائل (۱۷۲۸ - ۷۹)،

یکی از اولین مروجان مکتب نئوکلاسیسم و پسر نقاش دربار درسدن بود که به احترام کورجیو او را آنتون و به احترام نقاش بزرگ، رافائل نام گذاشت و او را با سختگیری بسیار پرورش داد تا يك نقاش بزرگ و نامدار بشود. در سن سیزده سالگی او را به رم بردند و به زودی نبوغ خود را بروز داد و در چهره نگاری پاستل تخصص یافت. در سال ۱۷۴۵ نقاش دربار درسدن شد، اما کار واقعی او در سال ۱۷۵۵ و در پی آشنایی با

وینکلمان که او را می‌ستود آغاز شد. متقابلاً منگس نیز از نظریه‌های وینکلمان بهره گرفت. او رساله‌ای دربارهٔ زیبایی در نقاشی نگاشت (در سال ۱۷۶۲ منتشر شد) که ظاهراً یک مرد انگلیسی به نام دانیل وب آن را به رعایت گرفت و در سال ۱۷۶۰ به نام خود آن را به چاپ رساند و موفقیت قابل ملاحظه‌ای یافت. در ۵ - ۱۷۵۲ منگس به استخدام دوک نورتامبرلند درآمد تا یک نسخه در اندازه کامل از تابلوی «مکتب آتن» (اکنون در لندن در موزه ویکتوریا و آلبرت) کار رافائل را نقاشی کند، اما نخستین کار برجسته او در رم سقف کلیسای سنت: وزنیو (۸ - ۱۷۵۷ طرح مقدماتی در منچستر) بود که آنرا نمی‌توان نئوکلاسیک دانست. پس از این آثار منگس به دیدار اکتشافات باستانی هرکولانیوم رفت و از این آثار طراحی کرد و به رم بازگشت تا مشهورترین اثر خود «پارناسوس» (۱۷۶۱: رم، ویلا آلبنی) را نقاشی کند، که کاملاً از و همگرایی باروک کناره گرفته و سقف را به صورت نقش برجسته و برگرفته از آثار کهن تصویر کرد. به این معنی که گویی در سطح دید ناظر است و نه واجد دورنمایی. در سال ۱۷۶۱ منگس به عنوان نقاش دربار به اسپانیا رفت و تزیین قصرهای سلطنتی را آغاز کرد. هنگامی که تیپولو به اسپانیا آمد، منگس را در موقعیتی نیرومند و مستحکم یافت، اما نقاشیهایی که منگس روی سقفها می‌کشید به دلیل رقابت با تیپولو دارای مشخصه نئوکلاسیک کمتری است. در سال ۱۷۷۱ او به ایتالیا بازگشت و ریاست فرهنگستان سنت لوکا را به عهده گرفت و در ۳ - ۱۷۷۲ در واتیکان کار می‌کرد. در ۷ - ۱۷۷۳ منگس به اسپانیا بازگشت و در رم در گذشت. منگس در رم با وین ملاقات کرد، کار او را پسندید ولی مانند او عملاً تبحری بیش از منادی نئوکلاسیسم کامل دآوید نبود که در سال ۱۷۷۵ وارد رم شد. منگس یک نقاش چهره‌نگار خوب به شمار می‌رفت و از نظر سبک به رقیب اصلی خود باتونی نزدیک بود. آثاری از او در درسدن، کمبریج (سنت جان)، کاردیف، شیکاگو، ایسویج، لیورپول، لندن (نگارخانه ملی چهره، موزه ولینگتون)، مادرید (پرادو)، میلان، ناپل، نیویورک (موزه متروپولیتن، وینکلمان)، آکسفورد (آشمولیان، کالج آن سولز)، پاریس (لوور)، وین و واشنگتن (کور-

کوران) حفظ می‌شوند.

Menzel, Adolf,

منزل، آدولف (۱۸۱۵ - ۱۹۰۵)،

یکی از نقاشان برجسته آلمان قرن نوزدهم به شمار می‌رود. در برلین تعلیم گرفت و در سال ۱۸۳۲ مدیریت موسسه لیتوگرافی پدرش را در اختیار گرفت و حرفه طولانی خود به عنوان تصویرگر را آغاز کرد. احتمالاً مهمترین کار گرافیک او طراحی‌هایی از زندگی فردریک کبیر است (۱۸۴۰-۴۲) که مورد تحسین دگا قرار گرفته است. در سال ۱۸۳۹ چند تابلو از کنستابل را در برلین مشاهده کرد و در دهه‌های ۱۸۴۰ و ۱۸۵۰ مجموعه تابلوهایی با روش کار بسیار آزادانه‌تری را خلق کرد که ظاهراً منادی امپرسیونیسم به شمار می‌رود، اگر چه خود او بعداً این نظریه را رد کرد (او دوست و ستایشگر مزونیه بود). نقاشی‌هایی از او در بسیاری از موزه‌های آلمانی و همچنین لندن (تیت) وجود دارند.

Mercier, Philip,

مرسیه، فیلیپ (۱۷۶۰ - ۱۶۸۹/۹۱)،

در برلین به دنیا آمد و از تبار فرانسوی بود و بیشتر در انگلستان کار می‌کرد و در آنجا به معرفی سلیقه فرانسوی براساس سبک واتو و شاردن مبادرت ورزید. پیش از سفر به انگلستان در حدود ۱۷۱۶ کار خود را با گراورهای واتو آغاز کرده بود. در سال ۱۷۲۵/۶ قطعات محاوره‌ای را نقاشی می‌کرد که در نتیجه برهوکارت تقدم داشت. بعدها او به معرفی نقاشی باب روز کم و بیش ملهم از شاردن پرداخت و با استقبال مواجه شد. در ۵۱ - ۱۷۳۹ در یورک اقامت داشت و از نجای محلی به سبک نیمه فرانسوی نقاشی می‌کرد. آثار او در مجموعه سلطنتی، کراکو، دیترویت، ادینبورگ، لندن (نگارخانه ملی، نگارخانه ملی چهره، تیت و موزه‌های ویکتوریا و آلبرت و هم هاوس)، پاریس (لوور)، بیل (مرکز هنرهای بریتانیا)، یورک و دیگر موزه‌های محلی بریتانیا وجود دارند.

Meryon, Charles,

میریون، چارلز (۶۸ - ۱۸۴۱)،

در کنار پیرانسی از متخصصین بزرگ سیاه قلم آثار معماری بود. او پسر نامشروعیک پزشک انگلیسی و یک رقص اِپرا بود و کار خود را در نیروی دریایی فرانسه آغاز کرد و سالهای ۶۰ - ۱۸۴۲ را در جنوب پاسفیک به سر می برد. چند نقاشی از صحنه های مناطق دور افتاده و کشتیها از او وجود دارند، اما شهرت چارلز بیشتر به خاطر مناظر پاریس است که کار روی آنها را حدود ۱۸۵۰ آغاز کرد و ویکتور هوگو آنها را «الهام بخش» دانسته است. این سری از نقاشیهای مناظر شهری تا آثار مخوف رماتیک (مثل کارگویل نوتردام و مورگ) و فانتزیهای ناخوشایند مانند «نیروی دریایی با شیطانهایی در حال پرواز» را در بر می گیرند. این مجموعه مورد توجه قرار نگرفت و میریون خصوصیات روحی ناآرامی داشت در ۹ - ۱۸۵۸ و دو سال آخر عمر خود را در یک تیمارستان گذراند، در حالیکه خود را مسیح می پنداشت. تمام کارهای سیاه قلم میریون به سالهای ۱۸۴۹ تا ۱۸۶۶ تعلق دارند. او از دکتر گاشه نیز نقاشی کرد که بعدها در دوره جنون وان گوت با او دوستی داشت.

Merz

مرز،

نگاه کنید به «شوئیتز» (Schwitters)

Mestrovic, Ivan,

ماسترویچ، ایوان (۱۹۶۴ - ۱۸۸۳)،

برجسته ترین پیکره ساز یوگسلاوی بود. ایوان پسر یک روستایی اهل دالماسیا بود و کار خود را به عنوان حکاک روی چوب آغاز نمود و سپس تردیک حجار به شاگردی پرداخت. تا سال ۱۹۰۴ در وین به تحصیل ادامه داد و کارهای اولیه اش از حرکتهای میهن پرستانه یوگسلاوی را منعکس

می‌سازند که به زودی او را به شهرت رساندند. روش آزادانه کار او نوعی وابستگیها به سبک رودن را نشان می‌داد. در سال ۱۹۴۷ به آمریکا رفت و در همانجا نیز درگذشت. نمونه‌هایی از آثار مذهبی‌اش و همچنین چند چهره‌نگاری از او در لندن (تیت) و دیگر آثارش در موزه‌های آمریکا، بلگراد و زاگرب وجود دارند.

Metaphysical Art,

هنر متافیزیکی،

نگاه کنید به «هنر ماوراءالطبیعی» (Pitturametafisica)

Metsu, Gabriel,

متسو، گابریل (۶۷ - ۱۶۴۹)،

نقاش هلندی که در لیدن به دنیا آمد، اما بیشتر در آمستردام فعالیت داشت و در زمینه موضوعات زندگی روزمره و داخل بنا کار می‌کرد و به ارائه مردمانی نیکوچهره، پاکیزه و خوش رفتار می‌پرداخت. او همچنین چند چهره‌نگاری، موضوع مذهبی و نقاشی طبیعت بیجان نیز نقاشی کرد. احتمالاً متسو شاگرد «دو» بود و کمی تحت تأثیر رامبراند قرار گرفت، اما در مجموع او را می‌توان به تربورک و دوهوک شبیه دانست و آثارش غالباً با این دو نفر به اشتباه گرفته می‌شوند. در بهترین آثارش مانند «کودک بیمار» (آمستردام، موزه رایکس) به سبک ورمیر نزدیک می‌شود. آثاری از او در مجموعه سلطنتی، ازان پروانس، آمستردام، بارنرلی، برلین، بوستون، بروکسل، کیپ تاون، جلتنهام، درسدن، فلورانس (اوفیزی)، لاهه، لینگراد، لندن (نگارخانه ملی، مجموعه والاس)، مونپلیه، نیویورک (موزه متروپولیتن)، اکسفورد، پاریس (لوور)، روتردام، استکهلم، ونیز، وین (آکادمی، موزه ک - ه) و واشنگتن (نگارخانه ملی) وجود دارند.

Metzinger, Jean,

متزینگر، ژان (۱۸۸۳ - ۱۹۵۶)،

نقاش کویست که در کنار گلیر در سال ۱۹۱۲ کتابی درباره کویسم منتشر کرد که اولین نوشته درباره این نهضت تلقی می شود (نسخه انگلیسی ۱۹۱۳). او از نوع انگاره های سطح کویسم و رنگهای تقریباً روشن استفاده می کرد. یک نمونه از آثارش در تیت لندن و چند اثر در پاریس (موزه هنرهای مدرن) وجود دارند.

Mezzo - Rilievo,

Mezzotint,

Michel, Georges,

میشل، ژرژ (۱۸۴۳ - ۱۷۶۳)،

او جهت نظافت و تعمیر تابلوها، مخصوصاً آثار هلندی به استخدام موزه لوور درآمد و تأثیر منظره پردازی هلندی قرن هفدهم در کارهای خود او به روشنی محسوس است. او بندرت از زاده گاهش پاریس دور شد و مدعی بود که هیچ نقاشی برای یافتن تمام موضوعات مورد علاقه اش به بیش از چهار مایل مربع مساحت نیاز ندارد. تابلوهای ساده او از کوچه های گل آلود، آسمانهای طوفانی و مزرعه های نامرتب احتمالاً از جمله کارهای متأخر او هستند. آنها مناظری براساس مشاهده صرف طبیعت را ارائه میدهند که از مکتب باریزون الهام گرفته و تمرکز بیشتر او بر رنگمایه تارنگ او را به کورو نزدیک می سازد. آثاری از او در بزانشان، بریک آن توئید، کمبریج (فیتز ویلیام)، ادینبورگ، گلاسکو، هانوفر، لیننگراد،

لندن (نگارخانه ملی و موزه ویکتوریا و آلبرت)، نیویورک (موزه متروپولیتن)، پاریس (لوور)، استراسبورگ وجود دارند.

میکلائو، بوناروتی (۱۵۶۴ - ۱۴۷۵)، Michelangelo Buonarroti,

در کاپرس، قلمرو فلورانس به دنیا آمد که پدرش در آنجا دادرس بود. چند هفته پس از تولد او، خانواده‌اش به فلورانس بازگشتند و در ۱۴۸۸ پس از غلبه بر مخالفت والدین رسماً برای سه سال زیر نظر گیرلانديو به تعلیم پرداخت. بعدها میکلائو می‌کوشید که این حقیقت را کتمان کند شاید به دلیل اینکه بگوید هرگز يك تعلیم نگارخانه‌ای نداشته زیرا بیش از هر کس دیگر به اشاعه این نظر متعبد بود که کار هنری، برخلاف تصور پیشینیان، ارتباطی با کسب مهارت فنی ندارد. اقامت او در نگارخانه گیرلانديو می‌بایست با آغاز کار او به عنوان پیکره‌ساز در باغ مدیچی همزمان باشد که مجموعه آثار عتیقه آن زیر نظر برتولدو قرار داشت. گرچه این دوره او را وارد محفل مدیچی کرد، اما گزارش پیسارو که آنجا مکتبی کامل وجود داشت بی‌اعتبار است. گیرلانديو می‌بایست اصول فنون دیوارنگاری را به میکلائو یاد داده باشد و احتمالاً در آن نگارخانه، او از روی آثار استادان برجسته فلورانسی طراحی می‌کرد (نسخه‌هایی از آثار جیوتو و ماساچیو اکنون در موزه لوور، مونیخ و وین وجود دارند).

در سال ۱۴۹۲ حامی او لورنزو دومدیچی درگذشت. میکلائو با کمک رئیس بیمارستان استواسپریتو که برای او يك صلیب چوبی حکاکی شده برای محراب اعلی ساخته بود به تحصیل کالبدشناسی روی آورد. يك صلیب چوبی یافت شده در محل (اکنون در کازا بوناروتی) به وسیله چند محقق به میکلائو نسبت داده شده است. چند سال بعد فلورانس شاهد سقوط خاندان مدیچی و حکومت دینی سرکوبگر کشیش ساونارولا بود، اما میکلائو با سفر به بولونیا از آسیب این دوره تا حدودی مصون ماند. در آنجا وی اولین کار عمده خود، «باکوس» (فلورانس، بارگلو) را تراشید و در اوایل قرن بعد، «جنازه مسیح» در سن پیترو را تکمیل کرد. این اثر بسیار

دقیق بوده و نشاندهنده تسلط او بر کالبد شناسی و تراشیدن چین شکن جامه هاست، اما مهمتر از همه آشکار می شود که او مشکل قرار دادن مردی با جثه بالغ بر زانوی زنی به صورت افقی را حل کرده و تمامی ترکیب را در محدوده ای هرمی قرار داده است. این تندیس تحقق تمام آن دستاوردهایی است که پیکره سازان قرن پانزدهم در صدد کسب آن بودند. اثر فوق به شهرت میکلائل منجر شد و در سال ۱۵۰۱ او به عنوان یک پیکره ساز برجسته به فلورانس بازگشت و تا سال ۱۵۰۵ در آنجا کار کرد. در خلال این سالها او بسیار فعال بود و تندیس غول آسای داود (۴ - ۱۵۰۱: اکنون در آکادمی)، «مادونای بروگس» (بروگس، نوتردام) را ساخت و سفارش مجموعه «دوازده حواری» را برای کلیسای جامع را که در ۱۵۰۳ دریافت کرده بود آغاز نمود اما هرگز به پایان نرساند (مجسمه های متی در آکادمی تنها تندیزی است که به مرحله طراحی رسید). در همین زمان او «دونی توندو» را نقاشی کرد (فلورانس، اوفیزی). پس از اتمام تندیس داود در سال ۱۵۰۴ دیوارنگاره عظیم تالار شورای جمهوری جدید فلورانس را شروع کرد که می بایست قرینه کار آغاز شده توسط داونچی باشد. هر دو کار نیمه تمام ماند و طرح پر آب و تاب استخدام دو هنرمند برجسته زمان برای تربین تالار شهر زاده گاهشان سرانجامی نیافت. بخشی از دیوارنگاره که قرار بود میکلائل انجام دهد حاوی صحنه ای از جنگ پیزان بود که اینک چند اتود و نسخه هایی از کارتون در مقیاس اصلی را در دست داریم (بهترین نسخه در مجموعه لرد لستر، هلکام، نورفوک). این کارتون که به «استحمام کنندگان» مشهور است سالها ملجاء هر هنرمند جوان فلورانسی بود و با تأکید خاص بر بدن انسان عریان به عنوان وسیله کافی برای بیان تمام احساساتی که نقاش می تواند به ترسیم آن پردازد تأثیر عظیمی بر پیشرفت هنر ایتالیا - مخصوصاً مانریسم - و به طور کل هنر اروپا باقی نهاد. این تأثیر در اثر مهم بعدی او بیشتر قابل پی گیری است و آن تصویر سقف نمازخانه سیستین است. البته «نبرد کاسینا» به این دلیل ناتمام ماند که استاد فلورانسی ترجیح داد به درخواست پاپ ژولیوس دوم جهت تهیه آرامگاهی برای او گردن نهند. اما این سفارش

به نظر خود میکلاثر به تراژدی آرامگاه مبدل شد. این تراژدی بخشی به خاطر این مسئله بروز کرد که میکلاثر و ژولیوس هر دو خوی تند و ناسازگار داشتند آنها عمیقاً یکدیگر را می‌ستودند و خیلی زود با یکدیگر به مشاجره پرداختند و بخشی دیگر به این دلیل که پس از مرگ پاپ در سال ۱۵۱۳ میکلاثر تحت فشار دائمی از سوی پاپها و پرنسها قرار داشت تا کار خود را رها کرده و برای آنها به کار پردازد و در عین حال فشاری همزمان نیز از سوی وارثان ژول دوم بر او وارد می‌شد که زمانی تا حد حیف و میل پیش رفت. طرح اصلی شامل آرامگاهی مجزا با چهل تندیس بود اما در قرارداد دوم که پس از مرگ ژولیوس منعقد شد تعداد تندیسها کاهش یافت (۱۵۱۳). بنابراین قرارداد، تندیس موسی که پیکره اصلی در آرامگاه در نظر گرفته شده بود به عنوان یک پیکر فرعی تعیین گردید. دو تندیس دیگر، «بردگان» که در موزه لوور است طبق قرار داد ساخته و سپس قرارداد لغو شد. قراردادهای سوم (۱۵۱۶) و چهارم (۱۵۳۲) و پنجم یعنی آخرین قرارداد در سال ۱۵۴۲ تهیه و بین میکلاثر و بازماندگان ژولیوس امضاء شدند. میکلاثر کار اتمام آرامگاه را به دستیاران خود که تحت نظارت او به کار ادامه می‌دادند سپرد و سرانجام آرامگاه در ۱۵۴۵ در سن پیترو در وینکولی (قبر اسمی پاپ) به پایان رسید که البته با طرح اولیه تفاوت فاحش داشت. اینک میکلاثر هفتاد سال داشت و تقریباً چهل سال از عمر خود را صرف این آرامگاه کرده بود و با پایان گرفتن آن، وی از سنگینی بار عظیمی که بر دوش خود حس می‌کرد آسوده گشت.

در همانحال، مجادله اولیه با ژولیوس در ۱۵۰۶ به آشتی منجر شده و او تندیس برتری عظیمی از پاپ را به عنوان هشدار به اهالی تازه تسخیر شده بولونیا ساخت (که البته آنان این تندیس را به مجرد اینکه توانستند در ۱۵۱۱ نابود کردند). در سال ۱۵۰۸ میکلاثر به رم بازگشت و مهمترین کار خود را در خدمت پاپ آغاز نمود: سقف کلیسای سیستین در واتیکان که البته پاپ مطابق معمول برای دیدن پایان کار بی‌تابی می‌کرد. میکلاثر که از روند انجام کار و توانایی دستیارانش راضی نبود تصمیم گرفت تمام کار را خود به تنهایی انجام دهد. او در شرایط دشواری کار می‌کرد (که

به نحوی طنزآلود در یکی از اشعارش وصف می‌کند). بیشتر اوقات او از پشت خم می‌شد در حالیکه قادر نبود به اندازه کافی از سقف دور شده و به مشاهده کار بپردازد. بخش اول تابلو در سال ۱۵۱۰ به پایان رسید (بخشی که نزدیک به در است). تمامی این کار عظیم در ۱۵۱۲ تمام شد و میکلائل چنان ورزیده شده بود که نسخه دوم را سهلتر و سریعتر انجام داد. این اثر فوراً به عنوان عالیت‌ترین شاهکار هنر جهان شناخته شد، حتی در همان لحظه که رافائل نیز در واتیکان کار می‌کرد. از آن زمان میکلائل به عنوان بزرگترین هنرمند عصر شناخته شد در حالیکه سی و هفت سال داشت و داوینچی و رافائل (جوانتر) زنده بودند. از این هنگام این نظر که هنرمند يك انسان برتر و جدا از مردمان عادی است شکل گرفت و برای اولین بار امکان استفاده از عبارت میکلائل الهی به دست آمد، بدون اینکه کفر-آمیز به نظر برسد. سقف سیستین يك گنبد با ژرفای کم و منقسم به تعدادی بخشهای متوالی کوچک و بزرگ است که گویی به سوی آسمان گشوده می‌شوند. هر قاب کوچکتر با چهار پیکر جوان عریان محصور شده- بردگان یا ایگنودی- که گویی بر چهار چوب معماری نشسته‌اند و از نظر ترتیب واقعگرایی هم ارز پیکرهای تاریخی نیستند زیرا نظام ژرفنمای متفاوتی دارند. در پایین پیامبران و ساحران و کمی پایینتر پیکرهایی از نیاکان مسیح ترسیم شده‌اند. تمام سقف نمازخانه ارائه کننده زندگی روی زمین قبل از نزول قانون موسی است. روی دیوارها که در سال ۸۲-۱۴۸۱ نقاشی شده بودند زندگی موسی (یعنی قانون قدیم) و زندگی مسیح (یعنی قانون جدید) را نشان داده شده است. نقاشیهای تاریخی بالای محراب ترسیم شده و تا فاصله‌ای دورتر ادامه می‌یابد (گویی در جهت معکوس ترسیم شده باشند): اولین صحنه پروردگار را به تنهایی نشان می‌دهد که در کار آفرینش است و ماجرا تا تکمیل خلقت و هبوط آدم، طوفان نوح، یعنی روح بشر در دورترین فاصله از پروردگار، ادامه می‌یابد. مفهوم روایت متأثر از عقاید نوافلاطونی است که در دوره جوانی میکلائل در فلورانس رواج داشت و شاید به بارزترین وجه در تصویر ایگنودی، یعنی کمال زیبایی بشر در سطحی بلافاصله پس از پروردگار تجلی می‌کند. زیر آنها پیامبران و

پیشگویان عهد عتیق در دنیای باستان قبل از مسیح دیده می‌شوند و چهار گوشه تصویر رستگاری انجیل را نشان می‌دهند. یونس از انبیای بنی‌اسرائیل در بالای محراب نقاشی شده زیرا گذراندن سه روز در کام نهنگ به منزله تداوی رستاخیز مسیح تلقی می‌شد. در پایینترین و تاریکترین قسمت‌ها - که آزادانه نقاشی شده - خانواده‌های بشری که از نیاکان مسیح هستند دیده می‌شوند. شکی نیست که عظمت و شکوه این کار بزرگ باعث شد فکر میکلائر از وظیفه تکمیل سفارش آرامگاه منحرف شود، اما با خاتمه کار و بازگشت به فلورانس برای کار جهت خاندان مدیچی، مجدداً آرامگاه را از سر گرفت.

ارباب جدید او لئون دهم پسر جوان لورنزو دو مدیچی بود که میکلائر را از جوانی می‌شناخت و به او مأموریت داد تا سردر سن لورنزو، کلیسای خانوادگی‌شان را در فلورانس به اتمام برساند. میکلائر چهار سال را بدون نتیجه بر سر این کار تلف کرد. در سال ۱۵۰۲ طراحی برای نمازخانه مدیچی که ضمیمه سن لورنزو است را شروع کرد که یادبودی به افتخار چهار حکمران مدیچی بود - که دو تن از آنان افراد افتخارآفرینی هم نبودند. این نمازخانه هم به سن لورنزو متصل بود. در سال ۱۵۲۱ لئون دهم درگذشت و با جانشینی پاپ بعدی، کلمنت هفتم از خانواده مدیچی در سال ۱۵۲۳ این پروژه که متوقف مانده بود بار دیگر از سر گرفته شد. کار در سال ۱۵۲۴ با جدیت آغاز شد و همزمان میکلائر مأموریت یافت تا به طراحی کتابخانه در حجره کلیسا نیز پردازد. هر دو بنا نقطه عطفی در تاریخ معماری است، اما پیکره‌های تزیینی نمازخانه هرگز به اتمام نرسیدند، اگرچه پیکره‌های جولیانو و لورنزو دو مدیچی در بالای آرامگاه‌هایشان قرار گرفتند. این دو پیکره بر فراز نمادهای زمان و فناپذیری - روز و شب، سپیده دم و غروب - حاکی از زندگی فعال و متفکرانه در تمام اعصار است. در میان شاهکارهای او قرار دارند. قرار بود اثر ناتمام مادونا نقطه مرکزی نمازخانه در نظر گرفته شود. در سال ۱۵۲۷ خانواده مدیچی بار دیگر از فلورانس اخراج شدند و میکلائر که برغم نزدیکی با مدیچی‌ها از نظر تمایلات سیاسی يك جمهوريخواه بود، در دفاع از شهر فلورانس فعالیت

کرد و این تا هنگام تسلیم شهر در سال ۱۵۳۰ ادامه داشت اما به دلیل بروز طاعون و خیانت گروهی از افراد در سال ۱۵۲۹ از شهر فرار کرد. در خلال ماههایی که فلورانس درگیر آشوب و بلوا بود به نظر می‌رسد که او از طریق رئیس صومعه سنت لورن مخفی شده بود. چند دیوارنگاره در يك سرداب در زیر کلیسای مدیچی که به او نسبت داده شده که در این دوره نقاشی شده‌اند. بعد از شکست انقلابیون و فرار میکلائل، قدرت به دست مدیچی‌ها افتاد و میکلائل مورد عفو قرار گرفت و بار دیگر کار در کلیسای خانوادگی مدیچی را آغاز کرد و تا سال ۱۵۳۴ که فلورانس را ترك کرد به این فعالیت ادامه داد. میکلائل سی سال باقیمانده عمر خود را در رم گذراند. در رم بلافاصله مأموریت یافت تا کار برجسته بعدی خود، «داوری نهایی» را روی دیوار محراب نمازخانه سیستین نقاشی کند و کار را در سال ۱۵۳۶ آغاز نمود این اثر می‌بایست در تقابل بار کار قبلی او قرار گیرد. در این فاصله غارت رم و جریانات اصلاح‌طلبی روی دادند و اعتقاد به انسانگرایی و مکتب مسیحی نو افلاطونیان باعث شد تا نقاشیها با بدبینی شخصی و دلسردی از عدالت عجین شوند. موضوع اثر خود نمایانگر این خلق است و جالب اینکه دهانه دوزخ روی محراب قرار گرفته است. اثر در ۱۵۴۱ پرده‌برداری شد و همان استقبال سی سال قبل را در پی داشت. اکثر افکار شیوه گران تلویحاً یا صراحتاً در این اثر ریشه دارد. همچنین این نظر که حیطه نقاشی به پیکر عریان مرجحاً کوتاه‌نما شده - و دشوارتر - محدود می‌شود نیز ریشه در این اثر دارد. پاپ پل سوم که مأموریت این نقاشی را محول نموده بود، بلافاصله بعد از پایان کار دو دیوارنگاره «داوری» برای نمازخانه خود پائولینا سفارش داد که در سال ۱۵۴۲ آغاز و در ۱۵۵۰ به پایان رسیدند. این آثار ارائه‌کننده «ایمان آوردن پولس» و «صلیب سن پیترو» بودند. میکلائل اکنون هفتاد و پنج سال داشت، اما از ۱۵۴۶ کار او به عنوان يك معمار رو به فزونی نهاده بود، او سر معمار بنای سنت پیترو بود و کار او در دوره شدیدتر از سی سال قبل تلقی می‌شد. این بزرگترین طرح معماری در جهان مسیحیت تلقی می‌شد که به اصرار پاپ بلکه به عنوان يك فریضه مذهبی از جانب خداوند پذیرفت و تمام کارهای بعدی او تنها

جهت تعظیم پروردگار انجام شدند. در سالیان واپسین زندگی، او چند تابلو از به صلیب کشیدن را به تصویر درآورد، زیباترین اشعار خود را سرود و تندیس «مسیح مرده» را تراشید (اکنون در موزه کلیسای جامع فلورانس) که در اصل برای آرامگاه خود ساخته بود و همچنین اثر تقریباً انتزاعی «پیتا روندانینی» (میلان، کاستلو) را سرشار از شیفتگی عرفانی بوده و معاصرانش تراژدی او می‌دانند را خلق کرد. او تا چند روز قبل از مرگش روی پیتا مشغول به کار بود تا اینکه در سن هشتاد و نه سالگی در هجده فوریه سال ۱۵۶۴ دار فانی را وداع گفت. بین این اثر و تندیس پیتا سنت پیترز که حدود هفتاد و پنج سال پیش ساخته بود يك دنیا تفاوت وجود دارد. بر خلاف هنرمندان پیشین، میکلاثر موضوع دو زندگینامه در زمان خود بود. اولین زندگینامه به وسیله واساری در سال ۱۵۵۰ و با عنوان «زندگی يك هنرمند زنده، میکلاثر» نوشته شد. در سال ۱۵۵۳ کتابی به نام «میکلاثر» به وسیله شاگردش «اسکانیو کوندیوی» (ترجمه انگلیسی در ۱۹۰۳ و ۱۹۷۶) نگاشته شد و این کتاب تقریباً يك خود زیست‌نامه بود و میکلاثر شخصاً به تصحیح آن پرداخت. واساری به تدریج روابط دوستانه‌تری با میکلاثر پیدا کرد و از جمله بهترین ستایشگران او محسوب شد و عمر طولانی میکلاثر واساری را بر آن داشت که دومین چاپ (۱۵۶۸) کتاب را پس از مرگ میکلاثر منتشر کند و این کتاب یکی از کاملترین زندگینامه‌هایی است که تا آن زمان نگاشته شده و راهنمای موثقی درباره احساسات معاصرین میکلاثر درباره مردی است که می‌توان به حق او را برجسته‌ترین پیکره‌ساز، نقاش و طراح معرفی کرد که تا کنون زیسته، مردی که يك شاعر و معمار برجسته نیز بود. میکلاثر به حق نمونه بارز يك نابغه بود.

به جز کارهایی که قبلاً ذکر شدند دیگر آثار او در فلورانس (آکادمی، بارگلو، کازابونا روتی-خانه خانواده میکلاثر و حاوی یادبودهای او- ویلازا دلا سینیوریا) و بولونیا (سنت دومینیکو)، لندن (نگارخانه ملی و فرهنگستان سلطنتی)، رم (سانتاماریا سوپرا منیروا) وجود دارند. حدود پانصد طراح از او به جا مانده که اکثراً در مجموعه سلطنتی، فلورانس

(اوفیزی وکازا بوناروتی)، لندن (موزه بریتانیا)، اکسفورد و پاریس حفظ می‌شوند.

میکلوتسو، میکلوتسی (۱۴۷۲ - ۱۴۹۶)، Michelozzo Michelozzi,

گرچه بیشتر به عنوان یک معمار شهرت دارد، اما با کیرتی ودوناتلو نیز همکاری داشته است. او از حدود سال ۱۴۱۷ با کیرتی روی درهای برنزی کار می‌کرد و حوالی ۳۸ - ۱۴۲۵ با دوناتلو شریک بود و در آن هنگام بیشتر مسئولیت امور ساختمانی و پیکره‌های تزئینی کار مشترکشان را بر عهده داشت. در خلال سال ۱۴۲۷ سه مأموریت بزرگ بر عهده این شراکت قرار گرفت که عبارت بودند از پاپ معارض جان بیست و سوم (فلورانس)، یادبود کاردینال برانکاچی (ناپل) و یادبود بارتولومئو آراگاشی. بخش اعظم پیکره‌سازی یادبود آراگاشی کار میکلوتسو است و قطعات باقیمانده در موزه ویکتوریا و آلبرت در لندن حفظ می‌شود. او تعمیرگاهی نیز برای محراب سیلور ساخت (۱۴۵۲: فلورانس).

میل، یان (۱۶۶۳ - ۱۵۹۹)، Miel, Jan,

در آنتورپ به دنیا آمد اما در سال ۱۶۳۶ در رم به سر می‌برد. در رم با بامبوچیو دوستی پیدا کرد. بیشتر تابلوهای او حاوی صحنه‌هایی از زندگی طبقات فرودست جامعه است. او در کلیساها و قصرهای رم نیز دیوارنگاره‌هایی خلق کرد از جمله «عبور از دریای سرخ» (۱۶۵۶:) و سنت لمبرت (سانتا ماریا دل آنیما: طرحها کمبریج فیترویلیام) و همچنین مدت کوتاهی در ۱۶۴۱/۳ با ساچی همکاری داشت. او پیکره‌هایی در تابلوهای منظره کلود به تصویر درآورد. در سال ۱۶۵۸ نقاش دربار تورن بود و همانجا نیز در گذشت. آثاری از او در مجموعه سلطنتی، بیرمنگهام (باربر)، بولونیا، ادینبورگ (نگارخانه ملی)، گرنوبل، لندن (دلویج)، نورثامپتون و سایر نقاط حفظ می‌شوند.

میرولد، میشل یانس (۱۶۴۱ - ۱۵۶۷)، Miereveld, Michiel Jansz,

نقاش چهره‌نگار پر کاری بود که در دلفت به دنیا آمد و همانجا نیز درگذشت اما در ۱۶۲۵ در لاهه اقامت داشت و نقاش دربار امرای اوراثر بود. چهره‌نگاریهای او بیشتر در اندازه كوچك و حاوی نیم تنه بوده واز شیوه‌ای متین و موقر برخوردار است. نمونه‌هایی در آمستردام (موزه رایکس)، بوستون، دلفت، لاهه، لندن (نگارخانه ملی، نگارخانه ملی چهره‌نگاری و مجموعه والاس)، منچستر، نیویورک (موزه متروپولیتن)، روتردام و دیگر شهرها وجود دارند.

مینار، پیر (۹۵ - ۱۶۱۴)، Mignard, Pierre,

رقیب لیبرون بود ولی به اشاعه همان نظریه‌های فرهنگستان می‌پرداخت؛ مانند لیبرون شاگرد ووئه بود، اما در سال ۱۶۳۶ به رم رفت و تا سال ۱۶۵۷ در آنجا به سر برد و سبك خود را براساس انگاره‌های کاراچی، دومینیکینو و پوسن شکل داد. به فرمان لوئی چهاردهم به پاریس بازگشت و گنبد وال دو-گراس (۱۶۶۳) را تزئین کرد، اما کار اصلی او نقاش چهره‌نگار دربار بود. او سبك قدیمی تمثیلی ایتالیایی را احیا کرد و يك نمونه خوب «مارکیز دو سینیوله در نقش تیتس» (۱۶۹۱: لندن، نگارخانه ملی) است. او مخالف سرسخت فرهنگستان سلطنتی بود و برخلاف بنیان سبك خویش با مکتب ونیزی به مبارزه برخاست هر چند این مشکل احتمالا بیشتر به خاطر مخالفت او با لیبرون بروز کرد. وقتی لیبرون در سال ۱۶۹۰ درگذشت مینار بلافاصله حکم نقاش ارشد دربار را به دست آورد و به دستور پادشاه، فرهنگستان در يك نشست او را به عنوان عضو، رهبر، مدیر و رئیس فرهنگستان انتخاب کرد، همان فرهنگستانی که سالها با آن در مبارزه بود. نقاشیهای او در مجموعه سلطنتی، هونلولو، لندن (نگارخانه

ملی چهره‌پردازی)، رالی کارولینای شمالی و بسیاری از موزه‌های فرانسوی وجود دارند.

Milano, Giovanni da,

میلانو، جیووانی دا،

نگاه کنید به «جیووانی» (Giovanni)

Millais, Sir John Everett

میلی، سر جان اورت (۱۸۴۹ - ۹۶)،

میلی در سال ۱۸۴۰ به عنوان کودکی نابغه در مدارس فرهنگستان سلطنتی تحصیل می‌کرد. در سال ۱۸۴۸، میلی، هانت وروستی گروه برادری احیاگران هنر پیش از رافائل در ایتالیا را بنیان نهادند و در سال ۱۸۳۵ میلی به عنوان همکار فرهنگستان سلطنتی برگزیده شد. در ۱۸۵۴ او با همسر سابق راسکین ازدواج کرد و با این کار دوستی میان این دو نفر از میان رفت. به عنوان يك نقاش آکادمیک چهره‌نگار، موضوعات تاریخی و قطعات ژانر میلی تکنیکی برجسته داشت و با نفی تئوریهای گروه احیاگران عضویت فرهنگستان سلطنتی و سپس ریاست آن و عنوان بارون را به دست آورد. آثاری از او در کمبریج (فیتز ویلیام)، بیرمنگهام، لیورپول، لندن (تیت، نگارخانه ملی چهره‌نگاری، گیلدهال)، منچستر، نیویورک (موزه متروپولیتن)، اکسفورد و ییل وجود دارد.

Milles, Carl,

میلز، کارل (۱۸۷۵ - ۱۹۵۵)،

کارل یکی از برجسته‌ترین هنرمندان سوئد و یکی از مشهورترین پیکره‌سازان بعد از رودن محسوب می‌شود، که در اوایل کار بسیار تحت تأثیر سبک رودن قرار داشت. در سال ۱۸۹۵ تصمیم به مهاجرت به شیلی گرفت، اما از پاریس فراتر نرفت و به مدت هشت سال در آن شهر زندگی کرد. علاقه بسیار او به معماری او را از رودن متمایز می‌سازد. بیشتر آثار

برجسته وی آب‌نماست که در آن پیکره‌ها باید در مقابل آب و آسمان به عنوان بخشی از يك کار وابسته به کل معماری دیده شوند. بیشتر کارهای خوب او در امریکاست و در آنجا بود که به زودی شهرت یافت. آخرین کار او يك آب‌نما در شهر کاتراس قرار دارد و اثر دیگری از او بخشی از موزه متروپولیتن نیویورک است.

میه، ژان فرانسوا (موسوم به فرانسیسک) (۷۹ - ۱۶۴۲)،

Millet, Jean Francois Called Francisque,

از سال ۱۶۵۹ در پاریس به نقاشی‌منظره در سبک گاسپار پوسن پرداخت. او خویشاوندانی با همین نام داشت و روشن نیست که کدام اثر متعلق به اوست: نمونه‌هایی در رابطه با این نام در لندن (نگارخانه ملی)، تولیدو اوهایو و یورک وجود دارد. سه کار سیاه قلم نیز اکنون به او نسبت داده می‌شوند.

Millet, Jean Francois,

میه، ژان فرانسوا (۷۵ - ۱۸۱۴)،

پسر يك روستایی بود و ابتدا نزد يك نقاش محلی در شهربورگ تحت تعلیم قرار گرفت و سپس در پاریس (۱۸۳۷) زیر نظر دلاروش به کار پرداخت. کارهای اولیه او اقتباسی از مناظر روستایی قرن هجدهم حاوی پیکره‌های برهنه و شهوانی بود و همچنین برای مدتی به چهره‌نگاری نیز دست زد. دامیه تأثیر بسیار بر او داشت و در سال ۱۸۴۸ در سالن يك تابلوی روستایی را به نمایش گذاشت که «علاف» نام داشت (لندن، نگارخانه ملی: نسخه‌هایی در پاریس موزه لوور است). از حدود ۱۸۵۰ انتخاب او در زمینه موضوعات تابلوهای او باعث شد تا به داشتن اعتقاد سوسیالیستی متهم شود. در سال ۱۸۴۹ او در باریزون اقامت گزید و بقیه عمر خود را در آنجا با فقر بسیار گذراند و به نقاشی صحنه‌های روستایی و رنج و مرارت دهقانان و همچنین چند منظره از طبیعت مبادرت ورزید. تابلوی «انجلوس»

(لوور ۹ - ۱۸۵۷) که مشهورترین کار اوست نشانگر يك برخورد احساساتی غیر عادی است. آثارش در تعداد زیادی موزه فرانسوی در بیرمنگهام (مؤسسه باربر)، کاردیف، ادینبورگ، گلاسکو، لندن (نگارخانه ملی، ویکتوریا و آلبرت)، اوتاوا (نگارخانه ملی) و وین وجود دارند.

Miniature,

مینیاتور،

تصویری با اشکال ریز که معمولاً چهره‌نگاری است و از گواش یا آبرنگ استفاده می‌شود. سبک مینیاتور قرن شانزدهم همانطور که در آثار هیلارد یا اولیور دیده می‌شود با رنگ بدنه بر روی ورق بازی یا ورق پوست گوساله که مورد استفاده تذهیبگران قرون وسطی قرار می‌گرفت انجام می‌شد. این نوع چهره‌نگاری با حکایات و نمادپردازی آن مأخذ اصلی تذهیب کتابهای خطی است. در قرن هفدهم چهره‌پردازی مینیاتور در دستهای مردانی مانند کوپر پیوستگی بسیاری با نقاشی رنگ و روغن معاصر یافت (برخی از مینیاتورها با رنگ و روغن و معمولاً روی فلز انجام شده‌اند). در قرن هجدهم تمامی خصوصیات نقاشی مینیاتور تغییر یافت با کاربرد عاج به عنوان يك زمینه و نگاهدارنده این ماده به خاطر زمینه سفید آن در ارتباط با آبرنگ شفاف تأثیر بسیاری یافت. کازوی از این روش استفاده می‌کرد.

Mino da Fiesole,

مینو، دافیوله (۸۴ - ۱۴۴۹)،

پیکره ساز فلورانسی که بنا بر سنت شاگرد هنرمند معاصرش دسیدریو داستیگانو بود، اما در سال ۱۴۵۴ در رم اقامت داشت و در آنجا چند اثر برای کلیساها ساخت. آرامگاههای برجسته او در فیزولی و فلورانس، مخصوصاً آرامگاه کنت اوگو در فلورانس متعلق به سالهای ۸۱-۱۴۶۹ وجود دارند. این اثر نشانگر استعداد وی در کار با مرمر و ظرافت آثار است و همچنین بیانگر تأثیر عهد باستان بر کار او می‌باشد. او چند نیم تنه

نیز ساخت که قدیمترین آن «پیرو دودمیچی» (فلورانس، بارگلو به سال ۱۴۵۳) و یکی از بهترین آثارش «نیکولواستروتزی» (۱۴۵۴: برلین) است. آثاری از او در فلورانس (بارگلو)، لندن (ویکتوریا و آلبرت و موسه کورتوله)، پاریس (لوور) و واشنگتن (نگارخانه ملی) حفظ می‌شوند.

Miro, Joan

میرو، خوان (۱۸۹۳-۱۹۸۳)

نقاش سورئالیست اسپانیایی که مدتی در امریکا اقامت داشت. در سال ۱۹۲۵ همراه با دالی در اولین نمایشگاه سورئالیست شرکت کرد و به عنوان هنرمند برجسته سورئالیست اسپانیایی شناخته شد. آثار خوان به سبک انتزاعی گرایش دارد گرچه او خود گفته بود: «برای من يك فرم مرکزی چیزی انتزاعی نیست و فرم همیشه علامت چیزی مانند يك مرد، يك پرنده و یا چیزهای دیگر است. برای من نقاشی هرگز به خاطر خود فرم نیست». او صحنه‌های باله «بازی کودکان» را در سال ۱۹۳۲ طراحی کرد. آثاری از او در چند موزه امریکایی و دانشگاه هاروارد، لندن (تیت)، پاریس (موزه هنرهای مدرن، یونسکو) و واشنگتن (نگارخانه ملی) و بنیاد میرو در بارسلونا و پالما (مایورکا) حفظ می‌شوند.

Misericordia, Madonna Della

مادونای رحیم،

تابلویی از تصویر «مریم» به صورت ایستاده است که در پناه بالاپوش گسترده‌اش تعدادی از افراد، عمدتاً اعضاء يك بنیاد خیریه موسوم به «بنیاد خیریه مادونای رحیم» یا افراد عضو خیریه‌های دیگر قرار گرفته‌اند:

Mixed Method,

روش ترکیبی،

پرداخت روغنی روی رنگ لعابی زیر کار نقاشی یا هر ترکیب دیگری مانند آبرنگ محض و رنگ بدنه.

Mobile,

متحرک،

يك شكل تندیس که در سال ۱۹۳۲ به وسیله کالدرا ابداع و به وسیله دوشان نامگذاری شد. اساساً يك متحرك شامل یکسری اشکال بریده شده از چوب یا ورقه‌های فلزی است که به وسیله سیم یا میله‌های فلزی به یکدیگر متصل می‌شود، بطوری که يك تماس كوچك باعث می‌شود تمامی اجزاء به تناوب حرکت کرده و رنگها نیز حرکت سه بعدی یابند. تزیینات داخلی دهه ۱۹۵۰ و دهه ۱۹۶۰ بسیار تحت تأثیر شکلهای رنگی متصل شده به وسیله سیم قرار داشت.

Mochi Francesco,

موکی، فرانچسکو (۱۶۵۴ - ۱۵۸۰)،

پیکره ساز ایتالیایی که اثر او به نام «بشارت» در کلیسای او ریوتو در سال ۱۶۰۹ به پایان رسید و اولین پیکره در سبك باروك نامیده شده است. او دو تندیس سوارکار از پیاچنزا اهل رانوچو والساندرو فارنر ساخت، اما مشهورترین اثر او سنت ورونیکا در سنت پیترو در رم است (۴۰-۱۶۲۹ به بولگی مراجعه شود).

Modelling,

الگوگیری، گرتة برداری،

(۱) ارائه سه بعدی فرمها به وسیله مواد پلاستیکی، معمولاً قالب گیری کلی. بر عکس پیکر تراشی. (۲) ارائه سه بعدی فرمها روی يك سطح دو

بعدی، بطوریکه به نظر یکپارچه دیده شود. معمولاً صحبت دربارهٔ قالبسازی يك دست یا پیکر به معنی یکپارچگی ظاهر آن یا دریافت نقاش از فرم تلقی می‌شود.

Modello, Modelletto,

مدلو، مدلتو،

واژه‌ای ایتالیایی برای توصیف يك نسخه كوچك از يك نقاشی بزرگ که لزوماً يك طرح اولیه نیست و به شخص یا هیئتی که مأموریت نقاشی را محول کرده‌اند نشان داده می‌شود تا قبل از طراحی نهایی مورد تأیید قرار گیرد. تعدادی از این نمونه‌ها، گاه به صورت بسیار پرداخت شده، در دست است که از جمله به آثاری از تیوپولو و روبنس اشاره کرد. اکثر اینها از رنگ و روغن یا ترکیب گچ، مرکب و رنگ ساخته شده‌اند از جمله اثر باروچی به نام «مادونای تسبیح‌دار» (اکسفورد، آشمولیان) يك طراحی گچی کار کامیلو پروکاجینی (نیویورک، موزهٔ متروپولیتن) نشاندهندهٔ پیکره‌ای تراشیده است که روی پیکرهٔ دیگری چسبانده و ظاهراً هدف از آن تغییر در مدل اول بوده است. همچنین نگاه کنید به پوزتو.

'Moderno',

مدرنو،

يك پیکره ساز و لوح ساز گمنام ایتالیایی که آثار خود را «کار مدرنی» امضاء می‌کرد. او در قرن شانزدهم فعالیت داشت و يك سند به تاریخ حدود ۱۵۴۹ از او یاد می‌کند که در رم مشغول بود. يك پیکرهٔ سنگی در وین به امضاء او حفظ می‌شود، ولی بزرگترین مجموعه الواح تزیینی او در مجموعه کرس، واشنگتن (نگارخانه ملی) وجود دارند.

مدرسون - بکر، پائولا (۱۸۷۶ - ۱۹۰۷)، Modersohn - Becker, Paula,

او برجسته‌ترین هنرمند زن آلمانی در زمان خود و یکی از پیشروان

مکتب اکسپرسیونیسم محسوب می‌شد. در درسدن به دنیا آمد و در برلین به کارآموزی پرداخت (۸-۱۸۹۶) و سپس در اجتماع هنرمندان ورسپد در نزدیکی برمن اقامت گزید. در سال ۱۹۰۰ و بار دیگر در ۱۹۰۳، ۱۹۰۵ و ۱۹۰۶ به پاریس سفر کرد و این سفرها او را تحت تأثیر گوگن و ددگران قرار داد. پائولا ساده سازی فرم و رنگ و تأکید بر خطوط را در آلمان معرفی کرد و در پیشرفت گروه سوار کار آبی و بروکه مؤثر بود. چندین کار او در برمن و دیگر موزه‌های آلمانی حفظ می‌شود. او دوست رینر ماریا ریلکه شاعر بود که زندگینامه پوئولا را نگاشت و چهره‌نگاری پائولا از او در یک مجموعه خصوصی است.

Modigliani, Amedeo,

مودیگلیانی، آمیدئو (۱۸۴۰ - ۱۹۲۰)،

به طور اختصار به «مودی» هم شهرت داشت و فرانسویها نام او را به «نقاش ملعون (Peintre maudit)» تبدیل کردند و کسانی را که به او علاقه داشتند مطرود می‌انگاشتند. او در لگورن در یک خانواده سرشناس یهودی-ایتالیایی به دنیا آمد و نخستین آموزش خود را قبل از سفر به پاریس در ۱۹۰۶ در ایتالیا کسب نمود. این نقاش بقیه عمر خود را در پاریس گذراند، ابتدا به سبکی متأثر از تولوز لوترک کار می‌کرد، تابلوی «ویولن سل نواز» مورخ ۱۹۱۰ باعث شهرت او شد و نشان داد که سبک واقعی وی برپیکره‌های افریقایی، سزان و پیکاسو و بالاتر از همه میراث ایتالیایی او استوار است. او طراح بی‌نظیری بود و تمام کارهایش انعکاسی از بوتیچلی، نقاشان اهل سینا در قرن چهاردهم و اندکی از سبک شیوه گران است، بنابراین او نه یک نقاش فرانسوی بلکه در حقیقت برجسته‌ترین هنرمند ایتالیایی قرن بیستم به شمار می‌رود. او زیبا، عاشق پیشه و معتاد به مشروب و مواد مخدر بود. او می‌گفت «من قصد دارم تا سرحد مرگ بنوشم» و چنین هم کرد. آثار نقاشی و یا تندیسهای او در بوفالو، شیکاگو، لندن (تیت، ویکتوریا و دانشگاه)، پاریس (موزه هنرهای مدرن)، فیلادلفیا، سائوپائولو، واشنگتن (آلبرت، مؤسسه کورتولد)، نیویورک (موزه هنرهای مدرن)، نورویچ

(فیلیپس) و دیگر شهرها حفظ می‌شوند.

موهولی - ناگی، لاسزالو (۱۸۹۵ - ۱۹۴۶)، Moholy - Nagy, Loszlo,

دانشجوی حقوق مجارستانی که پس از جنگ جهانی اول در سال ۱۹۲۰ در برلین به تحصیل هنر پرداخت و در سال ۱۹۲۳ به مقام معلمی در باوهاوس منصوب شد. در سال ۱۹۳۴ به آمستردام رفت، در سالهای ۷ - ۱۹۳۵ در لندن زیست و سپس در شیکاگو اقامت گزید و نظرات باوهاوس را با خود به آمریکا برد. در سال ۱۹۳۸ به مدیریت باوهاوس جدید در شیکاگو (بعدها نام آن انستیتوی طراحی شد) منصوب گردید. اهمیت خاص او به عنوان یک مدرس، نویسنده و تجربه گر بود و مخصوصاً از مواد جدید مانند پلکسی گلاس و همچنین از تکنیکهای نیمه صنعتی بهره می‌جست. حتی در سال ۱۹۱۹ نیز تحت تأثیر مالویچ قرار داشت و در اوایل دهه ۱۹۲۰ با برین گرایبی، سازنده گرایان، داستیل و مکتب دادا همکاری داشت. در باوهاوس کتابی به رشته تحریر در آورد و همچنین چند فیلم و صحنه را طراحی کرد که از آن میان می‌توان به طراحی «شکل آنچه که خواهد آمد» کار اچ. جی ولز می‌توان اشاره کرد. آخرین کتابی که در زمان حیاتش منتشر شد «آرمان نو» نام داشت. آثاری از او در کلن، ادینبورگ، دانشگاه هاروارد، منچستر، نیویورک (گوگنهایم) و نورثامپتون ماساچوست حفظ می‌شوند.

موآلون، لوئیز (۱۶۰۹/۱۰ - ۹۶)، Millon, Louise,

زن هنرمند فرانسوی که مانند استوسکوف از طبیعت بیجان نقاشی می‌کرد. آثار او تاریخ سالهای ۱۶۲۹ و ۱۶۷۴ را دارد ولی سبک او به سبک فلاندرز اوایل قرن هفدهم شباهت دارند. آثار این هنرمند دارای کشش خاص و سادگی کلاسیک است که در آثار هلندی یا فلاندرز معمول نبود.

و بیشتر به سبک اسپانیایی نزدیک است. آثاری از او در پاریس (لوور) و تولوز وجود دارند.

مولا، پیر فرانچسکو (۶۶ - ۱۶۱۲)، Mola, Pier Francesco,

در رم زیر نظر آرپینو و سپس در بولونیا تحت نظر آلبانی به کارآموزی پرداخت و از گوئرسینو و نقاشان ونیزی تأثیر پذیرفت. چند دیوارنگاره در رم (گشو و کوئیزنال) و چند نقاشی رنگ و روغن در بیرمنگهام، بروترویک، شیکاگو، لیننگراد، لندن (نگارخانه ملی، ویکتوریا و آلبرت)، میلان، اکسفورد (اشمولیان و کلیسای مسیح)، پاریس (لوور)، پارما، رم و واتیکان وجود دارند.

مولنائر، ژان مینز (حدود ۹۸ - ۱۶۰۹/۱۰)، Molenaer, Jan Miensz,

نقاش مناظر روزمره از اهالی هارلم که از سال ۱۶۲۹ به بعد فعالیت داشت و در سال ۱۶۳۶ با جودیت لیستر ازدواج کرد. او اوقات خود را در هارلم و آمستردام می‌گذراند و کارهای اولیه‌اش مانند چهره‌نگاری‌هایی از همسرش، عمیقاً تحت تأثیر هالس قرار داشت. آثاری از او در آمستردام، برلین، بوستون، بروکسل، فرانکفورت (اشتادل)، هارلم، لاهه، لندن (نگارخانه ملی)، استکهلم و وین وجود دارند.

مومپر، یوس دو (۱۶۳۴/۵ - ۱۵۶۴)، Momper, Joos de,

یکی از اعضاء برجسته یک خانواده نقاش منظره بود. او به وسیله پدرش تحت تعلیم قرار گرفت، اما احتمالاً در دهه ۱۵۸۰ در ایتالیا به سر می‌برد و در این صورت کوههای آلپ را دیده است. او در آنتورپ زندگی می‌کرد اما آثارش به صورت ثابتی از کوهستانهای مرتفع خلق شده، هر از گاهی تحت تأثیر بروگل قرار می‌گرفت و اینان مرحله تغییر بین منظره‌پردازی

شیوه گری و سبك واقعگرایی هلند در قرن هفدهم را شكل دادند. نقاشیهای او معمولاً شامل کوهستانهای آبی در زمینه با يك فاصله زرد مایل به سبز در وسط و در زمینه جلو پیکره‌های كوچك و تیره‌ای بودند که اغلب به وسیله خود هنرمند نقاشی می‌شد. تشخیص آثار او از دیگر اعضاء خانواده که در سبکی مشابه کار می‌کردند مشکل است. چند اثر در وادو (مجموعه لیختنشتاین)، و نقاشی چهار فصل در بروتر ویک و دیگر آثار در آنتورپ، آمستردام، برلین، منچستر (ویتورث) و اکسفورد حفظ می‌شوند.

Monaco, Lorenzo,

موناکو، لورنزو،

نگاه کنید به «لورنزو» (Lorenzo)

Mondrian, Piet,

موندریان، پیت (۱۸۷۳ - ۱۹۴۴)،

نقاش هلندی که در سال ۱۹۱۱ به پاریس رفت و سبك رئالیست خود را در منظره کنار گذاشت و به کوبیسم گرایش پیدا کرد. در سال ۱۹۱۴ به هلند بازگشت و شش مقاله در مجله «اسلوب» را در سالهای ۱۸-۱۹۱۷ به چاپ رساند. او در سالهای ۳۸ - ۱۹۱۹ در پاریس زیست و سپس به لندن رفت. در سال ۱۹۴۰ به نیویورک رفت و بر پیشرفت مکتب نیویورک عمیقاً مؤثر واقع شد. فرم انتزاعی او که به «مکتب تجسمی جدید» شهرت دارد بسیار محکم بوده و اساساً شامل شکلهای محدود کننده یا اشکال هندسی محض است که نسبت به محورهای افقی و عمودی زاویه قائم می‌سازند و به سه رنگ اصلی و رنگهای سفید، سیاه و خاکستری تصویر می‌شوند. این هنرمند از خانواده‌ای عمیقاً معتقد به کالوین برخاست (گرچه مانند کاندینسکی تحت تأثیر عرفان الهی قرار گرفت). تنها جنبه سرزنده آثارش عناوین آنهاست. مانند بوگی-ووگی (زیرا به موسیقی جاز علاقمند بود). همانطور که می‌توان حدس زد، وی نویسنده‌ای پر کار بود (غالباً در

«اسلوب» می‌نوشت) و کتاب «هنر تجسمی و هنر تجسمی ناب» (۱۹۳۷) خلاصه‌ای از نظریه‌های اوست.

Monet, Claude,

مونه، کلود (۱۸۴۰ - ۱۹۲۶)،

عضو برجسته گروه امپرسیونیستها بود و طی سالها در حقیقت وفاداری مطلق به درك بصری و نقاشی مستقیم از شیئی در صورت لزوم در فضای آزاد را از خود بروز داد. گفته شده که سزان او را چنین توصیف کرد: «تنها يك چشم، اما خدای من چه چشمی!» و این تعریف واقعاً حقیقت دارد زیرا جستجوی مداوم او برای عین واقعیتگری باعث می‌شد که زمانی فرم را نادیده انگارد. او در پاریس به دنیا آمد اما در کودکی به لوهاور رفت. در آنجا با بودن آشنا شد که کارهای او را در آن زمان نمی‌پسندید و به وسیله او متقاعد شد به منظره‌پردازی روی آورد (۱۸۵۶/۸). در این زمان او اولین باسمة ژاپنی را که جدیداً به اروپا وارد شده بود، خریداری کرد. در سال ۱۸۵۹ برای تحصیل به پاریس رفت و در آتیلئ سوئیس با پیسارو آشنا شد. از ۱۸۶۰ تا ۱۸۶۲ به عنوان يك سرباز وظیفه در الجزایر خدمت کرد و در ۱۸۶۲ با یونگکیند آشنا شد که تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر او گذاشت. سپس به پاریس مراجعت کرد و در آنجا بسیاری از هنرمندان برجسته زمان خود را ملاقات کرد: در ۱۸۶۲ بازیل، سیسلی ورنوآر، در ۱۸۶۴ کوربه در ۱۸۶۵ سزان و ویسلر و در ۱۸۶۶ مانه که آثار او را قبلاً تحسین می‌کرد. سپس سالهای بسیاری را در فقر گذراند. در سال ۱۸۷۰ برای فرار از جنگ پروس - فرانسه به لندن رفت و در آنجا به نقاشی چند چشم‌انداز پرداخت و در ۱۸۷۱ با پیسارو به بازدید نگارخانه ملی و موزه ویکتوریا و آلبرت رفته و در آنجا به مطالعه آثار ترنر و کنستابل پرداخت اما به گفته خود چندان تحت تأثیر قرار نگرفت. آنگاه از طریق هلند به پاریس بازگشت و در ۱۸۷۲ از لوهاور دیدن کرد و در آنجا تابلوی «يك امپرسیون یا اندریافت» را نقاشی کرد که در سال ۱۸۷۴ در نمایشگاهی که بعدها به اولین نمایشگاه امپرسیونیسم شهرت یافت نشان داده شد و به طنز

«امپرسیونیست» نام گرفت (یعنی این آثار هیچ‌جز يك اندریافت زودگذر در بیننده باقی نمی‌گذارد). در نتیجه، این نهضت به نام امپرسیونیسم نامیده شد. در خلال دهه ۱۸۷۰ و ۱۸۸۰ مونه تدریجاً معروفیت یافت و درسی‌سال پایانی عمر درازش، برجسته‌ترین هنرمند امپرسیونیست به‌شمار می‌رفت. در حدود سال ۱۸۹۰ شروع به نقاشی از یکسری تصاویر از يك موضوع واحد را شروع کرد که اولین سری شامل درختان سپیدار و کومه علفهای خشک بود و به ارائه آنها در شرایط مختلف و در زمانهای متفاوت روز می‌پرداخت؛ دیگر سریها عبارت بودند از روئن (۵ - ۱۸۹۲)، تیمز (۱۹۰۴ - ۱۸۹۹) که مطمئناً این سری در فرانسه تکمیل شد، چون در آن هنگام او دیگر نقاشی از طبیعت را کنار گذاشته بود)، دومین سری لندن (۱۹۰۵) و سری ونیز (۱۹۰۸) و از همه مشهورتر نیلوفر آبی که در باغ زیبایی که خود ساخته بود آن را پدید آورد. مونه این آثار را بارها و بارها نقاشی کرد، اما مهمترین آنها تابلوهای بزرگ این سری بودند که یکی از این نقاشیها در سال ۱۹۱۶ کاربر آنها را شروع و تا هنگام مرگ به آن ادامه داد. این آثار برای دولت نقاشی می‌شدند و در يك موزه مخصوص در پاریس حفظ می‌شوند (پاریس، اوراتری). اخیراً ادعا شده که این برکه‌های مشعشع رنگ و عاری از فرم، نقطه آغازین هنر انتزاعی است، یا حداقل فرمهای خاصی از آن چنین نقشی را ایفا کرد به ویژه که این نوع کار امروزه امپرسیونیسم انتزاعی نامیده می‌شود. این آثار پس از ابداع کویسم نقاشی شده‌اند و می‌توان آنرا پی‌آمد منطقی عمر طولانی مونه در شکل‌نهایی ناتورالیسم و واقعیت اندریافت شبکیه‌ای تلقی کرد. او هنرمندی بسیار پر کار بود و بسیاری از موزه‌ها آثاری از او را در اختیار دارند: سه مجموعه بسیار غنی در پاریس (موزه امپرسیونیسم و موزه مارموتان) و بوستون حفظ می‌شوند.

Mannoyer, Jean Baptiste,

مانویه، ژان باتیست (۹۹ - ۱۶۳۶)،

مشهور به باپتیست، يك نقاش گل فرانسوی - فلاندرزی بود که در

آنتورپ تحت تعلیم قرار گرفت، اما در سال ۱۶۶۵ در پاریس عضو فرهنگستان شد و در استخدام لوئی چهاردهم درآمد. گفته شده که او از اینکه پسرش آنتون، که يك نقاش درجه دوم گل بود، اجازه یافت، برخی از کارهای او را تغییر دهد رنجیده خاطر شد و با عصبانیت به لندن رفت (حوالی ۱۶۸۵). در لندن او برای منزل شهری جدید دوك موتاکیو کار کرد (و به سبکی بسیار فرانسوی و بسیاری از این آثار به دوك بوکلیوک به ارث رسید). او تا هنگام مرگ در لندن به سر برد. نقاشیهای گل باپتیست با شکوه و غنی هستند و آنها را با دقت بسیار در گیاه شناسی خلق می کرد. این آثار اغلب تحت نام باپتیست در سالنهای حراج انگلیسی دیده می شوند. او همچنین کتابهای حاوی گراور گلها منتشر کرد. به جز آثاری که در مجموعه های خصوصی انگلیسی و موزه های محلی فرانسوی وجود دارد، تابلوهای او را می توان در مونیخ و نیویورک (موزه متروپولیتن) مشاهده کرد.

Monochrome

تک رنگ،

يك نقاشی یا طراحی که تنها در يك رنگ انجام می گیرد. نگاه کنید به گریزه.

Monotype,

تک نسخه چاپی،

که حتماً لازم نیست يك گراور باشد و می تواند يك نقاشی رنگ و روغن یا مرکب چاپ بر روی يك لوح مسی دست نخورده بوده و چاپ آن روی کاغذ به روش عادی انجام می گیرد. تنها دلیل این روش به جای نقاشی مستقیم روی کاغذ کیفیت سطحی آن است که به وسیله فشار چاپ ایجاد می شود. همچنین می توان چند نشانه باقیمانده روی لوح را دنبال و این فرآیند را با مختصر تغییری تکرار کرد. کاستلیونه و دگا از این روش استفاده می کردند.

مونرو، دکتر. توماس (۱۸۴۳ - ۱۷۵۹)، **Monro, Dr Thomas,**

پزشک اهل لندن و يك طراح آماتور که دوست و حامی هنرمندان بسیاری مانند ترنر، گیرتین، دو وینت، کوزانس و کاتمن بود. به ادعای فارینگتن (خاطرات روزانه، ۱۷۹۴ و ۱۷۹۸) دکتر مونرو ترنر و گیرتین را استخدام کرده بود تا هنگام غروب در منزلش نقاشی کنند و در شبهای زمستان خانه او به يك فرهنگستان هنری شبیه می‌شد که از هنرمندان جوانی که مشوق آنان بود و از منزلش به عنوان نگارخانه استفاده می‌کردند پر می‌شد. بعضی طراحیهایش در لندن (ویکتوریا و آلبرت، مؤسسه کورتولد) حفظ می‌شوند.

مونتاز، **Montage,**

چسباندن يك لایه روی لایه دیگر، مخصوصاً در فتومونتاز وقتی که عکسهای اشیاء برای يك عکس غیر معمول یا زمینه نامتجانس به کار روند. این تکنیک به وسیله هنرمندان کوبیست مورد استفاده قرار می‌گرفت، که اغلب بریده‌های روزنامه را روی بوم نقاشی خود می‌چسباندند. اکنون بیشتر آژانسهای تبلیغاتی از آن استفاده می‌کنند.

مونتagna، بارتولومئو (متوفی ۱۵۴۳)، **Montagna, Bortolommeo,**

نقاش برجستهٔ ویچنسا در اواخر قرن پانزدهم. اولین مدرکی که نام او را عنوان کرده به سال ۱۴۵۹ باز می‌گردد که در آن اضافه شده که در سال ۱۴۶۹ در ونیز می‌زیست. احتمالاً در این دوره به عنوان يك نقاش به کار آموزی سرگرم بود. آثار او تحت تأثیر بلینی و آنتونلو قرار داشتند و مخصوصاً در تابلوی او به نام «گردهمایی مقدس» (میلان ۱۴۹۹) این تأثیر کاملاً محسوس است. نمونه‌هایی از آثار او در ویچنسا، آمستردام

(موزه رایکس)، بالتیمور (نگارخانه والترز)، برگامو، برلین، بوداپست، کلمبوس اوهایو، دوبلین، گلاسکو، لیورپول، لندن (نگارخانه ملی، کورتولد)، میلان (بررا، پولدی، پزولی و کاستلو)، ناپل، نیویورک (موزه متروپولیتن)، اوتاوا، اکسفورد، پاریس (لوور)، فیلادلفیا، رم (بورگس)، سانفرانسیسکو، اسپرینگفیلد ماساچوست، ونیز، ورونا، واشنگتن (نگارخانه ملی)، ویلیامزتون، ووستر ماساچوست دیده می‌شوند.

مونتانز، خوان مارتینز (۱۶۴۹ - ۱۵۶۸)، Montanes, Juan Martinez,

او برجسته‌ترین هنرمند ایتالیایی در پیکره‌سازی با چوب رنگارنگ است. نقاشیهای تندیسهایش اغلب توسط پاچو انجام می‌شد که نظریه‌های شمایل‌سازی‌اش عمیقاً مارتینز را تحت تأثیر قرارداد. او در سال ۱۵۸۸ وارد اتحادیه صنفی شهر سویل شد و در طول زندگی خود در این شهر به کار پرداخت و بیشتر کارهای او هنوز در این ناحیه است. او مرحله انتقالی از شیوه‌گری به باروک محدود را برعهده داشت که ولاسکز وزورباران را تحت تأثیر قرار داد و مخصوصاً شاهکارش به صلیب کشیدن مسیح که به «مسیح رئوف» (کلیسای سویل ۶ - ۱۶۰۳) شهرت دارد این را نشان می‌دهد. در قرارداد این اثر مشخص شده بود که مسیح می‌بایست «پیش از مرگش زنده باشد... و به هر شخصی که در زیر پای او در حال دعا خواندن است نگاه کند... چشمها می‌بایست کاملاً باز باشند...». در ضمن این اثر یکی از اولین صلیبهای اسپانیایی به چهار میخ (به جای سه میخ) است همانطور که پاچکو آن را توصیه کرده بود. مجسمه‌های سانتی پونچه، نزدیک سویل، در ۱۳ - ۱۶۰۹ ساخته شدند و مونتانز در ۱۶۳۵ به مادرید رفت تا از سرفیلیپ چهارم برای مجسمه سواره تاکا قالبگیری کند (این قالب مفقود شده است). کانو از پیروان اصلی او بود.

Monumental,

یادبودی تاریخی، ماندگار (با عظمت)،

واژه‌ای که اخیراً در تاریخ هنر و نقد هنری بسیار به کار می‌رود. هدف از آن اشاره به یک کار هنری خاص یا بخشی از چنین اثری، با شکوه، اصیل، با اندیشه‌ای والا در مفهوم و اجراء ساده، بدون افراط در بخشیدن فضیلت، دارای استقامت و استواری و طبیعتی غیر محدود از نظر زمانی در معماری است. این واژه برای اهرام، نقاشیهای پوسن یا پرو دلا فرانچسکا و تعداد کمی از دیگر کارهای هنری مناسب است. این اصطلاح با بزرگی ابعاد کار مترادف نیست.

مور هنری (دارای نشان لیاقت) (متولد: ۱۸۹۸)، Moore, Henry, OM,

برجسته‌ترین پیکره ساز انگلیسی که زنده است. او در لیدز - و در آنجا با باربارا هیورث آشنا شد و در لندن تعلیم دید و جایزه سفر به پاریس و رم را در سال ۱۹۲۵ به دست آورد. او یکی از طرفداران پیکره‌تراشی مستقیم است و همیشه از مواد خود برای بیان شکلهای طبیعی در سنگ و چوب استفاده می‌کرد، هر چند از برنز نیز به‌طور وسیع و مخصوصاً برای ساخت ماکتها استفاده کرده است. کار مهم اولیه او «باد شمال» (۱۹۲۸) بود که برای ساختمان متروی لندن ساخت و به دنبال آن چندین مأموریت برای پیکره‌سازی ساختمانی دریافت کرد مانند ساختمان تایم - لایف در لندن (۳ - ۱۹۵۲) و کارهای آزاد در لندن، پاریس، روتردام و آرnhem. از سال ۱۹۴۰ مور طرحهای متعددی از پناهگاههای ضد هوایی و معادن ذغال سنگ کشید در حالیکه تندیس مادونا برای کلیسای سنت ماتیو در نورثامپتون را در سال ۱۹۴۴ به پایان رساند. شهرت بین‌المللی او از تاریخ ۱۹۴۸ و زمانی آغاز شد که در بینال ونیز جایزه پیکره‌سازی را دریافت کرد و اکنون آثار او در بیشتر موزه‌ها به نمایش گذارده شده، مخصوصاً در لیدز، لندن (تیت) و انتاریو، کانادا.

مور، آنتونیو (آنتونیو مورو) (حدود ۷/۷۶ – ۲۱/۱۵۱۷)،

Mor, Anthonis (Antonio Moro),

نقاش چهره‌نگار اوترخت و شاگرد اسکورل که نقاش دربار اسپانیایی هلند بود و به آثار خود فضای با شکوه چهره‌نگاریهای تیتان و درك دقیق هلندی خود در انتخاب شخصیت و تکنیک پرداخت کار را افزود. در سال ۱۵۴۹ برای کاردینال گرانولا کار می‌کرد و پس از پایان کار به زودی به رم سفر کرد. در سال ۱۵۵۴ چهره‌ملکه مری تیودور (مادرید، پرادو) را احتمالاً در لندن و به افتخار جشن ازدواجش با فیلیپ پادشاه اسپانیا نقاشی کرد. چهره‌نگاری او تأثیر عظیمی بر پیشرفت نوعی سبك درباری چهره‌نگاری در اسپانیا و هلند بر جای نهاد، اما حضور سبك هولباین در انگلستان به این معنی است که در آن کشور تأثیر چندانی از خود باقی ننهاده. بهر حال او در این سفر کوتاه فرصت کمی در اختیار داشت. در سال ۱۵۶۰ او نقاش دربار فیلیپ دوم اسپانیا شد و سانچز کوئلو شاگرد او بود. آثاری از او در آمستردام (موزه رایکس)، برنارد کسل، برلین، بروکسل، کمبریج (فیتز ویلیام)، درسدن، فلورانس (اوفیزی)، گلاسکو (دانشگاه)، لاهه، لندن (نگارخانه ملی و نگارخانه ملی چهره‌پردازی)، مادرید (پرادو)، مونیخ، نیویورک (موزه متروپولیتن)، اوتاوا، پاریس (لوور)، شفیلد، وادو (مجموعه لیختنشتاین)، وین و واشنگتن (نگارخانه ملی) حفظ می‌شوند.

مورالس، لوئیس (الهی) (۸۶ – ۱۵۴۷ فعالیت)،

Morales, Luis, "El Divino",

او یکی از شاخصترین هنرمندان شیوه‌گری اسپانیایی است که سبکی شکل گرفته از ترکیب نقاشان فلاندرزی-ایتالیایی مانند ماسیس و هنرمندان ایتالیایی که آنها را تحت تأثیر قرار دادند و مخصوصاً لئوناردو و پیروان میلانی‌اش را به کار می‌گرفت. به نظر می‌رسد که او تحت نظر يك نقاش

هلندی به نام استورميو تعليم يافته كه در اسپانيا كار می کرد، اما حاصل نهايي يك سبك بسيار شخصي و داراي جنبه والای مسيحي بود. نام او اولين بار در سال ۱۵۴۷ آورده شده، اما يك تابلوی مادونا كه به او نسبت داده اند تاريخ ۱۵۴۶ را دارد. او بيشتر عمر خود را در بادايوز گذراند و در آنجا هنوز آثاری از اين هنرمند وجود دارد، البته در ۱۵۶۴ در مادرید برای فيليپ دوم نيز كار می کرده است. به جز در اسپانيا و پرتغال آثاری از او در برلين، كاردیف، كاسترس، كاتانيا، درسدن، دوبلين، فلورانس (اوفیزی)، ليدز، ليننگراد (آرمیتاژ)، لندن (نگارخانه ملی)، مكزيكوسیتی، مينياپولیس، نيويورك (مؤسسه اسپانولی)، اكسفورد، پاریس (لوور) و رم (نگارخانه ملی) حفظ می شوند.

موراندی، جيورجيو (۱۸۹۰ - ۱۹۶۴)، Morandi, Giorgio,

نقاش ايتاليایی طبيعت بيجان بود. هرگز کشور زادگاهش را ترك نکرد (البته به جز يك سفر کوتاه به سوئيس در اواخر عمرش)، اما (به جز استادان ايتاليایی قرن پانزدهم همچون پيرو دلا فرانچسكا) سزان و شاردن نقاشانی بودند كه با روحیه تعمقی و اتراجویانه او قرابت بسيار داشتند. او در بولونيا زندگی می کرد و به نقاشی منظره و گل می پرداخت، اما بيشتر آثارش حاوی استقرار ساده بطریها در رنگمايه های قهوه ای تيره و نزدیک به تکرنگ می باشد. سبك نقاشی متافیزیکی چيريكو، منهای هيجان آن، بر او تأثیر نهاد. او يك نقاش سیاه قلم كار مشهوری نیز بود - باز هم بيشتر در زمینه بطریها - و در حدود نود بشقاب را طراحی کرد. كه بيشتر در سالهای ۱۹۲۱ تا ۱۹۲۴ و ۳۳ - ۱۹۲۷ انجام شدند. آثاری از او در بیرمنگهام، ادینبورگ (موزه هنرهای مدرن)، هامبورگ، لندن (تیت)، نورثامپتون ماساچوست و تولیدو اوهايو حفظ می شوند.

مورازونه، پیر فرانچسکو مازوچلی (مشهور به مورازونه) (۱۶۳۶ – ۱۵۷۳ یا ۱۵۷۱)،

Morazzone, Pier Francesco Mazzuchelli (Called Morazzone),

به همراه جی. بی کرسپی و جی. سی. پورو کاجینی یکی از نقاشان برجسته قرن هفدهم میلان به شمار می‌رفت. مانند کرسپی در دهه ۱۵۹۰ او در رم زندگی می‌کرد و دیوارنگاره سنت سیلوسترو از این دوره باقی مانده است. او هنر خود را حتی بیش از کرسپی و پورو کاجینی بر سبک فراری استوار کرد و آثار برجسته‌اش در کلیساهایی در وارالو و وارسا و نووآرا حفظ می‌شوند. هنگام مرگ روی دیوارنگاره‌های کلیسای جامع ساکری موتتی در وارالو، وارز و نووآرا کار می‌کرد که گوئوچینو آنها را به پایان رساند. نمونه‌هایی در لوس آنجلس حفظ می‌شوند.

Morbidezza (Ital, Softness),

لطافت،

اصطلاحی که در نقد قرن هجدهم بسیار مورد استفاده قرار می‌گرفت و به لطافت لبه‌ها و ترکیب رنگمایه‌ها اشاره داشت که مشخصه سبک کورجیو بود. در نتیجه، در قرن هجدهم اصطلاح طنزآمیز «کورجیوایی کورجیو» مناسب به اصطلاح هنرشناسان تلقی می‌شد. امروز کاربرد آن توصیه نمی‌شود.

Moreau, Gustave,

مورو، گوستاو (۱۸۴۶ – ۹۸)،

نقاشیهای زیبایی از کتاب مقدس و داستانهای اساطیری را با ریزه کاریها و استفاده از تکنیک صحیح خلق کرد و در کنار پووی و رودن از جمله نقاشان سمبولیست بود. اهمیت او البته به جز تأثیر کمی که بر سوررئالیسم گذاشت ناشی از تدریس بردبارانه و هوشمندانه‌اش در مدرسه هنرهای زیبا در پاریس از سال ۱۸۹۲ تا ۱۸۹۸ است. در این دوره، روئو، ماتیس

و مارکو شاگردانش بودند. او مجموعه خود را به موزه‌ای بخشید که قرار بود روئوسرپرستی آن را بر عهده گیرد. تابلوی سنت جورج در لندن در نگارخانه ملی قرار دارد.

مورتو، دابرشیا (حدود ۱۵۵۴ - ۱۴۹۸)، Moretto da Brescia,

بیشتر در براشیا و ناحیه برگامو کار می‌کرد تا اینکه در دهه ۱۵۴۰ به میلان و ورونا سفر کرد. کارهای مذهبی او یادآور سبک بلینی و جورجیونه است و چهره‌نگاریهای برجسته و نشاندنده تأثیر لوتو و تیتیان بوده و در زمینه‌هایی که تا مدت‌ها بعد تیتیان از آن استفاده نکرد پیشرفتهایی را پدید آورد. او احتمالاً اولین هنرمندی بود که پرتره تمام قدر را در ایتالیا به عنوان یک موضوع مستقل و نه بخشی از یک کار مذهبی معرفی کرد («نجیب‌زاده» به تاریخ ۱۵۲۶ در نگارخانه ملی لندن)، اندیشه‌ای که از نمونه‌های آلمانی مخصوصاً آثار کرانچ روید هر چند شاید کارپاچیو اولین کسی نباشد که آن را به کار برد. مورو نی شاگرد او بود. آثاری از او در برگامو، براشیا (موزه، کلیساها)، بوداپست، کمبریج ماساچوست (فوگ)، دیترویت، فرانکفورت (اشتادل)، گلاسکو (پولوک هاوس)، لندن (نگارخانه ملی)، میلان (امبروزیا، بررا، کاستلو)، نیویورک (موزه متروپولیتن)، اکسفورد (آشمولیان)، پاریس (لوور)، فیلادلفیا (جانسون)، واتیکان، ونیز (آکادمی)، ورونا، وین و دیگر شهرها دیده می‌شوند.

موریسو، برت (۹۵ - ۱۸۴۱)، Morisot, Berthe,

اولین زنی بود که به امپرسیونیستها پیوست - زن دیگر ماری کاسات بود. در سال ۱۸۵۹ با فانتن - لاتور آشنا شد و در ۱۸۶۰ مورد تشویق کورو قرار گرفت و کورو کارهای اولیه او را تحت تأثیر قرار داد. در سال ۱۸۶۸ با مانه ملاقات کرد و در ۱۸۷۴ با برادر کوچکتر او، اوژن

ازدواج کرد. در تمام نمایشگاههای امپرسیونیستها به جز نمایشگاه سال ۱۸۷۹ شرکت داشت. اهمیت بسیار او به خاطر تأثیرش بر مانه بود، زیرا او باعث شدتا مانه رنگ آمیزی امپرسیونیستی را برگزیند و رنگ تیره‌ای را که استاد آن بود رها کند. البته او هرگز موفق نشد مانه را به ملحق شدن به گروه راضی کند، اما خویشاوندی نزدیک آنان باعث می‌شد که مانه با گروه امپرسیونیستها در تماس باشد. پس از سال ۱۸۸۵ موریسو عمیقاً تحت تأثیر رنوار قرار گرفت. آثاری از او در بوستون (موزه)، لندن (تیت و مؤسسه کورتولد)، نیویورک (موزه متروپولیتن)، پاریس (موزه امپرس - سیونیسیم) و واشنگتن (نگارخانه ملی) وجود دارند.

مارلیتر، جیانماریا (۱۶۹۹ - ۱۷۸۱)، Morlatter, Gianmaria,

در اطریش به دنیا آمد، اما يك پیکره‌ساز برجسته سبك ونیزی قرن هجدهم تلقی می‌شد. نقوش برجسته او کیفیتی تصویری شبیه به آثار تیپولو را داراست و کیفیت گویای آن در مدلهایش مشهود است. بیش از یکصد مدل در مجموعه دونا دالروز در ونیز است. بیشتر آثار او در کلیساهای ونیزی حفظ می‌شوند.

مورلاند، جورج (۱۸۰۴ - ۱۷۶۴/۳)، Morland, George,

او به نقاشی زندگی روزمره روستائیان، براساس سبك هلندی وفلاندرز قرن هفدهم می‌پرداخت. از کار کردن برای افراد خاص امتناع می‌ورزید و ترجیح می‌داد از طریق يك واسطه آثارش را به فروش رساند. به این دلیل تمام مبنای نهاد حمایتی انگلستان قرن هجدهم را تغییر داد. آثار بیشمار او از طریق گراورها توجه عموم را برانگیخت و بسیاری از این گراورها به وسیله ویلیام وارد و برادرش جیمز وارد که شوهر خواهر مورلاند بود تهیه شدند. او پسر هانری مورلاند (۹۷ - ۱۷۳۰ حدود) بود و در سن دهسالگی (۱۷۷۳) تابلوهایش را در فرهنگستان سلطنتی به نمایش

گذاشت و اولین نقاشی رنگ و روغن او در سال ۱۷۸۱ عرضه شد. در سال ۱۷۹۹ به اتهام جاسوسی برای فرانسه دستگیر شد، در حالیکه از دست طلبکاران خود می‌گریخت و تا سال ۱۸۰۲ در زندان کینگزبنج بسر می‌برد. پس از آنکه تعداد زیادی نقاشی برای پرداخت بدهی‌هایش کشید بر زندان درگشت. شهرت او به سرعت افول کرد و ویلکی جای او را گرفت. در میان کارهایی که به سبک هلندی خلق کرده «صنعت» و «بطالت» (ادینبورگ، نگارخانه ملی) را می‌توان نام برد، در حالیکه «اصطبل» (۱۷۹۱: لندن، نگارخانه ملی) یکی از بهترین موضوعات روستایی اوست. دیگر آثار در لندن (تیت، ویکتوریا و آلبرت، کنوود)، بیرمنگهام، بریستول، گلاسکو، لیدز، منچستر، نیویورک (موزه متروپولیتن)، ناتینگهام، اوتاوا، پرتسانلایت (گالری لیور)، روئن، ولینگتون نیوزیلند، ییل (مرکز هنرهای بریتانیا) و یورک حفظ می‌شوند.

Moro,

مورو،

نگاه کنید به «مور» (Mor)

مورونی، جیووانی باتیستا (۱۵۴۰/۲۴-۷۸)، Moroni, Giovanni Battista,

در دهه ۱۵۴۰ شاگرد مورتو و دستیار او بود و بسیار تحت تأثیر لوتو قرار گرفت. او در جلسات شورای ترنت مورخ سالهای ۱۵۴۸ و ۱۵۵۱/۳ شرکت کرد که روی آثار مذهبی او تأثیر گذاشت (اگر چه این آثار بطور کلی دلمرده و تقلیدی‌اند) و همچنین چهره‌نگاری‌هایی از حامیان خود به سبک اسپانیایی ترسیم کرد و مانند استادش، رئالیسم هولبین را با سبک ونیزی در آمیخت تا سبک چهره‌نگاری متین و صمیمانه لمباردی را به وجود آورد. چهره‌نگاری‌های او در رنگمایه خاکستری شده‌اند که با سبک هنرمندان ایتالیایی معاصر او تعارض داشت و منادی لطافت کار ویسلر بود. در اواخر عمر، باتیستا منحصرأ به نقاشی محجر محراب پرداخت.

بهترین مجموعه آثار او در لندن در نگارخانه ملی است و دیگر آثار در بالتیمور، برگامو (موزه و کلیساها)، برلین، بوستون، برشیا، بوداپست، شیکاگو، کلیولند و هایدو، دیترویت، دوبلین، ادینبورگ (نگارخانه ملی)، فلورانس (اوفیزی، پیتی)، میلان (بررا، آبروزیا، کاستلو)، مینیاپولیس، نیویورک (موزه متروپولیتن)، اوتاوا، اکسفورد، پاریس (لوور)، فیلادلفیا (جانسون، ویدنر، ویلشتاخ)، پرینستون، ساراسوتا فلورایدا، وین، واشنگتن (نگارخانه ملی)، ووتر ماساچوست و سایر شهرها حفظ می‌شود.

Morris, William,

موریس، ویلیام (۹۶ - ۱۸۳۴)،

ویلیام در اکستر کالج اکسفورد با برن جوتر آشنا شد. سپس زیر نظر استریت در رشته‌های معماری تحصیل کرد، اما با توصیه روستی آن را رها نمود و به نقاشی روی آورد. در سال ۱۸۶۱ شرکت موریس را بنیاد نهاد و به تولید کاغذ دیواری، مبلمان، نقوش روی پارچه، شیشه‌های رنگی (بسیاری از آنها به وسیله برن جوتر طراحی شد)، قالی، و مبلمان داخلی به سبکی متفاوت با دکوراسیون ویکتوریا پرداخت. با این وجود به استفاده از رنگهای تیره گرایش داشت. اهمیت او به خصوص در توسعه مطبوعات خصوصی است و در سال ۱۸۹۰ چاپخانه کلمسکات را تأسیس نمود و استانداردهای چاپ و طراحی کتاب را بالا برد. در عین حال، او به احیای حروف سیاه قرون وسطی علاقه داشت در حالیکه شرکت لوسین پیسارو (۱۸۹۶) کار خود را معطوف به حروف جدید نمود. اشعار و نوشته‌های او ضد صنعتگرایی و پشتیبان یک نظریه سوسیالیستی تجدید هنرهای دستی انسان بود. طراحیها و نقاشیهایی از او در تیت و ویکتوریا و آلبرت در لندن وجود دارند و موزه ویکتوریا و آلبرت دارای اطاقی است که کلا با تولیدات شرکت موریس زینت شده و یک موزه موریس هم در والتامو لندن وجود دارد.

Morse, Samuel,

مورس، ساموئل (۱۸۷۳ - ۱۷۹۱)،

نقاش امریکایی و اولین رئیس فرهنگستان ملی (۱۸۲۶)، اما بیشتر به عنوان مخترع تلگراف شهرت دارد (حروف مورس). پس از فارغ التحصیل شدن از ییل در سال ۱۸۱۰ به لندن رفت و زیر نظر آلستون ووست به کارآموزی پرداخت؛ آرزوی او به عنوان یک نقاش تاریخی باعث شد تا اثر هرکولس را در فرهنگستان سلطنتی به نمایش گذارد (اکنون در ییل)، اما هنگام بازگشت به آمریکا در ۱۸۱۵ مجبور شد برای امرار معاش به چهره‌نگاری بپردازد. در ۳۳ - ۱۸۲۹ در فرانسه و ایتالیا می‌زیست و هنگام بازگشت به نیویورک تلگراف را اختراع کرد و پس از آن کمتر به نقاشی پرداخت (او به موزه متروپولیتن در نیویورک کمک مالی کرد و این موزه یک مجموعه از آثار او را دارد). مشهورترین چهره‌نگاری او «مجلس نمایندگان» (۱۸۲۲: واشنگتن) و لافایت (۱۸۲۵، موزه بروکلین) است.

Mortimer, John Hamilton,

مورتیمر، جان هامیلتون (۷۹ - ۱۷۴۰)،

دوست و معاصر رایت اهل دربی بود. او در لندن زیر نظر هودسون به عنوان یک نقاش چهره‌نگار تعلیم دید (حدود ۱۷۵۷) و در ۱۷۶۴ با تابلوی «سنت پل در حال موعظه برای اهالی برایتون» جایزه انجمن هنر را به دست آورد. چهره‌نگاری‌های او نزدیک به سبک رایت است، اما حدود سال ۱۷۷۰ تحت تأثیر سالواتور روزا طراحی، گراورسازی و نقاشی از موضوعات خشن را آغاز کرد. مانند فوزلی، او نیز یک هنرمند نئوکلاسیک رماتیک به شمار می‌رود. در سال ۱۷۷۸ او به همکاری با فرهنگستان سلطنتی برگزیده شد و سال بعد نیز درگذشت. آثاری از او در زادگاهش ایستبورن و همچنین در دیترویت، لندن (تیت و فرهنگستان)، نورویچ، پاریس (لوور) و ییل (مرکز هنرهای بریتانیا) وجود دارد.

Mosaic,

موزائیک (مهرکاری)،

یکی از قدیمیترین و با دوامترین اشکال تزیینات دیوار است. موزائیک از زمانهای بسیار قدیم تا قرن سیزدهم همواره مورد استفاده قرار می گرفت و در آن زمان دیوارنگاره و دیگر شکهای نقاشی جایگزین آن شدند که هم بسیار ارزانتر بودند و هم هماهنگی بیشتری با سبک رئالیست داشتند. اخیراً موزائیک به عنوان یک هنر تزیینی بار دیگر احیاء شده است. تکنیک کار ساده، اما پر زحمت است. ابتدا یک زیر طرح روی دیواری که قصد تزیین آن را داریم کشیده می شود و یک فضای کوچک با ملات پوشانده می شود. سابقاً مکعبهای کوچک (مهره موزائیک نامیده می شدند) از سنگهای ریز، مرمر یا شیشه های طلایی یا رنگی تهیه می کردند و این مهره های موزائیک را بر روی ملات می چسبانند. در موزائیکهای قدیمی دقت بسیاری به عمل می آمد تا اطمینان حاصل شود که تمام مهره ها کاملاً صاف و مسطح نباشند زیرا یک سطح ناصاف نور را به خود گرفته و بازتاب های مختلفی را به دلیل زاویه تلاقی و مواد به کار رفته در مهره ها به وجود می آورد. موزائیک برای ترین کلیساهای قدیمی مسیحی و بیزانسی بسیار به کار می رفت و آثار با شکوه موزائیک در رم، راونا، ونیز، استانبول و سیسیل و همچنین یونان وجود دارند. در قرن سیزدهم جنبش واقعگرایی نقاشی رایج شد (کاوالینی، جوتو) و این هنر در ونیز قرن پانزدهم هنوز به کار می رفت (به وسیله اوچلو در کلیسای سنت مارك).

Moser, Lucas,

موزر، لوکاس،

کار او تنها از محراب مجدلیه در کلیسایی در نزدیکی پفورتهسهایم شناخته می شود که به تاریخ ۱۴۳۱ امضاء شده و ترجمه کتیبه همراه آن به زحمت چنین خوانده می شود: «گریه کن، هنر، گریه کن و به صدای بلند ناله سر ده زیرا این روزها هیچکس خواهان تو نیست. افسوس! ۱۴۳۱».

در حقیقت سبک این اثر مشخصاً مدرن است و تقابل آلمانی واقعگرایی ویتس یا وان آیک و کامپین را نشان می‌دهد.

Mostaert, Jan,

موستا‌ئرت، یان (حدود ۱۵۵۵/۶ – ۱۴۷۵)،

نقاشی از هارلم که طبق مدارك موثق تابلوی «منظره هند غربی» را نقاشی کرد و همچنین برای حکمران هلند کار می‌کرده است. یک تابلو در هارلم (موزه هالس) و یک گروه تابلوهای از نظر سبک نزدیک به گیرتگن را می‌توان به او نسبت داد. نقاشیهایی که به او نسبت داده‌اند در آمستردام (موزه رایکس)، بروکسل، کلن، لیورپول، لندن (نگارخانه ملی)، پاریس (لوور)، فیلادلفیا (جانسون)، سنت لوئیس، ساراسوتا فلوریدا، ووستر ماساچوست و دیگر شهرها وجود دارند.

Motherwell, Robert,

مادرول، رابرت (متولد: ۱۹۱۵)،

نقاش اکسپرسیونیست انتزاعی آمریکایی که در هاروارد در رشته فلسفه تحصیل کرد. او می‌گوید: «بدون آگاهی اخلاقی نقاش تنها یک آذینگر است». پس از سفری به اروپا در سال ۱۹۳۸، در نمایشگاهی با سوررئالیستها در نیویورک شرکت کرد (۱۹۳۹) و بعداً با پولاک، دوکونینگ، وروتکو (که با او مدرسه هنر را بنیاد نهاد) همکاری نمود. او ویرایشگر مجموعه مهم «اسناد هنر مدرن» است.

Motive (Fr. motif),

مضمون هنری، انگاره، نقشمایه، موتیف،

یک مضمون بصری است و گفته‌سزان "sur le motif" به معنای حقایق بصری در برابر چشمهای اوست، مانند یک چشمانداز و نه مضمونی خیالی. عباراتی چون «موتیف دست بالا رفته» نشاندهنده قابلیت انطباق آن با اصطلاحات انگلیسی است.

Mucha, Alphonse,

موچا، آلفونسه (۱۸۶۰ - ۱۹۳۹)،

هنرمند چکسلواکی که از سال ۱۸۸۹ در پاریس کار می‌کرد و شهرت بسیاری به عنوان یک هنرمند هنر مدرن به دست آورد. از سال ۱۸۹۴ پوسترهای بسیاری برای سارا برنهارد طراحی کرد و همچنین برای روی جلد مجله، تصاویر کتابها و شیشه‌های رنگی، مبلمان، صحافی، جواهرآلات و تزیینات داخلی یک جواهر فروشی در پاریس طرحهایی را پدید آورد. پس از سال ۱۹۰۰ تولید بیش از حد بر کیفیت کار او اثر گذاشت و از سال ۱۹۰۳ به بعد روی نقاشیهای تزئینی بزرگ کار می‌کرد که بسیاری از آنها در امریکاست. در سال ۱۹۱۰ به زادگاهش بازگشت، اما تماس نزدیک خود را با پاریس حفظ کرد. در نیویورک موزه متروپولیتن یک چهره‌نگاری ژاندارک از آثار او را در اختیار دارد.

Muller, Otto,

مولر، اوتو (۱۸۷۴ - ۱۹۳۰)،

عضو گروه بروکه بود که به تجربه تکنیکی حاوی کاربرد رنگ‌لامایی و موم به جای رنگ و روغن پرداخت. صافی و یکدستی ذاتی این وسیله واشتیاق او برای هنر مصری او را به سوی ساده‌گردانی شکلها سوق داد، که بر دیگر اعضاء گروه نیز تأثیر نهاد. از سال ۱۸۹۰ تا ۱۸۹۵ در برسلو به تحصیل لیتوگرافی پرداخت و قبل از رفتن به برلین در سال ۱۹۰۸ در فرهنگستان درسدن به کارآموزی مشغول شد. در برلین با هکل آشنا شد و بعدها به گروه بروکه ملحق گشت. مولر بسیار تحت تأثیر لمبروک پیکره ساز و همچنین گوکن قرار گرفت و نقاشیهای تزئینی او از کولیاها و شکلهای لاغر عریان نسبت به دیگر معاصرینش خشونت کمتری دارد. نمونه‌هایی در برلین، کلن و دانشگاه هاروارد وجود دارند.

Muller, William James,

مولر، ویلیام جیمز (۴۵ - ۱۸۱۴)،

نقاش منظره که در بریستول از تبار آلمانی به دنیا آمد. بسیار تحت تأثیر کنستابل و کاکس قرار گرفت. در سال‌های ۹ - ۱۸۳۸ به مصر سفر کرد و یکی از اولین هنرمندان انگلیسی بود که به نقاشی از موضوعات عربی پرداخت. او از اعضای هیئت بود که در سال‌های ۳ - ۱۸۴۲ در جستجوی مرمرهای باستانی به آسیای صغیر سفر کرد. مجموعه بزرگی از آثار او در بریستول و در لندن (موزه بریتانیا، تیت، ویکتوریا و آلبرت) و ییل (مرکز هنرهای بریتانیا) وجود دارند.

Mulready, William,

مالردي، ویلیام (۱۸۶۳ - ۱۷۸۶)،

در ایرلند به دنیا آمد و در کودکی به انگلستان رفت و در سن چهارده سالگی وارد مدارس فرهنگستان سلطنتی شد. مالردي از نقاشان بسیار مشهور مناظر روزمره در دوره ویکتوریا بود که - مانند ویلکی - تحت تأثیر هنرمندان هلندی قرن هفدهم نقاشی می‌کرد. تکنیک نقاشی او حاوی لایه‌های نازک بر زمینه سفید او را به گروه برادری احیاگران هنر پیش از رافائل مرتبط ساخت، اما موضوعات زیبا و معمولی او، استفاده از رنگمایه متوسط و سیستمهای ترکیب‌بندی سنتی قرن هجدهم باعث ناخرسندی آنان و طرد او شد. در سال ۱۸۱۵ با فرهنگستان سلطنتی همکاری می‌کرد و پس از موفقیت اثرش «فرار متوقف» در سال ۱۸۱۶ عضو فرهنگستان سلطنتی شد. او اولین تمبریک پرسی را که رولاند هیل در ۱۸۴۰ صادر نمود طراحی کرد. آثاری از او در دوبلین، ادینبورگ، لیدز، لندن (تیت، ویکتوریا و آلبرت، نگارخانه ملی چهره)، منچستر، پاریس (لوور) و ییل (مرکز هنرهای بریتانیایی) وجود دارند.

Multiples,**تکثیرها،**

آن را دقیقاً نمی‌توان نسخه‌برداری نامید، ولی آثار هنری که از طریق سریگرافی (چاپ رنگی به وسیله پرس‌رنگیره‌ها از طریق یک پرده ابریشمی) یا لیتوگرافی در تعداد نامحدود تهیه می‌شوند و این در مقابل مثلاً گراور تیزابی (باسمه سیاه‌قلم) قرار دارد که لزوماً حاصل کار نسخه‌های معدودی است. گفته می‌شود که این نمونه‌ها از جمله قطعات مناسب مجموعه‌داران نیست، بلکه کالای مصرفی است، اما قیمت آن این نظریه را تأیید نمی‌کند.

Multscher, Hans,**مولتشر، هانس (حدود ۶۷ پیش از - ۱۴۰۰)،**

مدت چهل سال در اولم عمدتاً به عنوان یک پیکر‌ساز فعالیت داشت. درک زیرکانه و واقع‌گرایانه او در پیکره‌هایش قابل توجه است و حتی در اولین کار نقاشی او در محراب ورزاخ در هشت قاب که بخش وسطی از میان رفته کاملاً مشهود است (برلین: ۱۴۳۷). این آثار متعلق به همان مکتب ناپخته رئالیست موزر در محراب تیفن برون یا کار ویتس می‌باشد. در ۱۴۵۶ مأموریت تهیه یک کار محجر محراب دیگر شامل هشت تابلو را دریافت کرد و در ۱۴۵۹ به پایان رساند. این اثر برای استرزینگ (اینک ویپیتنو، سن تیرل) انجام شد و امروزه در موزه آنجاست.

Munch, Edvard,**مونچ، ادوارد (۱۸۶۳ - ۱۹۴۴)،**

نقاش نروژی که یکی از پیشروان اکسپرسیونیسم محسوب می‌شود. مونچ سالهای سازنده زندگی‌اش را در پاریس و برلین گذراند و در آنجا نمایشگاههای بزرگ آثارش از سال ۱۸۹۲ به بعد تأثیر به سزایی بر نقاشی آلمان گذاشت که بازتاب آن تأسیس «فصول برلین» در ۱۸۹۹ بود. از نظر روش او بسیار تحت تأثیر وان‌گوگ و گوگن قرار گرفت، اما موضوعات

انتخابی او پیرامون مضمون اصلی عشق و مرگ دور می‌زد و او همواره در جستجوی معادله‌های تصویری بود. او روابط دوستانه‌ای با استریندبرگ داشت و هنرش، اگر چه گاه پر قدرت است ولی همیشه روان‌ترند و اغلب هیستریک است. کارهای گرافیک او بیشتر از نقاشیهایش نفوذ و قدرت دارند. در حدود هزار اثر از او در موزه مونپه در اسلو وجود دارند و دیگر آثارش در بیشتر موزه‌های هنر مدرن دیده می‌شوند.

مانینگز، سر آلفرد (۱۸۵۹ - ۱۸۷۸)، Munnings, Sir Alfred,

آخرین نماینده نقاشان ورزشی مانند استابزو مارشال به شمار می‌رود که سبکش با امپرسیونیسم تداخل داشت. در سالهای ۹ - ۱۹۴۴ رئیس فرهنگستان سلطنتی شد اما در این مقام موفقیتی نیافت. یک موزه به نام مانینگز در زادگاهش ددهام وجود دارد.

تصویر دیواری، Mural,

نگاه کنید به «نقاشی دیواری» (Wall · Painting)

موریلو، بارتلومه استبان (۸۲ - ۱۶۱۷/۸)،

Murillo, Bartolome Esteban,

پس از آن که ولاسکز در سال ۱۶۲۳ سویل را به مقصد مادرید ترک کرد او برجسته‌ترین نقاش سویل تلقی می‌شد. کارهای اولیه او بحث‌انگیز و احتمالاً تحت تأثیر رئالیسم ولاسکز قرار گرفته‌اند، اما شهرت او ناشی از یکسری از دوازده نقاشی برای فرقه فرانسوسی بود (۶ - ۱۶۴۵ چند اثر هنوز در سویل، درسدن، مادرید، اوتاوا، رالی و تولوز وجود دارند). در این آثار زورباران و روبرا تأثیر داشته‌اند. به زودی شهرت موریلو شهرت زور باران را تحت‌الشعاع قرار داد (بعدها آثارش را ده برابر تابلوهای

زورباران قیمت گذاری می کرد). در نتیجه زورباران سعی کرد با لطافت و جنابیت دادن بیشتر به آثارش با او به مقابله پردازد. مشکل اصلی موریلو در پیشرفت سبك كارش، آگاهی او از وان دايك، روبنس و تیتیان بود، که دشوار می توانست آثار آنها را در سويل به دست آورد، هر چند مطمئناً از گراورها به عنوان مأخذ استفاده می کرد. اکنون معلوم شده که در سال ۱۶۵۸ در مادرید بوده و احتمال دارد در ۱۶۴۸/۵۰ یا ۱۶۵۵ (یا در هر دو زمان) در آنجا به سر برده باشد و در آن هنگام می توانست به مطالعه آثار تمام این استادان در مجموعه سلطنتی پردازد. در سال ۱۶۶۰ او یکی از بنیانگذاران و اولین رئیس فرهنگستان سويل بود. سبك لطیف او از دهه ۱۶۶۰ و در پی سبك سرد آثار اولیه او، که خشك و منزوی بود و سبك متظاهر او در آثاری چون «مادونا با تسبیح» (مادرید، پرادو) بروز کرد. به نظر می رسد او دستیاران متعددی نداشته است، اما تولید بسیار مادوناها، نسخه هایی از «لقاح مطهر» و صحنه های روزمره شدیداً نسخه برداری شده و این کار تا سده نوزدهم ادامه داشت اما اینها تقلید سبك بودند تا آثار جعلی، کار او «پسران گدا» (بهترین نسخه در لندن، دالویچ، مونیخ و پاریس) از جنبه احساساتی سبك او بهره می برد و او بازار خوبی برای این آثار یافت که حاوی ژنده پوشانی با جامه های ژنده اما موجه بوده و عشرت طلبی را القا کرده و فقر را از احساس ترحم و رقت تهی می کرد. او يك چهره پرداز زبردست بود. در میان مهمترین آثار او بیست و چند تابلو برای کاپوچین (۶ - ۱۶۶۵ و ۱۶۶۸ و بعد، اکثراً در سويل و یکی در کلن)، مجموعه شش تایی برای بیمارستان دولا کاریداد (در سال ۱۶۷۰ به پایان رسید) که يك بنیاد خیریه بود و موریلو از سال ۱۶۶۵ عضویت آنجا را داشت (بعضی آثار هنوز در آنجاست و دیگر آثار در لنینگراد، لندن (نگارخانه ملی)، اوتاوا و واشنگتن، نگارخانه ملی هستند). در سال ۱۶۷۹ او دو اثر برای بیمارستان دولوس و نرا بلز ساکرمونتس نقاشی کرد (مادرید (پرادو)، بوداپست). در سال ۱۶۸۱ موریلو به کادیز رفت، اما هنگام کار بر روی «ازدواج عارفانه سنت کاترین» از داربست سقوط کرد. او به سويل بازگشت و سال بعد در گذشت. به جز آثاری که قبلاً ذکر شد آثار وی در

آمستردام، بالتیمور، بارسلونا، برلین، بیرمنگهام (موزه شهر و باربر)،
 بوردو، بوستون، بروکسل، کمبریج (فیتز ویلیام) و کمبریج ماساچوست
 (فوک)، کاستر، شیکاگو، سینسیناتی، کلیولند اوهایو، دالاس تگزاس،
 دیترویت، درسدن، دوبلین، فلورانس، ژنو، هارتفورد کانکتیکات، ایندیانا
 پولیس، کاتراسیتی، لیورپول، لندن (مجموعه والاس، موزه ولینگتون)،
 نیویورک، فیلادلفیا، رم (کورسینی)، سنت لوئیس، سن دیاگو کالیفرنیا،
 شفیلد، استکهلم، واتیکان، وین، ویلیامز تاون وورستر ماساچوست حفظ
 می‌شوند.

میتنس دانیل (۱۶۴۸ پیش از - ۱۵۹۰ حدود)، Mytens, Daniel,

در لاهه زیر نظر میرولد تحت تعلیم قرار گرفت و در ۱۶۱۸ در انگلستان
 به سر می‌برد و به زودی به استخدام دولت درآمد. در سال ۱۶۲۵ به عنوان
 نقاش چارلز اول برگزیده شد و چند چهره‌نگاری کشید که شامل چند
 تابلوی تمام قد است که قبل از ورود وان دایک به سال ۱۶۳۲ موفقیت
 بسیاری داشت. در سال ۱۶۲۶ و ۱۶۳۰ سفری مجدد به هلند و کشورهای
 همسایه نمود که شاید برای نیرو بخشی به دانش او از روبنس و وان دایک
 انجام شد. برخی از آثار او را به سختی می‌توان از آثار جانسون تمیز داد،
 اما شاهکار او یک تابلوی تمام قد از دوک هامیلتون (ادینبورگ، نگارخانه
 ملی) است که در سال ۱۶۲۹ نقاشی شده و بنابراین نشاندهنده کمال زیبایی
 در رابطه با وان دایک پیش از ورود او به انگلستان است. از حدود ۱۶۳۵
 ظاهراً در هلند زندگی می‌کرد. آثاری از او در مجموعه سلطنتی (شامل
 چهره‌نگاریهایی از چارلز اول و ملکه‌اش که نشان می‌دهند به چه دلیل
 وان دایک با سرعت ترقی کرد) و لیدز، لندن (نگارخانه ملی چهره، تیت،
 موزه ملی دریانوردی)، نیویورک (موزه متروپولیتن)، اوتاوا و سنت لوئیس
 حفظ می‌شوند.



نبی‌ها (واژه عبری به معنی پیامبر) ،، (Nabis, Les (From Hebrew, Prophet)

نام اختیاری گروهی کوچک از نقاشان فرانسوی بین سالهای ۱۸۹۹ و ۱۸۸۹ که شامل بونار، وولار و مایول بود. آنان تحت تأثیر نظر گوگن در نقاشی از رنگهای ناب و مسطح استفاده می‌کردند و یکی از آنان، موریس دینس یکی از رجز خوانیهای هنر مدرن را با این جمله ادا کرد که: به یاد داشته باشید که يك تابلو قبل از آن که يك اسب، يك پیکر عریان، یا حکایتی باشد، در اصل يك سطح تخت پوشیده از رنگها دريك نظم خاص است». نبی‌ها بازتابی خشن نسبت به مفهوم طبیعتگراییانه امپرسیونیسم نشان دادند، اما پیوستگی آنان با سمبولیستها به این معناست که توجه قابل ملاحظه‌ای به موضوع داشتند. بهترین اعضاء گروه، بونار و وولار تدریجاً برگشتی به سبك تعديل شده امپرسیونیسم به نام انتیمیسم را تجربه کردند.

Nain, Le,

ناین، لو،

نگاه کنید به «لوناين» (Le Nain)

Naive Art,

هنر ساده، هنر نقاشان مکتب ندیده،

هنر ساده که از هنر بدوی متفاوت است زیرا به وسیله جوامع عقب افتاده به وجود نیامده، بلکه هنرمندان آموزش ندیده در يك جامعه پیشرفته خالق آنها هستند، کسانی چون «مادر بزرگ موزز» آلفرد والیس، دوانید روسو یا سرافین خالق آنها بوده‌اند.

Nanni di Banco,

نانی دی بانکو (حدود ۱۴۲۱ – ۱۴۸۴)،

پیکره ساز فلورانسی که در سال ۱۴۰۶/۷ با پدرش بر کلیسای جامع کار می‌کرد و در سالهای ۱۴۰۷/۸ مأموریت ساخت تندیس «پیامبر» را برای پورتا دلا ماندورلا را به دست آورد و پیکره همراه آن اثر دوناتلو بود. در سال ۱۴۰۸، او و دوناتلو در مأموریتی دیگر برای کلیسای جامع با یکدیگر همکاری کردند (دیوید: دوناتلو، اشعیا: نانی)، مشهورترین آثارش چهار مقدس در محراب ارسامیشل و «بشارت مریم» بر سر در کلیسای جامع پورتا دلا ماندورلا می‌باشند. مرگ او در جوانی باعث شد تا نتواند به رقابت نوید بخش خود با دوناتلو ادامه دهد درحالیکه در برخی جوانب، از جمله کاربرد نماهای کلاسیک، نانی احتمالاً پیشتر بود.

Narrative Painting,

نقاشی روایتی،

نقاشی روایتی کاملاً معادل ژانر نیست، زیرا به طور ضمنی دارای يك عنصر ادبی است که در نقاشی ژانر همیشه وجود ندارد. يك نقاشی روایتی

دال بر انتخاب يك لحظه در داستان است به طوری که بیننده می تواند درك کند (یا لااقل بتواند حدس بزند) که چه اتفاقی رخ داده و چه چیزی در حال روی دادن است - مثلاً جمله «آخرین بار پدرت را در چه زمانی دیدی؟».

Nash, Paul,

ناش، پل (۱۸۸۹ - ۱۹۴۶)،

در مدرسه اسلید به تحصیل پرداخت و در جنگ ۱۸ - ۱۹۱۴ در خط اول جبهه خدمت کرد و در سال ۱۹۱۷ به عنوان هنرمند رسمی جنگ برگزیده شد. او در جنگ جهانی دوم نیز همین عنوان را داشت. تخیلات شاعرانه ناش تحت تأثیر سوررئالیسم قرار گرفت و به همراه آنان در نمایشگاه ۱۹۳۸ پاریس شرکت کرد. ناش کارهای بسیاری را به عنوان يك طراح و تصویرگر کتاب انجام داد. آثاری از او در بلفاست، بلاکپول، دوربان، لیدز، لیورپول، لستر، لندن (موزه تیت، موزه امپراطوری جنگ)، منچستر، اوتاوا، شفیلد و تورنتو دیده می شوند.

برادر پل، جان ناش (۱۸۹۳ - ۱۹۷۷) که عضو فرهنگستان سلطنتی نیز نقاش بود و به نقاشی گلهایی که خود پرورش می داد می پرداخت. آثاری از او در لندن (تیت، ویکتوریا و آلبرت و موزه امپراطوری جنگ) وجود دارند. او کتاب «تاریخ طبیعی سلبورن» اثر گیلبرت وایت را هم مضور کرد.

Nasmyth, Alexander and Patrick,

ناسمیت، الکساندر و پاتریک،

اعضاء برجسته يك فامیل بزرگ از نقاشان منظره و چهره نگاری اسکاتلندی بودند. الکساندر (۱۸۴۰ - ۱۷۵۸) بنیانگذار نقاشی منظره در اسکاتلند بود که تحت تأثیر کلود و نقاشان ایتالیایی مآب قرار داشت. او از سال ۱۷۷۴ شاگرد و دستیار آلن رمزی بود و با او در لندن کار می کرد و در سال ۱۷۷۸ به ادینبورگ بازگشت تا خود به چهره نگاری و قطعات

محاوره‌ای بپردازد. در ۵ - ۱۷۸۲ در ایتالیا به سر می‌برد و در رم به نقاشی منظره علاقمند شد و پس از بازگشت به ادینبورگ بیشتر به این نوع نقاشی گرایش یافت و از طراحی‌هایی که در ایتالیا کشیده بود تا آخر عمر استفاده کرد. در اواخر دهه ۱۷۸۰ با برتر شاعر دوست شد و از او يك چهره‌نگاری کشید (لندن نگارخانه ملی چهره).

یاتریك (۱۸۳۱ - ۱۷۸۷) پسر بزرگ او بود که بسیار تحت تأثیر ایده‌های رمانتیک منظره‌پردازی قرار گرفت، اما پس از اقامت در لندن در ۱۸۱۰ به منابع هلندی مانند هوبما و روز دل بازگشت که نمونه‌هایی از آن تابلوی «نیوفارست» (۱۸۱۵: لندن، تیت) یا «جنگل لی» (۱۸۳۰، کمبریج، فیتز ویلیام) است. آثاری از پدر و پسر در آبردین، بیرمنگهام، ادینبورگ (نگارخانه ملی)، گلاسکو، لیورپول، منچستر، (موزه شهر و ویتورث)، نیوبورگ (موزه متروپولیتن) و شفیلد وجود دارند.

Nattier, Jean Marc,

ناتیه، ژان مارك (۱۷۶۶ - ۱۶۸۵)،

کار خود را به عنوان حكاك تابلوی روبنس «دو مدیچی» در پاریس آغاز کرد، اما بعداً به عنوان نقاش بانوان دربار لوئی پانزدهم موقعیتی برای خود کسب نمود. در سال ۱۷۱۷، در آمستردام به سر می‌برد و از پتر کبیر و کاترین اول روسیه چهره‌نگاری‌هایی کشید (هر دو چهره - نگاری در آر میثاز، لنینگراد است). در ۱۷۱۸ با تابلوی «پرسیوس در حال تبدیل فینیاس به سنگ» (تور) به عضویت فرهنگستان درآمد اما اولین توفیق او به عنوان نقاش بانوان مشهور تابلوی «مادموازل دولامبرس به شکل مینروا» (۱۷۳۷، لوور) بود که نشاندۀ علاقه‌اش به جامه‌پردازی اسطوره‌ای و گاه خیالپردازی مضحکی از مدل‌های خود به شکل خدایان و نیمه خدایان است (او در نقاشی زنان بیشتر موفق بود، و شاید يك دلیل همین باشد). توکه داماد او بود. آثاری از او در ورسای و پاریس (لوور و ژاکمار آندره)، موزه‌های محلی فرانسه و لندن (نگارخانه ملی، مجموعه

والاس)، نیویورک (موزه متروپولیتن، مجموعه فریک)، استکهلم، تولیدو اوهایو و سایر موزه‌ها موجوداند.

طبیعت مرده = طبیعت بیجان، Nature Morte,

ناوه، فرانسوا - ژوزف (۱۷۸۷ - ۱۸۶۹)، Navez, Francois - Joseph,

شاگرد داوید و نقاش برجسته نئوکلاسیک بلژیکی بود. در بروکسل جایزه‌ای را به دست آورد و در سال ۱۸۱۳ به پاریس فرستاده شد و در آنجا به نگارخانه داوید راه یافت. با سقوط ناپلئون مقرری او متوقف شد، اما به همراه داوید به برلین و سپس به بروکسل (۱۸۱۶) رفت و در بروکسل مشهورترین اثر خود، «خانواده همپتین» (بروکسل: ۱۸۱۶) را نقاشی کرد که نشان می‌دهد چگونه سبک چهره‌نگاری داوید را دقیقاً به همان روش اینگرز توسعه داده است. در سال ۱۸۱۷ به رم رفت که در آنجا اینگرز و گرانت را می‌شناخت و مانند آنان برای رافائل ارج و احترام بسیار قائل بود. در سال ۱۸۲۱ به بلژیک بازگشت و در بروکسل اقامت گزید و در آنجا یک معلم مشهور در فرهنگستان شد. او چندین تابلوی تاریخی و تمثیلی کشیده، اما همیشه یک چهره‌نگار خوب بود و بر صداقت کار تکیه داشت که آن را در آثار متقدمین فلاندرزی چون ملنیک مشاهده کرده بود. آثاری از او در بروکسل و دیگر موزه‌های بلژیک و در آمستردام، برلین و مونیخ وجود دارند.

نی، ارنست ویلهلم (۶۸ - ۱۹۰۴)، Nay, Ernst Wilhelm,

در فرهنگستان برلین، زیر نظر هوفر تعلیم گرفت (۸ - ۱۹۲۵) و سپس به پاریس رفت و در آنجا تحت تأثیر پیکاسو قرار گرفت. در ۳۱ -

۱۹۳۰ در رم به سر می‌برد و در ۷ - ۱۹۳۶ در نروژ بود. هنگامی که در ۴ - ۱۹۴۲ در پایگاه نظامی در لومان در شمال فرانسه خدمت می‌کرد این امکان را یافت تا به نقاشی ادامه دهد واز نولده و اکسپرسیونیستها شروع کرد و به سوی آبستره گرایش پیدا کرد، هر چند بعدها به مکتب زن (Zen) علاقمند شد. آثاری از او در کلن است.

Nazarener,

ناصریان،

در سال ۱۸۰۹، دو نقاش جوان آلمانی، اووربك و پفور يك گروه نیمه مذهبی را در وین بنیان نهادند و آن را لوکاس برودر (برادری سنت لوك، قدیس حامی هنرمندان) نام دادند. هدف گروه احیای هنر مذهبی آلمانی به پیروی از آثار دورر، پروگینو و رافائل جوان بود. در سال ۱۸۱۰ این دو نفر به رم رفتند و شروع به کار در صومعه متروك سنت ایسیدورو نمودند و در آنجا دیگر هنرمندان به آنان ملحق شدند که مهمترین آنها کورنلیوس بود. چندین نفر از این گروه، مانند اووربك کاتوليك شدند و گروه به تمسخر به ناصریان شهرت یافت. به عنوان تجربه‌ای در زمینه کار قرون وسطایی، گروه چند دیوارنگاره خلق (۱۷ - ۱۸۱۶: اکنون در برلین) و کاسینو ماسیمو را در رم تزئین کرد (۱۸۱۷ و بعد) که بخشی از آن را کوخ برعهده داشت. افکار این گروه در انگلستان شناخته و مورد تحسین کسانی چون دایس قرار گرفت و گروه برادری احیاگران هنر پیش از رافائل و همچنین اینگرز را تحت تأثیر قرار داد.

نآك: باشگاه هنری جدید انگلستان، NEAC (New English Art Club),

این کلوب در سال ۱۸۸۶ به عنوان يك چالش در برابر روش قرار دادی فرهنگستان سلطنتی تأسیس شد و اعضای آن هنرمندانی بودند که یا در فرانسه تحت تعلیم قرار گرفته یا از علاقمندان نظام گزینشی داوران فرانسوی بودند. اکثر آنان ویسار را می‌ستودند و ویسار مدتها عضو هیئت

داوران بود و سپس ناگزیر استعفا داد. اسیتز عضو اصلی بود و سیکرت در سال ۱۸۸۶ به کلوب ملحق شد و در عرض چند سال کلوب به تدریج به سوی جزیی از مکتب اسلید گرایش یافت. گروه کمندن تاون در سال ۱۹۱۱ به وسیله گیلمان، گور و سیکرت تأسیس شده اما در زمستان ۱۹۱۰/۱۱ نمایشگاه ما بعد امپرسیونیستی لندن باعث تفرقه در هر دو گروه و تأسیس يك گروه جدید شد که بیشتر تحت تأثیر سزان، گوگن و وان گوگ قرار داشت تا امپرسیونیستها و این گروه لندنی بود که گیلمان سرپرستی آن را بر عهده داشت، هنرمندانی از چند گروه دیگر که اکثر از گروه کمندن تاون بودند را شامل می‌شد. همچنین وریتسیستها و چند نفر دیگر نیز در آن عضویت داشتند. ناک هنوز هم پا برجاست.

Neer, Aert Van der,

نیر، آرت واندر (۷۷ - ۱۶۰۳/۴)،

منظره پرداز هلندی که در زمینه تأثیرات نور ماه تخصص داشت و معمولاً در آثارش کانالهای اطراف محل اقامت خود آمستردام را به تصویر می‌کشید. در امرار معاش خود با مشکل روبرو بود و در ۶۲ - ۱۶۵۸ يك مغازة شراب فروشی باز کرد، اما در این کار نیز موفقیتی نیافت و به نقاشی بازگشت. او چند صحنه از مناظر زمستانی نیز تقریباً به سبك هندريك آور كامپ نقاشی کرد، اما کار او در زمینه نور ماه بی‌همتاست. نمونه‌هایی در آمستردام (موزه رایکس)، لندن (نگارخانه ملی، مجموعه والاس) و نیویورک (موزه متروپولیتن) وجود دارد.

پسرش هندريك الگون (۱۷۰۳ - ۱۶۳۴) نیز چند منظره نقاشی کرد، اما بیشتر به عنوان يك نقاش ژانر به سبك متسو شهرت دارد. آثار او در بوستون، لندن (نگارخانه ملی، مجموعه والاس)، نیویورک (موزه متروپولیتن) و دیگر شهرها وجود دارند.

Neoclassicism,

نئو کلاسیسم (نو کلاسیک گری)،

نام جنبشی است که در اواسط قرن هجدهم در رم آغاز به سرعت در دنیای متمدن گسترش یافت. این حرکت بخشی واکنش در برابر زیاده روی‌های سبک باروک و روکوکو بود و بخشی نیز از تمایل واقعی به خلق مجدد هنر یونانی و رومی پدید آمد، اشتیاقی که به وسیله پیامبر اصلی جنبش، وینکلمان برانگیخته شد. از سال ۱۷۴۸ کشفیات باستان‌شناسی در هرکولانیوم و پمپئی انگیزه‌ای به این حرکت بخشید حتی بعضی آنها را موبد این سبک می‌دانند اما مهمتر از همه، این کشفیات شواهدی به دست داد که هنر باستانی به چه شکلی بوده است. این اطلاعات در آثاری چون کتاب «عتیقه‌های هرکلانو» (۱۷۵۷ و بعد) منتشر شد و منگس و سایرین از آنها به عنوان الگو بهره بردند. حتی وینکلمان چیز خاصی از اصل یونانی این آثار نمی‌دانست و یک دلیل اصلی گرایش حرکت نئو کلاسیک در قرن هجدهم به سوی برابری با هنر روم عهد باستان همین بود در حالیکه هنر قرن نوزدهم به خاطر کشفیات فراوان باستان‌شناسی اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم به سبک ناب یونانی دسترسی یافت.

نئو کلاسیسم از دیگر حرکت‌های کلاسیک قدیمی متفاوت است زیرا برای اولین بار هنرمندان آگاهانه به تقلید هنر باستانی پرداختند و می‌دانستند که از چه چیزی، هم از نظر سبک و هم موضوع، پیروی می‌کنند. این نکته در پیکره‌سازی بیشتر صدق می‌کند زیرا آثار باستانی بیشتر در این زمینه به دست آمده و این آثار بهتر از نقاشی یا معماری حفظ شده‌اند. این دلیلی برای اقتباس نقش برجسته به عنوان واکنشی علیه ترکیب عمقی عصر باروک است. تقلید از موضوعات باستانی گسترش بسیار یافت مانند تابلوی داوید هوراتی نقاشی شده از یک دیوارنگاره باستانی برای محیطی جدید و با سبک نقاشی تاریخی قدیمی تفاوت یافت. در واقع موضوعی مانند «مرگ سزار» بهانه‌ای برای ایجاد یک صحنه دراماتیک گروهی بود و نه تحریک و انگیزش برای از میان بردن یک فرد مستبد. هنرمندان برجسته

انواع شکل‌های نئو کلاسیسم می‌توان به باری، کانووا، فلاکسمن، منگس، پیرانسی، توروالدسن، وین ووست یاد کرد.

نئو امپرسیونیسم (نو امپرسیونیسم)، Neo - Impressionism,

نئو امپرسیونیسم در واقع ارتباط چندانی با امپرسیونیسم ندارد. در اصیلترین شکل، که مثلاً کار سورا یافت می‌شود، دارای صراحت خاص در رابطه با استفاده از اسلوب تجزیه رنگ و ترکیب قراردادی است که هر دو بیشتر به تفکر و کار آگاهانه هنرمند نیاز داشته تا تأثیرات رنگ‌های زودگذر و ترکیب‌های اتفاقی و آنی در ارتباط با هم که در امپرسیونیسم رایج بود. نئو امپرسیونیسم اولین بار در نمایشگاهی که در سال ۱۸۸۴ در پاریس برگزار شد به وسیله انجمن هنرمندان مستقل ظاهر شد و در این نمایشگاه سورا اثر خود «آب‌تنی» (لندن نگارخانه ملی) را به نمایش گذاشت و در سال ۱۸۸۶ سورا، سیناک و پیسارو آثارشان را در آخرین نمایشگاه امپرسیونیست بر اساس تئوری‌های سورا به نمایش گذاشتند، از این رو گرایشی در زمینه انگاشتن این حرکت به عنوان یک شعبه امپرسیونیسم به وجود آمد. بر طبق نظر سیناک این حرکت «تضمینی بود در جهت تمام تأثیرات کیفیت نور، رنگ و هارمونی، از طریق ترکیب رنگ ریزه‌های بصری (تمام رنگ‌های منشور و رنگمایه‌های آنها)، به وسیله توازن این عناصر و تناسب آنها (بر طبق قوانین تضاد، درجه‌بندی و پرتو افکنی)؛ از طریق گزینش اندازه‌ای متناسب برای نقاشی».

این نظریه در سال‌هایی که وان گوگ در پاریس اقامت داشت اثر کوتاه مدتی بر او گذاشت (۸ - ۱۸۸۶)، در حدود سال ۱۸۸۶ بر گوگن، برتولوز لوترک در حدود سال ۱۸۸۷ و سگاتینی در حدود سال ۱۸۹۱ نیز از این نهضت تأثیر پذیرفتند. دیگر پیروان آن عبارت بودند از ماکسیمیلیا لوك (۱۸۵۸ - ۱۹۴۱)، هنری ادموند کرامن (۱۸۵۶ - ۱۹۱۰)، چارلز آنگراند (۱۸۵۴ - ۱۹۲۶)، آلبرت دیوس - پيله (۱۸۴۶ - ۹۰) و تئوفان رایسلبرگ (۱۸۶۲ - ۱۹۲۶).

Neue - Sachlichkeit,

عینیگرایی نو (new objectivity)

حوالی سال ۱۹۱۸ واکنشی علیه اکسپرسیونیسم در آلمان پدید آمد و عبارت عینیگرایی نوین ابداع شد که نشانگر يك توجه جدید به ارائه واقعگرایانه اشیاء حقیقی با بذل توجه کامل به اجرای تصویر به شمار می‌رفت و بازتابی علیه امپرسیونیسم نیز تلقی می‌شد. يك نمایشگاه درمانه‌ایم در سال ۱۹۲۵ تحت این عنوان برگزار شد. این حرکت سپس جاذبه‌اش را از دست داد، اما این احساس جدید برای موضوع تا حدی به سوررئالیسم مرتبط است. همچنین نگاه کنید به دیکس و ماگیشر رئالیسموس.

New English Art Club,

باشگاه هنر نوین انگلیسی،

به «نآك» مراجعه شود.

Newman, Barnett,

نیومن، بارنت (۷۰ - ۱۹۰۵)،

نقاش امریکایی است که در نیویورک به دنیا آمد و بیشتر به خاطر استفاده از بومهای بسیار بزرگ بود که از شش تا نه فوت ارتفاع داشتند و از سال ۱۹۴۰ به بعد نقاشی شده‌اند شهرت دارد. این آثار اغلب شامل يك رنگ واحد نیرومند است که تنها با تغییر در مسیر ضربه‌های قلم مو یا تقسیم به دو قسمت به وسیله يك یا چند خط عمودی تنوع می‌یابد. آثار او در نیویورک (موزه هنرهای مدرن) و لندن (موزه تیت) به نمایش گذاشته شده‌اند.

Nicholson, Ben and William,

نیکلسون، بن و ویلیام،

سر ویلیام (۱۹۴۹ - ۱۸۷۲) نقاش انگلیسی که بیشتر از طبیعت بیجان

نقاشی می‌کرد و شهرت او به‌خاطر چاپ چوبی از شخصیت‌های عصر ویکتوریا و همچنین همکاری وسیع با شوهر خواهرش جیمز پراید (۱۸۶۶-۱۹۴۱) در پیشرفت پوستر است. آثار او در لندن (موزه تیت) و کمبریج (فیتز ویلیام) به معرض نمایش گذارده شده است.

پسرش بن (۱۹۸۲ - ۱۸۹۴) يك نقاش آبستره انگلیسی‌واولین برنده جایزه گوگنهایم بود. نقاشیهای او از خطوط هندسی تشکیل یافته، از شکلهای کوبیسم ملهم است. او در باره اثر خود «گره پوتین پوش» (منچستر) می‌نویسد: «درباره ساخت فضایی من می‌توانم یکی از جنبه‌های این موضوع را با نقاشی اولیه که از پنجره يك مغازه کشیده‌ام توضیح دهم. نام مغازه «گره چکمه پوش» بود... واژه‌ها خود کیفیتی انتزاعی داشت- اما مسئله مهم این بود که نام مغازه با حروف بسیار زیبای قرمز رنگ روی شیشه پنجره نقش بسته بودند- که اولین سطح را می‌دهد و در این پنجره انعکاسی از مناظر پشت سر من هم دیده می‌شد که دومین سطح را شکل می‌دادند که سومین سطح را می‌دهد.» در دهه ۱۹۳۰ با گروه آفرینش انتزاعی همکاری کرد. بین سالهای ۱۹۵۸ و ۱۹۷۱ بن در سوئیس زندگی می‌کرد. آثار او در ادینبورگ (نگارخانه ملی هنرهای مدرن)، هال (دانشگاه)، لندن (تیت)، منچستر، نیویورک (موزه هنرهای مدرن)، استورمنس (ارکنی)، تورنتو و سایر نگارخانه‌ها دیده می‌شوند.

Niello,

نیلو، مینای سیاه، سیاه قلم،

نیلو يك شاخه از زرگری است که در پیشرفت اولیه حکاکی از اهمیت خاصی برخوردار بود. يك نیلو لوح كوچك نقره‌ای یا طلایی است که يك الگو روی آن حکاکی شده است. سپس این طرح با نیلو پر می‌شود که ترکیبی است از سرب، نقره، مس و گوگرد. این ترکیب در خطوط طرح مورد استفاده قرار می‌گیرد و سپس لوح را پرداخت می‌کنند، به طوریکه طرح به رنگ سیاه روی سطحی صیقل داده شده دیده می‌شود. بعضی اوقات زرگر با ساختن يك قالب گوگردی از نیلو یا به وسیله چاپ آن بر روی

کاغذ کار خود را آزمایش می کند. از این مرحله يك قدم کوتاه تا ساختن گراورهای برای مقصود اصلی چاپ روی کاغذ باقی می ماند. هنوز هم تعدادی نسخه و قالبهای گوگردی باقی ماندند.

Nittis, Giuseppe de,

نیتیس، خوزه دو (۸۴ - ۱۸۴۶)،

در ناپل تعلیم گرفت، امادر سال ۱۸۶۳ از آنجا اخراج شد و به فلورانس رفت و در آنجا با ماکیاویولی آشنا شد. از فلورانس به پاریس رفت و بقیه عمرش را به جز يك سفر به لندن در سال ۱۸۷۵ در آن شهر گذراند. او بسیار تحت تأثیر امپرسیونیستها مخصوصاً دگا قرار گرفت و در اولین نمایشگاه امپرسیونیستها در سال ۱۸۷۴ شرکت جست تا به آن اعتبار بخشد. نقاشیهای او از مناظر شهر شبیه به کار سینیورینی است که در سفر به انگلستان دوست و همراه او بود. بزرگترین مجموعه آثار او در زادگاهش بارلتا است (۱۹۰ نقاشی که از سوی بیوه اش وقف شده) و دیگر آثار او را در فلورانس، فیلادلفیا (ویلستاک) ورم می توان دید.

Nocturne,

شبانه،

این اصطلاح ابتدا به وسیله ویسلر مورد استفاده قرار گرفت که غالباً به نقاشیهای خود عناوین موزیکال می داد، اما ایده نقاشی منظره همچون صحنه های شب به زمانهای دورتر می رسد و اکثر آثار واندرا نیز از این نوع است.

Nolan, Sir Sidney,

نولان، سر سیدنی (تولد: ۱۹۱۷)،

به عنوان رهبر مکتب مدرن استرالیا شناخته شده است. او در ملبورن به دنیا آمد و همانجا نیز به تحصیل پرداخت. پدر بزرگش يك پلیس بود و داستانهای از «عصر کلی» را برای او تعریف می کرد و نولان یکسری

تابلو (از سال ۱۹۴۶ به بعد) در زمینه يك ياغی نیمه افسانه‌ای نقاشی کرد که نشانگر خشونت اعمال آن شخص و مرگ او بود و حاوی کیفیت‌ها و هادی سرزمینهای دور دست همراه با نیرویی تخیلی است. يك قهرمان مردمی دیگر استرالیا به نام خانم فریزر نیز در آثار اسطوره‌ای خصوصی او بروز می‌کند که بیشتر به لیدا شهرت دارد و برای ابراز سمبولیسم مناسبتر است و به همان اندازه محملی برای کنکاش چند سطحی او در رنگ، شکل و محتوای عاطفی فراهم می‌آورد. اهمیت لاشه گوسفند در تابلوی سرزمین دور حاوی نوعی کیفیتی نیمه سوررئالیستی است. نولان برای اولین بار در ۱۹۳۹ با نقاشی اروپایی آشنا شد و در سال ۱۹۴۰، اولین نمایشگاه تك نفره او حاوی آثار آبستره انجام شد. در ۱۹۵۱ او از اروپا دیدن کرد و در ۶۰-۱۹۵۸ در آمریکا کار کرد. همراه با دوبل و دریزدل، او نماینده استرالیا در بینال ونیز ۱۹۵۴ بود. در سال ۱۹۸۱ لقب شوالیه دریافت کرد. آثار او در موزه‌های استرالیا و در بدفورد، لیورپول، لندن (تیت) و نیویورک (موزه هنرهای مدرن) دیده می‌شود.

Nolde, Emil,

نولده، امیل (۱۸۶۷ - ۱۹۵۶)،

نقاش اکسپرسیونیست آلمانی که در زمینه منظره، صحنه‌های کتاب مقدس و پیکره‌هایی بر اساس اسطوره شخصی نقاشی می‌کرد. او در نهضت بروکه در ۰۷ - ۱۹۰۶ شرکت داشت و در سالهای ۱۴ - ۱۹۱۳ به روسیه، چین، ژاپن و جزایر پلنیزی سفر کرد و در آنجا تحت تأثیر کیفیت شیطانی هنر بدوی و منحیی قرار گرفت. او از سوی نازیها مورد آزار قرار می‌گرفت هر چند بسیاری از ایده‌هایش به عقاید نازیسم نزدیک بود. نقاشیهای او يك کیفیت خاص خشن، طراحی دگر شکلی، رنگهای تند و دارای تکنیکی زجر دهنده دیده‌اند. او در زمینه‌های سیاه قلم، لیتوگرافی و چاپ چوبی نیز کار می‌کرد. امروزه يك بنیاد نولده در سیبول در مرز آلمان و هلند وجود دارد.

Nollekens, Joseph,

نولکنز، جوزف (۱۸۲۳ - ۱۷۳۷)،

پیکره‌ساز انگلیسی که از سال ۱۷۶۰ تا ۱۷۷۰ در رم کار می‌کرد و در آنجا به معامله آثار آنتیک می‌پرداخت و قطعاتی را بازسازی کرده و به توریست‌ها می‌فروخت. در سال ۱۷۷۱ به همکاری با فرهنگستان سلطنتی پذیرفته شد و در ۱۷۷۲ عضو فرهنگستان سلطنتی شد و به شهرت قابل توجهی دست یافت. موقعیت او در پیکره‌سازی تقریباً برابر موقعیت رینولدز در نقاشی بود. شخصیت او به طرزی بیرحمانه در زندگینامه‌ای به نام «نولکنز و عصر او» (۱۸۲۸) به وسیله شاگردش جی. تی. اسمیت توصیف شده است. او تندیس نیم تنه‌ای از دکتر جانسون در وست مینسترایی ساخت و در آنجا چند آرامگاه از آثار او وجود دارند و دیگر آثارش در مجموعه سلطنتی، کمبریج، ادینبورگ (نگارخانه ملی چهره)، لندن (ویکتوریا و آلبرت، موزه ولینگتون و کنوود) و اکسفورد وجود دارند. گفته شده که از تندیس «پیت» بیش از هفتاد نسخه وجود دارد که در ایجان ثروت دویست هزار پوندی مؤثر بوده است.

Nonfinito (Ital, Unfinished),

ناتمام،

کیفیت مستتر در يك کار نیمه تمام هنری که معمولاً در پیکره‌سازی مصطلح است و دو هنرمند برجسته در این زمینه میکلاثر و رودن هستند. تفاوت آنان در این است که میکلاثر اشکال را به صورت مطلق در سنگ به کار می‌برد که در نتیجه قلم حکاکی پیکره ساز قابل رویت نمی‌بود، در حالیکه رودن (که با وجود اینکه آموزش بنایی دیده بود، ابتدا قالب‌ساز بود) يك شکل ناتمام را می‌انگاشت که سپس به وسیله يك بنا یا شخص دیگری تراشیده می‌شد یا نیم تنه را به عنوان يك جزء عاطفی به کار می‌برد زیرا مایل نبود پیکره به صورت کل را تحقق بخشد.

Non - Objective Art,

هنر غیر عینی،

هنر غیر عینی شکل نابتر هنر انتزاعی است: يك اثر انتزاعی بندرت ممکن است یکی از عناصر قابل تشخیص در دنیای واقعی را شامل باشد. يك پيپ یا يك ماندولین - اما يك نقاشی غیر عینی تنها شامل نوارها یا لکه‌های رنگ است.

Northcote, James,

نورثکوت، جیمز (۱۷۴۶ - ۱۸۳۱)،

شاگرد و دستیار رینولدز بود (۵ - ۱۷۷۱) و در رم به تحصیل پرداخت (۸۰ - ۱۷۷۷). او دنباله‌روی بیروح سبك چهره‌نگاری رینولدز تلقی می‌شد و نقاشیهای تاریخی او سرشار از پیکرهایی از عهد باستان و سبك با شکوه ایتالیایی است که به صورت ناهنجاری به يك سرزمین بیگانه کوچ داده و به کارهای پر زحمت و نامناسبی می‌پردازد. او زندگینامه‌ای از رینولدز و چند خاطره («محاوراتی از جیمز نورثکوت» ویرایش هیزلیت، ۱۸۳۰) به رشته تحریر در آورد. لندن (موزه ویکتوریا و آلبرت) و کلاسکو (دانشگاه) تابلوهایی در ابعاد بزرگ از او دارند و ییل (مرکز هنرهای بریتانیا) نیز دارای آثاری از اوست.

Norwich School,

مکتب نورویچ،

تنها مکتب منطقه‌ای نقاشی در انگلستان می‌باشد (در اسکاتلند مکتب کلاسکو حالت منطقه‌ای کمتری دارد)، این مکتب ارتباط درونی قابل مقایسه با دیگر مکتبهای محلی ایتالیایی دارد. دو استاد بزرگ این مکتب کاتمن و کروم بودند و بنیان آن در يك ملاقات در منزل کروم در نوزدهم فوریه سال ۱۸۰۳ نهاده شد که در آن دوستانش، حامیان و شاگردانش جامعه نورویچ را شکل دادند. و هدف آن عبارت بود از «تحقیق در آغاز،

پیشرفت و موقعیت کنونی نقاشی، معماری و پیکره‌سازی با از نظر گذراندن بهترین روشهای مطالعه در دستیابی به کمال مطلوب والا...» از سال ۱۸۰۵ به بعد این انجمن نمایشگاههایی برگزار کرد و در سال ۱۸۰۷ کاتمن به این گروه ملحق شد. به خاطر پیوندهای استوار بین شرق انگلستان و هلند، خصوصیت اصلی مکتب نورویچ نوعی وابستگی به نقاشی رئالیست منظره هلندی در قرن هفدهم دارد (هوبما، روزدل). از جمله هنرمندان متعدد این مکتب می‌توان از پسران کروم و کاتمن، جوزف استانارد (۱۸۳۰-۱۷۹۷)، جیمز استارک (۱۸۵۹-۱۷۹۴) که در سال ۱۸۱۱ شاگرد کروم بود، جان ترتل (۱۸۳۹-۱۷۷۷) برادر زن کاتمن و جورج وینسنت (۱۸۳۱؟-۱۷۹۶) نام برد. آثار متعددی از این هنرمندان در موزه «نورویچ» وجود دارند.

Notke, Bernt,

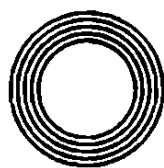
نوتکه، برنت (۱۵۰۹-۱۴۴۰ حدود)،

مهمترین نقاش و کنده‌کار روی چوب اواخر قرن پانزدهم بود که در منطقه بالتیک فعالیت داشت. نام او در سال ۱۴۶۷ در لوبک به ثبت رسیده و به طور خاصی از مقررات اتحادیه مستثنی بود و بنابراین می‌بایست موقعیت اجتماعی بالاتری نسبت به دیگر هنرمندان آلمانی زمان خود داشته باشد. کار عمده او نقاشی محراب اعظم کلیسای جامع آرهوس در دانمارک است که در ۱۴۷۸/۹ بر روی آن کار می‌کرد و در سال ۱۴۸۲ آن را تمام کرد. نقاشیها کار اوست اما پیکره‌ها را می‌بایست دستیارانش ساخته باشند. در سال ۱۴۷۷ صلیب بزرگی برای کلیسای جامع لوبک کنده‌کاری کرد. در اکثر آثار مشهور او زیبایی بدیع همراه ریزه‌کاریهای بسیار واقعگرایانه دیده می‌شوند، مثل تندیس بزرگ سنت جورج در حال کشتن اژدها که در سال ۱۴۸۹ به پایان رسید (استکهلم، سنت نیکلاس). این یک سفارش مهم بود که از سوی یک رجل برجسته سوئدی به او محول و به‌عنوان یک یادبود ملی در یادبود غلبه بر دانمارکیها ساخته شد. این هنرمند چند سالی را در

استکهلم گذراند و محراب اصلی کلیسای جامع روال (۳ - ۱۴۸۲) کار اوست.

قرن بیستم ۱۹۰۰، Nove Cento (Ital, nine hundred),

این نام برای يك نهضت نیز به کار می‌رود که در سال ۱۹۲۶ بنیان نهاده شد و به خاطر خصوصیت «برگشت به گذشته با شکوه ایتالیایی» با فاشیسم نیز همکاری داشت.



Object Trouve,

اشياء باز يافته،

نگاه كنيد به «شيئي يافته شده» (Found Object)

Octervelt, Jacob,

اكترولت، ياكوب (۸۲ - ۱۶۳۴)،

نقاش هلندي كه از موضوعات زندگي روزمره نقاشي مي كرد و بسيار تحت تأثير پيتر دو هوخ و از طريق او تحت تأثير ورمير قرار گرفت. شهرت او به خصوص در زمينه ارائه ابريشم و ساتن بود. آثاري از اين هنرمند در آمستردام، برلين، بيرمنگهام، بروكسل، شيكاگو، دوبلين، گلاسكو، لندن (نگارخانه ملي)، منچستر، پيترزبورگ، رالي كاروليناى شمالى، رتردام، سنت لوئيس، استكهلم، وين و يورك وجوددارند.

Odalisque,

کنیز،

کنیز يك زن برده است. در هنر نام يك نوع پیکر نیمه عریان و شهوت-انگیز (بعضی اوقات با شلوارهای حرم) است که در آثار هنرمندانی مانند اینگرس و ماتیس دیده می‌شود.

Oeuvre (Fr. work),

کار،

کار يك هنرمند، بازده کلی اوست و يك « کار » کاتالوگ کوششی در جهت ضبط هر نقاشی، طراحی، یا تندیسهای انجام شده توسط يك هنرمند مشخص است. يك کاتالوگ اسلوبی، کمی متفاوت بوده و در آن کوشش شده تا توصیف کاملی از آثار با جزئیاتی از منشأ، چگونگی امضاء هنرمند، شرایط و دیگر واقعیتهای مشابه در آن درج شده باشد.

Offset,

افست،

نگاه کنید به « کانتر پروف » (Counterproof)

Oil - Painting,

نقاشی رنگ و روغن،

یکی از تکنیکهای متداول برای نقاشی تصاویر نسبتاً بزرگ و با اهمیت است. نقاشی رنگ و روغن اساساً شامل پوشش يك سطح کمی جاذب (معمولاً بوم اولیه) با يك یا چند لایه از ماده رنگی مخلوط با روغن کافی است که این مخلوط را به صورت مناسبی چسبناک می‌کند. روغن مصرفی معمولاً بزرگ است، اما از روغنهای بادام و خشخاش نیز استفاده می‌شود زیرا برای مدتی طولانی قابل استفاده باقی می‌ماند. از طرفی دیگر بعضی اوقات « خشک کننده » با روغن برزک مخلوط می‌شود

تا فرآیند خشك شدن را سرعت بخشد. استفاده از ترکیب رنگ روغنی برای خانه و نقاشی تزئینی احتمالاً به دوران باستانی می‌رسد، اما «ابداع نقاشی رنگ و روغن» - تکنیکی که برای نقاشی تابلوها به کار می‌رود - بر طبق عقیده رایج به ایک نسبت داده شده است. این موضوع صحت ندارد، اما مسلماً يك تکنیک بسیار پیشرفته، احتمالاً بر اساس استفاده از روغنی با کیفیت بهتر در اوایل قرن پانزدهم در فلاندرز مورد استفاده قرار می‌گرفت. نقاشان ایتالیایی در بهره‌گیری از این تکنیک پیشرفت کندی داشتند و يك تابلو مانند «سنت سباستین»، اثر برادران پولایولو (لندن، نگارخانه ملی: ۱۴۷۵) نشانگر آن است که آنان تا اواخر قرن پانزدهم در این زمینه مهارتی نداشتند.

در نقاشی رنگ و روغن دو روش اصلی وجود دارد. یکی به نام «یکضرب» یا نقاشی «مستقیم» است که شامل رنگ آمیزی کامل بر روی بوم در بار اول است با این امید که کار خوبی انجام گیرد. اگر کار با شکست روبرو شود تنها راه علاج نقاشی دوباره روی بوم دیگری است. روش دوم پیچیده و پر زحمت است، تکنیکی که مورد توجه استادان قدیم بود. در این روش قبلاً برنامهریزی کاملی صورت می‌گیرد و بر روی بوم ابتدا طراحی کشیده می‌شود، سپس از يك یا چند لایه تك رنگ استفاده می‌شود، بنابراین نقاشی در اصل کامل است به جز رنگ آمیزی که پس از آن با چند لایه رنگ انجام می‌گیرد، به طوری که لایه‌های زیرین تا حدی که قبلاً تعیین شده دیده می‌شوند و رنگها به وسیله لعابها تعدیل یابند یا به وسیله رنگ غلیظتر و کار قلم مو بر تأثیر آنها افزوده گردد. این تکنیک در دستهای استادان ماهری چون رامبراند، روبنس، یا تیتیان توانایی نامحدودی در موشکافی و تنوع دارد و به این دلیل است که نقاشی رنگ و روغن در عمل جایگزین دیگر روشها شده گرچه رنگ اکریلی در آینده رقیب جدی آن خواهد بود.

O'keefee, Georgia,

اوکیفی، جورجیا (تولد: ۱۸۸۷)،

هنرمند زن برجسته آمریکایی که در ویسکانزین به دنیا آمد و در شیکاگو و نیویورک به تحصیل پرداخت و تا سال ۱۹۱۸ در تگزاس و ویرجینیا تدریس کرد. در حدود سال ۱۹۱۵/۱۶ طراحی آبستره را شروع کرد و دلالتی به نام استگلیتر به استعداد او پی برد (بعداً جورجیا با او ازدواج کرد). نقاشیهای آبستره جورجیا، که اغلب آبرنگ است براساس منظره‌ای از جنوب غربی آمریکا، ساختمانها، گیاهان و یا استخوانهایی که در بیابان نیومکزیکو به دست آمده شکل گرفته‌اند. آثار او در اکثر موزه‌های آمریکایی وجود دارند مثل، نیویورک (موزه متروپولیتن، موزه هنرهای مدرن، بروکلین)، واشنگتن (نگارخانه ملی) و شیکاگو که دارای یک نقاشی روی دیوار بزرگ مورخ سال ۱۹۶۶ است.

Oldenburg, Claes,

الدنبرگ، کلائس (تولد: ۱۹۲۹)،

در سوئد به دنیا آمد، اما در کودکی به آمریکا رفت و در آنجا یکی از رهبران هنر پاپ شد. در سال ۱۹۲۶ نقاشی یکسری کارهای گچی از خوراکیها را شروع کرد مثل «همبرگر بزرگ» (نیویورک، موزه هنرهای مدرن) که برخی از آنها هفت فوت پهنا دارند. او همچنین تندیس «نرم» را ابداع کرد که معمولاً انباشته از نوعی صمغ والیافهای ابریشمی است. در سال ۱۹۶۷ الدنبرگ یک گودال در سنترال پارک نیویورک کند و سپس آنرا بار دیگر پر کرد.

Oleograph,

باسمه روغنی،

یک تکثیر با چاپ از روی لوحهایی از رنگ روغن به جای مرکب چاپ.

Oliver, Issac,

اولیور، ایزاک (متوفی ۱۶۱۷)،

او در سال ۱۵۶۸ در سن طفولیت به انگلستان آورده شد تا از اذیت و آزار پروتستانهای فرانسوی در امان باشد. هنر نقاشی مینیاتور را از هیلارد آموخت و در ۱۵۹۵ رقیب جدی او به شمار می‌رفت. در سال ۱۵۸۸ احتمالاً به سفر خارج از انگلستان رفت و در ۱۵۹۶ در ونیز بود و خود را یک فرانسوی می‌نامید و می‌بایست به دیدن بسیاری از آثار هنر ایتالیایی پرداخته باشد، بخصوص آثار مینیانو که به آن علاقه داشت. برخلاف هیلارد که تنها به چهره‌نگاری می‌پرداخت، او به سوی نقاشی تاریخی در مینیاتور تمایل پیدا کرد. یکی از سه همسر او از خانواده هنرمند گرهارتس بود و اولیور در دربار جیمز اول نقاش مورد توجه درباریان بود. آثار او در مجموعه سلطنتی، و در موزه ویکتوریا و آلبرت، لندن حفظ می‌شوند. پسرش پیتر (۱۶۴۷؟ - ۱۵۹۴؟) برخی از کارهای او را تکمیل کرد. یک چهره‌نگاری از پیتر اولیور و همسرش در نگارخانه ملی چهره‌نگاری لندن وجود دارد.

Omega Workshops,

Ontblijt,

Op or Optical Art,

هنر بصری،

هنر بصری بر اساس این نظر پدید آمده که نقاش یا پیکره‌ساز می‌تواند

به خلق تأثیرات بصری بپردازد تا بیننده را به تجسم بصری وادار نماید. انگاره‌های ساخته شده به وسیله واسارلی و رایلی ساکن هستند، اما بیننده چنان مبهوت آنها می‌شود که اثر در حال حرکت احساس می‌کند. لایه‌های رنگی و بیرنگ پرسپکس که به وسیله اریک اولسن و فرانچسکو سویرینو تصویر می‌شوند توهم فضا و عمق را پدید می‌آورند، محوطه‌های سیخ‌رنگی و مورب که گوئر یوکر ایجاد شده، یا ترکیبهای نخ‌سوفولر به وضوح از اشیاء ساختمان گرایانه گابو نشئت می‌گیرند که ابتدائاً تأثیرات بصری ایجاد شده توسط نور و سایه درون سطوح مخلوط بهره‌برداری می‌کرد. بخش اعظم هنر بصری، سینتیک و ساختمان گرایانه از نظر فنی بسیار پیشرفته است زیرا تأثیر عمده آن به تقابل شکل‌های ساده و تأثیرات بصری غریب ایجاد شده توسط آنها بستگی دارد.

Ople, John,

اوپلی، جان (۱۸۰۷ - ۱۷۶۱)،

در سال ۱۷۸۱ به عنوان يك اعجوبه‌ای از کورنوال که بدون تعلیم استعدادی ذاتی داشت. به وسیله پزشکی به نام جان ولکوت که زمانی شاگرد ویلسون، طنزپرداز و واسطه هنری بود به لندن آورده شد. مهارت اوپی جوان در نقاشی روستایی با سایه روشن قوی بود و او در نقاشی از مردم پیر و بچه‌ها بهترین کارا ارائه می‌داد و آن را با سبک نورپردازی رامبراند درهم می‌آمیخت: رینولدز به نور تکوت که به تازگی از ایتالیا بازگشته بود می‌گوید: «در اینجا مرد جوانی است که از کورنوال آمده... همچون کاراواجیو، اما بهتر!» ازدواج دوم او در سال ۱۷۹۸ با املیا الدرسون که يك داستان‌نویس بود باعث شد تا بیشتر در زمینه موضوعات ادبی نقاشی کند. از سال ۱۷۹۹ نگارخانه‌ای در نورویچ دایر کرد و کروم‌رامی‌شناخت. در سال ۱۷۸۷ به عضویت فرهنگستان سلطنتی نایل آمد و در سال ۱۸۰۵ استاد فرهنگستان شد و يك رشته سخنرانی ایراد کرد که پس از مرگش منتشر شد (۱۸۰۹). آثاری از او در لندن (گیلد هال، تیت، نگارخانه ملی چهره‌پردازی)، آبردین، بیرمنگهام، برایتون، بریستول، کنتربری (تابلوی

قتل بکت)، کاردیف، اکستر، گلاسکو، لیدز، نورویچ، پلمیوت، سوتامیتون، بیل (مرکز هنرهای بریتانیا) و سایر شهرها وجود دارند.

Optical Mixture,

آمیزه بصری،

بنابر نظریه رنگ نئوامپرسیونیسم برای به دست آوردن رنگهای ثانوی روشن، مانند سبز، یکسری قطرات از هر دو رنگ اولیه استفاده می‌شود (که در مورد سبز رنگهای آبی و زرد). بنابراین قطره‌های رنگ آبی و زرد به صورت بسیار تنگاتنگ با هم در آمیخته، اما در واقع ترکیب نمی‌شوند. به این ترتیب اختلاط رنگها از دید ناظری در یک فاصله مشخص از تابلو رنگ سبزی بسیار روشنتر و شفافتر از رنگی را ارائه می‌دهد که از ترکیب واقعی رنگها به دست می‌آید. به همین دلیل نقاشان نئوامپرسیونیست نقاشیهای خود را با نقطه‌های کوچک رنگی یا ویرگولهایی رنگی نقاشی می‌کردند که یا رنگهایی ناب برگرفته از طیف ویا با رنگ سفید مخلوط شده بود. اندازه این قطرات متفاوت است و به اندازه تابلو و فاصله‌ای که باید دیده می‌شود (و همیشه به فاصله تکیه می‌شود) تا در چشمهای بیننده ترکیبی را بسازد بستگی دارد. هنرمندان سبک نئوامپرسیونیست از اصطلاح پرداز رنگ (نقطه‌چین رنگ) بیزار بودند و برای توصیف تکنیک خود تجزیه کاری رنگ را ترجیح می‌دادند: توصیف کاملی از این تکنیک در کتاب سیناک به نام «دلاکروا و نئوامپرسیونیسم» در فصل اول آورده شده است. امپرسیونیستها قبلاً گونه‌ای از این روش را مورد استفاده قرار می‌دادند و رنگمایه‌ها و سایه‌های یک یا چند رنگ را در کنار هم می‌نهادند تا کیفیت براق و موج رنگ را تشدید کند. خاکستری بصری نیز به این ترتیب به دست می‌آید و ادعا شده که بهتر از مخلوط با ماده رنگی سیاه است و این موردی ضروری در امپرسیونیسم تلقی می‌شد. بنابراین نظریه رنگ سیاه در طبیعت وجود ندارد. بسیاری از نقاشیهای پاستل دگا نشانگر استفاده از آمیزه‌های بصری است - البته در سبک خشک نئوامپرسیونیستها، بلکه در یک شکل استادانه‌تر از روش به کار گرفته توسط امپرسیونیستها، و دگا

اغلب با استفاده از لایه‌ای از رنگها آنرا کدر می‌کرد تا عمق رنگ را ایجاد کند.

ارکانگا، آندریا (۶۸ - ۱۳۰۸ حدود)، Orcagna, Andrea,

نقاش، پیکره ساز و معمار که در اواسط قرن چهاردهم در فلورانس فعالیت داشت و یکی از برجسته‌ترین چهره‌های هنری به شمار می‌رود که پس از جیوتو ظهور کرد هر چند با عقاید او کاملاً موافق نبود. اولین مدرکی که نام او را عنوان کرده (۱۳۴۳) درباره «عیوب بسیار واشتباهات» او صحبت می‌کند. در سال ۱۳۴۳/۴ در اتحادیه صنفی نقاشان و در ۱۳۲۵ در اتحادیه صنفی سنگ تراشان پذیرفته شد. تنها تابلویی که می‌توان با اطمینان به او نسبت داد اثری در ابعاد بزرگ در محجر محراب کلیسای سانتاماریا نوولا در فلورانس است (۷ - ۱۳۵۴). این اثر نشاندهنده درك خردمندانه از شکل و طرد درك عمق فضا است که برجسته‌ترین دست‌آورد جیوتو به شمار می‌رفت: او يك سبك هنری مذهبی ابداع کرد که پس‌زمینه طلایی در آن نقش مهمی ایفا می‌کرد و احتمالاً در ارتباط با يك تغییر در احساسات مذهبی پس از طاعون سال ۱۳۴۸ بروز کرد. کار برجسته او در پیکره‌سازی عبادتگاه با يك نقش برجسته از «مرگ و عروج باکره به آسمان» است که به تاریخ ۱۳۵۹ در فلورانس امضاء شده است. در سال ۱۳۶۸ محجر محراب سنت ماتیو (فلورانس، اوفیزی) به خاطر بیماری وی توسط برادر او یا کوپو تکمیل شد. و به احتمال یقین آندریا در همان سال نیز در گنشت. برادرانش ناردو (۶ - ۱۳۶۵ مرگ - ۱۳۴۳/۶ فعالیت) و یا کوپو دی چیونه (۹۸ - ۱۳۶۵ فعالیت) از نقاشان بسیار نافذ فلورانس در اواخر قرن چهاردهم محسوب می‌شدند. دیوارنگاره برزخ در کلیسای استروتزی به نظر نمی‌رسد اثر همان دستی باشد که محجر محراب را نقاشی کرده و گیرتی آن را به ناردو نسبت داده است. تمام آثاری که به ناردو نسبت داده شده براساس این اثر ظریف و باریک مبتنی است، اما شکی نیست که این دو برادر در اواخر قرن چهاردهم تأثیری عظیم بر نقاشی فلورانس به جا نهادند.

آثاری از آنان در مجموعه سلطنتی، برلین، بوداپست، فلورانس (آکادمی، اوفیزی، ساتتاماریا نوولا، و سایر کلیساها)، لیورپول، لندن (نگارخانه ملی، ویکتوریا و آلبرت، مؤسسه کورتولد)، نیویورک (موزه متروپولیتن، انجمن تاریخ)، اکسفورد، فیلادلفیا (جانسون)، سنت لوئیس، اوترخت (به تاریخ ۱۳۵۰)، واتیکان، واشنگتن (نگارخانه ملی)، ییل (دانشگاه) وجود دارند.

ارلی، برنارد (بارنت) وان (۱۵۴۱ - ۱۴۹۱/۲ حدود)،

Orley, Bernard (Barent) Van,

نقاشی از بروکسل که ریاست یک نگارخانه بزرگ را بر عهده داشت. او در زمان خود رافائل هلند نامیده می‌شد و این وجه تسمیه تقلید تحریف شده او از عقاید و شکل‌های رنسانس ایتالیایی ملهم از نقوش روی پارچه رافائل بافته شده در بروکسل حدوداً به سال ۱۵۱۶/۱۹ و تأثیر دو سفر احتمالی‌اش به ایتالیا بود. او نقاش حکمرانان اسپانیایی هلند بود و طراحی پرکار در زمینه نقوش پارچه و شیشه محسوب می‌شد و گاه چهره‌نگاریهایی به سبک ماسیس و هولباین می‌کشید. در سال ۱۵۲۰ در خلال سفر دورر به هلند، اورلی ضیافتی به افتخار او داد و دورر از او تک چهره‌ای کشید. نمونه آثاری از او در مجموعه سلطنتی (سوزی‌دوزی)، آنتورپ، بروکسل، دیترویت، ادینبورگ، گلاسکو، مونیخ، تورنتو، وین، وادسدون (موقوفه ملی) و سایر شهرها وجود دارند.

Orozco, Jose,

اورزکو، خوزه (۱۹۴۹ - ۱۸۸۳)،

نقاش مکزیکی که از سبک اکسپرسیونیسم برای ترینات ساختمانی (غالباً دیوارنگاره یا تقلید آن با استفاده از مصالح جدید) استفاده می‌کرد. اکثر کارهای او لحنی سیاسی دارد و مانند ریورا ماموریت‌های بسیاری را برای حکومت‌های انقلابی انجام داد.

Orphic Cubism, Orphisme,

کویسم اورفیک، اورفیسم،

اصطلاحی که آپولینر در ۱۹۱۳ ابداع کرد و هدف آن تعریف زیر بود: «هنر نقاشی ساختارهای جدید با استفاده از عناصری که از حوزه بصری به عاریت گرفته نشده بلکه کاملاً توسط شخص نقاش خلق گردید، و توسط او از جامعیت واقعیات بهره برده است. هنر ناب این است.» این هنر به دلونی منسوب است که عمدتاً به اولویت رنگ بر شکل می پرداخت. بدینگونه، او تلفیق خاصی از کویسم، آینده نگری و رنگ مستقل ددگران را پدید آورد تا منادی هنر آبستره ناب باشد. از طریق کاندینسکی و کلی، عقاید او تأثیر فراوانی در آلمان بر جای گذاشت. او همچنین طیف را برای تولید آنچه که قانون تقابلهای همزمان می نامید به کار برد. وجه تسمیه کویسم ارفیک این است که ماهیت شهودی و اشراقی (و در نتیجه خلوص) آن بیشتر از کویسم است.

اوس، یانوان و پسرش جورجیوس (۱۸۰۸ - ۱۷۴۴)،

Os, Jan Van and his Son Georgius,

و پسرش جورجیوس (۱۸۶۱ - ۱۷۸۲) سبک وان هایسوم رادر نقاشی از گل و میوه را در قرن نوزدهم ادامه دادند؛ آثار پدر و پسر در نگارخانه ملی حفظ می شود که ضمناً دارای یکی از تابلوهای اولیه یان از مناظر دریایی به سبک وان دولت پسر است.

Ostade, Adriaen Van,

اوستاد، آدریان وان (۱۶۱۰ - ۸۵)،

نقاش زندگی روزمره اهل هارلم که گفته شده که از شاگردان فرانتس هالز بود، گرچه مشکل بتوان تأثیر هالز را در نقاشیهای او از روستائیان مست یا محاوراتی بین ساحره ها مشاهده کرد. در دهه ۱۶۴۰،

تحت تأثیر رامبراند قرار گرفت، اما تأثیر اساسی بر او از بروور ناشی می‌شد، به این مفهوم که هر دو از يك نوع صحنه‌های روستایی نقاشی می‌کردند و هر دو احتمالاً در سال ۱۶۲۶/۷ در مکتب هالز همشاگردی بودند. او در حدود هزار تابلو کشیده است، بنابراین آثارش را در بیشتر موزه‌ها می‌توان یافت.

اوستاد، ایزاک وان (۱۶۴۱ - ۴۹)، Ostade, Isack Van,

برادر کوچکتر و شاگرد آدریان بود. در عمر کوتاه خود تابلوهای متعددی خلق کرد که برخی از آنها مانند برادرش در زمینه موضوعات روزمره بودند، اما بهترین آثار او مناظر می‌باشند. چندمنظره زیبای زمستانی از او در لندن وجود دارند (نگارخانه ملی، مجموعه والاس و کنوود).

اوتوستو (واژه ایتالیایی به معنی ۱۸۰۰ یا قرن نوزدهم)،

Ottocento (Ital, eight hundred),

اودری، ژان باتیست (۱۷۵۵ - ۱۶۸۶)، Ondry, Jean Baptiste,

یکی از برجسته‌ترین نقاشان فرانسوی که از مناظر شکار، حیوانات و طبیعت بیجان نقاشی می‌کرد. او شاگرد پدرش و همچنین لاریلیه بود و تحت تأثیر دیپورت هم قرار گرفت. پس از انجام چهره‌نگاری، طبیعت بیجان و گلها، از سال ۱۷۲۰ تمام توجه خود را معطوف به نقاشی از حیوانات، شکار و مناظر نمود و تنها ندرتاً چهره‌نگاری می‌کرد. به عنوان نقاش دربار لویی پانزدهم برگزیده شد و از سگهای شکاری سلطنتی نقاشی کرد و از سال ۱۷۶۲ او در کارخانه پارچه‌بافی بووه به کار اشتغال داشت. پس از آنکه در سال ۱۷۳۴ به مدیریت کارخانه منصوب گشت، به طراحی تصاویر

داستانهای کوتاه لافوتتن پرداخت که برای کارخانه شهرتی جهانی به دنبال داشت. ادری از سال ۱۷۳۶ برای کارخانه کوبلن نیز کار می کرد و به طراحی «شکارهای لویی پانزدهم» پرداخت. آثار او نشانه‌ی يك توجه دقیق به جزئیات، سایه روشن و احساس درك رنگ آمیزی است. آثاری از او در قصر مرنارد (موزه باوئر)، کان، کمبریج ماساچوست (فوک)، کامبیز، کپنهاگ، فوتن بلو، لنینگراد (آرمیتاژ)، لندن (مجموعه والاس)، مارس، مسکو، نیویورک (موزه متروپولیتن)، پاریس (لوور، موزه هنرهای تزئینی، پتی پاله، کارناواله)، شورین (بزرگترین مجموعه حاوی چهل و سه اثر)، استکهلم، تولیدو اوهایو و دیگر شهرها وجود دارند.

او واتر، آلبرت وان (اواسط قرن پانزدهم)، **Ouwater, Albert Van,**

تنها مطالبی که در باره این نقاش می دانیم این است که اهل هارلم و استاد گیرتگن توت سینت یانس بود و تابلوی «زننده کردن لازاروس» را نقاشی کرده که تحت نام او در برلین است (شاید نقاشی موجود در برلین يك رونوشت از نسخه اصلی باشد). می توان منطقاً حدس زد که تولد او حدود سال ۱۴۳۵ اتفاق افتاد و برای ابداع جدید چاپ چوبی تصاویری را طراحی کرده است. يك قطعه بسیار كوچك در نیویورک موزه متروپولیتن به او نسبت داده شده است.

اووربك، یوهان فردريك، **Overbeck, Johann Friedrieck,**

یکی از مهمترین اعضاء گروه ناصریها بود که در سال ۱۸۰۹ آن را همراه با فرانس پفور در وین بنیان نهاد. از سال ۱۸۱۰ بیشتر در رم به سر می برد و به سبك قرن چهاردهم نقاشی می کرد. و مانند اینگرز رافائل بت او بود. در سال ۱۸۱۳ به آیین کاتوليك گروید. از طریق براون و دایس، او تأثیر بسزایی بر گروه احیاگران هنر پیش از رافائل گذاشت. آثاری از او در آسیسی (سانتاماریا د گلی آنجلی)، بال، برلین، کلن (کلیسای جامع)،

مونپنخ و دیگر شهرها وجود دارند.

Orile Master,

استاد اوایل

نگاه کنید به «اگو لینو - لورتزتی» (Ugolino - Lorenzetti)

Ozenfant, Amedee,

از نقاش، آمده (۱۸۸۶ - ۱۹۶۶)،

تقاس فرانسوی که همراه معمار لوکور بوزیه نابگری را ابداع نمود. از سال ۱۹۲۴ پیکر انسان به کارهای او بازگشت و هنر او در تابلوی عظیمی به نام زندگی به اوج رسید. در سال ۱۹۳۷ هنر کده‌ای را در لندن بنیان نهاد اما سال بعد به نیویورک رفت و ده سال بعد را در آنجا گذراند. آثار او در موزه‌های هنر مدرن در لندن، نیویورک و پاریس وجود دارند. کتاب او «هنر» (چاپ انگلیسی تحت عنوان «بنیان هنر مدرن» در ۱۹۳۱) بسیار مؤثر بود.



واژه لاتینی به معنی «او نقاشی کرد»، P., Pinx., Pinxit (Lat. he panted),

در پی یک نام بر یک تابلو، یا متداولتر، یک گراور از یک نقاشی، که به خالق اثر اشاره دارد.

پاچکو، فرانچسکو (۱۶۵۴ - ۱۵۶۴)، Pacheco, Francisco,

نقاش اسپانیایی و نویسنده‌ای در زمینه هنر. استاد کانو و ولاسکز بود که داماد او بود. پاچکو بیشتر در سویل کار می‌کرد و روشن نیست که به ایتالیا سفر کرده باشد هر چند مجموعه بزرگی از گراورهای هنرمندانی چون میکلاثر، ورونر، دورر، لوکاس وان لایدن را در اختیار داشت. در سال ۱۶۱۱ ولاسکز شاگرد او شد و در همان سال پاچکو سفری به مادرید و تولیدی کرد و با گرکو ملاقات کرد. در سال ۱۶۱۸ جهت سانسور نقاشی برای دادگاه تفتیش عقاید از سوی کلیسا انتخاب گشت و در سال ۱۶۱۹

نقاش پادشاه شد. نگاشتن کتاب «هنر نقاشی» سی سال به طول انجامید و در ۱۶۳۷/۸ به پایان رسید. این کتاب در سال ۱۶۴۹ منتشر شد و يك چاپ جدید و کاملتر نیز در سال ۱۹۵۶ انجام گرفت. شاید بتوان گفت که این اثر مهمترین رساله اسپانیایی درباره نقاشی است و در آن جزئیات موضوعات ضد اصلاح طلبی چون «لقاح مطهر» دقیقاً توصیف شده‌اند. (نگاه کنید به آنتولینز). دوست و همکار او مونتانس نیز احتمالاً در خلق صلیب چهار میخ خود از او تأثیر پذیرفته است. پاچکو يك چهره‌نگار برجسته نیز محسوب می‌شود. او ادعا می‌کرد که تا سال ۱۶۴۷ در حدود صدوپنجاه چهره‌نگاری خلق کرده و طراحی‌هایی از او در مادرید (موزه گالدیانو) وجود دارند. بیشتر آثار او در سویل است اما يك اثر در قصر برنارد (موزه باوئر) و اثر دیگری در ویلیامز تاون ماساچوست حفظ می‌شوند.

پاچر، میکائیل (حدود ۹۸ - ۱۴۳۵)، Pacher, Michael,

نقاش برجسته تیرول که به عنوان يك كنده کار چوب نیز فعالیت داشت، اما تندیسهای او بیش از نقاشیهایش دنباله‌روی سبك بیشتر گوتیک هستند. همانطور که موقعیت جغرافیایی او نشان می‌دهد، پاچر بین کیفیتهای گوتیک آلمانی در قرن پانزدهم و نظرات روشنفکرانه ایتالیایی قرار داشت که در مورد او از طریق ماتکنا صورت گرفت. يك نقاشی محجر محراب از او در مونیخ و دیگر آثارش در کلن (موزه اشوتنگن) و وین (بلودر) حفظ می‌شوند، اما بیشتر آثارش در کلیساهای محلی که در آنها نقاشی یا كنده کاری می‌کرد دیده می‌شوند. شاهکار او سنت ولفگانگ (سالز-کامرگوت) است که در ۱۴۸۱ به پایان رسید.

Painterly,

تصویرپذیر

نگاه کنید به «مالریش» (Malerisch)

Painting Techniques,

تکنیکهای نقاشی،

رجوع شود به :

Secco, Pastel, Oil - Painting, Gouache, Fresco, Encaustic Wax, Acrylic, Watercolour, Tempera, Size Colour

Pajou, Augustin,

پاژو، اگوستین (۱۸۰۹ - ۱۷۳۰)،

پیکره ساز فرانسوی که شاگرد لموین بود و در ۶ - ۱۷۵۲ در رم تحصیل می کرد. شهرت او به خاطر تندیس تزیینی اش در تالار اپرای ورسای (۷۰ - ۱۷۶۸) و چهره نگاریهای بیشمارش شامل لموین (۱۷۵۸) و بوفن در لوور، دکارت و بوسوئه در انستیتو است. او برای مادام دو باری سفارشهای متعددی انجام داد. در سال ۱۷۷۷ به عنوان حافظ عتیقه های پادشاه برگزیده شد و در سال ۱۷۲۹ در کمیته انقلابی حفظ آثار هنری خدمت کرد. اثر او «تنها گناشتن سایکه» (لوور، ۱۷۹۱) يك اثر احساساتی نئوکلاسیک است.

Pala,

پالا

يك واژه ایتالیایی برای يك محجر محراب بزرگ: برخلاف يك Ancona يك Pala می تواند تنها از يك قابلو تشکیل شده باشد. يك «پالای نوع واحد» به گونه ای است که تمام حرکات و تمام پیکرها در يك فضای واحد به صورت يك تصویر پی در پی ارائه می شوند. در بیشتر نقاشیهای چندلتهای هر صحنه یا هر فرد مقدس فضای خاص خود را دارد.

Pallotto

پیشنمای محراب،

واژه‌ای ایتالیایی برای يك كار تزیینی محراب که جلوی محراب را می‌پوشاند. پالا معمولاً از پارچه است و گاهی اوقات روی آن نقاشی یا دیگر تزیینات انجام می‌گیرد. اکثر پالاهای به جا مانده بسیار قدیمی هستند و مشهورترین آنها يك پالای طلایی در کلیسای سنت مارك در ونیز متعلق به قرن سیزدهم و در دیگری نمونه‌ای در میلان متعلق به قرن نهم است.

Palma Giovane,

پالما، جیوانی (حدود ۱۶۲۸ – ۱۵۴۸)،

نوه برادر پالما است. در سال ۱۵۷۰ وارد نگارخانه تیتیان شد و تابلوی «تدفین مسیح» را به اتمام رساند که تیتیان آن را برای آرامگاه خود برداشت. او کار خود را با سبکی وابسته به شیوه‌گری رمی شروع کرد و آن را به سوی سبك تینتورتو تکامل بخشید. آثاری از او در اکثر کلیساها و گالریهای ونیزی، در مجموعه سلطنتی، فلورانس (اوفیزی)، لندن (نگارخانه ملی)، مادرید، میلان (بررا)، مونیخ، ناپل، نیویورک (موزه متروپولیتن)، روئن و وین حفظ می‌شوند.

پالما وچيو، (یاکوپو پالما) (حدود ۱۵۲۸ – ۱۴۸۰)،

Palma Vecchio (Jacopo Palma),

نقاش ونیزی که شاگرد جیوانی بلینی بود و بسیار تحت تأثیر تیتیان و همچنین جیورجیونه و لوتو قرار گرفت. از او بیشتر به عنوان نقاش يك نوع چهره زن زرد مو و سفید چهره جذاب یاد می‌شود که می‌گویند خصوصیات زیبای زن ونیزی را داشته است. به همین دلیل بسیاری از آثار او «محاورات مقدس» با چندین قدیسه‌اند. شاهکار او سنت باربارا و دیگر قدیسین در کلیسای سانتاماریا فورموزا در ونیز است و دیگر آثار او در

مجموعه سلطنتی، برلین، بوداپست، کمبریج (فیتز ویلیام)، شیکاگو، دیترویت، درسدن، فلورانس (اوفیزی)، گلاسکو، لندن (نگارخانه ملی، موسسه کورتولد و فرهنگستان سلطنتی)، میلان (بررا)، پاریس (لوور)، فیلادلفیا، رم (نگارخانه ملی، بورگز، کاپیتولین)، سان مارینو، کالیفرنیا (هاتینگتون)، سراسوتا فلوریدا، وین، ووستر ماساچوست، یورک و سایر نقاط وجود دارد. نقاشیهای موجود در برلین، شاتلی و اوتاوا همگی امضاء را دارند اما انتساب آنها مورد تردید است.

Palmer, Samuel,

پالمر، ساموئل (۸۱ - ۱۸۰۵)،

نقاش مناظر روستایی بود و یکی از برجسته‌ترین پیروان بلیک به شمار می‌رفت که در سال ۱۸۲۴ ملاقات کرد. او استعدادی پیش‌رس داشت و در نمایشگاه فرهنگستان سلطنتی سال ۱۸۱۹ شرکت کرد. اثرش «دوره شورام» (۳۵ - ۱۸۲۶) ارائه‌کننده لحظهای از هماهنگی کامل بین‌نگرش درونی و بیرونی است - یک منظره با حاصلخیزی و نمادگرایی مسیحی و جزئیات کامل. طبق گفته خود ساموئل «این احساس ابتدایی و کودکانه» در مورد منظره از حدود ۱۸۳۲ به بعد کمرنگ شد؛ در ۱۸۳۸ ساموئل با دختر جان لینل ازدواج کرد و به سفر ایتالیا رفت. پسرش بعدها در این مورد نوشت: «پس از دوره شورام و اقامت در ایتالیا، تمام زندگی پدرم به یک تراژدی وحشتناک تبدیل شد.» اما البته این نظر اکنون اغراق‌آمیز و ملودراماتیک تلقی می‌شود. آثار اولیه ساموئل بر نقاشان جدید رماتیک تأثیر گذاشته از جمله بر سادرلند. نمونه‌هایی در لندن (موزه بریتانیا، ویکتوریا و آلبرت، تیت و موسسه کورتولد)، کمبریج (فیتز ویلیام)، منچستر، اکسفورد (آشمولیان)، فیلادلفیا، بیل (مرکز هنرهای بریتانیا) و سایر نقاط وجود دارد. در سال ۱۹۷۶ گفته شد که تعدادی از تابلوهای معمول او را کیتینگ انجام داده بود.

پانینی، جیووانی پادو (حدود ۸/۱۷۶۵ – ۱۶۹۲)،

Panini (or Pannini), Giovanni Paolo,

اولین نقاشی بود که در زمینه تصویرپردازی آثار باستانی مخروبه تخصص یافت و با این مناظر چون مناظر شهری رم و به نوعی خاص برخورد می کرد. حدود سال ۱۷۱۷ در رم زندگی می کرد، اما قدیمیترین اثر به جا مانده از او به تاریخ ۱۷۲۷ (لندن، موزه ولینگتون) ثبت شده است. در سال ۱۷۲۹ با جشنی که به وسیله کاردینال دوپولیناک به افتخار تولد ولیعهد فرانسه بر پا شد مربوط بود و این آغاز ارتباطی بین فرانسه و فرهنگستان فرانسوی در رم شد. «نقاشیهای جشن» در موزه لوور (۱۷۲۹) و دوبلین (۱۷۳۱) قرار دارند. مناظر او از رم جدید و همچنین نگرش تفنی او در ترسیم خرابه های مشهور در میان توریستها طرفداران بسیار داشت و در بیشتر گالریها نمونه هایی از آنها یافت می شود. پیرانسی، هر چند علاقمندتر به آثار باستانی و کاناتلو تحت تأثیر او قرار گرفتند.

پانوراما، نظر گاه،

Panorama,

این واژه و کاربرد آن به وسیله رابرت بارکر در ادینبورگ ابداع شد و حق امتیاز او تاریخ سال ۱۷۸۷ را دارد. پانوراما حاوی يك منظره است که در داخل يك استوانه نقاشی می شود بطوریکه يك بیننده که در داخل استوانه نشسته اثر يك منظره واقعی را در تمام اطراف خود احساس می کند. سپس این استوانه که روی يك غلطك قرار گرفته حرکت می کند. اولین نمونه در سال ۱۷۸۹ نقاشی شد و حاوی يك منظره از ادینبورگ بود و به وسیله بارکر در لندن به نمایش گذاشته شد و براساس مناظر تاریکخانه دوربین مبتنی بود. این کار با موفقیت بسیاری روبرو گشت و به ایدو – متروپولیس گیرتین در ۱۸۰۲ منجر شد که از جمله موفقترین پانوراماها بود. این فکر در سال ۱۷۹۵ به نیویورک رسید و تا اواسط قرن نوزدهم در

آمریکا مورد توجه بود و کسانی چون کول، دونلاپ و ترامبول از آن تأثیر پذیرفتند. یکی از پانوراما‌های رم مورخ ۱۸۲۴ در لندن (ویکتوریا و آلبرت) وجود دارد.

پانتویا دولاکروز، خوآن (حدود ۱۶۰۸ - ۱۵۵۳)،

Pantoja de la Cruz, Juan,

شاگرد و جانشین سانچز کوئلو بود و در سال ۱۵۹۶ به عنوان نقاش دربار فیلیپ سوم منصوب شد. چهره‌نگاریهای رسمی او بدون ذوق و درخور کشیشان بود، اما آثار مذهبی او نشانگر تأثیر سبک ایتالیایی کاراواجیو بر او است. آثاری در اسکوریال، مادرید (پرادو)، مجموعه سلطنتی، کمبریج ماساچوست (فوگ)، شیکاگو، مونیخ، نیویورک (موزه متروپولیتن، جامعه اسپانیولی) و وین وجود دارند.

Paolo Veneziano,

پائولو، ونزیانو (متوفی حدود ۱۳۶۲)،

نقاش برجسته‌ای که در قرن چهاردهم در ونیز به سبک بیزانسی کار می‌کرد. در سال ۱۳۵۸ همراه پسرش جووانی تابلوی «تاجگذاری مریم» را امضاء کردند (نیویورک) که آخرین کاری است که از او شناخته شده، اما یک تاجگذاری دیگر (واشنگتن، نگارخانه ملی) به تاریخ ۱۳۲۴ به او نسبت داده شده است. پسر او لوکانیز نقاش بود.

Paolozzi, Eduardo,

پائولوزی، ادواردو (متولد ۱۹۲۴)،

در خانواده‌ای ایتالیایی در ادینبورگ به دنیا آمد. در ۱۹۴۷ - ۵۰ در پاریس کار می‌کرد و در آنجا تحت تأثیر کلی قرار گرفت و جیاکومتی را می‌شناخت. او یکی از مهره‌های اصلی در پیشرفت هنر پاپ در اواسط دهه ۱۹۵۰ در لندن به شمار می‌رفت و اکنون تخصص او در تهیه تندیسهای

بزرگ آبستره از فلز است.

Papier Colle (Fr. Stuck paper),

کاغذ چسبان،

يك نوع كلاژ (نقاشی چسباندنی) است که از لایه‌های کاغذ چسبیده روی يك بوم ساخته شده است. این روش حدود سال ۱۹۱۱ به وسیله پیکاسو و براك ابداع شد، اما ماتیس در آخرین آثارش از آن برای شدت بخشیدن به رنگ آمیزی و در مفهوم کاملاً متفاوت با كلاژ استفاده برد.

Paris, The School of (l'Ecole de Paris),

مکتب پاریس،

از سال ۱۹۰۰ پاریس قبله گاه نقاشان جوان از هر ملیتی بود، پیکاسو شاید بدیهی ترین نمونه باشد. این اصطلاح اکنون به معنای نقاشی معاصر است که هنر غیر تصویری بر آن تسلط دارد و مکاتب ملی را در نظر نمی گیرد. نقاشان اروپای شرقی، پناهندگان آلمانی، نقاشان اسپانیایی و امریکایی، همگی را می توان مشمول این اصطلاح دانست. دشتا، هارتونگ و ریویله به همان اندازه سولاژ، مانسیه یا دوبوفه به يك اندازه در این چارچوب قرار می گیرد. از نظر مؤلفان فرانسوی این اصطلاح معنای برتر ملی را القا می کند.

Parmigianino, Francesco,

پارمیچیانینو، فرانچسکو (۴۰ - ۱۵۰۳)،

یکی از پر احساس ترین و دلپذیرترین نقاشان شیوه گری اولیه بود. در پارما به دنیا آمد و به زودی در ۱۵۲۲ مأموریت یافت جناح جنوبی کلیسای جامع پارما را ترسیم کند و در ۱۵۲۲/۳ به نقاشی روی دیوار کلیسای سنت جووانی ایوانگلیستا پرداخت و چون این کلیسا شامل آثاری از کوروجیو بود، تحت تأثیر وی قرار گرفت و بعدها وی تحت تأثیر پوردنونه و رافائل بود. در اواخر سال ۱۵۲۳ در رم می زیست و در سال ۱۵۲۷ هنگام بلوای

رم که روی «سنت ژروم» (اکنون در لندن، نگارخانه ملی) کار می‌کرد دستگیر شد. وی موفق به فرار شد و به بولونیا رفت و قبل از مراجعت به پارما به ورونا و ونیز هم سفر کرد. ده سال آخر عمرش به کار دیوارنگارهٔ کلیسای سانتاماریا دلا سکاتا در پارما گذشت و با سرپرست کار اختلاف داشت و گرچه قرار بود از سال ۱۵۳۱ کار را آغاز کند، اما کوتاه مدتی بعد در سال ۱۵۳۹، مقامات مربوطه او را برکنار و به دلیل نقض قرارداد زندانی کردند و این مأموریت را به رومانو پیشنهاد نمودند. رومانو ابتدا کوشید از این مأموریت طفره برود زیرا پارمیچیا نینو به او نامه‌ای نوشته و التماس کرده بود علیه منافع همکارش اقدام نکند. در همانحال ناظر کار نیز از کار رومانو رضایت نداشت. سال بعد نقاش درگذشت. برای توصیف روحیهٔ عصبی این هنرمند نقل قولی از واساری مناسب به نظر می‌رسد. «افکار او از کیمیاگری آکنده است... او از فردی دلپذیر و دوست داشتنی به مردی ریشو با موهای بلند، مسامحه کار با حالتی وحشی و رام نشدنی مبدل شد... همانطور که می‌خواست برهنه در خاک دفن شد درحالی که صلیبی از درخت سرو عمود بر سینه او روی قبر قرار گرفته بود». کار او در نقاشی و احتمالاً بیشتر در سیاه قلم رواج بسیار داشت و در ایتالیا و شمال اروپا اثری نافذ به جا گذاشت. پیکرهای او دارای گردنها و دستهای کشیده هستند. و به نظر می‌رسد در حالت شعف و خلسه روحانی قرار گرفته‌اند و از نظر سبک با جهتگیری جدید دنیای کاتولیک مطابقت داشتند زیرا در آن هنگام کلیسا برای مقابله با «اصلاح طلبی» مذهبی، تحریک جدیدی از خود بروز می‌داد. نقاشی «مادونا با گردن دراز» (حدود ۱۵۳۵: فلورانس، اوفیزی) یکی از بهترین نمونه‌هاست. چهره‌نگاریهای او هنگامی که با مدل خود تجانس روحی داشت از درون بینی و فراست روحی عمیقی برخوردار بودند. (شاید بخصوص بتوان به چهره‌نگاری از خود از میان کارهای اولیهٔ او که فعلاً در وین است اشاره کرد که نقاش تصویر خویش در آینه‌ای معوج را نقش کرده است). آثاری از او در مجموعه سلطنتی، در برلین، بولونیا (پیناکو تکاسن پرتینو)، کپنهاگ، دیترویت، درسدن، فلورانس (اوفیزی، پیتی)، فرانکفورت، گلاسگو، لندن (نگارخانه ملی، مؤسسه

کورتولد)، مادریدا (پرادو)، میلان (آمبروزیان)، ناپل، پارما (گالری، سان جیووانی اوانجل، مادونا دلا استکاتا، کونونیکا دی باری)، روکادی فوتانلاتو نزدیک پارما، رم (بورگس، دوریا پلازا)، وین و یورک حفظ می‌شوند.

پس از دورر، این هنرمندیکی از قدیمیترین نقاشان سیاه قلم کار بود که از این وسیله برای خلق آثار هنری خویش استفاده می‌کرد. ترکیبهای او در حد بسیار گسترده‌ای به صورت چاپ سایه روشن و چاپ چوبی تهیه شده که در این زمینه در میان اولین هنرمندانی بود که به طراحی پرداخت.

Pascin, Jules,

پاسکین، ژول،

در بلغارستان با نام جولیس پینکاس متولد شد اما بعدها هنگامی که در پاریس اقامت داشت نام خود را به پاسکین تغییر داد. او دروین و مونیخ به کارآموزی پرداخت و قبل از رفتن به پاریس در ۱۹۰۵ برای مشهورترین روزنامه طنز به نام سیمپلیموس کار می‌کرد. به زودی پس از این سفر، او در پاریس اقامت گزید. سالهای جنگ ۱۸-۱۹۱۴ را در امریکا گذراند و یک شهروند امریکایی شد، اما در ۱۹۲۲ به پاریس بازگشت و در آنجا اقامت کرد تا اینکه در روز افتتاح نمایشگاه مستقل خود در سال ۱۹۳۰ خود را به‌دار آویخت. نقاشیهای او همگی حاوی دختران جوان به‌صورت تیره و محو شبیه لولیتا در ادبیات در حالی است که بی‌پروا دراز کشیده یا نشسته‌اند و در این زمینه وی وجوه مشترکی با نقاشان و گراوریستهای فرانسوی قرن هجدهم (مثل بوشه) دارد و شاید به همین دلیل آثار بسیاری از او در گالریهای عمومی به نمایش در نیامده است هر چند نمونه‌هایی در پاریس (موزه هنرهای مدرن)، مینیاپولیس، ساتمپتون و تولیدو اوهایو وجود دارند.

Pasmore, Victor,

پاسمور، ویکتور (متولد ۱۹۰۸)،

یکی از اعضاء گروه «خیابان یوستون» در اواخر دهه ۱۹۳۰ بود. تا سال ۱۹۳۸ قادر نبود به صورت تمام وقت به نقاشی بپردازد، اما از آن پس تا سال ۱۹۴۷ ماهرانه‌ترین مناظر طبیعت و داخلی در انگلستان از زمان ویسلر به بعد را به تصویر کشید. صحنه آثار بعدی او از تیمز از نظر تکنیک لحن تقریباً شرقی و گرایی به سبک انتزاعی دارد که او آن را در ۱۹۶۷ پذیرفت. از دهه ۱۹۵۰ ساختارهایی به سبک گابو می‌ساخت که معمولاً از چوبهای ساده رنگی و پرسپکس ایجاد شده بود. او معلم بسیار برجسته و با نفوذی بود و ابتدا در نیو کاسل و سپس در لندن به تدریس دوره‌ای براساس طراحی آبستره پرداخت. آثاری از او در بسیاری از گالریهای انگلیسی و کشورهای مشترك المنافع وجود دارند. پاسمور با طرح شهر جدید در پیتربی، دارام هم ارتباط داشت.

Pastel,

پاستل،

پاستل شامل پودر رنگ خشك مخلوط با مقدار مناسب صمغ (معمولاً صمغ عربی) است. این مخلوط را در قالبهایی قرار داده و به شکل چوبهای بسیار نازك به اندازه يك انگشت شكل می‌دهند. این چوبهای باریك وقتی روی کاغذ مالیده شوند، پودرهای رنگ را روی سطح می‌پاشند؛ اما یکی از اشکالات مهم این وسیله، ریخته شدن پودر رنگ یا لك کردن کاغذ است. با استفاده از پاستل نرمتر، تمام سطح کاغذ پوشیده از لایه‌ای از ماده رنگی می‌شود، اما می‌توان از پاستل سختتر و خشنتری نیز استفاده کرد (مانند گچی که در مدارس استفاده می‌شود) تا اثری نزدیک به طراحی به دست آید. روش اول به وسیله استادان هنرمند فرانسوی همچون کوئیتین لاتور یا شاردن مورد استفاده قرار گرفته؛ روش دوم بیشتر برای مطالعه و تحقیق متداول است تا برای پرداخت کار. دگا که شاید بتوان گفت

برجسته‌ترین هنرمند پاستلیست است از این وسیله بیشتر به عنوان يك فرم طراحی بهره می‌برد تا تابلوسازی، اما از تکنیک فوت و فنهای متعددی استفاده می‌کرد (مانند آغشته کردن کاغذ به تربانتین) که به حفظ آثار او کمک کرده است، هر چند این روش با انتقاد منتقدین و سواسی مواجه شده است.

Pastiche, Pasticcio,

ترکیب بدل، پاستیش،

تقلید یا جعل يك اثر که شامل تعدادی نقشمایه، گرفته شده از چند اثر اصلی به وسیله يك نفر است که آنها را دوباره ترکیب می‌کند به نحوی که يك کار مستقل و ابداع هنرمند جلوه نماید.

پاتینه، پاتینر یا پاتر، یوخیم (متوفی حدود ۱۵۴۴)،

Patenier, Patinier, or Patinir, Joachim,

نام او در اتحادیه صنفی آنتورپ مورخ ۱۵۱۵ آورده شده است. دورر که اثری از او را در اختیار داشت نام پاتینه را به عنوان يك نقاش منظره عنوان کرده و در جشن ازدواج او شرکت داشته است و يك چهره‌نگاری از او کشیده است. مناظر كوچك او وجه مشترکی با شیوه‌گری آنتورپ دارند و در آنها از رنگهای سرد و آبی تیره در فاصله‌های دور استفاده شده و معمولاً ارائه دهنده مناظر خیالی با کوهستانهای ناهموار، مزارع با نقطه‌هایی از دهکده‌ها و ویرانه‌ها، سواحل صخره‌ای و پیکرهای کوچکی از قدیسن، راهبان و روستائیان‌اند. این آثار ترکیبی شگفت‌انگیز از تخیل و نقش جزئیات طبیعت‌گرایانه است. گاه پیکرها به وسیله دیگر هنرمندان نقاشی می‌شد یا حداقل در يك موردی می‌توان گفت که پیکرها کار ماسیس است که در سال ۱۵۲۴ سرپرستی فرزندان هنرمند را تقبل کرد. تنها چهار اثر امضاء شده از او وجود دارند که از آنها به عنوان پایه‌ای برای نسبت دادن دیگر آثار به او استفاده می‌شود که در آنتورپ، کارلسروهه و وین حفظ

می‌شوند. اثر دیگری که به تازگی کشف شده در يك مجموعه خصوصی در بلژیک است. دیگر آثار او در بال، برلین، بیرمنگهام (مؤسسه باربر)، کمبریج (فیتز ویلیام)، لندن (نگارخانه ملی)، مادرید (پرادو)، مینیآپولیس، نیویورک (موزه متروپولیتن)، اکسفورد، پاریس (لوور)، فیلادلفیا (موزه و جانسون)، رم (بورگس)، یورک و دیگر شهرها وجود دارند.

پاتر، ژان باتیست ژوزف (۱۷۳۶ – ۱۶۹۵)، Pater, Jean Baptiste Joseph,

او تنها شاگرد واتو بود و از سبك کار استادش تقلید می‌کرد. ظاهراً این دو به‌خاطر تند مزاجی واتو که از بیماری‌اش ناشی شد از هم جدا شدند، اما واتو در روزهای آخر عمر از این موضوع پشیمان شد و شاگردش را فراخواند و آخرین درسها را به او داد. او به زودی از تکرار صحنه‌های جشن خسته شد که نمونه‌هایی بارز از آنها در لندن (مجموعه والاس، کنوود)، وادسون (موقوفه ملی) حفظ می‌شوند.

زنگاره، Patina,

قشری سبز رنگ که سطح برتر قدیمی را فرا می‌گیرد. از این واژه برای بافت و رنگ یا جرمی که بر اثر مرور زمان و اکسیداسیون و عوامل دیگر روی هر شیئی را فرا می‌گیرد نیز استفاده می‌شود. هنگامی که گرد و خاک سطح يك نقاشی پاک می‌شود اغلب گفته می‌شود زنگاره‌اش را از دست داده است.

پاتینر، Patinir,

نگاه کنید به «پاتنیر». (Patenier)

پاترون (واژه هلندی به معنی تحت‌الحمایه)، (Patroon (Dutch, Patron),

اصطلاح آمریکایی برای نقاشان گمنام فعال در منطقه نیویورک در اواخر قرن هفدهم و اوایل قرن هجدهم که عمدتاً از تاجران و مهاجرین هلندی نقاشی می‌کردند.

کتاب طرح، Pattern - Book,

معمولاً به یک مجموعه از مدل‌های معماری اشاره دارد اما کتاب پیش‌طرح نیز به این نام خوانده می‌شود که حاوی نسخه‌پردازی‌هایی از آثار قدیمی یا طراحی‌هایی از پیکر‌هایی است که در نگارخانه‌ها، توسط نقاشانی مانند پیزانلو و بلینی به عنوان مدل به کار رفته‌اند.

پیل، Peale,

نام یک خانواده نقاش آمریکایی. دو عضو قدیم‌تر این فامیل چارلز ویلسون (۱۸۲۷ - ۱۷۴۱) و برادرش جیمز (۱۸۳۱ - ۱۷۴۹) بودند. چارلز زین اسب می‌ساخت و روی چوب کنده‌کاری می‌کرد و درس‌هایی از کاپلی گرفته بود. او در سال‌های ۹ - ۱۷۶۹ به لندن رفت و زیر نظر وست به کار پرداخت و هنگام بازگشت به آمریکا در فیلادلفیا اقامت گزید. چارلز از چند شخصیت برجسته جنگ‌های انقلابی نقاشی کرد که قدیم‌ترین آنها از جرج واشنگتن در ۱۷۷۲ انجام شد. در سال ۱۷۸۶ چارلز موزه پیل را بنیان نهاد و از آن زمان به بعد عمدتاً به جنبه علمی موزه خود توجه داشت مثلاً در ۱۸۰۶ اسکلت اولین ماستودون آمریکایی را به نمایش گذاشت. او بار دیگر در سن هفتاد و چهار سالگی نقاشی را از سر گرفت و در سن هشتاد سالگی درگذشت و مرگش در نتیجه حمل یک صندوق بزرگ برای یک مایل مسافت جهت خواستگاری از چهارمین همسرش روی داد.

او زندگینامه خود را برشته تحریر درآورد. چارلز از سه همسر خود هفده فرزند داشت. که آنان را با جاه‌طلبی به این ترتیب نام گذاشته بود: پسرها شامل رافائل، رامبراند، تیتیان، روبنس و دخترها، آنجلیکا کافمن، روزابلا کاربرا و سوفونیسبا به خاطر آنجیسولا. رافائل (۱۸۲۵ - ۱۷۷۴) چند تابلوی بسیار زیبا از طبیعت بیجان کشید که از نظر احساس ابداً هلندی نبودند و بیشتر با کار نقاشان اسپانیایی قرن هفدهم قرابت داشتند. او بهترین نقاش فامیل محسوب می‌شد، اما کوشش او به همراه برادرش رامبراند در اداره موزه فامیلی با شکست مواجه شد. او ازدواجی ناموفق داشت و تدریجاً به شرابخواری پناه برد. رامبراند (۱۸۶۰ - ۱۷۷۸) نیز چند نقاشی طبیعت بیجان و چند چهره‌نگاری زیبا و پر تفصیل کشید. او در ۳-۱۸۰۲ به انگلستان رفت و زیر نظر وست به کار پرداخت و در سالهای ۱۰-۱۸۰۸ از چند رجل سیاسی فرانسوی در پاریس چهره‌نگاری کرد تا در موزه خانوادگی حفظ شوند. او در سال ۱۸۲۲ در نیویورک سکونت گزید، اما در ۳۰/۱۸۲۹ بار دیگر به اروپا سفر کرد و سرانجام در سال ۱۸۳۱ به فیلادلفیا بازگشت. او یکی از اولین هنرمندان آمریکایی بود که به کار لیتوگرافی پرداخت و همچنین یکی از بهترین چهره‌نگارهای را از واشنگتن در ۱۸۲۳، بیست و چهار سال پس از مرگ واشنگتن، را پدید آورد. اصل این نقاشی اکنون در بنای کنگره در واشنگتن در اتاق معاون رئیس‌جمهور قرار دارد و در حدود هشتاد کپی از آن شناخته شده‌اند. برادرش روبنس (۱۸۶۵ - ۱۷۸۴) و تیتیان ارشد (۱۸۸۱ - ۱۷۹۹) نیز نقاش بودند اما اهمیت کمتری داشتند.

برادر چارلز ویلسون یک مینیاتوریست ساکن فیلادلفیا و احتمالاً یکی از اولین نقاشان طبیعت بیجان در آمریکا بود. او هفت فرزند داشت که پنج تن از آنان نقاش شدند، اما شهرتی کمتر از پسر عموهای خود به دست آوردند. آثاری از این خانواده در بیشتر موزه‌های آمریکایی وجود دارند، از جمله در بالتیمور، نیویورک (موزه تاریخ اجتماعی)، فیلادلفیا، ریچموند ویرجینیا، واشنگتن (نگارخانه ملی، کورکوران)، و وستر ماساچوست، و یک اثر در لندن (نگارخانه ملی چهره‌پردازی).

پیرس، ادوارد (متوفی ۱۶۹۵)، Pearce (Pierce), Edward,

هنرمند پرکار و توانای سنگتراش و کنده کار چوب بود که بر تندیسهای تزئینی خانه‌های بیلاقی و کلیساها کار می‌کرد، کلیساهای شهر رن (اومدل چوبی اژدهای مسی دیوار کلیسای سن ماری لوبو را ساخت)، لیکدهال، کلیسای جامع سنت‌پل، دربار هامپتون، چند شرکت و مجموعه کلیر در کمبریج ساخت. تندیس او از رن (اکسفورد، آشمولیان: ۱۶۷۳) نشاندهنده استعداد او در جهت جریان بازدارنده سبک باروک در انگلستان و تزئینی در شناخت، سرزندگی در شخصیت است. آثاری از او در مجموعه سلطنتی، لندن (نگارخانه ملی چهره‌پردازی، موزه لندن) و ییل (مرکز هنرهای بریتانیا) دیده می‌شوند.

پشتاین، ماکس (۱۹۰۰ - ۱۸۸۱)، Pechstein, Max,

او یکی از هنرمندان برجسته اکسپرسیونیست آلمان بود. در درسدن تحت تعلیم قرار گرفت و در سال ۱۹۰۶ به عضویت گروه بروکه درآمد که در سال ۱۹۰۵ توسط کوشنر واشمیت روتلوف بنیان نهاده شده بود. در ۸ - ۱۹۰۷ به ایتالیا و پاریس و در ۱۹۱۴ به دریاهای جنوب و جزیره پالو سفر کرد و در آنجا آثارش به صورت بسیار آشکاری تحت تأثیر نمونه آثار گوگن قرار گرفتند. در سال ۱۹۱۵، او به وسیله ژاپنی‌ها اسیر و به ناگازاکی فرستاده شد و سپس از طریق نیویورک به آلمان بازگشت. او تا سال ۱۹۱۸ در ارتش آلمان خدمت می‌کرد. در سال ۱۹۳۴ از فرهنگستان پروس اخراج شد و دیگر اجازه شرکت در نمایشگاه را نیافت. پس از سال ۱۹۴۵، مانند اشمیت روتلوف در برلین استاد دانشگاه شد. آثاری از او در چند موزه محلی آلمانی و همچنین در بالتیمور، لوس آنجلس، تولیدو اوهایو وجود دارند. زندگینامه او پس از مرگش به چاپ رسید.

منشاء

Pedigree,

نگاه کنید به «خاستگاه» (Provenance)

Peeters, Clara,

پیترز، کلارا (۱۶۵۷ پس از - ۱۵۹۴)،

نقاش زن برجستهٔ فلاندرز بود که شکل قطعهٔ صبحانه را در آنتورپ معرفی کرد. استعداد او در سنین نوجوانی بروز کرد و اثری از او در ۱۶۰۸ امضاء شده است و دیگر آثارش تاریخ ۱۶۱۱ و ۱۶۱۲ را دارند که در مادرید (پرادو) و آمستردام (موزهٔ رایکس) وجود دارند. تابلوی موزهٔ پرادو و یک تابلو در اکسفورد چهره‌نگاری از خود هنرمند منعکس روی گلدانهای مفرغی است. او احتمالاً به هلند احتمالاً هارلم سفر کرده است (در حدود ۱۶۱۲/۱۷) و گفته می‌شود تابلویی را در ۱۶۵۷ امضاء کرد (اکنون در دست نیست) که آخرین نشان او بوده است.

Peinture A L Essence,

پلگرینی، جیووانی آنتونیو (۱۷۱۴ - ۱۶۷۵)،

Pellegrini, Giovanni Antonio,

نقاش تربینی ونیزی که شاگرد سباستیانوریچی و یکی از مهمترین اسلاف سبک تیپولو بود. او به سفرهای متعددی رفت و حامیان خارجی بسیاری داشت. نام او به عنوان نقاش در سال ۱۷۰۳ عنوان شده و پس از آنکه با خواهر روزالبا کاریارا ازدواج کرد در چندین مورد در خاطرات روزانه روزالبا ذکر شده است. در سال ۱۷۰۷ لرد منچستر به عنوان سفیر

به ونیز رفت و برای تجلیل از این واقعه سفارش يك اثر را به کارلواریس داد و پلگرینی و مارکوریچی را در سال ۱۷۰۸ با خود به لندن برد پلگرینی به زودی موفقیت قابل توجهی در انگلستان به دست آورد و در ۱۷۱۱ رئیس فرهنگستان نلر شد. ورتو می گوید پلگرینی «به طرز حیرت آوری سریع نقاشی می کرد و ابداعات بسیار اصیل و پرباری داشت». که می توان آن را در تریینات قصر کیمبولتون (اکنون يك مدرسه) مشاهده نمود که برای لرد منچستر انجام شده و همچنین در تریینات قصر هووارد (۱۷۰۹: در سال ۱۹۴۱ از میان رفت) هنر او ظاهر شد. در این رشته تریینات، وی نشان داد که منادی حقیقی تیپولو در روشنی و شادی بخشیدن به نقاشی است که با نقاشیهای تاریخی بی روح پینونی مغایرت دارد. در سال ۱۷۱۳ به آلمان و فلاندرز رفت و در سال ۱۷۱۹ به انگلستان بازگشت و به گفته ورتو در آن هنگام پلگرینی از موفقیت کمتری برخوردار بود زیرا مارکوریچی عمویش سباستیانو را که مهارت بیشتری داشت به آن کشور آورد (به گفته ورتو «ریچی از هر جهت عالتر بود...»). پلگرینی اثری با شکوه بر سقف بانك فرانسه در پاریس (اکنون از میان رفته) نقاشی کرد و در پراگ، درسدن و وین نیز به کار پرداخت. يك طرح به تاریخ ۱۷۱۰ در لندن (موزه ویکتوریا و آلبرت) وجود دارد که احتمالا برای گنبد کلیسای سنت پل تهیه شده بود زیرا به گفته ورتو: «او چندین طرح برای نقاشی روی گنبد سنت پل طراحی کرد ولی گنبد را نقاشی نکرد» (تورن هیل این کار را به عهده گرفت). آثاری از او در قصر بارنارد (موزه باوئر)، برلین، بیرمنگهام (نگارخانه و مؤسسه باربر)، بوستون، کلیولند اوهایو، درسدن، لاهه، لیدز (هکتور از کیمبولتون)، لندن (نگارخانه ملی)، اکسفورد (آشمولیان)، پاریس (لوور)، تولیدو اوهایو، وین و دیگر شهرها وجود دارند.

Pena,

پنا،

نگاه کنید به «دiaz دو لاپنا» (Diaz de la Pena)

مداد،

Pencil,

در قرن هجدهم به معنی قلم مو بود و مداد زنی کار قلم مو معنی می داد. مداد سربی جدید که مخلوط بهم فشرده خاک رس و گرافیت در يك قالب چوبی است عملاً حاوی سرب نیست. مداد در سال ۱۷۹۰ به وسیله کوتاه ابداع شد.

پنر، جورج (۵۰ - ۱۵۰۰ حدود)،

Pencz, Georg,

نقاش آلمانی که نامش اولین بار در اتحادیه صنفی نورمبرگ در سال ۱۵۲۳ عنوان شده است. حدود دو سال بعد به خاطر ابراز عقاید آشوب طلبانه و الحادی همراه دو گراوریست دیگر از شهر اخراج شد. ممکن است شاگرد دورر بوده باشد و مانند دورر عمیقاً تحت تأثیر هنر ونیزی قرار گرفت. بهترین آثار او چهره نگاریها بوده و ترکیبی از سبك دورر و سبك ونیزی را نشان می دهند. مطمئناً او به ایتالیا سفر کرد و در رم به مطالعه پرداخت زیرا تابلوهای اساطیری او نشانگر تأثیر رافائل است، در حالیکه يك نقاشی سقفی در نورمبرگ بیانگر الهام گیری از کار رومانو در مانتوآ می باشد. چهره نگاریهای او در دهه ۱۵۴۰ کمتر به سبك ایتالیایی است و بیشتر از هولباین و ماسیس الهام گرفته که از کار آنان نسخه برداری می کرد. او به عنوان يك حکاک نیز فعالیت می کرد و چند حکاکی روی مس به امضاء او تاریخ سالهای ۱۵۳۴ و ۱۵۴۷ را دارند. آثاری از او در برلن، بروتریک (ن. ک. کلایناستر)، کلن، کپنهاگ، دارمشتات، درسدن، دوبلین، فلورانس، مونیخ و همچنین نورمبرگ وجود دارد.

اندیشه (به معنی طرح اولیه)

Pensiero (Ital, a thought),

Pensionante del Saraceni,

پنسیونانته دل ساراسنی،

نگاه کنید به «ساراسنی» (Saraceni)

Pentimento (Ital, pentirsi, to repent),

ندامت

وقتی نقاش هنگام کار تغییر عقیده دهد، مثلاً در مورد حالت قرار گرفتن يك پا، گاه شکل اولیه همچون شبی خود را نشان می‌دهد و این شبی را يك «ندامت» می‌نامند. بعضی مواقع اشاره شده که چون يك ندامت قابل رویت است، پس این اثر اصل است — چون نشانگر تغییر عقیده هنرمند می‌باشد و جعلی نیست. البته اعتبار این نظریه قابل تردید است. امکان دارد که از این واژه برای تعریف تلاشی چند برای تنظیم دقیق خطوط کناره‌ها در طراحی استفاده شود.

Permeke, Constant,

پرمک، کنستانت (۱۸۸۶ – ۱۹۵۴)،

نقاش اکسپرسیونیست بلژیکی و پسر يك نقاش بود و در بروکس تحت تعلیم قرار گرفت و سپس در دهکده لتهم – سن‌مارتین که اجتماع هنرمندان بود اقامت کرد و در آنجا با چند هنرمند دیگر اکسپرسیونیست آشنا شد. سالهای ۱۲ – ۱۹۰۲ را در این دهکده گذراند و در ۱۹۱۴ از سوی ارتش احضار شد، اما در همان سال جراحت برداشت و مابقی جنگ را در انگلستان گذراند. در حدود سال ۱۹۲۰ اندکی تحت تأثیر کوبیسم قرار گرفت، اما رویهمرفته او يك میله زمان خود بود که احساسات عمیقش نسبت به کشاورزان و ماهیگیران در بهترین آثارش نمود کرد. در سال ۱۹۲۹ تردیک اوستند اقامت گزید و اکنون خانهاش به يك موزه تبدیل شده است. دیگر آثار او در آنتورپ، بروکسل، ادینبورگ، لندن (تیت)، روتردام و سن‌پائولو حفظ می‌شوند.

Permoser, Balthasar,

پرموسر، بالتازار (۱۷۳۲ - ۱۶۵۱)،

پیکره‌ساز برجسته باروک متأخر در درسدن به شمار می‌رود. حدود سال ۱۶۶۳ در سالزبورگ تحت تعلیم قرار گرفت و سپس برای مدت‌پاتزده سال به ایتالیا رفت. در ایتالیا به ونیز، رم، فلورانس و دیگر شهرها سفر کرد و در فلورانس نمای بیرونی کلیسای سنت گتانو را حکاکی کرد (حدود ۱۶۸۴) و به کار برای دوک کوسیمو سوم پرداخت که می‌کوشید مقام پیکره‌ساز دربار را برایش کسب کند. در سال ۱۶۸۹ در مقام پیکره‌ساز دربار به درسدن رفت و بقیه عمر خود را - به جز چند سفر کوتاه به برلین و ایتالیا که یکبار در سال ۱۷۲۵ در سن هفتاد و چهار سالگی پیاده به رم رفت و در سال ۱۷۲۸ به درسدن بازگشت - در همان شهر ماند. در ایتالیا عمیقاً تحت تأثیر برنینی قرار گرفت، اما مانند دیگر هنرمندان شمال اروپا به معرفی يك عنصر بازدارنده کلاسیسم پرداخت - اگرچه در مشهورترین اثرش «پرنس اوژن» (۲۱ - ۱۷۱۸: وین) این خاصیت‌چندان مشهود نیست و اکثر آثار او در سال ۱۹۴۵ در درسدن صدمه دیدند اما دوباره بازسازی شدند. دیگر آثار در بوترن، فرایبرگ و يك تابلو پایین آوردن مسیح از صلیب در لندن (ویکتوریا و آلبرت) است.

Perreal, Jean,

پریال، ژان (حدود ۱۵۳۰ - ۱۴۵۵ حدود)،

او نقاش دربار بوربونها بود و بعداً برای چارلز هشتم فرانسه و جانشینانش، لوئی دوازدهم و فرانسوای اول کار کرد. بین ۱۴۹۹ و ۱۵۰۵ چندین بار به ایتالیا رفت و در سال ۱۵۱۴ در لندن اقامت‌داشت تا از پرنس مری تودور نقاشی کند و سرپرستی تهیه لباسهای جدید او را برعهده گیرد. او همچنین چند آرامگاه طراحی کرد. با اهمیتترین اثری که به او نسبت داده شده تابلوی «لوئی دوازدهم» در مجموعه سلطنتی و يك مینیاتور در موزه بریتانیا در لندن است.

پرونو، ژان باتیست (۸۳ - ۱۷۱۵؟)، Perronneau, Jean Baptiste,

نقاش چهره‌نگار فرانسوی که با رنگ و روغن و پاستل کار می‌کرد. حدود سال ۱۷۵۵ به تمام‌شهرهای اروپایی سفر کرد و در آمستردام در گذشت. در اواخر قرن هجدهم او تنها رقیب لاتور در پاستل به شمار می‌رفت و تابلوی جالب «دختری با یک بچه گربه» نشانگر جذابیت کار اوست.

پرسپکتیو (ژرفانمایی)، Perspective,

پرسپکتیو یک سیستم شبه ریاضی جهت ارائه اشیاء سه بعدی بر سطح دو بعدی برای خلق یک فضای مستقل تصویر به عنوان جهان کوچکی از طبیعت است. پرسپکتیو تعبیر پیچیده‌تری از بنای ساده می‌باشد که در اوایل قرن پانزدهم توسط پروونسکی ابداع و توسط آلبرتی، اوپلو و پیرو دلا فرانچسکا تکمیل شد. فرصیه اصلی تمام سیستمهای پرسپکتیو براین اساس است که خطوط موازی هرگز با هم تلاقی ندارند، اما تصور می‌شود یکدیگر را قطع می‌کنند و دیگر آنکه تمام خطوط موازی در هر جهتی در یک نقطه برافق تلاقی دارند که به نقطه محو مشهور است. سیستمهای اولیه بر اساس یک نقطه مرکزی مبتنی بودند؛ فرض می‌شد تمام خطوط موازی دیگر به صورت خودکار با سطح تصویر هستند و بنابراین از این فرض که می‌بایست در فاصلهای تلاقی داشته باشند مستثنی می‌شدند. این سیستم که به عنوان یک سیستم زیبایی شناسی کاملاً رضایتبخش است، برای خلق یک نظم مستقل از واقعیات، یک تصویر - جهان متمایز از جهان واقعی برای ارائه دقیقی از واقعیات فیزیکی فاقد کارایی کافی است. برای بدست آوردن حالت طبیعی دقیقتر - با تمام امکانات تصور سه بعدی که به کار می‌رود - سیستمی به وجود آمد که از دو نقطه محو برافق استفاده می‌کند و افزون بر آن در صورت لزوم تأثیرات سربالایی و سرازیری نیز حاصل می‌آید. برای تصحیح بیشتر استفاده از اصل سنجش استفاده می‌شود که به ارائه

دقیقی از مقیاس اشیاء می‌پردازد. تمام این مطالب را هر دانشجوی هنر با فهم ریاضی متوسط می‌تواند در چند ساعت فراگیرد؛ به همین دلیل، بیشتر هنرمندان امروزه علاقه‌ای به ارائه عین واقعیتگری فضا نداشته و ترجیح می‌دهند یا به ارائه تصویر سه بعد نپردازند (همچنانکه بیشتر هنرمندان آبستره چنین می‌کنند)، و یا به خلق يك فضای خیالی برای خود دست بزنند که بر استقلال دنیایی که هنرمند آن را می‌آفریند جدا از قوانینی که بردنیای فیزیکی حکمفرمایی می‌کند تاکید دارد.

«ژرفانمایی از بالا به زیر» با تغییراتی در رنگمایه و ارزشهای نور (رنگ درجه) ارتباط دارد که در اشیایی قابل رویت است که به تدریج از ناظر دور می‌شوند. به خاطر غلظت جو تمام رنگمایه‌های مختلف خفیفتر شده و تمام رنگها در تناسب فاصله‌شان از بیننده به رنگ آبی گرایش می‌یابند. از اینرو رنگ کوهستانهای پسزمینه همیشه مایل به آبی است. اختلاف جو بین اروپای شمالی و دریای مدیترانه دلیل توجه بیشتر به ژرفانمایی از بالا به زیر در میان هنرمندان شمالی، بخصوص در میان امپرسیونیست‌هاست.

پروگینو (حدود ۱۵۲۳ – ۱۴۴۵/۵۰)، Perugino,

احتمالا شاگرد پیرو دلافرانچسکا در اواخر دهه ۱۴۶۰ بود و سپس به فلورانس رفت و در کارگاه وروجیو به کار پرداخت و در آن هنگام لئوناردو نیز در فلورانس فعالیت داشت. در سال ۱۴۷۹ در رم به سر می‌برد و نام او در قرار داد دیوار نگاره‌های نمازخانه سیستین ذکر شده (همراه بوتیچلی، گرلانیدیو و کوسیموروزلی)؛ و کار او نشانگر کیفیتهای بکر، نظم، و ترکیب ماهرانه اوست. تأثیر دوستش سینورلی باعث توان بخشیدن به طراحی او شد. تابلوی پیتا در مرکز تورفتگی طاق قرار گرفته است (فلورانس، آکادمی)، تابلوی «مصلوب شدن مسیح با قدیسین» (فلورانس) مهمترین اثر اوست. يك دیوارنگاره به تاریخ ۱۴۹۶ با منظره وسیع که سه بخش آشکار دیوار را به هم متصل نموده و بهترین نمونه از هنر پارسا

منشانه با پیکرهایی با احساس و حالت‌هایی افسرده و مأیوس است، پیکرهایی با سر فرو افتاده و صورتهای گرد و مهربان - این نوع کار را او در تمام زندگی‌اش تکرار کرد به نحوی که در سالهای بعدی، کسل‌کننده و تکراری جلوه می‌کرد.

از حدود سال ۱۵۰۰ تا ۱۵۰۴ رافائل در کارگاه او شاگرد بود و احتمالاً دیوارنگاره‌های سالادل کامیو در بزرگترین (هر چند بهترین) دیوارنگاره پروگینو مشارکت داشت. در سالهای ۱۵۰۶ پروگینو برای استراحت به پروکیا رفت زیرا سبک او اکنون دیگر در فلورانس مورد توجه قرار نداشت هر چند توانست تعادلی در برابر سبک مغشوش اواخر قرن پانزدهم پدید آورد. این هنرمند منادی رنسانس متأخر بود.

جدا از رم، فلورانس و پروکیا آثاری از او در بالتیمور، بروکسل، کمبریج (فیتز ویلیام)، سرکوتو در نزدیکی پروکیا (قدیمیترین کار مورخ ۱۴۷۸)، شیکاگو، ادینبورگ، فرانکفورت، لیورپول، لندن (نگارخانه ملی)، لیون، مونیخ، نانسی، نیویورک (موزه متروپولیتن)، پاریس (لوور)، فیلادلفیا، وین و دیگر شهرها وجود دارند.

Pesellino,

پزلینو (حدود ۵۷ - ۱۴۲۲)،

در کتب قدیمی نام او با پدر بزرگش گیلیانو پزولو به اشتباه گرفته می‌شود که او نیز یک نقاش و احتمالاً معلم پزلینو بود. پزلینو مطمئناً تحت تأثیر فرا فیلیپو لپی قرار گرفت و تنها اثر معتبر او «تثلیث با قدیسین» (۷ - ۱۴۵۵: لندن، نگارخانه ملی) است که در حقیقت پس از مرگش به وسیله نگارخانه فرا فیلیپو لپی به اتمام رسید. آثاری که به او نسبت می‌دهند در برلین، بوستون (گاردنر)، کمبریج ماساچوست، درسدن، فلورانس (اوفیزی)، سانتامارگرتیا، لندن (مؤسسه کورتولد)، میلان (پولسدی پزولی)، نیویورک (موزه متروپولیتن، موزه تاریخ اجتماعی)، پاریس (لوور)، فیلادلفیا (جانسون)، تولیدو اوهایو، واشنگتن (نگارخانه ملی)، ووستر ماساچوست، ییل (دانشگاه) و سایر نقاط حفظ می‌شوند.

پیترز، کشیش ماتیو ویلیام (۱۸۱۴ - ۱۷۴۱/۲)،

Peters, The Rev. Matthew William,

شاگرد هودسون بود و به رم رفت و در آنجا به سال ۱۷۶۲ زیر نظر باتونی به مطالعه پرداخت. حدود سال ۱۷۶۵ به دوبلین بازگشت و سپس به لندن رفت و در آنجا تحت تأثیر رینولدز چهره‌نگاریهایی پدید آورد. در ۶ - ۱۷۷۲ به فرانسه و ایتالیا بازگشت و می‌بایست کارهای گروز را مشاهده کرده باشد زیرا به تقلید از خنده‌های احمقانه زنان فاحشه در تابلوهای او پرداخت. در سال ۱۷۷۷ عضو فرهنگستان سلطنتی شد، و در همان سال اثر خود «بانویی در بستر» را به نمایش گذاشت که به دلیل گستاخی به سختی مورد حمله قرار گرفت و هنگامی که در سال ۱۷۸۱ به خدمت کلیسای درآمد به مدرک جرمی علیه او تبدیل شد. در سال ۱۷۸۲ (به عنوان کشیش پیترز) تابلوی «فرشته‌ای در حال حمل روح يك كودك مرده» را که بسیار پر احساس و مورد توجه بود به نمایش گذاشت. در سال ۱۷۸۸ او از عضویت در فرهنگستان سلطنتی استعفا داد اما به نقاشی برای لذت و سرگرمی خود ادامه داد. طرح او برای ایجاد يك انستیتوی هنرهای زیبا در دانشگاه اکسفورد تحت نظارت او به نتیجه نرسید. در بلفاست و ناتینگهام آثاری از او وجود دارند.

Peto, John Frederick,

پتو، جان فردریک (۱۸۵۴ - ۱۹۰۷)،

نقاش امریکایی که از طبیعت بیجان نقاشی می‌کرد. او در فیلادلفیا به دنیا آمد که سنت نقاشی از طبیعت بیجان به وسیله خانواده پیل در آنجا بنیان نهاده شده بود. او تحت تأثیر هارنت که شش سال بزرگتر از او بود و همچنین رئالیسم ایکنر قرار گرفت. در واقع روی بسیاری از نقاشیهای او امضاء هارنت جعل شده اما آثار طبیعت بیجان پتو از زیبایی و جلوه کمتری نسبت به آثار هارنت برخوردار است. او در تصویر حروف‌دندانه‌دار

در صفحه‌ای با نوارهای مورب، بریده‌های روزنامه و خرده ریزه‌های دیگر تخصص داشت. او بسیاری از این قبیل کارها را به عنوان تزیینات طبیعت بیجان به مغازه‌ها و ادارات فروخت. بوستون یک نمونه از این آثار را دارد.

پوسنر، آنتوان (۱۸۸۶ - ۱۹۶۴)، Pevsner, Antoine,

برادر بزرگ گابو بود. در کیف به تحصیل پرداخت و در آنجا آثار عصر بیزانس تأثیر عمیقی بر او گذاشت. در سال ۱۹۱۱ به پاریس رفت و تحت تأثیر نظرات کمونیستی قرار گرفت، اما در ۱۹۱۴ به برادرش در نروژ ملحق شد و در سال ۱۹۱۷ به امید به وجود آوردن انقلابی در زمینه هنر به روسیه انقلابی بازگشت. به استادی دانشگاه رسید و همراه تاتلین و مالویک به مکتب ساختگری ادامه داد. نارضایتی روز افزون مقامات روسی از هنر آبستره در سال ۱۹۳۲ او را به پاریس بازگرداند. آثاری از او در موزه هنرهای مدرن پاریس و همچنین در لندن (تیت) و نیویورک (موزه هنرهای مدرن) وجود دارند.

پفور، فرانتس (۱۸۱۴ - ۱۷۸۸)، Pforr, Franz,

دوست اووربک بود و با او مکتب "Lukasbruderschaft" را در وین در سال ۱۸۰۹ بنیان نهاد، که بعداً گروه ناصری هنرمندان آلمانی در رم نام گرفت و هردو هنرمند در سال ۱۸۱۰ به رم رفتند. پفور در سن بیست و چهار سالگی درگذشت، با این وجود آثاری از او در برلین، فرانکفورت و وین وجود دارند.

گراورسازی، Photographic Etching,

نگاه کنید به «کنده کاری» (Engraving)

پيازتا، جیووانی باتیستا (۱۷۵۴ - ۱۶۸۳)، Piazzetta, Giovanni Battista,

نقاش ونیزی که پسر يك كنده کار چوب بود وزیر نظر کرسی در بولونیا تحت تعلیم قرار گرفت و احتمالاً با الهام از استادش به نقاشی از موضوعات روزمره پرداخت. در سال ۱۷۱۱ در ونیز اقامت داشت. پس از مرگش خانواده او از دولت درخواست مقررری کرده و ادعا نمودند که «مطالعات مداوم او و ادامه راهش در جهت شکوه بخشیدن به آثارش و نه مالاندوزی او را به فقر کشاند و مرگش را تسریع کرد». آثار او بالنسبه اندک اند اما ظاهراً با سرعت و تردستی انجام گرفته اند و حاصل سنجش دقیق ورنجهای بیکران است. او طراحیهای بسیار را برای مجموعه داران کشید و نیز برای امرار معاش و اداره خانواده اش به عنوان يك تصویرگر کتاب کار می کرد. آثار جیووانی عمیقاً تحت تأثیر سیاه قلم رامبراند قرار گرفت و نقاشیهایش با سایه روشن باروک به سوی يك سبك روانتر و آزادانه تر روکو کو سیر می کنند. او بر تیپولوی جوان تأثیر بسیار گذاشت و تیپولو بود که مرحله انتقال به سبك روکو کو را کامل کرد. اکثر نقاشیهای او در ونیز حفظ می شوند که تنها کار تزیینی روی سقفش به نام «شکوه سنت دومنیک» که پیش از سال ۱۷۲۷ نقاشی شد را هم شامل می شوند. دیگر آثار در بوستون، کمبریج (فیتز ویلیام)، کلن، شیکاگو، کلیولند اوهایو، دیترویت، درسدن، دوبلین، فلورانس (اوفیزی)، لندن (نگارخانه ملی)، میلان (بررا)، پادوآ ویسترا و سایر نقاط حفظ می شوند. طراحیهای متعددی از او در مجموعه سلطنتی، قصر ویندزور وجود دارند.

پیسکایا، فرانسیس (۱۸۷۹ - ۱۹۵۳)، Picabia, Francis,

در پاریس به دنیا آمد و مدعی بود که اولین تابلوی آبسترم يك آبرنگ متعلق به سال ۱۹۰۸/۹، اکنون در پاریس موزه هنر مدرن - اثر اوست که به این ترتیب، بر کاندینسکی مقدم است. در سال ۱۹۱۲ به گروه

تناسب طلایی کویسم ملحق شد و متعاقب آن به سوی دادائیسیم و از سال ۱۹۲۴ به سوررئالیسم گرایش پیدا کرد او همچنین پیکره‌های برهنه با آناتومی دقیق برای فروش در الجزیره می‌کشید. او چندین بار به امریکا سفر کرد و در نمایشگاه آرموری شرکت داشت. آثاری از او در شیکاگو، لیدز و پاریس (موزه هنرهای مدرن) وجود دارند.

پیکاسو، پابلو روئیزی (۱۸۸۱ - ۱۹۷۳)، Picasso, Pablo Ruizy,

در مالاگا به دنیا آمد و پسر يك معلم هنر بود. پابلو در سنین نوجوانی استعداد شگفت‌انگیزی از خود بروز داد و جریانات هنری معاصر در شهر بارسلونا (خانواده او در این شهر ساکن شدند) که از فرانسه و شمال اروپا می‌رسید انگیزه‌ای شد تا او به آزمونی در زمینه سبك شخصی مونك، تولوز لوترك، رنوار و دیگر هنرمندان برجسته شمال اروپا دست زند. در سال ۱۹۰۱ به گروه هنرمندان جوان بوهمی (کولی‌وار) پیوست که به خاطر جو هیجان‌انگیز و رواج هنر دریایتخت به آنجا سرازیر شده بودند. گوگن، لوترك، وان گوگ، اشتاینلن، امپرسیونیسم متأخر، همگی لحظاتی را چون طیفی متحرك بر بوم پیکاسو رخنه کردند و پشت اشتیاقی به رنگ آبی جای گرفتند، رنگی که برای تصویر تراژدی زننده خیابانهای پاریس - گدایان، فاحشه‌ها، بچه گرسنه - به رنگ بارز او مبدل شد. در میان تأثیرات محیط آشفته هنر معاصر، جریان ثابتی نیز وجود داشت که پیکاسو با آن رشد یافت: شکلهای کشیده پیکره گوتيك کاتالیا و شیوه گری ایتالیایی همراه با سادگی رنگ و نگرش بی‌شائبه و لاسکز، زوربان و گویا - اینان همچنین هنرپیشه‌ها، حقه‌بازان و دلقکها را به آثار پیکاسو وارد می‌سازند که اینك رنگهای گرم و صورتی ملایم جای رنگهای سرد و افسرده قبلی را گرفته‌اند. تا آن زمان هیچ چیز غیر عادی روی نداده بود: حتی علاقه او به پیکرتراشی اسپانیولی در سال ۱۹۰۶ و ساده‌گرایی مفرط در شکل و رنگ که نتیجه آن بود، در زمان اوج مکتب ددگری تأثیر ناچیزی باقی نهاد. پیکاسو در این جریان شرکت نکرد. برای تمامی اساس و پایه هنر نقاشی زیر سؤال قرار

داشت و بنابراین هنوز توان آن را در خود نمی‌یافت راهی جدا از امپرسیونیسم را تا شکل و ترجمان آن به رنگ و احساس تخیلی دنبال کند. واکنش پیکاسو نسبت به اعتقاد ماتیس که می‌گفت «ترکیب عبارتست از هنر آراستن به روشی تزیینی به نحوی که عناصر مختلف در دست هنرمند برای ابراز احساسش به کار روند» همانا روی آوردن به سزان بود که با تزیین ناب سروکار نداشت و ترکیب او برپایه نظم نیرومندی از ارتباط فرم و فضا بر روی يك سطح دو بعدی قرار می‌گرفت. اثر پیکاسو «بانویی از آوینون» (نیویورک موزه هنرهای مدرن) متعلق به سال ۱۹۰۷ به روش سری کار دلقك او آغاز شد، اما همچون يك ترکیب نیمه آبستره پایان یافت که در آن شکلهای عریان و منضمت آنها به لایه‌هایی تجزیه و سپس در فضایی کم عمق متراکم می‌شوند. تندیسهای سیاهپوستان، که ابتدا در اثر «بانویی از آوینون» ظاهر شد برجستجوی او در بیان فرم تأثیری مناسب داشت و به طبیعت عجیب و غریب شکلهای او کمک کرده و از ارائه سنتی مستبدانه در هنر رها ساخت. در سال ۱۹۰۷ پیکاسو با براك آشنا شد که به گروه ددگران پیوسته و سپس از آن گسسته بود و در ۱۹۰۹ این دو هنرمند دریافتند که با مسایلی یکسان روبرو هستند و می‌کوشند با روش هماهنگ به حل این مسائل بپردازند. هر دو نفر ترینات اسلیمی و رنگهای درخشان و چشمگیر را رد کرده و تلاش داشتند تا يك زبان تصویری به وجود بیاورند که بتواند به توصیف حجمها و رابطه آنها بپردازد بی آنکه صفحه مسطح نقاشی را نابود کند یا به حد تقلید از ظواهر تصادفی و سطحی تنزل کند. با یکدیگر، این دو هنرمند سبکی را بنیان نهادند که امروزه به کوبیسم تحلیلی شهرت دارد.

با فرارسیدن سال ۱۹۱۲ رنگ آمیزی پیکاسو به رنگهای خاکستری، سبز زیتونی و قهوه‌ای افسرده بازگشت و اشیاء واقعی - يك تکه از صندلی حصیری يك تیترو روزنامه - را در تابلو وارد می‌کرد تا بر پذیرش آنها به عنوان عنصری در طرح و نقش اندك طبیعت آزمانی در اثر و همچنین شیوه بازسازی طبیعت تاکید ورزند. کلاژ نوعی ادامه منطقی این روش بود. اشیاء می‌توانند آزادانه با تکه‌هایی از چوب، سیم، کاغذ ترکیب شوند و

شکل آنها به وسیله هنرمند به يك تركيب مسطح مبدل گردد. که به اصل سه بعدی آن همزمان اشاره دارد. اگر چه پیکاسو آغاز کننده این کار بود، اما در این زمینه، کوششی بیش از فعالیتش در سوررئالیسم برای جهت دادن این نهضت انجام نداد که از مجاورت اشیاء قابل شناسایی و اشکالی باز ساخته شده پدید می آید.

در آغاز جنگ سال ۱۹۱۴، براك و پیکاسو در پی يك مشاجره از یکدیگر جدا شدند (و این رنجش هرگز التیام نیافت) و هر دو هنرمند با ثابت قدمی خود را از میزبانی هنرمندانی کم اهمیتتری به دور نگاه داشتند که اینك ظهور کوبیسم را تشخیص داده و می خواستند به آن ملحق شوند. گلکز، مترینگر، دلونه، دوشان ویلون، پیکایا و درن. از سال ۱۹۱۵ به بعد پیکاسو علاقه خود را به طراحیهای اینگرز را با طراحی دقیق و مهار شده مدادی به سبکی خاص، و ارتباطش با دیاگیلیف گروه باله روسی در سال ۱۹۱۷ باعث ایجاد آثاری شد که نشانگر بازگشتی به تصویر سنتی درموازات آثاری درخشنده و پیچیده در سبك کوبیسم بود. سرانجام تماس با عهدباستان و کلاسیسم رومی منادی يك رشته نقاشی و طراحی از زنان عریان شد که ابتدا بدون حرکت بودند و سپس در ۱۹۲۳ با حرکات هولناك همراه شدند که شکلها را قبل تحلیل آنها از طریق خطاطی منحنیها و خطوط که می توان در اثر «سه رقصنده» مورخ ۱۹۲۵ مشاهده کرد به صورت کاریکاتورهای ترسناك در می آورند. در خلال ده سال بعد، پیکاسو این پیکره ها را از طریق آنچه که مرحله دگرذیسی خوانده شد تکامل داد که در این کار شاید تا حدی تحت تأثیر میرو و تانگی قرار داشت. در اوایل دهه ۱۹۳۰ پیکاسو با ارائه مجموعه پیکره های عریان رهبری نقاشی مدرن را از ماتیس گرفت و از آن خود ساخت. این آثار ترکیبی از رنگهای درخشنده با انگاره مسطح هستند. به زودی پس از آن پیکاسو يك مجموعه تابلو از صحنه های گاوبازی را آغاز کرد که اوج آن در تصویر خیالی گورنیکا است (۱۹۳۶): مادرید، پرادو). این ترکیب عظیم از جنگهای داخلی اسپانیا الهام گرفته که با پیکرنگاریهای پیچیده و نوعی زبان نمادین شخصی بیان شده که پس از بررسی تنفر هنرمند از خشونت و سببیت جنگ قابل درك است. این

حالت تیره در شکل‌های جابجا شده و تصاویر وحشت‌زده در خلال جنگ جهانی دوم ادامه یافت. در هنگام اشغال فرانسه، پیکاسو در پاریس باقی ماند و با انزوای تدریجی خود، به یک نماد مقاومت تبدیل شد. وی از سال ۱۹۴۶ تا هنگام مرگ بیشتر در جنوب فرانسه زندگی می‌کرد. در خلال این سالها در زمینه سرامیک تجربیاتی به دست آورد و همچنین یک اثر بزرگ بر دیوار ساختمان یونسکو در پاریس نقاشی کرد.

هیچ کس ماهیت هنر را چنین از ریشه تغییر نداده است. مانند جیوتو، میکلائو و برنینی، او در آغاز فصل جدیدی قرار می‌گیرد. اکثر موزه‌های هنر مدرن در سرتاسر جهان نمونه‌هایی از آثار او را دارند. مجموعه خصوصی پیکاسو شامل آثار او و دوستانش به‌عنوان موزه پیکاسو در پاریس به دولت فرانسه اهدا شده است.

Pickenoy (Picquenoy),

پیکنوی،

نگاه کنید به «الیاس» (Elias)

Picture Plane,

سطح تصویر

فضای خیالی وسیع در جلوی تصویر که بلافاصله پشت شیشه قاب قرار گرفته و صفحه‌ای عمودی است که جهان ناظر و تصویر در آن تلاقی می‌کنند.

Picturesque (Ital, Pittoreco, Pertaining to a painter),

دیدنی،

در اصل (در قرن هجدهم) به این معنا بود که یک منظره چنان به نظر می‌رسد که گویی مستقیماً از یک تابلو (توسط کلودیا پوسن) بیرون آمده، اما معنای اصلی آن وارونه شده و امروز به معنی صحنه‌ای است که از نظر تصویری ارزش انتقال مستقیم بر روی بوم نقاشی را دارد. (افراد خبره تنها در مفهومی تحقیر آمیز این اصطلاح را به کار می‌گیرند.) در قرن

هجدهم، خصوصاً در ارتباط با تزیینات باغ، مباحثه‌ای طولانی و کسل‌کننده درباره‌ی این واژه درگرفت (که به وسیله جین آستین در «احساس و حساسیت» و «صومعه نورثانجر» مورد انتقاد قرار گرفت) اما همین بحث باعث به وجود آمدن يك نوع زیبایی جدید شد که حد فاصل بین تعالی برك و اشیاء زیبا (به معنی دلپذیر) تلقی می‌شد و برای تأثیر گذاری خود به ناهمواری، نامنظم بودن و تا حدودی اشکال معوج اتکا داشت. انواع گوناگون آن در شعر «کاخ تن‌آسانی» کار تامپسون تعریف می‌شود:

«هر آنچه که لورن با رنگها نرم به تردی ساخت
یا روزای وحشی با خشونت کشید، یاپوسن فرهیخته ترسیم کرد.»

رومانتیکهای قرن نوزدهم این نظر را توسعه بسیار دادند.

Pierce,

پیرس،

نگاه کنید به «پیرس» (Pearce)

فرانچسکا، پیرو دلا (فرانسسکی) (۹۴ - ۱۴۱۰/۲۰)،

Piero della Francesca,

که مدتها نادیده گرفته شده بود، اکنون محبوبترین نقاش قرن پانزدهم به شمار می‌رود، این محبوبیت به خاطر کمال شکل‌های او از نظر ریاضی و برك بی‌نظیرش از فاصله‌هاست که به طور کلی به کار او حالتی آرامش بخش و فارغ از زمان می‌بخشد و رنگهای ملایم و نرم او آن را تشدید می‌کند. نسلی پرورش یافته با کویسم و روشنفکری سختگیر سزان حق دارد از این هنرمند قدردانی کند. اولین بار نام او در سال ۱۴۳۹ هنگامی آورده شده که در فلورانس بود و همراه با دومینیکو ونسیانو دیوارنگاره‌های سنت اگیديو را انجام می‌داد (که اکنون از میان رفته است). زادگاه او شهر کوچک سن سپولکرو در اومبریا بود و تجربه‌ی هنر فلورانسی در آثار ونسیانو، آندرا دل کاستانو، اوچلو و ماساچيو قاعدتاً در دانش هنری او

تأثیر به سزایی داشته است. در سال ۱۴۴۲ به زادگاه خود بازگشت. او علاقه عمیقی به آنجا داشت و تا آنجا که می‌توانست اوقات خود را در آنجا می‌گزراند و سپس به عنوان عضو انجمن شهر به کار پرداخت. یک مؤسسه خیریه در بوگرو سفارش تابلوی چند لته‌ای از مادونا دلا میزیکوردیا را به او واگذار کرد که نشان می‌دهد با کره حافظ انسانیت است (و اعضاء این انجمن در زیر شل مریم قرار گرفته‌اند). مدت تحویل این نقاشی در ظرف سه سال تعیین شده بود، اما تا سال ۱۴۶۲ پول آن پرداخت نشد و انجام کار سالها به طول انجامید. پیرو همیشه با تأمل بسیار کار می‌کرد و در موارد دیگر دیده شده که کار او سالها به طول انجامیده‌اند. او حتی تکنیکی را به وجود آورده بود که به او این امکان را می‌داد تا در دیوارنگاره‌ها به آرامی کار کند.

مدت زمان مدیدی که صرف نقاشی مادونا شد یافتن سبک اولیه او را مشکل می‌سازد، اما تابلوی «تعمید» در لندن (نگارخانه ملی) به عنوان یکی از کارهای اولیه او پذیرفته شده و نشانگر تأثیر هنر فلورانسی و سینا براوست. او در عین حال در مقابل سکون و آرامش کلاسیک که کاملاً مخالف با هنر فلورانسی بود ایستادگی کرد. تابلوی «سنت ژروم» در برلین که به تاریخ ۱۴۵۰ امضاء شده، متأسفانه آسیب بسیار دیده و نمی‌توان آن را از نظر سبک بررسی کرد، اما یک دیوارنگاره صدمه دیده متعلق به سال ۱۴۵۱ در سنت فرانچسکو در ریمینی به نام «زیگموند مالستا و قدیس حامی او» نشانگر علاقه پیرو به تقارن و انگاره‌های جابجا در تصویر دو سگ تابلوست. تا این زمان او احتمالاً چند دیوارنگاره را در فرارا نقاشی کرد که اکنون از میان رفته‌اند و تأثیر این آثار در مکتب محلی دیده مشهود است. حدود سال ۱۴۵۲ پیرو سفارشی را آغاز کرد که شهرت خود را بیشتر مدیون آن است: یک رشته دیوارنگاره در سالن همسرایان کلیسای سنت فرانچسکو در آراتسو، که داستان صلیب راستین را به تصویر می‌کشد. این حکایت بسیار پیچیده است و براساس چند روایت متفاوت قرار دارد و احتمالاً به خاطر دلایل هنری، نقاش داستان را به روشی خاص دنبال کرده است. مثلاً، دو صحنه جنگ بدون نظم در داستان در مقابل هم در پایین

هر يك از گوشه‌های دیوار قرار گرفته‌اند و بدین ترتیب تقارنی را شکل داده‌اند که مورد علاقه او بود. این نقاشیها قرن‌ها ناشناخته باقی ماندند و از این غفلت صدمه دیدند، اما لااقل نقاشیهای دوباره چندان روی آنها صورت نگرفته و می‌توانند تصور روشنی از سبك پخته پيرو به دست دهند. در سال ۱۴۵۹، پيرو در رم به سر می‌برد و در این هنگام دیوارنگاره عمل آراتسو احتمالاً به پایان رسیده بودند. اثر پيرو در واتیکان از میان رفته، اما سنت لوك در ساتتاماریا ماجیوره به او نسبت داده شده است. البته این نظر قابل قبول نیست زیرا دو شاهکار پيرو تقریباً در این تاریخ نقاشی شده‌اند: دیوارنگاره بورگوبه نام رستاخیز و نقاشی دولتهای از چهره‌نگاری دوستان و حامیانش دوك و دوشس اورینو (فلورانس، اوفیزی). چهره‌نگاریها همراه با يك شعر تاریخ سال ۱۴۶۵ را دارند اما از نظر سبك دیرتر نقاشی شده‌اند (حدود ۱۴۷۲). آنها نشانگر تأیید نیرومند نقاشی فلاندرز در استفاده از تکنیک رنگ و روغن می‌باشند که شاید از طریق نقاشیهای فلاندرزی در ایتالیا حاصل آمده‌اند. تابلوی «تازیانه زدن مسیح» نیز نشانگر تأثیر نقاشی فلاندرز بوده و باز هم برای اورینو نقاشی شده است. در تمام این مدت پيرو روی يك اثر بزرگ برای محراب کار می‌کرد که بخشهایی از آن به جا مانده‌اند. این اثر از طرف بورگوسان سپولکر و در سال ۱۴۵۴ به پيرو سفارش داده شد و پانزده سال بعد به پایان رسید: بخش مرکزی احتمالاً تصویر مریم باکره بوده که اکنون از میان رفته و در طرفین او سنت آگوستین، میکائیل، جان و نیکلاس تولنتیو (اکنون در لیسبون و لندن (نگارخانه ملی)، نیویورک و میلان) قرار دارند. آخرین آثار پيرو «مادونا با دوك اورینو به عنوان بخشنده» (میلان) که تاریخ آن حدوداً بین سالهای ۱۴۷۲ و ۱۴۷۵ تخمین زده شده و اثر نیمه تمام «تولد مسیح» (لندن نگارخانه ملی) هستند. طبق شواهد نه چندان معتبر، دست (حتی سر) دوك در تابلوی «مادونا با دوك اورینو» کار بروگوئو است. به هر حال روشن است که پيرو نقاشی را در دهه ۱۴۷۰ متوقف کرد. آخرین مدرکی که از او به عنوان يك نقاش یاد می‌کند متعلق به سال ۱۴۷۸ در مورد يك دیوارنگاره است که از میان رفته - گرچه او تا سال ۱۴۹۲ نیز

حیات داشت. يك دليل اين نوع زندگی می‌تواند علاقه بسیار پیرو به پرسپکتیو و ریاضیات باشد. او دو رساله نیز نوشته است و در اواخر عمر احتمالاً قدرت دید خود را از دست داده و در سالهای آخر عمرش نابینا شده بود. از شاگردان برجسته او می‌توان از پروگینو و سینورلی نام برد که هر دو برخلاف سبك او کار می‌کردند. دیگر آثار او در آرزو، بوستون (گاردنر)، اکسفورد (کلیسای مسیح)، پرگیا، سانسپولکرو، اورینو، وادوز (مجموعه لیختنشتاین)، ونیز (آکادمی) و ویلیامز تاون ماساچوست حفظ می‌شوند.

پیرو دی کوسیمو (حدود ۱۵۴۱؟ - ۱۴۶۲)، Piero di Cosimo,

شاگرد کوسیمو روزلی بود و احتمالاً در دیوارنگارهای او در واتیکان دستیارش بوده است (حدود ۱۴۸۱). او عمیقاً تحت تأثیر سینورلی و لئوناردو داوینچی قرار گرفت و آثار رشد یافته‌اش با کارهای روزلی کاملاً تفاوت دارند و بیشتر تیره و محو، اما با احساسی شاعرانه و اسطوره‌ای خلق شده‌اند. او در زمان خود به عنوان يك طراح صحنه‌های پیروزی مخصوصاً در اثر مهییش «پیروزی مرگ» به سال ۱۵۱۱ شهرت داشت. به ادعای واساری در سالهای بعدی او در انزوا زیست. آثاری از او در آمستردام، برلین، شانتلی، فلورانس (اوفیزی، پیتی، موزه هورن، اینوسنتی)، لاهه، هارتفورد کانکتیکات، لندن (نگارخانه ملی، مجموعه والاس، دالویج)، مونیخ، نیویورک (موزه متروپولیتن)، اوتاوا، اکسفورد، پاریس (لوور)، فیلادلفیا (جانسون)، رم (بورگس، نگارخانه ملی)، تولیدو اوهایو، واشنگتن (نگارخانه ملی)، ییل و سایر نقاط حفظ می‌شوند.

پیتا (شفقت)، Pieta (Ital, Pity),

این واژه ایتالیایی به معنی رحم و شفقت است و برای ارائه بدن مرده مسیح در آغوش مادرش مریم به همراه پیکره‌هایی عزادار و یا بدون آنها

به کار می‌رود. منشأ این نظر آلمان قرن چهاردهم بود و محل بیان مفهوم رحمت در میان اهالی شمال اروپا بود که بر روابط انسانی بین مسیح و مادرش تأکید داشته و در اینجا با تصویر مادونا در حالیکه مسیح نوزاد را در آغوش گرفته یا بر دامن قرار داده ارائه می‌شود. قدیمیترین نمونه دروستی کوبورگ است (حدود ۱۳۲۰). این قبیل آثار قدیمی آلمانی تأکیدی تحریف شده و مبالغه‌آمیز بر رنج مسیح داشته‌اند: در تابلوی میکلائر «پیتا سنت پیترز» (حدود ۱۵۰۰) برای اولین بار بیان و اشاره هنرمندان شمالی با کیفیتهای شکل و زیبایی یونانی ترکیب می‌شود.

پیترو برتینی دا کورتونا (۱۶۶۹ - ۱۵۹۶)،

Pietro Berrettini da Cortona,

نقاش و معمار و یکی از بنیانگذاران باروک با شکوه رومی بود که با کار برنینی در پیکره‌سازی قابل قیاس است. اولین کار او برای خانواده‌ی ساچتی انجام یافت که اکنون در گالری کاپیتولین در رم کنار دیگر آثار اوست. اما او به‌زودی کار برای خانواده‌ی قدرتمند باربرینی - خاندان پاپ اوربان هشتم - را آغاز کرد و برای این خانواده دیوارنگاره‌های سانتا-بیبiana در رم را (۶ - ۱۶۲۴) نقاشی کرد و پس از آن برجسته‌ترین کار او سقف قصر باربرینی بود (اکنون در نگارخانه ملی رم). این اثر بزرگ ارائه‌کننده «تمثیلی از مشیت الهی و قدرت باربرینی» است که در سال ۱۶۳۳ آغاز شد و در سال ۱۶۳۹ به پایان رسید. اکنون يك پیش‌طرح از این اثر همراه با اصل آن به نمایش گذاشته شده، اما اعتبار آن مورد تردید است. این دیوارنگاره يك تصویر خیالی بزرگ شبیه آثار لانفرانکو یا گورچینو است. بخش مرکزی که ظاهراً به روی آسمان گشوده می‌شود انبوهی از پیکره‌ها به سبك پرسپکتیو از پایین به بالا دیده می‌شوند که گویی در حال وارد شدن به اتاق هستند و یا بر فراز آن شناورند. هنگام کار روی این اثر پیترو به فلورانس رفت و مجموعه دیوارنگاره‌های مشابه را در قصر پیتی آغاز کرد و همچنین کار بر روی يك مجموعه دیوارنگاره

در رم را تقبل نمود که تا سال ۱۶۶۵ به پایان نرسید. در اواخر عمر پیتر و بیشتر اوقات خود را وقف معماری کرد، اما در سال ۱۶۵۲ رسالهای درباره نقاشی با يك نام مستعار منتشر کرد. او دعوت بهفرانسه و اسپانیا را رد نمود. پیتر و با كمك شاگردان متعدد خود که برجسته‌ترین آنان سیروفری بود موفق به انجام چند دیوارنگاره و نقاشی قابدار در رم و فلورانس شد. در خارج از ایتالیا آثاری از او در مجموعه سلطنتی، برلین، بریستول، چاتورث، لندن (دالویج)، مادرید، مونیخ، پاریس، ساراسوتا فلوریدا، تولید و اوهایو و وین وجود دارند.

پیگال، ژان باتیست (۸۵ - ۱۷۱۴)، **Pigalle, Jean Baptiste,**

پیکره‌ساز فرانسوی که شاگرد لوموین بود، و چون موفق به دریافت جایزه سفر به رم نشد به هزینه خود در سال ۱۷۳۶ به رم رفت و در آنجا در فقر بسیار زندگی کرد و سرانجام به وسیله جی. کوستو دوم از فقر رهایی یافت. در سال ۱۷۳۹ به فرانسه بازگشت و برای کلیساها و مدام دوپمپادور کار می‌کرد و برای او تندیس «عشق و دوستی» (۱۷۵۸) را ساخت که اکنون در موزه لوور است (قالب گچی در بالتیمور). آثار مهم او عبارتند از آرامگاه مارشال دوساکس در سن توماس، استراسبورگ (۷۶ - ۱۷۵۳) و «ولتر عریان» (۱۷۷۶) در انستیتو. او همچنین پایه تندیس سواره لویی پاتردهم اثر شاردن را ساخت. يك نیم تنه از نمونه کارهایش در کمبریج (فیتز ویلیام) حفظ می‌شود.

پیلون، ژرمن (حدود ۹۰ - ۱۵۳۱)، **Pilon, Germain,**

پیکره‌ساز فرانسوی که با مرمر و برنز کار می‌کرد. سبك اولیه او (یادبودی برای رشادت هنری دوم، ۱۵۶۰، موزه لوور) براساس سبك شیوه‌گری کشیده پرماتیکو در تزیینات گچی فوتتن‌بلو ساخته شده است. بعدها سبك او روان و سلیستر و دارای واقعگرایی بیشتری شد؛ که از

پیکرهای مرمری او از هنری دوم و ملکه‌اش کاترین دومس‌دیچی در آرامگاهشان دیده می‌شود که به حالت خفته قرار گرفته‌اند در حالیکه در بالا بر روی خیمه پیکرهایی زنده و برتری از پادشاه و ملکه دیده می‌شوند (۷۰ - ۱۵۶۳: سن دنی). تندیس مرمری او از والتین بالبیانی دارای کیفیتی عجیب و موجدار است که با نشان دادن شکل‌های اسکلت در زیر پوست کشیده و موهای مجعد رها شده بر لاغری زن مرده تأکید می‌کند. او در جستجوی خلق احساس از طریق وصلت استعداد هنری و سبک و توان دراماتیک بود. استفاده او از شیوه میکلائز و پونتورمو آشکار است، اما هرگز حالت تقلید ندارد. او مدالهایی از چهره ونیم تنه نیز ساخت که بیشتر از خانواده سلطنتی فرانسه در خلال دهه ۱۵۷۰ انجام شدند. اکثر آثار او در پاریس در موزه لوور و سنت‌دنی حفظ می‌شوند، اما یک نیم تنه برتری از چارلز نهم در لندن در مجموعه والاس وجود دارد.

پینتوریچیو (پینتوریه‌چی)، برنانیدو (حدود ۱۵۱۳ - ۱۴۵۴)،

Pintoricchio (Pinturicchio), Bernandio,

سال ۱۴۸۱ در پروگیا فعالیت داشت و قبل از این تاریخ احتمالاً در رم سمت دستیار پروگینو را در انجام دیوارنگاره‌های نمازخانه سپستین به عهده داشت (۱۴۸۱/۲). تأثیر پروگینو در بقیه عمر او تسلط خود را حفظ کرد. آثار مهم او مجموعه دیوارنگاره‌هایی در آپارتمانهای بورگیا در واتیکان (۱۴۹۵ - حدود ۱۴۹۲) و کتابخانه پیکولیمینی در کلیسای جامع سینا (۸ - ۱۵۰۳). آثار متعدد او در بالتیمور (والترز)، برلین، بوستون (موزه و گاردنر)، کمبریج (فیتز ویلیام)، کلیولند اوهایو، درسدن، لندن (نگارخانه ملی)، نیویورک (موزه متروپولیتن)، اکسفورد، پاریس (لوور)، پروگیا، فیلادلفیا (جانسون)، رم (کلیساها)، سن مارینو کالیفرنیا (هاتینگتون)، سینا (موزه و کلیسای جامع)، اسپلو (موزه و کلیساها)، اسپولتو (کلیسای جامع) و واشنگتن (نگارخانه ملی) حفظ می‌شوند.

Pimbo, Sebastiano del,

پیومبو، سباستیانو دل،

نگاه کنید به «سباستیانو» (Sebastiano)

Piper, John,

پایپر، جان (متولد، ۱۹۰۳)،

کار خود را به عنوان يك نقاش آبستره آغاز کرد، اما تحت تأثیر پالمر و نقاشان مکان‌نگار قدیمی انگلیسی به سوی رئالیسم روماتیک گرایش یافت. تابلوهای او همیشه کشش احساسی عمیقی به معماری داشت که بیانگر موفقیت او به عنوان يك مکان‌نگار و طراح صحنه است هر چند احساس او برای خرابی و انهدام در نقاشیهای جنگی‌اش نسبت به آثار ساترلند کمتر حزن‌انگیز است. او اخیراً چند شیشه رنگی از جمله در کالج ایتون طراحی کرده است. آثاری از او در لندن (تیت) و نیویورک (موزه متروپولیتن) وجود دارند.

Piranesi, Giovanni Battista, ، (۱۷۳۰ - ۷۸)،

معمار ونیزی که در سال ۱۷۴۰ به رم رفت و با صدها کار سیاه قلم به ثبت آثار رومی باستان دست زد. احساس شاعرانه او در مورد بقایای آثار قدیمی، باستان‌شناسی روماتیک او، و توان به کارگیری دراماتیک او از تضاد سایه روشن در سیاه قلم تأثیر بسزایی بر معماری قرن هجدهم و مهمتر بر نگرش بصری کلی به عهد باستان وافول و سقوط روم باقی نهاد. اصیلترین کار او *Cai terid Invenzione* (شروع حدود ۱۷۴۵ کار دوباره ۱۷۶۱) از زندانهای تخیلی و مگالومانیاک بود، اما شهرت او بیشتر به خاطر نماهای شهری، ۱۳۵ سیاه قلم از رم باستانی و مدرن است که از سال ۱۷۴۵ به بعد منتشر شدند و بیانگر تعصب شدید او در زمینه باستانشناسی (طرفدار روم و علیه یونان) است. انتشار نماهای شهری او تا مدت‌ها پس از مرگش ادامه

یافت و پایه‌های تصویر ذهنی رم برای هزاران نفری را تشکیل داد. که هرگز به آنجا نرفتند و همراه با پائینی تصویر پایداری رم را خلق کرد، کاری که نمونه‌اش را کانالتو و گواردی برای ونیز درست کردند.

پیزانلو، آنتونیو (احتمالاً ۱۴۵۵/۶ - ۱۴۹۵)، Pisanello, Antonio

هنرمند برجسته ایتالیایی و نماینده گوتیک بین‌المللی و جانشین جنتیل دافابریانو که به احتمال زیاد به او تعلیم داده است. در ورونا زیر نظر استفانو داورونا به کارآموزی پرداخت و سپس به ونیز رفت و در آنجا جانشین جنتیل در نقاشی مجموعه دیوارنگاره‌های قصر صدارت شد (این آثار همگی از میان رفته‌اند: ۱۴۱۵/۲۲)؛ او همچنین در رم و در انجام آثار باسیلیکالا تران (همگی از میان رفته‌اند: ۱۴۳۱/۲) جانشین جنتیل شد. این آثار احتمالاً به سبک گوتیک بین‌المللی بوده و این حقیقت که پیزانلو جانشین جنتیل شد نشان می‌دهد که او را وارث جنتیل می‌دانستند. قدیم‌ترین کار به جا مانده از پیزانلو تابلوی «بشارت» (ورونا، سنت فرمو: ۱۴۲۳/۴) است و در این اثر مانند کار بعدی او «سنت جورج و شاهدخت» (ورونا، سنت آناسازیا: ۱۴۳۷/۸)، دلبستگی‌های درباری او و استعدادش در زمینه نقاشی روایی به روشنی نشان داده می‌شود. در سال ۱۴۳۸ اولین چهره‌نگاری مدالی شکل خود را ساخت، و به عنوان تهیه کننده مدال و نقشه‌کش بسیار معروف است. در سال ۱۴۴۸/۹ پیزانلو مجموعه مدالهایی را برای آلفونسو آراگون، پادشاه ناپل ساخت. نسخه خطی والاردی (پاریس، لوور)، یکی از مهمترین مجموعه‌های به جا مانده از طراحی‌های قرن پانزدهم است و نه تنها شامل طراحی‌های پیزانلو - مطالعاتی در زمینه حیوانات، البسه، عتیقه‌ها، پیش طرح‌هایی برای نقاشی‌ها و کپی‌هایی از دیگر طراحی‌ها - بلکه طراحی‌هایی از شاگردان او و دیگر هنرمندان را شامل می‌شود. مطالعات شگفت‌انگیز او درباره حیوانات آشکار می‌سازد که در مشاهده بسیار دقیق بوده است. ارتباط نزدیک او با بورگاندی در تابلوی «نیمرخ یک دختر» (واشنگتن، نگارخانه ملی) مشهود است. تنها تابلوی

دیگری از او در لندن (نگارخانه ملی) و چند قطعه از دیوارنگاره‌های کشف شده در مانتوآ به سال ۱۹۶۸ است. تعدادی از چهره‌نگاریهای مدالی شکل او در موزه ویکتوریا و آلبرت حفظ می‌شود.

Pisano, Andrea

پیزانو، آندریا (حدود ۱۳۴۸/۹-۱۲۹۰)

نام او اولین بار در سال ۱۳۳۰ آورده شده که به کار بر روی درهای برنزی تعمیرگاه فلورانس را آغاز کرده بود. این نکته حاکی از آنست که او قبلاً پیکره تراش و بنا بوده و نامش دلالت بر این دارد که در پیزا به کارآموزی پرداخته است. او درهای برنز را در سال ۱۳۳۶ به پایان رساند که دارای سبک نقوش برجسته گوتیک و ترتیب کلی نقوش برجسته شرایط کارگیری پس از گذشت نیم قرن بودند و تنها کار دیگری که در ارتباط با او ذکر شده یکسری نقوش برجسته، و احتمالاً چند تندیس در داخل کلیسای جامع فلورانس است که پیزانلو در آنجا جانشین جیوتو بود و خود نیز چند نقش برجسته طراحی کرد. در برنزی پیزانلو شامل نشانه‌هایی از کار جیوتو در کلیسای پروزی است. در سال ۱۳۴۷ پیزانلو به سرپرستی کارهای کلیسای اوروتیو برگزیده شد و سپس پسرش نینوپیزانو (؟۶۸-۱۳۱۵ حدود) به عنوان یک پیکره‌ساز جانشین او شد و یک مادونای امضاء شده از وی در فلورانس (ساتاماریانوولا) حفظ می‌شود.

پیزانو، نیکلا و پسرش جیووانی، Pisano, Nicola and his son, Giovanni

نیکلا پیزانو (حدود ؟۱۲۸۴-۱۲۲۰/۵) و پسرش جیووانی (۱۳۱۴ پس از - ۱۲۴۵/۵۰ حدود) از خالقین پیکره‌سازی مدرن و در «تولد دوباره هنرها» بر کسانی چون جیوتو مقدم دانسته شده‌اند. مدارکی از آن دو بین سالهای ۱۲۵۸ و ۱۳۱۴ وجود دارند و تعداد قابل توجهی آثار مختلف به آن دو نسبت داده شده که یا به صورت فردی یا با همکاری یکدیگر تهیه کرده و شامل چهار سکوی بزرگ خطابه است که پایه گذار

شهرت آنها بود. اولین سکو کار نیکلا به قنهایی است و به تاریخ ۱۲۶۰ امضاء شده است. این سکو در تعمیدگاهی در پیزا قرار دارد و با شباهتهایی با تابوت سنگی عهد باستان، مانند اثری که در کامپوسانتو در پیزاست، به روشنی نشان می‌دهد که سازنده سکو از هنر عهد باستان به عنوان يك الكو استفاده کرده و سعی داشته تا به خلق يك هنر مسیحی با رئالیسم و شأن پیکره‌سازی رومی بپردازد و از اینرو آن را از هنر گوتیک شمال اروپا متمایز سازد. از زادگاه نیکلا اطلاعی در دست نیست، اما مدارکی در تایید این نظر وجود دارند که او می‌بایست در جنوب ایتالیا به هنر رومی علاقه یافته باشد که امپراطور فردريك دوم (مرگ: ۱۲۵۰) در آنجا احیاءکننده شکوه رم بود. بین سالهای ۱۲۶۵ و ۱۲۶۸ نیکلا سرگرم کار روی سکوی خطابه‌ای در کلیسای جامع سینا بود، و چند دستیار، از جمله آرنولفو و پسرش جیووانی با او همکاری می‌کردند. درباره سهم کار هر کدام از این استادان نظرات متفاوتی وجود دارند اما نکته قابل توجه در آنها تأثیر گوتیک فرانسوی در نقوش برجسته از صحنه‌های کتاب عهد جدید بقیه کار می‌باشد. همین ویژگی درباره آبنمایی در پروگیا مصداق دارد که به تاریخ ۱۲۷۸ به وسیله پدر و پسر امضاء شده است. این اثر آخرین کار مهم نیکلا محسوب می‌شود و دو سکوی دیگر مطمئناً کار مستقل جیووانی می‌باشند. نفوذ فرانسوی در این آثار به فرضیه قوت می‌دهد - که البته مدرکی از آن وجود ندارد - که او به فرانسه نیز سفر کرده بود. سکوی خطابه در سنت آندرا در سال ۱۳۰۱ به پایان رسید و ساخت آن بر حسب مرسوم چهار سال به طول انجامید و نشانگری‌ترین تأثیر هنر فرانسوی بر سبك جیووانی است. آخرین و برجسته‌ترین سکو که در کلیسای جامع پیزاست به‌طور قابل توجهی به روحیه پدرش نزدیک بوده و گویای آنست که جیووانی در جهت يك ترکیب شخصی جدید از عناصر گوتیک و کلاسیک کار می‌کرده است. سفارش ساخت این سکو در سال ۱۳۰۲ داده و در ۱۳۱۰ به پایان رسید، گرچه تاریخ امضاء آن ۱۳۱۱ است.

جیووانی به عنوان معمار نیز فعالیت داشته و کارهای متعددی را در کلیسای جامع سینا انجام داده و بسیاری از پیکره‌های نمای ساختمان اثر

اوست (يك قطعه در لندن، موزه ویکتوریا و آلبرت). در سال ۱۲۸۴ جیووانی به خاطر شرکت در ساختن کلیسا از پرداخت مالیات معاف شد. دیگر آثار او شامل يك تندیس عاج از «مادونا» (حدود ۱۲۹۹) در کلیسای جامع پیزا و يك مادونا در پادوآ، نمازخانه آرنا (حدود ۱۳۰۵) و کلیسای جامع پراتو است.

پیزیس، فیلیپو دو (۱۹۵۶ – ۱۸۹۶)، Pisis, Filippo de,

نقاش ایتالیایی که در فرارا و پاریس کار می کرد. تحت تأثیر چیریکو و در ۱۹ – ۱۹۱۸ نقاشی ماوراءالطبیعی قرار گرفت. در ۴۰ – ۱۹۲۰ هنرمند در پاریس زندگی می کرد و سبک خود را براساس روانی شبه امپرسیونیست مشهود در کار قلم موی مانه و گوآردی شکل داد که در تصویرسازی از مناظر ونیز از او تقلید می کرد. آثاری از او در موزه های هنر مدرن فلورانس، میلان، رم، تورین و ونیز حفظ می شوند.

پیسارو کامیل (۱۹۰۳ – ۱۸۳۱)، Pissarro, Camille,

او در سنت توماس، وست ایندیز از مادری از نژاد مختلط و پدری یهودی پرتغالی متولد شد. به عنوان يك فروشنده در فروشگاه پدرش کار می کرد تا اینکه در سال ۱۸۵۲ پس از مخالفت والدینش با ورود به دنیای هنر همراه يك نقاش دانمارکی به وتروئلا گریخت. در سال ۱۸۵۵ او به موقع وارد پاریس شد تا به دیدن نمایشگاه بزرگ جهانی برود (هنگامی که کوربه نقاشیهای طرد شده اش را به صورت مستقل به نمایش گذاشت). به زودی با کورو آشنا شد و عمیقاً تحت تأثیر او قرار گرفت، اگر چه در سال ۱۸۶۶ کورو با راهی که نقاشان جوان منظره در پیش گرفته بودند مخالفت کرد و مخصوصاً درباره ارتباط پیسارو با کوربه و مانه سختگیری نشان می داد. پیسارو در سال ۱۸۵۹ با مونه ملاقات کرد و در سال ۱۸۶۳ چند نقاشی اش در سالن مردودین به نمایش گذاشته شد. از سال ۱۸۶۶ تا

۱۸۶۹ در پونتوآ روی منظره در فضای باز کار می‌کرد، اما موفق به فروش اثری از خود نمی‌شد و با خانواده‌اش در فقر شدید زندگی می‌کرد. در سال ۱۸۷۰ قبل از حمله آلمان پیسارو به بریتانی و سپس به لندن گریخت، و در آنجا به او خبر رسید که خانه‌اش به وسیله مهاجمین به عنوان کشتارگاه استفاده می‌شود و دویست تا سیصد نقاشی او به عنوان تخته‌های زیر پا در باغ گل‌آلود به کار گرفته شده‌اند. در سال ۱۸۷۲ سزان در پونتوآ به او ملحق شد و با او کار کرد. در ۱۸۷۴ در اولین نمایشگاه امپرسیونیستها شرکت کرد: او تنها کسی بود که در تمام هشت نمایشگاه امپرسیونیستها حضور داشت و او بود که اولین بار گوگن و سورا و سینیاک را به نمایشگاه‌های امپرسیونیست معرفی کرد. از سال ۱۸۸۴ پیسارو سخت تحت تأثیر نظریه‌های ترکیب بصری سورا قرار گرفت و تا سال ۱۸۸۸ از آن استفاده می‌کرد و سپس اعلام نمود که این روش «مانع من شده و از بروز احساسات ناگهانی جلوگیری می‌کند». از ۱۸۹۵ شدت ناراحتی چشمی او را وادار کرد تا از کار کردن در فضای باز دست بردارد و بسیاری از نماهای شهر را از پشت پنجره کشید و سرانجام در هنگام مرگ نابینا شد.

نقاشیهای او متعدد و با استفاده از انواع روشها خلق شده‌اند. بیشتر نقاشی رنگ و روغن، اما از پاستل، گواش، سیاه‌قلم و لیتوگرافی نیز استفاده برده است. او از تمام امپرسیونیستها ثابت قدمتر بود: او هرگز مصالحه نکرد، و حداکثر سعی خود را به عمل آورد تا کشمکشهای تلخی را که در اطرافش جریان داشت به تصویر درآورد و هرگز کسی را برای معایب، بی‌صبری و کینه‌ورزی سرزنش نمی‌کرد. در مقابل، مردم به او احترام می‌گذاشتند و اصول او را به همان اندازه هنرش تحسین می‌کردند. آثار پیسارو در سراسر جهان و تقریباً در بیشتر موزه‌های هنر مدرن وجود دارند. پسرش لوسین (۱۹۴۴ - ۱۸۶۳) سبک پدر را دنبال کرد. او در سال ۱۸۹۰ در انگلستان اقامت داشت و انتشارات اراگنی را در سال ۱۸۹۶ بنیان نهاد (به نام آخرین منزل پدرش) و تأثیر عظیمی بر چاپ کتابهای مصور در انگلستان گذاشت. او عضو کلوب هنر جدید انگلیسی (زآک) و

گروه کمندن تاوون بود. دختر او به نام اوروویدا (۱۹۶۸ - ۱۸۹۳) نیز يك نقاش بود.

Pitati, Bonifazio de,

پیتاتی،

نگاه کنید به «بونیفازیو» (Bonifazio)

پیتونی، جیووانی باتیستا (۱۷۶۷ - ۱۶۸۷)، Pittoni, Giovanni Battista,

او و پلگرینی از نقاشان برجسته سبك روکوکوی ونیزی و در سطحی پایینتر از تیپولو تلقی می شدند. جیووانی باتیستا تحت تأثیر تیپولو و سباستیانو ریچی قرار گرفت و معاصرینش احترام زیادی برای او قائل بودند. در سال ۱۷۱۶ وارد اتحادیه صنفی ونیز شد و در سال ۱۷۵۸ به عنوان رئیس فرهنگستان ونیز جانشین تیپولو شد. او اکثر آثار خود را برای حامیان آلمانی، لهستانی و روسی خود انجام داد و احتمالاً احساسات و رنگ آمیزی درخشان او آنان را به خود جلب می کرد. آثار بسیاری از او در ونیز وجود دارند و دیگر آثارش در برلین، کمبریج (فیتز ویلیام)، درسدن، ادینبورگ، فلورانس (اوفیزی)، لیورپول، لندن (نگارخانه ملی و کورتولد)، پاریس (لوور)، ساتمپتون، تورین و ویچنزا حفظ می شوند.

نقاشی ماورا الطبیعی (متافیزیکی)،

Pittura Metafisica (Ital, metaphysical painting),

نتیجه نارضایتی چیریکو از جنبه مکانیکی کوبیسم بود که در پاریس تجربه می کرد. در سال ۱۹۱۷ در ارتش ایتالیا خدمت می کرد. با کار آشنا شد و با یکدیگر نقاشی متافیزیکی را بنیان نهادند. این حرکت مدت زیادی به طول نیانجامید، اما بر دویزیس و موراندی و تأثیر کمی بر سوررئالیسم و رئالیسم جادویی باقی نهاد.

Plaster Casting,

قالب گیری گچی،

قالب گیری گچی يك مرحله میانی در تولید يك قطعه تندیس است که اغلب آخرین مرحله کار در واقع به وسیله خود پیکره ساز انجام می گیرد. وقتی مدل او قالب گیری گچی شد، می توان آن را به عنوان يك کار تمام شده در نظر گرفت که ساختمانی شکننده دارد و می توان آن را با برتر، سرب یا هر فلز دیگر پر کرد و از ماشین نقطه گذار به صورت مکانیکی برای ایجاد تندیس در مرمر یا سنگ استفاده برد.

هر کار پیکره سازی که حاوی کنده کاری مستقیم جسمی سخت نیست، معمولاً به وسیله خاک رس یا موم انجام می گیرد. اگر يك سر در قالب مومی درست شده باشد می توان آن را نگاهداشت، اما اگر گلی (از خاک رس) باشد هنگام خشک شدن خرد می شود مگر آنکه آن را مرطوب نگاهداشته یا به قالب گچی یا گل پخته تبدیل کرد. گل پخته به همان صورت متداول يك گلدان گلی ساخته می شود و از نظر جنس یکی است و معمولاً به رنگ قهوه ای خاکستری و رنگ آجری جلوه می کند. يك قالب گچی پیچیده تر است، اما فرآیند اصلی ساده است. ابتدا يك قالب باید ساخته شود. سر گلی ابتدا به وسیله نوارهایی از روی که معمولاً مانند يك لبه به دور سر در سطح گوش متصل می شود (انگشتها و شکلهای پیچیده تر نیاز به قالب چند قسمتی دارد) به دو یا سه بخش تقسیم می شود تا مطمئن شویم که دو قسمت قالب به آسانی باز خواهند شد. برخی از گچهای پاریسی (گچ پودری) آماده و رنگ شده استفاده می کنند که به محض اینکه کمی سفت شد بر روی سر گذاشته می شود تا به تمام سطح بچسبد و روکشی به ضخامت حدود $\frac{1}{8}$ تا يك هشتم اینچ را شکل دهد. سپس آن را با روکشی ضخیم از گچ بی رنگ پوشانده می گذاریم تا خود را بگیرد (سخت شود). وقتی گچ خود را گرفت دو نیمه را جدا می کنیم (سر گلی اغلب در این روش صدمه می بیند). اینك داخل قالب با برس و روغن و صابون نرم تمیز می شود تا به جسم داخلی نچسبد. در مرحله بعد قالب دونیم شده را به هم متصل کرده

و گچ آماده شده را از پایه باز بعداخذ می‌نماییم و با حرکت چرخشی به دور قالب، تمام درزها گرفته می‌شوند و سپس در انتظار سخت شدن گچ می‌مانیم. اکنون بخش بیرونی قالب به وسیله اسکنه ورق ورق‌کنده می‌شود. وقتی تمام قالب گچی جدا شد، قالب اصلی نمایان می‌گردد و بعداً آنرا می‌توان رنگ کرد یا همانطور سفید نگاهداشت و یا به‌ریخته‌گری برتری یا حجار فرستاد تا به صورت مجسمه برتری یا مرمری درآورد. به بخش چدن و ماشین نقطه‌گذار هم مراجعه شود.

Plasticity, شکل‌پذیری،

کیفیت سه بعدی به نظر رسیدن. وقتی گفته می‌شود که يك نقاشی‌دارای شکل‌پذیری بسیاری است، به آن معنی است که چنین تأثیری را در بیننده بیانگیزد و او را قادر به تصویر این نکته سازد که پیکرها کاملاً قالب‌ریزی شده و قادر به حرکت آزادانه در فضای نقاشی‌اند. شکل‌پذیری اغلب با تأکید بر تضاد رنگمایه‌ها و به وسیله نگاهداشتن بخش بزرگتر تصویر در سایه به‌دست می‌آید. کاربرد هنر پلاستیک برای انواع مجسمه‌سازی این اصطلاح را مبهم جلوه می‌دهد.

Plate - Mark, اثر لوح،

کنگره‌های به وجود آمده به وسیله چاپ يك لوح گرد بر روی کاغذ است (به کلیشه هم مراجعه شود).

Plein Air (Fr. open air), فضای باز،

احساسی که يك تابلو از فضای باز به بیننده می‌بخشد، کیفیتی که امپرسیونیستها بسیار در جستجوی آن بودند. در يك مفهوم محدودتر برای منظره‌هایی که در فضای باز نقاشی شده‌اند به کار می‌رود که برای کسب

این کیفیت صورت گرفته‌اند. این شیوه تقریباً جدید است - حداقل تا جایی که به نقاشیهای پایان یافته مربوط می‌شود (به کلون مراجعه شود) و نگرانی برای کیفیت غیر زیباشناسانه این روش بود که ظاهراً به اظهار نظر دگا منجر شد که گفته بود: تابلوهای مونه همیشه باعث می‌شوند یقه کت خود را بالا بکشد.

پلایدنورف، هانس (حدود ۷۳ - ۱۴۲۰)، Pleydenwurff, Hans,

بلافاصله قبل از وولگموت و دورر نقاش برجسته نورمبرگ به شمار می‌رفت. در سال ۱۴۵۷ شهروند این شهر شد و به معرفی رنالیسم هلندی، خصوصاً آثار بوتس در آنجا پرداخت. در سال ۱۴۶۲ محجر محرابی را برای محراب اصلی کلیسای سنت الیزابت در برسلو به پایان رساند که قطعاتی از آن هنوز باقی است. احتمالاً در کراکف نیز کار کرده است. پسر هانس به نام ویلهلم (مرگ: ۱۴۹۴) نیز یک نقاش بوده در کارگاه وولگموت مشغول کار بود. وولگموت با بیوه پلایدنورف ازدواج کرد.

طرح مقدماتی (فرانسوی)، Pochade (Fr),

یک پیش طرح کوچک که معمولاً با رنگ و روغن و از یک منظره واقعی کشیده شده با این قصد که از آن برای یک نقاشی بزرگ استفاده شود.

پوینتیلیسم، Pointillism,

نگاه کنید به «ترکیب بصری» (Optical - Mixtures)

ماشین نقطه‌گذار، Pointing Machine,

یک وسیله مکانیکی برای بازسازی یک قالب گچی با سنگ با مرمر

بدون بهره‌گیری از مهارت هنرمندانه در قسمتهای کنده‌کاری. این وسیله در اصل به وسیله یونانیان قدیم به وجود آمد، اما در قرن هجدهم و نوزدهم تکمیل و در میان پیکره‌سازان فرهنگستانی اواخر قرن نوزدهم بسیار مورد توجه قرار گرفت. زیرا به پیکره‌ساز این امکان را می‌داد با موم یا گل کار کند و سپس تمام کارهای پر دردر را به حجاران حرفه‌ای محول نماید. بسیاری از پیکره‌سازان امروزی با این ابزار کاملاً مخالف بوده و ترجیح می‌دهند به طور مستقیم پیکره تراشی و تنها از روی یک پیش‌طرح کار کنند و حتی یک مدل گلی را هم مورد استفاده قرار ندهند.

یک ماشین نقطه‌گذار به وسیله سه گوش‌سازی از سه نقطه انتخابی بر روی سطح یک مدل به اندازه طبیعی - مثلاً بالای سر، نوک بینی، گونه - کار می‌کند و این نقاط در برابر یک چهارچوب که معمولاً چوبی است اندازه‌گیری و روی لوح مرمری تکرار می‌شود. بنابراین سنگ‌تراش تا عمق اندازه‌گیری شده در ماشین برش می‌کند. سپس نقاط بیشتری در مقابل سه نقطه اصلی اندازه‌گیری می‌شوند. بدین ترتیب یک جلد سنگ باقی‌می‌ماند که پیکره‌ساز می‌تواند آخرین پرداختها را روی آن انجام دهد. چندین مدل گچی با نقطه‌های فلز در آن در موزه کانو و در پوساگنو در نزدیکی تروزو نگاهداری شده‌اند.

Poliakoff, Serge,

پولیاکف، سرگی (۱۹۰۶ - ۶۹)،

در مسکو در یک خانواده مرفه به دنیا آمد. در سال ۱۹۱۹ از روسیه مهاجرت کرد و سالهای بسیاری را با گیتار زدن به امرار معاش پرداخت. در سال ۱۹۳۰ در پاریس اقامت کرد و نقاشی را آغاز کرد. او در لندن، چلسی و مدرسه اسلید کار می‌کرد و هنگام بازگشت به پاریس در سال ۱۹۳۷ با کاندیسسکی و دلونه آشنا شد. از آن پس به نقاشی آبستره روی آورد، و بعداً تحت تأثیر هنر برین‌گرایی مالویچ قرار گرفت. او لیتو-گرافهای رنگی نیز ساخته است.

پولایولو، آنتونیو و پیرو،

Pollaiuolo (Pollaiolo, Pollajolo), Antonio, and Piero,

آنتونیو (حدود ۹۸ - ۱۴۳۲) و پیرو (حدود ۹۶ - ۱۴۴۱) برادرانی بودند که موفقترین و پیشرفته‌ترین کارگاه هنری در فلورانس در نیمه دوم قرن پانزدهم را اداره می‌کردند. این دو در این کارگاه به عنوان نقاشان، پیکر سازان، حکاکان، زرگران و طراحان سوزندوزی به کار اشتغال داشتند و دانش آنان از علم تشریح و تکنیک جدید نقاشی رنگ و روغن، همراه مطالعاتی که در زمینه مشکلات ارائه حرکت تند به عمل آوردند، آنان را در مقام بالای نقاشان علمی جا می‌داد. اکنون فرض بر این است که تمام آثار عالی به وسیله آنتونیو انجام گرفته و تمام آثار ضعیف متعلق به پیرو می‌باشد. این نظریه براساس آثار موجود از پیرو شکل گرفته که بسیار ضعیف‌اند. از طرفی دیگر اثر حکاکی با امضاء آنتونیو «نبرد خدایان عریان» از کیفیت بسیار بالایی برخوردار است که او را به حق سزاوار ستایش می‌نماید؛ با این وجود هیچ اثر نقاشی را نمی‌توان با اطمینان به او نسبت داد. دونالدلو و آندرا دل کاستانیو تأثیر عظیمی بر کار این دو برادر گذاشتند و گفته شده که پیرو (نه آنتونیو) مدتی کوتاه شاگرد کاستانیو بوده است. برجسته‌ترین آثار این برادران «سنت سباستین» (۱۴۷۵: نگارخانه، لندن) و آرامگاه‌های پاپ سیکستوس چهارم (۱۴۹۳) و پاپ اینوسان هشتم (۸ - ۱۴۹۲) که هر دو در سنت پیتروز است. دیگر آثار در برلین، فلورانس (اوفیزی)، لندن (نگارخانه ملی، موزه بریتانیا)، میلان (پولدی پزولی)، ناپل، استاکیا نزدیک سینا، تورین، واشنگتن (نگارخانه ملی دارای یک چهره که معمولاً به کاستیانو نسبت داده می‌شود) و بیل حفظ می‌شوند.

Pollock, Jackson,

پولوک، جکسون (۱۹۱۲ - ۵۶)،

نماینده برجسته آمریکا در نقاشی حرکتی به شمار می‌رود که بمطالعانی در زمینه کارهای بدون طرح قبلی خود بر روی بومهای دنباله‌داری که به زمین متصل شده بودند انجام می‌داد و بعد بخشهای انتخابی خود را می‌برید. او در سال ۱۹۴۷ قلم موی نقاشی را رها کرد و رنگ را مستقیماً بر روی بوم نقاشی می‌ریخت، اما در ۱۹۵۳ بار دیگر از قلم مو استفاده کرد. او درباره نقاشیهایش می‌گوید (۱۹۵۱): «من از روی طراحی یا پیش‌طرحهای رنگی کار نمی‌کنم. نقاشی من مستقیم است... من بیشتر می‌خواهم احساسم را بیان کنم. تا اینکه آن را به تصویر درآورم... وقتی که سرگرم نقاشی هستم، یک ایده کلی در ذهنم وجود دارد. من توان کنترل جریان رنگ را دارم: کاری تصادفی پیش نمی‌آید، همچنانکه آغاز و پایانی ندارد». او از رنگهای متالیک و رنگهای معمولی تجاری ترکیبی لعابی و رنگ پلاستیک استفاده می‌کرد. نمونه‌هایی در لندن (تیت)، ریودو ژانیرو و بسیاری از موزه‌های آمریکایی وجود دارند.

Polychromatic Sculpture,

تندیس چند رنگی،

تندیس است که مانند اکثر تندیسهای پیش از قرن شانزدهم به رنگهای طبیعی روی آن نقاشی می‌شد تا به تأثیر زنده‌نمایی آن بیافزاید.

Polymere,

پلیمر،

نگاه کنید به «آکریلیک» (Acrylic)

نقاشی چند لته‌ای

Polyptych,

يك نقاشی یا نقش برجسته که اغلب برای تزئین پشت محراب کلیسا به کار می‌رفته و از دو یا چند لته تشکیل شده است. دو لوح يك نقاشی دولته‌ای، سه لوح يك نقاشی سه لته‌ای، پنج لوح يك نقاشی پنج لته‌ای را تشکیل می‌دهند. معمولاً بیش از سه لته را چند لته‌ای می‌نامند. نمونه يك نقاشی چند لته‌ای ایتالیایی در قرن چهاردهم - پانزدهم شامل يك لوح مرکزی بزرگ از مادونا با دو تن از قدیسین در دو طرف و يك «بشارت» در بالا می‌باشد. يك پردل شامل صحنه‌های داستانی از زندگی قدیسین و يك صحنه از زندگی مسیح - (مانند «ستایش مجوسان») - در وسط و سپس صحنه‌هایی از زندگی قدیسین است.

مامور آتش نشانی، به معنی متظاهر و هنر متظاهرانه،

Pompier (Fr. Fireman, pompous),

يك نوع هنر یکنواخت و بیروح و با شکوه به سبک نئوکلاسیک است که بیشتر از آثار کانووا و داوید ریشه می‌گیرد. این واژه در لاروس تعریف نشده، گرچه در يك مفهوم ادبی در سال ۱۸۸۸ عنوان شد. احتمالاً این عنوان به دوره رمانتیک تعلق داشته و از سنت رایج در فرهنگستان و نگارخانه نقاشانی مانند داوید الهام گرفته بود که مدل مرد عریان يك کلاه خود آتش‌نشانی تقریباً شبیه به يك قهرمان کلاسیک یونانی (اثر داوید «سایینز») بر سر می‌گذاشت. با تعمیم این واژه و به خاطر ارتباطش با «پر شکوه» به طور کلی کاربرد خوشایندی ندارد.

پونتاتا،

Pontata,

يك واژه ایتالیایی به معنای بخشی از دیوار که می‌توان از يك دار -

بست در یکبار گچکاری یا نقاشی کرد. مثلاً يك نوار در حدود شش تا ده فوت ارتفاع در امتداد عرض يك دیوار. در دیوارنگاره‌ها چنین اتصالات افقی را نباید با کار یکروز اشتباه گرفت، بلکه به روشنی نشانگر سطوح مختلف داربستی است که در یکدوره کار مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

Pont - Aven,

پونتاون،

پونتاون شهر کوچکی در بریتانی است که گوگن هر چند وقت یکبار بین سالهای ۱۸۸۶ و ۱۸۹۰ در آنجا زندگی می‌کرد. در این شهر گوگن با امیل برنار و پل سروسیه گرد هم می‌آمدند و تشکیل ترکیب‌گرایی و نبی‌ها را اعلام کردند.

Pontormo, Jacopo,

پونتورمو، یا کوپو (۱۵۵۶ - ۱۴۹۴)،

در پونتورمو نزدیک امپولی به دنیا آمد. به فلورانس رفت و تحت تأثیر لئوناردو، پیرودی کوسیمو و آلبرتینی قرار گرفت و سپس زیر نظر آندرا دل سارتو در حوالی ۱۵۱۲ به کار پرداخت و در این هنگام با روسو آشنا شد و همراه او یکی از خالقین شیوه‌گری محسوب می‌شود. حدود سال ۱۵۱۳ به طور مستقل در سانتاماریا نوولا و سنت آنونسیانا کار می‌کرد و در سال ۱۵۱۸ اثر «مادونا» را نقاشی کرد که هنوز در سنت میشل ویزدومینی در فلورانس قرار داشته و یکی از اولین نقاشیهای شیوه‌گران است. این اثر عمیقاً تحت تأثیر آندرا دل سارتو قرار گرفته اما با يك تشویش جدید، نوعی تلاطم همراه است که آن را از خود رضایی مادونا کار آندریا متمایز می‌سازد. او يك نقاش عمیقاً مذهبی بود و این مسئله احتمالاً در شکلهایی که انتخاب می‌کرد نهفته بود. او مورد توجه خانواده مدیچی قرار گرفت و از سوی ایشان مأموریت یافت به ترین ویلای خاندان بپردازد (۱۵۲۱). او با استفاده از رنگهای شاد و روشن این سفارش را انجام داد. دیوارنگاره‌های بعدی او حاوی وجد مسیح در نزدیکی فلورانس در چرتوزا (۱۵۲۲-۵)

است که به سبکی کاملاً شیوه‌گرا نه ترسیم شده‌اند. هنگام کار بر این نقاشی پوتتورمو به وسیله شاگردش برون همراهی می‌شد که کم و بیش فرزند خوانده او تلقی می‌شد اما سبکی متفاوت داشت. اثری را که شاید بتوان شاهکار این هنرمند نامید و یکی از نقاشیهای اصلی در پیشرفت شیوه‌گری به‌شمار می‌رود، اثر «پایین آوردن مسیح از صلیب» است که در حدود سال ۱۵۲۵ به عنوان محجر محرابی برای کلیسا در سانتافلیسیتا در فلورانس نقاشی شد که فرسکوهای دیگری نیز از او در آنجا وجود دارند. تاریکی این کلیسا احتمالاً باعث استفاده از رنگهای درخشان و رنگمایه بسیار روشن شده، اما جمعیت و تلاطم پیکرها با نیرومندی خاص خود به تقویت جهت احساسات می‌پردازد که با رنگهای تند و پریده شکل گرفته‌اند. در طراحی او تأثیر میکلائژ مخصوصاً پس از سال ۱۵۳۰ که پوتتورمو با میکلائژ تماس گرفت کاملاً آشکار است. اطلاعات کمی از سالهای آخر زندگی او در دست داریم، زیرا دیوارنگاره‌هایی که در سالهای ۱۵۴۶-۵۶ در کلیسای سنت لورنزو نقاشی کرد کاملاً از میان رفته و تنها از روی طراحی‌ها شناخته شده‌اند. او در طراحی استاد بود آنهم در عصر استادان برجسته طراحی و يك مجموعه بزرگ از طراحیهای او در فلورانس (اوفیزی) حفظ می‌شود. او شخصیتی غریب داشت، حساس، گوشه‌گیر و بسیار عصبی بود. دفتر خاطرات روزانه‌اش (۶ - ۱۵۵۵) نشان می‌دهد که او اسیر کارش، گوشه‌گیری و انزوا و بالاتر از همه رقت احساساتش بود. آثاری از او در آمستردام (موزه رایکس)، بالتیمور، کمبریج، ماساچوست (فوگ)، کار-مینیاتو نزدیکی فلورانس، شیکاگو، دیژون، دوبلین، امپولی نزدیک فلورانس، فلورانس (اوفیزی، پیتی، آکادمی، قصر وکیو، موزه مدیچی، موزه اینوسنتی)، فرانکفورت، هانوفر، لنینگراد، لندن (نگارخانه ملی)، لوکا، میلان (کاستلو)، مونیخ، ناپل، اکسفورد (کلیسای مسیح)، پاریس (لوور، ژاکمار آندره)، فیلادلفیا (جانسون)، پوتتورمو، رم (بورگس، نگارخانه ملی)، سن فرانسیسکو، سانپولکرو، وین، واشنگتن (نگارخانه ملی) و وین حفظ می‌شوند.

Popart,

هنر پاپ (مردمی)،

هنر پاپ براساس پذیرش و استفاده از مصنوعات، تبلیغات گروهی و رسانه‌های مطبوعاتی و از فرآورده‌های زندگی معاصر (یعنی فرهنگ مردمی) و مضافاً شکل‌های معتبر هنری تدوین شده و در معرض انواع دیگر گونیها قرار می‌گیرد و به عنوان موادی برای خلاقیت هنری بیشتر به تأثیر خود می‌افزایند بی آنکه شخصیت خود را از میان ببرند. عکسها، پوسترها، آگهی‌های تبلیغاتی، کارت‌تون روزنامه‌ای، وسایل بسته‌بندی، اشیاء زندگی روزمره مثل مبلمان، ماشین آلات، اتومبیل، دستشویی، لحاف، حیوانات خانگی، تغییر شکل سه بعدی به وسیله سوسیسهای پلاستیکی رنگی، گوجه فرنگیها، ساندویچها، ماشین تحریرها؛ ارائه شکل برتری - چه به همان صورت و چه به صورت واقعگرایانه نقاشی شوند - از چیزهایی همچون قوطی آبجو یا آب سیب؛ تقلیدی از رنگ قوطیهای سوپ؛ اینها مواد مورد استفاده هنرمندان پاپ به شمار می‌روند، زیرا هیچ جنبه‌ای از زندگی امروزی به عنوان يك فرم هنری قابل اغماض نیست.

منشاء این پدیده پیچیده است. کلاژهای کویستی همراه با تکه‌های روزنامه و تکه‌های حصیری؛ «پرتره‌های شیئی» کار پیکایا؛ بیسکویتهای تجارتي که پیکاسو در ۱۷ - ۱۹۱۶ به کار برد؛ استوارت دیویس؛ اشیاء یافته سوررئالیستهای دهه ۱۹۳۰؛ اشیاء حاضر و آماده دادائیستها مخصوصاً دوشام؛ نقاشی سطح، غیر فنی لژه، ماشینهای ستایش او و اشتیاقش برای ترین وترینها یا کیفیت پلاستیک اشیاء تولیدی به عنوان مواد هنری؛ استفاده بیکن از عکس، سینهراما و تلویزیون و کلوزآپها و نیز انواع اولیه هنر محیطی با اجزاء بزرگ؛ تمایزی که کاژ بین صداها و تصادفی و گریزشی که به هنر بصری انتقال می‌یابند، زیرا هنرمند ممکن است از ترکیبهای نامرتب شکل یا گریزش عمدی جنبه‌های پیش‌پا افتاده و کلیشه‌ای زندگی الهام گیرد و اعمال او ممکن است به کار هنری تبدیل شود، مثلاً در «اتفاقی‌ها»، گرچه عموماً بیشتر حالت تخریبی دارند تا سازند.

دو جریان مستقل قابل تشخیص است. جریان انگلیسی اول در دهه ۱۹۵۰ بروز کرد (ظاهراً لورنس الووی اصطلاح هنر پاپ را حوالی ۶-۱۹۵۵ ابداع نمود) و مهمترین بنیانگذاران هنرمند آن پائولوزی، ریچارد هامیلتون و ماگدا کوردل بودند که بعدها موج دوم هنرمندان شامل اسمیت، ویلیام گرین، راجر کلن، ویلیام دنی و پیتربلیک به آن ملحق شدند. موج سوم شامل باری بیتس («بیلی اپل»)، درک بوشیه، دیویدهاکنی و هنرمندان آمریکایی کاتیج، کلفیلد، توینتون، آلن جونز و پیتربلیک نیز بروز کرد که گرچه این موج بیشتر شامل هنرمندانی با نگرش ذهنی تر بود که آثارشان ماهیتی شهوانی، عاشقانه بوده دارای حالت توهم بصری بود (که به هنر بصری منتهی شد).

هنر پاپ آمریکایی در دهه ۱۹۶۰ بروز کرد و بیشتر به دو کامپمتکی بوده است. این شیوه روشهای لبه تیز و رنگهای تجاری (اما نه رنگهای شفاف تجاری که موضوع ژورنالیسم مبتذل است)، کلاژ و ترکیب اشیاء را به کار می برد. این هنر ندرتاً حالت عاشقانه دارد و معمولاً طنز آمیز، ترسناک و تکان دهنده است و همیشه به مبداء آن در اشیاء هنری و رسانه های ساده نزدیک است. مروج عمده آن اندی وارهول، لیختنشتاین، جیمز روزنکیست، و سلمان، الدنبرگ و بنیانگذاران آن (که کمتر از جانشینان خود پاپ بودند) عبارتند از جاسپر جانز، و روشنبرگ. در کالیفرنیا، که مرکز اصلی هنر پاپ است، به نحوی مستقل از شکل های شرق ایالات متحده به عنوان واکنشی نسبت به امپرسیونیسم آبستره تکامل یافته که در آن بخش ریشه گرفته و به کالیفرنیا هم رسیده است. تأثیر سازنده از طریق کینهولتر که ترکیب های دیتریوس او که به حالت روایی تشکیل یافته، ظاهراً به نوعی خباثت زیر زرق و برق زندگی شهری اشاره دارد. در کار هنرمندانی چون بنگستون، مل راموس، وین، تیپود، و روسکا این نوع هنر سریعاً تکامل یافت و از نوع شرق آمریکایی خود متمایز شد. یکی از ویژگی های بخش اعظم هنر پاپ این است که به نظر می رسد فقط برای موزه ها و مکان های مشابه مناسب باشند. از مجموع مداران خصوصی انتظار نمی رود اشیائی چون اثاثیه عجیب و غریب و صندلی های بادی عظیم مثل آثار الدنبرگ، یا اسفنج همراه

مارحوری استرایدر به ابعاد دو فوت را مثل ابر از سقف بیاویزند. این خاصیت هنر پاپ شبیه امپرسیونیسم آبستره است که معمولاً تابلوهای به ابعاد شش تا چهارده فوت را تولید می‌کردند. گویی بعد فیزیکی نشانگر میزان محتواست.

پوردنونه، جیووانی آنتونیو (۱۵۳۹ - ۱۶۸۳/۴)،

Pordenone, Giovanni Antonio,

نقاشی از شمال ایتالیا که تحت تأثیر نقاشان ونیزی - مخصوصاً تیتیان و جیورجیونه - و همچنین هنر آلمانی، به ویژه جنبه‌های خشن آن قرار گرفت. این ترکیب باعث به وجود آمدن نوعی شیوه‌گری در سبک او شد (دهه ۱۵۲۰)، احتمالاً حدود سالهای ۱۶ - ۱۵۱۵ به رم سفر کرده است و نوعی شیوه‌رافائلی در کار او در آن دوره دیده می‌شود. در ۱۵۱۹/۲۰ او در یک گنبد در تراوزو را به سبک سه بعدی نقشی کرد که این سبک به وسیله ماتنگنا معرفی شده بود. برای مدتی کوتاه به یک چالش جدی در برابر تیتیان دست زد تا برتری خود را به اثبات برساند و در ونیز اقامت نمود، اما دیوارنگاره‌های او در کلیسای جامع تراوزو (۱۵۲۰) با تابلوی «بشارت» کار تیتیان قابل مقایسه نیست که به عنوان محجر محراب برای نمازخانه نقاشی کرده است. آثار برجسته او در کرامونا، پیاچنستا، تراوزو و وین و دیگر آثارش در مجموعه سلطنتی، لندن (نگارخانه ملی)، میلان (بررا)، فیلادلفیا، پراگ، ساراسوتا فلوریدا و وین حفظ می‌شوند.

Porte - Crayon (Fr. Crayon - Corrier),

جا مدادی،

یک لوله فلزی کوتاه که در هر دو سر باز است و با حلقه‌هایی که بر آن سوار شده می‌توان قطعات گچی یا ذغال را در آن جای داده و به وسیله جلو آوردن حلقه‌ها آنها را محکم کرد.

پورتیناری، کاندیدو (۶۲ - ۱۹۰۳)، Portinari, Candido,

نقاش برجسته برزیلی که در سالهای ۳ - ۱۹۲۸ در اروپا به تحصیل پرداخت. از اواسط دهه ۱۹۳۰ تحت تأثیر دیوارنگاره‌های مکزیکی قرار گرفت و روی دیوارهای بزرگ از روستائیان برزیلی نقاشی کرد. او کتابخانه کنگره در واشنگتن (۳ - ۱۹۴۱) و ساختمان سازمان ملل در نیویورک (۵۶ - ۱۹۵۰) را به سبکی الهام گرفته از پیکاسو ترسیم نمود.

پست، فرانس (حدود ۸۰ - ۱۶۱۲)، Post, Frans,

نقاش منظره پرداز هلندی که مانند فیلیپ دو کر نینگ در سالهای ۴۴ - ۱۶۳۷ به برزیل رفت. پس از بازگشت به هارلم به نقاشی از مناظر برزیلی ادامه داد (کاری به سبک دیگر از او شناخته نشده) که در آنها حیوانات و گیاهان عجیب و غریب در منازری به سبک هلندی دیده می‌شوند. نمونه‌هایی در چند موزه آمریکایی و یک نمونه در لندن (هم هاوس) وجود دارند.

مابعد امپرسیونیسم، Post - Impressionism,

اصطلاح تقریباً مبهمی است که در برابر امپرسیونیسم و نئو امپرسیونیسم به کار می‌رود و مقصود اصلی آن بازگشت به مفهومی قراردادی‌تر از هنر یا تأکیدی جدید بر اهمیت موضوع می‌باشد. از برجسته‌ترین هنرمندانی که به این شیوه نقاشی می‌کردند می‌توان از، وان گوگ، گوگن و سزان نام برد. متداول شدن این سبک در انگلستان با برپایی نمایشگاهی به وسیله راجر فرای در زمستان سال ۱۱ - ۱۹۱۰ صورت گرفت که مانه و مابعد امپرسیونیسم نام داشت که باعث ایجاد غبطه در محافل هنری لندن و تشکیل گروه لندن شد. le Post - impressionnisme اکنون در زبان فرانسوی به عنوان

اصطلاحی معادل به کار می‌رود.

Potter, Paulus

پاتر، پولوس (۱۶۴۵ - ۵۴)،

یکی از مشهورترین نقاشان هلندی حیوانات است، پدرش نقاش و خود او هنرمندی بسیار پیشرس بود. نخستین آثار او به سال ۱۶۴۰ و مشهورترین نقاشی او که يك گاو نر در اندازه طبیعی است به سال ۱۶۴۷ امضاء شده (لاهِ). اما به طور کلی نقاشیهای کوچکتر او بهتر هستند. آثار او در مجموعه سلطنتی، آمستردام، برلین، بروکسل، کپنهاگ، درسدن، دوبلین، لندن (نگارخانه ملی، مجموعه والاس)، مونیخ، پاریس (لوور)، فیلادلفیا، واشنگتن و سایر نقاط حفظ می‌شوند.

Pourbvs, Pieter,

پوربوس، پیتر (۸۴ - ۱۵۴۳)،

بیشتر در بروگس اقامت داشت و در آنجا آثار مذهبی خود را به سبك ایتالیایی بلوندیل که با دخترش ازدواج کرده بود نقاشی می‌کرد. چهره‌نگاریهای او خشك و رسمی اما همطراز معاصرینی چون مور و وان کلیو بودند. آثاری از او در آنتورپ، بروگس (موزه و کلیساها)، بروکسل، لندن (مجموعه والاس)، نیویورک (موزه متروپولیتن) و دیگر نقاط وجود دارند.

فرانس اول (۸۱ - ۱۵۴۵) پسر و شاگردش به نقاشیهای مذهبی و چهره‌نگاری پرداخت. او بیشتر در آنتورپ کار می‌کرد و در آنجا شاگرد فرانس فلوریس بود که با خواهر زاده‌اش ازدواج کرد. آثار مذهبی او معمولاً به سبك ایتالیایی فلوریس است و از مضمون جنبش اصلاح‌طلبی کلیسا استفاده می‌کند. آثاری از او در برلین، بروکسل، درسدن، ادینبورگ (نگارخانه ملی چهره)، گنت (موزه وسنت بازون)، لندن (مجموعه والاس)، روتردام، وین و دیگر شهرها وجود دارند.

فرانس دوم (۱۶۲۲ - ۱۵۶۹) پسر فرانس اول بود که برای دربار

اسپانیایی هلند در بروکسل کار می‌کرد و در سال ۱۶۰۰ نقاش دربار دوك مانتوا شد و همزمان با روبنس در آنجا کار می‌کرد. او در اینسبورگ، ناپل و تورین نیز کار می‌کرد و در سال ۱۶۰۹ به عنوان نقاش ماری دومدیچی به دربار فرانسه راه یافت. سبك او بین‌المللی‌تر از دیگر اعضاء خانواده است. آثاری از او در مجموعه سلطنتی، آمستردام (موزه رایکس)، برلین، لیدز، مادرید (پرادو)، مونیخ، نیویورک (موزه متروپولیتن)، پاریس (لوور)، وین و دیگر شهرها وجود دارند.

Poussin, Gaspard,

پوسن گاسپار (۷۵ - ۱۶۱۵)،

نام او دوگت بود، اما او نام شوهر خواهر برجسته‌اش نیکلا را برای خود برگزید که در حدود سالهای ۱۶۳۵ - ۱۶۳۱ شاگردش بود. او در رم زندگی و کار می‌کرد و کوششهای او در زمینه مشکل تلفیق سبك منظره و اصول پوسن و کلود کاملاً بدون موفقیت نبود. منظره طوفانی از ابداعات اوست. او در قرن هجدهم محبوبیت بسیاری به دست آورد و بنابراین بیشتر گالریهای قدیمی و مجموعه‌ها نمونه‌هایی از آثار او را دارند، گرچه بیشتر این آثار به استثنای چند دیوارنگاره در ساتتامارتینو موتی در رم (احتمالاً ۵۱ - ۱۶۴۸) منسوب به او بوده و هیچ اثری را با اطمینان کامل نمی‌توان از او دانست. دیوارنگاره‌های دیگری در رم به او نسبت داده شده‌اند. کمبریج (فیتز ویلیام)، ادینبورگ (نگارخانه ملی)، لندن (نگارخانه ملی و دالویج)، منچستر (ویتورث) و اکسفورد نمونه‌هایی از آثاری را که در قرن هجدهم متعلق به گاسپار می‌دانستند در خود جای داده‌اند.

Poussin, Nicolas,

پوسن، نیکلا (۱۶۶۵ - ۱۵۹۴)،

در نورماندی به دنیا آمد و پس از مدتی کارآموزی در حدود سال ۱۶۱۲ به پاریس رفت. در زمانی بین سالهای ۱۶۱۲ و ۱۶۲۴ نیکلا با نقاش چهره‌نگار فلاندرز اله کار می‌کرد. اطلاع چندانی از او پیش از سال ۱۶۲۱

در دست نیست، زمانی که او توسط فیلیپ دوشامپاین مأمور تزیین قصر لوکزامبورگ شد. سبک او احتمالاً براساس مکتب دوم فوتن بلو، تغییر داده شده و محمل آن آثار قدیمی و رنسانس ایتالیایی در مجموعه سلطنتی فرانسه بودند. در سال ۱۶۲۴ به رم رفت و در سالهای نخستین تلاش خود در نگارخانه دومینیکینو به کار پرداخت و ترکیب روشن و رنگهای سرد دومینیکینو تأثیر عمیقی بر او گذاشت. در سال ۱۶۲۸ پوسن مأموریتی جهت ترسیم یک محجر محراب در کلیسای سنت پیتر به دست آورد به نام «شهادت سنت راسموس» (اکنون در واتیکان). اما این اثر در رقابت با لووالنیتن کاملاً موفقیت آمیز نبود. حدود سالهای ۳۰ - ۱۶۲۹ پوسن گرفتار یک بیماری سخت شد. این موضوع در سبک پوسن نیز تأثیر گذاشت و دیگر از رقابت با سبک مورد توجه باروک دست برداشت و به سوی کارهای کوچکتر و حامیانی از طبقه‌ای بالاتر از متوسط گرایش یافت. در سالهایی که در رم به سر می‌برد، تجارب بسیاری به دست آورد، و یکی از این تجربه‌ها توجه کوتاه مدت پوسن به هنر ونیزی بود که باعث به وجود آمدن «الهام شاعر» شد که تلفیقی از فرم کلاسیک و رنگ آمیزی بسیار زیبای ونیزی است. او از موضوعات مذهبی به موضوعات کلاسیک گرایش پیدا کرد و سپس به موضوعات اساطیری پرداخت. اما این مرحله کوتاه مدت بود و در سال ۱۶۳۳ او روی ترکیبی پر از شکل‌های گروهی در حالت‌های دراماتیک کار می‌کرد، تا به شرح حکایتی ساده پردازد؛ تأثیر رنگ آمیزی ونیزی جایی برای استفاده از رنگهای محلی باز کرد. پوسن از صحنه مینیاتوری با مدل‌های مومی استفاده می‌کرد تا تأثیر حالت‌های گروهی و نورپردازی را آزمایش کند.

در سال ۱۶۴۰ او برای کار در دربار پادشاه و کاردینال ریشیلو به پاریس بازگشت. این بازگشت او را درگیر رقابتی سخت با بیشتر هنرمندانی که برای دربار کار می‌کردند نمود، و پوسن با صراحت از آنان انتقاد می‌کرد و مخصوصاً با ووهه خصومت داشت. اما جو هنری پاریس و شرایط استخدام پوسن با سلیقه او وفق نداشت و در ۱۶۴۲ پس از هجده ماه بهانه‌ای برای بازگشت به رم به دست آورد. در سال ۱۶۴۲ پوسن اولین مجموعه

«هفت تقدس» را به پایان رساند، که از این مجموعه «تعمید» اکنون در نگارخانه ملی در واشنگتن و بقیه در قصر بلوور است، به جز تابلوی «اعتراف» که از میان رفته است. سفر پوسن به فرانسه او را قادر ساخت تا قراردادهای جدیدی با حامیان بورژوازی خود مانند شاتلو که برای او در رم کار می‌کرد و میزبانش در پاریس بود منعقد سازد و برای او دومین مجموعه از «هفت تقدس» را بین سالهای ۱۶۴۴ و ۱۶۴۸ نقاشی نمود. این حامیان مردانی روشنفکر و بسیار تحصیل کرده بودند و موضوعات کلاسیکی که اکنون پوسن بر می‌گزید حماسی و پیرو فلسفه رواقیون از پیروزی اخلاقی رومی با موضوعات دراماتیک کتاب مقدس ریشه گرفته بودند. آثار بعدی او بیشتر به شکل هندسی است که توصیف حالت‌های صورت‌حذف شده و پیکرها بی‌حرکت‌اند. در مقایسه با آثار اولیه، این قبیل تابلوها سرد و خردمندانه و تفسیر منطقی از تئوریهای او هستند: یک تابلو باید حاوی مضمونی بسیار اخلاقی در ترکیبی باشد که رساننده مفهوم حکیمانه است؛ الگو می‌بایست خود دلپذیر بوده و با کیفیت دو بعدی سطح نقاشی برخورد نکند؛ رنگها باید حالتی نفسانی نداشته باشند. چنین نظریه سخت‌گیرانه‌ای بیشتر در نقاشیهای مناظر او به چشم می‌خورد. نظریه نحوه قرار دادن رنگ باعث اختلاف بین پیروان پوسن و روبنس شد.

آثاری از او در برلین، بوستون (موزه فوگ)، برایتون، شاتل‌سی، شیکاگو، کلیولند اوهایو، کپنهاگ، دیترویت، درسدن، ادینبورگ (نگارخانه ملی)، گلاسکو، هارتفورد کانکتیکات (وادسورث)، کانزاس سیتی، لیننگراد، لیورپول، لندن (نگارخانه ملی، دالویچ، مجموعه والاس)، مادرید، مینیاپولیس، مونترال، مونیخ، نیویورک (موزه متروپولیتن)، اوتاوا، پاریس (لوور)، فیلادلفیا، پرویدانس، روآن، ساراسوتا فلوریدا (رینگلینگ)، استکهلم، تولیدو اوهایو، تورنتو، واتیکان، ونیز و واشنگتن (نگارخانه ملی) حفظ می‌شوند.

Poussinisme,

پوسنیسم،

نگاه کنید به «روبنیسم» (Rubenisme)

Powers, Hiram,

پاورز، هیرام (۷۳ - ۱۸۰۵)،

پیکره ساز امریکایی که در ورمونت به دنیا آمد و اولین تلاش او برای سفر به ایتالیا در سال ۱۸۲۹ به نیویورک منتهی شد زیرا در آنجا پول او به پایان رسید. در سال ۱۸۳۵ تندیس نیم تنه آندرو جکسون برای او کسب شهرت کرد و او در بقیه عمر سفارشهای بسیاری برای ساخت تندیس به دست آورد. در سال ۱۸۳۷ او سرانجام به ایتالیا رفت و دیگر به امریکا بازنگشت. موفقیت او به عنوان یک پیکره ساز نئوکلاسیک امریکایی با اثر «پسر ماهیگیر» آغاز شد (۱۸۴۱: نیویورک، موزه متروپولیتن) و با تندیس «برده یونانی» به شهرت بسیار دست یافت (۱۸۳۴: واشنگتن). این دختر عریان ارائه گر یک مسیحی یونانی است که به ترکهای شهوت پرست به عنوان یک برده فروخته می شود و این اثر با جنگ استقلال یونان همزمان بود و به خاطر برانگیختن احساسات بسیار مورد توجه قرار گرفت. این تندیس در سال ۱۸۴۷ در امریکا به نمایش گذاشته و در نمایشگاه قصر کریستال در سال ۱۸۵۱ با موفقیتی بسیار روبرو شد.

Poynter, Sir Edward,

پوینتر، سر ادوارد (۱۸۳۶ - ۱۹۱۹)،

در پاریس زیر نظر گلر به کارآموزی پرداخت (۹ - ۱۸۵۶) و در سال ۱۸۶۰ به لندن بازگشت. او تابلوهایی از یونان باستان و روم نقاشی کرد و اغلب با استفاده از مضامینی از زندگی روزمره مانند اثر «وفاداری تا سرحد مرگ» (لیورپول)، که نشاندهنده یک نگهبان رومی است که در هنگام نابودی پمپئی در پست نظامی خود باقی مانده است به این مضامین

جان می‌داد. او در سال ۱۸۹۶ به عضویت فرهنگستان سلطنتی برگزیده شد، اما به عنوان معلم هنر و رئیس نگارخانه ملی هم نفوذ بسیار داشت. در سال ۱۸۹۶ عنوان شوالیه و در سال ۱۹۰۲ عنوان بارونت به دست آورد. در گالری تیت نمونه‌هایی از آثار او وجود دارد.

پوزو، آندریا (۱۷۰۹ - ۱۶۴۳)، Pozzo, Andrea,

در شمال ایتالیا به دنیا آمد و به کارآموزی پرداخت. یکی از ماهرترین نقاشان در زمینه پرسپکتیو بود. پوزو در سال ۱۶۶۵ به فرقه مذهبی یسوعیان پیوست (او را اغلب پدر می‌نامیدند) و قصد داشت نقاشی را رها کند، اما به وسیله مافوق‌های خود تشویق به ادامه کار شد. از سال ۱۶۸۱ تا ۱۷۰۲ در رم به سر می‌برد و شاهکارش در زمینه پرسپکتیو سقف کلیسای یسوعیان سنت ایگناسیو است (۴ - ۱۶۹۱). این کار تمثیلی از فعالیت مبلغین جامعه یسوعیان است و او خود آن را در نامه‌ای به پرنس لیختنشتاین توصیف کرده است (۱۶۹۴: در سال ۱۸۲۸ به عنوان یک رساله منتشر شد). در سال ۱۷۰۲ به وین رفت (و در آنجا نیز درگذشت) و به معرفی نظراتی که در پیشرفت سبک روکوکو اطریشی اهمیت بسیار داشت مبادرت ورزید. نفوذ آرای او با مقاله‌هایش گسترش یافت، «تصویر پرسپکتیو...» (۸ - ۱۶۹۳) در سال ۱۷۰۰ به انگلیسی ترجمه شد و می‌گویند این مقاله باعث شده تا رینولدز به نقاشی روی آورد، این کتاب توسط یک یسوعی پرتغالی در ۱۷۳۷ به زبان چینی هم ترجمه شده است.

پرادیه، جیمز (۱۸۵۴ - ۱۷۹۰)، Pradier, James,

پیکره‌ساز فرانسوی که در ژنو در یک خانواده پروتستان فرانسوی به دنیا آمد. در سال ۱۸۰۹ به پاریس رفت و در ۱۸۱۳ جایزه سفر به رم را به دست آورد و در سال ۱۸۱۹ به ایتالیا سفر نمود و بار دیگر در ۳ - ۱۸۲۱ به ایتالیا رفت. اولین آثاری که به نمایش گذاشت نشانگر پیروی از سبک

کلاسیک سرد، الهام گرفته از کانونوا در دوره امپراطوری بود. برخی از آثارش مانند لشکر باکاته، حوریان، یاسایکی، نشانگر یک نفسگرایی ملایم و لطیف است اما با وجود موفقیت این آثار استفاده از ماشین نقطه‌گذار باعث شده که فاقد احساسات باشند. او یکی از پیکره‌سازان بسیار مورد توجه زمان خود به شمار می‌رفت و تأثیر به‌سزایی به عنوان یک معلم و عضو انستیتو و داور نمایشگاه داشت و به شدت مانع هر نوع انحرافی از دایره محدود کلاسیسم خود می‌شد تا از اصالت هنری محافظت کند. او پیکره‌های عریان پشت طاق پیروزی را ساخت و دو تندیس از لیل و استراسبورگ در قصر کنکورد پاریس و دوازده قراول در اطراف آرامگاه ناپلئون از آثار اوست. آثار بسیاری از او در موزه‌های فرانسوی، کلیساها و میادین عمومی و همچنین در لوور و ورسای وجود دارند. یک مجموعه بزرگ که بیشتر از گل پخته است در موزه ژنو حفظ می‌شود.

گروه برادری احیاگران هنر پیش از رافائل،

PRB, Pre - Raphaelite Brotherhood,

اولین بار امضاء مرموزی به دنبال نام روستی، اثر «زمان دختری باکره» که در سال ۱۸۴۹ به نمایش گذاشته شد به چشم خورد. این تحول نتیجه بحث بین هانت و میله در سال ۱۸۴۸ بود، گرچه انتخاب نام «پیش از رافائل» عمدتاً تصادفی تلقی می‌شد. قبلاً ناصریها گفته بودند که در تلاش برای رقابت با نقاشان پیش از رافائل هستند و این مسئله کم و بیش دیدگاه اصلی برادری را تشکیل می‌داد (هانت، میله، روستی و برادرش ویلیام، کولینسون، وولنر، پیکره‌ساز و استفان) - آنان درباره نقاشی ایتالیایی پیش از رافائل اطلاعات بسیار کمی داشتند، اما می‌دانستند که رافائل بیش از حد مورد ستایش قرار گرفته و نقاشی بولونیاورم در قرن هفدهم را دوست نداشته و بی‌صداقت می‌انگاشتند. از ابتدا این جنبش بسیار ادبی بود و نقاشان به اهمیت یک موضوع جدی و نماد بسیار پر تفصیل و شمایل‌نگاری مطالعه شده اصرار می‌ورزیدند. ابزار تکنیکی، مانند رنگ -

آمیزی روشن، ریزه کاریهای مفرط، مطالعه‌ای روی موضوع فضای باز در محل، روش مشهور کار در يك زمینه سفید مرطوب - که تمامی چیزی بیشتر از ابزاری نیستند گرچه تأثیر بسزائی بر نقاشان بعد که ارتباطی با این حرکت نداشتند، مانند فورد مادوکس براون گذاشت - مورد توجه آنان بود. در سال ۱۸۵۰ روستی معنای امضاء خود را آشکار نمود و بلافاصله طوفانی بر پا شد؛ اتهام اصلی این بود که آنان خود را برتر از رافائل می‌دانستند در حالیکه از جمله هنرمندان شمال اروپا بودند (مرتبط با اکسفورد)، بنابراین به مقدسات بی‌حرمتی کرده‌اند. این آخرین اتهام بیرحمانه و بدون درك و آگاهی به وسیله دیکنز مطرح شد و میله با اثری به نام «مسیح در خانه والدینش» قربانی اصلی بود، اثری که بیشتر به «کارگاه نجاری» شهرت دارد (فرهنگستان ساطنتی، ۱۸۵۰: لندن، تیت). در سال بعد راسکین به دفاع از این گروه پرداخت و موفقیت آن تضمین شد. به فاصله کوتاهی پس از این واقعه گروه که هرگز پایه نظری خاصی نداشت از هم پاشید: میله يك عضو موفق فرهنگستان و سپس به ریاست فرهنگستان برگزیده شد. روستی يك نوع دیگر برادری را در اکسفورد با موریس و برن جوتر پایه نهاد و هانت به تنهایی در فلسطین به نقاشیهای مذهبی پرداخت. از اواسط دهه ۱۸۵۰ آنان مورد حمایت طبقه متوسط جدید قرار گرفتند. مجموعه‌های خوبی از آثار این هنرمندان در بریئرمنگهام، منچستر، اکسفورد و لندن (تیت) وجود دارند.

Predella,

پردلا،

يك واژه ایتالیایی برای تابلوهای باریك و کوچکی که لبه پایینر یا پا سنگ ستون يك محجر محراب بزرگ را تشکیل می‌دهند. يك نقاشی چند لته‌ای شامل يك بخش اصلی و بخشهای فرعی و يك پردلا است: پردلا معمولاً صحنه‌هایی روایتی از زندگی قدیسین را نشان می‌دهد که بالای قابها ارائه می‌شوند. به خاطر کوچکی اندازه پردلا معمولاً بیش از ده تا دوازده اینچ ارتفاع ندارند، گرچه اغلب دارای پهنای زیاد هستند از آنها اغلب

برای کارهای تجربی تصویری استفاده می‌کنند. آنهم هنگامی که نقاش مایل نیست آن را در يك قاب بزرگ نقاشی کند. به عنوان قدیمیترین نمونه می‌توان از اثر سیمون مارتینی به نام «سنت لویی اهل تولوز» (ناپل: ۱۳۱۷) نام برد.

Pre - Raphaelite Brotherhood,

نگاه کنید به «پی‌آربی» (PRB)

پرتی، ماتیا (شوالیه کالابرز) (۹۹-۱۶۱۳)،

Preti, Mattia (II Caraliere Calabrese),

در سال ۱۶۳۳ در رم به سر می‌برد، اما احتمالاً، قبلاً تحت تأثیر کاراواجیو در ناپل قرار گرفته بود زیرا از اهالی کالابرا بود. او به ونیز و املیا سفر کرد و در آنجا تحت تأثیر گورچینو و لانفرانکو قرار گرفت. در مقایسه با دیوارنگاره‌ها تابلوهای او بیشتر به سبک آثار کاراواجیو نقاشی شده‌اند. دیوارنگاره‌ها عموماً بیانگر تأثیر گورچینو و لانفرانکو هستند: رم (۵۱-۱۶۵۰: سنت آندره دلا والی) و مودنا. در سالهای ۶۰-۱۶۵۶ پرتی در ناپل بود و بیشتر عمر خود را در مالتا گذراند. در سال ۱۶۶۱ وی برای آخرین بار به کلیسای سنت جان به آنجا رفته و در همان سال به عنوان شوالیه مالتا برگزیده شد. دیگر آثارش در از آن پروانس، بیرمنگهام (مؤسسه باربر)، گرینویل، لیورپول، لندن (نگارخانه ملی)، مدینا، ناپل، نیویورک (موزه متروپولیتن)، اکسفورد، تولیدو اوهایو، تورنتو و والتا (موزه) حفظ می‌شوند.

Prevost,

پرووست،

نگاه کنید به «استاد مولینز» (Master of Moulins)

Primary Colours,

رنگهای اصلی،

رنگهای اصلی، قرمز، آبی و زرد می‌باشند و بقیه رنگها را می‌توان از آنها به دست آورد. رنگهای فرعی مانند سبز و نارنجی از ترکیب دو رنگ اصلی به وجود می‌آید و رنگ درجه سوم از ترکیب سه رنگ اصلی حاصل می‌شوند. سفید و سیاه از رنگهای اصلی نیستند.

Primaticcio, Francesco,

پریماتیکو، فرانچسکو (۱۵۰۴/۵-۷۰)،

نقاش، پیکره‌ساز، معمار، ترین کننده داخلی و رهبر مکتب اول فوتن‌بلو بود. او زیر نظر رومانو در مانتوآ به آموزش پرداخت و از ۱۵۲۵/۲۶ تا سال ۱۵۳۲ به آموختن مشغول بود و سپس از سوی فرانسوای اول به فرانسه احضار شد تا در فوتن‌بلو به کار پردازد و در آنجا روسو را ملاقات کرد. از سال ۱۵۴۰ تا ۱۵۴۲ فرانچسکو در رم به خرید برای فرانسوا مشغول بود و در هنگام بازگشت دریافت که روسو در گذشته و چلینی وارد شده (چلینی بعداً فرانچسکو را تهدید کرده بود که مثل يك سگ او را خواهد کشت). همراه با نیکل دل اباته او در ترینات گالری اولیس در فوتن‌بلو کار می‌کرد، و در سال ۱۵۴۶ بار دیگر به رم رفت تا قالبها را بسازد. این قالبها شامل پیتا اثر میکلاثر در سنت پیترز نیز بود، و هنگامی که در سال ۱۵۶۳ به زادگاهش بولونیا سفر کرد در آنجا با واساری ملاقات نمود. آثاری از او در قصر برنارد (موزه باوئر)، بولونیا، شاتلی، فلورانس (اوفیزی)، کلاسکو، مونپلیه، پاریس (لوور، موزه کلونی)، پیتزبورگ و تولیدو اوهایو وجود دارند. اما کار برجسته او ترکیب نقاشی و نقش برجسته گچی در ترینات به کار رفته در فوتن‌بلو است که هنوز بخشی از آن باقی مانده است.

Priming,

آستر زنی،

اولین لایه که روی آن لایه‌های بعدی رنگ به کار برده می‌شود. برای نقاشی رنگ و روغن روی بوم، ابتدا بوم نقاشی از سفیداب سرب، ساده یا با کمی ته رنگ پوشانده می‌شود.

Primitive,

ابتدایی،

این واژه اکنون بی‌معنا به نظر می‌رسد و در مورد نقاشانی که پیش از سال ۱۵۰۰ کار می‌کردند، به ویژه در مکتبهای هلندی و ایتالیایی، کاربرد دارد. نقاشان هلندی متعلق به اواخر قرن چهاردهم و پانزدهم و تمام نقاشان ایتالیایی بین جیوتو و رافائل به این صفت موصوفاند، اما بیشتر نقاشان قرن چهاردهم منظور هستند. آنان هیچ ارتباط خاصی با نقاشان مکتب ساده و صمیمی و غیر حرفه‌ای با شیوهای آزاد و فارغ از تکنیک نداشتند. این نوع هنر به کارهای اصیل امریکایی در قرن نوزدهم، از جمله آثار ادوارد هیکس یا جان کین و آثار مستخدمه‌ها، روستائیان و ماهیگیران در اروپا اطلاق می‌شود. رهبر این مکتب دونیه روسو می‌باشد، اما مادر بزرگ موزز آمریکایی ممکن است هیجان بیشتری برای چشمان معصوم پدید آورد.

Prix De Rome,

پریکس دو روم،

نگاه کنید به «جایزه رم» (Rome Prize)

Procaccini, Giulio, Cesare, ، **گیلیو سزاره (۱۶۲۵ - ۱۵۷۴)،**

یکی از نقاشان «شهادت سنت روفینا و سکوندا» (میلان) بود که از جمله آثار مهم شیوه‌گری لمباردی محسوب می‌شود. نقاشان دیگری که

روی این اثر کار کرده‌اند عبارت بودند از، جی.بی. کرسپی (ایل چرانو) و مورازونه. این هنرمند در بولونیا به دنیا آمد و برادرش کامیلو (۱۶۲۹-۱۵۶۰ حدود) نیز يك نقاش بود. خانواده آنان حدود سال ۱۵۹۰ در میلان اقامت داشتند و در آنجا او به عنوان يك پیکره‌ساز کار خود را آغاز نمود. بعداً به عنوان نقاش در مودانا به کار پرداخت (۱۶۱۳-۱۶) و در آنجا تحت تأثیر کوروجیو و پارمینیانو قرار گرفت و در جنوا (۱۶۱۸) پاروینس تماس داشت. بیشتر آثار او در میلان است. اما نمونه‌هایی نیز در برلین، ادینبورگ، لیورپول، نیویورک (موزه متروپولیتن)، اکسفورد (کلیسای مسیح)، پاریس، تورین و وین وجود دارند.

نیمرخ مفقود، **Profil Rerdu (Fr. lost Profile),**

منظره يك سر به صورتی که نیمرخ از میان می‌رود، زیرا تمام سر به صورتی چرخش دارد که تنها گونه‌ها قابل مشاهده است. نیمرخ مفقود هر شیئی هنگامی دیده می‌شود که بیش از نیم دور از دید بیننده چرخیده باشد.

طبیعت بیجان متظاهر، **Pronkstilleven (Dutch, Ostentatious Still. life),**

يك فرم بیش از حد پر تفصیل از قطعه ضیافتی است: يك نمونه باشکوه از کالف در نگارخانه ملی لندن وجود دارد.

نمونه چاپی، **Proof,**

معمولاً به معنی يك چاپ از هر نوع حکاکی است که یا به وسیله خود هنرمند یا تحت نظارت او، برای رضایت شخصی یا کسب اطلاعات قبل از آنکه لوح به يك چاپخانه داده شود انجام می‌گیرد. روی بعضی از این نمونه‌های چاپی - مانند چند کار از ترنر - به وسیله هنرمند کار زیادی انجام گرفته تا اینکه سرانجام هنرمند از کار خود راضی شده است. يك

نمونه چاپی اولیه نمونه‌ای است که قبل از آن که به گراور برای افزودن نام و عنوان به چاپخانه داده شود تهیه می‌شود و طبیعتاً بسیار کمیاب است و هنگامی ساخته می‌شوند که لوح هنوز بسیار جدید بوده و از چاپهای عادی گرانتر است. گاه چند نسخه اولیه - ده یا بیست نسخه - توسط هنرمند امضاء و فروخته می‌شود.

Proportion,

تناسب،

رابطه يك جزء با کل یا بین اجزاء دیگر، در هنر تناسب معمولاً به معنای تلاشی در یافتن نسبت‌های ریاضی مهم بین اجزاء بدن انسان است. چنین تلاشی مطمئناً در دوره کلاسیک آغاز شد - در پیکره‌های یونانی - و قوانین وضع شده در «رساله‌ای بر معماری» اثر ویرتوویوس (در قرن اول پس از میلاد) باعث بنیاد نهادن فرضیه‌هایی در رنسانس گردید. لئوناردو داوینچی و دورر دو هنرمندی بودند که بیشترین وقت خود را صرف این گونه مطالعات کردند. در عمل، بدن عادی انسان هفت یا هفت و نیم برابر بزرگتر از سر اوست و قد کامل تقریباً برابر با پهنای بازوان از هم گشوده است. در هنر آرمانی، معمولاً بلندی را برابر با پهنای کامل بازوان می‌سازند و هماهنگی ریاضی بیشتر با کشیده نمودن بدن به دست می‌آید، به طوریکه قد هشت برابر سر می‌شود. بدین ترتیب نقش يك بدن را می‌توان در مربعها و دایره‌ها به تصویر درآورد. عملاً کمر به دو نیمه کامل، پا در ناحیه زانو به دو نیمه می‌شود و مانند این. تقسیم بندیهای مناسب که از سوی هنرمندانی با تفکر کلاسیک انجام گرفت بسیار مورد توجه قرار گرفت.

Provenance (Fr. Source, Origin),

خاستگاه (منشاء)،

خاستگاه يك کار هنری سابقه آن است. يك سابقه کامل از مالکیت خود يك خاستگاه است، و این وظیفه يك فهرست بردار است که تا حد امکان خاستگاه يك اثر هنری را تشخیص دهد. در بعضی موارد - مثلاً، سقف

کلیسای سیستین - هیچ تردیدی وجود ندارد، اما تاریخچه دقیقی از يك اثر ورمیر یا وان گوگ و یا ساموئل پالمر از اهمیت بسیاری برخوردار است؛ مخصوصاً برای يك دلال هنری که قصد فروش آن را دارد.

Prudhon, Pierre Paul,

پروودون، پیر پل (۱۸۲۳ - ۱۷۵۸)،

در کلونی به دنیا آمد. اسقف ماکون او را در سال ۱۷۷۴ به فرهنگستان دیژون فرستاد و او در ۱۷۸۰ به پاریس رفت و در آنجا نزد گراوریستها به کار پرداخت. در سال ۱۷۸۴ جایزه سفر به رم را که از سوی استان بورگاندی اعطا می‌شد به دست آورد؛ در ایتالیا دوست کانونوا شد و تقریباً کاری انجام نداد، اما نقاشیهای او نشانگر تأثیر افائل، کوروجیو و لئوناردو است. در سال ۱۷۸۷ به پاریس بازگشت و با کار برای گراوریستها و نقاشان چهره‌نگار در ولایات به سختی امرار معاش می‌کرد. او تحت تأثیر جریان نئوکلاسیسم در نقاشی قرار نگرفت. پروودون تنها رقیب داوید و شاگردانش محسوب می‌شد و به خاطر حمایت هر دو امپراتریس ناپلئون، استاد نقاشی و نقاش دربار بود. او به مدلهای زن خود يك فضای رمانتیک و اسرارآمیز می‌بخشید، اما تکنیک ضعیف او و استفاده از قیر باعث شده بسیاری از آثار او، خصوصاً آثار تزینی بزرگ از میان بروند. او وسایل و تزیینات را در محل اقامت عروس ناپلئون ماری لوئیز به عهده داشت و توجه عمده او در تزیینات داخلی برخلاف نقاشیهایش، احیای هنر یونانی بود. در سال ۱۸۰۳ او از ازدواج منحوس خود که در سن نوزده سالگی با شتاب با شاگرد مورد توجه‌اش کنستاسن میر انجام شده بود رهایی یافت و نقاشیهای بسیاری از او کشید، اما شك خودکشی کنستاسن در ۱۸۲۱ تدریجاً باعث مرگ نقاش شد.

آثاری از او در آمستردام (موزه رایکس)، شانتلی، شارتر، دیژون، لیل، لندن (مجموعه والاس)، لیون، مونپلیه، نیویورک (موزه متروپولیتن)، پاریس (لوور، کارناواله، ژاکمار آندره)، سنت لوئیز و ورسای وجود دارند.

Pryde,

پراید،

نگاه کنید به «نیکلسون» (Nicholson)

Puget, Pierre,

پوژه، پیر (۹۴ - ۱۶۳۰)،

پیکره‌ساز فرانسوی که شیوهٔ باروک او (الهام گرفته از میکالانژ و برنینی) مطابق سلیقهٔ لویی چهاردهم نبود و همچنین شخصیت سرسخت او مورد قبول کلبر قرار نگرفت. او بیشتر در ایتالیا و جنوب فرانسه کار می‌کرد و شاگرد پیترودا کورتونا بود (۴۳ - ۱۶۴۰)، یک تندیس نیم تنه که به تازگی کشف شده ثابت می‌کند که او بار دیگر در ۱۶۶۲ در رم بوده است. با وجود موفقیت تابلوی «میلو از کورتونا» (۱۶۸۳) کار او، امیدش در کسب حمایت دربار از میان رفت و دیگر آثار او مورد قبول پادشاه قرار نگرفت. نمونه‌هایی در تولون (کاریاتید، هتل دو وبل ۷ - ۱۶۵۶)، کیولند اوهایو، جنوا (ساتتاماریا کارینانگو)، ماری، نیویورک (موزه متروپولیتن)، پاریس (لوور) و کبک (لاوال) حفظ می‌شوند.

Punch,

پانچ،

نگاه کنید به «سنگتراشی» (Stone Carving)

Purism,

نابگرایی

در سال ۱۹۱۸ اوزنfan ولو کور بوزیه يك «بیانیهٔ نابگرایان» باعنوان «پس از کوبیسم» انتشار دادند و در آن به گرایشهای تریینی کوبیسم حمله کردند. نابگرایی که آنان ابداع نمودند، هنری بدور از تریین، تفنن، یسا فردیت و الهام گرفته از ماشین به عنوان شکلی از آفرینش که از آن تمام

جزئیات غیر ضروری حذف می‌گردند. در فاصله سالهای ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۵ نابگرایی نفوذی تعیین کننده در تکامل هنر آستره در سراسر قاره اروپا و امریکا بر جای نهاد. سلیقه بشر چنان است که این دکتین خشك تقريباً هیچ اثر هنری تولید نکرد و تنها معماری لوکوربوزیه اهمیتی داشته است.

Purrmann, Hans,

پورمان، هانز (۱۸۸۰ - ۱۹۶۶)،

در آلمان به تحصیل پرداخت و در سال ۱۹۰۶ به پاریس رفت و در آنجا با ماتیس آشنا شد و او را بسیار تحسین می‌کرد. در سال ۱۹۰۸ مدرسه‌ای را سازمان داد و ماتیس نام خود را بر آن گذاشت: این مدرسه در ۱۱/۱۹۱۰ از میان رفت زیرا ماتیس اوقات کمتری صرف آن می‌کرد. پورمان چندین نمایشگاه از آثار ماتیس در آلمان برگزار کرد که تأثیر بسزایی بر اکسپرسیونیستها گذاشت. در سال ۱۹۴۳ او مجبور به ترك آلمان شد و به سوئیس رفت و در آنجا در گذشت. آثاری از او در بال، برلین، کلن، کارل-سروهه و مونیخ وجود دارند.

Putto (Ital, boy),

پوتو (واژه ایتالیایی به معنی «پسر»).

واژه ایتالیایی به معنی پسر بچه فر به برهنه، يك آمورنیو.

Puvis de Chavannes, Pierre,

پووی دو شاون، پیر (۱۸۲۴ - ۹۸)،

تلاش نمود تا به احیای سبك دیوارنگاره یادبودی ایتالیایی بپردازد و از بومهای نقاشی بزرگ که با رنگ و روغن نقاشی در رنگهایی پرینه و طراحیهای ساده نقاشی می‌کرد تا حالت دیوارنگاره داشته باشند سودمی‌برد. او سالنهای اجتماعات متعدد و چند ساختمان دولتی را تزئین کرد که مشهورترین آنها پانتئون، پاریس (۱۸۹۸ و ۸ - ۱۸۷۴ زندگی سنت ژنوبو)، و هتل دوویل، پاریس (۹۳ - ۱۸۸۹) اند. او از سوی نقاشان، مابعد

امپرسیونیسم و نثوآمپرسیونیسم به عنوان يك نقاش نمادگر و تزئین کننده تمثیلی مورد تحسین قرار می گرفت. همراه مورو و رودن او يك نمادگرای برجسته محسوب می گردد. در ۵ - ۱۸۹۳ او کتابخانه‌ای را در بوستون تزئین کرد. آثار دیگر او در بیرمنگهام (موسسه باربر)، بوداپست، شیکاگو، درسدن، فرانکفورت، لندن (نگارخانه ملی)، ملبورن، نیویورک (موزه متروپولیتن)، نورثامپتون ماساچوست، پاریس (لوور، موزه هنرهای دکوراتیو، پتی پاله، موزه کلوته)، سنت لوئیز، واشنگتن (نگارخانه ملی) و بسیاری از موزه‌های محلی فرانسه حفظ می شوند.

Pynacker, Adam,

پیناکر، آدام (۷۳ - ۱۶۴۴)،

نقاش منظره از اهالی دلفت، که سه سال در ایتالیا به سر برد و در سال ۱۶۴۹ به دلفت بازگشت. حدود سال ۱۶۵۸ به آمستردام نقل مکان کرد. مناظر او بسیار شبیه به آثار بوت است، اما اغلب مایل به رنگ آبی با تنه درختان قرمزی و شاخ و برگ آبی رنگ است. يك نمونه زیبا در لندن (دالویچ) می باشد که دارای يك نوع خاص از رنگ آبی است که بیننده ممکن است آن را سبز بیندارد و دلیل آن استفاده از رنگیزه های زرد می باشد. نمونه هایی در آمستردام، بارترلی، بوستون، کمبریج (فیتز ویلیام)، کپنهاک، فلورانس (اوفیزی)، هامبورگ، هارتفورد، لندن (مجموعه والاس)، مونیخ، ناتینگهام، پاریس (لوور)، وین (موزه و آکادمی) حفظ می شوند.

Pynas, Jan and Jacob,

پیناس، یان و یاکوب،

یان (۱۶۳۱ - ۱۵۸۳/۴) و یاکوب (یا بعداً ۱۶۵۰ - ۱۵۹۰) برادرانی بودند که حدود سال ۱۶۰۵ در رم به سر می بردند و همراه با يك نوع جدید از نقاشی تاریخی به هلند بازگشتند که بسیار تحت تأثیر عقاید ایتالیایی و همچنین

الزهایمر بود: اهمیت عمده آنها این است که این عقاید را به رامبراند منتقل کرده که مدت چند ماهی شاگرد یا کوب بود. آثاری از آنان در آمستردام (خانه رامبراند)، هارتفورد کانکتیکات، نیویورک (موزه متروپولیتن)، پاریس و فیلادلفیا (جانسون) وجود دارند.



Quadraturista,

تابلوی نقش برجسته چهار گوش،

Quadro Riportato (Ital, Carried Picture),

تابلوی انتقالی،

يك اصطلاح كه در مورد آن نوع تابلو نقاشی به كار می‌رود كه در پرسپكتیو عادی دیده می‌شود و در میان يك تزیین سقفی گذاشته می‌شود. تأثیر آن همان وهمگرایی نیست.

Quarton, Enguerrand, ، (حدود ۶۶ – ۱۴۱۰ یادیرتر)

بعضی اوقات به اشتباه او را شارتون می‌نامند. او يك نقاش فرانسوی بود كه در آوینیون كار می‌کرد. دو اثر معتبر از او وجود دارند، در شانتلی

(موزه کونده) و در ولنووله - آوینیون (آسایشگاه): اثر دوم يك نقاشی بزرگ از «تاجگذاری باکره» می‌باشد و در سال ۱۴۵۴ به اتمام رسیده و یکی از مهمترین آثار نقاشی به جا مانده فرانسوی متعلق به قرن پانزدهم تلقی می‌شود. این اثر بی‌همتاست، زیرا قرارداد ساخت آن نیز به جا مانده و شامل نظریات حکمت الهی کشیشی است که مأموریت ساخت نقاشی را داده و همچنین نظریات خود نقاش که حق خود را محفوظ دانسته و به شیوه‌ای نقاشی کرده که به نظر خودش بهترین بوده: «قرارداد ۲۴ آوریل ۱۴۵۳ بین دومینیوس ژان دو موتانا و استاد کوراتون از اسقف نشین لون. (۱) می‌بایست در این اثر بهشتی نشان داده شود و در آن بهشت تثلیث مقدس می‌بایست باشد و در آنجا تفاوتی مابین پدر و پسر نمی‌بایست وجود داشته باشد، و روح القدس به شکل يك فاخته خواهد بود، و بانوی ما (اشاره به حضرت مریم) در جلو، به صورتی که استاد آن را مناسب تشخیص دهد، تثلیث مقدس تاج را بر سر بانوی ما می‌گذارد. (۲) ... تبصره: در پایین بهشت می‌بایست تمام طبقات دنیا قرار گیرند... پس از بهشت، شهر رم به عنوان بخشی از دنیا نشان داده شود... کلیسای سنت پتر در رم... در طرف دیگر دریا، بخشی از اورشلیم دیده می‌شود... صلیب فرمانروای ما و در پایین... گروهی از مردمان فرقه کارتوژن در حال دعا. در سمت چپ نیز جهنم خواهد بود...»

او برجسته‌ترین نقاش فرانسوی قرن پانزدهم به شمار می‌رود - اثر پیتا، که اکنون در لوور است - به او نسبت داده شده است.

کوآتروستو (واژه ایتالیایی به معنی قرن پانزدهم، ۱۴۰۰)،

Quattrocento (Ital, four hundred),

شیوه گردی قرن پانزدهم، عبارتی است که هر از گاه برای توصیف سبک آشفته و عصبی بوتیچلی یا لیبی به کار می‌رود.

Quellin, Arnold,

کوئلین، آرنولد (۸۶ - ۱۶۵۳)،

او در آنتورپ به دنیا آمد، اما در سال ۱۶۸۰ در لندن اقامت نمود و در آنجا در سن سی و سه سالگی درگذشت. او در لندن با گینبر (۶ - ۱۶۸۲) کار می‌کرد و احتمالاً بیشتر کارهایی را که به گینبر محول می‌شده او انجام داده است. مانند تندیس جیمز دوم بیرون نگارخانه ملی لندن کار مهم آن در نمازخانه کاتولیک در قصر وایت هال است که در ۱۶۸۵-۶ به وسیله ورن برای جیمز دوم طراحی شد و اولین در بیست و نه دسامبر ۱۶۸۶ از آن دیدن کرد: «هیچ چیز زیباتر از مرمر کاری با شکوه و کار معماری در آن نقطه‌ای نیست که چهار تندیس نماینده سنت جان، سنت پتر، سنت پل و تندیسهای کلیسا در مرمر سفید کار آقای گینبر قرار گرفته... این نمازخانه در سال ۱۶۹۵ از میان رفت، اما چند قطعه به جا مانده در صومعه وستمنستر و کلیسای برنهام وجود دارند.

Quellin, Artus I,

کوئلین، آرتوس اول (۹۸ - ۱۶۰۹)،

او یکی از پیکر سازان برجسته قرن هفدهم هلند محسوب می‌گردید. او پسر اراسموس پیکر ساز و پیر آرتوس دوم و آرنولد بود. در رم به تحصیل پرداخت و در آنجا بسیار تحت تأثیر سبک باروک کلاسیک دوکینوا و الگاردی قرار گرفت و هنگام بازگشت به آنتورپ در سال ۱۶۳۹، این تأثیر را با سبک کار روبنس درهم آمیخت. در سال ۱۶۵۰ به آمستردام نقل مکان کرد و مدت چهارده سال را در آنجا صرف کار بر روی تالار شهر نمود (اکنون قصر سلطنتی)، و در این مدت دستیاران متعددی استخدام نمود و این اثر کار برجسته او بود و پیشترهای بسیاری جهت تزیینات این تالار اکنون در موزه رایکس آمستردام است. دیگر آثارش در آنتورپ (سن آندره) و بروکسل (کلیسای جامع) حفظ می‌شوند.

کرسیا، یاکوپو دلا (۱۴۳۸ - ۱۳۷۴/۵)، Quercia, Jacopo della,

او بزرگترین پیکره‌ساز سینا و معاصر با گیبرتی و دوناتلو بود. او در سال ۱۴۰۱ در اولین رقابت برای درهای تعمیدگاه فلورانس شرکت کرد (گیبرتی برنده این رقابت شد)، اما موفق به کسب این سفارش نشد. قدیمترین کاری که به او نسبت می‌دهند آرامگاه ایلاریا دل کارتو در کلیسای لوکاست (حدود ۱۴۰۶) است. از این اثر تنها قسمتهایی به جا مانده، اما نشانگر دانش او از نقشمایه‌های هنرمندان شمال اروپاست. تابوت سنگی نیز با حلقه‌های کوچکی‌ترین شده‌اند، که شاید بتوان گفت قدیمترین کار جدید از نقشمایه‌های کلاسیک رمی است. در سال ۱۴۰۹ او سفارش ساخت يك آب نمای عمومی را درزادگاهش سینا به دست آورد و در سالهای ۱۹ - ۱۴۱۴ آن را به انجام رساند (کار او اغلب به کندی صورت می‌گرفت). بین سالهای ۱۴۱۷ و ۱۴۳۱ او روی نقوش برجسته‌ای برای تعمیدگاه سینا کار می‌کرد که دوناتلو و گیبرتی نیز در آنجا به کار می‌پرداختند. از سال ۱۴۲۵ او روی يك مأموریت دیگر مشغول به کار شد: نقوش برجسته در بیرون سنت پترونیو در بولونیا که تا هنگام مرگ سرگرم این کار بود. این نقوش برجسته نشانگر سبك دوناتلو و قدرت اجرای کار است و میکلاثر آن را بسیار ستود. دیگر آثارش در بولونیا (سن کیا کومو)، فرآرا و لوکا (سن فردیناندو) و سن گیمیانو وجود دارند.



Raeburn, Sir Henry,

ریبرن، سر هنری (۱۸۲۳ – ۱۷۵۶)،

نقاش چهره‌نگار که در آثار خود به ضبط خصوصیات شخصی و کلا و دانش پژوهان برجسته ادینبورگ و ارائه مناظر شایان تصویری از املاک کوهستانی قبل از مهاجرت اسکاتلندیها دست می‌زد. او در کودکی یتیم شد و در حدود سال ۱۷۷۲ شاگرد یک جواهر ساز شد، و در آن هنگام احتمالاً شروع به نقاشی مینیاتور کرد. از ابتدای کار او اطلاعی نداریم، اما در ۱۷۷۶ در سن بیست‌سالگی مأموریت یافت تا یک چهره‌نگاری تمام قد از جورج چالمرز برای شورای شهر دونفورملین نقاشی کند (که هنوز در آنجا وجود دارد). این اثر به روشنی فقدان آموزش حرفه‌ای او را آشکار می‌سازد؛ ولی با این وجود کار شگفت‌آوری است. در سال ۱۷۸۰ هنری با یک بیوه ثروتمند ازدواج کرد و امکان آن را یافت تا خود را وقف نقاشی کند، اما از این دوره آثار کمی وجود دارد. اثر «کشیش رابرت واکر در حال بازی اسکیت» (ادینبورگ، نگارخانه ملی) در سال ۱۷۸۴

نقاشی شد. در این سال او به لندن رفت و در آنجا بارینولدز آشنا شد و به ایتالیا سفر کرد. در سال ۱۷۸۷ به ادینبورگ بازگشته بود، و به هیچوجه تحت تأثیر کار هنرمندان ایتالیایی قرار نگرفت، اما بسیار تحت تأثیر رینولدز بود و یک نقاش برجسته اسکاتلندی محسوب می‌شد. در دهه ۱۷۹۰ در رنگ آمیزی مهارت یافت، و معمولاً با قلم مویش مستقیماً بر روی بوم طراحی می‌کرد. مشهورترین اثر او «مکناب» است (۱۸۰۳/۱۳). هوییز در سال ۱۸۱۰ در گذشت و هنری با قصد تصاحب خانه و کارگاه او به لندن رفت، اما تصمیمش تغییر کرد و به ادینبورگ بازگشت و در آنجا به تنهایی بر دنیای هنر حکومت می‌کرد. معهناً از سال ۱۸۰۱ او مرتباً در نمایشگاههای فرهنگستان سلطنتی شرکت کرد و در سال ۱۸۱۵ بار دیگر به لندن رفت و عضو فرهنگستان سلطنتی شد. در سال ۱۸۲۲ جورج چهارم به سفری رسمی به ادینبورگ رفت و هنری عنوان شوالیه یافت و به عنوان تذهیبگر پادشاه در اسکاتلند انتخاب شد.

بسیاری از چهره‌نگاریهای او هنوز در خانواده‌هایی که از آنها نقاشی کرده و چند اثر نیز در ادینبورگ (نگارخانه ملی و نگارخانه ملی چهره اسکاتلند، دانشگاه و فرهنگستان سلطنتی اسکاتلند)، آبردین، بالتیمور، بوستون، کاردیف، شیکاگو، کلیولند اوهایو، گلاسکو، کاتراس سیتی، لندن (نگارخانه ملی، تیت، نگارخانه ملی چهره، فرهنگستان سلطنتی، ویکتوریا و آلبرت، انستیتوی کورتولد و کنوود)، ملبورن، مونت‌رال، نیو کاسل، نیویورک (موزه متروپولیتن وبروکلین)، اوتاوا، سن‌مارینو کالیفرنیا، تورنتو، واشنگتن و ییل (مرکز هنرهای بریتانیا) وجود دارند.

Ramsy, Allan,

رمزی، آلن (۸۴ - ۱۷۱۳)،

هنرمند اسکاتلندی همتای رینولدز و گینز بورو، با آموخته‌هایی از رینولدز و فریبندگی گینز بورو. او پسر نویسنده «شبان نجیب» بود و ابتدا در ادینبورگ و سپس در لندن تعلیم گرفت ولی برخلاف هنرمندان انگلیسی معاصرش تحت تعلیمات کامل ایتالیایی قرار گرفت و شاگرد سولیمنا شد:

کار سولیمنا در سال ۱۷۳۱ در اسکاتلند شناخته شد و به همین خاطر رمزی او را به عنوان استاد خود برگزید. او در لندن اقامت گزید و از سوی اصیل‌زادگان اسکاتلندی بسیار مورد تحسین قرار گرفت و سبک او بسیار زیباتر و فرانسوی‌تر از چهره‌نگاریهایی بود که به وسیله جانشینان نثر نقاشی می‌شدند. ورتو در سال ۱۷۲۹ چنین می‌نویسد: «رمزی هنوز عادت دارد صورت را با خطوط سایه‌دار قرمز بکشد و پرداخت کار و شبیه‌سازی را با یک رنگ قرمز انجام می‌دهد، قبل از آن که رنگ طبیعی پوست را به کار گیرد، و او آن را به عنوان یک متد برای شفافیت بخشیدن به رنگ پوست بدن عنوان می‌کند و بر طبق گفته او چنین روشی در ایتالیا به وسیله کاوالی یرهلوتی و تیتیان انجام می‌گرفته است». اگرچه وقتی صورت چهار، پنج یا شش بار رنگ می‌شود، اثری از رنگ قرمز اولیه دیده نمی‌شود اما مسلماً روش رنگ آمیزی او شبیه به سبک ارزشمند نثر، لیلی، رایللی، دبسون، روبنس یا تیتیان نبود. سبک چهره‌نگاری با شکوه ایتالیایی او مدت چند سال بر رینولدز مقدم بود، اما او جاه‌طلبی رینولدز را نداشت و بیشتر وقت خود را در سفر می‌گذراند و چهار بار به ایتالیا سفر کرد و در گفتگویی، دکتر جانسون توانایی شگفت‌انگیز او را ستوده است. در سال ۱۷۵۵ آلن رمزی رساله‌ای به نام «تحقیق، یک گفتگو درباره ذوق و سلیقه» با نام مستعار منتشر کرد که به وسیله پیراتری مورد حمله قرار گرفت. در سال ۱۷۵۹ هوراس والوپ بازیر کی خاص چنین نظر داد: «آقای رینولدز... جسور است و روحیه‌ای پر جوش و خروش دارد، اما با وقار و متانت؛ هنرمند بعدی [رمزی] سرشار از ظرافت است. آقای رینولدز به ندرت در نقاشی از بانوان موفقیت دارد. اما آقای رمزی در این زمینه موفق است». در دهه ۱۷۶۰ رمزی به عنوان نقاش جورج سوم برگزیده شد و این مقام با آزرده‌گی خاطر رینولدز توأم بود، اما رمزی تنها یکسری تصاویر سلطنتی را برای ساختمانهای دولتی نقاشی کرد که بیشتر کار به وسیله دستیارانش انجام گرفت. بهترین آثار او در ادینبورگ (نگارخانه ملی، نگارخانه ملی چهره) وجود دارد که شامل صدها طراحی است که شالوده نقاشیهای او بوده‌اند. دیگر آثار در لندن (نگارخانه ملی چهره، تیت، ویکتوریا و

آلبرت، بیمارستان فاندلینگ)، بیرمنگهام، گلاسکو، لیورپول، نیوکاسل، اوتاوا، واریک و سایر نقاط حفظ می‌شوند.

Raphael,

رافائل (۱۵۲۰ - ۱۴۸۳)،

در میان دو هنرمند معروف، لئوناردو داوینچی و میکلائو در دوره با شکوه رنسانس کلاسیک رافائل جوانترین بود و نام او در ردیف برجسته‌ترین نقاشان تاریخ ثبت شده است. او پسر نقاش جوانی ساتی و نام واقعی‌اش رافائلو سانسیو بود. پدر رافائل در سال ۱۴۹۴ درگذشت و از سالهای نوجوانی او اطلاعی در دست نیست، اما در سال ۱۵۰۰ او در کارگاه پروگینو و احتمالاً روی دیوارنگاره‌های پروگیا کار می‌کرد. در همین سال رافائل اولین سفارش خود را به دست آورد که قطعاتی از آن در ناپل و برشا موجود است. احتمالاً در همین دوره او تابلوی «رویای شوالیه» را نقاشی کرد (لندن، نگارخانه ملی). او هنرمندی اعجوبه بود، اما مسئله شگفت‌انگیز این است که در سال ۱۵۰۰ رافائل هفده سال داشت درحالی‌که لئوناردو داوینچی چهل و هشت ساله و میکلائو بیست و پنج ساله بودند؛ ولی با این وجود در کمتر از ده سال این جوان روستایی که همچون دو هنرمند دیگر امتیاز تولد و پرورش در شهر فلورانس را نداشت همتای ایشان شد. دهه ۱۵۱۰ - ۱۵۰۰ نه تنها شاهد ظهور رافائل به عنوان یک استاد برجسته بود، بلکه خلق رنسانس با شکوه را نیز شاهد شد که رافائل رهبری آن را به عهده داشت.

کارهای نخستین رافائل نشانگر تأثیر پروگینو است، مانند تابلوی «مصلوب کردن مونه» که در حدود سال ۱۵۰۲/۳ نقاشی شده است (لندن، نگارخانه ملی). واساری درباره این اثر گفته است که اگر امضاء رافائل بر روی این اثر نبود، همه آن را کار پروگینو تصور می‌کردند، اما «نامزدی باکره» (۱۵۰۴: میلان). گرچه الهام گرفته از پروگینوست اما نشانگر قدرت ترکیب و طراحی بسیار برتر از اوست. در این هنگام رافائل به فلورانس رفت و در آنجا حتماً به این موضوع آگاهی یافته است که تمام

مطالبی که می‌دانسته قدیمی و کهنه و روستایی بوده است. او بلافاصله شروع به آموختن نمود و یکسری از طراحیها و نقاشیهای او نشاندهنده آن است که چگونه به سرعت به جذب تمام نکاتی موفق شد که فلورانسها می‌توانستند به او یاد دهند. از طرح زیر کار تابلوی لئوناردو «باکره و کودک و سنت آن» رافائل یکسری مادوناهاى کوچک به وجود آورد (در فلورانس، پاریس و وین) و از اثر «مونالیزا» يك نوع چهره‌نگاری جدید یاد گرفت که در مادونا دونی (فلورانس، پیتی) از آن استفاده کرد. تأثیر میکلاثر اساساً در قدرت طراحی و دیسپلین سخت رافائل دیده می‌شود، اما اثر «پایین آوردن مسیح از صلیب» (۱۵۰۷: رم) شامل چند نقشمایه‌از میکلاثر است که همگی کاملاً جذب نشده‌اند. در این زمان رافائل تماس نزدیکی با فرابارتولومئوپیدا می‌کند.

احتمالاً در اواخر سال ۱۵۰۸ رافائل به رم سفر کرد و شاید دلیل آن این بوده که شنیده بود پاپ ژول دوم در حال تزئین آپارتمانهای جدید خود می‌باشد. در سال ۱۵۰۹ او برای تزئین اولین اتاق سگناتورا استخدام شد و به سرعت برجسته‌ترین استاد واتیکان نام گرفت. البته به استثنای میکلاثر که در حال نقاشی روی سقف نمازخانه سیستین بود. در سن بیست و شش سالگی رافائل در ردیف جلو قرار داشت و تا پایان عمر کوتاهش در این مقام باقی ماند. استاترا دلا سگوئلا اولین سری اتاقهای کوچکی بودند که رافائل و شاگردان و دستیاران او برای پاپ ژول دوم و لئوی دهم تزئین نمودند. این آثار بین سالهای ۱۵۰۹ و ۱۵۱۱ نقاشی شدند، و موضوع نقاشیها خرد انسان است. دو دیوارنگاره اصلی ارائه کننده فلسفه والهیات است و به ترتیب به عنوان «مکتب آتن» و «مناظره‌ای درباره‌ی عشاء ربانی» نام گرفته‌اند. این دو دیوارنگاره‌ها را، با هماهنگی و حالت کلاسیک، آرام و متین شاید بتوان بهترین نمونه و اوج رنسانس با شکوه نامید. دومین اتاق «اخراج هلیودر» زمینه‌ای متفاوت دارد و يك سرباز کافر یونانی را بازگو می‌کند که بدون فکر و با عجله به معبد اورشلیم حمله کرده تا گنجینه‌آن را با خود ببرد. در وسط پرده کشیش بزرگ‌دین محراب مشغول دعا به درگاه خداوند است و از او کمک می‌خواهد و در طرف راست پرده می‌بینیم که

دعای او مستجاب شد و سه فرستاده خداوند در تعقیب هلیودر و هواداران او برآمده و آنها را به طرف بیرون معبد می‌رانند. این نقاشی درست به اندازه شکلهای نقاشی شده روی سقف سیستین قوی هیکل و پر قدرت و حتی پر هیجانتتر هستند. چیزی که در پرده «اخراج هلیودر» بسیار چشمگیر است ترکیب استادانه آن می‌باشد. موضوعات دیگر «نجات سنت پتر» و «معجزه عشاء ربانی در بولسانا» است. بقیه طرح تزینی برای این قصر به وسیله دستیاران بیشمار و ماهر رافائل انجام گرفت و مقدار دقیق کار خود رافائل چندان روشن نیست. دلیل عمده این مسئله این است که رافائل غرق در دریایی از کار بود، نه تنها مأموریت‌هایی از جانب پاپ بلکه از پادشاهان و امیران و دیگر حامیان او مرتباً رو به فرونی می‌گذاشت. مهمترین این فعالیتها دیوارنگاره‌هایی در رم و طرحی نقوش پارچه بودند که در ۱۶ - ۱۵۱۵ که این پرده به منظور آویزان کردن در پایین دیوارنگاره‌های قرن پانزدهم در نمازخانه سیستین تهیه شده بود. بقایایی از این پرده‌ها هنوز در واتیکان است و پیش‌طرح اصلی در موزه ویکتوریا و آلبرت در لندن است. در این هنگام رافائل سمت سرپرستی یکسری نقاشی از صحنه‌های کتاب عهد عتیق در واتیکان را به عهده داشت، که در سال ۱۵۱۹ به پایان رسید، اما تنها طرح کلی را می‌توان به رافائل نسبت داد. مادونای سیستین (درسدن) احتمالاً تاریخ ۱۵۱۳ را دارد و عجیب آن که تمامی کار به وسیله خود رافائل انجام پذیرفته ولی روشن نیست که چرا او می‌بایست برای این کار چنین زحمتی را متحمل شود. ظاهراً این کار برای يك جامعه مذهبی كوچك در پیاچنستا انجام گرفت. عنوان شده که در مراسم تدفین ژول دوم این اثر را حمل می‌کردند. در مقایسه با دیگر نقاشیهای رافائل از مادونا که در فلورانس نقاشی شده، این اثر نشان می‌دهد که سبك او چگونه ساده‌تر شده و همچنین برداشت او از مادونا از ناتورا لیسم ساده قرن پانزدهم به شکل مافوق بشر که در قرن شانزدهم آن را برای مادر خداوند مناسبتر می‌دید و تغییر یافته و از این رو شکل در ابرها شناوراند.

آخرین کار برجسته رافائل «دگرسیمایی» (واتیکان) است که در سال ۱۵۱۷ مأموریت آن را یافت و هنگام مرگ در سال ۱۵۲۰ هنوز ناتمام

بود. این اثر پس از مرگ رافائل به اتمام رسید، و بخشی از آن به وسیله برجسته‌ترین شاگرد رافائل، جولورومانو نقاشی شد و موضوع قابل بحث این است که تا چه حد تشخیص و تمیز شیوه‌گری در این نقاشی به جولویو تعلق دارد. طرح اولیه و تمام طراحیها مسلماً کار رافائل می‌باشد و به نظر می‌رسد که هنر رافائل در مرحله انتخاب يك جهت جدید بوده است. هنگامی که رافائل در سن سی و هفت سالگی در گذشت، موقعیت اجتماعی بی‌همتایی داشت که دلیل آن دوستی او با کاردینالها و امرا بود، موقعیتی که قبلاً هرگز يك هنرمند به آن دست نیافته بود. در هنگام مرگ رافائل شایعه‌ای (بی‌اساس) به وجود آمد که پاپ قصد داشته تا به او عنوان کاردینالی اعطا کند و این خود دلیلی روشن بر تغییری است که در موقعیت هنرمندان پدید آمد، تغییری که عمده‌تاً لئوناردو داوینچی، میکلائو و رافائل به آن شکل دادند.

آثاری از رافائل افزون بر کارهایی که قبلاً عنوان شد در بالتیمور، برگامو، برلین، بولونیا، بوستون (موزه گاردنر)، بوداپست، شانتلی، کیتا دوکاستلو، دیترویت، درسدن، فلورانس (پیتی و اوفیزی)، لنینگراد، لیسبون، لندن (نگارخانه ملی، دالویج)، مادرید، میلان (آمبروزیان، بررا)، مونیخ، نیویورک (موزه متروپولیتن)، پاریس، پرولیا، پرینستون نیوجرسی (نگارخانه دانشگاه)، رم (بورگس و نگارخانه دوریس، آکادمی دوسن لوکا، سن اگوستین، سانتا ماریا دلا پاله، دل پوپولو)، وادو (مجموعه لیختنشتاین)، واتیکان و واشنگتن حفظ می‌شود.

Rauschenberg, Robert,

روشنبرگ، رابرت (تولد: ۱۹۵۴)،

با همکاری دوستش جاسپر جوتر در اوایل دهه ۱۹۶۰ در خلق هنرپاپ در نیویورک فعالیت داشت. آثار او شامل تابلو، کلاژ و ترکیب اشیاء مختلف است. روشنبرگ از راه تلفیق ضربه‌های شدید قلم‌مو با تصاویر عکاسی چاپ شده روی ابریشم، چیزهایی گوناگون ارائه می‌کرد. تابلوی مونوگرام (۱۹۵۹، استکهلم موزه هنرهای مدرن) حاوی يك بز خشك شده است که

دور آن يك حلقه لاستيك قرار گرفته و روى يك پایه رنگی استوار است.

Ray, Man,

ری، من (۱۸۹۰ - ۱۹۷۷)،

هنرمند دادائیست امریکایی که در سال ۱۹۱۵ با دوشان آشنا و دوست همیشگی او شد. او تا سال ۱۹۲۱ در نیویورک کار می کرد و سپس به پاریس رفت و در سال ۱۹۲۵ در اولین نمایشگاه سوررئالیستها شرکت نمود. در سال ۱۹۴۰ به امریکا بازگشت و در هالیوود به کار پرداخت - او به عنوان يك عکاس شهرت داشت - تا اینکه در سال ۱۹۵۱ به پاریس بازگشت. آثاری از او در نیویورک در موزه هنرهای مدرن وجود دارد.

Rayonism (Rayonnism, Rayonnisme),

ریونیسم (تابشگری)،

نهضت نقاشی آبستره روسیه که در سالهای بعد از ۱۹۱۰ به مقابله با شیوه های کوبیسم فرانسوی و فوتوریسم ایتالیایی قد علم کرد. هدف ریونیسم ایجاد خطوطی پیوسته یا پراکنده و تابشهایی رنگارنگ بوده است که نقاش آنها را برگزیده است. بنیانگذار این مکتب میخائیل لاریونوف است.

Rayski, Ferdinand Von,

رایسکی، فردیناند فن (۱۸۰۶ - ۹۰)،

قبل از ملحق شدن به ارتش در سال ۱۸۲۵ در درسین کارآموزی می کرد و سپس به عنوان يك افسر مدت چهار سال در ارتش خدمت نمود. پس از این دوره خدمت در ارتش، شروع به چهره نگاری از اشراف ساکسون نمود و در سال ۱۸۳۵ به پاریس سفر کرد. از سال ۱۸۳۹ او در درسین اقامت داشت و به عنوان يك نقاش چهره نگار در میان نجیب زادگان محلی موقعیت خوبی به دست آورد. سبك او بر سبك چهره نگاری هلندی در قرن هفدهم مبتنی بود که آن را با سبك نقاشان معاصر فرانسوی مانند دلا روش

وفق داده بود. در سال ۱۸۶۲ او به انگلستان سفر کرد. بیشتر آثار او در
درسدن است.

Ready - Made,

آماده،

نگاه کنید به «دوشام» (Duchamp)

Realism,

رئالیسم (واقعگرایی)،

رئالیسم به عنوان يك اسم رمز در هنرهای زیبا از کوربه فراتر نمی‌رود
و در هنرهای تجسمی، مانند ادبیات معمولاً به معنی جستجویی در زشتی و
افسردگی، به عنوان وسیله‌ای برای عظمت بخشیدن به زندگی است. رئالیسم
در واقع رد کامل هنر آرمانی است (که در اواسط قرن نوزدهم ضروری
بود). رئالیسم را نباید با ناتورالیسم (طبیعتگرایی) اشتباه کرد، که چیزی
بیشتر از لذت ساده لوحانه نسخه برداری از طبیعت نبود و همچنین نباید آن
را با رئالیسم اجتماعی برابر دانست. بعضی نقاشان انگلیسی - مهمتر از همه
براتبی، گریوز و میدلیچ - سبکی دارند که منقدین نئورئالیسم نامیده‌اند.

Realta, Pittori della,

Recession,

عمق،

نامی برای توانایی در به وجود آوردن اشیاء در يك تابلو به نحوی
که به نظر برسد شیئی در عمق فضای خیالی نقاشی جای گرفته است. این
کار با استفاده از پرسپکتیو خطی و از بالا به زیر انجام می‌گیرد.

Redon, Odilon,

رودن، ادیلون (۱۸۴۰ - ۱۹۱۶)،

دو نوع کاملاً متفاوت نقاشی را ابداع نمود: نقاشیهایی نیمه امپرسیونیستی و رنگارنگ از گلدانهای گل، حیوانات یا منظره، و طراحیهای کاملاً تخیلی، لیتوگرافها و نقاشیهایی از موضوعات فانتزی مانند سرانسان، اشباح و تصورات رویایی، صحنه‌های تخیلی و کابوسها. او اعتقاد داشت که علت وجود آثار تخیلی به خاطر ارتباط آنها با واقعیات است. آثار او بین سالهای ۱۸۷۹ و ۱۸۸۲ در پاریس شهرت یافت و او به عنوان یکی از نقاشان عمده سمبولیست، مخصوصاً به خاطر استفاده از نمادهای ادبی، شهرت یافت. او یکی از دوستان مالارمه بود و گویا مانند او يك بحران روحی نیز تجربه کرد (حدود ۱۸۴۹/۵). یادداشت‌هایش به نام «برای خود» حاوی خاطراتش از ۱۸۶۷ تا ۱۹۱۵ در سال ۱۹۲۲ منتشر شد. آثاری از او در بوردو، بریستول، لندن (نگارخانه ملی، ویکتوریا و آلبرت)، نیویورک (موزه متروپولیتن و موزه هنرهای مدرن)، اترلود (کرولر - مولر)، پاریس (لوور، پتی پاله) و بسیاری از موزه‌های اروپایی و آمریکایی وجود دارند.

Refuses,

مردود،

نگاه کنید به «سالن» (Solon)

Relief,

نقش برجسته،

نقش برجسته تندیس است که قایم به خود نیست و دارای زمینه‌ای نزدیک به پس‌زمینه نقاشی است. اسامی متعددی برای نشان دادن عمق و برآمدگی يك نقش برجسته وجود دارد مانند نقش تمام برجسته - که تقریباً جدا از زمینه است - و نقش نیم برجسته mezzo - rilievo تا basso - rilievo و کم عمقتر از آنان ، rilievo - stacciato که کمی بیشتر از خراشیدن

سطحی است. Cavo - rilievo همان چاپ گود است که نقش برجسته، به جای این که به صورت برجسته روی زمینه قرار گیرد، به طور وارونه داخل آن ایجاد می شود.

Remarque Proofs,

پیش چاپ ممتاز،

نسخه چاپی همراه خطوط یا علائمی دیگر در حاشیه اثر که آن را از دیگر نسخه های معمولی متمایز و ممتاز می سازد.

Rembrandt Van Ryn,

رامبراند، وان رین (۱۶۰۶ - ۶۹)،

پسر يك آسیابان بود و زمانی در لایدن متولد شد که هلند به عنوان يك ملت استقلال یافته بود. پس از یکسال تحصیل در دانشگاه لایدن به مدت سه سال برای يك نقاش گمنام به نام سوآن برخ شاگردی کرد و سپس مدت شش ماه بسیار مهم را در آمستردام با پیترو لستمن گذراند (۱۶۲۴-۵) و وسیله ای بود تا او را با قدرت بیان و نفوذ آثار باروک ابتدایی آشنا سازد و شاید همین هنرمند بود که امکان دستیابی او به کاراواجیو والزهایمر را ممکن کرد. در سال ۱۶۲۵ رامبراند به لایدن بازگشت و در آنجا با یان لیونس شریک شد و این همکاری تا هنگام ترك آمستردام در ۱۶۳۱/۲ دوام داشت. در سال ۱۶۲۸ شهرت رامبراند به حدی رسید که جرارد دو شاگرد او شد. قدیمیترین اثر شناخته شده ای که از او به جا مانده متعلق به سال ۱۶۲۶ است، تابلویی به نام «رحم تیتوس» (موزه اوترخت) که در آن تأثیر لستمن هنوز وجود دارد. بسیاری از نقاشیهای دوره اقامت در لایدن نشانگر توجه بسیار به نور و ارائه کننده دانش پژوهان در حال مطالعه در حجره های پر شکوه یا حاوی مطالعاتی در زمینه افراد کهنسال است که نمونه هایی از آنها در ملبورن وجود دارند، از جمله «مناظره دانش پژوهان» متعلق به سال ۱۶۲۸، «دانش پژوهی در يك اتاق مجلل» (لندن، نگارخانه ملی)، و «مادر رامبراند به عنوان هانای پیشگو» (آمستردام،

موزه رایکس: ۱۶۳۱). در اواخر سال ۱۶۳۱ یا اوایل ۱۶۳۲، رامبراند به آمستردام نقل مکان کرد و به عنوان يك نقاش چهره‌نگار کار خود را پی گرفت و با تابلوی «درس تشریح دکتر تولپ» توجه جامعه را به خود جلب کرد. این تابلو شامل چهره‌نگاری گروهی از جراحان اتحادیه آمستردام (لاهِ، موریتشوئیس) است. این تابلو برای او شهرتی بزرگ به ارمغان آورد. ده سال بعد کار او رونق گرفت و به شبیه‌سازی و چهره‌نگاریهایی با پرداخت بسیار مبادرت ورزید که اغلب دو تایی بودند، مانند «مرتن سولان و همسرش» (۱۶۳۴: پاریس، مجموعه خصوصی)، «یان پلیکورن پسر، همسر و دخترش» (حدود ۱۶۳۵/۷ هر دو اثر در لندن، مجموعه والاس)، یا «مردناشناس» متعلق به سال ۱۶۴۱ در بروکسل و اثر دیگری به نام «زنی با يك بادبزن» که در مجموعه سلطنتی انگلستان است. در سال ۱۶۳۴ رامبراند با ساسکیاوان ایلنبورخ ازدواج کرد که يك جهیزیه قابل توجه همچنین ارتباطات بسیار خوب اجتماعی را همراه خود آورد و بدین ترتیب رامبراند توانست فراتر از درآمد خود زندگی کند. «چهره‌نگاری خود و ساسکیا» (حدود ۱۶۳۴: درسدن)، این ازدواج را درحالتی از خودنمایی توانگرانه نشان می‌دهد. چهره‌نگاریهای بسیاری از ساسکیا به صورت نقاشی، طراحی و سیاه قلم وجود دارند (لندن، نگارخانه ملی). ساسکیا در سال ۱۶۴۲ درگذشت و يك پسر به نام تیتوس از خون به جا گذاشت. در همان سال بهترین چهره‌نگاری گروهی رامبراند به نام «همراهان کاپیتان فرانس بانینگ کوک» یا نام‌مشهورتر آن «شب انتظار» (آمستردام، موزه رایکس) خلق شد. این اثر یکی از چند تابلویی است که به یادبود گروههای داوطلبی که برای دفاع از آمستردام به ارتش می‌پیوستند پدید آمد. هر يك از این مردان بر طبق اهمیتی که در اثر به او داده شده بود اجرتی پرداخت و برخی که خود را در مرحله‌ای پایینتر یافتند و این به خاطر ضرورت هنر رامبراند خود را در رتبه‌ای چنان فرودست یافتند که هلست یا کیسر یا حتی هالز هرگز آنان را بدان ترتیب نقاشی نمی‌کرد.

پس از سال ۱۶۴۲ کارهای تجاری رامبراند از رونق افتاد و در سال ۱۶۵۶ به ورشکستگی انجامید. قلاً تصور می‌شد این ورشکستگی به خاطر

کیفیت انقلابی تابلوی «شب انتظار» او را گرفتار کرده، اما اکنون مسلم شده که کاپیتان کوگ و مردانش از نقاشی خود کاملاً رضایت داشتند. در این هنگام رامبراند با هندریك استوفل زندگی می‌کرد که نقاش و پسرش تیتوس را از سال ۱۶۶۰ به بعد استخدام کرد و بدین ترتیب آنان را تاحدودی از دست طلبکاران رهایی داد. در خلال این سالها رامبراند به موضوعات مرتبط با کتاب مقدس گرایش یافت و به مطالعه یهودیانی که در میان آنان می‌زیست پرداخت. او از آغاز کار خود به نقاشی از موضوعات مذهبی پرداخته و يك رشته صحنه‌هایی از مصائب مسیح را برای پرنس فردريك هنری در ۹ - ۱۶۳۳ نقاشی کرده (اکنون در مونیخ) و همچنین آثاری به سبك باروك مانند «نابینای سامسون» (فرانکفورت، ۱۶۳۶) را پس‌دیده آورده بود، اما کارهای بعدی او از نظر مفهوم احساسی عمیقتر شدند. همین تضاد در کار سیاه قلم او نیز دیده می‌شود. مثلاً در مقایسه بین «بشارت به‌شبانان» متعلق به سال ۱۶۳۴ با اثر «مسیح شفا دهنده» متعلق به حدود سال ۱۶۴۹ - و مناظری که او در دهه ۱۶۴۰ طراحی و سیاه قلم کرد در مقایسه آثار رماتيك دوره‌ای از سال ۱۶۳۵، هنگامی که او تحت تأثیر سنحرز قرار داشت نیز همین تحول را آشکار می‌سازد. چهره‌نگاریهای رامبراند در دهه ۱۶۵۰ و ۱۶۶۰ شامل شاهکارهایی از کاوش در روانشناسی هستند همچون اثر «تاجر یهودی» متعلق به حدود ۱۶۵۰ (لندن، نگارخانه ملی)، «یهودی پیر روی يك صندلی راحتی» متعلق به سال ۱۶۵۲ (لندن، نگارخانه ملی) و چهره‌نگاری «یان سیکس» متعلق به سال ۱۶۵۴ (آمستردام، مجموعه خانواده گی)، چهره‌نگاری «مرد» متعلق به سال ۱۶۶۳ (واشنگتن) و «مردی با ذره‌بین» در موزه متروپولیتن در نیویورک.

مجموعه متعدد چهره‌نگاریهایی از خود بین سالهای ۱۶۱۹ و ۱۶۶۹، ضبط کننده هر مرحله از کار او، لحظات رهایی از شیفتگی و آشکار کننده کاوشی عمیق در نفس خویش است. در سالهای پایانی عمر، رامبراند همچنان سفارشهای مهمی را دریافت می‌کرد که از آن جمله «درس تشریح دکتر دی‌مان» (۱۶۵۶: آمستردام، موزه رایکس)، یا، «توطعه‌ای از با تاوین» را می‌توان نام برد که در سال ۱۶۶۱ برای سالن شهر آمستردام سفارش

داده شد هر چند آن را بلافاصله برای تغییراتی از آن محل خارج گردید (اکنون در استکهلم، موزه ملی). در سال ۱۶۶۲ او گروه استادان فلز کار، هیئت رئیسه اتحادیه پارچه فروشان را به پایان رساند که برجسته‌ترین چهره‌نگاری گروهی هلندی است و امروزه در آمستردام، موزه رایکس قرار دارد. بعدها او «گروه خانواده» را نقاشی کرد که اکنون در بریترویک است و این اثر چنان هالز را در سنین کهولت تحت تأثیر قرار داد که می‌توان تأثیر رامبراند را در آخرین کارهایش مشاهده کرد. تعداد آثار رامبراند شگفت‌آور است و حدود ششصد و پنجاه تابلو، حدود سیصد کار سیاه قلم و هزار و پانصد تا دو هزار طراحی از او در دست‌اند. او سالهای متمادی يك نگارخانه بزرگ جهت تدریس را تحت نظر داشت و در میان شاگردانش می‌توان از پول، فلینک، ایکهوت و آئرت دوگلدر نام برد. آثاری از او در مجموعه سلطنتی، از آن پروانس، آمستردام، آنتورپ، بالتیمور، بایرن، برلین، بوستون، بریترویک، بروکسل، کیپ‌تاون، کمبریج (فیتز ویلیام)، کمبریج ماساچوست (فوگ)، کاسل، شیکاگو، سینسیناتی، کلیولند اوهایو، کلن، کپنهاگ، دیترویت، دوبلین، ادینبورگ، فلورانس، فرانکفورت، گلاسکو (موزه و دانشگاه)، لاهه، کانزاس سیتی، لنینگراد، لایدن، لیورپول، لندن (نگارخانه ملی، دالویج، کنوود، ویکتوریا و آلبرت، مجموعه والاس)، مادرید، ملبورن، میلان، مینیاپولیس مونیخ، نیویورک (موزه متروپولیتن، مجموعه فریک، انجمن تاریخ)، اوتاوا، پاریس (لوور، ژاکمار آندره)، فیلاولفیا (جانسون)، رتردام، رالی، سان‌فرانسیسکو، ساراسوتا (موزه رینگلینگ)، استکهلم، تولیدو اوهایو، تورنتو، اوترخت، واشنگتن و ووتر ماساچوست وجود دارند.

رنسانس (تجدید حیات)،

Renaissance (Fr. or Ital, Rinas cimento, rebirth),

رنسانس را معمولاً بدین گونه تعریف می‌کنند: «نهضت احیای هنر و ادب یونان و روم باستان در قرن چهاردهم تا شانزدهم» (فرهنگ

اکسفورد). حتی در سال ۱۵۵۰ واساری از واژه *rinascita* برای توصیف این تجدید حیات استفاده می‌کرد و واقف بود که این حرکت در عصر او به اوج رسیده، اما این واژه به وسیله جاکوب برکهارد در اثر «تمدن‌رسانس در ایتالیا» رواج یافت که اولین بار در سال ۱۸۶۰ منتشر شد. در هنرهای تجسمی این اصطلاح اکنون با دقت مورد استفاده قرار می‌گیرد. معلوم شده است که تأثیر طرح‌های کلاسیک در ایتالیا را به سادگی نمی‌توان تشخیص داد و در عین حال سنت کلاسیک در واقع هرگز منقطع نشد و اصطلاحی که بتواند جیوتو در یکسو و تیتیان در سوی دیگر را شامل شود در هر بحثی پیرامون سبک هنری کاملاً مبهم خواهد بود (این ابهام در انگلستان حتی مبهم‌تر است زیرا در آنجا رنسانس به بناهای عصر الیزابت و کارهای رن و برادران آدام اطلاق می‌شد). بنابراین توافق شده است بگوییم جیوتو رنسانس را در مفهوم خاص آن، یعنی احترام و ارزش برای انسان و آثارش آغاز کرد در حالیکه آرمانهای کلاسیک تا پیش از قرن پانزدهم نقش کمی داشتند و آلبرتی با آرمانهای بشر دوستانه خود از آرمانهای ماساچیو، پرونلسکی و دوناتلو و تا حدی کمتر گیرتی نامتمایز است. به این ترتیب دوره بین ۱۴۲۰ تا ۱۵۰۰ را اکنون آغاز رنسانس می‌نامند و اصطلاح رنسانس با شکوه برای یک دوره زمانی بسیار کوتاه در نظر گرفته شده، هماهنگی ناب کلاسیک در آن به دست آمد و هنرمندان درجه یک تسلطی کامل بر تکنیک‌های خود یافتند و توانایی داشتند تا به ارائه هر چیزی که مایلند با حداکثر صداقت نسبت به طبیعت مبادرت ورزند. این کار با استادی محض صورت می‌گرفت در حالیکه حنف جزئیات غیر ضروری یکی از نکات قابل تمایز بین رنسانس آغازین و رنسانس با شکوه است. رنسانس با شکوه از (حدود) سال ۱۵۰۰ تا حوالی ۱۵۷۲ به طول انجامید که شاهد تاراج رم بود. این دوره قدیمیترین آثار میکلائو، تمام آثار رمی رافائل و اکثر کارهای لئوناردو را شامل می‌شود. کارهای بعدی میکلائو به آرمانهای گوناگونی توجه داشتند و سبک دوره ۱۶۰۰/۱۵۳۰ امروز شیوه گرایانه شناخته شده، در حالیکه سبک قرن هفدهم باروک نامیده می‌شود. به عنوان یک علامت مشخصه، تمام این آرمانها اشتیاقی خاص به الگوهای کلاسیک

داشتند، بنابراین سبك رنسانس می‌بایست دارای کیفیتهایی از هماهنگی و آرامش باشد. کیفیتی که در دورهٔ ضد اصلاح‌طلبی یا جنگهای سی ساله از نظرها مخفی ماند.

Renl, Guido,

رنی، گودو (۱۶۴۲ - ۱۵۷۵)،

نقاشی از بولونیا که در قرن هفدهم و هجدهم شهرتی بسیار به دست آورد تا اینکه راسکین پا به میدان گذاشت. با وجود احساسات و تعصب مذهبی او تابلوهایش بار دیگر مورد توجه قرار گرفته است که دلیل آن بیشتر تلفیق آنها از سبك کاراواجیو و کاراپی است. در میان حیرت‌هم‌میهنانش، او در تمام عمر مجرد باقی ماند، اما در عوض اعتیاد شدیدی به قمار داشت. او همراه آلبنی و دومینیکینو شاگرد کالورت بود. حدود سال ۱۶۰۰/۳ رنی برای اولین بار به رم رفت و در آنجا تا حدی تحت تأثیر ناتورالیسم کاراواجیو قرار گرفت (که گفته شده او را تهدید به مرگ کرده بود). با اینهمه، سبك او وابستگی بیشتری به سبك کلاسیسم رافائل متعلق به فرهنگستان کاراچی داشت و به بهترین وجه در تابلوی «اورورا» دیده می‌شود (۱۴ - ۱۶۱۳، رم). این اثر يك دیوارنگارهٔ سقفی است و هیچ تلاشی در زمینه پرسپکتیو سه بعدی در آن دیده نمی‌شود بلکه مانند يك پردهٔ نقاشی در حالت طبیعی خلق شده و شامل چند اقتباس آگاهانه از عهد باستان است. به جز يك سفر به ناپل در سال ۱۶۲۲، او بیشتر در رم و بولونیا کار می‌کرد. آثار بسیاری از او در بولونیا و رم (کاپیتولین، بورگس، قصر کورنال، سن گرگورو ماگنو و سایر کلیساها) وجود دارد و دیگر آثارش در لندن (نگارخانه ملی، دالویچ)، اوکلند نیوزلند، بیرمنگهام، کمبریج (فیتز ویلیام)، شیکاگو، کلیولند اوهایو، درسدن، دوبلین، ادینبورگ (نگارخانه ملی)، گلاسکو، لیدز، منچستر، مونیخ، ناپل، نیویورک (موزه متروپولیتن)، پاریس (وصیت هرکول ۱۶۱۷/۲۱ در لوور، وایوت ۳۶ - ۱۶۲۲ تازه کشف شده در نتردام)، پراگ، ساراسوتا، تولیدو اوهایو، واتیکان، وین وجود دارند.

رنوآ، پیر اوگوست (۱۸۴۱ - ۱۹۱۹). Renoir, Pierre Auguste,

یکی از برجسته‌ترین نقاشانی که تحت تأثیر امپرسیونیسم قرار گرفت. از سن سیزده سالگی در يك کارخانه چینی‌سازی کار می‌کرد و کارآموزی نخستین او به عنوان يك نقاش ظروف چینی زمینه‌ای مساعدرا برای گرایش به رنگ‌آمیزی روشن امپرسیونیسم فراهم آورد. در سال ۱۸۶۱ رنوآ مدتی را در کلاس درس گلیر، عضو فرهنگستان گذراند و در آنجا بامونه، بازیل، سیسلی آشنا شد. او اغلب به موزه لوور می‌رفت و علاقه خاصی به واتو، بوشه و فراگونار داشت؛ او در تمام عمر نیاز به مطالعه هنر در موزه‌ها را درك می‌کرد و از جنبه‌های بصری محض امپرسیونیسم ناراضی بود. در اوایل و تا حدود ۱۸۶۸ کوربه تأثیر عمده‌ای بر رنوآ به جا گذاشت، در این هنگام او از رنگهای غلیظ و تیره استفاده می‌کرد. در سال ۱۸۶۸، او و مونه در ناحیه سن با یکدیگر کار می‌کردند و به خاطر نقاشی مداوم در فضای باز و تأثیر مونه، رنگ‌آمیزی رنوآ روشنتر شده و از رنگمایه بالاتر استفاده می‌کرد و ترکیب کار آزادانه‌تر بود و تمام بوم نقاشی را از لکه‌هایی از رنگهای روشن و سایه و بدون طراحی مشخص می‌پوشاند. او در سه‌نمایشگاه نخستین امپرسیونیستها شرکت کرد، و همچنین در هفتمین نمایشگاه حضور داشت. پس از سال ۱۸۷۷ چند چهره‌نگاری او از سوی سالنهای رسمی پذیرفته شد و با این موفقیت دیگر مایل نبود تا با شرکت در این قبیل نمایشگاه‌ها که اغلب با تبلیغات زیان‌آور همراه بود بازار فروش آثارش را به خطر بیفکند. در سال ۱۸۷۹ (و بار دیگر در ۱۸۸۲) به شمال آفریقا سفر کرد و در سال ۱۸۸۰ در گورتزی بود و اولین سفرش به ایتالیا در زمستان ۲ - ۱۸۸۱ انجام شد. بعدها او به سفرهای بسیاری رفت، لندن، هلند، اسپانیا، آلمان و به مطالعه در موزه‌ها می‌پرداخت و عمیقاً رافائل و ولاسکر را تحسین می‌کرد. پس از نخستین سفر به ایتالیا، طراحیهای رنوآ محکمتر شد، چنانکه بعضی از آثار او مانند شستشوکنندگان (حدود ۱۸۸۵) از حیث تعادل اشکال یادآور آثار کلاسیک یونان و رم است. از این گذشته

رنوآ همیشه رنگ طبیعی را فدای رنگ وابسته به جو نمی کرد. مثلاً رنگ سبز از مسافت دور در نتیجه تأثیر جو آبی می نماید و مونه همیشه این رنگ را انتخاب می کرد و به این دلیل رنگهای مونه برجستگی ندارد، ولی رنوآ برای زیبایی تابلو گاه این روش را نادیده می گرفت. کارهای نخستین رنوآ بیشتر شامل چهره نگاری، منظره، گلها و گروههایی در کافه و با سالن رقص، قایقها و مناظری از کنار رودخانه ها بودند، اما کارهای بعدی او بیشتر پیکرهای عریان و یا نیمه عریان را در برمی گیرند. گرمی و لطافت رنگ صورتی، به رنگ پوست، رنوآ را شیفته کرد و آزادی عمل کاملی به او داد تا در طراحیهایش از رنگهای صورتی و قرمز که مورد علاقه اش بودند استفاده کند در حالیکه انتخاب و بهره برداری از طرح مقدماتی رنگ خود يك ایده غیر امپرسیونیستی است.

در سال ۱۹۰۶ او در کان در جنوب فرانسه اقامت گزید. اما او که قبلاً دچار ورم مفاصل شده بود سرانجام دچار فلج شد، به طوریکه قلم مو را به دست او می بستند و به زحمت نقاشی می کرد. او چند تندیس نیز ساخت و این تندیسها بیشتر دیکته شده بودند و کار به وسیله يك دستیار انجام می گرفت که مطابق دستورات رنوآ قسمتهایی را که کم و زیاد می کرد. در سالهای آخر عمر، رنوآ با ماتیس که در همسایگی اش می زیست تماس زیادی داشت. او حدود شش هزار تابلو به وجود آورده: يك مجموعه بزرگ در پاریس در موزه هنر امپرسیونیست است و دیگر آثار در برلین، بوستون (موزه)، بوداپست، کمبریج ماساچوست (فوگ)، کاردیف، شیکاگو، کلن (والراف ریچارتز)، اسن، گلاسکو، لندن (نگارخانه ملی، تیت)، منچستر، اوتاوا، روئن، سن پائولو، استکهلم، تورنتو و واشنگتن (نگارخانه ملی، فیلیپس) حفظ می شود. امریکا از حیث آثار رنوآ غنی است، زیرا این آثار در زمانی خریداری شدند که هنرمند هنوز در اروپا شناخته شده نبود. موزه ویلیامستون ماساچوست پیکر برهنه ای از رنوآ وبرگرو در اختیار دارد.

Repin, Ilya,

رپین، الیا (۱۸۴۴ – ۱۹۳۰)،

نقاش روسی که به نقاشی از زندگی روزمره، چهره‌نگاری و موضوعات تاریخی می‌پرداخت و گاه به عنوان یک پیشگام رئالیسم اجتماعی جلوه می‌کرد که تا حدی ناشی از مضمون سیاسی آثارش می‌باشد. در سال ۱۸۷۱ او در وین، رم و پاریس بود و در ۱۸۸۳ بار دیگر به پاریس سفر کرد و تحت تأثیر امپرسیونیسم قرار گرفت. پس از سال ۱۹۱۷ او در فنلاند سکونت گزید. خارج از روسیه آثار او را می‌توان در نیویورک در موزه متروپولیتن یافت.

Replica,

نسخه، کپی،

یک نسخه برداری کامل از یک نقاشی که به وسیله خود نقاش یا حداقل زیر نظر او صورت گرفته است. این واژه اغلب در مواقعی استفاده می‌شود که دو یا چند نقاشی کاملاً شبیه به هم در دست باشند و شخص در تردید باشد کدامیک کار اصلی است.

Repoussoir, (Fr. repousser, to push back),

گوز کاری،

این واژه برای توصیف یک پیکر یا اشیاء دیگری که در زمینه کاملاً جلوی یک نقاشی قرار می‌گیرند استفاده می‌شود. آن را معمولاً برای نامیدن اشیائی در قسمت کاملاً جلوی تابلو که معمولاً بر لبه چپ یا راست قرار دارند به کار می‌گیرند در حالیکه اشیاء نظر بیننده را به مرکز اثر می‌کشاند. این پدیده برای جلب توجه به یک نقطه خاص مورد استفاده است.

جدار تزینی پشت محراب،

Reredos, Retable,

يك محجر محراب ثابت. تمایز روشنی بین اشکال مختلف محجر محرابهای مقیاس بزرگ وجود ندارد در حالیکه تفاوت قابل ملاحظه‌ای بین آثار موجود در ایتالیا، آلمان و اسپانیا در دوره‌های مختلف دیده می‌شود. قدیمیترین جدارهای تزینی پشت محراب متعلق به قرن دوازدهم است که پشت میز محراب یا در برابر دیوار پشت آن ساخته می‌شدند و در دوره‌های بعد از چند نقاشی و تندیس و به صورت برجسته کاری یا مدور نقاشی و زراندود ترکیب می‌یافتند. در آلمان schnitzaltar بسیار پرتفصیل و پر کارتر، قابل حرکت با نقاشیها و کنده کاریهای اضافه ساخته می‌شد: نمونه‌هایی را می‌توان در کار پاچر و استوس مشاهده کرد، اما محراب آیزنهايم گرونوالد شاید پرتفصیلترین نقاشی چند لته‌ای باشد. این اثر از سه لایه مرکزی - بخش درونی حکاکی و دو لوح بیرونی نقاشی شده و به همراه شش صحنه نقاشی بر روی بالها به عنوان يك پر دلا تشکیل می‌یابد. جدار تزینی پشت محراب اسپانیایی در قرن هفدهم نیز به همین نحو پر کار بود، اما معمولاً شامل يك چهارچوب بسیار بزرگ ثابت و چند لوح گوناگون و گاهی يك یا چند تندیس بود. محراب ال گرلو در تولیدو (۹-۱۵۷۷) يك نمونه قدیمی است و نمونه‌های دیگری از زورباران وموریلو وجود دارند. انکونا از نظر شکل ساده‌تر است و به تدریج جایگزین دیگر نمونه‌ها به عنوان اساس ترین محراب شد.

رتل، آلفرد (۱۸۱۶ - ۵۹):

Rethel, Alfred,

او و کرنلیوس از نقاشان برجسته اوایل قرن نوزدهم آلمان به شمار می‌روند. رتل تحت تأثیر ناصریها قرار گرفت، اما در مقیاسی بسیار بزرگتر کار می‌کرد. او در سال ۵ - ۱۸۴۴ و بار دیگر در ۳ - ۱۸۵۲ از ایتالیا دیدن کرد، اما کار او به‌خاطر ابتلا به جنون در سال ۱۸۵۳ چندان نپایید.

اثر عمده او دیوارنگاره‌های تالار شهر آخن است که در سال ۱۸۴۰ طرح آن آماده و در سال ۱۸۴۷ آغاز و سپس ناتمام به جا ماند. او یکسری باسمة چوبی به نام «رقص دیگر مرگ» (۱۸۴۹) به تقلید از هولباین هم ساخت که انقلاب ۱۸۴۹ درسدن را به استهزاء می‌گرفت.

Retroussage,

رترو ساژ،

اصطلاحی در کار سیاه قلم و برای توصیف تماس ملایم يك لفاف پارچه لطیف روی يك صفحه آغشته به مرکب به منظور بیرون کشیدن مقداری از مرکب از خطوط و آغشتن تمام صفحه به آن.

Reuwich, Erhard,

ریووایچ، ارهارد،

حدود سالهای ۱۵۰۰ - ۱۴۷۵ در شهر ماینز آلمان فعالیت داشت و اغلب او را همان استاد هاوس بوک می‌دانند. بی. فون بریدن باخ در «سفر به حریم مقدس» (ماینز، ۱۴۸۶) از او به عنوان يك نقاش اوترخت یاد می‌کند که همسفر بریدن باخ بوده و در سال ۱۴۸۳ يك تابلو از ونیز در محل ترسیم نموده است. باسمة‌های چوبی کتاب (همچنین يك منظره از ونیز) به ارهارد نسبت داده شده‌اند.

Reymerswaele (Roymerswaele),

دیمرسوایل،

نگاه کنید به «مارینوس» (Marinus)

Reynolds, Sir Joshua,

رینولدز، سر جاشوا (۱۷۲۳ - ۹۴)،

رینولدز از نظر تاریخی برجسته‌ترین فرد در نقاشی انگلستان محسوب می‌شود. او در پلیموت سنت موریس در دوون به دنیا آمد که پدرش در آنجا مدیر مدرسه ابتدایی بود؛ عنوان يك موضوع مهم است زیرا نشان

می‌دهد که رینولدز در يك خانواده تحصیل کرده به دنیا آمد و پرورش یافت، آن هم در زمانی که بیشتر نقاشان انگلیسی از نظر تحصیلات در سطحی بسیار پایین قرار داشتند. رینولدز خود دوست نزدیک دکتر جانسون، گلداسمیت، برك و گاریك بود و حقیقت دارد که او بیشتر از طریق فراگیری فضل و کمال و نمونه قرار دادن خود در بالا بردن تمام مقام هنرمند در انگلستان سهم داشته تا به عنوان يك هنرمند. او در سال ۱۷۴۰ در لندن شاگرد هودسون بود، اما در سال ۱۷۴۳ استادش را ترك کرد و به دوون شایر بازگشت. از سال ۱۷۴۳ تا ۱۷۴۹ به نقاشی در لندن و دوون شایر پرداخت و در سال ۱۷۴۹ به ایتالیا سفر کرد. در سال ۱۷۴۶ او «گروه خانوادگی الیوت» را براساس اثر مشهور وان دایك در ویلتون هاوس نقاشی کرد که نشانگر پایه محکم و استوار هنر اوست - استفاده آگاهانه از دست آوردهای استادان قدیمی یا تندیسهای کهن به عنوان يك گریز وابسته به کلاسیك که امکان داشت به وسیله يك نویسنده یا خطیب قرن هجدهم مورد استفاده قرار گیرد. چنین توسلی به دانش که فراتر از شبیه سازی است جوهر سبك رینولدز را تشکیل داد و دلیل فزونی یافتن قدر و اعتبار عمومی بر هنرهای تجسمی شد که مشخصه دوره اوست. در سال ۱۷۴۹ همراه با کیل، افسر نیروی دریایی (بعدها آدمیرال وایکونت) که بهترین دوستش بود به ایتالیا رفت. تا این هنگام تأثیر عمده بر سبك او از طریق هوگارت و رمزی و تا حدی کمتر هودسون صورت گرفته بود. او دو سال را در رم گذراند (۵۲ - ۱۷۵۰) و در آنجا به مطالعه جامعی در زمینه عهد باستان، رافائل و برتر از همه میکلائیر دست زد. در رم او اساس خردمندانه هنر ایتالیایی را آموخت و این چیزی بود که به ندرت نقاشان انگلیسی دیگر، به استثنای رمزی تا آن زمان انجام داده بودند. در واقع کار رینولدز به عنوان يك نقاش چهره‌نگار عمیقاً تحت تأثیر چند هفته‌ای قرار گرفت که او را در سر راه بازگشت به انگلستان در ۱۷۵۲ در وتیز گذراند. رینولدز هرگز دست از تشویق شاگردانش به فراگیری اصول سبك با شکوه و اصیل برنداشت و در حقیقت او هنر و نیز و نقاشی چهره - نگاری را واجد اهمیت کمتری می‌دانست. در سال ۱۷۵۳ او در لندن آغاز

به کار نمود، با دکترا جانسون آشنا شد و به سرعت شهرت یافت. او تلاش می‌کرد تا سبک با شکوه و اصیل را با احتیاجات هنر چهره‌نگاری (وامرار معاش) وصلت دهد و در این کار چنان موفقیت یافت که به‌زودی دستیارانی استخدام کرد هر چند نتوانست مکتب نلر را دگرگون سازد. تنها رمزی و کاتس از رقیبان قابل ملاحظه او محسوب می‌شدند و در ۱۷۶۸ هنگامی که فرهنگستان سلطنتی تأسیس شد، روشن بود که رینولدز تنها فرد ممکن برای انتخاب ریاست فرهنگستان است. در سال ۱۷۶۹ او عنوان شوالیه را به دست آورد و در اکسفورد دکترای حقوق مدنی به او اعطاشد (افتخاری که قبلاً تنها به نلر داده شده بود) و در ۱۷۷۲ به سمت شهردار زادگاهش پلیموت انتخاب گشت. آثار رینولدز پس از ۱۷۶۸ نشانگر موقعیت رفیع کلاسیک و دانش اوست، رینولدز مصمم به استفاده از فرهنگستان به عنوان وسیله‌ای برای پیشبرد یک مکتب انگلیسی از نقاشان تاریخی بود تا بتواند در کنار هنرمندان رم و بولونیا قرار گیرد. با این قصد او در فواصل کار خود (۹۰ - ۱۷۶۹) به ایراد پانزده سخنرانی اقدام نمود که حاوی قابل درک و روشنی از موقعیت فرهنگستانی و امکان یادگیری قوانین هنر و استفاده از ابداعات و ایده‌های پیشینیان برای خلق یک سبک جدید بودند. در خلال این سالها رینولدز مرتباً در نمایشگاههای فرهنگستان شرکت می‌کرد و معمولاً تلفیقی ماهرانه از چهره‌نگاریهای بزرگ به سبک تاریخی ارائه می‌نمود که با نقاشیهای تاریخی مناسب و یا ترکیبی از این دو کار همراه می‌شد مانند «پیروزی حقیقت» (آبردین) یا «سه بانو در حال خواندن سرود نکاح» (لندن، نگارخانه ملی). به کارگیری این شیوه از سوی رینولدز از سال ۱۷۶۰/۱ و در اثر او به نام «گاریک بین تراژدی و کمدی» آغاز شد که یک نقاشی کاملاً فاضلانه بود که او در سال ۱۷۶۲ در جامعه هنرمندان به نمایش گذاشت. در مفهوم کلی او پیروز شد، گرچه بسیاری از بانوان هنوز ترجیح می‌دادند که در لباسهای فاخر و آخرین مد به وسیله گینز بورو نقاشی شوند تا «لباسهای خواب» که رینولدز در استفاده از آنها اصرار می‌ورزید و کمتر واهی و به سبک کلاسیک نزدیکتر بود. در سال ۱۷۸۱ او به فلاندرز و هلند سفر کرد و عمیقاً تحت تأثیر قدرت

کار روبنس قرار گرفت و از آن به بعد تا هنگامی که دید چشمهایش را در ۱۷۸۹ از دست داد کارهایش کمتر کلاسیک و با گرمی و احساس بیشتری نقاشی می‌شدند. آثار او بیشمار و در چهره‌نگاری تقریباً شامل تمام مردان و زنان برجسته انگلستان در نیمه دوم قرن هجدهم است. برخلاف گینز بورو، او شاگردان و دستیاران بسیاری داشت و نقاشیهایش به خاطر ضعف تکنیک لطیفه دیده‌اند. چهره مدلهای او اغلب به صورت مرده‌ای رنگ‌پریده تصویر شده‌اند که سرخی گونه کاملاً از میان رفته است. یک چهره‌نگاری دوتایی از برک و را کینگهام در کمبریج وجود دارند که ناتمام مانده و نشانگر روشهای او هستند. اکثر موزه‌های انگلیسی و آمریکایی آثاری از رینولدز را در خود جای داده‌اند و در لنینگراد، سن پائولو، درسدن، آدلید، بوداپست و اوتاوا هم نمونه‌هایی وجود دارند.

Ribalta, Francisco,

ریبالتا، فرانچسکو (۱۶۲۸ - ۱۵۶۵)،

نقاشی از کاتالونیا که اولین اثر مشهورش «به صلیب کشیدن مسیح» در سال ۱۵۸۲ انجام شد (لنینگراد). این اثر ساده و در روال شیوه گران خلق شده، اما پس از آنکه ریبالتا در سال ۱۵۹۹ در والنسیا (شرق اسپانیا) مأوی گزید، سبک او تغییر قابل توجهی کرد. او یکی از اولین نقاشان رئالیست اسپانیایی در قرن هفدهم است و آثار پخته او دارای حالتی عبوس، سنگین و گرفته، آمیخته بانورپردازی دراماتیک هستند که تأثیر کاراواجیو را نمایان می‌سازند. به نظر می‌رسد که او در ایتالیا به تحصیل پرداخت و نسخه‌برداری او از اثر سنت پیتر اثر کاراواجیو در رم مؤید آن است. در آخرین آثارش نزدیکی با سبک ریرا وجود دارد. «تصویر سیمون فرانسوی» (۱۶۱۲: لندن، نگارخانه ملی) یک نمونه خوب از سبک مذهبی اوست که تأثیر کاراواجیو دیده نمی‌شود. پسر او خوان - که در همان سال ۱۶۲۸ در گذشت - نیز یک نقاش بود، آثاری از او در مادرید (پرادو) و والنسیا وجود دارد.

ریبرا، خیزوپه یا خوزه (۱۶۵۴ - ۱۵۹۱؟)، Ribera, Jusepe or Jose,

تردیک والنسیا به دنیا آمد و احتمالاً قبل از سفر به ایتالیا نزد ریبالتا تحصیل می‌کرد. در رم عضو فرهنگستان سنت لوکا شد و در سال ۱۶۱۶ در ناپل اقامت گزید. سبک آثار اولیه او (اولین اثر تاریخدار او متعلق به سال ۱۶۲۶ است) نشاندهنده ترکیبی از رئالیسم اسپانیایی با احساس شاعرانه الهام گرفته از کاراچی است که با سایه روشن پر قدرت کاراواجیو ادغام شده زیرا در آن زمان او یکی از پیروان کاراواجیو به شمار می‌رفت. موضوعات او اغلب خوی وحشیانه داشتند و نقاش با استفاده از زمینه‌های قیراندود بر رنگهای تیره خود تأکید می‌کرد. سیاه قلم او اکثراً بهتر از تابلوهایش در موضوعات مرتبط بودند زیرا از برابری سایه و روشن‌رهای داشت. در اواسط دهه ۱۶۳۰ سبک او تغییر و لطافت بیشتری پیدا کرد که شاید بازتابی از تأثیر ولاسکز بر او بود که در سال ۱۶۳۰ در ناپل به سر می‌برد. این داستان که او در ناپل تشنه خون رقیبانش رنه و دومینکینو بوده، احتمالاً ساختگی است. او از حمایت نایب‌السلطنه برخوردار بود و در اسپانیا آثارش بسیار مورد توجه و محبوب تلقی می‌شدند زیرا این آثار از موضوعات کاملاً اسپانیایی و ضد اصلاح‌طلبی الهام می‌گرفتند. پیکرهای نیم تنه یا در اندازه کامل از مردان نیرومند، قدیسین، و گاه با استفاده از شخصیت‌های افسانه‌ای که در آن حتی ونوس کاملاً لباس پوشیده است، صحنه تولد مسیح، صحنه‌هایی از مصائب زندگی مسیح و زندگی قدیسین که جملگی سرشار از احساس دینی هستند. در سالهای آخر عمر از شهرت ریبرا به خاطر کمبود و کندی کارش کاسته شد که از بیماری او و احتمالاً تحت تأثیر ماجرای گمراهی دخترش به وسیله دون ژوان اطیش، پسر مشروع فیلیپ چهارم اسپانیا ناشی می‌شد که به ناپل فرستاده شده بود تا قیام مازاینلو را در سال ۱۶۴۷ سرکوب کند. مکتب تیره و تاریک نقاشی ناپلی بیشتر مدیون ریبرا بوده تا کاراواجیو. نحوه کار او به آنجا رسید که تشخیص این که اسپانیایی یا ایتالیایی می‌باشد غیر ممکن است مانند تابلوی

«قفل‌ساز» (لندن، دالویچ). بنابراین باید کار او را ناپلی نامید. آثار بسیاری از او در مادرید (پرادو، فرهنگستان) و ناپل وجود دارند. در برلین، بوستون (موزه)، بروکسل، بوداپست، کمبریج ماساچوست (فوگ)، کاردیف، کلیولند اوهایو، درسدن، اسکوریال، هارتفورد کانکتیکات (وادسدرف)، لیدز، لندن (نگارخانه ملی، موزه ولینگتون)، میلان (پولدی پزولی)، مونترال، نیویورک (متروپولیتن، انجمن اسپانیایی)، پاریس (لوور)، فیلادلفیا، رم (دوریا، نگارخانه ملی)، روئن، سالامانکا (تابلوی لقاح مطهر)، تولیدو اوهایو، ویتوریا، ووستر ماساچوست و بیل حفظ می‌شوند.

Ricci,

ریچی،

سباستیانو و برادرزاده‌اش مارکو دو هنرمند از اهالی ونیز بودند. سباستیانو (۱۷۳۴ - ۱۶۵۹) از جمله اولین نقاشان سیار ونیزی به شمار می‌رود (در مقایسه با کانالتو، بلوتو، تپیولو). او در بولونیا، رم، مودانا، فلورانس و پارما کار می‌کرد و سپس به وین رفت تا در قصر شون برون به کار پردازد. در سال ۱۷۱۲، سباستیانو همراه برادرزاده‌اش به انگلستان رفت و در سال ۱۷۱۶ پس از عدم موفقیت در کسب سفارش تزیین گنبد سنت پل و قصر سلطنتی (هر دو اثر را تورنهیل انجام داد)، هر دو انگلستان را ترک کردند. معه‌ذا، آنان يك اثر تخیلی از «آرامگاه دوک دوون‌شایر» را نقاشی کردند (بیرمنگهام، مؤسسه باربر) که به عنوان بخشی از تبلیغات حزب ویگ تلقی می‌شد. اثر برجسته او «رستاخیز» است که در محراب نمازخانه بیمارستان چلسی نقاشی شده است. این اثر دارای يك آهنگ سریع، نور و احساسی تریینی است که پس از کارهای خشک و بی‌احساس وریو کاری کاملاً جدید به نظر می‌رسد (پیش‌طرحهایی در لندن و کلمبیا کارولینای جنوبی وجود دارند). او کار تزیین برلینگتون هاوس را ناتمام گذاشت. (به‌وسیله کنت به پایان رسید) و در سر راه بازگشت به ونیز در پاریس توقف کوتاهی کرد و به دیدار واتو رفت و از برخی از کارهای

او نسخه‌برداری کرد. بیست و یک تابلو از سباستیانو در مجموعه سلطنتی انگلستان حفظ می‌شوند که «مکاشفه موسی» که در اصل به وروتر نسبت داده شده بود را شامل می‌شوند. این نکته بر این واقعیت تأکید دارد که سباستیانو از سبک و روش وروتر آگاهی کامل داشته، به طوریکه آثارش با این هنرمند قرن شانزدهم به اشتباه گرفته می‌شود. تحول او از سبک وروتر به سبک قرن هجدهم بر تیپولو جوان تأثیر بسیار داشت. مارکو (۱۷۳۰ - ۱۶۷۶) شاگرد سباستیانو بود و احتمالاً همراه با سباستیانو در فلورانس کار می‌کرد (۱۷۰۶ - ۰۷). او نیز احتمالاً به رم و میلان سفر کرد و در سال ۱۷۰۸ همراه با پلگرینی به انگلستان رفت و با یکدیگر بر صحنه‌های نمایش به کار پرداختند و در سال ۱۷۱۰ مارکو به ونیز بازگشت تا به عمویش ملحق شود. آنان در سال ۱۷۱۲ از طریق هلند به انگلستان بازگشتند و مدت چهار سال را در آنجا گذراندند و در حدود سال ۱۷۱۷ به ونیز مراجعت کردند. پس از این تاریخ از بقیه عمر او مدارك کافی در دست نیست: به نظر می‌رسد که او در قسمت پسرینه کارهای مذهبی بزرگ سباستیانو کار می‌کرده است. مناظر او معمولاً سرزنده بوده و با روش کار آزادانه صورت گرفته‌اند. او یکی از اولین هنرمندان سیاه قلم ونیزی در قرن هجدهم است و تجربیاتش پس از مرگ او در سال ۱۷۳۰ منتشر شدند. مجموعه سلطنتی دارای تعدادی زیادی از نقاشیهای هر دو هنرمند است و اکثر نگارخانه‌های قدیمی، از جمله لیدز آثاری از آنان را در خود جای داده‌اند.

Riccio, Andrea,

ریچیو، آندریا (۱۵۴۲ - ۱۴۷۰)،

پیکره‌سازی از اهالی پادوآ که گمان می‌رود شاگرد بلانو دستیار دوناتلو بوده است. او به عنوان یک زرگر به کارآموزی پرداخت که شاید به همین جهت تندیسهای کوچک برتری او از ظرافت بسیاری برخوردارند. در سال ۱۴۹۶/۷ او در پادوآ کار می‌کرد و مشهورترین اثرش «شمعدان یاسکال» در سانتو، پادوآ متعلق به سال ۱۵۰۷ است. تندیسهای

برتری او در اکثر موزه‌های معروف وجود دارند و بازتابی از ذوق و سلیقه انسان دوست پادشاه در قرن پانزدهم و شانزدهم است. نمونه‌های کوچک و ظریفی نیز در بیرمنگهام (مؤسسه باربر)، لندن (ویکتوریا و آلبرت)، نیویورک (مجموعه فریک)، اکسفورد و ییل وجود دارند.

Richards, Cerl,

ریچاردز، سری (۷۱ - ۱۹۰۳)،

نقاشی از ویلز که نقاشیهای آبتیره او اغلب براساس زمینه‌هایی از شعر (توماس ویلان: «به آرامی وارد آن شب مشو...») یا موزیک (دبوسی، La cathedrale engloutie)، یا براساس نقاشیهای قدیمی، مانند «شکارشیر» اثر دلاکروآ انجام شده‌اند. او دوست دیوید جونز و آرپ بود، اما پیکاسو و میرو تأثیر عمده‌ای بر او داشتند. در سال ۱۹۵۸ او نقاشی محجرمحرابی را برای سنت ادموند، هال در اکسفورد، انجام داد و دو پنجره را برای کلیسای داریبی طراحی کرد و اثر تریینی بزرگی را برای فستیوال شکسپیر ساخت. او در نمازخانه کلیسای جدید لیورپول در سال ۱۹۶۸ تزییناتی را به انجام رساند. دیگر آثار او در آبردین، کاردیف، ادینبورگ (موزه هنرهای مدرن)، لندن (تیت)، منچستر (تالار شهر، ویتورث)، اوتاوا، سوانزی (نگارخانه و کلیسای محلی) و تولیدو اوهایو وجود دارند.

Richardson, Jonathan,

ریچاردسون، جوناتان (۱۷۴۵ - ۱۶۶۵)،

شاگرد رایلی (حدود سالهای ۹۱ - ۱۶۸۸) و وارث سبک خشک و جدی استادش بود و در دوره بین نلر و هودسون چهره‌نگاری برجسته به شمار می‌رفت. در سال ۱۷۱۱ او و نلر فرهنگستان سنت مارتین را بنیان نهادند که سرانجام باعث پدید آمدن فرهنگستان سلطنتی شد. او از طریق کتابهایش تأثیر قابل ملاحظه‌ای به جا گذاشت. رساله (نظریه نقاشی) به سال ۱۷۱۵ و کتاب راهنمایی که مورد استفاده توریستهای برجسته قرار می‌گرفت و او کتاب را همراه با پسرش جانتان جوان (۱۷۷۱ - ۱۶۹۴) در سال

۱۷۷۲ نگاشته بود مهمترین آثار او هستند. پسر او نیز نقاشی می کرد، اما بیشتر به خاطر نوشته هایش در نقد هنری شهرت داشت. آثاری از او در اکسفورد، کالجهای کمبریج، ادینبورگ (نگارخانه ملی چهره)، لیدز، لندن (نگارخانه ملی چهره) و ییل (مرکز هنرهای بریتانیایی) وجود دارند.

Richier, Germaine,

ریشیه، ژرمن (۵۹ - ۱۹۰۴)،

پیکره ساز زن فرانسوی که در زمینه گراور، تصویر کتاب و سرامیک نیز کار می کرد. در سالهای ۹ - ۱۹۲۵ با بوردی کار می کرد و سپس تحت تأثیر سوررئالیسم پیکره هایی دوکوار شبیه به آثار جیا کومتی را آغاز کرد (که او هم شاگرد بوردی بود). در ۴۵ - ۱۹۳۹ در سوئیس زندگی می کرد، اما در ۱۹۵۰ سفارش یافت یک صلیب برای یک کلیسای جدید آسی دراوت ساوآ بسازد که آثاری از براك، ماتیس، لیپچیتز و دیگر هنرمندان را در خود داشت. این کار با سروصدای بسیار همراه شد. آثاری از او در آمستردام، بال، بروکسل، ادینبورگ (نگارخانه ملی هنر مدرن)، لندن (تیت)، مینیاپولیس، رم، پاریس، استکهلم وزوریخ وجود دارند.

رایمشنایدر، تیلمان (حدود ۱۵۴۱ - ۱۴۶۰)،

Riemen Schneider, Tilman,

یکی از پیکره سازان برجسته آلمانی در سبك گوتیک متأخر بود. او زندگی پر هیجانی داشت - شهردار ورتسبورگ شد، در جنگهای دهقانان شرکت کرد و حدود سال ۱۵۲۵ مورد شکنجه قرار گرفت و پس از آن دیگر به کار نپرداخت. از سال ۱۴۸۳ در ورتسبورگ مشغول به کار بود، و در آنجا کارگاه بزرگی داشت و به تولید حکاکیهایی عمدتاً بر روی چوب از موضوعات عاطفی مانند عزاداری مسیح می پرداخت. او با سنگ نیز کار می کرد که نمونه آن آدم و حوا است و به نحوی بارز یادآور آثار

ریزو می‌باشد. مجموعه با ارزش از آثار او در ورتسبورگ است و دیگر آثارش را می‌توان در کلیسای جامع بامبرگ (آرامگاه‌های امپراتور هنری دوم و همسرش)، برلین، کلیولند اوهایو، لندن (ویکتوریا و آلبرت)، مونیخ، پرویدانس و بسیاری از موزه‌های آلمانی یافت.

ریگو، هیاسینت (۱۷۴۳ – ۱۶۵۹)، Rigaud, Hyacinthe,

در پریدینیان به دنیا آمد و در سال ۱۶۸۱ به پاریس رفت. در سال ۱۶۸۲ دومین جایزه سفر به ایتالیا را به دست آورد، اما بنابر توصیه لیرون به ایتالیا نرفت. او نقاش رسمی دربار لویی چهاردهم و همچنین لویی پانزدهم بود و با سبکی الهام گرفته از وان دایک و فیلیپ دوشامپان کار می‌کرد. مانند دوست و رقیبش لارژیل، او به ارائه شکوه و درخشش پادشاه در چهره‌نگاریهای بزرگ دولتی خود و گدگاه به ارائه شخصیت مدلهای خود می‌پرداخت. چهره‌نگاریهای غیر رسمی او نشانگر تأثیر پذیری از رامبراند است او هفت تابلو از رامبراند را در اختیار داشت. نگارخانه او بسیار فعال بود و چند کار او – بر طبق مدارک دفتر صورت حسابهایش – کاملاً توسط خود نقاش انجام شده‌اند. نمونه‌هایی در ورسای (لوور) و موزه‌های محلی فرانسوی و همچنین در درسدن، مونیخ، ناپل، نیویورک (موزه متروپولیتن)، اوتاوا، استکهلم، تولیدو اوهایو و وین وجود دارند. به طور متوسط او هر سال حدود سی و پنج چهره‌نگاری نقاشی می‌کرد و این فعالیت برای شصت و دو سال ادامه داشت.

رایلی، بریجیت (متولد، ۱۹۳۱)، Riley, Bridget,

هنرمند زن انگلیسی که در «هنر نور گرا» تخصص یافت. آثار او – اکثراً سیاه شبق گونه همراه با سفید خیره کننده در ابعاد بزرگ بر تحریک ادراک خیره کننده واضطراب آور بصری در بیننده تمرکز داشته و کاملاً به الگو بستگی داشته و معلول حرکت است. او اکنون از وجود دستیارانی

استفاده می‌کند تا به اجرای طراحیهای دقیق و خطوط منحنی و دوار پردازند که بسیار تحت تأثیر عقاید واسارلی قرار دارند. نمونه‌هایی در ادینبورگ، لندن (تیت) و دیگر موزه‌ها وجود دارند.

Riley, John,

رایلی، جان (۹۱-۱۶۴۶)،

نقاش چهره‌نگار برجسته انگلیسی در حداثیت کوتاه سلطه‌للی ونلر بود. از آثار رایلی قبل از سال ۱۶۸۰ اطلاعی در دست نیست، اما در سال ۱۶۸۸ شهرت او چنان موقعیتی برایش به وجود آورد که همراه نلر نقاش اصلی ویلیام و مری شد. با این وجود بهترین آثارش چهره‌نگاریهایی از مردم متواضع و ساده بود مانند تابلوی بریجیت هولمز، مستخدمه نود ساله در مجموعه سلطنتی انگلستان، یا شاگرد آشپز در اکسفورد. آثار دیگر او در مجموعه سلطنتی، لندن (نگارخانه ملی چهره، تیت)، اکسفورد (آشپزخانه بودلیان)، وادسدون (موقوفه ملی) و ویل (مرکز هنرهای بریتانیا) حفظ می‌شوند.

Relievo,

ریلیوو،

نگاه کنید به «نقش برجسته» (Relief)

Riopelle, Jean Paul,

ریپول، ژان پل (متولد: ۱۹۳۳)،

نقاش برجسته کانادایی در سبک آبستره که از سال ۱۹۴۷ در پاریس زندگی می‌کند. آثار او نشانگر تأثیر کاندیسکی، میرو و پالاک است. در سال ۱۹۴۹ در نمایشگاه سوررئالیستها در پاریس شرکت کرد، اما بعدها از آنان کناره گرفت. لندن (موزه تیت) نمونه‌هایی از آثار او را در اختیار دارد.

Rivera, Diego,

ریورا، دیگو (۱۹۵۷ - ۱۸۸۶)،

نقاش مکزیکی که در زمان اقامت هشت ساله‌اش در پاریس، کویسم متولد شد و او اکثر هنرمندان نامی این حرکت را می‌شناخت. او از این حرکت کناره گرفت و سرانجام در سال ۱۹۲۱ به مکزیك بازگشت و در آنجا مانند اورز کو به شدت تحت تأثیر سیاست قرار گرفت. اولین معلم دیگو در مکزیكوسیتی يك شاگرد مکتب هنری اینگرز وریورا بود و کارش بیشتر از نظر مضمون انقلابی به نظر می‌رسید تا سبك. هنر مکزیکی او به ترکیبی از گوگن و پیکردسازی اقوام ازتک و مایاشدیداً وابسته بود. در مأموریت‌های تربینی بزرگی که ریورا در ساختمانهای دولتی به عهده می‌گرفت از بیونو فرسکو استفاده می‌کرد، روسی که آن را احیا کرده بود. او به احیای روشهای باستانی نقاشی رنگ مومی نیز مبادرت ورزید. دیوارنگاره‌های در مرکز را کفلر نیویورک جای خود را به اثری از برانگوین داد صرفاً به این دلیل که اثر حاوی چهره‌ای از لنین بود در حالی که سبك او اعتراضی بر نیانگیخت.

Rizzo, Antonio,

ریزو، آنتونیو (حدود ۱۵۰۰ - ۱۴۳۰)،

قدیمیترین آرامگاه ساده رنسانس ونیزی را برای اورزاتوگو ایستیانی ساخت که از میان رفته اما طراحی آن به جا مانده است. او آرامگاه‌هایی برای داترون و جیووانی امو ساخت که هر دو اثر از میان رفته اما به واسطه طراحی آنها شناخته شده‌اند. در سال ۱۴۸۳ او معمار قصر صدارت شد و تقریباً در همان زمان تندیسهای آدم و حوا را ساخت که اکنون در قصر جای دارند. او در سال ۱۴۹۸ پس از آنکه متهم به حیف و میل شد به ونیز گریخت و در فولینیو در گذشت.

Robbia, Luca della,

رویا، لوکا دلا (۸۴ - ۱۴۰۰)،

معاصرینش او را یکی از مبتکرین برجسته اوایل قرن پانزدهم در کنار گیرتی و دوناتلو که بسیار مستتر از او بودند و ماساچیو که معاصرش بود تلقی می کردند در حالیکه در مقایسه با عمر طولانی لوکا، ماساچیو عمری کوتاه داشت. کار برجسته لوکا تالار همسرایان در کلیسای جامع فلورانس است (۸ - ۱۴۳۱ اکنون در موزه کلیسای جامع). این اثر نشانگر استفاده او از نمونه های باستانی و همچنین روحیه شاد و انسان دوست او می باشد که با عظمت و شکوه کار دوناتلو تضاد دارد. چندین سال بعد، بین سالهای ۱۴۶۴ و ۱۴۶۹ او درهای برنزی کلیسای جامع در محل نگاهداری ظروف مقدسه را ساخت، که با درهای دوناتلو در سنت لورنز متفاوت هستند. در اوایل کار - شاید حتی قبل از سال ۱۴۳۰ - لوکا کاربرد لعاب سرب شیشه ای را کشف کرد که به وسیله سفالگران برای ساختن تندیس رسی مورد استفاده قرار گرفتند و از این کشف در چند کار کوچک استفاده نمود که در آنها پیکرهایی سفید در برابر یک پس زمینه آبی شفاف قرار دارند. به این ترتیب او قادر به استفاده از رنگهای بسیاری بود، اما کاربرد آنها را به کارهای تزئینی و معماری محدود می کرد (مانند سردر نمازخانه پازی در فلورانس). تا حدی می توان گفت که این کشف باعث نابودی هنر او شد (اما البته نه چندان زیاد) زیرا او یک تجارت پر رونق خانوادگی را براه انداخت که بعدها سفارشهای بزرگ و پر زرق و برقی را به عهده گرفت. برادرزاده اش، آندرا دلا رویا (۱۵۲۵ - ۱۴۳۵) این تجارت را ادامه داد و برای نمای سردر اسپدالی دگلی اینوسنتی تندیس کودکان یتیم در فلورانس را ساخت که شهرت دارد (۶-۱۴۶۳). پسران آندرا، جیووانی (۱۵۲۹ پس از ۱۴۶۹) و جیرولامو (۱۵۶۶-۱۴۸۸) و دیگر پسران او در انتقال این شیوه و سنت قرن پانزدهم به قرن شانزدهم سهمی داشتند. آثاری از لوکا در برلین، فلورانس (بارگلو، کلیسای جامع، کامپانیل، سانتا ترینیتا، سانتا گروسه و سایر کلیساها و قصرها)، امپرونیا، لندن

(ویکتوریا و آلبرت)، نیویورک (موزه متروپولیتن)، پاریس (لوور، موزه کلونی، ژاکمار آندره)، یرتولا تردیک فلورانس، پسیا، تولیدو اوهایو، اوبریینو (سن دومینیکو)، وین و واشنگتن (نگارخانه ملی) وجود دارند.

روبر، هوبرت (۱۸۰۸ - ۱۷۳۳)، Robert, Hubert,

در سال ۱۷۵۴ به رم رفت و یازده سال را در ایتالیا گذراند و در آنجا دوست پیراتری و پائینی شد و سبک نقاشی آثار باستانی آنان را در فرانسه معرفی نمود. در سال ۱۷۶۱، به جنوب ایتالیا و سیسیل رفت در حالیکه فراگونار و آبه دوسن نان او را همدراهی می کردند، او و فراگونار تأثیر عمیقی بر سبک یکدیگر به جا گذاشتند، البته این تأثیر در زمینه موضوع آثار بروز نکردند و به سبک محدود ماندند. در سال ۱۷۹۵ او به پاریس بازگشت و عضو فرهنگستان شد و ترکیبهای تریینی متعددی را برای چند خانه مجلل نقاشی کرد؛ بعدها دامنه کار خود را وسعت داد و به نقاشی از چشم اندازها و مناظر خیابانهای پاریس روی آورد. او به عنوان حافظ تابلوهای لویی شانزدهم منصوب گشت و بعدها یکی از اولین متصدیان موزه لوور بود. آثار او در لوور و بسیاری از موزه های محلی فرانسوی، بالتیمور، قصر برنارد (موزه باوئر)، بوستون، بریستول، کمبریج (فیتز ویلیام)، شیکاگو، دیترویت، نیویورک (موزه متروپولیتن)، واشنگتن (نگارخانه ملی)، ووستر ماساچوست، یورک و دیگر شهرها وجود دارند.

روبرتی، ارکول د آنتونیو دو (حدود ۹۶ - ۱۴۴۸/۵۵)،

Robeti, Ercole d'Antonio de,

از سال ۱۴۷۹ در فررا فعالیت داشت و از سال ۱۴۸۶ نقاش دربار خانواده استه در آنجا شد. او احتمالا شاگرد کوسا بوده و قبل از اقامت در فررا در بولونیا برای او کار می کرده است. او تحت تأثیر تورا و بالاترا از

همه جیووانی بلینی قرار گرفت، هر چند اطلاعی از تماس او با ونیز در دست نیست. تنها اثری که بدون تردید کار اوست يك محجر محراب بزرگ متعلق به سال ۱۴۸۰/۱ (میلان) است. اما سبك بسیار شخصی او با ادراك متشنج و تأثیر عمیق در آثاری مانند پیتا در لیورپول به سادگی قابل تشخیص است: با این وجود معرفی ارکول گیلیو سزاره دو گراندی که گفته شده در سال ۱۳۵۱ در گذشته است ابهاماتی را پدید آورده است. این مرد احتمالاً از اهالی بولونیا بوده و تحت تأثیر روبرتی قرار گرفته است اما هیچ مدرکی از آثار او در دست نیست. دیگر آثار روبرتی در برلین، بولونیا (پینا کوتکا، دانشگاه)، شیکاگو، درسدن، فرارا، لندن (نگارخانه ملی)، پاریس (لوور)، فیلادلفیا (جانسون)، واتیکان و واشنگتن (نگارخانه ملی) قرار دارند.

Roberts, William,

روبرتس، ویلیام (۱۸۹۰ - ۱۸۹۵)،

در سال ۱۹۱۳ هنگامی که در فرانسه و ایتالیا سفر می کرد تحت تأثیر کویسم قرار گرفت و در سال ۱۹۱۴ همراه لوئیس اعلامیه دورانگری را امضاء کرد. او از سال ۱۹۱۷ نقاش جنگی بود و چند اثر در لندن، موزه امپراطوری جنگ وجود دارد، که سبك نسبتاً مکانیکی او متناسب موضوع است. بقیه عمر او به نقاشی شکلهایی مانند عروسکهای خیمه شب بازی با شکل لوله ای می پرداخت که اغلب با يك شوخی کنایه آمیز همراه بود. در سال ۱۹۵۸ به همکاری با فرهنگستان سلطنتی و در سال ۱۹۶۶ به عضویت فرهنگستان برگزیده شد. آثاری از او در نگارخانه تیت در لندن وجود دارد.

Rocker,

اسکنه

يك اسکنه پهن با تیغ هلالی دندانهای که برای سطح ناهموار لوح چاپ سایه روشن به کار می رود. به کلیشه مراجعه کنید.

Rococo,

روکوکو،

بلافاصله پس از مرگ لویی چهاردهم فرانسه در سال ۱۷۱۵ بازتابی علیه زرق و برق بسیار و تجملات ورسای و شیوه تشریفاتی زندگی پدید آمد. یکی از نتایج آن انتقال مرکز حیات فرانسه به پاریس و ساختن خانه‌های شهری جدید بود که کوچکتر و راحتتر از قصرهای باروک بودند. روکوکو - که از واژه فرانسوی Rocaille به معنی کار سنگی مشتق شده - اساساً یک سبک تزیینی داخلی است و شامل استفاده از تزییناتی با خطوط خمیده و رنگهای تابناک و انواع ریزه کاریهای صدفی و مرجانی شکل در هم آمیخته است. ظروف چینی و طلایی و نقره کاری نیمه اول قرن هجدهم نمونه‌هایی تحسین برانگیز در این زمینه می‌باشند. خصوصیات مانند منحنی‌های کوچک، زیبایی و نشاط را می‌توان در نقاشی و تندیسهای این دوره یافت - در آثار واتو و بوشه و حتی به شکلی متفاوت در هوگارت این خصوصیات متجلی است. معهدا، انگلستان این سبک را نپذیرفت و در فرانسه نیز این سبک در دهه ۱۷۴۰ مطرود شد و آرمانهای صمیمانه و روح جمهوریخواه نئو کلاسیسم رومی جانشین آن شد که از سوی آلمانیها در سطح وسیعی گسترش یافت. در عین حال تنها کشوری که در سبک روکوکو آثار هنری بیشماری را به وجود آورد (و نه فقط در تزیینات داخلی) آلمان یا بهتر است بگوییم آلمان و اطریش بودند. در جنوب کاتولیک این سرزمین سبک روکوکو کلیساهای زیبا و تندیسهایی را به دست هنرمندانی همچون گوتتر به وجود آورد که زیبا، جذاب و عمیقاً پراحساس بودند. گواردی، تیپولو و گویا همگی شاهکارهایی را در این سبک عرضه کردند. با این وجود این سبک در ایتالیا و اسپانیا رواجی ضعیف داشت.

Rodin, Auguste,

رودن، اگوست (۱۸۴۰ - ۱۹۱۷)،

نامدارترین پیکره‌ساز اواخر قرن نوزدهم که در حیات خود به شهرتی

دست یافت که بسیاری از کیفیتهای واقعی او را تیره و محو کرد. حدود سال ۱۸۶۴، رودن به عنوان يك سنگتراش کار می کرد و در سال ۱۸۷۱ به بروکسل فرستاده شد تا پیکره های تزئینی ساختمان جدید بورس سهام را بسازد و سرانجام خود مستقلاً آغاز به کار کرد. او تجربیات کبار آموزی تکنیکی خود را با مطالعه در موزه ها تکمیل کرد و به آثار میکلائر علاقمند شد. در سال ۱۸۷۵ به ایتالیا سفر کرد و به زودی پس از آن اولین کار مستقل خود، «عصر برنز» را آغاز کرد. کیفیت زنده این اثر، میزان دقیق تناسب و استخوان بندی و ارائه حرکت باعث شد تا این شایعه که قالب از يك مدل واقعی ریخته شده اوج بگیرد. اگرچه این اتهام واهی بعداً مسکوت ماند، اما این تندیس تا سال ۱۸۸۴ که در لندن به نمایش درآمد با پذیرش واقعی روبرو نشد. این اثر رودن را در همان موقعیت ضد فرهنگستانی قرار داد که امپرسیونیستها و جانشینانش با آن روبرو بودند، گرچه او هرگز با مخالفتی تند و شدید مانند آنان مواجه نشد. سفارشهای دولتی او با عدم استقبال مواجه شدند: پایه یادبود کلود لورن در شهر نانی تغییر یافت تا با سلیقه شورای شهر مناسب باشد و شورای شهر کاله از نصب تندیس تاجران (۶-۱۸۸۴: نسخه ای از آن در خارج ساختمان پارلمان در لندن) بر طبق طراحی رودن مخالفت کردند، و تنها تندیس سواره او «ژنرال لینچ» قبل از نصب در سانتیاگو به وسیله انقلابیون شیلی نابود شد (يك مدل برتری كوچك در سانتیاگو است)؛ تندیس «متفکر» او مطابق خواسته رودن نصب نشد و به طرزی وحشیانه ای به وسیله يك خرابکار با تبر از میان رفت؛ تندیس هوگو در شکلهای مختلفی ساخته شد و هر بار با مخالفت روبرو گردید و سرانجام کار طبق برنامه ریزی قبلی انجام نگرفت؛ «یادبود بالزاك»، از سوی کمیته ای سفارش ساخت آن را داده بود در سال ۱۸۹۳ رد شد و تنها در سالهای بعد نصب گردید؛ اثر او «دروازه جهنم» که در سال ۱۸۸۰ به عنوان سردر برای مدرسه هنرهای تزئینی سفارش داده شد در هنگام مرگ رودن هنوز ناتمام بود.

این سردر از «دروازه بهشت» اثر گیلبرت برای تعمیدگاه فلورانس الهام گرفته بود که شامل چندین پیکره است و برای رودن منبعی از الهامها

محسوب می‌شد و او بارها از آن در تندیسهای بزرگ مستقل و گروهی با برنز و مرمر استفاده کرد. او مرمر تراشان و قالبسازان بسیاری را استخدام کرده بود تا نسخه‌هایی دیگر از آثارش را بسازند و اغلب خود این تندیسها را تکمیل می‌کرد. او خالق شکلی نوین در پیکره‌سازی بود. قطعاتی به عنوان يك کار پایان یافته، معمولاً يك سر و تنه، بعضی اوقات تنها يك جفت دست. او همچنین پیکره‌های نیمه تمام میکلائر را به کار گرفت و در برخی قسمتها يك پرداخت مومی ظریف به آن اضافه کرد در حالیکه دیگر قسمتها را همچنان باقی می‌گذاشت. نکته مهم این که خصوصیت به اتمام نرساندن کار حاوی گرایش يك مدل ساز سفالی است و نه يك سنگتراش که در واقع اشکال ناهموار و نخراشیده را به صورت يك بلوک سنگ رهامی کند. این مسئله به وسیله هیلدبرانت مورد بحث قرار گرفته است. تأثیر برجسته او به واسطه ارائه قطعات کار و احساسات و حرکات با استفاده از نمادگرایی و تحریف و حساسیت شگفت‌انگیز در اندامسازی تثبیت شده است. این مسئله به خصوص در چهره‌نگاریهای مردانه او دیده می‌شود که ترکیبی از شخصیت پردازی با يك کار آزادانه است.

ضرورتی در ارائه لیستی از موزه‌هایی که آثار رودن را در خود جای دادند، وجود ندارد، زیرا مثلاً از اثر «عصر برنز» در حدود صدوپنجاه نسخه بدل وجود دارد، اما موزه رودن در پاریس و موزه ویکتوریا و آلبرت در لندن بیشترین نمونه‌ها را در اختیار دارند. يك موزه رودن نیز در فیلادلفیا حفظ شده است.

Rohlf, Christian,

روهلف، کریستین (۱۸۴۹ – ۱۹۳۸)،

پسر يك کشاورز بود و مجروح شدن يك پایش باعث شد تا به مطالعه هنر در وایمار پردازد و تا سال ۱۹۰۰ در آن ناحیه زندگی و به سبک امپرسیونیستها نقاشی کرد. نمایشگاه آثار وان گوگ (معاصر جواتر او) در سال ۱۹۰۲ در لاهه و همچنین دوستی او با نولده از سال ۱۹۰۵ به بعد تأثیر به سزایی بر او گذاشت. او سپس يك فرم اصیل اکسپرسیونیسم را

آزمود و مانند مولر، رنگ و روغن را به نفع رنگ لعابی و آبرنگ‌ها کرد. او در چند بنا به نقاشی پرداخت - مانند کلیسایی در سوست (هلند) و کلیسای جامع ارفورت - اما زیباترین آثار او قطعات گلهاست که اکثراً هنگامی که او تقریباً هشتاد ساله بود نقاشی شده‌اند. بسیاری از این قبیل نقاشیها در اسکونا در کنار دریاچه مادجورا حفظ می‌شود، محلی که او در سالهای ۳۷ - ۱۹۲۷ بیشتر وقت خود را در آنجا می‌گذراند. دیگر آثار او در کلن، درسدن، اسن، هاگن‌وست فالیا، دانشگاه هاروارد، کارلسروهه، مانهایم و پاریس (موزه هنرهای مدرن) وجود دارند.

Romanists,

رومانیستها،

نقاشانی از شمال اروپا بودند که به ایتالیا رفتند و باروچیهای برانگیخته از فکر رقابت با رافائل و میکلائو بازگشتند. این نام عمدتاً به نقاشان نیمه اول قرن شانزدهم مانند مابوز وفان‌اورلی اطلاق می‌شود که همگی يك سبك شبه رنسانس را در اروپای شمالی معرفی کردند.

Romano, Giulio,

رمانو گلیو،

نگاه کنید به «گلیو» (Giulio)

Romantic,

رمانتیک،

نگاه کنید به «کلاسیک» (Classic)

Rombouts, Theodor,

رومبوتس، تئو دور (۱۶۳۷ - ۱۵۷۹)،

نقاشی از اهالی آنتورپ که در سال ۱۶۰۱ در اتحادیه صنفی آنتورپ سمت استادی یافت و حدود سال ۱۶۱۶ به رم رفت و تا حدود سال ۱۶۲۵

در آنجا باقی ماند. در رم عمیقاً تحت تأثیر کاراواجیو قرار گرفت. مانند دیگر اعضاء مکتب اوترخت، او سبك کاراواجیو را با خود به هلند آورد، اما هنگام اقامت در آنتورپ بار دیگر سبك خود را تحت تأثیر روبنس و وان دایك تغییر داد. آثاری از او در آنتورپ، گنت، کارلسروهه، لارنس (موزه دانشگاه کانتراس)، لیل، مادرید، مونیخ، پاریس و وادو (مجموعه لیختنشتاین) وجود دارند.

Rome Prize,

جایزه رم،

فرهنگستان فرانسوی در رم در سال ۱۶۶۶ تأسیس شد و هدف آن پذیرش و کارآموزی مؤثرتر نقاشان و پیکر سازان ممتاز بود که اکثراً چند سالی را در رم به سر می بردند. این نظر از سوی دیگر کشورها نیز مورد استفاده قرار گرفت و فرهنگستانهای مشابهی در رم تأسیس شدند از جمله انگلستان و اسپانیا. داوید و اینگرز از جمله هنرمندان برجسته ای بودند که جایزه سفر رم را به دست آوردند.

Romney, George,

رامنی، جورج (۱۸۰۲ - ۱۷۳۴)،

در کنار گینز بورو و رینولدز از مشهورترین چهره نگاران انگلستان در اواخر قرن هجدهم بود. اگرچه از نظر هنری حتی در چهره نگاری در سطحی پایینتر از آنان قرار داشت. او در لنگستر به دنیا آمد و تا سال ۱۷۶۲ در شمال به کارآموزی پرداخت و سپس به لندن نقل مکان کرد. در سال ۱۷۶۴ از پاریس دیدن نمود و در ۱۷۷۳ تصمیم گرفت کار خود را در لندن ترك کند (رینولدز در آن زمان در اوج قدرت بود و گینز بورو در ۱۷۷۴ وارد لندن شد) و به ایتالیا برود و تا سال ۱۷۷۵ در ایتالیا اقامت کرد. در رم او در اشتیاق دستیابی به سبك با شکوه بود و بقیه عمر خود را در ساختن پیش طرحهایی برای نقاشیهای بزرگ تاریخی گذراند و کار روی برخی از آنها بر بوم نقاشی را آغاز نمود و چهره نگاریهای بی روح را پدید آورد که

اگرچه فاقد احساس بودند، اما با مهارت انجام می‌شد. او به خاطر تابلوهایی که از لیدی هامیلتون ترسیم کرد شهرت دارد. او در سال ۱۷۸۱ با لیدی هامیلتون آشنا شد و به نظر می‌رسد که با هم روابط دوستانه نزدیکی داشتند و او به چهره‌نگاریهایی کم و بیش عریان پرداخت که همچون قطعات تاریخی تصویر می‌کرد. صدها طراحی بسیار زشت از او وجود دارند. که اکثراً از ترکیبهای تاریخی یا تصاویری مبتنی بر اشعار هیلی ساخته شده‌اند: بدینگونه او به عنوان يك هنرمند نئو کلاسیك حلقه اتصال به فلاکمن و فوزلی و بلیك شهرت یافت. او به ندرت آثارش را به نمایش می‌گذاشت و هرگز در نمایشگاههای فرهنگستان سلطنتی شرکت نکرد. در سالهای آخر عمر، او که سالخورده شده بود نزد همسرش بازگشت تا دارفانی را وداع کند. زمانی نقاشیهای او در امریکا بسیار مورد توجه قرار داشتند و بسیاری از آثار او در موزه‌های امریکایی است: آثاری از او در بوستون، کاردیف، ادینبورگ (نگارخانه ملی)، کندیال، لندن (نگارخانه ملی، تیت، نگارخانه ملی چهره، مجموعه والاس، دالویچ، موسسه کورتولد و کنوود)، منچستر، نیویورک (موزه متروپولیتن)، اوتاوا، سن مارینوی کالیفرنیا، واشنگتن (نگارخانه ملی) و ییل (مرکز هنرهای بریتانیایی) دیده می‌شوند.

Rosa, Salvator,

روزا، سالواتور (۱۶۱۵ - ۷۳)،

نقاش، سیاه قلم کار، شاعر، هنرپیشه و موسیقیدان که هنرمند رومانتيك آرمانی قرن نوزدهم تلقی می‌شد. داستانی بی‌پایه و اساس در قرن نوزدهم درباره این که او مدتی راهزن بوده رواج داشت. او در نقاشی از منظره هنرمندی بسیار پیش‌رس بود. در سال ۱۶۳۵ به رم رفت، اما در آنجا دچار مالاریا شد و در سال ۱۶۳۶ ناگزیر به ناپل بازگشت و در سال ۱۶۳۹ بار دیگر به رم رفت و در آنجا اقامت گزید و به نقاشیهای جنگی، دریانوردی و منظره پرداخت. در همان سال او با شتاب آهنگ و ترانه‌ای کنایه‌آمیز درباره برنینی ساخت. در سال ۱۶۴۰ به سلامت وارد فلورانس شد و دیگر جرأت بازگشت به رم را تا سال ۱۶۴۹ نیافت، هنگامی که به عنوان يك نقاش

مذهبی و تاریخی شروع به کار کرد، هرچند در این زمینه موفقیت چندانی نیافت. او از جمله اولین هنرمندانی بود که آثار خود را از طریق نمایشگاه‌هایش می‌فروخت و این موضوع به او آزادی و حق انتخاب بیشتری در زمینه موضوعات و ارائه کار می‌داد. مناظر او برانگیخته از احساساتی رقت‌انگیز است و با داشتن يك کیفیت شاعرانه، کاملاً متفاوت از پوسن یا کلود تصویر شده‌اند که در حقیقت يك خصوصیت شایان تصویرپردازی بوده و در عصر خود جاذبه بسیار داشت. بدینگونه ایات مشهور تامسون در «قصر جسارت» کمایش بیانگر نظرات هنری قرن هجدهم است: هر چه لورن با نور ملایم و رنگ مطبوع، یا روزای وحشی سریعاً، یا پوسن دانا ترسیم کرد». بنابراین او در قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم انگلستان بسیار مورد توجه بود. در دهه ۱۶۵۰ کار سیاه قلم را آغاز نمود و کار روی پنجاه و شش صفحه را به اتمام رساند. آثار بسیاری از او به جا مانده که بیشتر جهت کسب تجربه مورد استفاده قرار می‌گرفتند. آثار متعددی از او در اکثر نگارخانه‌های قدیمی وجود دارند و نمونه‌های خوبی در برلین، کمبریج (فیتز ویلیام)، شاتلی، شیکاگو، دیترویت، فلورانس (پیتی)، گلاسکو، هارتفورد کانکتیکات، کاتزاس سیتی، لندن (نگارخانه ملی، مجموعه والاس، دالویچ)، مالیبو کالیفرنیا، مودنا، نیوکاسل (هاتون)، نیویورک (موزه متروپولیتن)، اکسفورد (اشمولیان، کلیسای جامع)، پاریس (لوور)، ریچموند ویرجینیا، رم (نگارخانه ملی)، ساراسوتا فلوریدا و بیل وجود دارند.

Rosalba,

Rose + Croix Salon de la,

Roslin, Alexandre,

روسلین، الکساندر (۹۳ - ۱۷۱۸)،

نقاش چهره‌نگار سوئدی که با رنگ و روغن و پاستل کار می‌کرد و در ایتالیا به تحصیل پرداخت و در پاریس کارهای بسیاری انجام داد. از نظر سبک، کار او از نقاشان فرانسوی غیر قابل تشخیص است. او در سال ۱۷۵۲ وارد پاریس شد، در ۱۷۷۴ به استکهلم رفت، در سال ۱۷۷۵ عازم سنت پترزبورگ شد و از طریق ورشو و وین در سال ۱۷۷۹ به پاریس بازگشت. بهترین کار او، چهره‌نگاری از همسرش با یک تور سیاه است (۱۷۶۲: استکهلم، نگارخانه ملی). دیگر آثار او در گلاسکو (دانشگاه)، لندن (نگارخانه ملی) و پاریس (لوور) وجود دارند.

Rosseili, Cosimo,

روسلی، کوسیمو (۱۵۰۷ - ۱۴۳۹)،

نقاش فلورانسی که اداره یکی از مهمترین نگارخانه‌ها را به عهده داشت هر چند خود یکی از مبتذلترین و بی‌روحترین نقاشان در مقایسه هنرمندان معروف زمان خود بود و استعدادش به‌خصوص در زمینه جزئیات بی‌ربط و پیش پا افتاده بروز کرده است. بخشی از قرار داد دیوارنگاره‌های نمازخانه سیستمین واتیکان در سال ۱۴۸۱ به او محول شد و چنین به نظر می‌رسد که او سهم زیادی از کار را انجام داده است. از جمله شاگردانش می‌توان از پیرو دی کوسیمو و فرا بارتولومئو نام برد. آثاری از او در بالتیمور (والترز)، برلین، بیرمنگهام (موسسه باربر)، بوستون (موزه)، کمبریج (فیتز ویلیام)، فلورانس (فرهنگستان، اوفیزی، موزه سن مارکو و کلیساها)، لیورپول، لوکا (کلیسای جامع)، نیویورک (موزه متروپولیتن)، اکسفورد (اشمولیان)، پاریس (لوور)، فیلادلفیا (جانسون)، سن مارینو کالیفرنیا (هانتینگتون) و دیگر شهر وجود دارند.

روسلینو، برناردو و آنتونیو، Rossellino Bernardo and Antonio,

برناردو (۶۴ - ۱۴۰۹) و آنتونیو (۷۵ حدود - ۱۴۲۷) دو برادر بودند. برناردو به عنوان يك معمار و همچنین يك پیکر ساز فعالیت داشت. کار برجسته برناردو آرامگاه صدر اعظم فلورانس لئوناردو برونسکی (۱۴۴۴/۵۰: فلورانس) است که از آرامگاه جان بیستوسوم اثر دوناتلو الهام گرفته، برناردو سبک آرامگاه را در يك فرو نشستگی در دیوار تغییر داد و این تحول در بقیه قرن انجام شد. آثار دیگری از او در فلورانس و آمپولی و فورلی حفظ می‌شوند. آنتونیو شاگرد برناردو بود و مانند هینو، بنه دتو دا مایانو تحت تأثیر دوناتلو قرار گرفت. او نیز بخش‌بخش کار دوناتلو را رد کرد و توجه خود را معطوف به زیبایی و ظرافت کار او نمود. شهرت آنتونیو به خاطر نقوش برجسته‌ای از مادونا و تندیسهای نیم تنه و يك آرامگاه الهام گرفته از برادرش، اما با عظمت‌تر است: آرامگاه کاردینال پرنس پرتغال (۶ - ۱۴۶۱: فلورانس، سن مینیاتو الموتته). آثاری از او در برلین، آمپولی، فینسا، فلورانس (بارگلو، سانتواسپیریتو)، لندن (ویکتوریا و آلبرت)، ناپل، نیویورک (موزه متروپولیتن)، پستویا (کلیسای جامع)، پراتو (کلیسای جامع)، تولیدو اوهایو، وین، واشنگتن (نگارخانه ملی) و سایر نقاط حفظ می‌شوند.

روستی، دانت گابریل (۸۴ - ۱۸۴۸)، Rossetti, Dante Gabriel,

شاعر و نقاش و پسر يك سیاستمدار ایتالیایی که به لندن پناهنده شده بود. طراحی را نزد کاتمن آموخت و پس از چندماه ناموفق با فورد مادوکس براون، در سال ۱۸۴۸ نزد هولمان هانت رفت. تحت راهنمایی‌های هانت، او اولین کار برجسته خود «زمان دختری مریم با کره» را پدید آورد. این اولین تابلویی بود (مارچ ۱۸۴۹) که با حروف اختصاری پی، آر، بی به نمایش گذاشته شد. هواخواهی او از مرام برادری عمری بسیار کوتاه

داشت. موضوعات آثار او اغلب الهام گرفته از دانته و دنیای رویایی قرون وسطی است. در سال ۱۸۵۰ او با الیزابت سیدال آشنا شد که مدل هانت و میله نیز بود و از سال ۱۸۵۲ به بعد با تشویقهای او هنرمندی با روح شاعرانه و بسیار حساس مبدل شد. بهترین آثار او در خلال سالهای ناآرام همکاری آنان به وجود آمد. آنان در سال ۱۸۶۰ ازدواج کردند و در سال ۱۸۶۲ الیزابت به علت مصرف مواد مخدر در گذشت و دانته گوشه‌اتر وارا برگزید و سرانجام به الکل معتاد شد. در سال ۱۸۵۷ او (همراه با موریس، برن جوتز و دیگران) در تزئین ساختمان اتحادیه اکسفورد شرکت کرد و یک نقاشی را مستقیماً روی یک دیوار سفیدکاری شده نقاشی نمود. این اثر بلافاصله از میان رفت. تکنیک ضعیف او و استفاده از دستیاران نگارخانه در بسیاری از کارهای بعدی او آشکار است. آثار او در بیرمنگهام، کمبریج (فیتز ویلیام)، کمبریج ماساچوست (فوگ)، دوبلین، لیورپول، لندن (نگارخانه ملی، نگارخانه ملی چهره، تیت، ویکتوریا و آلبرت)، منچستر، اوتاوا، ویلمینگتون دلاوار، ییل (مرکز هنرهای بریتانیایی) حفظ می‌شوند.

روسو، جیووانی باتیستا (۱۵۴۰ - ۱۴۹۴)، Rosso, Giovanni Battista,

دوست و معاصر پوتنورمو بود و مانند او زیر نظر آندرا دل سارتر کار کرد و یکی از بنیانگذاران شیوه‌گری محسوب می‌شود. او از سال ۱۵۱۳ تا ۱۵۲۵ در فلورانس کار می‌کرد و بعد به رم رفت و تا هنگام شورش رم (۱۵۲۷) در آنجا به سر برد. سپس برای مدتی در ایتالیا سرگردان بود تا اینکه در سال ۱۵۳۰ به ونیز رفت و در همان سال عازم فرانسه شد. در فونتنبلو همراه با پریماتیکو به کار پرداخت و به این ترتیب یکی از پایه‌گذاران سبک فونتنبلو به‌شمار می‌رود که تأثیر بسزایی بر نقاشی فرانسوی به جا گذاشت. بر طبق گفته‌های واساری او خود کشی کرد که می‌تواند از خلق و خوی عصبی او ناشی شده باشد، اما به نظر می‌رسد که مرگ او طبیعی بوده است. اثر او، «پایین آوردن مسیح از صلیب» (پاریس، لوور)، در فرانسه نقاشی شد و جسد مسیح با بدنی زنده و موهایی مایل به قرمز نمونه سبک

احساسی بعدی اوست. آثاری از او در آرزو، برلین، برادفورد، فلورانس (اوفیزی، پیتی، سنت لورتزو)، فرانکفورت، لیورپول، لندن (نگارخانه ملی)، لوس آنجلس، ناپل، پیزا، رم (بورگس)، سینا و واشنگتن (نگارخانه ملی) وجود دارند.

روسو، مدار دو (۱۸۵۸ – ۱۹۴۸)، Rosso, Medardo,

یکی از برجسته‌ترین پیکر سازان ایتالیایی اواخر قرن نوزدهم بود گرچه تا سال ۱۸۸۳ يك نقاش بود و تنها در نتیجه خواندن شعر بودلر «اعجاب زیباشناسانه» به پیکر سازی روی آورد. او مجذوب بازی نور روی سطوح شد - يك تمایل اساسی امپرسیونیست - و مانند رودن آن را به تندیس انتقال داد، اگرچه به واسطه ترجیح تك منظره با رودن تفاوت دارد. وسیله کار مورد علاقه او موم بود. او در واقع تا حدودی بر رودن و بر پیکر سازی در ایتالیا تأثیر گذاشت اما به خاطر اقامتش در پاریس شهرت او در ایتالیا محدود بود. آثاری از او در کاردیف، ادینبورگ، پاریس (پتی پاله، موزه رودن) و همچنین در موزه‌های ایتالیایی به‌ویژه رم (نگارخانه ملی هنر مدرن) و موزه روسو در باریسو (کومو) حفظ می‌شوند.

روتکو، مارك (۱۹۰۳ – ۷۰)، Rothko, Mark,

در روسیه به دنیا آمد، اما در سال ۱۹۱۳ به آمریکا رفت. نقاشی را در سال ۱۹۲۶ آغاز کرد و بیشتر تحت تأثیر سوررئالیستهای اروپایی مقیم آمریکا پس از سال ۱۹۴۰ قرار داشت. خصوصیت آثار او شامل نوارهای رنگی افقی با لبه‌های درهم است. در سال ۱۹۷۰ نقاش خودکشی کرد. نمونه‌هایی از آثار او در لندن (تیت: ده عدد تابلوی بزرگ)، نیویورک (موزه هنرهای مدرن، بنیاد روتکو حدود هزار اثر) و دیگر موزه‌های آمریکایی حفظ می‌شوند.

Rottluff, Karl Schmidt,

روتلوف، کارل اشمیدت،

نگاه کنید به «اشمیدت» (Schmidt)

Rottmayr, Johann Michael ، (۱۶۵۴ – ۱۷۳۰) یوهان میکائیل

نقاش برجسته اطریشی سبک باروک بود. طبق دفاترش، در سال ۱۶۷۵ به وین رفت و در آنجا مدت سیزده سال در نگارخانه جان کارل لوت (در ایتالیا به نام کارل لوتی شهرت دارد) به کار پرداخت؛ هیچ اثری از او در این دوره شناخته نشده، اما سبک او مطمئناً ایتالیایی، با نشانه‌هایی از تأثیر فرانسوی است. حدود سال ۱۶۸۸ به سالزبورگ بازگشت و از سال ۱۶۹۶ در وین زندگی می‌کرد، اما اغلب در شهرهای اطریش سرگرم نقاشی روی سقف بود. نقاشی سقفی بزرگ او در Karlskirche وین (۳۰ – ۱۷۲۶) به سبک کوروجیو بسیار نزدیک است، اما آثار بعدی او نشانگر تأثیر روبنس است. نقاشیهای سقفی بسیاری از او هنوز در وین، ملک و دیگر شهرها وجود دارند. تابلوهایی نیز در مونیخ، نورمبرگ، پاسائو کلیسای جامع، ساراسوتا فلوریدا و وین (نگارخانه اطریش) وجود دارند.

Rouault, George,

روئال، ژرژ (۱۸۷۱ – ۱۹۵۸)،

کارآموزی خود را در ساخت شیشه‌های نقشی به انجام رساند و در سال ۱۸۹۱ وارد مدرسه هنرهای زیبا شد و در این مدرسه از ۱۸۹۲ تا ۱۸۹۵ شاگرد مورو بود. او اولین متصدی موزه مورو در سال ۱۸۹۸ بود. کارهای اولیه او نشانگر تأثیر مورو است، اما در سال ۱۹۰۳ نقاشیهای پر تفصیل رنگ و روغنی و تیره موضوعات مقدس را رها کرد و مجموعه تابلوهای «فاحشه‌ها»، «دلکها» (از ۱۹۰۴، ۱۹۰۷ و بار دیگر در دهه ۱۹۳۰)، و «قضات» (از ۱۹۰۸) را آغاز کرد. این آثار معمولاً دارای خط کناره‌ای

بسیار تیره در میان نواحی رنگهای تند و بیانگر بیزاری نقاش از فساد، ریاکاری و ظلم است. اگرچه او در نمایشگاه مشهور ددگران سال ۱۹۰۵ شرکت کرد، اما از تمام گروهها و سبکهای وابسته کناره گرفت و خود به بسط یکی از نابترین اشکال اکسپرسیونیسم پرداخت. قبل از سال ۱۹۰۸، او بیشتر با آبرنگ و گواش کار می کرد و تنها در حدود سال ۱۹۱۸ بود که به نقاشی رنگ و روغن بازگشت. او تعداد زیادی کار گرافیک نیز انجام داد. مجموعه کارهای سیاه قلم او در اصل برای دو کتاب ساخته شده اند: «رزم» و «بینوا» که از ۱۹۱۶ تا ۱۹۲۷ روی آنها کار کرد و سرانجام در سال ۱۹۴۰ تحت عنوان دوم منتشر شد. او لیتوگرافها و کارهای سیاه قلم رنگی نیز ساخت. موضوع آثار روئال به سه زمینه موضوعات مذهبی - عمدتاً دربارهٔ ربیع در وی یک کاتولیک خوب بود - منظره های مترو که روستا، و گاه دسته هایی گل محدود می شد. او در سال ۱۹۲۹ برای گروه باله دیباگلیف کار می کرد و در ۱۹۳۳ به طراحی روی پارچه و در ۱۹۴۵ به طراحی شیشه های رنگی برای کلیسای پلاتوداسی پرداخت. آثار او در اغلب موزه های هنر مدرن وجود دارند.

رویلا، لوئی فرانسوا (۶۲ - ۱۷۰۵؟)، Roubiliac, Louis Francois,

او در لیون به دنیا آمد و در حدود سال ۱۷۳۲ به انگلستان رفت و تندیس هندل را برای واگسهال گاردنر در سال ۱۷۳۷ حکاکی کرد (اکنون در لندن در موزه ویکتوریا و آلبرت) که او را مشهور ساخت. از سال ۱۷۴۵ به پیکر سازی در فرهنگستان سنت مارتین لین اشتغال داشت که قبل از آغاز به کار به عنوان مدرسه فرهنگستان سلطنتی فعالیت می کرد، و برای یک مدت کوتاه به عنوان مدل ساز برای یک کارخانه چینی سازی در چلسی به کار پرداخت. کار او احتمالاً از جمله عالیتین تندیسهایی است که در خلال قرن هجدهم در انگلستان ساخته شدند: نیم تنه های او دارای حالتی زنده بوده و با یک سبک برجسته در ارائه تکنیک بی نظیر همراه بودند. تندیس یادبود او از «لیدی الیزابت نایتینگل» (۱۷۶۱ وست مینسترابی)

يك كار تأثيرى توصيف شده و شرايط مرگش و پيكر اسكلتى مرگ كه از قبر بيرون آمده اشاره دارد. اين نظر مرهون اثر يادبود برنيسى براى الكساندر ششم در سنت پيتر رم است. او در سال ۱۷۵۲ از ايتاليا ديدن كرد. او آرامگاه‌هاى بسيارى را در وست مينستراى ساخت (شامل تنديس على و با نفوذى از دوک ارگيل، ۱۷۴۸) و تعدادى نيم تنه زيبا براى ترينيتى كالچ، كمبريج. آثارى از او در مجموعه سلطنتى انگلستان، بيرمنگهام، گرینويچ، ليدز، لندن (نگارخانه ملي پرتره، فرهنگستان سلطنتى، ويكتوريا و آلبرت)، بيل و ديگر شهرها وجود دارند.

روسو، هائرى مشهور به «لودونيه» (۱۸۴۴ - ۱۹۱۰)،

Rousseau, Henri, Called "Le Douanier"

هنرمند آماتورى بود كه نقاشى را سرگرمى خود قرار داده و داراى ديدى مستقيم، ساده و خام نسبت به تابلوهاى بود كه به صورت غير عادى بزرگ و پر تفصيل بوده و از مناظر شايد تصوير و همراه با تكنيكى معمولى و استفاده از رنگهاى تند انجام شده‌اند. او در ارتش به عنوان عضو دسته موسيقى هنگ خدمت مى كرد. طبق مدارك خود در ۷ - ۱۸۶۱ در مكرىكو به سر مى برد كه محل بسيار مناسبى براى نقاشيهائى بود و به عنوان يك گروهبان در جنگهاى پروس و فرانسه در سال ۷۱ - ۱۸۷۰ شركت داشت. او وارد خدمت در گمرك شهردارى شد (از اين رو عنوان مأمور گمرك را داشت)؛ و در حدود سال ۱۸۸۰ نقاشى را آغاز نمود و در ۱۸۸۶ در نمايشگاه هنرمندان مستقل كه از آثار هنرمندان فوق امپرسیونیست تشكيل شده بود شركت كرد و آثارش مورد توجه قرار گرفتند. در سال ۱۹۰۸ پيكاسو يك مهمانى شام به افتخار او در نگارخانه‌اش ترتيب داد و اين حركت در تحول و دگرگونى يك كارمند ساده گمرك به يك نماد مورد توجه در شكل ساختگى - ابتدايى و در گشايش دريچه مكتب روانشناسى و احساساتى نويسندگان هنرى مؤثر واقع شد. او به تركيب يك نوع زيركى روستايى و احترام به نفس دلپذير همراه با زودباورى ساده لوحانه دست

می‌زد. روسو مدرسه‌ای را اداره می‌کرد و در آنجا به تدریس شیوه سخنوری، موسیقی و نقاشی می‌پرداخت. او دو نمایشنامه نیز نوشت و خود را بی‌گناه درگیر خصومت کرد تا سرانجام درگذشت. گفته شده که مرگ او به خاطر ناامیدی در جریان عشقش به سومین همسرش بود. روسو نیز يك هنرمند عامی مانند ادوارد هیکس و در عین حال نابغه‌ای بود که بی‌هیچ آموزش قبلی ناگهان شروع به نقاشی کرد. یکی از آثار معروف او «کولی در خواب» است. آثار او درلندن (تیت، نگارخانه ملی، موسسه کورتولد)، نیویورک (موزه متروپولیتن، موزه هنرهای مدرن)، پاریس (لوور)، زوریخ و دیگر شهرها وجود دارند.

روسو، تئودور (۶۷ - ۱۸۱۲)، Rousseau, Theodore,

منظره‌پرداز فرانسوی که دوست میله و دیاز بود و در سال ۱۸۴۴ در باریزون اقامت داشت. اهداف، سبک و پیشرفت او از ویژگیهای مکتب باریزون است که او یکی از اعضای اصلی آن بود. همچون دیگر اعضا گروه به خاطر کوشش در معرفی يك سبک غیر آکادمیک منظره بامشکلات و سختیهای بسیاری روبرو شد هر چند این موضوع باعث درك بیشتر و روابط دوستانه‌ای با امپرسیونیستها در سالهای بعدی نشد. از سال ۱۸۶۳ عمیقاً تحت تأثیر هنر ژاپنی قرار گرفت. آثاری از او در بوستون، گلاسکو، لندن (نگارخانه ملی، ویکتوریا و آلبرت، مجموعه والاس)، نیویورک (موزه متروپولیتن)، اوتاوا و بسیاری از موزه‌های فرانسوی و آمریکایی وجود دارند.

رولاندسون، توماس (۱۸۲۷ - ۱۷۵۶)، Rowlandson, Thomas,

یکی از بهترین طراحان و کاریکاتوریستهایی بود که به ارائه زندگی و رسوم و عادات قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم انگلستان پرداخت. در لندن به دنیا آمد و در سن شانزده سالگی به مدت دو سال به پاریس

رفت و در آنجا به تحصیل پرداخت. قبل و بعد از سفر به خارج و لاندسون در مدارس فرهنگستان سلطنتی تحصیل می‌کرد. او کار خود را به عنوان يك نقاش در زمینه موضوعات جدی و چهره‌نگاری آغاز کرد اما قماربازی حرفه‌ای بود که پس از باختن ارثیه‌ای که از عمه فرانسوی خود به ارث برده بود، از طریق نقاشی به امرار معاش و پرداخت قروض خود دست زد و سیلی از تابلو از موضوعات زندگی طبقه پست (که مورد توجه بودند)، سرشار از شوخیهای شاد و يك درك غیر عادی از ریشخند را ارائه نمود. او برای کتابهای بسیاری تصاویری را نقاشی کرد. سبك او بیشتر فرانسوی و روکو است تا انگلیسی، اما لحن اداره کار خصوصیت انگلیسی داشته، با ظرافت تأثیر آن، که اغلب آن را با نیرومندی موضوعاتش هماهنگ می‌سازد. اکثر کارهای او برای اکرمین ناشر تهیه می‌شد. بیشتر موزه‌های انگلیسی نمونه‌هایی از نقاشیهای آبرنگ یا گراورهای رنگی او را در اختیار دارند.

Royal Academy,

فرهنگستان سلطنتی،

به «فرهنگستان» مراجعه شود (Academy)

Rubenisme,

روبنیسم،

روبنیسم یکی از مهمترین جنبشهای هنری فرانسه در اواخر قرن هجدهم است که اوج آن در کار واتو دیده می‌شود. در ۲ - ۱۶۷۱ بحث تندی در فرهنگستان نقاشی در گرفت (که معروف به تراورنگ و طراحی است) که با اهمیت رنگ در نقاشی ارتباط داشت. پیروان پوسن آن را تنها به عنوان يك ضمیمه به اصول رسمی طراحی و نقاشی در نظر گرفتند، همچنانکه نمونه آن در آثار رافائل، کاراچی و پوسن فرانسوی دیده می‌شود. در رنگ آمیزی بهترین زمینه طبیعتگرایی است: نقاشی تقلیدی از ظاهر و نمود است و آنان معتقد بودند که رنگ متقاعد کننده‌ترین وسیله تقلید

تلقی می‌شود. این نظریه به تیتیان و روبنس بسیار وابسته است، اما به‌خاطر وجود يك دوره برجسته از روبنس در پاریس «زندگی ماری دو مدیچی» همراه باناتوراليسم بیشتر نقاشیهای فلاندرز سبب اجتماع گروهی از رنگها شد که به روبنیست موسوم شده وی در سال ۱۶۷۲ رسماً برای یکبار و همیشه اعلام کرد که: «وظیفه رنگ راضی نمودن چشمهاست، درحالیکه طراحی جهت کسب رضایت ذهن انجام می‌شود» - به این ترتیب او تنها نظریه کلاسیک طراحی را تکرار کرده است. راجر دوپیله منتقد، در سال ۱۶۷۷ «زندگی روبنس» را منتشر کرد و در سال ۱۶۹۹ به عنوان عضو افتخاری فرهنگستان برگزیده شد و این کار آخرین پیروزی روبنیسم محسوب می‌شود. او سپس اثر قدیمی خود «بحثی درباره رنگ آمیزی» را منتشر کرد. با آغاز قرن هجدهم راه برای واتو و همچنین برای نظریه‌های جدید در سبک روکو کو آماده شده بود.

روبنس، سرپیتر پل (۱۶۴۰ - ۱۵۷۷)، Rubens, Sir Peter Paul,

او در زیگن وستفاليا به دنیا آمد. خانواده او از آنتورپ آمده بودند و آنها در سال ۱۵۸۹ به آنجا بازگشتند. در سال ۱۵۹۱، به مدت شش ماه شاگرد يك نقاش منظره و تزئینی به نام فرهاخت بود که به ایتالیا رفته بود. سپس برای مدت چهار یا پنج سال در نگارخانه آدام فان نورت و سپس تا سال ۱۵۹۹ نزد يك نقاش پژوهشگر و قاضی به نام اوتو وان‌فین به شاگردی پرداخت. او در سال ۱۵۹۸ وارد اتحادیه صنفی آنتورپ شد و در سال ۱۶۰۰ به ایتالیا رفت و نقاش دربار دوک مانتوآ شد. در سال ۱۶۰۳ يك ایلچی را که اسبان و نقاشیهای از مانتوآ برای فیلیپ دوم در مادرید می‌برد همراهی کرد و در آنجا پس از مشاهده مجموعه سلطنتی اسپانیایی‌ها، تحت تأثیر آثار تیتیان و رافائل قرار گرفت. از سال ۱۶۰۴ تا سال ۱۶۰۸ روبنس در مانتوآ، رم، جنوآ و میلان به سر می‌برد: در سال ۱۶۰۶، او در رم اقامت داشت و در آنجا با الزهایمر و پل بریل آشنا شد و تابلوی «مرگ باکره» اثر کاراواجیو را خریداری کرد. در همان سال

سفارش تزئین محجر محراب سانتاماریا ولیکلاچیزا را به دست آورد. کار او موفقیت‌آمیز نبود و نقاشی دیگری روی لوح سنگی جهت کاهش بازتاب جانشین آن شد که هنوز در کلیساست. در سال ۱۶۰۸ او خبری درباره بیماری مادرش شنید و به آنتورپ بازگشت - اما دیگر بسیار دیر بود. طرح اولیه محجر محراب را در بالای آرامگاه مادرش قرار داد (اکنون در گرنوبل، یک پیش‌طرح در لندن). پس از مرگ مادرش قصد بازگشت به ایتالیا را داشت، اما پیشنهاد شغل نقاش دربار حکمرانان اسپانیایی در هلند را پذیرفت و تا هنگام مرگ در این سمت ماند. او در آنتورپ اقامت داشت و در آنجا برای خود یک قصر به سبک ایتالیایی ساخت و در سال ۱۶۰۹ با ایزابلا براندت ازدواج کرد و کاری را آغاز نمود که شاید بتوان آن را پربردارترین و فعالترین دوره زندگی در تاریخ هنر نامید و او را به مهمترین هنرمند در اروپای شمالی و برجسته‌ترین نماینده اروپای شمالی در سبک باروک تبدیل کرد.

در ایتالیا او به مطالعه آثار هنرمندان دوره رنسانس با شکوه به ویژه، تیتیان و میکلاژ پرداخت و پس از بازگشت به فلاندرز آثارش نشان می‌دادند که او عمیقاً مرهون کارهای رمی کاراواجیو بوده است. پس از موفقیت تابلوی «برافراشتن صلیب» (۱۶۱۰، کلیسای جامع آنتورپ)، تابلوی «پایین آوردن مسیح از صلیب» (۱۶۱۱ - ۱۴، کلیسای آنتورپ) را به سبکی پر احساس و دراماتیک کمتر نقاشی کرد، تا دستیاران بیشمارش بتوانند از عهده انجام مأموریت‌های کثیری که به او واگذار می‌شد برآیند. نامه‌های او ثابت می‌کنند با چه دقتی به کنترل طراحی‌هایش می‌پرداخته و در بیشتر موارد خود آخرین کارها را روی تابلو انجام می‌داده تا مطمئن شود یکپارچگی پیش‌طرح مقدماتی حفظ شده است. مقدار کار شخصی او در رابطه با قیمت نقاشی اهمیت دارد. دستیاران اصلی او بسیار با استعداد بود: وان دایک جوان حدود سال ۱۶۱۷ وارد نگارخانه روبنس شد، و یوردنس و اشنایدرز سالها در استخدام او بودند. بدون تدارک روشهایی جهت تقسیم کار، امکان تولیداتی در چنین سطح وسیع با کیفیت بالا وجود نداشت. او پیش‌طرح‌های کوچکی را با روشی بسیار آزادانه، معمولاً

با زمینه‌ای رگه دار از نور، زرد یا خاکستری، همراه با طراحی آزادانه با نشانه‌هایی از رنگهای محلی طراحی می‌کرد. بسیاری از این قبیل «مدلی‌ها» باقی مانده‌اند (در لندن)، و جالب است که سفارش کلیسای یسوعیان در آنتورپ (۱۶۲۰) به روبنس اجازه داد تا مدلی‌ها را نگاهدارد و بدین ترتیب ما می‌دانیم که نقاشی روی سقف او در این کلیسا که از میان رفته چگونه بوده است. برخی از طراحی‌های او برای نقوش روی پارچه بزرگتر و پر تفصیلت‌تر بوده و با رنگهای بیشتری انجام شده‌اند. اولین کار برجسته او همانطور که قبلاً عنوان کردیم تزئین کلیسای یسوعیان در آنتورپ بود که در سال ۱۶۰۲ با دستکاری وان دایک آغاز شد. در این کار سی‌ونه اثر روی سقف و سه اثر برای محجر محراب انجام گرفت که تنها این سه نقاشی تزئینی باقی مانده و آثار سقفی در آتش‌سوزی سال ۱۷۱۸ از میان رفته‌اند. پس از پایان کار کلیسا او مجموعه مدیچی را برای قصر لوکزامبورگ در پاریس نقاشی کرد (۵ - ۱۶۲۲: پاریس، لوور)، سقف سالن رقص در وایت‌هال، لندن برای چارلز اول در سال ۱۶۳۴ به پایان رسید (تنها نقاشی سقفی او که به جا مانده است)؛ طرح عظیم مقدماتی برای تزئین توره دل‌پاراندا که از سوی فیلیپ چهارم اسپانیا سفارش شده بود و روبنس تا هنگام مرگ بر روی آن کار می‌کرد نیز از آثار اوست. به جز این آثار، نقاشی‌های بی‌شمار محجر محراب، چهره‌نگاری‌ها، صحنه‌های شکار، منظره، نقاشی‌های مذهبی و اساطیری، صحنه‌هایی از تاریخ کلاسیک، طراحی‌هایی روی پارچه، تصاویر کتاب از آثار او هستند.

او اولین بار در سال ۱۶۲۳ وارد سیاست شد و به مأموریت‌های دیپلماتیک مختلفی رفت از جمله از سوی حکمرانان ندرلند در سال ۱۶۲۷ به هلند رفت (وقتی که به اوترخت رفت و با هونت هورست ملاقات کرد؛ در سال ۱۶۲۸ به اسپانیا سفر کرد و به نسخه برداری از آثار تیتیان اقدام نمود و با ولاسکز دوست شد؛ در ۳۰ - ۱۶۲۹ به انگلستان رفت و چارلز اول عنوان شوالیه را به او داد). و این مأموریت‌ها پس از مرگ ناگوار همسرش در سال ۱۶۲۶ بیشتر به خاطر تغییر وجهت‌دیگر بخشیدن به افکارش صورت

گرفتند. در سال ۱۶۳۰ روبنس بار دیگر ازدواج کرد. هلن فورمنت شازده ساله زمینه و الهامگر موضوعات اساطیری بعدی روبنس و موضوع چهره‌نگاریهای متعدد او بود. اکنون به علت بیماری نقرس فعالیت‌های او محدود شده و او می‌توانست وقت بیشتری صرف جنبه شخصی کار خود بنماید، که قبلاً رل مهمی را به عهده داشت. پس از مرگش بیوه او قصد داشت برخی از چهره‌نگاریهایی از خود را که بیشتر جنبه خصوصی داشت از میان ببرد مانند تابلوی با شل خز که اکنون در وین است. آثار او متعدد بوده و همچنین تأثیر عظیمی به خصوص در فرانسه گذاشته‌اند (به روبنیسم مراجعه شود)، و اغلب نگارخانه‌ها يك یا چند نمونه از آثار این هنرمند را دارند که برخی کاملاً کار او و برخی از کارهای نگارخانه بر اساس مدلی‌های روبنس انجام شده‌اند؛ لندن از این حیث خصوصاً درزمینه مدلی غنی است.

Rude, Francois,

رود، فرانسوا (۱۷۸۴ – ۱۸۵۵)،

پیکره‌ساز برجسته فرانسوی اوایل قرن نوزدهم که کار برجسته‌اش نقوش برجسته داوطلبین متعلق به سال ۱۷۹۲ برای طاق پیروزی پاریس است (۶ – ۱۸۳۳). روماتیسم دلا کروآ همراه با چشم‌انداز کلاسیک و هواخواهی ناپلئونی داوید که در سال ۲۷ – ۱۸۱۴ او را در سفر به بروکسل همراهی نمود در کارهای او به هم آمیخته‌اند. تندیس نیم تنه او از داوید (۱۸۳۱) در موزه لوور است. همسر او سوفی نقاش و شاگرد داوید بود (۱۸۶۷ – ۱۷۹۷). او در سال ۱۸۴۲ به ایتالیا رفت. آثار او در بروکسل و پاریس و در موزه‌ای به نام خودش در زادگاهش دیژون وجود دارند. در تردیکی دیژون، تندیس به نام «جاودانگی ناپلئون» حفظ می‌شود.

روئیزدال، یاکوب وان (۸۲ - ۱۶۲۸/۹)، Ruisdael, Jacob Van,

برجسته‌ترین منظرپرداز رئالیست هلندی است که تأثیر به سزایی بر پیشرفت نقاشی منظره اروپا در قرن نوزدهم داشت. گرچه در زمان خود نسبت به نقاشانی سبک ایتالیایی مانند برکهام (که گاه‌گاه شکل‌هایی رادر نقاشیهای منظره روزدل نقاشی می‌کرد) از محبوبیت کمتری برخوردار بود. او در هارلم به دنیا آمد، جایی که اولین بار مناظر رئالیست در قرن هفدهم رشد یافت و احتمالاً نزد پدرش ایزاک تحت تعلیم قرار گرفت که درباره‌اش اطلاع کمی وجود دارد. سپس نزد عمویش سالومون وان روئیزدال (که پسر او نیز نقاش بود و نام یاکوب داشت)، به کار پرداخت. کارهای اولیه او ارائه دهنده مناظری در نزدیکی هارلم بود که با صداقت کامل نقاشی شده‌اند به طوریکه برخی از مناظر هنوز قابل تشخیص هستند. حدود سال ۱۶۵۰، او در شرق هلند به سفر پرداخت و احتمالاً به آلمان غربی نیز سفر کرده و در آنجا برای اولین بار مناظر کوهستانی را مشاهده کرد. حوالی سال ۱۶۵۵ در آمستردام اقامت گزید و تا هنگام مرگ در آنجا به سر می‌برد، گرچه او را در هارلم دفن کردند. در سال ۱۶۷۶ نام او در فهرست اطباء دیده شده و گفته می‌شود مدرک طب را در کان فرانسه کسب کرده بود. اگر چه نام از فهرست فوق حذف شد، اما علاقه او به طب روشن است و او احتمالاً به عنوان یک جراح در آمستردام کار می‌کرده در حالیکه به نقاشی نیز می‌پرداخته است، اما آخرین تاریخ تابلوهای او به سال ۱۶۷۸ می‌باشد. اکنون روشن شده که داستان فقر و مرگ او در یک نوانخانه، مربوط به پسر عمویش یاکوب سالومونز روئیزدال بوده است. کارهای بعدی او بیشتر بر خوردی رماتیک داشته و در زمینه اجرای کار دراماتیک انجام شده‌اند. در بعضی موارد او به تقلید از مناظر کوهستانی مورد توجه ا. وان اوردینگن نیز دست زد. بهترین آثار او، پانوراماهایی هلندی هستند حاوی درخشان خورشید از میان ابرها که تلهای شنی را روشن نموده است. گفته شده است که او هرگز یک روز گرم را نقاشی

نکرد و روحیه او در واقع سودازده وجدی بود، با این وجود برخلاف عمویش و یا یان وان گوین که در جستجوی دامنه دید و عرض کار بودند و از تأثیرات تانگ رنگ استفاده می کردند، از رنگهای تند موضعی بهره می گرفت و تأثیرات فضا را با آسمانهای درخشان و ابرهای پهناورش به دست می آورد. هوبما از جمله شاگردان برجسته او بود. او بیش از هزار تابلو را نقاشی کرده، بنابراین بیشتر نگارخانه ها آثاری از او را دارند، اما بهترین مجموعه در نگارخانه ملی لندن است.

رونکه، فیلیپ اوتو (۱۸۱۰ - ۱۷۷۷)، Runge, Philipp Otto,

نقاش آلمانی که در سالهای ۱۸۰۱ - ۱۷۹۹ در کپنهاگ تحصیل می کرد. سپس به درسدن رفت و در آنجا یکی از مهمترین نقاشان رماتیک آلمانی شد. در درسدن با فردریش و گوته آشنا شد که به نظریه های رنگ او توجه داشتند. حدود سال ۱۷۹۶، او مجموعه نقاشیهای «ساعت های روز» را آغاز کرد، که بازتابی از برخورد درونی و احساساتی و با منظره به عنوان یک آشکارسازی از طبیعت بود. او نقاشی ساده و بی تکلف بود و رماتیسیم بسیار ساده او هنرمندان انگلیسی فلاکمن و بلیک را تحت تأثیر قرار داد. بنابراین، این آثار در مقایسه با آثار شهوت انگیز رماتیک فرانسوی حالتی متمایز دارند. زندگینامه ای از او به وسیله برادرش نگاشته شده و شامل نظرات ابن هنرمند است. بیشتر آثارش در هامبورگ هستند، اما آثار دیگری نیز در برلین، هارتفورد کانکتیکات و وین وجود دارند.

رویولو (رویولی)، جیووانی باتیستا (۱۶۲۹ - ۹۳)،

Ruoppolo (Ruoppoli), Giovanni Battista,

اهل شهر ناپل و عمیقاً تحت تأثیر کاراواجیو بود و به نقاشی از طبیعت بیجان به ویژه میوه در سبک نقاشان اسپانیایی طبیعت بیجان در

قرن هفدهم می‌پرداخت. يك اثر امضاء شده از او در اکسفورد (آشمولیان) و دیگر آثارش در نایل رم (کورسینی) و هامبورگ است. برادرزاده‌اش و شاگردش خیوزیه (۱۷۱۰-۱۶۳۱ حدود) در همان سبك نقاشی می‌کرد.

Ruskin, John,

راسکین، جان (۱۹۰۰ - ۱۸۱۹)،

او یکی از با نفوذترین منتقدین هنری قرن نوزدهم انگلستان بود. در خانواده‌ای مرفه متولد شد که به تشویق استعداد شگرف ادبی و هنری او پرداختند و او توانایی آن را یافت تا بین سالهای ۱۸۳۳ و ۱۸۸۸ به‌سراسر اروپا سفر کند. در سال ۱۸۴۰ با ترنر آشنا شد و در سال ۱۸۴۳ اولین جلد از کتاب «نقاشان مدرن» را منتشر کرد. این کتاب برای برتری بخشیدن به ترنر نسبت به تمام نقاشان منظره نوشته شده است. چهار جلد بعدی کتاب تا سال ۱۸۶۰ منتشر شدند که حاوی فردیتی کمتر بوده يك زیباگرایی بسیار شخصی را نشان می‌دادند. کتابهای دیگر او در رابطه با معماری، سیاست، اصلاحات اجتماعی، معدن‌شناسی و دیگر موضوعات نوشته شده‌اند اما دفاع او از گوتیک - مخصوصاً گوتیک ونیزی - در معماری چنان نتایج ناگواری داشت که او خود به تلخی اظهار ندامت کرد. و گفت: «کمتر میخانه‌ای در حوالی کریستال پالاس می‌توان یافت که آجرو و جین را زیر ستونهای شبه ونیزی فروشد که از سرستونهای مادونا هلت یا میراکلها اقتباس شده‌اند... خانه من در محاصره هیولای ملعونی است که خود خلق کرده‌ام». نظر او در هنر حاوی دیدگاهی اخلاقی و شناخت او از هنر خوب و قرون وسطی و انتقاد گزنده علیه معماری سبك کلاسیك، پشتیبانی شدید از گروه برادری احیا کننده هنر پیش از رافائل حمله علیه ویسler، ازدواج مصیبت‌بارش با افسی‌گری در ۱۸۴۸ و جدایی آنان در سال ۱۸۵۴ (پس از این جدایی همسرش با میله ازدواج کرد) و همچنین طرح آرمانی کشاورزی و نفرت از نظام صنعتی بوده و همگی بیانگر شخصیت پیچیده و خصوصیت‌های خاص او هستند. او شهرت بسیاری به‌دست آورد و اظهارات متناقض و شر بسیار بر احساسش

تأثیر بسزایی بر نقدهای اوداشت. راسکین هنوز يك خاطره ملی در گرایش هنری انگلیسهاست، بلکه اخیراً نظریه‌های او بار دیگر احیاء می‌شوند. او در هنگام مرگ دیوانه بود.

راسکین طراحی نکته‌سنگ و دقیق بود و این نکته مخصوصاً در معماری و اشکال گیاهان و مجموعه‌های بزرگی از طراحیهایش دیده می‌شوند در اکسفورد (که اولین کرسی اسلید را کسب کرد) و مدرسه کمبریج حفظ می‌شوند. بسیاری از موزه‌های انگلیسی و امریکایی نمونه‌هایی دارند.

رویش، راشل (۱۷۵۰ - ۱۶۶۴)، Ruysch, Rachel,

هنرمند زن هلندی که از طبیعت بیجان و گلها نقاشی می‌کرد و سنت هیم را تا قرن هجدهم ادامه داد. آثاری از او در آمستردام، بروکسل، کمبریج (فیتز ویلیام)، چلتنهام، درسدن، فلورانس (اوفیزی و پیتی)، گلاسکو، لاهه، لندن (نگارخانه ملی، ویکتوریا و آلبرت)، ملبورن، مونیخ، نیویورک (موزه متروپولیتن)، اکسفورد، پرستون، تولیدو اوهایو و وین (آکادمی) وجود دارند.

رویسداال، سالومون وان (حدود ۷۰ - ۱۶۰۰/۲ حدود)،

Ruysdael, Salomon Van.

او یکی از منظره‌پردازان برجسته رئالیست هلند در نیمه اول قرن هفدهم بود. او برادر ایزاک و عموی یاکوب وان رویسداال بود (امضاء کامل نقاشیها همیشه این اختلاف در املاء اسم را نشان می‌دهد). نام او اولین بار در اتحادیه صنفی هارلم به سال ۱۶۲۳ ثبت شده اما قدیمیترین تابلوی تاریخداری او متعلق به سال ۱۶۲۷ (وین) است. کارهای اولیه همگی در زمینه ساده‌ترین مناظر است و بسیاری از آنها نزدیک به سبك پان وان گوین نقاشی شد و مخصوصاً کارهایی که از قایقها همراه با فضایی از آب و چند درخت در ساحل با نور خاکستری تهیه کرده این تأثیر را

کاملاً نشان می‌دهد. او در هارلم زندگی می‌کرد و عضو یکی از فرقه‌های پروتستان به نام منونیت بود. او زندگی مرفه و با ارج و احترامی داشت: پسرش یاکوب سالومون (۸۱ - ۱۶۲۹/۳۰) یک نقاش منظره‌پرداز بود و تا سال ۱۶۶۸ کار می‌کرد. او در حال جنون در یک نوانخانه در گذشت. آثار سالومون در مجموعه سلطنتی، آمستردام، آنتورپ، بالتیمور، قصر برنارد، (موزه باوئر)، بال، برلین، بروکسل، کمبریج (فیتز ویلیام)، کیولند اوهایو، کلن، کپنهاگ، دیترویت، درسدن، دوبلین، فرانکفورت، گرنوبل، لاهه (موزه موریتشویس و بردیوس دارای طبیعت‌بیجانی‌مورخ ۱۶۶۲ هستند)، هامبورگ، لستر، لایپزیک، لنینگراد، لیورپول، لندن (نگارخانه ملی)، کالیفرنیا، مالیبو، ملبورن، مریتون (بنیاد بارتز)، مینیآپولیس، مونیخ، نیویورک (موزه متروپولیتن)، اوسلو، اوتاوا، اکسفورد، پاریس (لوور و موزه هنرهای تزئینی)، فیلادلفیا، پرویدانس، رتردام، استکهلم، استراسبورگ، ساراسوتا (موزه)، وین، ووستر ماساچوست و وین وجود دارند.

یک تابلو از یاکوب سالومون در لندن (نگارخانه ملی) است، اما چند اثر با امضاء مختصر JVR باعث بروز اشتباه با نقاشیهای یاکوب برادرزاده او شده‌اند.

رایدر، آلبرت پینکهام (۱۸۴۷ - ۱۹۱۷)، Ryder, Albert Pinkham,

یکی از مبتکرترین و شاعرانه‌ترین نقاشان رماتیک آمریکایی در اواخر قرن نوزدهم و هم‌تراز هنری ادگار آن‌پو و از علاقمندان او بود. او در نیو بدفورد ماساچوست به دنیا آمد که یک بندر صید نهنگ مشابه دنیای موبی دیک بود و رایدر در تمام زندگی به دریا علاقه داشت اگرچه او در واقع در فقر در نیویورک زندگی می‌کرد. نقاشیهای مربوط به دریا و منظره‌هایش دارای کیفیتی رویایی و متفکرانه و از نظر رنگ آمیزی بسیار زیباست، اما تکنیک ناقص او و اضافه کردن لایه‌های غنی لعاب‌مانند باعث شده تا این آثار بخشی آسیب ببینند. آثار او در بیشتر موزه‌های

آمریکایی وجود دارند مانند شیکاگو، کلیولند اوهایو، دیترویت، نیویورک (موزه متروپولیتن)، سنت لوئیز، نورثامپتون ماساچوست (مجموعه اسمیت)، تولید اوهایو و واشنگتن (نگارخانه ملی، کورکوران وفیلیس) حفظ می شوند. گفته می شود تعداد زیادی تابلوی جعلی او هم وجود دارد.

رایسبراک، جان مایکل (۱۷۷۰ - ۱۶۹۴)، Rysbrack, John Michael,

پسر یک نقاش منظره از اهالی آنتورپ به نام پیتربود که مدتی در انگلستان کار کرد. ابتدا برای گیتس معمار کار می کرد، اما از سال ۱۷۳۰ همراه با رویلیاک موقعیت بسیار برجسته ای به عنوان پیکر ساز در انگلستان به دست آورد که تا هنگام ورود اسنچیماکرز در سال ۱۷۴۱ که تا حدی بر کار او تأثیر گذاشت ادامه یافت. در سال ۱۷۴۷ تندیس مشهور خود «هرکولس» را آغاز کرد که شامل نظریه ای متفاوت درباره زیبایی آرمانی بود و هنرمند با استفاده از مدل های مشت زنان و کشتی گیران به انتخاب بهترین اجزاء بدن از هر یک می پرداخت. او چند آرامگاه در وست مینسترایی ساخت (از جمله مقبره نیوتن) و آثاری از او در مجموعه سلطنتی، کمبریج (فیتز ویلیام و تالار سنای دانشگاه)، لندن (نگارخانه ملی چهره، مجموعه والاس، موزه بریتانیا، ویکتوریا و آلبرت، موزه ملی دریانوردی، کلیسای سنت مارتین این دفیلد)، اکسفورد (رادکلیف کمر، کلیسای مسیح، اشمولیان) و ییل (مرکز هنرهای بریتانیا) وجود دارند.



Sacchi, Andrea,

ساچی، آندریا (۱۶۶۱ - ۱۵۹۹)،

نماینده برجسته سبک کلاسیک ال گاردی و پوسن در نقاشی باروک است. زادگاه او رم بود و ابتدا زیر نظر آلبانی به کارآموزی پرداخت و سپس در حالیکه هنوز نوجوان بود در بولونیا تحت تأثیر لودویک کاراچی قرار گرفت. پس از بازگشت به رم تحت حمایت خانواده برجسته باربرینی قرار گرفت و برای آنان «دانش الهی» را در قصر باربرینی نقاشی کرد (۳۳ - ۱۶۲۹ حدود) که نسبت به نقاشی سقفی پیترودا کورتونا در همان قصر کمتر به سبک باروک نزدیک است. در اواسط دهه ۱۶۳۰، بحثهایی بین حامیان او و حامیان پیترودا کورتونا درباره تعداد شکل‌های لازم در یک ترکیب در گرفت. دو اثر از «قدیسین» در لندن (نگارخانه ملی) یکی متعلق به ساچی و دیگری از برنینی است. اثر او، «رویای سنت رومولد» (واتیکان: ۱۶۴۰) از نظر احساسی کلاسیک است و این کلاسیسم به وسیله شاگرد ممتازش مارا تا به قرن هجدهم انتقال یافت. به جز آثار او در

رم، آثاری نیز در برلین، کاردیف، درسدن، مادرید، مینیاپولیس، اوتاوا، فیلادلفیا و وین وجود دارند.

Sachlichkeit, Die neue,

ساحلیچکیت، دای نیو،

به «عینیگرایی» (Neue Sachlichkeit) مراجعه شود.

Sacra Conversazione (Italy, holy conversation)

محواره مقدس،

نامی است برای تصویر مادونا، کودک و مقدسین که در آن شخصیتهای روحانی از وجود یکدیگر آگاهند و یا به وسیله حرکتی با هم پیوستگی دارند. این نوع ارائه شخصیتهای جایگزین نوع قدیمتر نقاشی محجر محراب است که در آن هر شکل در یک لته از یک نقاشی چند لتهای قرار گرفته، بودند: در یک محواره مقدس موانع از میان برداشته شده و تمام شکلهای در یک فضای واحد قرار گرفته‌اند. قدیمترین نمونه کار، اثر فرانچلیکو و معاصرینش، فرافلیپولیپی و دومینیکو و نسیانو است. محراب دوناتلو در سانتو در پادوا این نظر را معرفی کرد که در شکل سه بعدی ارائه شده بود و در شمال ایتالیا اثر ماتنگنا در محجر محراب سنت سنو (۱۴۵۹) حلقه‌ای اتصال بین نمونه‌های فلورانس و محجر محرابهای با اهمیت است که همگی حدود ۱۴۷۵ و به وسیله پیرو دلا فرانچسکا، آنتونلو، و جیووانی بلینی انجام گرفته و یک فضای تک و یکنواختی را برای شکلهای و بیننده به وجود می‌آورند.

Saenredam, Pieter,

سانردام، پیتر (۱۶۶۵ - ۱۵۹۷)،

نقاشی از هارلم که در ترین داخلی کلیسا تخصص داشت و این تزیینات را با رنگمایه‌های سرد نقره‌ای و گاه با استفاده از نور ضعیفی از آفتاب ارائه می‌کرد. او هرگز به ایتالیا نرفت، اما چند اثر او از طراحیهای

تهیه شده که در رم در سال ۱۵۳۲/۵ به وسیله مارتین فان هیمسکرك نقاشی شده بودند. به نظر می‌رسد طراحیهای مقدماتی او بسیار پر تفصیل بوده و شامل مناظر کامل پرسپکتیو است. از يك طراحی كوچك او که شش روز به طول انجامید (آمستردام، آرشیو شهر)، به تاریخهای ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰ جولای ۱۶۴۱ - می‌توان به روشنی به روش او پی برد؛ اما این اثر ارائه‌گر تالار شهر بود که در سال ۱۶۵۱ آتش گرفت و در سال ۱۶۵۷ او يك تابلو از آن کشید و آن را به شورای شهر به مبلغ چهار صد سکه طلا فروخت. اکنون این اثر در موزه رایکس است و به تاریخ ۱۶۵۷ امضاء و نوشته شده که از روی طراحی سال ۱۶۴۱ انجام گرفته است. نمونه‌هایی از آثار او در آمستردام (موزه رایکس)، کپنهاگ (اولین کار تاریخدار به سال ۱۶۲۶)، ادینبورگ (نگارخانه ملی)، گلاسکو، هازلم (موزه هالس، موزه پیسچوپلیک)، هامبورگ، لندن (نگارخانه ملی)، مونیخ، ارلثان، فیلادلفیا (جانسون)، رتردام، اوترخت، واشنگتن (نگارخانه ملی)، و وسترماساچوست و سایر نقاط وجود دارند.

Salon,

سالن،

در خلال قرن هجدهم آثار هنرمندان عضو فرهنگستان سلطنتی فرانسه در سالن آپولو در لوور برگزار می‌شد. از ۱۷۳۲ به بعد هر دو سال یکبار بینالهایی بر پا می‌شدند که تا هنگام انقلاب ادامه یافتند و سپس این نمایشگاهها سالیانه و درهائش بر روی تمام هنرمندان گشوده شدند و هیئت داوران حذف گردید، اگرچه به زودی دوباره هیئتی تعیین شدند تا برای سیل متقاضیان محدودیتی ایجاد کند. چون نمایشگاه عمومی دیگری وجود نداشت، هیئت ژوری (که ترکیبی منحصر به اعضا انستیتو بود) قدرت بسیاری داشت و از این نفوذ برای محروم نمودن هر نقاشی که مورد قبول قرار نمی‌گرفت استفاده می‌برد. در سال ۱۸۶۳ کار رسوایی و اعتراضات درباره چند اثر رد شده آنچنان بالا گرفت که ناپلئون سوم فرمان داد يك نمایشگاه خاص برای آنان تشکیل شود که به «سالن

مردودین» شهرت یافت. مخالفت رسمی شدید و تلخ و توده مردم نیز فاقد قدرت درك و عاجز از داوری مستقل بودند. به این ترتیب چنین نمایشگاهی بار دیگر برگزار نشد و سختگیری هیئت داوران نیز تغییر نیافت. از جمله هنرمندان برجسته شرکت کننده مانه، بودن، فانتین-لاتور، پیسارو، ویسلر بودند در حالیکه سزان و کوربه از سوی هر دو گروه سالنها مردود شدند. نمایشگاه بزرگ کنونی به وسیله انجمن هنرمندان فرانسوی ترتیب یافته و از سال ۱۸۸۱ تا به حال تشکیل می‌شود، اما اکنون نمایشگاههای دیگری نیز وجود دارند، مانند نمایشگاه پاییز، نمایشگاه مستقلین، که به ارائه آثار مستقلها مبادرت می‌ورزند. بین سالهای ۱۸۸۲ و ۱۸۹۲ «نمایشگاه هنرهای متناقض» در پاریس در سخره سالن دولتی تشکیل شد. نمایشگاهها شامل آثاری چون کار آلفونس آلّه «اولین مراسم عشاء ربانی دختران کم خون در برف» در ۱۸۸۳ - يك مفوای ساده با طرحهایی از سنجاق در گوشه‌ها بود. کاتالوگهای مصور به تقلید مسخره آمیزی «از تصاویر سالن» دست زده و با نمایشهای بدیع که در پیشاپیش سبك دادا و سوررئالیسم جای داشتند همراه می‌شدند.

Salviati, Francesco,

سالویاتی، فرانچسکو (۶۳ - ۱۵۱۰)،

نقاشی از فلورانس با سبك شیوه گری و دست نزدیک واساری بود. او روی طرحهای تزئینی متنوعی در رم، ونیز و فلورانس کار می‌کرد و در سال ۱۵۵۴ به فرانسه رفت. او شاگرد آندرا دل سارتو بود و عمیقاً تحت تأثیر میکلائو، پونتورمو و نقاشان ونیزی قرار گرفت. او چهره نگاربهایی زیبا و همچنین نقاشیهای تمثیلی نیز کشیده است. آثاری از او در فلورانس (اوفیزی، پیتی)، لندن (نگارخانه ملی)، نیویورک (موزه متروپولیتن)، پاریس (لوور)، اسپرینگفیلد ماساچوست، تورین، وین، واشنگتن، و وستر ماساچوست و سایر نقاط وجود دارند.

سانچز، کوئلو آلونزو (۸۸ - ۱۵۳۱/۲)، Sanchez Coello, Alonso,

شاگرد و جانشین مور به عنوان نقاش دربار فیلیپ دوم اسپانیا بود. تحصیلات خود را در فلاندرز و پرتغال به انجام رساند و بسیار تحت تأثیر تیتیان نقاش مورد توجه فیلیپ دوم قرار گرفت. او کار خود را در پرتغال با چند محجر محراب آغاز کرد اما شهرت او بیشتر به خاطر چهره‌نگاریهای اوست. از سال ۱۵۵۷ وی برای دربار اسپانیا کار می‌کرد. چهره‌نگاریهای او مخصوصاً چهره‌نگاریهای تمام قد او، بعدها مورد تقلید قرار گرفتند زیرا بیانگر کاملی از سختگیری آداب دربار اسپانیایی، یا حداقل بخشی دلپذیرتر آن محسوب می‌شدند. وقار و متانت سبک او در تمثالهای سلطنتی به کار گرفته می‌شد. چهار نقاشی از او در مجموعه سلطنتی انگلستان و آثار دیگر در بمبورگ، برلین، بوستون (موزه گاردنر)، بروکسل، دوبلین، اسکوریال، گلاسکو (پولوک هاوس)، مادرید (پرادو)، مونیخ، نیویورک (موزه متروپولیتن، انجمن اسپانیایی)، سان‌دیاگو، وین و دانشگاه ویسکانزین وجود دارند.

سانچز کوتن، خوان (۱۶۲۷ - ۱۵۶۱)، Sanchez Cotan, Juan,

یکی از اولین و بهترین نقاشان طبیعت‌بیجان و تحت تأثیر کاراواجیو بود. در تولید و به دنیا آمد و در سال ۱۶۰۳ عضو فرقه کارتوژ شد و پس از آن چند اثر مذهبی نه چندان برجسته به وجود آورد. قطعات طبیعت بیجان او از جمله قدیمیترین نمونه‌هاست که سی سال قبل از زورباران نقاشی شده و حاوی ترتیب ساده‌ای از میوه‌جات و سبزیجات است که در برابر یک زمینه تیره قرار گرفته‌اند. این آثار ساده‌تر و هندسی‌تر از کارهای کاراواجیو می‌باشند و یک طبقه‌بندی خاص اسپانیایی را شکل داده‌اند. اثری از طبیعت بیجان متعلق به سال ۱۶۰۲ در سان‌دیاگو کالیفرنیاست و دیگر آثارش در شیکاگو، گرانا‌دا و سویل (کلیسای جامع) وجود دارند. گفته

می‌شود تابلوی سن‌دیاگو بریال تأثیر گذاشته است.

Syndby, Paul,

سیندبای، پل،

پل سیندبای (۱۸۹ - ۱۷۲۵) و برادرش توماس (۹۸ - ۱۷۲۱) طراح گرافیک و در استخدام دربار بودند و پل به شمال اسکاتلند فرستاده شد تا از سازوبرگ نظامی نقشه‌برداری کند. طراحیهای پل نه تنها با دقت و احساس صورت گرفت، بلکه دید حساسی نیز برای فضا داشت. او به مطالعه طراحی پیکر و سیاه قلم می‌پرداخت و چاپ تیزابی سایه‌دار را نیز در انگلستان رواج داد. از حدود سال ۱۷۲۵، پل در لندن زندگی می‌کرد و در قصر ویندزور کارهای بسیاری انجام داد. او از اعضاء بنیانگذار فرهنگستان سلطنتی به شمار می‌رود. از سال ۱۷۷۰، او چند بار به ویلز سفر کرد و یکی از اولین نقاشان آبرنگ به شمار می‌رود که از صحنه‌های زیبای ولز بهره گرفتند. او معمولاً با آبرنگ رقیق و شفاف نقاشی می‌کرد و گاه از گواش نیز استفاده می‌کرد و بسیاری از نقاشیهای سری فخر ویندسور با گواش نقاشی شدند که در دستهای او به نقاشی رنگ و روغن شباهت دارند. گینز بورو درباره‌ی او گفته است: «تنها مرد نابغه‌ای که از مناظر طبیعت در این مملکت نقاشی کرده است». او برای به دست آوردن ترکیبهای شایان تصویر هیچ تغییراتی به وجود نیاورده است. به جز یک مجموعه بی‌همتا در مجموعه سلطنتی انگلستان نمونه‌هایی در لندن (موزه بریتانیا، ویکتوریا و آلبرت، تیت و موسسه کورتولد) وجود دارند. توماس نیز عضو موسس فرهنگستان سلطنتی به‌شمار می‌رود و اولین استاد معماری این فرهنگستان بود. نقاشیهای آبرنگ او بسیار شبیه به کارهای پل هستند. او منظره ویرجینیا واتر در نزدیکی ویندزور را طراحی کرده است.

Sandart, Joachim Von,

ساندرارت، یواخیم فن (۸۸ - ۱۶۰۶)،

نقاش آلمانی که در اوترخت زیر نظر هونت هورس به تحصیل پرداخت

و همراه او در سال ۱۶۲۷ به لندن آمد و سپس در ۳۵ - ۱۶۲۸ به ایتالیا رفت و در آنجا با هنرمندان معروفی آشنا شد. سپس همراه کلود، یوسن وبامبوچیو به تهیه طرحهای مقدماتی پرداخت. نقاشیهای او فراموش شده‌اند، اما کتاب او به نام «ترکیب فرهنگستانی» (۹ - ۱۶۷۵) اولین کتاب مفصل تاریخ هنر آلمانی و منبع مهمی برای بسیاری از نقاشان قرن هفدهم است. او مؤسس فرهنگستان نورمبرگ به سال ۱۶۷۴/۵ بود که قدیمترین مدرسه هنری آلمانی تلقی می‌شود و احتمالاً اولین هنرمندی بود که مقام نجیب‌زادگی را کسب کرد (سال ۱۶۵۳). یک چهره‌نگاری از خود نقاش در فرانکفورت (موزه تاریخ) است و دیگر آثار در لنینگراد، میلان (برزا) و مونیخ حفظ می‌شوند.

Sanguine,

سانگوئین،

نوعی مداد با رنگ قهوه‌ای مایل به سرخ برای طراحی.

سازووینو، آندریا (۱۵۲۹ - ۱۶۶۷/۷۱ حدود)، Sasovino, Andrea,

پیکره‌ساز فلورانس که طبق نوشته‌های وزارت هنر مدت ده سال را در پرتغال گذراند هر چند مدرکی بر این مدعا وجود ندارد. اتحادیه صنفی در سال ۱۶۹۱، همراه با یک مجموعه از آثارش از سال ۱۶۹۰ به بعد این مسئولیت را غیر محتمل جلوه می‌دهد. تابلوی «تعمید مسیح» برای تعمیدگاه فلورانس از سال ۱۵۰۰ آغاز شد. اما هنگامی که در سال ۱۵۰۵ نقاش به رم رفت این اثر را ناتمام گذاشت. در رم او دیوارنگاره‌های آرامگاه کاردینال اسفورا را در ۱۵۰۹ انجام داد که از سوی پاپ جولیوس دوم سفارش شده بود. در سال ۱۵۱۲، «مادونا و کودک» را برای کلیسای سنت آگوسینو نقاشی کرد. در سال ۱۵۱۳ سرپرستی ساختمان و تزیینات خانه مقدس در لورتو را عهده‌دار شد، اما پس از مشکلات بسیار مقام او تنها بدسرپرستی تندیسها تنزل یافت. کار ساخت تندیسها تا سال ۱۵۱۷/۱۸ آغاز نشد و

پس از آن پیکره‌سازان بسیاری مانند باندینلی استخدام شدند که با بی‌بها نمودن آثار دیگران مورد تنفر دیگر هنرمندان قرار داشت. پیکره‌های آندریا نشانگر تأثیر فرا بارتولومئو و رافائل و حتی لئوناردو است. آرامگاه‌های دیواری او الگویی برای تمام قرن شانزدهم شد. دیگر آثار او در برلین، فلورانس، جنوا و لندن حفظ می‌شوند.

سانسوینو، یاکوپو (۱۵۷۰ - ۱۶۴۰)، Sansovino, Jacopo,

شاگرد آندرا سانسوینی بود و نام او را نیز برای خود برگزید. به عنوان پیکره‌ساز در فلورانس ورم کار می‌کرد. سپس در سال ۱۵۲۷ به ونیز رفت و معمار شهر شد و شهرت او بیشتر به خاطر طراحی کتابخانه سنت ماریک و دیگر ساختمان‌هاست. مشهورترین تندیس او تندیس‌های غول پیکر مارس و نپتون در بالای اسکالا دوجیاتی در قصر صدارت است. دیگر آثار او در ونیز، کلیولند اوهایو، فلورانس (بارگلو، کلیسای جامع)، لندن (ویکتوریا و آلبرت)، اکسفورد (آشمولیان) و پادوا (سانتو) حفظ می‌شوند. ویتوریا شاگرد او بود.

سانتی، جیووانی (۱۶۴۰ - ۱۵۷۹)، Santi, Giovanni,

اهمیت او به دو دلیل است که هیچکدام ربطی به نقاشی‌هایش ندارد. اولین دلیل آن که او پدر رافائل بود و دوم آن که به صورت منظم به شرح وقایع پرداخته و در آن نام‌چند هنرمند قرن پانزدهم را ثبت کرده است. نقاشی‌هایی از او در اورینو است که او در آنجا کار می‌کرد و دیگر نقاشی‌ها در برلین، لندن، میلان، واتیکان حفظ می‌شوند.

ساراسنی، کارلو (۱۶۴۰ - ۱۵۷۹)، Saraceni, Carlo,

نقاش ونیزی که حدود سال ۱۵۹۸ به رم رفت و در آنجا تحت تأثیر

کاراواجیو والزهایمر قرار گرفت که هر دو در ۱۶۱۰ در گذشتند و احتمالاً کارلو جانشین آنان شد. در واقع اثر او «مرگ باکره» برای جانشینی اثر کاراواجیو سفارش داده شد. در سال ۱۶۱۳ کارلو برای دربار مانتوآ کار می‌کرد و حدود سال ۱۶۱۹ به ونیز رفت و در آنجا نقاشی در قصر صدر اعظم را آغاز کرد که پس از مرگش به وسیله یکی از شاگردانش به اتمام رسید. آثاری از او در برلین، بولونیا، دیترویت، دیترون، درسدن، هارتفورد کانکتیکات، لندن (نگارخانه ملی)، مونیخ، ناپل، نیویورک (موزه متروپولیتن)، پادوآ، پراگ، رم (کاپیتولین و کلیساها، مخصوصاً شاهکارش معجزه سن بنو در سانتاماریا دل آینما)، تولیدو (کلیسای جامع)، ونیز (آکادمی و دنتور) و وین وجود دارند. یکی از پیروان گمنام او به نام پنسیوناته دل ساراسنی احتمالاً فرانسوی و حوالی ۲۰ - ۱۶۱۰ فعال بوده است. آثار منسوب به او در دیترویت، دوبلین و واتیکان وجود دارند.

سارجنت، جان سینگر (۱۸۵۶ - ۱۹۴۵)، Sargent, John Singer,

هنرمند مبتکر آمریکایی که در لندن اقامت داشت و در عصر سلطنت ادوارد و جورج در میان اشراف و نجبا به چهره‌نگاری می‌پرداخت. او در ایتالیا از والدینی آمریکایی متولد شد و در فلورانس و پاریس آموزش دید. در ۱۸۸۴/۵ در لندن مأوی گزید و سبک باشکوه لارنس را در مصاف با ولاسکز ادامه داد. او کراراً از آمریکا دیدن می‌کرد و چند کارترینی در مقیاس بزرگ را در کتابخانه عمومی بوستون (۱۸۹۰) و موزه‌های زیبا (۲۵ - ۱۹۱۶) انجام داد، اما شهرت او بیشتر به خاطر چهره‌نگاری و کارهای بی‌نظیر او در آبرنگ است. در سال ۱۸۸۰ سارجنت از اسپانیا دیدن کرد. مهارت فنی و ترتیب ساده رنگهای چهره‌نگاریهای او بازتابی از سبک ولاسکز است که با چشمان مانه و کوربه دیده می‌شود: اثر او، مادام گوترو، که در ۱۸۴۴ در پاریس نقاشی شده نشانگر این تأثیر است که باعث رسوایی شد و یکی از دلایل او برای ترک پاریس به سوی لندن بود. آثار متعدد او در اکثر موزه‌های انگلیسی و آمریکایی وجود دارد. زرق و

برق سطحی کارهایش یادآور آثار بولدینی است.

Sarto. Andrea del,

سارتو، آندره دل،

نگاه‌کننده «آندریا» (Andrea)

Sartorius, John N.,

سارتوریوس، جان (۱۸۲۸ - ۱۷۵۵ حدود)،

نقاش انگلیسی که از مسابقات اسبدوانی و صحنه‌های شکار روباه نقاشی می‌کرد. نمونه‌هایی در لندن (تیت)، سان مارینوی کالیفرنیا و بیل (مرکز هنرهای بریتانیا) وجود دارند.

ساستا، استفانو دی جیووانی (احتمالا حدود ۱۴۵۰ - ۱۳۹۲)،

Sassetta, Stefano di Giovanni,

او و جیووانی دی پائولو از نقاشان برجسته سینا در قرن پانزدهم محسوب می‌شدند. مانند تمام معاصرینش در سینا، او نیز به ادامه سبک استادان قرن چهاردهم کاملاً قانع بود در حالیکه از روش جدید شمال اروپا و سبک گوتیک بین‌المللی آگاهی داشت و تأثیر چندانی مانند مازولینو و یا جنتیل دافا بریانو در آثارش محسوس است. اولین بار نام او در ترین یک محجر محراب ۶ - ۱۴۲۳ در ۶ - ۱۴۲۳ آورده شده (بخشهایی از آن در سینا و قصر برنارد، بوداپست، ملبورن و واتیکان بدجا مانده‌اند) در این کار در کی از فضا وجود دارد که به نقاشیهای فلورانس مربوط نمی‌شود. او یک نقاش رئالیست به آن صورت که فلورانسها تصور می‌کردند نبود، اما شخصیت عرفانی او به کاربردشکلهای جدید با استفاده از ترکیبی از سنتها و واقعیتهای جدید گرایش داشت. بهترین نمونه این ویژگی در محجر محراب کلیسای سنت فرانچسکو در ۴۴ - ۱۴۳۷ تجلی می‌کند که اکنون قطعه قطعه شده است. بخش مرکزی «شکوه سنت فرانسیس» متعلق به دانشگاه هاروارد در

فلورانس است، اما بخشهای دیگر در لندن (نگارخانه ملی)، پاریس (لوور) حفظ می‌شوند. دیگر آثار او در برلین، بوستون، شاتلی (بخشی از سنت فرانسیس)، کلیولند اوهایو، کورتونا (سن دومینیکو)، دیترویت، فلورانس، لندن (نگارخانه ملی)، نیویورک (موزه متروپولیتن، مجموعه فریک)، سینا، واشنگتن (نگارخانه ملی)، ییل (دانشگاه) و سایر نقاط وجود دارند. محجر محرابی به تاریخ ۱۴۳۶ در چیزا دل اسراوترا، سینا، امروزه نسخه‌ای از کار او تلقی می‌شود. این اثر به نام استاد اسراوترا شهرت دارد و آثاری به این قلم در کلیسای ییزنا و نگارخانه ملی لندن وجود دارند

ساوولدو، جیووانی گیرولامو (فعال در ۱۵۴۸ بعداز - ۱۵۰۸)،

Savoldo, Giovanni Girolamo,

از اهالی برآشا بود و بیشتر در ونیز کار می‌کرد و در آنجا عمیقاً تحت تأثیر جیورجیونه و تیتیان قرار گرفت. نام او اولین بار در اتحادیه صنفی فلورانس در سال ۱۵۰۸ آورده شد. نقاشی بزرگ محجر محراب او در سال ۱۵۲۱ (سنت نیکولو) کاملاً به سبک بلینی - جیورجیونه خلق شده است. در حدود سال ۱۵۳۲/۳۵ وی در میلان کار می‌کرد. کارهای او دارای درک زیبایی از تأثیرات نور است، و صحنه‌های شب او نیم قرن جلوتر از کار اواجیو خلق شدند. پینو نویسنده شاگرد او بود و نوشته است که استادش آثار معدودی را نقاشی کرده است. آثاری از او در مجموعه سلطنتی انگلستان، آمستردام، برآشا، برلین، کلیولند، دوبلین، فلورانس (اوفیزی)، لندن (نگارخانه ملی، موسسه کورتولد)، میلان (بررا)، نیویورک (موزه متروپولیتن)، پاریس (لوور)، رم (بورگس و کاپیتولین)، تورین، ونیز، وین و واشنگتن حفظ می‌شوند.

Schadow, Gottfried,

شادو، گوتفرد (۱۸۵۰ - ۱۷۶۴)،

یکی از پیکر‌سازان برجسته نئوکلاسیک آلمان بود. در سال ۷ - ۱۷۸۵ در رم به سر می‌برد و بسیار تحت تأثیر دوستش کانووا قرار گرفت. سپس به برلین بازگشت و در سال ۱۷۸۸ به عنوان پیکر‌ساز دربار انتخاب شد و باقیمانده عمر خود را در آنجا گذراند. آثار گوتفرد شامل یادبودهای بسیاری در کلیساهای برلین است. او ارا به چهار اسبه دروازه براندنبورگ را ساخته و تعداد کثیری نیم تنه ساخته است از جمله نیم تنه گوته (که قبلاً از گوتفرد به خاطر رئالیسم افراطی‌اش انتقاد کرده بود). دو چهره‌نگاری کوچک و بسیار زنده از او با سبکی نزدیک به سبک هودون در دانشگاه هاروارد است. یادبودهای او از فردریک کبیر (۱۷۹۳) و بلوشر (۱۸۱۹) در سچستن ورستوک حفظ می‌شود، اما اجرای تندیس‌سواره فردریک کبیر هرگز عملی نشد. پسر او رودلف (۱۸۲۲ - ۱۷۸۶) نیز یک پیکر‌ساز و پسر دیگرش، ویلهلم (۱۸۶۲ - ۱۷۸۸) نقاش و عضو گروه ناصریها بود.

Schaffner, Martin,

شافر، مارتین (۱۵۴۶/۹ - ۱۴۷۷/۸)،

نقاش و پیکر‌ساز اهل اولم که تحت تأثیر هولباین ارشد قرار گرفت (که در سال ۱۴۹۹ در اولم به سر می‌برد)، اما بعدها تلاش کرد تا آرمانهای رنسانس دورر را به کار گیرد. سبک پیکر‌سازی او بیشتر از گوتیک متأخر تأثیر گرفته است. آثاری از او در چند موزه آلمانی وجود دارند از جمله رویه میز بسیار غربی با پیکر‌های تمثیلی که در کاسل حفظ می‌شود.

شوفلاین، هانس لئونهارد (حدود ۱۵۳۹/۴۰ - ۱۴۸۳)،

Schauffelein, Hans Leonhard.

نقاش و طراح چوبی بود. به عنوان نقاش تحت تأثیر دورر، استادش قرار گرفت، اما چاپ چوبی او نسبت به نقاشیهایش از اهمیت بیشتری برخوردارند. او اغلب آثارش را با حرف اچ. اس امضاء می کرد و تصویر بیلی کوچک (شوفلاین در آلمانی) را کنار آن قرار می داد. نقاشیهایی از او در بال، برلین، درسدن، هامبورگ، مونیخ، نورمبرگ، وین و نوردلینگن که از سال ۱۵۱۵ در آنجا زندگی می کرد، وجود دارند.

Scheemakers, Peter,

شیماکرز، پتر (۱۶۹۱ - ۱۷۸۱)،

پسر یک پیکر ساز اهل آنتورپ بود و ابتدا در کلن کار می کرد و چنان مصمم به رفتن به رم بود که یای پیاده عازم شد. پس از یک اقامت کوتاه به لندن رفت و در آنجا نزد برد به کار پرداخت. سپس با دلوو شریک شد و همراه او بار دیگر در سال ۱۷۲۸ به رم رفت. اولین موفقیت او در سال ۱۷۴۰ با تندیس یادبود شکسپیر در وست مینسترایی حاصل آمد. او به آثار پر تفصیل خود پرداختی عالی داد و با قیمتهایی کمتر از رقبا، تجارت پر رونقی داشت. او در ۱۷۵۳ بازنشته شد اما تا سال ۱۷۷۱ کار کرد و سپس به آنتورپ بازگشت. آرامگاههای بسیاری از او در وست مینسترایی و در کلیساهای سراسر انگلستان وجود دارند. آثاری از او در خانه های اشرافی و باغهای انگلیسی موجوداند و چند تندیس نیم تنه در ترینیتی کالج کمبریج و دوبلین حفظ می شوند.

Scheffer, Ary,

شیفر، آری (۱۷۹۵ - ۱۸۵۸)،

در هلند به دنیا آمد، اما تقریباً بیشتر عمرش را در فرانسه گذراند.

او زیر نظر پردون به کارآموزی پرداخت (۱۸۱۱) و در آنجا تحت تأثیر همشاگردیش ژریکو و دلاکروآ قرار گرفت. برای نخستین بار در نمایشگاه سال ۱۸۱۲ شرکت نمود. کار او به جنبش رمانتیک دهه ۱۸۳۰ نزدیک بود هر چند سبک او به صورت سردی ماهیت کلاسیک داشت. مانند دلاکروآ، موضوعات آثار او از ادبیات الهام می گرفتند (از دانته، بایرون، گوته). پس از سال ۱۸۴۸، به خاطر ارتباطش با خانواده اورلئان دیگر مورد توجه نبود و در اواخر عمرش به زمینه های مذهبی گرایش پیدا کرد. مشهورترین اثرش «سنت مونیکا و پسرش سنتاگوستین» (۱۸۵۵: پاریس، لوور) است. او یک چهره نگار خوب بود و از مشاهیری چون شوپن و لیست چهره نگاری کرد. برادرش هنری (۱۸۶۲ - ۱۷۹۸) نیز یک نقاش بود. موزه ای به نام او در زادگاهش دوردراخت وجود دارد و دیگر آثارش در بالتیمور، بوستون، کمبریج ماساچوست (فوگ)، لندن (تیت، مجموعه والاس)، ملبورن، پاریس (لوور)، تولیدو اوهایو، ورسای و واشنگتن (کورکوران) وجود دارند.

Schiele, Egon,

شیله، اگون (۱۸۹۰ - ۱۹۱۸)،

نقاش اکسپرسیونیست اطریشی و معاصر کوکوشکا که مانند او تحت تأثیر کلیمت و هولدر قرار گرفت. آثارش را به زودی به نمایش گذاشت و عمیقاً تحت تأثیر روانشناسی فروید قرار گرفت. و می کوشید تا این تأثیر را در چهره نگاریهایش به کار برد. در اپیدمی آنفلونزا در سال ۱۹۱۸ درگذشت. آثاری از او در وین، لاهه و مینیآپولیس وجود دارند.

Schildersbent

شیلدرزبنت،

نگاه کنید به «بنتنام» (Bentname)

Schlemmer Oskar.

شلمر، اسکار (۱۸۸۸ - ۱۹۴۳)،

شاگرد هولزل بود. در سالهای ۲۹ - ۱۹۲۰ در مدرسه بوهائوس تدریس می‌کرد و تأثیر به‌سزایی در آنجا به جا گذاشت. تا سال ۱۹۳۳ در برسلو و برلین تدریس می‌کرد و پس از آن تا هنگام مرگ در دوران استراحت و بازنشستگی به سر می‌برد. او طراحیهای بسیاری برای تئاتر انجام داد و نقاشیهایش حال و هوای آثار بوهاس را که بیشتر مابین است دارند. آثاری از او در بال، کلن، هارتفورد کانکتیکات، دانشگاه هاروارد و نیویورک (موزه هنرهای مدرن) حفظ می‌شوند.

Schluter, Andreas,

شلوتر، آندریاس (۱۷۱۴ - ۱۶۶۰/۴)

معمار و پیکره‌ساز برجسته شمال آلمان در سبک باروک که موقعیتش در برلین قابل قیاس با موقعیت برنینی در رم بود. در سال ۱۶۹۴ از لهستان به برلین آمد و بعد به سفری کوتاه به فرانسه (۱۶۹۵) و ایتالیا (۱۶۹۶) رفت. آنگاه ساختن پیکره‌های تزئینی برای قورخانه را آغاز کرد و شاهکارش، تندیس سواره‌والی کبیر را ساخت. این اثر در سال ۱۶۹۶ آغاز و در ۱۷۰۰ قالب برتری آن ریخته و در ۱۷۰۳ نصب شد. این اثر بسیار تحت تأثیر آثار مشابه ایتالیایی مانند یادبود فارنس کار ماکی قرار دارد. این یادبود اکنون در برلین است. تندیس او از فردریک سوم در سال ۱۶۹۷ آغاز و در ۱۶۹۸ قالب‌ریزی شد، اما تا سال ۱۸۰۲ نصب نگردید (در کونیگزبرگ). در اوایل قرن هجدهم چند پروژه معماری را آغاز کرد اما موفقیتی نیافت در سال ۱۷۰۶ او را از کار برکنار کردند. در سال ۱۷۱۴ او دعوت سفر به سنت پترزبورگ را پذیرفت، اما پس از ورود به آنجا در گذشت. چند اثر از او در برلین (در کلیساها و اماکن عمومی) و همچنین در هامبورگ، من وجود دارند.

شمید - روتلوف، کارل (۱۸۸۴ - ۱۹۷۶)، Schmidt - Rottluff, Karl,

در دهکده روتلوف در ساکسونی به دنیا آمد و یکی از نقاشان اکسپرسیونیست برجسته آلمانی خصوصاً در هنر گرافیک (در حدود ۷۰۰ گراور و لیتوگراف از او وجود دارد) شد. او در درسند در رشته معماری تحصیل و در آنجا با کرشر و در ۱۹۰۶ با نولده آشنا شد. در سال ۱۹۰۵ همراه با نولده و هکل از بنیانگذاران گروه بروکه بود. در سال ۱۹۱۱ به نروژ رفت و سپس در همان سال در برلین سکونت گزید و در آنجا با فنینگر ملاقات کرد. در خلال دهه ۱۹۲۰، هنر او بیشتر به طبیعت گرایش داشت هر چند هنوز تأثیر هنر سیاه و کوبیسم در آثارش دیده می‌شد. او به ویژه مورد آزار و اذیت نازیها قرار گرفت و در سال ۱۹۳۳ از فرهنگستان اخراج شد و در سال ۱۹۴۱ اجازه نقاشی را از دست داد و تحت نظر پلیس قرار گرفت. بیش از ششصد تابلوی او از گالریهای آلمانی برداشته شدند. پس از سال ۱۹۴۵، موقعیتش دوباره تثبیت شد و در آلمان شرقی زندگی می‌کرد. آثاری از او در لندن (تیت) و نیویورک (موزه هنرهای مدرن) و در گالریهای آلمانی (برلین، هامبورگ) وجود دارند.

اشنایترالتار (واژه آلمانی به معنی محراب منقور)، Schnitzaltar,

نگاه کنید به «ریردوس» (Reredos)

شنورفن کارولسفلد، جولیوس (۱۸۷۳ - ۱۷۹۴)،

Schnorr Von Carolsfeld, Julius,

نقاش آلمانی و تصویرگر کتب که در سالهای ۲۵ - ۱۸۱۷ در ایتالیا به سر می‌برد و برای تزئین قصر ماسیمو در رم به گروه ناصریها پیوست (۲۶ - ۱۸۲۰). همکاری او در این کار شامل ترکیبی از دیوارنگاره‌های

سبك ایتالیای قرن پانزدهم و رافائل و چنان موفقیت آمیز بود که از سوی پادشاه سفارش ترین در مونیخ را به دست آورد. این کار و سفارشهای دیگر او را تا سال ۱۸۶۷ مشغول داشتند. در سال ۱۸۴۶ او استاد دانشگاه و مدیر گالری درسدن شد. تصاویر کتاب مقدس او در سال ۱۸۶۰ در يك نسخه انگلیسی نیز به چاپ رسید. بسیاری از نگارخانه‌های آلمانی نمونه‌هایی از آثار او را دارند.

شونگائر، مارتین (۱۴۹۱ – ۱۴۶۵ نام او اولین بار در)،

Schongauer, Martin,

نقاشی از شهر کولمار و حکاکی که سخت تحت تأثیر راجر وان در وایدن و دیگر نقاشان هلندی قرار داشت. تنها اثری را که می‌توان با اطمینان به او نسبت داد تابلویی از مادونا (۱۴۷۳: کولمار، سنت مارتین) با ابعادی بزرگتر از حد طبیعی و نشانگر تأثیر مدلهای فلاندرزی اوست. در حدود صد و پانزده گراور از او به جا مانده که همگی ام. اس امضاء شده‌اند و از لحاظ پیشرفت گراورسازی در آلمان از اهمیت خاصی برخوردار هستند. معروف است که دورر به دیدار او رفت اما دریافت که این هنرمند در گذشته است. قطعاتی از دیوارنگاره «آخرین دآوری» در سنت استفان بریزاک کشف شده که مکانی است که او از ۱۴۸۸/۹ در آنجا می‌زیست. آثار منتسب به او در بال، برلین، بوستون (گاردنر)، کولمار (موزه)، فرانکفورت (اشتادل)، لندن (نگارخانه ملی)، مونیخ و وین وجود دارند.

School,

مکتب،

این واژه در برگیرنده معانی گوناگونی است و معمولاً حدود دقیقی بین آنها پذیرفته نمی‌شود. در مفهومی وسیعتر مثلاً مکتب ایتالیایی، مکتب انگلیسی – به معنای چیزی بیش از آن نیست که يك بیننده با تجربه قادر به ردیابی موطن نقاش يك تابلوی به خصوص است بدون اینکه قادر به شناسایی

نقاش باشد یا بتواند جز توضیحی مبهم در اثبات نتیجه‌گیری فوق ارائه دهد. در مفهومی محدودتر ممکن است يك ناحیه کوچکتر مورد نظر، معمولاً در ایتالیا، مورد نظر باشد. در این حالت يك بیننده با تجربه می‌تواند با دقت قابل توجه به تشخیص يك نقاشی که در فلورانس قرن پانزدهم انجام گرفته و اثر دیگری که حدود همان تاریخ در ونیز تشکیل گردیده دست بزنند. خصوصیت اینگونه مکتبها - مثلاً فلورانس، سینایی، بروگ، آنتورپ - قابل تشخیص است. در اینجا توضیح بیشتر ضرورت ندارد. زیرا نشانه‌های عمده چنین گوناگونی اسلوبهایی کاملاً بصری است. هر کس که مایل به تشخیص يك اثر فلورانسی از يك نقاشی اهل سینا باشد می‌تواند آن را به يك روش و تنها يك راه انجام دهد - با نگاه کردن کاملاً دقیق به اثر.

يك تعریف ساده‌تر در مورد يك نقاش به‌جای محل، سبك کارهنرمند را در نظر می‌گیرد: مثلاً مکتب رافائل. این مکتب رامی‌توان بدو مفهوم تقسیم کرد که به منظور شخصی که از آن استفاده می‌کند بستگی دارند. يك مفهوم خوب و مفید آن است که يك نقاشی تمام خصوصیت‌های رافائل، به جز نبوغ او را دارد. در این مورد می‌توان فرض کرد که اثر به وسیله دستیاران نگارخانه رافائل و یا کم و بیش زیر نظر او نقاشی شده (احتمالاً طبق مبلغی که خریدار پیشنهاد کرده است). استفاده دیگر از این واژه که از ارزش کمتری برخوردار است مترادف «نسخه‌برداری» یا «تقلیدی از» به کار می‌رود. در سالهای اخیر عنوان شده که بهتر است «مکتب» را برای تشخیص جغرافیایی اثر اختصاص داد، درحالی‌که «سبك» ... می‌بایست برای نشان دادن ارتباط يك نقاش خاص به کار رود و این تمایز به روشن کردن اصطلاح کمک خواهد کرد.

Schutterstuck,

شوتر ستوک،

نگاه کنید به «دولنسکی» (Doelensky)

شوئیند، مورتیس فن (۷۱ - ۱۸۰۴)، Schwind, Moritz Von,

نقاش اطریشی سبک رمانتیک که تحت تأثیر ایده‌های کریلیوس و ناصریها قرار گرفت. او به نقاشی از فضای آلمان قرون وسطی با تصاویر شوالیه‌ها پرداخت. دیوارنگاره‌های او در گالری هارلسروهه به تاریخ ۱۸۴۰ حفظ می‌شوند. در سال ۱۸۵۷ او از لندن و منچستر دیدن کرد (برای شرکت در نمایشگاه بزرگ استادان قدیمی) و شیشه‌های منقوش برای کلیسای جامع گلاسکو و لندن را طراحی کرد. آثار او در بیشتر گالریهای آلمان وجود دارند.

شوئترز، کورت (۱۸۸۷ - ۱۹۴۸)، Schwitters, Kurt,

شاعر و نقاش آبستره که به خاطر ابداع مکتب مرز که فرمی از دادا می‌باشد شهرت دارد. او تحت تأثیر کاندیسکی و دادائیستها قرار گرفت و پس از تحصیل در درس‌های تجربه در زمینه نقاشیهای آبستره را آغاز کرد. در سال ۱۹۱۸ به ساختن کلاژ با استفاده از تکه کاغذ پرداخت. یکی از چنین قطعاتی با استفاده از کلمه Mers به رنگ قرمز بود که از یک تبلیغ بانک بریده شده و از اینرو این فرم را به Mers توصیف کرده‌اند. در حدود سال ۱۹۲۰ و اولین Merzbau را آغاز کرد که یک بنای عظیم بود و در سال ۱۹۴۳ از میان رفت. او خصوصاً به خرده ریز علاقه داشت - یک تکه مشمع، بلیط اتوبوس، تخت کفش پاره - واز آنها به عنوان یک خصوصیت دادائیست در خلق هنر از اشیاء غیر هنری سود می‌برد. در سال ۱۹۲۹، او از نروژ دیدن کرد و در سال ۱۹۳۷ به آنجا مهاجرت کرد و دومین Merzbau را ساخت (در سال ۱۹۵۱ از میان رفت). در سال ۱۹۴۰، از نروژ به انگلستان فرار کرد و در همانجا درگذشت. آثاری از او در لندن (تیت)، و نیویورک (موزه هنرهای مدرن) و یک موزه به نام شوئترز در اوسلو حفظ می‌شوند. سه اثر او در نزدیکی خانه انگلیسی‌اش کندهال وجود دارند.

Scorel, Jan Van,

اسکورل، یان وان (۱۵۶۲ - ۱۴۹۵)،

در آمستردام تحت تعلیم قرار گرفت، اما در سال ۱۵۱۷ به اوترخت رفت. در سال ۱۵۱۹ عازم آلمان شد و برای دیدن دورر به نورنبرگ رفت، اما به نظر می‌رسد که دورر چنان سرگرم طرفداران بود که یان وان او را به عنوان يك معلم بی‌ثمر یافت. در سال ۱۵۲۰، او در کاربنتیا بود و در آنجا يك تابلوی سه لته‌ای در کلیسای محلی کشید. او سپس به ونیز رفت و در آنجا تحت تأثیر جیورجیونه و پالماوکیو قرار گرفت و سپس با زائرین به اورشلیم رفت (تنها مدرک باقیمانده يك طراحی در لندن، موزه بریتانیا از بیت اللحم است)، و در سال ۱۵۲۱ به ونیز بازگشت و تا رم رفت و از بخت نيك همزمان با پاپ شدن هادرین چهارم به‌عنوان پاپ اوترخت بود. او به عنوان بازرس كوشك مخصوص انتخاب شد و از پاپ نقاشی کرد و عمیقاً تحت تأثیر میکلائو ورافائل قرار گرفت. پس از مرگ هادرین، به اوترخت و هارلم بازگشت (۱۵۲۴). در سال ۱۵۴۰ به فرانسه رفت و در ۱۵۵۰ محراب گنت را بازسازی کرد بسیاری از آثار بزرگ مذهبی او به وسیله بت شکنهای قرن شانزدهم نابود شدند، آثاری در هارلم و اوترخت (شامل چهره‌نگاری گروهی از زائرین به اورشلیم) و در آمستردام (موزه رایکس)، بال، برلین، بیرمنگهام، بلومفیلد، بروکسل، کاسل، دیترویت، فلورانس (پیتی)، لیسبون، اکسفورد (کلیسای مسیح)، پادوآ، پالرمو، رم (نگارخانه ملی، اسپادا)، رتردام، اشتوتگارت، ونیز (کادورو)، وین، واشنگتن (نگارخانه ملی)، یورک. چهره‌نگاری او به وسیله شاگردش مور تمام شد که در بالای آرامگاهش آویزان شده بود و اکنون متعلق به انجمن عتیقه فروشان است.

Scorzo, Iscorzo,

اسکورزو، اسکورتسو،

يك واژه ایتالیایی برای يك پیکر در کوتاه‌نمایی شدیداجزای تصویر.

اسکات، ساموئل (۷۲ - ۱۷۰۲ حدود)، Scott, Samuel,

یکی از اولین نقاشان انگلیسی مناظر دریایی و نقشه‌برداری است که به سبک وان دوفلدی کار می‌کرد و به نقاشی از جنگهای دریایی، برج و باروهای مستعمرات و کشتیرانی روی رود تیمز می‌پرداخت، تا اینکه موفقیت کانالتو در لندن (او در ۱۷۴۶ وارد شد) باعث شد به سبک کانالتو روی آورد و در زمینه موضوعات مشابه نقاشی کند. چند نقاشی از این دو هنرمند وجود دارند که تقریباً غیرقابل تشخیص‌اند و به نظر می‌رسد که حداقل یکبار کانالتو از طراحی اسکات استفاده کرده است. آثاری از او در باث، لندن (گیلدهال، تیت و موزه نیروی دریایی)، نیویورک (موزه متروپولیتن) و ییل (مرکز هنرهای بریتانیا) وجود دارند. مارلو شاگرد او بود.

اسکات، ویلیام (متولد: ۱۹۱۳)، Scott, William,

در اسکاتلند به دنیا آمد، اما در بلفاست و سپس در فرهنگستان سلطنتی تحت تعلیم قرار گرفت. او قبل از جنگ جهانی دوم از ایتالیا دیدن کرد و در فرانسه می‌زیست و در آن هنگام در گروه مهندسمین سلطنتی خدمت می‌کرد و لیتوگرافی آموخت. در سال ۱۹۵۳ به آمریکا رفت و در آنجا با پالک، کلاین ورتکو آشنا شد. در نتیجه آثارش بیشتر انتزاعی شده و از رنگهای تیره‌تری استفاده می‌کرد. در سال ۶۱ - ۱۹۵۸، او یک دیوار-نگاره‌ای برای بیمارستان لندن دری کشید. بسیاری از گالریها آثاری از او در اختیار دارند مثل بلفاست، ادینبورگ، لندن (تیت، ویکتوریا و آلبرت)، پاریس (موزه هنرهای مدرن) و رم حفظ می‌شوند.

چاپ پرده‌ای، Screenprint,

نگاه کنید به «سریگرافی» (Serigraphy)

اسکروتس (یا استرتس)، گیوم، **Scrots (or stretes), Guillim,**

اهل هلند و نقاش بر گزیده مری لهستانی حکمران هلند در سال ۱۵۳۷ بود و در انگلستان از سوی هنری هفتم از ۱۵۴۵/۶ تا ۱۵۵۳ استخدام شد. چهره‌نگاریهای او به سبک ایتالیایی و به‌روال شیوه‌گری است و در پیشرفت چهره‌نگاری تمام قد اهمیت دارند. شکلی که در انگلستان رایج‌تر از دیگر کشورها بود. نقاشی هنری هووارد (بهترین نسخه متعلق به دوک نورفولک است) تاریخ ۱۵۴۶ را دارد، اما احتمالاً پس از اعدام او در سال ۱۵۴۷ نقاشی شده، و به استرتس نسبت داده شده است. دیگر چهره‌نگاریهایی که به او نسبت داده شده در مجموعه سلطنتی انگلستان و در لندن (نگارخانه ملی چهره‌پردازی) حفظ می‌شوند.

نقر کن، **Sculp, (Lat. Sculpsit, he engraved it),**

این واژه روی يك گراور به نام گراوریست اشارت دارد. در قرن هفدهم انگلستان Sculptures به معنی حکاکی است.

پیکره‌سازی، تندیس‌سازی، **Sculpture,**

پیکره تراشی هنر خلق اشکال در سه بعد، یا به صورت کار مستقل یا نقش برجسته است. اساساً دو مفهوم متضاد در مورد شکل پیکره سازی وجود دارند: کنده کاری روی سنگهای قیمتی که شامل خارج کردن مواد زائد است تا اینکه فرم از زندان خود خارج شود (این مفهوم نو افلاطونی به میکلاثر تعلق دارد). معنی متضاد زمانی بروز می‌کند که شکل از هیچ خلق می‌شود و حاصل افزودن مواد پلاستیکی است. حکاکی و اندامسازی دو جنبه مجزا و مکمل پیکره‌سازی هستند، گرایش کنونی حاوی حکاکی مستقیم و احساس مواد در اندامسازی است که شامل استفاده از گل رس

یا موم به عنوان مواد اولیه برای تبدیل به گچ، برتر، سرب، یا حتی سنگ است. تفاوت بین نقاشی و پیکره سازی همیشه در این نکته نهفته که بعد سوم در پیکره سازی مسئله‌ای اساسی است؛ اما يك نقاشی با رنگ گزاری بسیار ضخیم ممکن است از يك Stiacctato Riltevo برجسته تر باشد. در پنجاه سال گذشته این تمایز نامشخصتر شده و دلیل آن ارائه تندیس نقاشی شده، بناهایی از سیم و پلاستیک در رنگهای روشن و غیره است. هنر متحرک را نیز می‌توان شکلی از پیکره سازی تلقی کرد.

Scumbling,

کدر کردن،

کدر کردن رنگهای نقاشی فرآیند معکوس پرداخت و لعاب زنی است. این کار با به کار بردن يك لایه مات از رنگ و روغن روی لایه دیگری از رنگ متفاوت یا رنگمایه ایجاد می‌شود به طوری که لایه زیرین کاملاً زدوده نشده و اثری مبهم باقی گذاشته باشد. دو فرآیند لعاب زنی و کدر کردن نشانگر دامنه تأثیرات بصری، از شفافیت تا کدری هستند که به وسیله رنگ و روغن امکان پذیر می‌شود. امروزه رنگهای اکریلیک تأثیرات مشابهی را پدید می‌آورد.

سباستیانو دل پیومبو (۱۵۴۷ - ۱۴۸۵ حدود)، Sebastiano del Piombo,

نقاش ونیزی که احتمالاً زیر نظر جیووانی بلینی تحت تعلیم قرار گرفت اما عمیقاً تحت تأثیر جیورجیونه بود. با درگذشت جیورجیونه (۱۵۱۰) سباستیانو چند اثر ناتمام او را تکمیل نمود. سبك او را در این زمان می‌توان از تابلوی «سالومه» (۱۵۱۰، لندن، نگارخانه ملی) مشاهده کرد. در سال ۱۵۱۱ سباستیانو به رم رفت و کار در ویلای فارنس همراه با اطرافیان رافائل را آغاز کرد. او با رافائل اختلاف پیدا کرد و به زودی یکی از طرفداران میکلائژ شد که عمیقاً او را تحت تأثیر قرارداد و حتی طرحهایی را هم برای سباستیانو آماده کرد تا روی آنها کار کند. اثر غول

آسایش «عروج لاتساروس» (لندن، نگارخانه ملی: ۱۹-۱۵۱۷) نشاندهنده تأثیر میکلاثر در اوج آن می‌باشد و کم و بیش در رقابت با اثر رافائل «دگرسیمایی» نقاشی شده است. در سال ۱۵۳۱ او به دریافت مقرری از سوی پاپ مفتخر گشت و پس از آن کمتر نقاشی می‌کرد، اما کماکان به چهره‌نگاری‌های تحسین‌برانگیز خود ادامه داد که آمیخته‌ای از سبك ونیزی با نظم رمی در خلق شکل بود. يك نمونه از این ترکیب تابلوی «کاردینال لهستانی» (حدود ۱۵۳۷: لینگراد) است. آثار دیگر او در آرتسو، بال، برلین، بوداپست، کمبریج (فیتز ویلیام)، دوبلین، فلورانس (اوفیزی، پیتی)، لندن (نگارخانه ملی)، کینکستون لاسی (موقوفه ملی)، مادرید، ناپل، نیویورک (موزه متروپولیتن)، پاریس (لوور)، پارما، فیلادلفیا (جانسون)، رم (نگارخانه دوریا، سانتا ماریا دل پوپولو)، وین واشنگتن (نگارخانه ملی)، ساراسوتا، ونیز (آکادمی، کلیساها) حفظ می‌شوند.

Secco (Italy, dry),

سکو (خشك)،

يك روش نقاشی روی دیوار که گاه به عنوان جانشین دیوارنگاره و گاه برای رتوش قسمتهایی از يك دیوارنگاره به کار می‌رفت. دیواری را که قبلاً گچکاری شده با آب آهك آغشته می‌کنند و رنگدانه‌ها با ماده چسبنده‌ای به کار می‌رود. این روش آسانتر از دیوارنگاره مرطوب است زیرا به کار سریع نیاز ندارد، اما ثبات کمتری دارد. گاه دريك دیوارنگاره مشاهده می‌شود که سرها و دستها به خوبی به جا مانده اما البسه کاملاً از میان رفته‌اند و این به این دلیل است که سرها و دستها باد دیوارنگاره مرطوب و البسه با نوع خشك نقاشی شده‌اند.

Secession, Vienna,

انشعاب وین،

نگاه کنید به «جدایی» (Sezession)

Section D'or (Fr. Golden Section),

تناسب زرین،

تناسب زرین شعبه‌ای از کوبیسم و عنوان نمایشگاهی در پاریس به سال ۱۹۱۲ و مضافاً نام يك مجله همراه آن بود. این سبك اساساً از سوی برادران دوشان، دیوشان - ویون و ویون ابداع شد اما هنرمندانی چون آر کیپنکو، گلز، لافرسنه، لژه، مترینگر، پیکایا و لوت هم عضو آن بودند.

Segantini, Giovanni,

سگانتینی، جیووانی (۹۹ - ۱۸۵۸)،

نقاش ایتالیایی مناظر آلپ و نقاشیهای موضوعی. او روشی را به کار برد که مانند سبك نئوآمپرسیونیسم به کسب حداکثر تأثیر نور درخشان کوهستانی تأکید داشت: «من فقط هنگام غروب بیرون می‌روم تا اثرات نور را حس کنم و سپس در حین روز آن را روی بوم منتقل می‌سازم». يك موزه به نام او در سن موریتس احداث شده است.

Seghers, Daniel, SJ,

سگرز، دانیل، اس جی (۱۶۶۱ - ۱۵۹۰)،

بهترین نقاش شکل خاصی از گل بود. حلقه‌های گل در اطراف تصاویر مقدس و گاه در کنار چهره‌نگاریها. در سال ۱۶۱۱، در آنتورپ مقام استادی را کسب کرد و در سال ۱۶۱۴ به فرقه یسوعیان پیوست (اگر چه به عنوان يك پروتستان پرورش یافته بود) و برای مدتی کوتاه به رم رفت. پس از بازگشت به آنتورپ با روبنس همراه بود. پیکرهای نقاشیهای او معمولاً متعلق به دیگر هنرمندان‌اند. نمونه‌هایی از آثار او در کمبریج (فیتز ویلیام) و لندن (دالویچ) وجود دارند.

سگرز، هرکولس (۱۶۳۸ - ۱۵۸۹/۹۰ یا زودتر)، Seghers, Hercules,

نقاش هلندی منظره و سیاه قلم که در آمستردام شاگرد کونینکسلو بود. و نقاشی از مناظر زیبای کوهستانی می‌پرداخت. برخی از مناظر او ارائه گر مناطق واقعی است و حتی ادعا شده که او حتماً به ایتالیا و کوههای آلپ سفر کرده است. او خود بسیار تحت تأثیر الزهایمر قرار گرفت. و احتمالاً بر نقاشیهای منظره رامبراند تأثیر بسیار داشته و رامبراند هشت تابلو از او را در اختیار داشت. او یک سیاه قلم کار خوش قریحه بود و اغلب از کاغذ رنگی یا سایه‌دار برای افزودن تأثیرات رماتیک نوراستفاده می‌کرد. در حدود پنجاه کار سیاه قلم از این هنرمند شناخته شده. تابلوهای محدود او در آمستردام، برلین، دیترویت، فلورانس، فیلادلفیا (جانسون) و رتردام وجود دارند. دو اثر مشکوک یکی در لاهه (موزه بردیوس) و دیگری در لندن (نگارخانه ملی) حفظ می‌شوند.

سگونزا، آندره دونویه دو (۱۸۸۴ - ۱۹۷۴)،

Segonzac, Andre Dunoyer de,

هر چند تحت تأثیر سزان و کوبیسم قرار گرفت، اما اساساً یک نقاش سبک امپرسیونیست متأخر بود. از سال ۱۹۱۹ کارهای سیاه قلم اغلب به عنوان تصاویر کتاب می‌ساخت که احتمالاً از جمله بهترین آثار او محسوب می‌شوند.

سیسنتو (واژه ایتالیایی به معنی قرن هفدهم، ۱۶۰۰)،

Seicento (Ital, six hundred),

Seisenegger, Jakob,

سزنرگر، یاکوب (۶۷ - ۱۵۰۵)،

در سال ۱۵۳۰ از امپراتور چارلز پنجم چهره‌نگاری کرد و بار دیگر در سال ۱۵۳۲ در بولونیا به چهره‌نگاری مشغول بود و نسخه‌برداری تیتیان از وی چنان از اصل بهتر شد که مأموریت تصویر تمام قد امپراتور به او محول گردید. آثار او در وین و یک اثر در لندن (نگارخانه ملی) است.

Sepia,

سپیا،

یک ماده رنگی قهوه‌ای که از ماهی ده پا به دست می‌آید.

سرافین، (سرافین لوئی) (۱۹۳۴ - ۱۸۶۴)،

Seraphine (i.e. Seraphine Louis),

نزدیک پاریس در سنس یک زن خدمتکار بود و استعدادش در سال ۱۹۱۲ توسط منتقد آلمانی ویلهلم اوده کشف شد که علاقه خاصی به سبک عامیانه مدرن داشت. برخلاف اکثر این قبیل هنرمندان، او یک رئالیست خام نبود، بلکه تنها از گلها و گیاهان نادر بارنگهایی غنی نقاشی می‌کرد که یادآور قالیه‌های سرخپوستان و مینیاتورهای ایرانی بودند. در سال ۱۹۳۰ سرافین دیوانه شد و در یک تیمارستان در گذشت. یک نمونه بارز در پاریس (موزه هنرهای مدرن) است.

سرگل، یوهان تویاس فن (۱۸۱۴ - ۱۷۴۰)، Sergel, Johan Tobias Von,

برجسته‌ترین پیکره‌ساز سوئدی قرن هجدهم محسوب می‌شود. او در فرانسه به سبک روکوکوی فرانسوی تحت تعلیم قرار گرفت و در سال ۱۷۶۰ مدال طلای فرهنگستان سوئدی را به دست آورد، اما تا سال ۱۷۶۷

به رم نرفت ولی با رسیدن به رم، مدت یازده سال در رم اقامت کرد. همچون هنرمند جوان معاصرش کانووا، به سوی نئوکلاسیسم گرایش یافت: درواقع هنگام ورودش به رم از چیزهایی که می‌دید چنان حالتی یافت که تا چند ماه قادر به کار کردن نبود. شاهکار او «فان‌مست» (۷۴ - ۱۷۷۰) در استکهلم (موزه ملی) و یک کپی در هلسینکی است. اکثر کارهای او چهره‌نگاریهایی در استکهلم است. طراحیهای او یادآور فوزلی است که در دهه ۱۷۷۰ در رم به سر می‌برد. در سال ۱۷۸۵ هنرمند زندگینامه‌اش را نگاشت.

Serigraphy, or Silk - Screen Printing,

سریگرافی، ابریشم‌نگاری،

چاپ پارچه‌ای را دقیقاً نمی‌توان روشی در گراور سازی نامید. چاپ با پارچه ابریشمین یا نازکی انجام می‌شود که سطحش با غشای نفوذناپذیر از محلول شیمیایی پوشانده شده مگر آنجا که نقشی وجود دارد که رنگ از آن نقش گذشته و به چاپ می‌رسد. با استفاده از نقشهای پشت سرهم در یک صفحه می‌توان چاپهایی در چندین رنگ تولید کرد و همچنین می‌توان با چاپ یک رنگ روی دیگری، اختلاط رنگها را به دست آورد مثلاً چاپ آبی روی زرد رنگ سبز را می‌سازد. پارچه از ابریشم نازک و ظریفی ساخته می‌شود و نقشها معمولاً یا از کاغذ ساخته و یا روی یک پارچه لاک‌غیر قابل نقاشی می‌شوند. رنگ با قلم مو روی پارچه ابریشمین را در بخشهایی که نقشی نیز رخنه می‌کند می‌پوشاند. این روش در اصل برای مقاصد تجاری مورد استفاده قرار می‌گرفت، زیرا هنگامی که نقشها تهیه شوند برای چاپ می‌توان از کارگر غیر ماهر استفاده کرد. در سالهای اخیر این تکنیک ابتدا در اروپا و سپس آمریکا پیشرفت بسیاری کرد و یک روش چاپ در تعداد زیاد تلقی می‌شود که می‌توان با قیمت کمی آن را به فروش رساند. البته هر کار چاپی مانند یک لیتوگراف یک کار هنری است. یکی از فوایدی که این روش برای هنرمند دارد این است که می‌توانند حین کار تغییرات جزئی در نقشها یا در غلظت رنگ ایجاد کنند. تغییراتی که در چاپ نهایی

به دست می‌آیند چاپ پارچه‌ای را از فرآیندهای مکانیکی همچون روش لیتوگرافی جدا می‌کنند.

سرودین، جیووانی (۳۰ - ۱۶۰۰)، Serodine, Giovanni,

او در آسکونا، تچینو به دنیا آمد و حوالی سال ۱۶۱۵ در رم به سر می‌برد و در آنجا عمیقاً تحت تأثیر کاراواجیو و مقلد هلندی‌اش، تربروگن قرار گرفت به نحوی که آثار سرودین غالباً با کارهایش اشتباه می‌شود. با اینهمه مشکل می‌توان این نکته را درك کرد، زیرا تربروگن در سال ۱۶۱۶ مطمئناً به اوترخت بازگشته بود. چون سرودین در جوانی درگذشت، تمام آثارش در دهه ۱۶۲۰ ساخته شد و تنها پاترده اثر از او شناخته شده‌اند (چهار اثر در آسکونا). پس از مرگش، کاملاً فراموش شده و در دهه ۱۹۵۰ آثارش بار دیگر مورد توجه قرار گرفتند. دیگر آثار او در بووه، ادینبورگ (نگارخانه ملی)، مادرید (پرادو)، میلان (آمبروزیان)، رم (نگارخانه ملی و پاله وتری و مجموعه واسار)، نیویورک حفظ می‌شوند.

سرپوتا، جیاکومو (۱۷۳۲ - ۱۶۵۶)، Serpotta, Giacomo,

پیکره ساز گچی سیسیلی از خانواده‌ای گچکار و کنده کار بود. بیشتر عمرش را در پالمرو گذراند. او در جوانی مدتی را در رم سپری کرد و از اینرو با شکل‌های باروک متأخر آشنا شد، گرچه تزیینات او به سبک روکو نزدیکتر است، در حالیکه آثارش گاه گاه يك اصالت نئوکلاسیک را به انجام می‌رساند. ذوق فنی او هم در پیکره‌ها و هم در نقوش برجسته بی‌نظیر بود و يك کیفیت تصویری با ظرافت خاص به وجود می‌آورد. او به‌ویژه برای تندیسهای کودکان برهنه روی دیوارهایی در سنت لورنزو و در پالمرو شهرت دارد که در حال جست و خیز و بازی‌اند. او هنرمندی بسیار پرکار و دستیاران او برادر بزرگترش خیوزیه و پسرش پروکیویپو بودند، هر چند روابطشان با هم خوب نبود. از سال ۱۶۹۷ به بعد او در کلیساهای

بسیاری در پالمو به کار پرداخت و کارهایی در آگریجنتو و آلامو انجام داد. مدل مجسمه سواره کارلوی دوم (در ۱۸۴۸ نابود شد) در تراپانی است.

سروسیه، پل (۱۹۳۶ - ۱۸۶۳/۴)، Serusier, Paul,

در سال ۱۸۸۸ در پوناون با گوگن آشنا شد و عمیقاً تحت تأثیر افکار ترکیبگرایی قرار گرفت. گوگن به او درسی داد - «آن درختها را چگونه می‌بینی؟ آنها به رنگ زرداند؟ خوب آنها را به رنگ زرد نقاشی کن. سایه مایل به آبی است؟ رنگ آبی سیرناب‌ساز... برگها قرمزند؟ از قرمز نارنجی استفاده کن». در پاریس همراه دنیس، بونار و ویولار یکی از بنیانگذاران گروه نبی‌ها بود. در سال ۱۸۹۷ سروسیه به آلمان و ایتالیا سفر کرد و در آلمان به یک صومعه بندیکت در بویرون رفت و در آنجا عمیقاً تحت تأثیر هنر مذهبی محل قرار گرفت، رساله «الفبای نقاشان» را ابتدا در سال ۱۹۲۱ منتشر کرد. آثاری از او در لندن (تیت)، اوتاوا، پاریس (موزه هنرهای مدرن)، اشتوتگارت و ورشو وجود دارند.

سیشنتو (واژه ایتالیایی به معنی قرن هجدهم، ۱۷۰۰)،

Settecento (Ital, Seven hundred),

ستینیانو، دزیدرو دو، Settignano, Desiderio da,

نگاه کنید به «دزیدریو» (Desiderio)

سورا، ژرژ (۱۸۵۹ - ۹۱)، Seurat, George,

هنگامی که در مدرسه هنرهای زیبا تحصیل می‌کرد کتاب شورول در

بارهٔ تئوری رنگها را خواند (اولین بار کتاب در ۱۸۳۹ منتشر شد) و سپس به مطالعه آثار و تئوریهای دلا کروآ پرداخت. پژوهشهای او دربارهٔ رنگ با پژوهشهایی دربارهٔ خط و مبنای علمی زیبا شناختی ادامه یافت. در سال ۱۸۸۶ با دانشمند جوانی به نام شارل هانری آشنا شد و بسیار تحت تأثیر نظریه‌های زیباشناسی او قرار گرفت. این تأثیرات او را به سوی مکتب تجزیه کاری رنگ و سپس به سوی يك روش نقاشی با استفاده از تضاد رنگها سوق داد بطوریکه نور، رنگ نور و بازتابهایش به رنگهای موضعی تجزیه می‌شوند. مثلاً چمن درخشان زرد مایل به سبز شامل بازتابی از آسمان و دیگر اشیاء اطراف بوده که سایه‌های آن متمایل به بنفش قرمز است؛ یا سایه‌ها در يك لباس قرمز نارنجی، رنگ آبی مایل به سبز مسلط را نشان می‌دهند. او همچنین نوعی ترکیب رسمی براساس تناسب زرین به وجود آورد که بر مبنای تناسب و ارتباط اشیاء در فضای نقاشی نسبت به یکدیگر و توازن خطوط افقی و عمودی مبتنی بود. در حالیکه امپرسیونیستها بر کیفیت لرزان نور و شکلها در حین حرکت تکیه دارند، سورا کیفیت ثابت را در نظر داشت. تابلوی «استحمام کننده‌ها در آینار» (لندن، نگارخانه ملی) در سال ۱۸۸۴ در نمایشگاه هنرمندان مستقل در پاریس به نمایش گذاشته شد که مانند «یکشنبه بعداز ظهر در گراندزات» بیانگر نظریه‌هایی نبود که در تابلوهای سال ۱۸۸۶ در آخرین نمایشگاه امپرسیونیستها به نمایش گذاشته شده و اصطلاح نئو امپرسیونسم را برای سورا و گروهی که در گرداگرد او بودند پدید آوردند. سورا برای تابلوی «یکروز یکشنبه در گراندزات» بنا بر ذوق امپرسیونیستها گروه بشاشی را برگزیده که در یکروز تابستانی در جزیره‌ای نزدیک شهر پاریس به تفریح مشغول‌اند. رنگ آمیزی آثارش که به روشنی قوس قزح است به رنگهای تابلوی «پنت نوف» کار رنوا بسیار شبیه است ولی سوژه آن برعکس يك موضوع امپرسیونیستی گذراست. دقتی که در این اثر به عمل آمده درست مانند دقتی است که در دیوارنگاره‌های پیرو دلا فرانچسکا مشاهده می‌شوند و در واقع یکنوع وقار ابدی در آنها نهفته است که فقط می‌توان آن را با هنر مصر قدیم مقایسه کرد. کار قلم‌موی سورا نقطه‌های کوچکی از رنگ

خالص و بسیار كوچك و غير شخصى است و هر کدام جزء مستقلى از ساختار تصوير اصلى مى‌باشد و اين سبك را نقطه چين خوانده‌اند. او مدت‌ها مخالف اشاعه و جلب نظر عامه به تئوريه‌هاى خود بود زيرا اعتقاد داشت كه اين تئوريه‌ها با از دست دادن تازگى جاذبه خود را از دست مى‌دهد، اما در سال ۱۸۹۰ رضایت داد تا نتايج تئوريه‌هايش را منتشر كند. مرگ نابهنكام او در مرحله پر اهميتى از تكامل هنر مدرن اتفاق افتاد و تأثيرى تعيين كننده بر پيسارو، براك و گرى گناشت. آثارى از او در بالتيمور، بروكسل، شيكاگو، ادينبورگ، گلاسكو، ايندياناپوليس، ليورپول، لندن (نگارخانه ملي، تيت، كورتولد)، مريون پنسيلوانيا (بنیاد بارتر)، مونيخ، نيويورك (موزه هنرهای مدرن)، نورثامپتون ماساچوست (مجموعه اسمیت)، اترو (كرولر مولر)، پاریس (لوور) و ديگر شهرها وجود دارند.

Seven,

هفت،

گروهى در واقع نه نفره از نقاشان كانادايى بود كه از سال ۱۹۲۰ فعاليت داشتند و در ابتدا هفت نفر عضو آن بودند. اعضا تشكيل دهنده گروه عبارت بودند از: كار ميشل، هريس، جكسون، جانستون، ليسمر، مك دونالدو ارلى. جانستون استعفا داد و كاسون جانشين او شد و نهمين نفر تام تامسون بود كه در سال ۱۹۱۷ در گذشت و الهام دهنده گروه محسوب مى‌شد. رنگ آميزى و كار قلم موى متهورانه آنان به آثار ددگران شباهت داشت.

Severini, Gino,

سورینی، جینو (۱۸۸۳ – ۱۹۶۶)،

در زمانى كه بيانيه‌هاى نقاشان فوتوريست در سال ۱۹۱۰ منتشر شد در پاریس زندگى مى‌کرد. او اين بيانيه را امضاء كرد هر چند خود بسيار تحت تأثير سورا و تئوريه‌هاى نئو امپرسیونیسم قرار داشت. او چند كليسا را در سوئيس با ديوارنگاره‌ها و معرقكارى به سبك نئو كلاسيك تزئين كرد و كتابش «از كوييسم تا كلاسيسم» (۱۹۲۱) بيانگر گرايش فكرى اوست.

تابلوی «ترن حومه شهر در حال ورود به پاریس» (۱۹۱۵: لندن، تیت) یکی از مجموعه آثار فوتوریست‌هاست که در پاریس نقاشی شدند. دیگر آثار در آمستردام (استدلیک) و نیویورک (گوگنهایم) حفظ می‌شوند.

Sezession (Ger. Secession),

جدایی، انشعاب،

تجزیه‌طلبان گروهی از هنرمندان در آلمان و اطریش بودند که از نهادهای آکادمیک استعفا دادند تا اهداف گوناگون جنبش را (معمولاً امپرسیونیست) به پیش برند. مهمترین هنرمندان این گروه از مونیخ (۱۸۹۲) و برلین (۱۸۹۹) به رهبری لیبرمان گرد آمدند که عمدتاً به دلیل رسوایی نمایشگاه ۱۸۹۲ مونیخ و نمایشگاه‌های وین (۱۸۹۷) و دار-مشتاد بود. بعدها اکسپرسیونیستها به نوبه خود انشعاب کردند.

محو‌سازی (تبخیر شدن، مانند دود محو شدن)،

Sfumato (Ital, evaporated, Cleared like Smoke),

محو‌سازی واژه‌ای است که برای توصیف مرحله تغییر رنگ، خصوصاً رنگمایه از روشن به تاریک به صورتی بسیار آهسته و تدریجی به کار می‌رود. لئوناردو اهمیت بسیاری برای این مسئله قایل بود و آنرا وسیله‌ای برای کسب تأثیر نقش برجسته که او آن را در نقاشی اساسی می‌دانست تلقی می‌کرد. در برخی آثارش لطافت خط کناره‌نما و تیره نمودن سایه‌ها باعث شده تا اکنون بسیاری از تأثیرات مورد نظر از میان بروند. لئوناردو در یادداشت‌هایش درباره نقاشی می‌گوید که نور و سایه باید درهم آمیخته شوند «بی آنکه خط مرزی وجود داشته باشد و آمیزش آنها باید به شیوه دود باشد».

Sgraffito (Ital, Scratched),

خراشکاری،

يك تكنيك تزييني كه در آن گچ سايه‌دار از يك لايه نازك از گچ سفيد رنگ (يا بالعكس) پوشانده مي‌شود و لايه اول اندود خراشکاری مي‌گردد تا لايه دوم بهتر به آن بچسبد. اين تكنيك براي تزيينات اسليمي و تزيينات مشابه در قرن شانزدهم ايتاليا مورد استفاده قرار مي‌گرفت، اما معمولاً آن را مي‌توان در يك فرم ابتدائي روي هر ديوار سفيدكاري شده ديد و در اين مفهوم كارهاي نقاشان مدرني همچون ژان دوبوفه را مي‌توان در اين شيوه دانست. يك شكل قديمتر اين تكنيك در نقاشيهاي ايتاليائي يافت شده كه شامل يك زمينه طلايي با رنگ مات بر روي آن است به نحوي كه با خراش سطح نورهاي طلايي پديد مي‌آيند.

Shahn, Ben,

شان، بن (۱۹۶۹ - ۱۸۹۸)،

در ليتواني به دنيا آمد، اما در ۱۹۰۶ به امريكا رفت و در آنجا بيانگر ويژه گيهاي رئاليسم اجتماعي امريكا بود. استفاده او از رئاليسم عكاسي و برخي از شيوه‌هاي آگهي تجاري او را از بيشتر نقاشان مدرن آمريكايي متمايز کرده است. هنر او هميشه رسانه‌اي براي اشاعه نظراتش محسوب مي‌گرديد. تابلوي ساكو و وانستي (هنگامي كه دو مهاجر آنارشيست به قتل رسيدند) باعث به وجود آمدن (۲ - ۱۹۳۱) تفسيرهاي گزنده‌اي عمدتاً در طراحي شدند. طبيعتاً او بسيار تحت تأثير روئو و ريورا قرار گرفت و با همكاري ريورا در ۱۹۳۳ ديوارنگاره‌هايي در راديو سیتی ايجاد كرد. ديگر ديوارنگاره‌هايش در اداره پست نيويورك (۹ - ۱۹۳۸) و ساختمان امنيت اجتماعي در واشنگتن (۴۲ - ۱۹۴۰) انجام شده‌اند. او درباره هنر نيز مطالبی نگاشت.

کارگاه،

Shopwork,

نگاه کنید به «تولید کارگاهی» (Workshop Production)

سیکرت، والتر ریچارد (۱۸۶۰ - ۱۹۴۲)، Sickert, Walter Richard ,

یکی از مهمترین نقاشان امپرسیونیست انگلیسی با سبک بسیار ویژه و شخصی بود و به سختی می‌توان آثارش را در تعریف امپرسیونیسم جای داد. او در پایینترین درجه رنگمایه کار می‌کرد و تأثیرات نور او از رنگها و رنگمایه‌های تیره و تاریک شعله‌ور می‌شدند. در اواخر عمر، رنگهای سیکرت به طرز قابل توجهی روشنتر شدند. در آن هنگام او صحنه‌هایی از شهر باث و برایتون (هرگز در محل نقاشی نمی‌کرد) را می‌کشید و همچنین مجموعه نقاشیهایی براساس روزنامه و دیگر عکسها یا تصاویر مجله‌های دوران ویکتوریا ساخت. او عمیقاً تحت تأثیر ویسلر و دگا قرار گرفت و در واقع از یک هنرمند نمونه امپرسیونیست جدا بود. در مواقع گوناگون، سیکرت با صحنه ارتباط داشت و اکثر آثار برجسته‌اش صحنه‌هایی از سالنهای کنسرت و تماشاچیان آن است و او احساس عمیقی نیز نسبت به محله‌های پست لندن داشت. فضای باز و بیلاقات جاذبه‌ای برای سیکرت نداشت. در سال ۱۹۱۱، او گروه کمندن تاون را بنیاد نهاد و بعداً به گروه لندن پیوست (که کمندن تاون را در خود جذب کرد) و مضافاً عضو کلوب هنر جدید انگلیسی و فرهنگستان سلطنتی نیز بود که با سروصدا از فرهنگستان خارج شد. او یکی از معدود نقاشان مدرنی به شمار می‌رود که از دستیاران نگارخانه‌ای استفاده بسیار می‌کرد و روش فنی او بسیار به کار استادان قدیمی شبیه بود. او در زمینه سیاه قلم نیز کار کرد و مطالب بسیاری نگاشت. آثار او در لندن (تیت، موسسه کورتولد، موزه لندن، کتابخانه‌ایز لنگتون)، روئن و بسیاری از گالریهای انگلیسی (خصوصاً لیورپول)، ملبورن، نیویورک (موزه هنرهای مدرن)، اوتاوا، سیدنی، تولیدو اوهایو و بیل

وجود دارند (اثر بیل مانند اثر کمبریج تردیکی بسیاری به آثار و بوارد دارد).

سینیاک، پل (۱۸۶۳ - ۱۹۳۵)، Signac, Paul,

از پیروان سورا به شمار می‌رفت و مشتاقانه هواخواه نظرات او بود و از سبک سورا پیروی می‌کرد. در میان نئو امپرسیونیستها از بهترین سخنرانان بود و کتابش «دلاکروا در باب نو امپرسیونیسم» در سال ۱۸۹۹ منتشر شد و کتاب درسی این حرکت است. در سال ۱۸۹۸ بر سر راه خود برای «زیارت ترنر» به لندن آمد.

فرم رسا، Significant Form,

این عبارت بوسیله کلایوبل ابداع شد تا به تعریف عنصر ویژه زیبایی-شناسی در یک کار هنری پردازد. این عامل که از نظر زیباشناسی با ارزش است یک بیان شکل می‌باشد.

سینیورلی، لوکا (۱۵۲۳ - ۱۴۴۱/۵۰ حدود)، Signorelli, Luca,

شاگرد پیرو دلا فرانچسکا بود. نام او اولین بار در سال ۱۴۷۰ آورده شده و چند قطعه باقیمانده در چیتا دی کاستلو به تاریخ ۱۴۷۴ قدیمیترین آثار او محسوب می‌شوند. اگرچه کارهای اولیه او نشانگر تأثیر پیرو دلا فرانچسکا است، اما به کارگیری پیکرها با عضلات مبالغه آمیز در حرکات خشن نشاندهنده تأثیر برجسته پولایوئولو است. این تأکید سبک فلورانس در نمای کلی به عنوان وسیله‌ای برای بازگویی درام و استفاده از اشارات و حرکات بارز، از یکسو او را به دوناتلو و از سوی دیگر به وروچیو پیوند می‌داد به طوریکه می‌توان آن را در دیوارنگاره‌هایش در سانتا کاسا در لورتو مشاهده کرد. در اوایل دهه ۱۴۸۰، لوکا در رم به سر می‌برد

و احتمالا همراه با پروگینو، بوتیچلی، روزلی و دیگران در نمازخانه سیستمین کار می کرد. شاهکار لوکا دیوارنگاره های کلیسای جامع اوروتیو است که در سال ۱۴۴۷ به وسیله فرا انجلیکو آغاز شد و او آن را در سال ۱۴۹۹ به پایان رساند. این دیوارنگاره ها نشاندنده رئالیسم زنده ای از آخر زمان است، ظهور و سقوط دجال و داوری نهایی است. استعداد لوکا به عنوان يك طراح به نحوی کامل در کوتاه نمایی اجزای تصویر، کشش حالت صورت، پرسپکتیو و نمای کلی پدیدار می گردد. قدرت تخیل لوکا بسیار بارز است. مثلا در صحنه جهنم او مردم را به صورت موجودات رقت انگیز و عجیب و غریب و نیمه وحشی نشان نمی دهد، بلکه به صورت شیطانهایی قدرتمند و عضلاتی تصویر می کند که سرگرم اعمال شیطانی و ستمکارانه هستند. آنها از نظر فرم به صورتی کاملا انسانی نقاشی شده اند اما رنگ پوست آنان به صورت زشتی در حال فساد جلوه می کند. استفاده او از پیکر عریان برای تأثیر دراماتیک آن، علاقه اش به دوران کلاسیک عهد باستان و قدرت تصوراتش میکلاثر را تحت تأثیر قرار داد. کارهای بعدی او هرگز به چنین اوجی نرسیدند، احتمالا به این دلیل که دیوارنگاره های اوروتیو در زمان تهاجم فرانسه نقاشی شدند در حالیکه تهدیدات ساوانارولا در باب نیستی و زوال خروج دجال در افکار همه رسوخ کرده بود. او بار دیگر در حدود سال ۱۵۰۸ و ۱۵۱۳ در رم بود، اما در برابر رافائل و میکلاثر امکان ابراز وجود نیافت و در کورتونا اقامت گزید و نگارخانه بزرگی در آنجا به وجود آورد و به تولید کارهای تکراری و قدیمی محجر محراب پرداخت. اوساری ادعا می کند نوّه خواهر اوست. آثاری از او در آلتیزگ، آراشو، بالتیمور (والترز)، برگامو، برلین، بیرمنگهام (موسسه باربر)، بوستون (موزه)، کورتونا (موزه و کلیساها)، دیترویت، فلورانس (اوفیزی، موزه هورن)، لیورپول، لندن (نگارخانه ملی)، میلان (بررا، یولدی پزولی)، مونته اولیوتوماجیوره، مونیخ، ناپل، نیویورک (موزه متروپولیتن)، پاریس (لوور، ژاکمار آندره)، پروگیا (موزه و کلیسای جامع)، فیلادلفیا (جانسون)، سانسپلرو، تولیدواوهایو،

اورینو، اومبرتو (سانتا کروسه)، ونیز، واشنگتن، بیل و دیگر شهرها وجود دارند.

سینیورینی، تلماکو (۱۸۳۵ - ۱۹۰۱)، Signorini, Telemaco,

نقاش و سیاه قلم کار ایتالیایی که تصویرگر حقیقتگرایی بود که شکل ایتالیایی جنبش رئالیست قرن نوزدهم محسوب می شد. او به گروه ماکیانولی پیوست و بسیار تحت تأثیر امپرسیونیستهای فرانسوی قرار گرفت در سال ۱۸۶۱ با کورو در پاریس آشنا شد و همراه با دیتیس به لندن و ادینبورگ سفر کرد و مانند دوستش تحت تأثیر دگا و تولوز لوترک قرار گرفت. خاطرات او (۱۸۹۳) منبع اصلی اطلاعات درباره ماکیانولیاهاست. آثاری از او در فلورانس، میلان، رم، تورین و ونیز وجود دارند.

چاپ پارچه‌ای، Silk - Screen,

سیلوا، ویرادا، Silva, Vieira da,

نگاه کنید به «ویرا دا سیلوا» (Vieira da Silva)

قلم نوک نقره‌ای، Silver Point,

یک تکنیک طراحی که در قرن پانزدهم و شانزدهم بسیار مورد توجه بود، اما اکنون دیگر به کلی از میان رفته است. طراحی روی یک ورقه کاغذ انجام می گرفت که قبلاً با لایه‌ای از رنگ مات پوشیده شده بود (که معمولاً کمی سایه رنگ نیز به آن اضافه می شد). طراحی با یک قطعه مفتول نقره‌ای که در یک پوسته چوبی مانند سرب در مدادهای امروزی قرار داشت

انجام می‌شد. نوك نقره‌ای يك علامت خاکستری ثابت به جا می‌گذارد. از طلا یا سرب نیز به جای نقره می‌توان استفاده کرد که تأثیر آنها مانند تأثیر مداد جدید اما دقیقتر است و امتیاز ثابت بودن را دارد که طراح را ناگزیر می‌کند قبل از کشیدن يك خط درباره آن بیندیشد.

Simone Martini,

سیمونه مارتینی،

نگاه کنید به «مارتینی» (Martini)

Sinopia,

سینوپي،

يك رنگ مایل به سرخ - قهوه‌ای خاکی که اغلب برای زیرسازی دیوارنگاره مورد استفاده قرار می‌گیرد. پیشرفتهای کنونی در زمینه تکنیکهای احیاء آثار باستانی باعث کشف سینوپیه‌های بسیاری شد به نحوی که وقتی لایه رویی نقاشی برداشته می‌شود اثرش روی دیوار باقی می‌ماند. چون سینوپي لزوماً پوشیده از زیرکار گچی است، اغلب مشاهده می‌شود که دیوارنگاره لایه آخر تفاوت قابل ملاحظه‌ای با طرح سینوپي مقدماتی دارد، شاید به این دلیل که هنرمند در حین کار تغییر عقیده داده است. بنابراین این تکنیک کمتر از «زیر طرح» مکانیکی است. زیر طرح را می‌توان در غیاب استاد انجام داد، در حالیکه روش سینوپي نیاز به توجه مداوم استاد دارد.

سیکوئروس، دیوید آلفارو (۱۸۹۶ - ۱۹۷۴)، Siqueiros, David Alfaro,

نقاش مکزیکی که بارها در خلال کار پرجوش و خروش خود به عنوان يك انقلابی سیاسی در مكزيك و اسپانیا زندانی و تبعید شد. هنر او ریشه گرفته از رپورا وخوزه اوروزکو است که همراه با او روی يك پروژه بزرگ نقاشی روی دیوار شرکت کرد. این اثر بیانگر ایده‌های سیاسی

به سبك رئالیستی است. او همچنین تحت تأثیر جنبه‌های تاریک‌تر سوررئالیسم، هنرهای محلی مکزیک و هنر قومی قرار گرفت. بهترین آثارش در مكزيك است.

Sirani, Elisabetta,

سیرانی، الیزابتا (۶۵-۱۶۳۸)،

دختر يك نقاش از اهالی بولونیا و از پیروان گیدورنه بود. الیزابتا نیز تحت تأثیر رنه قرار گرفت (هنگامی که الیزابتا در بیست و هفت سالگی مرد در قبر او دفن شد)، اما با وجود عمر کوتاهش، وی سبك خود را به دست آورد و حداقل صدونود تابلو کشید. او درباره آثار خود مطالبی را نگاه می‌داشت و مهارت و تردستی او چنان بود که بازدید کننده‌های شهر بولونیا برای دیدنش در حین کار به کارگاه او می‌رفتند. او دوست‌مالوازی، نویسنده زندگینامه هنرمندان بولونیا بود و بنابراین درباره زندگی و آثارش مطالب کافی ثبت شده است. بیشتر آثار او در بولونیاست، اما يك تابلو در ادینبورگ (نگارخانه ملی) و نقاشیهای بسیاری در مجموعه سلطنتی انگلستان حفظ می‌شوند.

Sisley, Alfred,

سیزلی، آلفرد (۹۹-۱۸۳۹)،

نقاش امپرسیونیست که در پاریس در خانواده‌ای انگلیسی به دنیا آمد. همراه با مونه، او یکی از نابترین امپرسیونیستها به شمار می‌رود در حالی که واقعاً يك نقاش منظره بود: برخلاف مونه، او در جستجوی خود برای نور و رنگ، اشکال را تبدیل به غباری از رنگها نکرد. در سال ۱۸۵۷ به لندن فرستاده شد تا به تقویت زبان پرداخته و برای يك پیشه تجاری آماده شود، اما او بیشتر وقت خود را در موزه‌ها به مطالعه آثار کنستابل و ترنر می‌گنراند. در هنگام بازگشت به پاریس در سال ۱۸۶۲، او اجازه پیدا کرد تا وارد مدرسه هنرهای زیبا شود و در آنجا فوراً با مونه، رنوآ و بازیل آشنا شد. يك منظره از سنت کلود به تاریخ ۱۸۶۷ هنوز نشانگر تأثیر مکتب

باریزون است. او در سال ۱۸۷۴ در اولین نمایشگاه امپرسیونیست شرکت کرد. در خلال جنگ پروس و فرانسه به انگلستان رفت (۱۸۷۱) و در سال ۱۸۷۴ بار دیگر به آنجا سفر کرد و در دربار هامپتون در حومه جنوب لندن به نقاشی پرداخت. او سفرهای دیگری نیز به انگلستان داشت و آخرین سفرش به ویلز در ۱۸۹۷ انجام شد و آخرین نقاشیهای او از مناظر دریایی ویلز است. آثار او در بیشتر موزه‌های مدرن وجود دارند مانند آبردین، بوستون، بریستول، لندن (تیت، کورتولد)، اوتاوا، پاریس (موزه امپرسیونیسم) و واشنگتن (نگارخانه ملی) حفظ می‌شوند.

Size Colour,

رنگ چسبنده لعابی،

يك روش نقاشی که در آن دانه‌های پودر رنگ با چسب گرم مخلوط می‌شود. این روش ساده و آسان ولی به آسانی آسیب‌پذیر است و اکنون تقریباً بیشتر برای نقاشی صحنه به کار می‌رود. رنگ لعابی معمولی يك شکل از این رنگ چسبنده است.

Sketch,

پیش طرح،

پیش طرح در واقع يك طراحی اولیه از يك ترکیب یا بخشی از يك ترکیب است که جهت ارضای خود هنرمند در ابعاد مشخصی ساخته می‌شود. این پیش طرح برای کار در اندازه کامل استفاده تجربی دارد اما آن را باید از يك مطالعه هنری تمیز داد. پیش طرح يك نقاش منظره، معمولاً یادداشتهای سریع و كوچك از تأثیرات نور در يك صحنه خاص می‌باشد و به قصد مراجعه آینده و کار دوباره ضروری است. کیفیت پیش طرح برخی هنرمندان چنان بالاست که بسیار با اهمیت محسوب می‌شدند. این طرحها امروزه ارزش و اعتبار چندانی ندارد. روبنس و کنستابل از جمله این هنرمندان هستند. پیش طرحهای کنستابل در نمادسازی عجولانه هنرمندان بعدی بسیار مؤثر بود. این هنرمندان

طرح را به عنوان کارهای هنری به نمایش می گذاشتند. پیش طرحهای روبنس اغلب برای راهنمایی دستیارانش در طرح ساخته می شد و اولین مرحله از يك تركيب بزرگ محسوب می شد. این ترکیبات اغلب تنها به وسیله دستیاران انجام می گرفت، از اینرو امروزه بر پیش طرحهای اصلی تمایز دارند.

يك دفترپیش طرح يك آلبوم بیست تا پنجاه صفحه ای از کاغذهای نقاشی است که معمولاً در ابعاد ۱۵×۱۰ اینچ یا کوچکتر تهیه می شود تا بتوان آن را در جیب حمل کرد و برای یادداشتهای آنی از يك تأثیر نور یا حالت خاص همیشه در دسترس باشد. يك دفترچه جیبی پر از پیش طرحهای ترنر در موزه بریتانیاست. این تأثیرات اولیه را گاه کروکی یا پنسیری می نامند. به دفتر طراحی نیز مراجعه شود.

Slevogt, Max,

اسلوگت، ماکس (۱۸۶۸ - ۱۹۳۳)،

همراه کورینت ولیبرمان از جمله هنرمندان برجسته امپرسیونیسم آلمان محسوب می شوند. او در مونیخ تحت تعلیم قرار گرفت و در سال ۱۸۸۹ به پاریس و بعداً به ایتالیا سفر کرد. او بعدها دست به سفرهای متعددی در دانمارك، هلند و مصر زد. سبك امپرسیونیستی او در حدود سال ۱۹۰۰ آغاز و همزمان به عنوان يك هنرمند تصویرگر شهرت یافت. او برای مجله سیمپلزم و گاهنامه یوگند کار می کرد و همچنین در طراحی تصاویر بسیاری در کتابها همکاری داشت. آخرین دیوار-نگاره های او در لودویگزهافن (۱۹۳۲) اند که شاهکار او محسوب می شود. نقاشیهای او در بیشتر موزه های آلمانی وجود دارند.

اسلوتر، کلوس (متوفی ۱۴۰۵/۶ - فعال در ۱۳۸۰)،

Sluter, Claus,

برجسته ترین پیکره ساز رئالیست شمال اروپا در اوایل قرن پانزدهم

بود که نسبت به یان وان آیک و دوناتلو دو هنرمند قرن پانزدهم که از نظر روحی به او بسیار نزدیک بودند برتری داشت. او بیشتر در دربار فیلیپ شجاع، دوک بورگاندی کار می‌کرد، اما خود از تبار هلندی بود و احتمالاً قبلاً در بروکسل زندگی می‌کرد. در دربار دوک او دستیار پیکره‌ساز دوک، ژان دومارویل بود (۹ - ۱۳۸۵) و بعدها پیکره‌ساز دربار شد. او برای بنیاد دوک پیکره‌های تزیینی ساخت و از سال ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۳ سرگرم ساختن شاهکارش «چشمه موسی» بود. این اثر اکنون باقیمانده که بیشتر شامل بخش بیرونی آن است. شکوه سبک موسی و خصوصیت حالت و شکل آن کاری کاملاً جدید و متفاوت از سبک گوتیک بین‌المللی است. او بر روی آرامگاه فیلیپ شجاع نیز کار کرد، اما این کار به وسیله هنرمندان پیش از او در سال ۱۳۸۴ آغاز شد و به وسیله برادرزاده‌اش کلاس دو ورو در سال ۱۴۱۱ به پایان رسید. مشهورترین بخش این آرامگاه پیکره‌های کوچک عزادار در اطراف مقبره است: بخشهای به جا مانده از آرامگاه در موزه دی‌شرون حفظ می‌شود و یک قطعه در کلیولند اوهایو (موزه) است.

اسمت، گوستاو دو (۱۸۷۷ - ۱۹۴۳)، Smet, Gustave De,

همراه با پرمک از هنرمندان برجسته اکسپرسیونیست بلژیکی است. در گنت تحت تعلیم قرار گرفت و در کلنی هنرمندان در لاتم سنت‌مارتین در ۱۹۰۱ اقامت گزید. تا سال ۱۹۱۴ به سبک امپرسیونیسم نقاشی می‌کرد، و هنگامی که به هلند پناهنده شد به اکسپرسیونیسم روی آورد. آثاری از او در آمستردام (استدلیک)، آنتورپ، بال، بروکسل، گنت، گرنویل، لاهه، لیژ و تردام وجود دارند.

اسمیرت، جان (۱۷۵۱ - ۱۶۸۸)، Smibert, John,

نقاشی از ادینبورگ که در سالهای ۲۰ - ۱۷۱۷ در ایتالیا کار

می‌کرد و همراه با برکلی (بعداً اسقف برکلی) به امریکا رفت. چهره-نگاری او از برکلی در لندن در نگارخانه ملی چهره‌پردازی است و يك چهره‌نگاری گروهی بزرگ «برکلی و دوستانش» که شامل خود او نیز می‌باشد در پیل حفظ می‌شود (۱۷۲۸/۹). در سال ۱۷۳۰ در بوستون اقامت گزید و به چهره‌نگاری پرداخت که تقلید بسیار خوبی از سبک نلر محسوب نمی‌شود. او یکی از اولین نقاشان منظره در امریکا به شمار می‌رود، اما هیچ اثری از این نوع از او به جا نمانده است. او اولین نمایشگاه هنری را در امریکا برگزار نمود. آثاری از او در ادینبورگ (نگارخانه ملی چهره)، لندن (نگارخانه ملی چهره)، و بسیاری از موزه‌های آمریکایی از جمله بوستون وجود دارند.

Smith, David,

اسمیت، دیوید (۶۵ - ۱۹۰۶)،

پیکره‌ساز آمریکایی که در سال ۱۹۲۵ در يك کارخانه اتومبیل-سازی کار می‌کرد و در آنجا تکنیکهایی را آموخت که بعداً در پیکره-سازی مورد استفاده‌اش قرار گرفت. در نیویورک با گورکی، دوکیننگ و دیویس همکاری داشت. در سال ۱۹۳۳ تحت تأثیر پیکره‌های پیکاسو، کار با فولاد جوش داده را آغاز کرد که وسیله مورد علاقه‌اش بود و ساختارهای آبستره بزرگی ساخت. در سال ۱۹۶۲ در ایتالیا مجموعه ولتر را برای چهارمین فستیوال اسپولتو ساخت.

Smith, Sir Mathew,

اسمیت، سرماتیو (۱۸۷۹ - ۱۹۵۹)،

اولین بار در سال ۱۹۱۰ به پاریس رفت و چند ماهی در مدرسه ماتیس که در سال ۱۹۱۱ بسته شد با او تماس داشت. حرکت ددگری در ماتیو تأثیر به سزایی گذاشت و او تا سال ۱۹۳۹ در فرانسه اقامت داشت. غنای رنگهای ماتیو و اشکالش همیشه او را بیشتر يك نقاش فرانسوی نشان می‌دهند. تا يك هنرمند انگلیسی. پیکره‌های عریان و

قطعات گل او آشکارا مرهون ماتیس هستند. اسمیت مانند اتی از معدود نقاشان انگلیسی است که پیکره‌های عریان نقاشی می‌کرد. آثاری از او در کاردیف، لیدز (تمپل نیوزام)، لندن (تیت)، منچستر، اوتاوا و دیگر موزه‌ها وجود دارند، اما بزرگترین مجموعه در گالری گیلدهال در لندن است.

اسنایدرز، فرانس (۱۶۵۷ - ۱۵۷۹)،
Snyders, Frans,

شاگرد پیتر بروگل جوان بود. در سال ۱۶۰۸ - ۹ به ایتالیا سفر کرد و پس از بازگشت در آنتورپ اقامت گزید و در آنجا مدت مدیدی در استخدام روبنس بود و به نقاشی طبیعت بیجان و نقاشی حیوانات در صحنه‌های شکار و دیگر زمینه‌ها می‌پرداخت. او همچنین با ژور دائن نیز کار می‌کرد و خود به تنهایی از صحنه‌های شکار و طبیعت بیجان نقاشی می‌کرد. نمونه‌هایی از آثار او در مجموعه سلطنتی انگلستان، آنتورپ، برلین، بوستون (موزه)، بروکسل، کیپ تاون، درسدن، ادینبورگ (نگارخانه ملی)، لاهه، لندن (نگارخانه ملی، کنوود)، مادرید، مونیخ، اوتاوا، پاریس (لوور)، تورنتو و دیگر شهرها وجود دارند.

رئالیسم اجتماعی،
Social Realism,

رئالیسم اجتماعی نقاشی از صحنه عصر معاصر و معمولاً از موضعی چپگراست. آغازگر این حرکت را می‌توان کوربه دانست (که مرهون نمونه‌های ادبی مانند آثار زولا بود). این حرکت به خوبی در امریکا و ایتالیا جریان داشت. رئالیسم اجتماعی را باید از رئالیسم سوسیالیست متمایز نمود که مورد تأیید رسمی هنر جزیبی در شوروی و حزب کمونیست است. این سبک کسل‌کننده‌ترین هنر آکادمیک محسوب می‌گردد که به تجلیل از حزب یا دهقانان یا دیگر پیکره‌های موجود می‌پردازد. یکی از قربانیان این هنر گفته است که «امپرسیونیسم نقاشی از چیزی است که

شما می‌بینید، اکسپرسیونیسم نقاشی از چیزی است که شما احساس می‌کنید و رئالیسم سوسیالیست نقاشی از چیزهایی است که شما می‌شنوید».

سودوما، جیووانی آنتونیو بازی (۱۵۴۹ - ۱۶۷۷)،

Sodoma, Giovanni Antonio Bazzi,

یکی از مشهورترین نقاشان سینا در اوایل قرن شانزدهم بود. در ورچلی به دنیا آمد و تحت نظر لمبارد اسپانسوتی به کارآموزی پرداخت (۹۷ - ۱۶۹۰) و احتمالاً بین سالهای ۱۶۹۷ و ۱۵۰۱ در میلان به سر می‌برد. او مطمئناً کار لئوناردو داوینچی را در میلان دیده است. بین سالهای ۱۵۰۵ و ۱۵۰۸ مجموعه‌ای از سی و یک دیوارنگاره را در صومعه بندیکتها در مونت اولیوتو در نزدیکی سینا به اتمام رساند. اواز هنرمندان مشهور سینا بود، اما واساری - که نسبت به خوی زشت و هرزگیهای او سختگیر بود - عنوان کرده که واقعاً شایسته نبوده و بیشتر آثارش بی‌روح‌اند. به نظر می‌رسد که تعبیر آشکار لقب این هنرمند به خاطر هزالی در ورقه مالیاتی است که حدود سال ۱۵۳۱ پر کرده بود (که شاید کاملاً هم جدی نباشد): «من یک میمون دارم و یک کلاغ که حرف می‌زند و من آن را در یک قفس نگاه می‌دارم، به طوریکه می‌تواند درباره مزخرفات الهیات صحبت کند. من سه حیوان مؤث جانور خوی دارم که زن هستند، و همچنین دارای سی فرزند بزرگ هستم که خود یک گرفتاری واقعی است... و چون داشتن دوازده بچه انسان را از دادن مالیات معاف می‌کند من نیز مطمئناً مستثنی هستم. بدرود.» در سالهای اخیر تشخیص داده شده که هنرمند برجسته سینا در این دوره نه سودوما، بلکه بکافومی بوده است. سودوما در سال ۱۵۰۸ در واتیکان نقاشی می‌کرد و چند دیوارنگاره زیبا در ویلا فارنسینا در رم به سال ۱۵۱۲ نقاشی کرد. آثار او در سینا، فلورانس، لندن، پاریس، نیویورک و نگارخانه‌های دیگر وجود دارند.

Soest, Konrad Von,

سوئست، کنراد فن،

نگاه کنید به «کنراد» (Konrad)

Soft - Ground Etching,

قلم‌زمینه نرم

نگاه کنید به «کنده کاری» (Engraving)

Soft Style,

سبک نرم،

سبک لطیف نامی است برای سبکی که اساساً در آلمان اواخر قرن چهاردهم و اوایل قرن پانزدهم پدید آمد. این سبک ارتباط بسیار نزدیکی با سبک گوتیک بین‌المللی دارد و همانطور که از نامش حاکی است ویژه‌گی آن نواخت ملایم و لطیف، به خصوص در تزیینات پرده‌ای، به وسیله احساسات شیرین و سرزنده است. موضوع اصلی این سبک مریم در حال بازی با فرزندش مسیح است که غالباً «مادونای زیبا» نامیده شده است. در پیکره‌سازی و چاپ چوبی قدیمی این سبک حتی روشنتر از نقاشی تجلی می‌کند.

سولیمنا، فرانچسکو (موسوم به راهب سیچو) (۱۷۴۷ - ۱۶۵۷)،

Solimena, Francesco (called l'Abate Ciccio),

هنرمند برجسته باروک در ناپل بود که در قرن هجدهم شهرت بسیاری یافت، و در سال ۱۷۳۳ از او چنین یاد شد «با پذیرش جهانی، برجسته‌ترین نقاش دنیا». او ثروت عظیمی به دست آورد، در یک قصر زندگی می‌کرد و به مقام بارون دست یافت و مرتباً از سوی پادشاهان و پرنسها دعوت به کار می‌شد. او یک معلم مشهور بود و هنرمندان برجسته‌ای مانند کونکا

و الن رمزی را تربیت کرد. او سبك خود را براساس سبك لوکاژوراندو شكل داد اما بعداً آن را به گرایشهای کلاسیك ماراتا وپیتروداکورتونا و لانفرانکو تغییر داد. در سال ۱۶۷۴، او در ناپل اقامت داشت و کارهای عمده‌اش در کلیساهاست (که همگی در ۱۹۳۹/۴۵ صدمه دیده‌اند). بسیاری از آثار او در ناپل، قصر برنارد (موزه باوئز)، برلین، بیرمنگهام (موسسه باربر)، بریستول، کلیولند اوهایو، درسدن، فلورانس (اوفیزی)، لاهه، لیدز، لیورپول، لندن (نگارخانه ملی، موسسه کورتولد، سنت‌مارتین فیلد)، مادرید، میلان (بررا)، نیویورک (موزه متروپولیتن)، نورث هامپتون، اکسفورد، پاریس (لوور)، رم (نگارخانه ملی)، واتیکان، ونیز و یورک وجود دارند.

Somer, Paul Van, **سومر، پل وان (حدود ۱۶۲۲ – ۱۵۷۷/۸)،**

نقاشی از آنتورپ که در سال ۱۶۱۶ در لندن اقامت گزید. او از جمله بهترین چهره‌نگاران انگلستان پیش از ورود وان دایک به شمار می‌رفت. او به زودی کار برای دربار را شروع کرد و از جمله کارهای اولیه‌اش «ملکه آن دانمارک بااسب‌وسگهایش» (۱۶۱۷: مجموعه سلطنتی) است که شاید بتوان بهترین کار او نامید. دیگر آثار او در لندن (نگارخانه ملی چهره و تیت) وجود دارند.

Sopra Porte Superporte, **سردری،**

نقاشی قابگیری شده یا هر گونه تزیینات و گچ‌بریهای بالای سردر.

Sotto in Su (Ital, from below up wards), **از پایین به بالا،**

اصطلاحی که در مورد حداکثر تجسم پرسپکتیو به کار می‌رود به طوریکه روی يك نقاشی سقفی کوتاه‌نمایی اجزای تصویر در پیکرهاچنان

صورت گرفته که بالای سریننده شناور به نظر می‌رسند. این کار ابتدا در يك شكل پیشرفته در کار مانتگنا دیده می‌شود و به وسیله کوروجیو و دیگر نقاشان سبك باروك همچون لانفرانکو و بعداً تیپولو نیز به کار گرفته شد.

سولاز، پیر (تولد: ۱۹۱۹)،
Soulages, Pierre,

همراه هارتونگ از جمله هنرمندان برجسته مکتب پاریسی آستره به شمار می‌روند. او به امریکا و ژاپن سفر کرده و آثارش در موزه‌های امریکایی به نمایش گذشته شده‌اند. تابلوهای او عنوانی ندارند و تنها با تاریخ اتمام نقاشی به آنها اشاره می‌شود.

سوتین، خائیم (۱۸۹۳/۴ – ۱۹۴۳)،
Soutine, Chaim,

در نزدیکی مینسک (روسیه) به دنیا آمد، اما در سال ۱۹۱۳ خود را به پاریس رساند و در آنجا با مودیگلیانی و شاگال آشنا شد. بسیار تحت تأثیر سبك اکسپرسیونیسم قرار گرفت و سبکی را پروراند که به رنگ گذاری ضخیم بسیار وابسته بود. این کار در قطعات کشتارگاه‌های او چشمگیر است. آثار بسیاری از او در امریکا از جمله در موزه هنر مدرن نیویورک و واشنگتن وجود دارند. تابلوهای مزارع او در ریون پنسیلوانیا هستند.

اسپنسر، گیلبرت (۱۸۹۴ – ۱۹۷۹)،
Spencer, Gilbert,

برادر استانی بود و در همان سبك نیز نقاشی می‌کرد. موزه «هو» تابلوی آثر هوایی (۱۹۴۰) او را در اختیار دارد.

اسپنسر، سراسنالی (۱۸۹۱ - ۱۹۵۹)، Spencer, Sir Stanley,

یکی از اصیلترین نقاشان مدرن بود که کارش در شمایل‌سازی اصالت داشت و قراردادی نبود. آثار او با نوعی احساس ساده و پاک مذهبی، احتمالاً به آثار بلیک بیش از هر کس دیگر نزدیک است. او در سالهای ۱۲ - ۱۹۰۸ در مدرسه اسلید تحصیل می‌کرد و در جنگ جهانی اول از سال ۱۹۱۵ تا ۱۹۱۸ در ارتش خدمت می‌کرد. تجربیات او در سپاه سلطنتی پزشکی در ده سال بعد به یکسری نقاشیهای روی دیوار در کلیسای برگ کالر در هانتس انجامید. او برای چنین نقاشیهای تربیتی طراحیهای به وجود آورد که اوج آن در «رستخیز سربازان» دیده می‌شود که به‌عنوان یک محجر بنا شده بود به او سپرده شد و نقاشیها مابین سالهای ۱۹۲۶ و ۱۹۳۲ انجام گرفتند. در این زمان او اثر عظیم «رستخیز کوکهام» (۷-۱۹۲۲: لندن، تیت) را به وجود آورد. کوکهام دهکده زادگاهش بود و بیشتر اوقات خود را در آنجا می‌گذراند. در خلال جنگهای ۴۵-۱۹۳۹ او از تعدادی کارخانه کشتی‌سازی در گلاسکو نقاشی کرد که دولت سفارش آن را داده بود. پس از ۱۹۴۵، به زمینه موضوعات رستخیز بازگشت که یکسری کارهای مذهبی در ابعاد بزرگ است. در سال ۱۹۳۲، او به همکاری با فرهنگستان سلطنتی برگزیده شد، اما در ۱۹۳۵ پس از یک جدل درباره دو اثر تخیلی استعفا داد، اما در سال ۱۹۵۰ به‌عنوان عضو فرهنگستان به آنجا بازگشت و در سال ۱۹۵۹، درست پیش از مرگ به دریافت لقب شوالیه مفتخر گشت. یک گالری به نام اسپنسر در کوکهام بنا شده و دیگر آثارش در آبردین، بلفاست، بیرمنگهام، کمبریج، لیدز، لندن (تیت، موزه سلطنتی جنگ)، منچستر، نیویورک (موزه هنر مدرن)، اوتاوا، اکسفورد، سفیلد، سوتامپتون، تورنتو و دیگر شهرها حفظ می‌شوند.

اسپینلو، آرتینو (فعال در ۱۳۷۳ – متوفی به سال ۱۴۱۰/۱۱)،

Spinello Aretino,

همانطور که از نام او برمی آید زادگاهش آرتسو بود، اما در فلورانس و احتمالاً زیر نظر گادی تعلیم یافت. در اواخر قرن چهاردهم به سبك عظیم جیوتو بازگشت. آثاری از او در آمستردام، آرتسو (موزه و کلیساها)، بوداپست، کمبریج ماساچوست، شیکاگو، کیولند اوهایو، کپنهاگ، فلورانس، لیورپول، لندن (نگارخانه ملی)، نیویورک، اکسفورد، پاریس (لوور، مدرسه هنرهای زیبا)، پیزا (موزه، کلیساها)، سنت لوئیس، سینا، واتیکان، واشنگتن (نگارخانه ملی و دیگر شهرها) حفظ می شود. پسر او پاری (مرگ: ۱۴۵۲) با او کار می کرد.

Spitzweg, Carl,

اسپیتزوگ، کارل (۸۵ – ۱۸۰۸)،

یکی از نقاشانی بود که بیشترین خصوصیات سبك بایدرمایر را داشت. او نقاشی خودآموز بود و ابتدا به عنوان تصویرگر يك روزنامه کار می کرد. او به سفرهای متعددی رفت - ایتالیا، پاریس، لندن، آنتورپ - و عمیقاً تحت تأثیر دلاکروآ و نقاشان باریزون قرار گرفت. اما به سوی سبك باشکوه جلب نشد. اثر او «شاعر فقیر»، که سه نسخه از آن وجود دارد يك سبك خانگی روایی است. نقاشیهایی از او در برلین، برن، هامبورگ، هانوفر و مونیخ وجود دارند.

Spolvero,

اسپولورو،

يك نوع زیر طرح کمکی (از واژه ایتالیایی به معنی غبار نرم). استفاده از اسپولورو به خاطر محافظت زیر طرح جهت راهنمایی دستیارانی انجام می شود که روی قسمت پایانی نقاشی کار کنند. اسپولورو گرده

گچ را در برمی گیرد. به این دلیل گمان نمی رود که هیچیک به جا مانده باشند هر چند ماتنگتیا يك نقاشی از مادونا ممکن است از این نوع بوده باشد.

اسپرانگر، بارتلمیوس (۱۶۱۱ - ۱۵۴۶)، Spranger, Bartholomeus,

يك نقاش از آنتورپ که حدود سال ۱۵۶۵ در پاریس کار می کرد و در حدود سالهای ۷۵-۱۵۶۷ به عنوان دستیار سوکارو و در سال ۱۵۷۵ در وین برای امپراتور ماکسیمیلیان دوم کار می کرد. او سپس به کار برای رودلف دوم در پراگ پرداخت و همانجا نیز درگذشت. او نماینده برجسته شیوه گری متأخر بود، و برای پر کردن ترکیبهایش از پیکرهای عزیزان بیشماری در حالات مختلف استفاده می کرد که نهایتاً کوروجیو و پارمینیانو ملهم بودند. گراورهای گولتزیوس آثار او را به صورت گسترده ای معرفی کرد. در هارنم به جز گولتزیوس، او کوزیلس ووان-ماندر را نیز تحت تأثیر قرار داد. آثار بسیار او در گالری شهر وین موجوداند و دیگر نمونه ها در آنتورپ، بروکسل، شیکاگو، کیولند، لندن، مونیخ، پاریس و دیگر شهرها.

اسکوار چیونه، فرانچسکو (۱۴۶۸ - ۱۴۹۷)، Squarcione, Francesco,

نام او اولین بار به عنوان نقاش در سال ۱۴۲۹ به ثبت رسید. او از اهالی پادوآ بود. اگر چه او در تمام عمر به عنوان يك نقاش فعالیت داشت، اما شهرت او بیشتر به خاطر شاگردانش است. گفته شده که او صد وسی و هفت شاگرد را تربیت کرد که برخی از آنها فرزند خوانده او به شمار می رفتند. مشهورترین آنها ماتنگتیا بود که پس از مشاجره تندی با استادش خانه او را در سال ۱۴۴۸ ترك کرد. گفته شده که خانه فرانچسکو مملو از قالبهای پیکره های قدیمی بوده و او سفرهایی به رم و یونان به قصد خرید آثار عتیقه انجام داده است. تنها دواثر از او شناخته

شده: یکی نقاشی چند لتهای در ۵۲ - ۱۴۴۹ که در موزه پادوآست و یک مادونای امضاء شده که در برلین است. هر دو اثر نشانگر بی‌طراوتی سبک او و علاقه‌اش به باستان‌شناسی است و این دو عامل همراه با تأثیر دوناتلو، بیانگر سبک اولیه مانگنا نیز هست.

مربع شده (جهت انتقال)، Squared (For transfer),

یک طراحی را مربع شده می‌گویند هنگامی که از یک شبکه از مربعا پوشیده می‌شود. این مربعا را می‌توان شمارش و همان تعداد مربع را در یک اندازه بزرگتر روی دیوار یا بوم نقاشی کرد. محتوای هر مربع کوچک را می‌توان به سرعت به سطحی بزرگتر انتقال داد؛ بدین ترتیب نسخه‌ای بزرگتر از نقاشی اصلی به دست می‌آید. این کار کم‌وبیش مکانیکی است.

تندیس ثابت، Stabile,

مجسمه‌ای که ساکن و ثابت می‌ماند. این واژه در مقابل حرکت و متحرك (موبیل) می‌آید.

استائل، نیکلاس دو (۱۹۱۴ - ۵۵)، Stael, Nicholas de,

در سنت پترزبورگ به دنیا آمد اما در بروکسل بزرگ شد و به تحصیل پرداخت. در سال ۱۹۳۳ به پاریس رفت و یکی از هنرمندان برجسته آستره شد و از براك که در خلال جنگ با او آشنا شده بود تأثیر پذیرفت. کارهای بعدی او بازگشتی به سبکی از ارائه بود که در آن اشکال گرچه بیشتر آستره می‌شدند اما منظره، طبیعت بیجان یا دیگر اشیاء واقعی قابل تشخیص باقی می‌ماندند. او در سال ۱۹۵۵ خودکشی کرد. آثاری از او در ادینبورگ، نیویورک (موزه هنرهای مدرن)، لندن (تیت)، اوتاوا و پاریس (موزه هنر مدرن) وجود دارند.

Staffage,

استافاژ،

این واژه که به لحن واژه‌ای فرانسوی تلفظ می‌شود در زبان انگلیسی و آلمانی نیز به کار می‌رود. برای توصیف پیکرها و حیواناتی کاربرد دارد که از آنها در يك نقاشی منظره استفاده می‌شوند. به عبارتی دیگر پیکرهایی که واقعاً ضروری نیستند و حتی يك نقاش عادی می‌تواند آن را اضافه کند. در دنیای بسیار تخصصی نقاشان هلندی قرن هفدهم معمولاً يك نقاش منظره مانند وینات به ندرت استافاژ خود را می‌کشید، درحالی‌که کانالتو یا گاردی همیشه خود این قسمت را انجام می‌دادند.

Stanfield, Clarkson,

استنفیلد، کلارکسون (۱۸۶۷-۱۷۹۳)،

نقاش منظره که عمیقاً تحت تأثیر ترنر قرار گرفت. در نوجوانی دریانورد شد و توسط کاپیتان ماریت، داستان‌نویس مورد تشویق قرار گرفت تا خود را وقف نقاشی کند. در سال ۱۸۱۸ نیروی دریایی را ترک کرد تا يك نقاش منظره بشود و از سال ۱۸۲۰ آثارش را در فرهنگستان سلطنتی به نمایش گذاشت (او در سال ۱۸۳۵ عضو فرهنگستان شد). او به سفرهای بسیاری رفت و همچنین سفرنامه‌های بسیاری را به تصویر درآورد. او دوست دیکنز بود. آثار او در بیرمنگهام، بریستول، کمبریج، دوبلین، هامبورگ، لندن (تیت، ویکتوریا و آلبرت، مجموعه والاس)، منچستر، ملبورن، و دیگر موزه‌های محلی انگلیسی وجود دارند.

Stanze (Ital, rooms),

اتاقها،

اتاقهایی در واتیکان که به وسیله رافائل تزئین شده‌اند.

Stanzione, Massimo,

استانزیونه، ماسیمو (۱۶۵۶ - ۱۵۸۵/۶)،

یکی از نقاشان برجسته ناپل در مکتب کاراواجیو بود. در سال ۱۶۱۷ در رم کار می‌کرد و در آنجا گالری فارنس اثر آنیبل کاراچی را مشاهده کرد. سبک او شکلی دلپذیرتر و زیباتر از سبک کاراواجیوست که به وسیله همکار ناپلی‌اش ریرا نقاشی می‌شد، گرچه ریرا تأثیر کمی نیز بر او گذاشت. بیشتر آثار او در ناپل است، اما دیگر آثارش در درسدن، فلورانس (اوفیزی)، فرانکفورت، کاتراس سیتی، لندن (نگارخانه ملی)، منچستر، نیویورک (موزه متروپولیتن) دیده می‌شوند.

State,

وضعیت،

نامی است که به مراحل پیشرفت يك گراور یا سیاه‌قلم داده شده است. وقتی هنرمند کار خود را به پایان رسانده و اولین نمونه را آماده می‌کند، در واقع این اولین وضعیت است. اگر او تصمیم به اضافه کردن خطوطی یا پرداخت کار بگیرد، هر چاپ پیاپی شامل تغییراتی است که يك وضعیت جدید است. بسیاری از سیاه‌قلمهای رامبراند هر يك به هفت نمونه می‌رسند که هر يك دارای تغییری مشخص و هنرمندانه است. در عین حال، هنر-شناسان متأسفانه بر تفكیک وضعیتها تأکید کرده و هنرمندان در مقابل به ایجاد تغییرات متعدد دست می‌زنند. در عین حال، وضعیت بیستم لزوماً يك اثر ضعیف نیست اگر تنها يك یا دو نسخه گرفته شده باشند. در همان حال ممکن است.

Steel Engraving, Steel - Faced,

گراور فولادی، روکش فولادی،

نرمی نسبی مس باعث محدودیت چاپهای گرفته شده از يك گراور می‌شود و در قرن نوزدهم لوحهای فولادی مورد استفاده قرار گرفتند.

استفاده از لوح فولادی برای تهیه گراور مشکل بود و راه حل آن نیز به زودی با استفاده از روکش فولادی برای لوح مسی به دست آمد. این کار به وسیله الکترولیز انجام می‌گیرد و عبارتست از نشست يك لایه میکروسکوپی فولادی روی سطح لوح که باعث سختی آن شده و این امکان را به وجود آورد تا کارهای چایی بزرگ نیز انجام بگیرد.

استیل، سرجان (۹۱ - ۱۸۰۴)، Steel, Sir John,

پیکره‌ساز اسکاتلندی که در رم به تحصیل پرداخت. شاتتری از او خواست که در لندن اقامت کند، اما او ترجیح داد در اسکاتلند بماند و در آنجا به زودی بهترین پیکره‌ساز شد و در سال ۱۸۳۸ يك مقام‌درباری به دست آورد و در سال ۱۸۷۶ عنوان شوالیه را کسب نمود. تندیس او «اسکات» در یادبود اسکات احتمالا اولین تندیس مرمری بود که به وسیله يك اسکاتلندی ساخته شد. او همچنین قالب برتری را در اسکاتلند معرفی کرد و تندیس بزرگ سوار براسب ولینگتون این چنین توصیف شد، «دوك آهنین برتری به وسیله استیل». آثار بسیاری از او در ادینبورگ و لندن وجود دارند.

استین، یان (۷۹ - ۱۶۴۵/۶)، Steen, Jan,

نقاش هلندی که در زمینه موضوعات طنزآمیز زندگی روستائیان و طبقه متوسط در سبکهای گوناگون مانند سبك برآور، استاد، دو نقاشی می‌کرد. او حتی با موضوعات کتاب مقدس نیز مانند حوادثی که در قرن هفدهم هلند روی داده‌اند برخورد می‌کرد. البته نقاشیهای او بیشتر ارائه کننده صحنه‌های میخانه یا بازدیدهایی از منازل افراد محترم است. او در لاهه و دلفت کار می‌کرد و در دلفت يك آبجوسازی را اجاره کرد و در هارلم و لایدن يك میخانه داشت. او داماد فان گوین بود و به سبك او چند نقاشی منظره و چند چهره‌نگاری ایجاد کرد. در حدود هفتصد تابلو

از او وجود دارند و بیشتر گالریها دارای يك نمونه از آثارش هستند، از این لحاظ لندن (نگارخانه ملی، مجموعه والاس و موزه ولینگتن) بسیار غنی می‌باشند.

Steer, Wilson,

استیر، ویلسون (۱۸۶۰ - ۱۹۴۲)،

پسر يك نقاش چهره‌نگار بود. در ۳ - ۱۸۸۲ در پاریس به تحصیل پرداخت و در اواخر دهه ۱۸۸۰، دگا و امپرسیونیستها مخصوصاً دنه را کشف کرد. از آن پس کار او بازتابی از این تأثیرات بود، و در واقع تجدید حیات کنستابل به وسیله تکنیک امپرسیونیست است، گرچه او گاه سیر و سیاحتی در سبک گینزبورو نیز می‌کرد. آثاری از او در آبردین، بلفاست، کمبریج (فیتز ویلیام)، کاردیف، ادینبورگ، لیدن، لیورپول، لندن (تیت، ویکتوریا و آلبرت، کورتولد)، منچستر (شهر و ویتورث)، اوتاوا، اکسفورد، سوتامپتون و دیگر شهرها وجود دارند.

استفانو دا زویو (یا دا ورونا) (حدود ۱۴۵۱ - ۱۴۵۷)،

Stefano da Zevio (orda verona),

نقاش برجسته ورونا در سبک گوتیک بین‌الملل بود. او بسیار تحت تأثیر جنتیل دافا بریانو قرار گرفت و احتمالاً استاد پیزانلو بوده و در اثر امضاء شده‌اش «پرستش موبدان» (میلان) به ادامه يك سبک اولیه پیزانلو ادامه داد. بیشتر آثار او در ورونا (موزه و کلیساها)، و دیگر آثار در رم (پلازا ونریا)، مونت هولیوک ماساچوست و ووستر ماساچوست حفظ می‌شوند.

Stevens, Alfred,

استیوسن، آلفرد (۷۵ - ۱۸۱۷)،

در بلند فورد فورم، دورست به دنیا آمد و پسر يك نقاش ساختمان

بود. او دوست يك مرد روحانی شد و این مرد چیزهایی برای رونوشت برداری به آلفرد می‌داد، به طوریکه در سن پانزده سالگی، او يك چهره-نگار با صلاحیت به سبك رینولدز بود. حامی آلفرد شصت پوند فراهم کرد و به لندسیر مراجعه کرد، اما اجرت او پانصد پوند بود، بنابراین در سال ۱۸۳۳ آلفرد نوجوان را برای سفر به ناپل در يك کشتی گذاشتند. هیچ تدارکی برای سفر او ترتیب داده نشده بود و او با زبان ایتالیایی آشنایی نداشت. او درگیر يك توطئه سیاسی شد و به دست دزدان افتاد. او هجده ماه را در ناپل و اطراف آن گذراند و در سال ۱۸۳۵ قدم به شهر رم گذاشت و با نقاشی و چهره‌نگاری امرار معاش می‌کرد. او رم را در يك بلوای سیاسی و بهم ریخته مشاهده و به فلورانس رفت و در آنجا مدت چهار سال اقامت نمود و در موزه اوفیزی برای امرار معاش به کپی برداری دست زد. در سال ۱۸۳۹ آلفرد در میلان و ونیز بود و آثار تیتیان را مطالعه کرد و در سال ۱۸۴۰ به رم رفت و در آنجا با ثوروالدسن آشنا شد و در نگارخانه او کار کرد تا اینکه در سال ۱۸۴۲ به انگلستان بازگشت. نام او در رقابت برای ترین پارلمان در سال ۱۸۴۲ عنوان نشد و به کار برای محصولات صنایعی که در سال ۱۸۵۱ در نمایشگاه بزرگ شرکت داشتند پرداخت. سال ۱۸۵۶ اولین موفقیتش در ایجاد یادبود ولینگتون در کلیسای سنت پل نسب شد، اگرچه تندیس سواره دوک تا چهل و پنج سال پس از مرگ آلفرد نصب نشد. او در منازلی کار می‌کرد که اکنون از میان رفته‌اند. همچنین روی کاشی کاری کلیسای سنت پل نیز به کار پرداخت و در سال ۱۸۶۴ کار را به پایان رساند. او گاه‌گاه چهره‌نگاریهایی می‌کشید، اما تابلوهای به جا مانده از او بیشتر در زمینه رنگ سرخ انجام شده که الهامگر اصلی آن رافائل بود. مجموعه بزرگی از آثار او در لیورپول و لندن (تیت) وجود دارند و بیشتر نقاشیها و تندیسهای به جا مانده از او را شامل می‌شوند. در کمبریج، آکسفورد و شفیلد نیز آثاری از او به جا مانده‌اند.

استونز، آلفرد ئی. ال. (۱۹۰۶ - ۱۸۴۳)، Stevens, Alfred E.L.,

نقاش بلژیکی که در بروکسل شاگرد نافز بود و سپس در سال ۱۸۴۴ به پاریس نقل مکان کرد و در آنجا به نقاشی از بانوان معتبر پاریسی به سبک رئالیست الهام گرفته از دوست صمیمی‌اش مانه پرداخت. همچون ویسلر از جمله نخستین علاقمندان آثار ژاپنی بود. آثاری از او در بالتیمور، بوستون، بروکسل، کمبریج (فیتز ویلیام)، کاردیف، شیکاگو، لندن (نگارخانه ملی)، نیویورک (موزه متروپولیتن)، پاریس (لوور) و واشنگتن (نگارخانه ملی) حفظ می‌شوند.

استیاتیو، Stiacciato,

نگاه کنید به «نقش برجسته» (Relief)

استیل (اسلوب)، Stijl, De,

نام یک مجله هلندی (۳۲ - ۱۹۱۷) که با همت موندریان، تئو وان دوئسبورگ و بارث وان درلک منتشر می‌شد. آنان به بسط و ترویج نظرات خود درباره هنر می‌پرداختند و نام این مجله، اسلوب، بود و این نام روی جنبش آنان ماند، گو اینکه موندریان همیشه «مکتب تجسمی جدید» را به عنوان عبارتی رساتر ترجیح می‌داد. این عقاید تأثیر بسیاری بر معماری و حرکت بوهاوس و هنر تجاری گذاشت: مانند - طراحی پوستر، بسته بندی، چاپ - که ابتدا در آلمان و سپس در سراسر دنیا گسترش یافت.

استیل، کلیفورد (۸۰ - ۱۹۰۴)، Still, Clyfford,

نقاش امریکایی که شهرت او به خاطر بومهای اکسپرسیونیست آستره

است که اغلب با رنگ‌گذاری ضخیم و شکل‌های ناهموار جزایری در رنگ‌های متفاوت مانند ساختار صخره‌ای انجام شده‌اند. آثار او در نیویورک و سان فرانسیسکو به نمایش گذاشته شده‌اند.

Still - Life,

طبیعت بیجان،

نقاشی طبیعت بیجان بیشتر در دنیای کهن به کار گرفته می‌شد و اغلب به شکل معرقکاری تجسمی بود، اما تا قرن شانزدهم این سنت کم‌کم از میان رفت و سپس این نوع کار نقاشیهای مذهبی و چهره‌نگاری به عنوان بخشی از نقاشی متداول شد. این واژه انگلیسی ترجمه مستقیم واژه هلندی *Stilleven* است که از سال ۱۶۵۶ برای توصیف نقاشیهایی به کار رفته که قبلاً قطعه گل یا میوه و یا قطعه ضیافتی می‌نامیدند. از نامها روشن است که این شکل بیشتر در شمال اروپا، مخصوصاً در هلند و فلاندرز، مورد توجه بود اما در ایتالیا (به خصوص ناپل) و اسپانیا و تا حدی کمتر در فرانسه نیز مکاتب برجسته‌ای از نقاشی طبیعت بیجان پدید آمدند. شاردن را می‌توان یکی از برجسته‌ترین نقاشان طبیعت بیجان در قرن هفدهم و سزان را در قرن نوزدهم نام برد. پس از اصلاحات مذهبی، هنگامی که نقاشی مذهبی در شمال اروپا در واقع ناپدید شد، این نوع نقاشی مورد توجه قرار گرفت و همراه جنبه‌های متنوع رشد یافت که برخی قصدی نیمه مذهبی و برخی حالت سمبولیک داشتند به نحوی که اشیاء فراتر از ظاهر خود معنا داشتند. نوع دیگر طبیعت بیجان در رابطه با قرار گرفتن اشیاء در کنار همدیگر بروز می‌کند. در این نوع آخر بسیاری از موضوعات طبیعت بیجان قرار می‌گیرند که در اولین نگاه ممکن است از نوع سوم به نظر برسند - مجموعه اشیاء معمولاً اشیاء لوکس که برای خودنمایی ذوق و سلیقه نقاش به کار می‌روند. وتس نامی است که از کتابهای عهد عتیق (کتاب جامعه سلیمان) گرفته شده و به نوعی از نقاشی اطلاق می‌شود که به آسانی قابل شناسایی است - ساعت شیشه‌ای شنی، جمجمه، آینه‌ها، پروانه‌ها، گلها، شمعیایی در حال سوختن. این گونه هنری احتمالاً یادآور

فنا و نیستی در تصویر سنت ژروم بود که در اوترخت مورد توجه قرار گرفت زیرا در دانشگاه وابسته به علوم الهی شهر لایدن طبیعت بیجان به تنهایی در جهت اخلاقی ساخته می‌شد. سبك سمبوليك مشكلتر است، اما معمولاً شامل نان، شراب، آب و دیگر اشارات مرموز و پیچیده به عشاء ربانی، مصلوب شدن عیسی، تثلیث مقدس یا شمایل‌نگاری مریم و مقدسین است. نوع اخیر خود آشکار است اما اغلب مشكل می‌توان آن را از نوع سمبوليك تمایز داد. همین مشكل در مورد قطعات كل هم وجود دارد. در این قطعات دسته‌هایی از گل و یا شكوفایی گلها در زمانهای مختلف سال ترسیم شده به این ترتیب نشاندنده زمان یا فصل تلقی می‌شود. بسیاری از گلها نیز ممكن است معانی مذهبی یا حتی شهوانی داشته باشند.

در قطعات بیجان اثاثیه هم وجود دارند داخل آشپزخانه یا انبوهی از غذاهای خام و پخته، گلها، اسلحه، سگها و خدمه آشپز، برخی از این نقاشیها، بخصوص قطعات آشپزخانه در زبان اسپانیایی Bodegones نامیده می‌شوند که ممكن است براساس موضوعات مذهبی همچون مسیح در منزل مارتا و مری، یا ضیافت در منزل لاوی باشد. در قرن شانزدهم ارتسن، بوكلر و در ایتالیا باسانو چنین نقاشیهایی را ترسیم می‌کردند. قدیمیترین قطعه كل يك چهره‌نگاری از مملینك است که يك گلدان در پس‌زمینه قرار گرفته و احتمالاً اشاره به نشانه‌ای خاص دارد. قدیمیترین نقاشی که منحصرأ شامل گل می‌باشد متعلق به سال ۱۵۶۲ و اثر يك هنرمند آلمانی به نام تام رینگ است. در این نوع نقاشی احتمالاً از مطالبی درباره گیاهان بهره گرفته و به ارائه دقیقی از گیاهان طبی می‌پرداختند. قدیمیترین نقاشی طبیعت بیجان که شناخته شده متعلق به بارباری است که در ونیز تحت تعلیم قرار گرفته بود (مونیخ: ۱۵۰۴)، اما يك مادونا نیز وجود دارد که حدود سال ۱۴۷۰ انجام شده و اثر یکی از پیروان راجرفان در وایدن است. در پس‌زمینه اشیاء طبیعت بیجان دیده می‌شوند (رتردام) اگر چه این اشیاء می‌بایست معانی سمبوليك داشته باشند زیرا اغلب در رابطه با بشارت ترسیم می‌شدند. حوله، لگن و کوزه همگی در تابلوی بشارت در محراب گنت دیده می‌شوند. حتی در اثری قدیمیتر نیز يك نقاشی

طبیعت بیجان مشابه از گادی (۸ - ۱۳۳۲) وجود دارد. طبیعت بیجان به ندرت در نقاشی ایتالیایی به عنوان يك موضوع مستقل ظاهر می‌شود مگر زنبیلهای كوچك میوه اثر کاراواجیو که در اوایل کار نقاشی می‌کرد و قطعات گل، میوه و ماهی در مکتب ناپل در قرن هفدهم و هجدهم و آلات موسیقی که در این دوره نقاشی می‌شدند. پیروان اسپانیایی کاراواجیو از صحنه‌های ساده طبیعت بیجان به صورت نمایشی استفاده می‌کردند مانند آثاری از زورباران، سانچز کوتان. عامل دراماتیک در اثر گویا «سر گوساله» (کپنهاگ) یا «بوقلمون پرکنده» (مونخ) که در این اثر به اوج خود می‌رسد يك نقاشی از کشتار است تا طبیعت بیجان. با کاهش محبوبیت موضوعات مذهبی یا تاریخی نقاشی طبیعت بیجان بسیار مورد توجه قرار گرفت. امپرسیونیستها از شیوه خاصی در تأثیرات رنگ در ترسیم قطعات گل بهره می‌گرفتند؛ در حالیکه سزان حالت بی‌نظیر و برجسته‌ای به شکل می‌بخشید که کویسم از آن مشتق شد. موراندی یکی از نقاشان برجسته متأخر در این زمینه است.

Stippled Drawing,

طراحی نقطه‌ای،

طراحی نقطه‌ای شکلی است که در نور یا سایه با صدها نقطه‌ریزی به وجود می‌آید، این روش يك تکنیک استادانه است و حاصل کار با يك عکس چندان متفاوت نیست. این روش در مکاتب قرن نوزدهم بسیار مورد توجه بود.

استومر، ماتیاس (بعد از ۱۶۵۰ - حدود ۱۶۰۰)، Stomer, Matthias,

هنرمند هلندی پیرو کاراواجیو که سبك او نکات مشترکی با مکتب اوترخت داشت. او در آمرس فورت به دنیا آمد و شاگرد هونت هورست بود. در سال ۱۶۳۰ وارد اتحادیه صنفی هنرمندان در رم شد، اما در سال ۱۶۳۱ در ناپل به سر می‌برد و به نظر می‌رسد که بقیه عمر خود را در

سیسلی و جنوب ایتالیا و مالتا (چند نقاشی از او در آنجاست) گذرانده و هرگز به هلند باز نگشته باشد. آثاری از او در آمستردام، بالتیمور، برلین، بیرمنگهام، بروکسل، بوداپست، سیسلی، کاتانیا، کپنهاگ، دارمشتات، دوبلین، لاهه، هوستون تگزاس، لیدز، مادرید، مونترال، مونیخ، ناپل، اوتواوا، پادوآ، پالمرو، پاریس، پراگ، رم، استکهلم، سیدنی، تورین، مالتا وجود دارند.

سنگتراشی، کنده کاری روی سنگ، Stone Carving,

سنگتراشی از زمانهای بسیار قدیم انجام می گرفته و از جمله ابزار اصلی هنرمندان یونانی در قرن ششم قبل از میلاد به شمار می رفته است. برای تکثیر يك مدل ساخته شده از موم یا گچ می توان به طور مکانیکی از ماشین نقطه گذار استفاده کرد، اما بسیاری از پیکر سازان معمولاً کنده کاری مستقیم را ترجیح می دهند، زیرا مواد شکل نهایی را به وجود می آورد. يك قطعه سنگ معمولاً کم و بیش یکپارچه بوده و خط کناره ساز ابتدا به عنوان يك راهنما کشیده می شود. اولین مرحله شکل دادن با يك چکش سنگتراشی انجام می گیرد که سری سنگین و فولادی داشته و دارای نوکی هرمی است. در مرحله بعد از يك سوراخ کن استفاده می شود که میله ای دارای نوک تیز فولادی است که به همراه يك پتک برای خرد کردن ورقه های بزرگ سنگ به کار می رود. شکلها سپس به صورت دقیقتری با يك قلم حکاکی چنگالی شکل که دارای سه یا چهار دندانه است مشخصتر می شوند. هنگامی که بدنه تندیس کامل می شود، البته تمام سطح تندیس شیارهایی از چنگک را دارد. سپس پیکر ساز يك قلم حکاکی صاف را برداشته و شکل دادن را آغاز می کند. اگر يك سطح صیقل داده مورد نظر باشد می توان از سوهان و پودرهای مخصوص استفاده کرد. اغلب از مته نیز استفاده می شود و این کار خصوصاً در پیکرهای باروک مورد توجه بود تا نقطه های کوچکی در سر یا مردمک چشم به وجود آید و حالتی زنده به آن داده شود.

Stopping Out,

جلوگیری از اسید خوردگی،

نگاه کنید به «کنده کاری» (Engraving)

Stoskopff, Sebastien,

استوسکوف، سباستین (۱۶۵۷ - ۱۵۹۶)،

نقاش طبیعت بیجان از استراسبورگ که ترکیب سنت و تکنیک هلندی را با کلاسیسم فرانسوی تعدیل کرد. او مدت بیست سال در پاریس کار می کرد و به نقاشی از موضوعات بسیار ساده مانند یک سبد حصیری با چند گیلان شراب می پرداخت. او در سال ۱۶۴۱ به استراسبورگ بازگشت و آثاری از او در آنجا مانده است.

Stoss, Veit,

استوس، فایت (۱۵۳۳ - ۱۴۴۰/۵۰)،

پیکره ساز برجسته آلمانی در سبک گوتیک متأخر بود. در سال ۱۴۷۷ به کراکف در لهستان رفت و در آنجا شاهکار خود را به وجود آورد: محرابی با شکوه برای کلیسای سنت مری، (۸۹ - ۱۴۷۷). این اثر یک زیارتگاه بسیار پر تفصیل و پیچیده، پر از پیکره است و در حدود چهل فوت ارتفاع دارد. او با سنگ نیز کار می کرد و دیگر آثارش در کلیسای جامع و موزه کراکف حفظ می شوند. در سال ۱۴۹۶، به نورمبرگ بازگشت و در ۱۵۰۳ تلاش کرد تا خود را از یک اتهام جنایی با مدارک جعلی تبرئه کند، اما نتیجه آن مجازات داغ زدن بر هر دو گونه و ممنوعیت ترک شهر نورمبرگ بود. او گراورهای نیز ساخت و به عنوان یک نقاش نیز فعالیت داشت. دیگر آثار در کیولند اوهایو، نورمبرگ و فلورانس دیده می شوند.

استریتر (استراتر)، روبرت (۸۰ - ۱۶۲۴)،

Streeter (Streater), Robert,

در سال ۱۶۶۳ به عنوان نقاش چارلز دوم برگزیده شد و شهرت او به خاطر نقاشی روی سقف در تئاتر شلدونین، اکسفورد (۱۶۶۹) است که يك نقاشی تمثیلی پر تفصیل از پیروزی حقیقت و هنر می باشد. این اثر سلیسترین ترکیب باروک است که به وسیله یکنفر انگلیسی قبل از تورنهییل نقاشی شده است.

Stretes,

استرتس،

نگاه کنید به «اسکروتس»، (Scrots)

استریگل، برنهاردین (۱۵۲۸ - حدود ۱۴۶۰/۶۱)، Strigel, Bernhardin,

نقاش آلمانی که بیشتر به چهره نگاری می پرداخت و نقاش دربار امپراتور ماکسیمیلیان اول شد. تمام آثاری که به او نسبت می دهند براساس نقاشی «خانواده کاسپینین» (مجموعه خصوصی) است که با امضاء او و به تاریخ سال ۱۵۲۰ انجام شده است. دو نقاشی «ماکسیمیلیان و خانواده اش» و «باکره و کودک با سنت آن و دیگر فرشتگان» ظاهراً حدود سال ۱۵۱۵ نقاشی شده است. دیگر آثار در بالتیمور، برلین، بوستون، دنور کلورادو، مونیخ، نیویورک، نورمبرگ، اشتوتگارت، وین، واشنگتن و یورک حفظ می شوند.

Strozzi, Bernardo,

استروزی، برناردو (۱۶۴۴ - ۱۵۸۱)،

از اهالی جنوا بود که در سن هفده سالگی راهب مرمعه شد. هنر او

از سال ۱۶۰۷ بسیار تحت تأثیر روبنس قرار گرفت که در آن هنگام در جنوا به سر می‌برد. در سال ۱۶۱۰ اجازه یافت تا برای نگاهداری مادر بیوه‌اش صومعه را ترك کند و به عنوان يك نقاش موقعیت بسیار کسب کرد. اما هنگامی که مادرش در ۱۶۳۰ درگذشت، او گرفتار يك درگیری طولانی با گروه سختگیر مذهبی و با قلمرو پاپ شد زیرا از بازگشت به صومعه اجتناب می‌کرد. بالاخره او با تغییر لباس فرار کرد. در سال ۱۶۳۱ در ونیز نسبتاً امنیت نسبی یافت و در سال ۱۶۳۵ تمام مسائل می‌بایست فراموش شده باشد زیرا او لقب مون سینیور را به دست آورد. او بسیار تحت تأثیر غنای رنگ‌آمیزی و روش کار هنر ونیزی قرار گرفت که احتمالاً دلیل ماندگار شدن او در آنجا بود. او بیشتر در زمینه موضوعات مذهبی لطیف و زندگی روزمره نقاشی می‌کرد. آثاری از او در مجموعه سلطنتی انگلستان، بالتیمور، برلین، بیرمنگهام، کاردیف، شیکاگو، سینه‌سیناتی، کلیولند اوهایو، دیتون اوهایو، درسدن، دوبلین، فلورانس (اوفیزی)، جنوا، گرینویل کارولینای جنوبی (وادورت)، هارتفورد، کانزاس سیتی، لندن (نگارخانه ملی)، میلان (بررا)، نیویورک (موزه متروپولیتن)، اوتاوا، اکسفورد (اشمولیان، کلیسای مسیح)، پاریس (لوور)، رم (نگارخانه ملی)، سنت لوئیز، سیاتل، ونیز، واشنگتن، و وسترماساچوست و جاهای دیگر وجود دارند.

استوارت، گیلبرت (۱۸۲۸ - ۱۷۵۵)، Stuart, Gilbert,

در آمریکا به دنیا آمد، اما حدود سال ۱۷۷۰ به اسکاتلند رفت. پس از بازگشت به آمریکا در سال ۱۷۷۵ به لندن بازگشت و زیر نظر هموطن خود وست به تحصیل پرداخت. برای رهایی از دست طلبکاران برای کار به دوبلین رفت (۹۳ - ۱۷۸۷) و سپس به آمریکا بازگشت و نقاش چهره - نگار معروفی شد (بیست و دو چهره‌نگاری او در موزه متروپولیتن نیویورک است). چهره‌نگاری او از «واشنگتن» در سه تابلو وجود دارد و نسخه‌هایی در اکثر مجموعه‌های برجسته آمریکایی وجود دارند. تابلوهایی

نیز در لندن وجود دارند (نگارخانه ملی پرتره، تیت، موزه دریانوردی).

Stubbs, George,

استانز، جورج (۱۸۰۶ - ۱۷۲۴)،

هنگامیکه در یورک در رشته طب تحصیل می‌کرد برای امرار معاش به چهره‌نگاری پرداخت. قدیمترین کار او تصاویری برای يك کتاب درسی مامایی بود (۱۷۵۱). در سال ۱۷۵۴، جورج به رم رفت البته برای مطالعه هنر ایتالیایی نبود بلکه منظور از آن این بود که به خود ثابت کند این کار لزومی ندارد، زیرا «طبیعت برتر از هنر است». در هنگام بازگشت از طریق سائوتا، او شیری را دید که در حال بلعیدن يك اسب بود، منظره‌ای که برای تمامی عمر پیوسته با او بود و یکی از موضوعات بسیار شگفت‌آور برای او شد. او سپس در يك مزرعه متروک در لینکلن شایر اقامت گزید و به مو شکافی و مطالعه اسبها و طراحی از آنها پرداخت، اما در خلال دهه ۱۷۶۰ در لندن به سر می‌برد و به عنوان يك نقاش حیوانات کار می‌کرد در حالیکه کتاب «تشریح اسب» را آماده می‌نمود که در سال ۱۷۶۶ منتشر شد. در سال ۱۷۸۰، او به عنوان همکار فرهنگستان سلطنتی برگزیده شد، اما به خاطر مشاجره‌ای با فرهنگستان هرگز به عنوان عضو فرهنگستان انتخاب نشد. از سال ۱۷۹۵ تا هنگام مرگ روی يك کتاب درباره تشریح مقایسه‌ای انسان، ببر و پرنده کار می‌کرد. متن این مطالعات و صدویست و پنج طراحی در سال ۱۹۵۷ در کتابخانه عمومی در ووستر ماساچوست کشف شده است.

اکثر نقاشیهای او روی بوم با رنگ و روغن است، اما از سال ۱۷۶۹ در زمینه میناکاری، الواح مسی یا روی پلاک چینی وجود دست به تجربه زد (يك چهره‌نگاری از خود او روی يك پلاک وجود اکنون در لندن در نگارخانه ملی چهره است). او از يك نقاش حیوانات برتر محسوب می‌گردید. تمام طبیعت زمینه کار او بود و دقت شگفت‌آورش در ارائه شکل در خدمت يك تخیل تصویری بسیار پیشرفته قرار گرفت. نمونه‌هایی از آثارش در بات (موزه هولبورن)، کمبریج (فیتز ویلیام)، گلاسکو،

لیدز، لیورپول، لندن (نگارخانه ملی، موزه بریتانیا، تیت، فرهنگستان سلطنتی)، منچستر، ملبورن، پورت سانلایت، ییل و سایر نقاط وجود دارند.

اتود، طرح، Study,

طراحی یا نقاشی با بهره گرفتن از جزئیات يك بخش. مثلاً در مورد يك پیکره يك دست یا قطعه‌ای از پارچه می‌تواند برای استفاده در يك ترکیب بزرگتر مورد بررسی قرار گیرد. يك طرح آزمایشی را نباید با يك پیش‌طرح اشتباه گرفت که يك طراحی از تمام موضوع است در حالیکه يك طرح آزمایشی معمولاً تنها بخشی از يك ترکیب را در برمی‌گیرد.

استامپ (مداد سایه)، Stump,

يك كاغذ یا چرم لوله‌ای شکل که در هر دو طرف نوک تیز است و برای سائیدن نقاشی گچی یا ذغالی یا پاستل به کار می‌رود تا رنگمایه‌ای بسیار با ظرافت به دست آید. يك نقاشی که از استامپ استفاده می‌شود بسیار شبیه به يك عکس است، از اینرو در قرن نوزدهم بسیار مورد توجه بود ولی اکنون دیگر از آن استفاده نمی‌شود.

نقد سبک، Style Criticism,

نقد سبک نیاز به اطلاعات جامع و کاملی از خصوصیات تمام مکاتب موجود و همچنین سبک شخصی هر هنرمند خاص دارد. با چنین دانشی می‌توان به تحلیل سبک يك کار هنری پرداخت تا بتوان نسبت‌هایی قانع کننده درباره يك هنرمند خاص و یا حتی در زمینه يك دوره خاص در کارش عنوان کرد. بعلاوه، اطلاعات دقیق از آثار استادان يك کشور یا يك دوره به ما امکان می‌دهد به يك استنباط کلی درباره سبک آن کشور یا آن دوره دست یابیم. تحلیل مناسب و صحیحی از نظر سبک، کاری

بسیار مشکلتر از آن است که گاه به نظر می‌رسد.

Sully, Thomas,

سالی، توماس (۱۸۷۲ - ۱۷۸۳)،

در انگلستان به دنیا آمد، اما در کودکی به امریکا رفت. در بوستون زیر نظر استوارت به تحصیل پرداخت و سپس در سال ۱۸۰۹ در لندن با وست کار می‌کرد، اما به عنوان يك نقاش چهره‌نگار بیشتر تحت تأثیر لارنس قرار گرفت و از کار او کپی برداری می‌کرد. در سال ۱۸۱۰ به امریکا بازگشت و در فیلادلفیا اقامت نمود، و در ۸ - ۱۸۳۷ بار دیگر به انگلستان سفر کرد تا به تقاضای انجمن سنت جورج فیلادلفیا از ملکه ویکتوریا نقاشی کند. سالی در کاخ بوکینگهام از ملکه ویکتوریا نقاشی کرد و گفت: «او بسیار خوش برخورد بود، مانند يك بانوی متشخص اهل فیلادلفیا یا بوستون». این نقاشی هنوز در فیلادلفیاست، اما طرح آزمایش اولیه در نیویورک (موزه متروپولیتن) و نسخه دیگر در لندن (مجموعه والاس) حفظ می‌شوند. سالی از سال ۱۸۰۱ فهرستی از کارهایش را تهیه کرد که به دو هزار و شصت و سی و یک عدد می‌رسد و بیشتر آنها در امریکاست و شامل چهره‌نگاریهایی تمام قد از بیشتر امریکایی‌های مشهور زمانش می‌باشد. اثر او «تذکراتی به نقاشان جوان» پس از مرگش منتشر شد.

Super - Realism,

سوپر رئالیسم،

نگاه کنید به «سوررئالیسم» (Surrealism)

Suprematism,

برین‌گرایی،

در سال ۱۹۱۳، کازیمیر مالویچ جنبش جدیدی را بنیان گذاشته بود که آن را برین‌گرایی می‌خواند و حاوی يك هنر آبستره کاملاً هندسی

بود. مالویچ دیدی روشن و ذهنی منطقی داشت و یگراست به مقصود درمی‌یافت در حالیکه سایر هنرمندان (از جمله موندریان) با پیمودن راهی احتیاط‌آمیز و پر فراز و نشیب خود را به آنجا می‌رساندند و معتقد بود که واقعیت در هنر عبارت است از تأثیر احساسی نفس (خود) رنگ. شیئی فی‌نفسه برای هنرمند برین‌گرا فاقد معنی است و اندیشه‌های ذهن خودآگاه بی‌ارزش‌اند بلکه عامل تعیین کننده احساس است.

Surrealism,

سوررئالیسم،

تولد سوررئالیسم از اتحادی بین کلاژ و جنبه‌های ساختگری کوبیسم و پوچگرایی سبک دادا است و از دیرباز در میان اقوام مختلف جهان به نحوی رواج داشته و در هنر بوس، فوزلی، گویا، رودن و هر هنرمندی که به ارائه موضوعات عجیب و غریب پرداخته دیده می‌شود. پس از افول سبک دادا در سال ۱۹۲۲، آندره برتون بقایای گروه را گردهم آورد و واژه سوررئالیست را از آپولینر گرفته (که در سال ۱۹۱۷ از آن استفاده کرد) و آن را به عنوان «ذهنیت غیر ارادی محض» توصیف نمود که به صورت لفظی یا نوشته در واقع فرآیند حقیقی اندیشه است. این سبک حاوی دیگته کردن اندیشه، به دور از دلیل و برهان و هرتمایل اخلاقی یا وابسته به زیبایی است. مقصود رها کردن هنرمند از ارتباط با ایده‌های تصویری عادی و از تمام وسایل پذیرفته شده بیان است، به‌طوری‌که بتواند به خلق آثاری پردازد که از ضمیر ناخودآگاه الهام گرفته‌اند.

سوررئالیسم در دو جهت پیشرفت کرد: تخیلی محض و بازسازی پر تفصیلی از یک دنیای رویایی. جهت نخست نهادن اشیاء در کنار هم به تنهایی یا به صورت ترکیبی است: یک بطری، یک چرخ دو چرخه، یک قفس پرنده پر از قند و یک دماسنج و غیره. نوع دوم فرم شباهتهای جزئی اشیاء را گرفته یا به آبستره سه بعدی در یک حالت عجیب و غیرقابل انتظار در مجاورت هم قرار می‌دهد یا حالتی موهوم بازسازی می‌کند: دکیربکو، تانگوی، دالی، دلوو، عکسهای هنری و بسیاری از نقاشیهای پیکاسو و

تندیسهایی از اواخر دهه ۱۹۲۰ در این سبک است. اولین بیانیه سوررئالیستها در سال ۱۹۲۴ منتشر و اولین نمایشگاه آنان در سال ۱۹۲۵ در پاریس برگزار شد. این حرکت در ادبیات و تئاتر نیز مانند هنرهای تجسمی جریان داشت و با وجود محدودیتهای خاص خود، تأثیری رهاییبخش به جا گذاشت. اندیشه در مجاورت هم قرار دادن اشیاء عجیب به صورت گستردهای تبلیغ شد به ویژه ویترن. امروزه، نیروی اولیه آن از میان رفته و لبه‌هایش به خاطر زیاده روی روی برندگی خود را از دست داده است.

سوسترمانز (سوئر مانز)، یوستوس (۱۶۸۱ - ۱۵۹۷)،

Sustermans (Suttermans), Justus,

در آنتورپ به دنیا آمد، اما حدود شصت سال را در فلورانس در خدمت گراندوک مدیچی گذراند. در ۱۶۱۶/۱۷ در پاریس بود و زیر نظر فرانس پوربو دوم (نقاش ماری دومدیچی) کار می‌کرد. سپس به فلورانس رفت و بلافاصله به عنوان نقاش دربار برگزیده شد. او به سفرهای بسیاری در ایتالیا رفت و مأموریت‌های درباری را در وین، ۴ - ۱۶۲۳، اینسبروک، ۴ - ۱۶۵۳ انجام داد و احتمالاً در ۱۶۴۹ در اسپانیا بود. روبنس و وان دایک که از فلاندرز و معاصرینش بودند، او را می‌شناختند و بر آثارش تأثیر گذاشتند. بیشتر آثار او در فلورانس است اما بالتیمور، بوستون، بروکسل، لیدن (تمپل نیوزام)، لندن (نگارخانه ملی، خانه رانگر، بلاک هیث)، نیویورک (موزه متروپولیتن)، اکسفورد (آشمولیان، طرح بزرگی برای تابلو در اوفیزی)، پاریس (لوور)، و وین (موزه) نیز نمونه‌هایی دارند.

ساترلند، گراهام (مدال لیاقت) (۸۰ - ۱۹۰۳)،

Sutherland, Graham, OM,

نقاش برجستهٔ رماتیک انگلیسی در قرن بیستم بود. کارهای اولیه او تقریباً تمامی سیاه قلم و گراور است که عمیقاً تحت تأثیر پیروان بلیک، پالمر و کالورت قرار دارند. قدیمیترین نقاشی او در اواسط دههٔ ۱۹۳۰ تهیه شده و حاوی مناظری از ویلزاند و در این آثار تیغ و خار به عنوان نمادهایی از تاج مسیح تلقی می‌شوند که او را به سوی نقاشیهای مذهبی بعد از جنگ پیش برد (او در سال ۱۹۲۶ کاتولیک شد). در خلال جنگ جهانی دوم او یک هنرمند دولتی بود (از ۱۹۴۱) و صحنه‌های نیمه آبستره از ویرانه‌های پس از بمباران، کاملاً بیانگر جو چنین منظره‌های وحشت‌آوری است. در سال ۱۹۴۶ مأموریت یافت تا اثر «مصلوب شدن» را نقاشی کند (که در آن تأثیر گروینوالد آشکار است)؛ در سال ۱۹۶۳، او دومین پرده مصلوب شدن را برای سنت ایدن در لندن نقاشی کرد. بزرگترین اثر مذهبی او - شاید بزرگترین پرده‌ای که تاکنون بافته شده - «شکوه مسیح» است (۱۹۶۲) که برای کلیسای جدید در کاوتتری تهیه شده (اکثر طرحهای آزمایشی در موزهٔ کلیساست). در سالهای بعد او یک نقاش موفق و مشهور چهره‌نگار شد چهره‌هایی از سامرست موام (۱۹۴۹)؛ هلناروینیستین، ۱۹۵۷ و مشهورتر از همه اثر چرچیل متعلق به سال ۱۹۵۴ که از سوی پارلمان مأموریت آن داده شد و به مدل تقدیم و به وسیله او نابود شد. یک گالری ساترلند در قصر پیکتون ویلز است و دیگر نقاشیها در بیرمنگهام، دارلینگتون، لندن (نگارخانه ملی چهره، تیت، موزه سلطنتی جنگ)، منچستر، ملبورن، دانشگاه براسکا، نیویورک (موزه هنرهای مدرن)، اوتاوا، پاریس (موزه هنر مدرن)، ساتمپتون، تورنتو و دیگر شهرها وجود دارند.

Suttermans,

ساترمان،

نگاه کنید به «سوسترمنز» (Sustermans)

Suvee, Joseph - Benoit,

سووه، ژوزف بنوا (۱۸۰۷ - ۱۷۴۳)،

نقاش بلژیکی از بروگز که داوید او را «سوفی نادان» می‌نامید و مانند داوید او نیز شاگرد وین بود و رقیب همیشگی داوید در رهبری حرکت نئوکلاسیسم در فرانسه محسوب می‌گردید. او از بروگز به پاریس آمد و جایزه سفر به رم را در رقابت با داوید در سال ۱۷۷۱ به دست آورد. مدت یکسال را در مدرسه عالی هنر گذراند و سپس به رم رفت ۸-۱۷۷۲، و پس از آن به پاریس بازگشت و در سال ۱۷۷۹ مشاور فرهنگستان و در سال ۱۷۸۰ عضو فرهنگستان و نقاش پادشاه شد. او به عنوان مدیر فرهنگستان فرانسوی در سال ۱۷۹۲ به رم بازگشت، اما هنگامیکه داوید دیکتاتور هنری شد شغل خود را از دست داد. او در زمان شورشها (مانند داوید) زندانی شد (۵ - ۱۷۹۴) اما در سال ۱۸۰۱ به وسیله ناپلئون باردیگر به سمت مدیر فرهنگستان فرانسوی در رم برگزید. و تا هنگام مرگ در آنجا بود. آثار او اکنون بیشتر فراموش شد، اما چند اثر در بروگز و دیگر آثار در موزه‌های محلی فرانسه از جمله لیل و برانسان وجود دارند.

Swanevelt, Herman Van,

سوانولت، هرمان وان (۱۶۰۰ - ۵۵)،

در هلند به دنیا آمد، اما بیشتر عمرش را در رم و پاریس گذراند. در سال ۱۶۲۳ در پاریس به سر می‌برد و در سالهای ۴۱ - ۱۶۲۴ در رم در همان منزل کلود زندگی می‌کرد. از سال ۱۶۴۴، او بیشتر در پاریس بود. آثارش به کلود و بوت بسیار نزدیک بود و روشن است که او بر کلود تأثیر گذاشته و بر عکس از او تأثیر پذیرفته است. لندن (دالویچ) سه تابلو

امضاء شده از او را دارد (دو نقاشی به تاریخ ۱۶۴۵) و همچنین يك اثر در کاپو و اچینو رم که به او و کلود نسبت داده شده اما احتمالاً از هیچکدام نیست.

سوئیرتس، مایکل (۶۴ - ۱۶۳۴)، Sweerts, Michael,

نقاش اهل بروکسل که در سال ۱۶۴۶ و یا قبل از آن به رم رفت. در آن زمان او عضو فرهنگستان بود و کار مشکل جمع‌آوری حقوق متعلق به اتحادیه صنفی نقاشان مهاجر هلندی را به عهده داشت. او تا سال ۱۶۵۲ در رم اقامت داشت و در سال ۱۶۵۶ مدرسه‌ای در بروکسل باز کرد. در سال ۱۶۶۱ برای يك سفارش مذهبی به شرق رفت که سفری ناموفق بود. او در هندوستان در گذشت. آثار رمی او نمونه‌های خوبی از سبك بامبوچاتا می‌باشند، اما پس از بازگشت به شمال کارهای او بیشتر به نقاشی ژانر هلندی نزدیک شد. آثاری از او در آمستردام، دیترویت، گلاسکو، هارلم، لاهه، هارتفورد کانکتیکات، لستر، لیننگراد، لندن (مجموعه والاس)، میلان (کاستلو)، مینیآپولیس، مونیخ، اوهایو، اکسفورد، پاریس (لوور)، رم، رتردام وجود دارند.

سمبولیسم و ترکیبگرایی، Symbolism and Synthetism,

(۱) سمبولیسم در مفهومی کلی، ارائه چیزی معمولاً مقدس و غیرعادی به وسیله يك شیئی مادی است مثلاً يك بره به عنوان نماد مسیح. (۲) در مفهومی محدودتر سمبولیسم يك حرکت ادبی فرانسوی بود که در اواخر قرن نوزدهم به هنرهای تجسمی، نیز راه یافت. جنبش ادبی حداقل به «گل‌های اندوه» بودلر بر می‌گردد که در سال ۱۸۵۷ انتشار یافت و تا سال ۱۸۸۶ و کتاب ریمبو «فصل طفل» ادامه یافت. در آن سال يك بیانیه ادبی سمبولیسم در پاریس منتشر شد. نقاشان برجسته در رابطه با سمبولیسم پووی دو شاولان، مورو و ردون می‌باشند، اما گوگن و رودن در پیکره‌سازی نیز

با این حرکت ارتباط داشتند. در سال ۱۸۸۸ گوگن و برنار ترکیگرایی را در پون آوون تدوین کردند و گروه نبی‌ها شکل گرفت (که در حدود دوازده سال بعد از هم پاشیده شد). اولین کار سمبولیست/ترکیگرایی گوگن، اثر «رویای پس از موعظه» بود (۱۸۸۸: ادینبورگ، نگارخانه ملی)، اما مهمترین اثر او - شاید بتوان گفت که مهمترین نقاشی سمبولیست نقاشی عظیم «کجا می‌روی» (بوستون) است. نمایشگاه ترکیگرا در سال ۱۸۸۹ نشانگر رد امپرسیونیسم به عنوان طبیعتگرایی بیش از حد و اعتقاد آنان به ابراز ایده‌ها، حالات و احساسات بود. نقاشی آنان در رنگهای درخشان خلق می‌شد که به وسیله خطوط ضخیم سیاه جدا شده و با این هدف که تریینی، همچنین ترکیبی باشد. نمایشگاه رز بعلاوه صلیب ویرگی مشابه بین سالهای ۱۸۹۲ و ۱۸۹۷ برگزار شد. احتمالاً مهمترین آثاری که در هر يك از این سالنها به نمایش درآمد، سیزده اثر گروهی که به وسیله روئو به نمایشگاه دوم ارسال شد که البته معلم او، مورو، مشوق این اقدام بود.



Tacca, Pietro,

تاكا، پيترو (۱۶۴۰ - ۱۵۵۷)،

شاگرد جیووانی از بولونیا بود و به عنوان پیکر‌ساز گراندوڪ توسکان جانشین او شد. او تندیسهای سوارکار خود در فلورانس رادر سال ۱۶۰۸، مادرید در (۱۳ - ۱۶۰۶) و پاریس (۱۶۱۳) به پایان رساند. شاهکار او چهارمراکشی (۲۴ - ۱۶۱۵) است که بر پایه یادبود گراندوڪ فردیناند اول در لگهورن ساخته شده است. او همچنین يك تندیس سواره از فیلیپ چهارم در مادرید (۴۰ - ۱۶۳۴) ساخت. از او یادبودهایی نیز در فلورانس به جا مانده‌اند (سنت لورترو). کارهای او نشانگر تأثیر میکلائو است هر چند منادی خشونت باروڪ نیز تلقی می‌شود. يك تندیس برنزی، در لیورپول از او وجود دارد.

Tachisme (Fr. tache, blot, Stain),

رنگ افشانی،

نقاشی با رنگ افشانی واژه‌ای فرانسوی و بسیار شبیه به نقاشی کنشی است. برجسته‌ترین هنرمند این سبک پالک بود که اکنون پیروانی در هر دو طرف آتلاتیک دارد، اما کاندیسکی نقاشیهایی بسیار شبیه به این سبک را قبل از جنگ جهانی اول پدید آورد. در فرهنگ هنر آدلین (۱۸۹۱) رنگ‌افشانی این چنین توصیف شده: «يك اصطلاح در نقد هنری فرانسوی برای مشخص کردن آن گروه از امپرسیونیستهایی که دريك تابلو جاذبه‌ای فراتر از تماس بارنگهای گوناگون و غنی نمی‌دیدند و این رنگها با زمینه ترکیب نمی‌شوند».

Tactile Values,

ارزشهای بساوایی،

ارزش بساوایی خاصیت ملموس نمودن اشیاء و اجسام در هنرهای تجسمی است. مبتکر این عبارت برنارد برنسون بود که خواهان ارائه اشیاء سه بعدی روی يك سطح بود به صورتی که برای بیننده احساس نیرومندی از اثر لمس فیزیکی پدید آید. دلیل این تفکر روشن نیست.

Tadema, Alma,

تادما، آلما،

نگاه کنید به «آلما تادما» (Alma - Tadema)

Taeuber - ARP, Sophie,

تاپر - آرپ،

نگاره کنید به «آرپ» (ARP)

Taille - Douce,

حکاکی خطی،

Tamayo, Rufino,

تامایو، روئینو (تولد: ۱۸۹۹)،

نقاش مکزیکی که مانند ریورا سبک خود را براساس ترکیبی از هنر پیش از تاریخ زادگاهش و هنر مدرن اروپایی، خصوصاً اکسپرسیونیسم و سوررئالیسم قرار داد. در امریکا کارهای بسیاری انجام داد و در سال ۱۹۴۳ دیوارنگاره‌هایی برای کتابخانه کالج اسمیت در نورثامپتون ماساچوست نقاشی کرد. در سال ۱۹۵۸ او ساختمان یونسکو در پاریس را ترسیم کرد. کاربرد عناصر پیچیده خارجی در آثارش او را به رهبری در سرزمین خویش مبدل کرده است.

Tanguy, Yves,

تانگی، ایو (۱۹۰۰ - ۵۵)،

نقاش سوررئالیست فرانسوی که در ابتدا یک تاجر دریانورد بود و در سال ۱۹۲۳ پس از مشاهده یکی از آثار چیریکو نقاشی را آغاز کرد. بر خلاف چیریکو نقاشیهای او به ندرت شامل اشکال قابل تشخیص یا ساختمانهاست، بلکه مناظر مهتابی با موجوداتی بی‌نظم دربرمی‌گیرد. در سال ۱۹۲۶ با برتون آشنا شد و اولین تابلوی سوررئالیست را در سال ۱۹۲۶ کشید. او از سال ۱۹۳۹ در امریکا زندگی می‌کرد. آثاری از او در بال، بوفالو، شیکاگو، هارتفورد کانکتیکات (وادورث)، نیویورک (موزه متروپولیتن، هنر مدرن، ویتنی)، پاریس (موزه هنر مدرن) و فیلادلفیا وجود دارند.

تانزیو دا وارالو (حدود ۱۶۳۵ - حدود ۱۵۷۵/۸۰)،

Tanzio da Varallo,

در سال ۱۶۱۱ در وارالو بود، اما احتمالاً قبل و یا بعد از آن تاریخ در رم و قبل از سال ۱۶۱۶ در ناپل اقامت داشت. او تحت تأثیر پیروان کارا واجیو قرار گرفت و به ترکیب سبک کارا واجیو و شیوه گران لمبارد دست زد. اثر او سنت سباستین (واشنگتن، نگارخانه ملی) قبلاً به روبنس نسبت داده می‌شد.

تاپیز، آنتونیو (تولد: ۱۹۲۳)،

Tapies, Antonio,

پیش از آنکه نقاش برجسته آستره اسپانیایی شود در رشته حقوق تحصیل می‌کرد. او نقاشی را در سال ۱۹۴۶ آغاز کرد و در سال ۱۹۵۰ به پاریس رفت. آثار او شامل شنهای گل‌آلود است که بر آن تکه‌های رنگ مانند بعداز فرو نشستن موجهای ساحل دریا ایجاد می‌شوند. نمونه‌هایی در لندن (تیت) و نیویورک (موزه هنر مدرن) وجود دارند.

تاسی، اگوستینو (۱۶۴۴ - حدود ۱۵۸۰)،

Tassi, Agostino,

او نقاش خشن سبک رمی بود که به نقاشی منظره می‌پرداخت و احتمالاً شاگرد پل بریل بوده است. در سال ۱۶۱۲ برای چندمین بار به تجاوز به آرتیمسیا جنتیلسکی متهم شد و اگر چه پدر دختر او را بخشید ولی اگوستینو را زندانی کردند. او استاد کلودیو بود که به عنوان دستیارش در اوایل دهه ۱۶۲۰ کار می‌کرد.

Tatlin, Vladimir,

تاتلین، ولادیمیر (۱۸۸۵ - ۱۹۵۳)،

نقاش روس که در ۱۹۱۳ به پیکر سازی روی آورد و ساختگری را بنیان نهاد. برخلاف بسیاری از هنرمندان روسی مانند گابو، بوسنر و شاگال، او پس از آنکه مقامات حکومتی به تصفیه هنر پیشرفته دست زدند در روسیه باقی ماند. تاتلین به عنوان يك طراح خصوصاً برای صحنه های فیلم در دهه ۱۹۳۰ کار می کرد اما نکته قابل توجه این است که تاریخ مرگ او را نمی توان معلوم کرد و احتمالاً در سال ۱۹۵۳ بوده است. با اینهمه برخی او را در دهه ۱۹۷۰ نیز زنده می دانستند.

Tectonic,

تکتونیک،

نگاه کنید به «آرشیئتکتونیک» (Architectonic)

Tempera,

رنگ لعاب،

این واژه به معنی هر نوع ماده چسبنده است که با پودر رنگ ترکیب و آنرا آماده کار می سازد. آبرنگ رقیق و کدر مخلوط با زرده یا سفیده تخم مرغ یا مایه پنیر و یا شیرۀ انجیر برای نقاشی دیواری تا اواخر قرن پانزدهم مرسوم بود. این شیوه در تابلوهای دوره های باستانی نیز به کار می رفته است. اگر يك قاب چوبی را با بتونه گچی کاملاً آماده کرده و روی آن با پودر رنگ که با زرده تخم مرغ تازه مخلوط و با کمی آب رقیق شده نقاشی کنیم رنگ بلافاصله خشک می شود (که کار دوباره را مشکل می سازد) و سخت و ثابت باقی می ماند. هنگامی که سطح خشک می شود رنگ چند درجه روشنتر می شود. در مورد این دستور العمل پایه ای چندین روش دیگر نیز به کار می رود. برخی از نقاشان از زرده و سفیده تخم مرغ استفاده می کردند؛ تذهیبکاران کتب اغلب تنها از سفیده تخم مرغ کمک می گرفتند. از زمانهای

بسیار قدیم متوجه شده بودند که پودر رنگ می‌تواند با برخی روغنها مثل روغن بزرک ترکیب و سپس يك پرده نازك شفافى را شكل دهد كه مى‌توان آن را برای اصلاح لایه لعاب نیمه مات به كار برد. احتمالاً قدیمیترین مورد استفاده این لعاب روغنی جهت جلادادن طلا یا نقره بوده، اما از آن به بعد تكنيك كامل نقاشی رنگ و روغنی توسعه یافت. مدتها مرسوم بود كه بیشترین بخش يك نقاشی را با رنگ لعابی نقاشی كنند كه فوراً خشك مى‌شد. بعدها تنها در پایان كار از آن استفاده مى‌شد. يك دليل خوب برای این شیوه این است كه رنگ لعابی به خاطر سریع خشك شدن مى‌بایست به صورت هاشور و اریب‌وار زده شود. آخرین رنگ و روغن لعاب برای يك نواخت كردن پرده به كار مى‌رود یا به اصطلاح نقاشان «آن را جمع‌وجور مى‌كند». كسى واقعاً نمى‌داند كه استفاده از این متد ترکیبی چه مدت به طول انجامید این روش به وسیله روبنس نیز مورد استفاده قرار مى‌گرفت اما روشن است كه رنگ روغن کیفیتهای فریبنده‌ای برای خود داشته است به خصوص شیوه رنگ زنی غلیظ كه بسیار مورد استفاده بود. رامبراند نیز همیشه از رنگ روغن تنها استفاده مى‌كرد. در قرن حاضر تعداد كمی از نقاشان به استفاده از این رنگ لعابی ناب بازگشته‌اند (این رنگ را اکنون به صورت ترکیب آماده مى‌توان خریداری كرد)، اما يك استفاده آگاهانه از «متد ترکیبی» دامنه وسیعی را برای دستیابی به مهارت‌های تكنیکی فراهم كند و به خوبی مى‌تواند احیا گردد.

Tenebrism (from Ital, tenebroso, murky),

كدر، تیره،

نامی است كه به نقاشی با رنگ بسیار كدر داده شده كه خصوصاً در آثار نقاشی اوایل قرن هفدهم دیده مى‌شود. بیشتر هنرمندان ناپلی و اسپانیایی كه تحت تأثیر كاراواجیو قرار داشتند به این روش روی مى‌آوردند. آنها گروه متشكلی نداشتند و خود را به این نام نمى‌خواندند. سكرت يك نمونه متأخرتر است.

تنیرز، داوید اول، داوید دوم، داوید سوم،

Teniers, David I, David II and David III,

داوید اول (۱۶۴۹ - ۱۵۸۲)، داوید دوم (۹۰ - ۱۶۱۰) و داوید سوم (۸۵ - ۱۶۳۸). داوید اول يك نقاش فلاندرزی بود که به سبك شیوه گری متأخر نقاشی می کرد و کارش بیشتر در زمینه موضوعات مذهبی بود. او در آنتورپ کار می کرد. احتمالاً قبل از سفر به رم با روبنس همکاری داشت. در رم با الزهائمر و اطرافیاناش کار می کرد (حدود ۱۶۰۵ - ۱۶۰۰). در سال ۱۶۰۶، در آنتورپ سمت استادی یافت، اما دائماً گرفتار قرض بود و در اواخر عمر عمدتاً به عنوان يك دلال فعالیت داشت. فعالیت هنری داوید اول و پسرش داوید دوم - که مشهورترین اعضاء خانواده محسوب می شوند - در دهه ۱۶۳۰ نکات مشترك بسیاری با هم داشت و روشن نیست که کداميك نقاشی خاصی را در آن دوره کشیده، آنچه که واضح است اینکه بسیاری از نقاشیهایی که در قرن نوزدهم به داوید اول نسبت داده می شدند کار داوید دوم بود. لندن (دالویچ) يك جفت از نقاشی سنت پیتر و مریم مجدلیه را دارد که به احتمال زیاد به وسیله پدر و پسر و در تاریخ ۱۶۳۴ نقاشی شده است. داوید دوم در سال ۱۶۳۲/۳ در آنتورپ سمت استادی یافت و تا سال ۱۶۵۱ در آنجا کار می کرد و سپس در بروکسل مأوی گزید. او نقاش دربار اسقف اعظم لئوپولد ویلهلم، حکمران هلند بود که مجموعه بزرگی از تابلوها را در اختیار داشت و داوید دوم عهده داری محافظت از این مجموعه شد، نسخه برداریهای بسیاری از آنها انجام داد. دویست و بیست و چهار گراور از این آثار در ۱۶۶۰ تحت عنوان «نمایش نقاشی منتشر شدند. بسیاری از این کپیها هنوز وجود دارند (چهارده کپی در لندن در موسسه کورتولد و سی و يك نقاشی در کنوود). در ۱۶۵۰/۵۵ او به لندن سفر کرد تا از مجموعه چارلز اول چند تابلو خریداری کند که از سوی حکومت جمهوری کرامول فروخته شدند. او اولین بنیانگذار فرهنگستان آنتورپ بود که سرانجام در سال ۱۶۶۴ افتتاح

شد. او تقریباً در هر زمینه‌ای نقاشی می‌کرد - در حدود دو هزار تابلو - اما بهترین آثارش قبل از نقل مکان به بروکسل در ۱۶۴۰/۵۰ نقاشی شده‌اند. کارهای قدیمی او مناظر زندگی روستائیان به سبك بروور است، اما در زمینه‌های دیگری چون موضوعات مذهبی، منظره، چهره‌نگاری و زندگی روزمره نیز نقاشیهایی از او به جا مانده‌اند. در سال ۱۶۳۷ او با آن دختر یان بروگل ازدواج کرد و پسرشان داوید سوم نیز يك نقاش شد و به تقلید کارهای پدرش پرداخت. نقاشیهایی از داوید دوم در مجموعه سلطنتی انگلستان، آمستردام، آنتورپ، برلین، بروکسل، درسدن، ادینبورگ، گلاسکو، لاهه، لنینگراد لندن (نگارخانه ملی، مجموعه والاس شامل نمونه‌هایی از انواع آثار او، موزه ولینگتون)، مادرید، مونیخ، نیویورک (موزه متروپولیتن)، پاریس (لوور)، وین (موزه که اثری منتسب به داوید اول را هم دارد) و بسیاری از گالریهای دیگر وجود دارند.

تربورک (تربورگ، تربورخ)، گرارد (۸۱ - ۱۶۱۷)،

Ter Borch (Terburg, Terborch), Gerard,

پسر يك نقاش متوسط بود و استعدادی بسیار پیش‌رس داشت. در ۱۶۳۲/۴ در آمستردام و هارلم به سر می‌برد و این مصادف با زمانی بود که رافائل شهرت یافته و هالس در هارلم کار می‌کرد. در سال ۱۶۳۵ به انگلستان و در سال ۱۶۴۰ به ایتالیا سفر کرد و احتمالاً از طریق فرانسه به هلند بازگشت. در سال ۱۶۴۶ به مونستر در وست فالیا رفت (احتمالاً برای چهره‌نگاری از نماینده‌های عالی‌مقام در کنگره صلح وست فالیا)، و در سال ۱۶۴۸ ایلچی اسپانیا به مادرید را همراهی کرد و در ۱۶۵۰ به هلند بازگشت. به جهت این سفرها او می‌بایست اطلاعات دست‌اولی از بیشتر هنرمندان برجسته قرن هفدهم داشته باشد - رامبراند، هالس، ولاسکز، برنینی - با این وجود سبك او اشاره‌ای به این هنرمندان ندارد، زیرا او به چهره‌نگاریهای كوچك و صحنه‌هایی از زندگی روزمره اصیل زادگان با توجهی خاص به ارائه ابریشم و ساتن قانع بود. مشهورترین اثرش «صلح مونستر»، ۱۵ می ۱۶۴۸

(لندن، نگارخانه ملی) است که يك چهره‌نگاری گروهی از تمام بزرگان به صورت تمام قد روی مس و در ابعاد ۱۷¼ در ۲۲¼ اینچ است. تمام نقاشیهای دیگر او چهره‌نگاریهای كوچك و چهره‌نگاریهای گروهی، معمولاً تمام قد، و صحنه‌هایی از زندگی خانواده‌های مرفه هلندی است. اكثر پيكرهای او دارای نوعی فریبنده‌گی عروسك گونه‌اند و جامه‌ها و منضّمات اغلب در نقاشیهای او تکرار می‌شوند به طوری‌که احتمالاً او ابتدا صورت را می‌کشیده و سپس سر و دست را به آن اضافه می‌کرده است. کارهای او به همکار جوانش متسو شباهت دارند اما از لحاظ پرداخت نور از ورمیر بمراتب بهتراند. آثاری از او در مجموعه سلطنتی، ازان، آمستردام، آنتورپ، برلین، بوستون (گاردنر)، برمن، بوداپست، کیپ‌تاون، شیکاگو، سینسیناتی، کلیولند، اوهایو، کلن، کپنهاك، دیترویت، دنور (تالار شهر)، درسدن، دوبلین، فلورانس (اوفیزی)، فرانکفورت (اشتادل)، گلاسکو (بورل)، هارلم، لاهه، هامبورگ، ایندیانا پولیس، لندن (نگارخانه ملی، ویکتوریا و آلبرت و مجموعه والاس)، مونیخ، نیویورك (موزه متروپولیتن، انجمن تاریخ، مجموعه فريك)، پاریس (لوور، پتی پاله)، فیلادلفیا، ریچموند، رتردام، روئن، تولیدو، وادو (مجموعه لیختنشتاین، پرتره وان‌گوین)، وین، واشنگتن (نگارخانه ملی) و کالج ولزلی ماساچوست وجود دارند.

تربروگن، هندريك (۱۶۴۹ - ۱۵۸۸)، Terbrugghen, Hendrick,

در داوتتر به دنیا آمد و قبل از آنکه در ۱۴ - ۱۶۰۴ به ایتالیا برود شاگرد بلومرت بود. در سال ۱۶۱۵ در اوترخت اقامت کرد و یکی از اعضاء برجسته مکتب اوترخت شد، اما سبك او تقریباً هیچ نشانه‌ای از استادش ندارد و تنها تأثیر کمی از کاراواجیو در آن به چشم می‌خورد، البته به جز گرایش به تضاد قوی در سایه روشن - وحتى این گرایش نیز در کارهای بعدی او دیگر دیده نشد. تابلوی «یاکوب ولابان» (۱۶۲۷: لندن، نگارخانه ملی) با رنگهای بسیار روشنتری نقاشی شده‌اند. برخی از موضوعات مذهبی او از کاراواجیو گرفته شده «دیر باوری سنت ماتیو»

و «احضار سنت ماتیو» کار دوباره‌ای از موضوع نقاشی کاراواجیومی باشد. اما دیگر شمایل نگاریهای او به هنرمندان شمالی مانند دورر برمی گردد. کارهای مشخصتر او یادآور مانفردی هستند از جمله بریطنواز و فاحشه و دلک و تابلوهای مشابه. آثاری از او در مجموعه سلطنتی، آمستردام (رایکس)، اوزبرگ، بال، برلین، بوردو، کمبریج، ماساچوست (فوگ)، کاسل، کلن، کپنهاگ، ادینبورگ (نگارخانه ملی)، دوتتر (تالار شهر)، گوتمبرگ، گرینویل، لوهاور، لندن (نگارخانه ملی)، مالیبو کالیفرنیا، نیویورک (موزه متروپولیتن)، نورثامپتون ماساچوست، اکسفورد (آشمولیان)، پاریس (لوور)، رم (نگارخانه ملی)، ساکرامنتو، شورین، استکهلم، اوترخت و وین (موزه) وجود دارند.

Term,

ترم،

نگاه کنید به «هرم» (Herm)

Terracotta (Ital, backed earth),

سفال،

نگاه کنید به «قالب» (Plaster casting)

Terribilita (Ital, Terribleness),

مهیّب،

واژه‌ای که معمولاً در مورد میکلائز به کار می‌رود و آن را می‌توان به هر هنر باشکوه تراژیک و عظیم اتلاق کرد.

Tesserae,

مهرهٔ موزاییک،

مهره‌هایی که در موزاییک‌سازی به کار می‌رود.

تئودوریک پراگ (۶۸ - ۱۳۴۳؟ فعالیت)، Theodoric of Prague,

نام او در اتحادیه صنفی نقاشان پراگ در سال ۱۳۴۸ به ثبت رسیده است. در ۱۳۵۹ نقاش امپراتور چارلز چهارم بود و در ۱۳۶۵ بیش از صد نقاشی برای قصر کارلستین در چکسلواکی نقاشی کرد. او از نقاشان برجسته چکسلواکی و آلمان در قرن چهاردهم تلقی می‌شود و سبکی رئالیست را آغاز کرد که سالها بعد نقاشی آلمانی و بوهیمیایی را تحت تأثیر قرار داد.

توما، هانس (۱۹۴۴ - ۱۸۳۹)، Thoma, Hans,

او در سال ۱۸۶۸ چند هفته‌ای را در پاریس گذراند و عمیقاً تحت تأثیر ایده‌های رئالیست کوربه و نقاشان باربیزون قرار گرفت. در دهه ۱۸۷۰ با بوکلین آشنا شد و در ۱۸۷۴ به ایتالیا رفت و در آنجا با ماریس آشنا شد و آثارش تحت تأثیر رماتیسم این هنرمند قرار گرفت و به سمتی که امروزه به نظر رقت‌انگیز می‌رسد گرایش یافت. آثار او در موزه‌های آلمانی، مخصوصاً در کارلسروهه (در آنجا او مدیر موزه بود) وجود دارد و دیگر نقاشیهایش در کمبریج، ماساچوست، نیویورک (موزه متروپولیتن)، استکهلم، وین و زوریخ حفظ می‌شوند.

تورنهییل، سر جیمز (۱۷۳۴ - ۱۶۷۵/۶)، Thornhill, Sir James,

او تنها ترینگر انگلیسی به سبک باروک با شکوه محسوب می‌گردد. در گنبد سنت پل (۱۷ - ۱۷۱۵) وقایع زندگی مقدسین را در هشت قاب سه بعدی زراندود انجام داد و تزئین لطمه‌ای بر وضع ظاهری معماری وارد نکرده است. کار او در بیمارستان گرینویچ که از سال ۱۷۰۸ تا ۱۷۲۷ ادامه یافت شامل نقاشی تالار بزرگ، تالار کوچکتر و اتاقی کوچک است و او را در برابر این مسئله قرار داد که چگونه با موضوعات تاریخ مدرن روشی

در سبك حكايات تمثیلی با شكوه داشته باشد و این مشکل را با استفاده از اسلوب سه بعدنمایی ایتالیایی حل کرد. يك یادداشت جالب از سال ۱۷۱۷ نشان می‌دهد که وی برای هر یارد نقاشی روی سقف تقاضای پنج پوند می‌کرد، اما سه پوند به او داده می‌شد. در سال ۱۷۱۱ تورنهییل به هلند و در ۱۷۱۷ به فرانسه سفر کرد، در سال ۱۷۲۰ به عنوان نقاش ارشد برگزیده و عنوان شوالیه به دست آورد. در سال ۱۷۲۲ از زادگاهش دورست به عنوان نماینده پارلمان انتخاب شد و در سال ۱۷۲۳ همکار انجمن سلطنتی بود. این افتخارات موقعیت بسیار متفاوت و شامخی برای او نسبت به دیگر هنرمندان انگلیسی به وجود آورد و تا هنگام ظهور رینولدز هنرمندی به این مقام نرسید. او در هنگامی که يك سفارش تزیینی عظیم مورد نظر بود از راه می‌رسید و این امتیاز را داشت که تنها نقاش انگلیسی بود که می‌توانست با بسیاری از هنرمندان خارجی که در جستجوی کار به انگلستان می‌آمدند رقابت کند، آن هم در زمانی که احساس ضدخارجی غلبه داشت (هنرمندانی چون پلگرینی، ریچی‌ها، امیگونی، وریو و لاگر). تنها ناکامی او سفارش عظیم قصر کترینگتون به کنت به خاطر اعمال نفوذ لرد برلینگتون بود. هوگارت داماد او بود. آثار او در قصر بلینهایم، چاتس وورث، لندن (تیت، نگارخانه ملی چهره)، بیل (مرکز هنرهای بریتانیا)، ایتون نستون و سایر شهرها وجود دارند.

ثوروالدسن، برتل (۱۸۴۴ - ۱۷۷۰، یا طبق نظر خودش، ۱۷۶۸)،

Thorwaldsen (Thorvaldson), Bertel,

او تنها هنرمند دانمارکی است که شهرت بین‌المللی به دست آورد. او جایزه سفر به ایتالیا را به دست آورد و در سال ۱۷۹۶ به ایتالیا رفت و از سال تا بازگشت پیروزمندانهاش به دانمارك در سال ۱۸۱۹ در رم زندگی می‌کرد. در سال ۱۸۲۰ برای مدت هجده سال دیگر به رم بازگشت. او یکی از بزرگترین پیکره‌سازان نئوکلاسیك بود و مقامی بالاتر از گیوونز و در سطح فلاکمن و پایینتر از کانووا داشت. به طور کلی احساس می‌شود که

او کمتر از کانووا تحت تأثیر سبک ایتالیایی قرار گرفت. آثار او آرام و اصیل، با نسخه برداریهای الهام گرفته از آثار قدیمی برحسب سلیقه است. يك مجموعه آثار اصلی، قالبها- در موزه ثوروالدسن در کپنهاک است و دیگر آثار او در رم (خصوصاً سنت پیتر، مقبره پیوس هفتم)، لیورپول و مینیآپولیس. تندیس تمام قد او از بایرون در ترینیتی کالج کمبریج قرار دارد و چند نقش برجسته در باشگاه گلف استوک پوجسن دیده می‌شوند.

تیبالدی، پلگرینو (۹۶ - ۱۵۲۷)، Tibaldi, Pellegrino,

نقاش، پیکره‌ساز و معمار برجسته سبک شیوه‌گری ایتالیا در اواخر قرن شانزدهم بود که آثارش در اسپانیا به اشاعه این سبک در آنجا کمک کرد. قدیمترین نقاشی او تابلوی بزرگ «ستایش شبانان» (۱۵۴۸: رم، بورگس) است که در بیست و یکسالگی نقاشی کرد. این اثر نشانگر تأثیر میکلاثر و پیروان او بود. اما این هنرمند تحت تأثیر پارمینیانو و نیکول دل ابات نیز قرار داشت. در ۱۵۴۹/۵۰ در رم به سر می‌برد و در سال ۱۵۵۳ به بولونیا بازگشت و تعدادی دیوارنگاره از داستان اودیسه و تزیینات در سنت جیا کومو ماجیوری را آغاز کرد. از سال ۱۵۰۶ او با اسقف اعظم میلان، سنت چارلز بورومئو ارتباط داشت و برای او به عنوان يك معمار کار می‌کرد. در سال ۱۵۸۵ به وسیله فیلیپ دوم به اسپانیا دعوت شد، اما تا سال ۱۵۸۷ به اسپانیا نرفت. در آنجا او ساختمان و تزیینات اسکوریل را سرپرستی کرد و چهل و شش دیوارنگاره را تنها در راهرو نقاشی کرد. در سال ۱۵۹۵، ثروتمند و متشخص به میلان بازگشت و در آنجا درگذشت. آثاری از او در آمستردام، آنکونا، بولونیا، لنینگراد، میلان (بررا) و وادو (مجموعه لیختنشتاین، نسخه ستایش بورگس) وجود دارند.

تیپولو، جیووانی باتیستا (۱۷۷۰ - ۱۶۹۶)، Tiepolo, Giovanni Battista,

آخرین تزیینگر برجسته ونیزی و نابترین نماینده سبک روکوکو

ایتالیایی است و می‌توان استدلال کرد که برجسته‌ترین نقاش قرن هجدهم نیز محسوب می‌گردید. او زیر نظر يك نقاش گمنام به نام لازارینی تعلیم دید، اما شکل‌گیری واقعی او به وسیله مطالعه آثار سباستیانو ریچی و پیاز تا در میان هنرمندان معاصر خود و وروتر در میان استادان قدیمی تکمیل شد. او در سال ۱۷۱۷ وارد اتحادیه صنفی شد، اما قبلاً نقاشی «قربانی کردن ابراهیم» (۱۷۱۵/۱۶: ونیز) را که اثری به سبک پیازتا و به طور کلی سبک قرن هفدهم است نقاشی کرده بود. در سال ۱۷۱۹ با خواهر گواردی ازدواج کرد و تقریباً در همین ایام شکل‌گیری سبک روشنتر و آزادتر او آغاز شد. مهمترین مأموریت دیوارنگاره را در سال ۱۷۲۵ دریافت کرد که کار در قصر اسقف اعظم در اودنا را آغاز کرد (این کار در سال ۱۷۲۸ به پایان رسید). این کار نشانگر سلیقه او در اجرای کار، لحن روشن، رنگهای پریده و رهایی از سبک تیره گذشته اوست. دیوارنگاره‌های اودنا همچنین نشان می‌دهند که او به عنوان خالق يك جهان در سرایش پرسپکتیو، فراتر از سطح تصویر با پس‌رفتگی معماری پیشرفت داشته است. کار بسیار تخصصی نقاشی از این پرسپکتیوهای معماری به وسیله کولونا مگوتی انجام گرفته که این کار را تمام مدت عمرش برای تیپولو انجام می‌داد. پس از نقاشیهای اودنا، تیپولو به سفرهای بسیاری در شمال ایتالیا رفت و در قصرها و کلیساهای بسیاری دیوارنگاره کشید و نقاشیهای محجر محراب را در رنگ و روغن به وجود آورد که اوج آن در «گردآوری مانا» و «قربانی ملتسداک»، که هر يك سی فوت ارتفاع دارند، تجلی کرد. دیوارنگاره‌های او در این دوره در مجموعه آنتونی و کلوپاترا در ونیز دیده می‌شود که احتمالاً قبل از سال ۱۷۵۰ به پایان رسید، یعنی زمانی که او ونیز را به قصد ورتسبورگ ترك کرد. از او دعوت شده بود تا سقف سالن امپراطور در اقامتگاه نایب السلطنه کارل فیلیپ را نقاشی کند و در اواخر سال ۱۷۵۰ تیپولو و پسرهایش جیادومینیکو و لورنسو وارد ورتسبورگ شدند و تا سال ۱۷۵۳ آنجا ماندند. او راه پله را تزئین کرد و چند تزئین سردر و چند محجر محراب را انجام داد و هر دو پسرانش همراه چند نفر دستیار در این کار عظیم شرکت داشتند. آنان جانشین یوهان زبک شدند که شاگرد

آلمانی پیازتا بود. این قصر نمونه بی نظیری از معماری روکوکوی آلمانی و ترکیب معماری و نقاشی در يك تمثيل گسترده و تخیلی و شاید موفقترین کار تیپولو باشد. در سال ۱۷۵۵ پس از بازگشت به ونیز به عنوان اولین رئیس فرهنگستان ونیز در سال ۱۷۶۱ برگزیده شد و در سال ۱۷۶۱ برای تزئین قصر سلطنتی چارلز سوم در مادرید به اسپانیا دعوت شد. او در سال ۱۷۶۲ همراه پسران و دستیارانش وارد مادرید شد و در مدت چهار سال سقفهای عظیم قصر را نقاشی کرد. در سال ۱۷۶۷ چارلز سوم مأموریت تزئین هفت محجر محراب در کلیسای آرانگو وات را به تیپولو محول نمود، اما سالهای آخری که تیپولو در اسپانیا گذراند، تلخ و ناگوار بودند زیرا توطئه‌هایی از سوی منگس که نماینده سبك نئو کلاسیسم بود صورت گرفته و به محكوم کردن سبك با شکوه و سبکبار تیپولو به عنوان سبکی پوچ و بیهوده منجر شد. تیپولو ناگهان در مادرید در گذشت. کارهای عظیم و بیشمار او در زمینه دیوارنگاره و تزئینات محجر محراب تا حدی مرهون مدل‌های کوچکی بود که در ابتدا تهیه می‌کرد و وقتی از سوی مشتری مورد قبول قرار می‌گرفت به اجرای آن تحت نظر دستیاران ماهر و سرپرستی خود می‌پرداخت. دهها پیشطرح و صدها تابلو از او به جای مانده‌اند. او چهره‌نگاریهای معدودی کشیده که معروفترین آن کرنی در گالری کرنی ونیز است، اما ممکن است که این اثر کار پدرش دومنیکو باشد. او چند کار سیاه قلم روی لوح نیز انجام داد. آثاری از او در بسیاری از کلیساها، قصرها و گالریها در ونیز، آمستردام، قصر برنارد، برگامو، برلین، بوستون، بوداپست، کمبریج ماساچوست، شیکاگو، کیولند اوهایو، دیترویت، درسدن، ادینبورگ (نگارخانه ملی)، لندن، ملبورن، میلان (برراوپولدی پزولی)، مونترال، مونیخ، نیویورک (موزه متروپولیتن)، اوتاوا، پاریس (لوور)، فیلادلفیا (جانسون)، سنت لوئیس، استکهلم، اشتوتگارت، تولیدو اوهایو، ورونا، ویچنستا (ویلا والمارا)، وین، واشنگتن و بسیاری از اماکن دیگر وجود دارند.

پدرش جیووانی دومنیکو (۱۸۰۴ - ۱۷۲۷) هم يك نقاش برجسته بود و به عنوان دستیار و پیرو پدرش کار می‌کرد. دیوارنگاره‌هایش در

ویلا والمارا (۱۷۵۷) نشانگر آنست که او برخوردی متفاوت با پدرش داشته و کارهایش کمتر تمثیلی و بیشتر به کارهای کنایه‌آمیز و واقعی نزدیک بوده‌اند. او توجهی خاص به کارهای دلچکها و افراد حقه‌باز داشته است. چند نقاشی از او در لندن (نگارخانه ملی) است و یک اثر نیز در دالویچ حفظ می‌شود که ممکن است کار پدرش باشد، اما معمولاً کارهایی را که بقدر کفایت شایسته تیپولونیست به او نسبت می‌دهند و اگر شایسته دومنیکو هم نباشد آن را به لورنسو نسبت می‌دهند که از سبک او اطلاع کمی وجود دارد. دومنیکو چند کار سیاه قلم از نقاشیهای پدرش کشید و دوسری نقاشیهای «فرار به مصر» و راه صلیب نشانگر استعداد او به عنوان یک هنرمند مذهبی است. چند کار سیاه قلم نیز از لورنسو وجود دارد.

تینودی کامائینو (۱۳۳۷ - حدود ۱۴۸۵)، Tino di Camaino,

یک پیکره‌ساز اهل سینا که احتمالاً شاگرد جیووانی پیزانو بوده است. او در سال ۱۳۱۱ در پیزا کار می‌کرد و در سال ۱۳۱۵ سرپرستی کار در کلیسای جامع را به عهده داشت و در همان سال نیز مأموریت ساختن یک آرامگاه برای امپراتور هنری هفتم را به دست آورد. که بخشهایی از آن در کلیسا به جا مانده است. در ۲۰ - ۱۳۱۹ تینو سرپرست کارهای کلیسای جامع سینا بود و بعدها در فلورانس به کار پرداخت. سپس در ۱۳۲۳/۴ به ناپل رفت تا یادبودهایی برای حکمرانان آثروین بسازد. او تا هنگام مرگ در ناپل به سر می‌برد و با جوتو که نقاش دربار در ۳۳ - ۱۳۲۹ به شمار می‌رفت ارتباط داشت. او دوست نقاش لورنستی بود که سرپرست فرزند تینو شد. آثاری از او در فلورانس، ناپل، پیزا، سینا، برلین، دیترویت، فرانکفورت، لندن (ویکتوریا و آلبرت)، پاریس (لوور)، تورین و میل وجود دارند.

Tintoretto, Jacopo,

تینتورتو، یاکوپو (۹۴ - ۱۵۱۸)،

در ونیز به دنیا آمد. از سالهای نخستین زندگی‌اش اطلاعی در دست نیست، او خود ادعا می‌کرده که شاگرد تیتیان بوده است. در سال ۱۵۳۹ سمت استادی داشت، اما هیچ اثری را قبل از حدود سال ۱۵۴۵ نمی‌توان به یقین به او نسبت داد. تیتیان الگو و مدل او بود و هدف او مفهوم آرمانی شیوه‌گری از طریق ترکیب طراحی میکلاثر بارنگ آمیزی تیتیان است که در مورد او با موفقیت توأم بود، زیرا طراحی او شباهتی با کار میکلاثر ندارد و رنگ آمیزی‌اش نیز همچون تیتیان نیست.

در کارهای اولیه او ترکیب پیکرها در عرض نقاشی يك حالت‌افزین تزئینی با شکلهای کشیده‌ظریف قرار دارند و تمام تدابیر برای جادادن حادثه عمده در عمق تصویر و پراکنده نمودن دیگر مسایل مورد توجه در تمام سطح بوم نقاشی به کار گرفته یا از پیکرهای برجسته در جلو و در گوشه‌ها، یا در جهت مخالف اقطار و تضاد نور در تاریکی استفاده شده است. او شهرت خود را در سال ۱۵۴۸ با تابلوی «سنت مارك در حال آزاد کردن يك برده» به دست آورد (ونیز، آکادمی) که يك ترکیب بزرگ و شلوغ با کوتاه‌نمایی متهورانه اجزای تصویر، رنگ‌آمیزی درخشان و تمرکزی دريك لحظه و رویداد است. بعدها او ترکیبهایی را به وجود آورد که براساس يك مرکز مهیج و تکان‌دهنده بوده و از پیکرهایی در حرکات تند و شدید انباشته‌اند. پس از آتش‌سوزی قصر حدارت در سال ۱۵۷۴ و ۱۵۷۷، او و ورونز، از هنرمندان برجسته‌ای محسوب می‌گردیدند که مأموریت بازسازی داخل قصر را به دست آوردند و برای این کار او نقاشی عظیم بهشت را در سالن اصلی نقاشی کرد.

مانند تیتیان، او نیز يك کارگاه بزرگ را اداره می‌کرد و دستیاران اصلی او پسرانش، دومینیکو و مارکو و دخترش مارینا بودند. روشی که در این کارگاه اجرا می‌شد با روش کارگاه تیتیان و ورونز تفاوت داشت و به جای محدود کردن دستیارانش به نسخه‌برداری یا کارهای مقدماتی يك

اثر، او از آنان برای بسط دادن، تغییر و اصلاح ترکیبهای اصلی خود استفاده می‌کرد. به جز کارهای حکومتی، او برای بیشتر گروه‌های مذهبی نیز کار می‌کرد. همکاری طولانی خود را با مدرسه سنت روکو از سال ۱۵۶۴ آغاز نمود و در سال ۱۵۶۵ عضو فرقه شد. در سال ۱۵۷۶ قراردادی با مؤسسه بست تادر برابر یک مقرری منظم، (که این مقرری به او پرداخت می‌شد اما مقرری دولتی اغلب به تعویق می‌افتاد) تمام ساختمان را تزئین کند و این کار را در سال ۱۵۸۸ به پایان رساند. مدرسه سن روکو شامل یک تالار بزرگ در پایین با نقاشیهایی با ارتفاع بیش از دوازده فوت است که به تصویر زندگی باکره می‌پردازد. یک تالار به همان اندازه در سطحی بالاتر با نقاشیهایی بیش از شش فوت زندگی مسیح را نشان می‌دهد. این آثار به ارائه نقطه نظرهای بی‌مانندی مانند تضاد مقیاس، حرکات غیرمعمول و تأثیرات تصویری رنگ و لرزش نور می‌پردازند. واساری کار او را تأیید نمی‌کند و درباره‌ی وی می‌گوید که با هنر مانند یک شوخی رفتار می‌کند و «به کار در مسیری تصادفی و بدون طرح می‌پردازد» - که این خود میزانی از تفاوت بین شیوه‌گری ایتالیای مرکزی و نوع ونیزی آن است. تنها معدودی از آثار او در زمینه اساطیری است، زیرا او مانند تیتیان دلبستگیهای کلاسیک نداشت. پس از مرگ وی، نقاشی در ونیز تدریجاً رو به افول گذاشت و تجدید حیات آن با پیاترتا و تیپولو صورت گرفت. اکثر گالریهای برجسته دنیا نمونه‌هایی از آثار تینتورتو را در اختیار دارند اما غیر ممکن است که او را در جایی به جز ونیز به شایستگی یافت. مخصوصاً مدرسه سن روکو مکانی مهم است.

تیشباین، یوهان هاینریش ویلهلم (۱۸۴۹ - ۱۷۵۱)،

Tischbein, Johann Heinrich Wilhelm,

در یک خانواده نقاش متولد شد و شاگرد عمویش در هامبورگ بود. در سال ۱۷۷۱ به هلند رفت و به عنوان یک نقاش چهره‌نگار شروع به کار کرد و پس از ۱۷۷۷ موفقیت بسیاری در دربار برلین به دست آورد. او از

چهره‌نگاریهای خود رضایت نداشت و به مونیخ رفت و در آنجا به مطالعه دورر و نقاشان قدیمی آلمانی پرداخت و در سال ۱۷۷۹ به ایتالیا رفت. در سال ۱۷۸۳ برای بار دوم در رم بود و نقاشیهای تاریخی را شروع کرد، اما در سال ۱۷۸۶ با گوته آشنا شد و نقاشی «گوته در کامپانا» (فرانکفورت) را کشید که او را بسیار مشهور نمود. در سال ۱۷۸۹ مدیر فرهنگستان ناپل شد و از سال ۱۷۹۱ تهیه گراورهای از گلدانهای یونانی متعلق به سرویلیام هامیلتون را سرپرستی نمود که در توسعه نئو کلاسیسم تأثیر به سزایی داشت. در ناپل او از بانوی زیبا و مشهور لیدی شارلوت کمپبل نقاشی کرد (۱۷۹۰: ادینبورگ، نگارخانه ملی چهره). این هنرمند در سال ۱۷۹۹ به آلمان بازگشت. آثار او در برلین، هامبورگ، وایمار و دیگری موزه‌های آلمانی حفظ می‌شوند.

Tissot, James,

تیسو، جیمز (۱۸۳۶ - ۱۹۰۴)،

در نانت فرانسه به دنیا آمد اما پس از جنگ پروس و فرانسه در ۱۸۷۰ در انگلستان ساکن شد. از سال ۱۸۷۶ او با خانم نیوتون، زنی زیبا زندگی می‌کرد که مدل اکثر نقاشیهای دوران ویکتوریا از زندگی اشرافی در نقاشیهایش بود. این همزیستی تا وفات این بانو در سال ۱۸۸۲ ادامه داشت. پس از او، جیمز مدت ده سال را در سرزمین مقدس گذراند و روی نقاشیهای بزرگ از زندگی مسیح کار کرد. او دوست ویسلر و دگا و هنرمند زندگی مدرن بود. آثاری از او در بالتیمور، کاردیف، لیدز، لندن (نگارخانه ملی چهره، تیت، گیلدهال)، نیویورک (بروکلین)، اکسفورد و پاریس (لوور) حفظ می‌شوند.

تیشیان (تیزیانو ویچلی) (۱۵۷۶ - حدود ۱۴۸۷/۹۰)،

Titian (Tiziano Vecelli),

برجسته‌ترین نقاش ونیزی و تا حدی بنیانگذار نقاشی مدرن بود. طبق

روایات رایج او تا سن نودونه سالگی زنده بود، اما این امری غیر محتمل است زیرا بدین ترتیب او می‌بایست در سال ۱۴۷۷ به دنیا آمده و بنابراین بزرگتر از جیورجیونه باشد. مسلماً جیورجیونه تنها نقاشی است که نامش در ارتباط با دیوارنگاره‌های فونداکودی تدسکی (۱۵۰۸) به ثبت رسیده، اگرچه گفته شده که تیتیان آنها را روی نمای کم‌اهمیتتری نقاشی کرده بود. تمام این دیوارنگارها از میان رفته، اما روشن است که سبك اولیه تیتیان با سبك جیورجیونه مرتبط بوده است. به نظر می‌رسد تیتیان ابتدا شاگرد جنتیل بلینی و سپس شاگرد برادر او جیووانی بوده اما مدتها قبل از مرگ جیووانی در سال ۱۵۱۶، تیتیان قطعاً تحت تأثر جیورجیونه قرار گرفت که اگرچه واقعاً استاد او در عمل محسوب نمی‌شود، اما معلم واقعی او بود. مرگ نابهنگام جیورجیونه در سال ۱۵۱۰ باعث شد تا برخی از آثارش به وسیله تیتیان و سباستیانو دل پیمبو تکمیل شوند که باعث سردرگمی در تشخیص شده است: «ونس» درسدن و «نولی متانثر» (لندن، نگارخانه ملی) احتمالاً دو اثر مشترك جیورجیونه - تیتیان است. در سال ۱۵۱۱ تیتیان دیوارنگاره‌های پادوآ را نقاشی می‌کرد، اما مرگ نابهنگام جیورجیونه و رفتن سباستیانو به رم در سال ۱۵۱۱، تیتیان را در ونیز بدون رقیب گذاشت، البته به جز بلینی که سال ۱۵۱۶، با مرگ بلینی در سال ۱۵۱۶، تیتیان به عنوان نقاش جمهوری جانشین او شد و در همان سال نیز اثر جشن معراج مریم را برای کلیسای فراری در ونیز آغاز کرد. این اثر در سال ۱۵۱۸ به پایان رسید و اساس شهرت او را تدارك دید. این اثر عظیم به سبك مدرن بود و نشانی از آغاز رنسانس با شکوه در ونیز را داراست. محراب پسارو (۲۶ - ۱۵۱۹) در همان کلیسا شامل ابداعات بیشتری است و نشان می‌دهد که تیتیان در آن هنگام موقعیتی استوار یافته و دارای سبکی پیشرفته و شخصی بوده است. در سال ۱۵۳۲، تیتیان امپراطور چارلز - پنجم را در بولونیا ملاقات کرد. و در آنجا يك کپی (مادرید، پرادو: ۳ - ۱۵۳۲) تمام قد از اثر نقاش دربار سزنیگر کشید و پی‌آمد آن عنوان نجیب‌زادگی و نقاش دربار در سال ۱۵۳۳ بود. به تدریج او دوست شخصی امپراطور شد که افتخاری برای يك نقاش قرن شانزدهم تلقی می‌شد و این رابطه تنها

قابل با ارتباط میکلاثر و پاپها قابل قیاس است. در خلال دهه ۱۵۴۰ تأثیر میکلاثر بر تیتیان را می‌توان احساس کرد و همچنین برخی عناصر مانریست برسبک او تأثیر گذاشتند. این عناصر و همچنین علاقه‌ای جدید به عهد باستان تا حدی مربوط به سفر او به رم در ۶ - ۱۵۴۵ بود که در خلال آن یک چهره‌نگاری به وضوح حقارت‌آور از پل سوم ونوه‌های کینه‌توزش در یک نزاع خانوادگی به تصویر درآورد (ناپل). تیتیان در ۹ - ۱۵۴۸ به دربار اوزبرگ رفت و بار دیگر در ۵۱ - ۱۵۵۰ به آنجا سفر کرد و چهره‌نگاریهایش در این سالها نمونه‌ای را به وجود آورد که بعداً روبنس، وان دایک و بسیاری دیگر از آن بهره گرفتند. پس از استعفای چارلز پنجم در سال ۱۵۵۵ تیتیان به کار برای جانشین او چارلز دوم اسپانیا ادامه داد. در این سالها نقاش پیر روشی بسیار آزادانه را در کارهایش به کار گرفت و با در نظر گرفتن خطوط کنار ساز و تمرکز در ارائه فرم با لکه‌های رنگ از پیشروان امپرسیونیسم بود. در دهه ۱۵۶۰، انتقادات بسیاری در مورد از میان رفتن قدرت کار او رواج یافت، اما در حقیقت او در حال توسعه سبکی رفیع بود. اثر او آرامگاه (ونیز، آکادمی) در هنگام مرگش ناتمام ماند و به وسیله پالما جیووان به اتمام رسید که همان نکینک تیتیان رادنبال می‌کرد: «او در نقاشیهایش از توده‌هایی از رنگ به عنوان یک زمینه کار برای چیزی که می‌خواست بیان کند استفاده می‌برد. من خود چنین زیرکار نقاشی را با نیرومندی تمام به رنگ قرمز خاکی ساده برای نیمه رنگمایه‌ها تدارک دیده بودم. با همان قلم مو فرو رفته در رنگهای قرمز، سیاه، یا زرد او بخشهای روشن را نقاشی می‌کرد و در چهارضربه قلم مو می‌توانست یک پیکر زیبا و عالی را خلق کند... سپس او نقاشی را به سوی دیوار بر می‌گرداند و ماه‌ها به آن نگاه نمی‌کرد تا اینکه بار دیگر با نگاهی منقدانه به آن خیره شود، گویی یک دشمن است... اگر چیزی می‌یافت که برایش خوشایند نبود مانند یک جراح شروع به کار می‌کرد... بدین ترتیب با تجدید نظر و اصلاح نقاشیهایش را به سطح رفیعی از کمال می‌رساند و هنگامی که اثری در حال خشک شدن بود روی اثر دیگری مشغول به کار می‌شد. او اصل و جوهر یک ترکیب را با لایه‌های بسیاری از رنگهای زنده می‌پوشاند... او هرگز

يك پيكر را يكضرب نقاشی نمی کردند. در آخرین بررسی، گاه به تعدیل نورهای شدید و رنگهای واقعی با انگشتهایش می پرداخت و بعضی اوقات از انگشتهایش برای زدن يك لكه سیاه در يك گوشه به عنوان يك تأکید یا تشدید سطح با کمی رنگ قرمز مانند يك قطره خون استفاده می کرد. او پیکرهای خود را بدین ترتیب به پایان می رساند و در مرحله آخر از انگشتهایش بیشتر از قلم مو بهره می گرفت.»

آثار او در بیشتر موزه های برجسته وجود دارند، اما شهرهای زیر از این حیث غنی تراند: برلین، درسدن، ادینبورگ (نگارخانه ملی به عاریت از دوک ساتراند)، اسکوریال، فلورانس، لندن (نگارخانه ملی، مجموعه والاس)، مادرید، مونیخ، نیویورک (موزه متروپولیتن، مجموعه فریک)، پاریس، رم، ونیز، وین و واشنگتن.

Tobey, Mark,

توبی، مارك (۱۸۹۰ - ۱۹۷۶)،

در سنترویل به دنیا آمد و در ابتدا به عنوان يك هنرمند تجاری کار می کرد. در سالهای ۸ - ۱۹۳۱ در انگلستان تدریس می کرد و در ۱۹۳۴ به ژاپن و چین سفر نمود. او بسیار تحت تأثیر خوش نویسی چینی قرار گرفت (از يك هنرمند چینی درسهایی گرفت) و یکی از اولین روشنفکران امریکایی بود که به فرقه بودایی زن علاقمند شد. از سال ۱۹۵۳ به نقاشیهای آبستره پرداخت که آن را «نگارش سفید» می خواند و براساس خوش نویسی چینی که یادآور خوش نویسیهای بالاک است مبتنی بود. هرچند با دقت و باریک بینی بیشتر انجام می شد. یکی از ستایشگران او می گوید که آثارش «بر لایه هایی از فضای گویاخمیده و... شمایلهایی را در چنبرمای متحرك گرفته اند.» آثاری از او در لندن (تیت)، نیویورک (موزه هنر مدرن) و دیگر موزه های هنر مدرن وجود دارند.

Tocoue, Louis,

توکه، لوئی (۱۷۷۳ - ۱۶۹۶)،

نقاش چهره‌نگار فرانسوی که شاگرد و داماد ناتیه بود (که به نقاشی زنان زیبا می‌پرداخت، در حالیکه خود توکه به نقاشی زمان ساده و معمولی علاقه داشت). او ریگو و لارژیلیه را تحسین می‌کرد و سبک آنان را بر حسب مقتضیات زمان به کار می‌برد. او در پاریس کار می‌کرد، به جز یک سفر به سنت‌پترزبورگ و کپنهاگ (۱۷۵۶ - ۹) و سفر دوم او به کپنهاگ در سال ۱۷۶۹ صورت گرفت. نمونه‌هایی از آثارش در بوستون، کپنهاگ، لندن (نگارخانه ملی)، پاریس (لوور) و ورسای حفظ می‌شوند.

Todeschini,

تودسچینی،

نگاه کنید به «سیپر» (Cipper)

Tondo (Ital, round),

مدور،

یک تابلوی مدور. این نوع نقاشی در اواسط قرن پانزدهم در ایتالیا مد روز بود، اگرچه نمونه‌هایی قدیمتر نیز شناخته شده‌اند.

Tone Values,

ارزش رنگمایه،

نگاه کنید به «ارزش» (Values)

Toorop, Jan,

توروپ، یان (۱۸۵۸ - ۱۹۲۸)،

نقاش برجسته سمبولیست هلند بود. تحت تأثیر بردسلی قرار گرفت و دوست انسور بود. آثاری از او در هلند و موزه‌های فلاندرز وجود دارند.

توریجیانو، پیترو (۱۵۲۸ - ۱۴۷۲)، Torrigiano, Pietro,

پیکره ساز فلورانسی که در جوانی بینی میکلائو را شکست و برای این عمل مورد تنفر همه فلورانسیها قرار گرفت. چلینی تعریف می کند که او در سالهای ۱۸ - ۱۵۱۱ بر آرامگاههای لیدی مارگارت بیوفورت، الیزابت یورک و هنری هفتم در وست مینستر کار می کرد و هنگامی که در حدود سال ۱۵۱۹ به فلورانس بازگشت، به چلینی شغلی را در انگلستان پیشنهاد کرد. «او هر روزه داستانهای بسیاری را از اعمال شجاعانه خود در میان مردمان خشک انگلیسی تعریف می کرد». اما وقتی چلینی که او چگونه بینی میکلائو را شکسته احساس خود را بدین گونه بیان کرد: «چنان تنفری نسبت به او احساس کردم که علاوه بر همراهی نکردن او به انگلستان، حتی قادر نبودم او را ببینم». پیترو به انگلستان بازگشت - شاهکار او آرامگاه هنری هفتم است - و سپس به سویل رفت. در سویل طبق نوشته های واساری (که به خاطر شکستن بینی میکلائو از او متنفر بود) اسیر گروه تفتیش عقاید مذهبی شد و از شدت عصبانیت خود را از گرسنگی هلاک کرد. يك تندیس نیم تنه از هنری هفتم در لندن، موزه ویکتوریا و آلبرت وجود دارد.

نیم تنه، Torso,

تنه بدن انسان که معمولاً برای تندیس به کار می رود که فاقد سر، دست و پا است: Belvedere torso يك تندیس مشهور قدیمی در واتیکان است.

تولوز - لوترک، هنری ماری ریمون دو (۱۸۶۴ - ۱۹۰۱)،

Toulouse - lautrec, Henri Marie Raymond de,

هر دو ساق پایش در کودکی شکست و در نتیجه از رشد کافی بازماند. در سال ۱۸۸۲ در پاریس مطالعه هنر به صورت جدی را آغاز کرد و در

۱۸۸۵ يك نگارخانه در مون مارت داشت. از سال ۱۸۸۹ در سالن هنرمندان مستقل شرکت کرد و در سال ۱۸۹۱، اولین پوسترهایش شهرتی آنی به همراه آوردند. او اولین چاپ رنگی خود را در سال ۱۸۹۲ ساخت و در سال بعد يك نمایشگاه تنها از آثار خود ترتیب داد. در سال ۱۸۹۴ به بروکسل رفت و در سال ۱۸۹۵ به اولین سفر خود به لندن دست زد که در آنجا با اسکاوایلد و بردسلی آشنا بود. دومین نمایشگاه او در سال ۱۸۹۶ برگزار شد و به هلند، پرتغال و اسپانیا سفر کرد، اما در سال ۱۸۹۸ سلامت او به خاطر افراط در صرف مشروب به خطر افتاده بود. در سال ۱۸۹۹ برای درمان الکلیسم مدت سه ماه در يك کلینیک بستری شد و هنگام دوران نقاهت روی یکسری طراحی از سیرك کار می کرد، پس از بهبودی زندگی قدیمی خود را از سر گرفت، اما در سال ۱۹۰۱ کاملاً از پا افتاد و او را به خانه بیلاقی مادرش بردند و همانجا در گذشت.

اولین معلمش او را تشویق به نقاشی از حیوانات مخصوصاً اسبها نمود. پس از آن او در پاریس تحصیل کرد و با امیل برنارد و وان گوگ آشنا شد و عمیقاً تحت تأثیر تکنیک و موضوعات انتخابی دگا و باسمه های ژاپنی قرار گرفت. تأثیری که در میان امپرسیونیستها فراگیر بود. موضوعات آثار لوترك در اطراف زندگی خود او دور می زدند: چند چهره نگاری که بسیاری از آنها در فضای باز نقاشی شده، صحنه هایی از سالنهای رقص و کافه ها در مون مارت مانند مولن روژ، پیکر هایی از هنرپیشه ها، دلقکهای زن، هنرمندان سیرك پشت صحنه و تعداد زیادی از افراد عریان که در حال استحمام اند و یا در حال لباس پوشیدن - یا حتی فاحشه هایی که منتظر مشتری نشسته اند. او در جستجوی حالتهای طبیعی بود و از ژستهایی که مدلهای می گرفتند تنفر داشت، و مدلهای او که در حال حرکت بودند تحت هیچ فشاری قرار نداشتند و او برای مطالعه آنها مدتی در خانه های بدنام زندگی کرد.

دامنه تکنیک او وسعت زیادی داشت. او طراح بی نظیری با استعدادی خاص در انتقال سریع حرکت به شمار می رفت و با چند ضربه قلم تمام جو يك صحنه را روی بوم نقاشی می آورد. بیشتر نقاشیهای او رنگ و روغن

رقیق روی مقوای نازک است و از رنگمایه زرد نخودی مقوا به عنوان يك عامل در طراحی اش استفاده می کرد. او پوسترهای بسیاری را با روش استادانه از خطوط ساده، فضای وسیعی از رنگ مات، و تمرکزی بی مانند در کیفیت چشمگیر طراحی لیتوگرافی کرد. او لیتوگرافهای کوچکی نیز ساخت که برای جلد صورت غذا، برنامه ها و جلد کتاب مورد استفاده قرار گرفت. گه گاه از آبرنگ و پاستل نیز استفاده می کرد و در اواخر عمرش رنگ و روغن غلیظتری را به کار می برد. برخلاف امپرسیونیستها او به نور علاقمند نبود، بلکه فقط به شکل و حرکت توجه داشت و اکثر آثارش عاری از سایه روشن است. او پیرو هیچ حرکت هنری نبود و آثارش دربرگیرنده اشاره ای به مطلبی خاص نمی باشند. ترحم، تمایل، سرزنش، کنایه و اشاره در آثارش یافت نمی شوند.

آثار او در بیشتر موزه های هنر مدرن یافت می شوند؛ آلبی (زادگاهش) مجموعه جالب توجهی از آثار او را در بردارد و لندن (تیت، موسسه کورتولد)، پاریس (موزه امپرسیونیسم)، واشنگتن (نگارخانه ملی) نیز نمونه هایی دارند.

Totetanz,

توتتانز،

نگاه کنید به «رقص مرگ» (Dance of Death)

Tour,

تور،

نگاه کنید به «لاتور» (La Tour and Latour)

Traini, Francesco,

ترائینی، فرانچسکو،

نام او نخستین بار در سال ۱۳۲۱ به ثبت رسیده است. اهل پیزا بود و بسیار تحت تأثیر لورنستی و منبر خطابه پیزانو در کلیسای جامع پیزا قرار

گرفت. در سال ۱۳۴۳ نقاشی يك محجر محراب را امضاء کرد و اثر «شکوه سنت توماس» در ساتتا کرتینا در پیزا ممکن است کار او باشد. درمدارک سال ۱۳۶۳ به این اثر اشاره شده است. مهمترین کاری که به او نسبت داده شده «پیروزی مرگ»، تعدادی دیوارنگاره در کامپو ساتتو در پیزا است. این آثار در سال ۱۹۴۴ تقریباً از میان رفت، اما ضایع شدن آخرین لایه باعث آشکار شدن سینویی شده که نشانگر قدرت طراحی و یادآور جیوتو است.

تریستو (واژه ایتالیایی به معنی قرن چهاردهم، از سال ۱۳۰۰)،

Trecento,

Triptych,

نقاشی سه لته‌ای،

معمولاً قاب مرکزی دو برابر قابهای طرفین است، بنابراین می‌توان برای محافظت آن، دو قاب طرفین که به هم لولا خورده‌اند را روی هم گذاشت. يك شکل متداول نقاشی سه لته‌ای، به عنوان يك شیئی عبادتی، حاوی مادونا در مرکز و قدیسین حامی در بالهاست.

Tristan, Luis,

تریستان، لویی (۱۶۲۴ - ۱۵۸۵/۶)،

نقاش اسپانیایی که در تولید و فعالیت داشت و احتمالاً شاگرد ال‌گرکو در ۶ - ۱۶۰۳ بود. سپس به ایتالیا رفت و تحت تأثیر این هنرمند قرار گرفت. اثر او «تثلیث مقدس» به تاریخ ۱۶۲۴ امضاء شده و در کلیسای جامع سویل است و هنوز بسیار نزدیک به سبك گرکو است، گرچه او تحت تأثیر ریبرا و ریالتا نیز قرار گرفت. آثار او در تولید، کمبریج (فیتز ویلیام)، مادرید (پرادو) و پاریس (لوور) وجود دارد.

Trois Crayons,

سه مدادی،

يك نقاشی سه مدادی اثری است که در سدرنگ مختلف گچی، معمولاً سیاه، سفید و سرخ روی کاغذ یا رنگ مختصر، معمولاً زردنخودی یا بنفش خاکستری به وجود آوردن اثر تصویری انجام می‌گیرد. واتو برجسته‌ترین هنرمند در استفاده از این تکنیک است.

Trompel'Oeil,

ترومپ لاویل،

نگاه کنید به «سه بعدنمایی» (Illusionism)

Troost, Cornelis,

تروست، کرنلیوس (۱۷۵۰ - ۱۶۹۷)،

معاصر هوگارت بود و اغلب او را «هوگات هلندی» می‌نامیدند، اما کار او فاقد نقد گزنده این هنرمند انگلیسی است. او در آمستردام به دنیا آمد و با چهره‌نگاریهای گروهی خود مشهور شد، اما به زودی قطعات محاوره‌ای کوچکی بسیار شبیه به کار هوگارت نقاشی کرد. او همچنین صحنه‌هایی از اجرای کارهای متأثری و صحنه‌هایی از زندگی روزمره که تقریباً اخلاقی بود نقاشی می‌کرد (صحنه‌های شرابخواری در لاهه) و از پاستل استفاده می‌نمود. نمونه‌هایی در مجموعه سلطنتی انگلستان، برلین، دوبلین و همچنین در موزه‌های هلندی وجود دارند.

Troy, Jean Francois de,

تروی، ژان فرانسوادو (۱۷۵۲ - ۱۶۷۹)،

نقاش فرانسوی که ابتدا مانند لوموین به سبک کلاسیک نقاشی می‌کرد و سپس به قطعات قهرمانی از صحنه‌های شکار و صبحانه‌های مفصل و پیک-نیکها روی آورد. او دوسری نقاشی پارچه برای کارخانه کوبلن طراحی

کرد. تاریخ ملکه استر و جیسون و مدیه - و چند نقاشی در زمینه موضوعات مذهبی کشید از جمله شوشنا (از رساله‌ها)، اوپسر فرانسواد و تروی (۱۷۳۰ تا ۱۶۴۵) یک نقاش چهره‌نگار تولوز بود که ژان را در سن چهارده سالگی به ایتالیا فرستاد. تأثیر و نیز بر ژان ثابت و پایدار ماند. از سال ۱۷۳۸ تا ۱۷۵۱ او به ریاست فرهنگستان فرانسوی دم منصوب شد و وقتی او را تعویض کردند از غصه هجران یک زن جوان رمی که به تازگی عاشق او شده بود درگذشت. سبک او آمیخته‌ای از رنگ‌آمیزی رئالیسم صحنه‌های شکار روبنس همراه با کیفیت روستایی پیروان واتو بود. آثاری از او در پاریس (لوور، کارناواله و سن ایتن دومرن)، تولوز، ورسای و دیگر موزه‌های محلی فرانسوی، فلورانس (اوفیزی)، لنینگراد، لندن (نگارخانه ملی، ویکتوریا و آلبرت، مجموعه والاس)، نیویورک (موزه متروپولیتن) و رتردام وجود دارند.

Trumbull, John,

ترامبول، جان (۱۷۵۶ - ۱۸۴۳)،

هنرمند امریکایی که در جنگهای استقلال جنگید و سپس در سال ۱۷۸۰ به لندن و پاریس رفت و با وست به کار پرداخت. او عمدتاً به چهره‌نگاری و موضوعات تاریخی از جنگ استقلال می‌پرداخت که در اکثر موزه‌های امریکایی نمونه‌هایی از آنها وجود دارند. اثر او «جنگ تپه بانکر» متعلق به سال ۱۷۷۵ در لندن در نگارخانه وست که سلطنت طلب بود نقاشی شده و عجیب اینکه هیچ گراوریست انگلیسی حاضر به تکثیر آن نشد. او چند ماهی به اتهام جاسوسی زندانی شد. برخلاف وست رفتار او مستبدانه بود و با نقاشان جوان سازش نداشت. مجموعه بزرگی از آثار او در بیل وجود دارد. زندگینامه او به قلم خودش در سال ۱۸۴۱ و باز دیگر در سال ۱۹۵۳ منتشر شد.

تورا، کوسمه (کوسیمو) (پیش از ۹۵ - ۱۴۳۱)،

Tura, Cosme (cosimo),

اولین نقاش برجسته فرارا بود. از سال ۱۴۵۱ برای دربار استه کار می کرد، اما بیشتر آثار او از میان رفته اند. ماتنگنا تأثیر عمده ای بر سبك او گذاشت و شاید بتوان گفت كه الهامگر ماتنگنا، دوناتلو بود و با کیفیت استوار شكلها و سادگی احساسات بر تمام نقاشان فرارا در قرن پانزدهم تأثیر گذاشت - بر کوسا، کوستا و بالاتر از همه روبرتی. عجب آنكه دنیای بسیار متفاوت پیرو دلافرانچسکا نیز نقش مهمی در رشد کوسیمو از نظر سبك ایفا کرد كه به احتمال زیاد از طریق دیوارنگاره هایی بوده كه اکنون از میان رفته و پیرو دلافرانچسكا در فرارا پیش از سال ۱۴۵۰ نقاشی کرده بود. جانشین او به عنوان نقاش دربار روبرتی بود و کوسیمو در فقر در گذشت.

آثار او در آیاتچو، برگامو، برلین، بوستون (گاردنر)، کمبریج ماساچوست (فوگ)، فرارا (پیناکوتكا و کلیسای جامع)، فلورانس (اوفیزی)، لندن (نگارخانه ملی)، میلان (بررا، پولدی پزولی)، مودنا، نانت، نیویورك (موزه متروپولیتن)، پاریس (لوور)، فیلادلفیا (جانسون)، سن دیاگو کالیفرنیا، ونیز (آکادمی، کورر)، وین و واشنگتن حفظ می شوند.

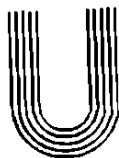
ترنر، جوزف مالرد ویلیام (۱۸۵۱ - ۱۷۷۵)،

Turner, Joseph Mallord William,

پسر يك سلمانى بود و در میدن لین، كاونت گاردن به دنیا آمد. از استعداد پیشرس بهره داشت. در سال ۱۷۸۹ در مدارس فرهنگستان سلطنتی پذیرفته شد و اولین بار در نمایشگاه فرهنگستان سلطنتی در سال ۱۷۹۰ شرکت نمود. سراسر زندگی خود، ترنر بسیار مدیون فرهنگستان بود كه به استعدادش پی برده و پشتیبان او در مقابل بسیاری از داورها بود. او در

سال ۱۷۹۹ به همکاری با فرهنگستان و در سال ۱۸۰۲ به عضویت فرهنگستان سلطنتی نایل آمد - یعنی در سن بیست و هفت سالگی. در سال ۱۸۰۷ استاد پرسپکتیو شد و در سال ۱۸۴۵ به سمت قائم مقام فرهنگستان منصوب گردید. استعداد ترنر در تجارت باعث شد تا سالها به سمت بازرس امور مالی برگزیده شود. در سال ۱۷۹۲، به سفرهایی برای تهیه پیش طرح اقدام نمود که بیشتر وقت او را برای نیم قرن بعدی اشغال نمود. در اواسط دهه ۱۷۹۰ برای مدت سه سال با گرتین در منزل دکتر مونرو کار می کرد. پس از مرگ گرتین ظاهراً ترنر چنین اظهار نظری کرده که، «اگر تام گرتین زنده می ماند من می بایست در فقر می مردم»: البته به جز اغراق در بیان، احتمالاً این نکته حقیقت داشته و در این مرحله گرتین رهبر و اداره کننده کار بود و ترنر چنان تردید به سبک او کار می کرد که اغلب نمی توان کار آبرنگ یکی را از دیگری تشخیص داد. تا حدود سال ۱۷۹۶ ترنر منحصرأ با آبرنگ کار می کرد، اما در سال ۱۷۹۶، او اولین نقاشی رنگ و روغن خود را در فرهنگستان سلطنتی به نمایش گذاشت. دو اثری که او در سال ۱۷۹۷ نشان داد تحت تأثیر نقاشی مناظر دریایی قرن هفدهم خلق شده بودند. این تأثیر تقریباً بلافاصله به وسیله ویلسون و کلود در اوایل دهه ۱۸۰۰ پشت سر گذاشته شد. ترکیبهای او به سبک با شکوه الهام گرفته از کلود خلق شده اند. در سال ۱۸۰۲، او به همراه هنرمندان دیگر به تماشای غنایم جنگی ناپلئون، نقاشیهایی که در موزه لوور به نمایش گذاشته شده بودند رفت و در آنجا به ویژه به تحسین پوسن پرداخت. کار برجسته بعدی او اسکله کالی متعلق به سال ۱۸۰۳ (اکنون در نگارخانه ملی) است، که بر خلاف پوسن و کامالارماتیک تهیه شده و از سوی عامه به عنوان کاری ناتمام محکوم شد. سالها پس از کار ترنر مورد حمله شدید، بخصوص حمله سر جورج برمونت که دیکتاتور هنری زمان بود قرار گرفت هر چند سرتوماس لارنس دفاع خوبی از این اثر به عمل آورد. این حمله ها باعث کاهش فروش نقاشیهای بزرگ رنگ و روغن او شد، و در سال ۱۸۱۶ نقاشیهای منظره او «نقاشیهایی از هیچ چیز و بسیار مشابه» نامیده می شد. او علاقه ای به دفاع از خود نشان نداد اما بین سالهای ۱۸۰۶ و ۱۸۱۹

قدمهایی در دفاع از خود برداشت و یکسری گراور از انواع مختلف مناظر تحت عنوان «کتاب نگارخانه» را منتشر کرد. این مجموعه موفقیت آمیز نبود عمدتاً به این دلیل که ترنر حق الزحمه کمی به گراوریستها پرداخت و آنها را بیش از حد تحت فشار قرار داد. در سال ۱۸۱۹ به تشویق لارنس برای نخستین بار به ایتالیا سفر کرد و از آن پس نقاشی رنگ و روغن او به رنگهای پریده روشن گرایش بیشتری پیدا کرد، رنگهایی که قبلاً در کار با آبرنگ به آن دست یافته بود. در سال ۱۸۲۹ ترنر به ایتالیا بازگشت و در سال ۱۸۳۵ به ونیز سفر نمود و بار دیگر در سال ۱۸۴۰ در ونیز به سر می برد. آبرنگ ونیزی و گواش از جمله تأثیرات جادویی در کار او به شمار می رفت. در این زمان او مورد توجه مردم نبود و کارهای احیاگران هنرپیش از رافائل نظرها را به خود جلب کرده بود. اما ترنر با شگفتی مشاهده کرد که راسکین با اثر «نقاشان مدرن» در ۱۸۴۳ به دفاع از او برخاستند. ترنر در وصیتنامه خود، سیصد تابلو و تقریباً بیست هزار کار آبرنگ و طراحی را به ملت هدیه کرد: شرایط او به نحوی رسوایی انگیز رعایت نشد، اما مجموعه اصلی در لندن باقی ماند (نگارخانه ملی، گالری تیت، موزه بریتانیا، موسسه کورتولد، موزه ویکتوریا و آلبرت و کنوود) و در اوکلند نیوزلند، بوستون، کمبریج (فیتز ویلیام)، کمبریج ماساچوست، کاردیف، شیکاگو، کلیولند اوهایو، دوبلین، ادینبورگ (نگارخانه ملی)، ایندیانا پولیس، منچستر (نگارخانه شهر و ویتورت)، ملبورن، نیویورک (موزه متروپولیتن، مجموعه فریک)، ابرلین، اوتاوا، اکسفورد، فیلا دلفیا، شفیلد، ساسکس (موقوفه ملی)، واشنگتن، بیل (مرکز هنر بریتانیا) و دیگر شهرها. سرانجام یک گالری خاص برای ترنر در موزه تیت در حال تکمیل است.



Uccello, Paolo,

اوچلو، پائولو (۱۴۷۵ - ۱۳۹۶/۷)،

در منابع قدیمی از او به عنوان استاد پرسپکتیو تجلیل شده، در واقع ابداع این تکنیک گاهی اوقات به اشتباه به او نسبت داده می‌شود (به برونلسکی مراجعه شود). اما روشن است که او مجذوب مطالعه پرسپکتیو شد که حتی سبک او را تغییر داد، اما او هرگز آن را برای مقاصد طبیعت‌گرایانه که به وسیله ماساچیو و دیگران مجسم می‌شد استفاده نکرد. نام او ابتدا به عنوان یک کارآموز در سال ۱۴۰۷ در مغازه‌ای که اولین درهای گیرتی در آن ساخته می‌شد به ثبت رسیده و این سبک نیمه گوتیک بنیاد کار این هنرمند محسوب می‌شود. او در سال ۱۴۱۵ وارد اتحادیه صنفی نقاشان شد، اما مدت پانزده سال بعد هیچ اثر از او شناخته نشد. در سال ۱۴۲۵ به ونیز رفت و در سنت ماریک مدت پنج سال روی موزائیکها کار کرد. مطمئناً او بار دیگر در سال ۱۴۳۱ در فلورانس به سر می‌برده، اما در خلال سالهایی که ماساچیو سبک جدید طبیعت‌گرایانه خود را خلق

می‌کرد در خارج از شهر بود و بعداً این سبک پائولو را به صورتی سطحی تحت تأثیر قرار داد. در سال ۱۴۳۶ از سوی مقامات شهری مأموریت یافت تا يك دیوارنگاره به تقلید از تندیس سواره سرباز انگلیسی مزدور متعلق به سرجان هکوود که در ایتالیا به نام جیووانی آکولو شهرت داشت خلق کند. این اثر هنوز در کلیسای فلورانس وجود دارد، اما به وسیله خود پائولو بار دیگر نقاشی شد، زیرا کار نخست مورد توجه قرار نگرفت. در این اثر ما برای اولین بار مطالعات او را در زمینه علم جدید کوتاه نمایی اجزای تصویر را می‌بینیم که مقصود از آن گمراه نمودن چشم به این تصور که تندیس نقاشی شده واقعی است: در حقیقت پائولو هرگز مفهوم کاملی از يك صحنه‌پردازی پرسپکتیو را ارائه نداده، زیرا پایه تندیس و تندیس از دو دیدگاه نامتجانس دیده می‌شوند و این ناهماهنگی در تمام کارهایش معمول است. او در زمینه کوتاه‌نمایی اجزای تصویر يك تجربه دیگر نیز انجام داد، «چهار پیامبر» (۱۴۴۳) در اطراف ساعت دیواری در کلیسا بین سالهای ۱۴۴۳ و ۱۴۴۵ برای این کلیسا شیشه‌های رنگی طراحی کرد. در ۱۴۴۵، او به پادوآ رفت و غولهایی را که در آنجا کشید احتمالاً ماتنگنا را تحت تأثیر قرار داد، اما این آثار اکنون از میان رفته‌اند. هنگام بازگشت در حدود ۱۴۴۵، مشهورترین اثرش را به تصویر درآورد: «سیل» در سانتاماریا نوولا، فلورانس، در جایی که قبلاً چند صحنه از خلقت را نقاشی کرده بود. اثر «سیل» (اخیراً بازسازی شده) نشاندهنده تأثیر ایده‌های جدید پرسپکتیو و اغلب مرتبط با رساله‌هایی درباره نقاشی است که به وسیله آلبرتی (۱۴۳۵) تهیه شده بودند. در این رساله‌ها بنای يك سیستم پرسپکتیو توضیح و چند نظریه پیشنهاد شده که در اثر «سیل» به چشم می‌خورد. ایده‌های مشابه در زمینه کوتاه‌نمایی اجزاء تصویر در سه اثر «جنگها» (۱۴۵۴/۷): فلورانس [اوفیزی]، لندن [نگارخانه ملی] و پاریس [لوور] وجود دارد، اما در اینجا جنبه‌ترین اهمیت بیشتری یافته است. در تمام کارهای بعدی او بخش‌ترینی آموزشهای نخستین با قدرت بسیار ظهور می‌کند. در سال ۱۶۴۹ هنگام پرداخت مالیات او چنین اظهار کرد: «من پیر و علیل و بیکار هستم و همسر من بیمار است». دیگر

آثار او در شامبری، دوبلین، فلورانس (سان مارتینو و لاسکالا)، پاریس (لوور، ژاکمار آندره)، واشنگتن (نگارخانه ملی) وجود دارند.

اوگولینو دا سینا (فعال در ۲۷ - ۱۳۱۷)، **Ugolino da Siena,**

یکی از پیروان نزدیک دوچیو بود. محراب اصلی کلیسای سانتا کروس را در فلورانس نقاشی کرد. این اثر اکنون پراکنده شده و بخشهایی از آن در لندن (نگارخانه ملی)، برلین، نیویورک (موزه متروپولیتن) و فیلادلفیا (جانسون) حفظ می‌شوند، دیگر نقاشیهایی که به او نسبت داده شده‌اند در بیرمنگهام (انستیتوی باربر)، کیلوند اوهایو، لندن (موسسه کورتولد)، سنت لوئیس، سینا، واشنگتن و ویلیامزتاون ماساچوست وجود دارند.

اوگولینو - لورنتزی، **Ugolino - Lorenzetti,**

یک نام ابداعی برای یک هنرمند ناشناس که سبکی بین سبک اوگولینو و لورنتزی داشت. او همچنین به نام «استاد اوویل» نیز شناخته شده. او را به صورت نامشخصی بارتولومئو بولگارینی نیز شناسایی کرده‌اند (۱۳۷۸ مرگ - ۱۳۴۷ حدود فعالیت) که یک نقاش بوده است.

زیرکاری نقاشی، **Underpainting,**

زیر کار نقاشی به لایه رنگ آمیزی اولیه می‌گویند که معمولاً به رنگ خاکستری است و روی آن طراحی، ترکیب و درجات رنگمایه یک نقاشی انجام می‌پذیرد. بعضی اوقات ممکن است شامل اثری از یک رنگ باشد، اما مقصود زیر کاری نقاشی انجام طراحی و تعیین درجات رنگمایه قبل از برخورد با مشکل رنگ پردازی است، به خصوص اگر لعابهای بسیاری مورد نظر باشد. زیر کاری نقاشی برای یک فضای خاص در مفهومی محدودتر، می‌تواند به معنی آماده سازی برای یک لعاب صورت گیرد.

Utrecht School,

مکتب اوترخت،

این مکتب در تعریف لحظات خاصی از تاریخ نقاشی هلند در اوایل قرن هفدهم به کار می‌رود، هنگامیکه کاراواجیو تأثیر قاطعی بر گروهی از نقاشان اوترخت به جا گذاشت که مهمترین آنان بابورن، هورنت هورست و تربروگن بودند. هر سه نفر در دوره ۱۶۱۰/۲۰ بلافاصله پس از مرگ کاراواجیو هنگامیکه تأثیر او در اوج خود بود در رم بودند. مانفردی این سبک را مورد بهره‌برداری قرار داد. هر سه هنرمند در دهه ۱۶۲۰ به اوترخت بازگشتند. آنان نقاشیهای مذهبی می‌کشیدند و اوترخت یک مرکز کاتولیک است - و همچنین صحنه‌هایی از زندگی روزمره از حواس پنجگانه و نقاشیهایی از فاحشه‌خانه‌ها را تهیه می‌کردند که با شیوه مانفردی انطباق داشت اما مخالف سبک کاراواجیو بود. در اواخر دهه ۱۶۲۰ این تأثیرات به تدریج از میان رفتند و تربروگن به استفاده از رنگهای روشن و مطالعه تأثیرات نور به روشی کاملاً مخالف روش کاراواجیو روی آورد. بایلرت، بور و استومر کم‌وبیش تحت تأثیر ایده‌های مکتب اوترخت قرار گرفتند. گسترش سبک کاراواجیو در هلند از طریق مکتب اوترخت چنان بود که حتی هالس، ورمیر و رامبراند تحت تأثیر آن قرار گرفتند.

Utrillo, Maurice,

اتریلو، موریس (۱۸۸۳ - ۱۹۵۵)،

پسر سوزان والا دون بود که خود یک نقاش با استعداد به شمار می‌رفت و مدل رنوا، دگا و تولوز لوترک بود و از سوی آنان مورد تشویق قرار گرفت. موریس در ابتدا به مواد مخدر و الکل اعتیاد داشت و سالهای بسیاری را در کلینیکها و آسایشگاهها گذراند و مشروبخواری او اغلب به کلانتری منتهی می‌شد. مادرش او را به آموزش نقاشی به عنوان درمان اعتیاد تشویق کرد. هنر او نشاندنده این زمینه‌های خشن و ملودراماتیک زندگی‌اش نیست. نقاشیهای او بیشتر حاوی مناظر و نمای پاریس است که اغلب از

کارت پستالها نقاشی شده و بیانگر درك حساسی از لحن و بیشتر تکرنگ با طراحی دقیق و احساسی عجیب در مورد فضای يك خیابان خاص یا يك ساختمان‌اند. بهترین آثار او بین سالهای ۱۹۰۸ و ۱۹۱۶ به وجود آمدند. موفقیت وی باعث شد تا او به تکرار کارهایش بپردازد. اکثر موزه‌های هنر مدرن نمونه‌هایی از آثار او را دارند.

Uytewael,

اوبتوئل،

نگاه کنید به «وتوئل» (Wtewale)



والادن سوزان (۱۹۳۸ – ۱۸۶۵؟ یا ۱۸۶۷)، Valadon, Suzanne,

سوزان در دهه ۱۸۸۰ به عنوان مدل نقاشی کار می کرد و از روی کنجکاوی شروع به نقاشی کرد. دگا که هرگز او را به عنوان مدل استخدام نکرده بود، نقاشیهایش را خرید و در زمینه تهیه گراورهایی از آنها به او کمک کرد. نقاشیهای او نشانگر تأثیر دگا، گوگن و بالاتر از همه ماتیس است. پسرش موریس اوتریلو نیز نقاش و شوهرش احتمالاً يك نقاش اسپانیایی بودند. آثاری از او در پاریس (موزه هنر مدرن) و دیگر موزه های محلی فرانسوی است.

والدس لئال، خوان دو (۱۶۴۲ – ۹۰)، Valdes Leal, Juan de,

نقاشی بود که در سویل فعالیت داشت و در آنجا از بنیانگذاران فرهنگستان ۱۶۶۰ تلقی می شد. در سالهای ۶ – ۱۶۶۳ ریاست فرهنگستان

را به عهده داشت اما خلق و خوی تند او باعث شد تا نتواند به همکاری‌اش با هنرمندان ادامه دهد. سبک او تا سرحد جنون دراماتیک احساساتی بود و این ویژگی را می‌توان به خوبی در موضوعاتی مانند «پیروزی مرگ» و Sic Transit Gloria Mundi با اجساد متلاشی شده به خوبی مشاهده کرد. آثاری از او در کوردووا و سویل، قصر برنارد (موزه باوئر)، کاسترز، درسدن، دوبلین، گرنوبل، کاتراس سیتی، لندن (نگارخانه ملی)، مادرید (پرادو)، نیویورک (موزه متروپولیتن و انجمن اسپانیایی)، پاریس (لوور)، واشنگتن (نگارخانه ملی)، ییل و یورک حفظ می‌شوند.

والنتین، لو (موئیز والنتین، والنتین دو بولونی) (۱۶۳۲ - ۱۵۹۱)،

Valentin, le (Moise Valentin, Valentin de Boullogne)

نقاش فرانسوی که در کولومیا به دنیا آمد اما احتمالاً پسر یک ایتالیایی بوده است (نام تعمیدی او موئیز و صفت دو بولونی صحیح به نظر نمی‌رسند)؛ مطمئناً او بیشتر یک نقاش ایتالیایی بود تا یک نقاش شمال اروپا. او در سال ۱۶۱۲ در رم به سر می‌برد و باردیگراز سال ۱۶۲۰ تا هنگام مرگ در رم اقامت داشت. او بسیار تحت تأثیر ووته (احتمالاً شاگرد او نیز بوده) و مانفردی و سبک کاراواجیو قرار گرفت. والنتین دوست پوسن بود و تنها اثر معتبر او «شهادت قدیسین پروکوس» و «مارتینیان» (۱۶۲۹/۳۰)؛ واتیکان) است که قرینه اثر پوسن سنت اراسموس در سنت پیترز می‌باشد. در سال ۱۹۷۳ دو تابلو از قدیسین در کامرینو سانتاماریا یافت شدند. آثاری که به او نسبت داده می‌شود در کمبریج ماساچوست، کلیولند اوهایو، کلن، کپنهاگ، درسدن، ایندیانا پولیس، گیتسهد، لنینگراد، لندن (نگارخانه ملی)، مادرید (پرادو)، مونترال، مونیخ، پاریس (لوور)، پروگیا، پوگیسی (مجموعه واسار)، رم (نگارخانه ملی)، تولیدو اوهایو، مالتا، ونیز (آکادمی)، ورسای، وین و ولزلی ماساچوست یافت می‌شوند.

ارزشهای تجسمی،

Valori Plastici (Ital, Plastic Values),

نام يك مجله که در سال ۱۹۱۸ شروع به کار کرد و به حمایت از نقاشی ماوراءالطبیعی و هنرمندانی که با آن همکاری داشتند پرداخت: کارا، چیریکو، سورینی.

ارزشها،

Values,

درجه و تناسب رنگمایه از روشن تا تاریک که در هر شیئی زیربازی نور قابل رویت است. ارزشهای رنگمایه وابسته به رنگهای موضعی است و آن را به بهترین صورتی می توان با چشمهای نیمه بسته دید، که تأثیرات رنگ کاهش می یابد (يك عکس سیاه سفید يك نمونه ناباز تأثیرات رنگمایه است). چون امکان ندارد بتوان تنها بارنگیزه هایی از سفید تا سیاه به قرینه دامنه روشن تا تاریک در طبیعت دست یافت، این امر نیاز به مهارت بسیاری دارد تا یقین حاصل شود همه جا رنگمایه های انتقالی تعدیل، مقهور یا تشدید شده اند تا یکنواختی و یکدستی تصویری به دست آید. در مورد ارزشهای نور مسأله پیچیده تر می شود زیرا اهمیت ارتباط با ترکیب به عنوان يك کل از هر لکه رنگ می یابست همزمان با درجه رنگمایه تعیین گردد که اغلب یکی بردیگری تأثیر می گذارد.

وانکن،

Vanaken,

نگاه کنید به «دراپریمان» (Draperyman)

وان دایک،

Vandyke,

نگاه کنید به «دایک» (Dyke)

Vanishing point,

نقطهٔ محو،

نگاه کنید به «پرسپکتیو» (Perspective)

Vanitas,

وانیتاس،

نگاه کنید به «طبیعت بیجان» (Still - Life)

Vanloo,

وانلو،

نگاه کنید به «لو» (Loo)

Vansomer,

وان سومر،

نگاه کنید به «سومر» (Somer)

Vantongerloo, Georges,

وانتونگرلو، ژرژ (۱۸۸۶ - ۱۹۶۵)،

نقاش و پیکره‌ساز بلژیکی که در سال ۱۹۱۴ دریافت که خواهان «بازنمایی فضا» است و این موضوع در آن زمان غریب به نظر می‌رسید. در جنگ ۱۸ - ۱۹۱۴ وارد هلند شد و در سال ۱۹۱۷ به گروه اسلوب پیوست. او در دههٔ ۱۹۲۰ در فرانسه اقامت داشت و به تجربه با پلکسی گلاس مشغول بود. تندیس او تأثیر قابل توجهی بر بوهاوس گذاشت. لندن (موزه تیت) نمونه‌هایی از آثار او را دارد.

Vanvitelli,

وانویتلی،

نگاه کنید به «وان ویتل» (Van Wittel)

Variant,

نسخه،

معمولاً به معنی يك نسخه از يك نقاشی که دارای تفاوت‌های جزئی است به کار می‌رود که شاید طبق نظر خود هنرمند انجام شده باشند. گمان بر این است که يك تغییر حداقل از نگارخانه نقاش یعنی خاستگاه نخستین نشأت گرفته، اما اغلب این واژه يك حسن تعبیر مناسب برای کپی می‌باشد.

Varley, John,

وارلی، جان (۱۸۴۲ – ۱۷۷۸)،

نقاش آبرنگ انگلیسی که در دوره انتقالی بین نقاشی مکان‌نگاری و نقاشی آبرنگ فعالیت داشت. در اوایل کار دکتر مونرو به او کمک کرد و در مقابل او به کمک و تعلیم هنرمندان بسیاری پرداخت؛ او همچنین بلیک بود. به نظر می‌رسد که او بسیار زودباور بود. زیرا مطالبی درباره نجوم نگاشت که اعتقاد زیادی به آن داشت. آثاری از او در لندن (موزه بریتانیا، تیت و ویکتوریا و آلبرت) وجود دارند. برادرانش، کورنلیس (۱۸۷۳ – ۱۷۸۱) و ویلیام (۱۸۵۶ – ۱۷۸۵ حدود) نیز نقاشی می‌کردند و آثارشان در موزه ویکتوریا و آلبرت حفظ می‌شوند.

Varnishing Day,

روز جلا،

رسمی که سابقاً در فرهنگستانها رواج داشت و آن اجازه ورود به نمایشگاه جهت نقاشان پس از نصب تابلوهایشان، اما قبل از گشایش عمومی بود تا آنها به آخرین جلای تابلوهای خود پردازند (در واقع نوعی

رتوش). این رسم اغلب منجر به نقاشی گسترده، دوباره می‌شد. ترنر در این مورد انگشت‌نما بود، او نقاشیهای خود را نیمه تمام تحویل می‌داد و سپس آنها را روی دیوارهای فرهنگستان به اتمام می‌رساند. از این رسم يك رسم دیگر نیز برخاسته است و آن دعوت از برجسته‌ترین حامیان برای تماشای آثار قبل از نمایش عمومی است و این نمایش خصوصی اکنون يك رسم استقرار یافته در میان گالریهای تجاری و بهانه‌ای برای برپایی يك مهمانی است.

وازارلی، ویکتور (متولد ۱۹۰۸)، Vasarely, Victor,

نقاش فرانسوی مجاری‌تبار که از سال ۱۹۳۰ در فرانسه زندگی می‌کند. او مبتکر «هنر دیدگاهی» است که در نقاشی و پیکره‌سازی از آن بهره می‌گرفت. شکلهای او بسیار هندسی‌تر از اشکال هنرمندانی مانند بریثیت رایلی است. آثاری از او در پاریس (بناهای عمومی)، کاراکاس، اورشلیم، نیویورک (گوگنهایم) و دیگر شهرها حفظ می‌شوند.

واساری، جیورجیو (۷۴ - ۱۵۱۱)، Vasari, Giorgio,

در آراتسو به دنیا آمد و در فلورانس در محفل آندرا دل سارتو و شاگردانش روسو و پونتورمو تحت تعلیم قرار گرفت. افزون بر آن او ستایشگر میکلاثر بود. او زندگی پر بار خود را به عنوان يك نقاش بین فلورانس و رم گذراند، اما واقعاً بیشتر يك مدیر و طراح بی‌همتا بود تا يك نقاش و شاید به خاطر استعدادش در این جهت کار او به عنوان يك معمار در سطحی بالاتر از نقاشیهایش است. نقاشیهای عمده او در فلورانس (دیوارنگاره‌های قصر صدارت) و رم و همچنین در خانه خودش در آراتسو حفظ می‌شوند که اکنون يك موزه است. بالاتر از همه شهرت او به خاطر کتابش «زندگی برجسته معماران و نقاشان و پیکره‌سازان ایتالیایی است که اولین بار در سال ۱۵۵۰ منتشر شد و چاپ بعدی در سال ۱۵۶۸ بامطالب

بیشتری انجام یافت. چاپ سال ۱۵۶۸ به بیشتر زبانها ترجمه شده و شاید بتوان گفت که مهمترین کتاب درباره تاریخ هنر است که تاکنون نگاشته شده است و يك کتاب مأخذ و سرمشقی برای تمام مورخين بعدی ایتالیایی محسوب می گردد. کتاب چاپ ۱۵۵۰ شهرت کمتری دارد، اگرچه در چاپ اول مقصود واساری آشکارتر است – او نشان می دهد چگونه هنر در قرون وسطی پژمرده و خاموش گشت در حالیکه در رم باستان هنر به اوج خود رسید و سپس با کمک «جیوتی از توسکانی طلوع کرد تا اینکه کمال نهایی آن در زمان واساری در دستهای میکلاثر از اهالی توسکانی شکل گرفت». در چاپ سال ۱۵۵۰ میکلاثر نقطه اوج ماجراست و تنها زندگینامه ایست که از يك هنرمند معاصر نگاشته شده است. چاپ بعدی شامل تعدادی از هنرمندان معاصر و همچنین زندگینامه مؤلف کتاب می باشد.

Vecchieta,

وچیتا (۸۰ – ۱۴۱۳)،

پیکره سازی از سینا که به عنوان يك نقاش و معمار نیز فعالیت داشت. او شاگرد ساستا و معلم مائودی جیووانی بود. سبك اورساو گویا، طبیعتگرا و تحت تأثیر سبك فلورانس است. آثار او اکثراً در سیناست، اما دیگر آثارش در فلورانس (اوفیزی)، لیورپول، نیویورک، پاریس و رم دیده می شوند.

شهر نما (واژه ایتالیایی به معنی «دیدگاه و منظره»)،

Veduta, (Ital, view),

يك نقاشی یا طراحی از يك محل، معمولاً نمای يك شهر مثل وینز یا رم. صحت ارائه تصویر گوناگون است. در برخی مواقع يك نمای تصویری ارائه شده در حالیکه در اکثر موارد تصویر واقعی و از نظر معماری صحت دارد. پانینی، کانالتو و گواردی از مشهورترین نقاشان نما به شما می روند.

Vehicle,

محمل، واسطه،

وسیله‌ای که برای چسبندگی مواد رنگی یا رقیقتر کردن رنگ غلیظ استفاده می‌شود.

ولاسکز، دیگو رودریگوس دوسیلوا (۱۶۶۰ - ۱۵۹۹)،

Velazquez, Diego Rodrigues de Silva,

در سویل به دنیا آمد، اما از تبار پرتغالی بود. در سال ۱۶۱۳ وارد آکادمی پاچکو در سویل شد و در سال ۱۶۱۷ استاد مستقل محسوب می‌گردید و در سال ۱۶۱۸ با دختر پاچکو ازدواج کرد. اکنون روشن شده که هر دو نقاشی صحنه‌های میخانه در ادینبورگ و لندن به تاریخ ۱۶۱۸ از آثار ولاسکراندو اثر «پرستش» در پرادو به تاریخ ۱۶۱۹ (یا ۱۶۱۷) کار اوست. بنابراین دوران پیروی از سبک کاراواجیو چندان تیره نیست. اثر «زایش باکره» که اکنون در لندن در نگارخانه ملی است بسیار مرهون کتاب پاچکوست. او تا سال ۱۶۲۲ در سویل کار می‌کرد و نقاشیهای نخستین او نشانگر علاقه او به ارائه طبیعتگرایانه چیزهایی بود که در نور زیاد دیده می‌شدند. در سال ۱۶۲۲ به مادرید سفر کرد و در سال ۱۶۲۳ به عنوان نقاش دربار بار دیگر به آنجا رفت. او به کندی، با تکنیکی سنجیده و رنگهایی آرام و معتدل و ترجیحاً در رنگهای تیره کار می‌کرد. در چهره‌نگاریهای خود از يك زمینه ساده استفاده می‌برد. مقام درباری به ولاسکز این موقعیت را داد تا چند اثر مذهبی را نقاشی کند. موضوعات اساطیری در اسپانیا کمیاب بود و او تنها گاه نقاشیهای موضوعی را به تصویر در می‌آورد مگر در هنگام مسافرتهايش به ایتالیا. ولاسکز کمتر تحت تأثیر دیگر هنرمندان قرار گرفت، گرچه از تیتیان در مجموعه سلطنتی اسپانیا بهره برد و همچنین ملاقات با روبنس در سال ۱۶۲۸ بر او بی‌تأثیر نبود و اولین تماس او با يك نقاش معاصر برجسته به شمار

می‌رفت که او نیز يك نقاش دربار بود البته تصویر و روحیه و معلومات هنری آنان کاملاً متفاوت بودند. روبنس مشوق ولاسکز برای سفر به ایتالیا بود و به خاطر نفوذ روبنس او توانست اجازه رفتن به این سفر را به دست آورد. در ماه اگوست سال ۱۶۲۹ ولاسکز به جنوآ، ونیز، رم و ناپل سفر کرد و در سال ۱۶۳۱ به مادرید بازگشت. اثر «میگسار» (در مجموعه سلطنتی اسپانیا: ۱۶۲۹) با ریزه کاریهای طبیعت بیجان نشانگر تأثیر رئالیسم روبرو می‌باشد و نقاشیهای موضوعی که در ایتالیا به تصویر درآورد (مانند اثر «آوردن ردای یوسف نزد یعقوب») نشاندهنده تمایل و شیفتگی او به نقاشی از مردان عریان و به کارگیری دامنه وسیعتری از رنگ آمیزی است. تأثیر عمده سفر ایتالیا در ولاسکز بالا بردن دامنه دید او بدون تأثیر گذاری بر پایه‌های واقعگرایانه بود.

محاصره برادا - يك حادثه در جنگهای استقلال هلند در سال ۱۶۲۵ روی داد. در سال ۱۶۳۴ ولاسکز این لحظات را به شکل يك مجموعه نقاشیهای پیروزی به ثبت رساند که با چهره نگاریهایی از فیلیپ، ملکه و ولیعهد همراه بودند. ترکیب او احتمالاً از گراورهای وان فین الهام گرفته که در سال ۱۶۱۲ در آنتورپ منتشر شده بود، اما رنگ آمیزی درخشان، مناظر پانورامیک زمینه و اوج رئالیسم ولاسکز از هر اقتباسی مبراست. چهره نگاریهایی که او پس از بازگشت نقاشی کرد گواه سالهای خوش در سلطنت حزن آور پادشاه است.

در سال ۱۶۴۸ ولاسکز همراه گروهی برای اسکورت ملکه جدید، ماریانا اتریش به ایتالیا سفر کرد. او به جنوآ، ونیز، رم و ناپل رفت و در سال ۱۶۵۱ به مادرید بازگشت. هدف او خرید نقاشیهایی برای مجموعه سلطنتی اسپانیا بود و چند کار نیز در حین اقامت در این شهرها نقاشی کرد: چهره نگاری از پاپ اینوسان دوم (مجموعه دوریا در رم)، و تنها زن عریان «ونوس روکبی» (لندن نگارخانه ملی) که از آثار برجسته است. بهترین چهره نگاریهای ولاسکز پس از دومین سفرش به ایتالیا انجام شد که حاوی تصویر مارگرت ترز شاهزاده خانم کوچک با ملترمین خود و آدم کوتوله‌ها بود که به نام ندیمه‌ها شهرت دارند (پرادو: ۱۶۵۶). می‌توان این اثر را

«هنرمند درگاه» نیز نامیده زیرا خود ولاسکز را می‌بینیم که در حال نقاشی تابلوی ندیمه‌ها روی يك بوم بزرگ است. در این اثر هدف هنرمندشکلهای در حال حرکت نیست بلکه منظور او حرکت نور روی شکلهاست. در خلال دهه ۱۶۳۰ و ۱۶۴۰ او یکسری چهره‌نگاری از کوتوله‌های دربار و فرزندان درباری کشید، زیرا آنان به عنوان مطالعه شخصیت از نظر هنرمند جالب بودند. مخصوصاً در سنین پیری با چین و چروك چهره این کوتوله‌ها جالب‌توجه به نظر می‌رسیدند. او از این تجربه‌ها در نقاشیهای خیالی خود و همچنین صورت مسن، مریض و افسرده پادشاه استفاده می‌کرد که در تمام مدت سلطنت به قلم ولاسکز نقاشی شد. پادشاه به قدرت و عظمت کار نقاش پی‌برده بود و او را به عنوان شوالیه ساتتیاگو در سال ۱۶۵۸ منصوب کرد. دستیار اصلی او دامادش مازو بود، اما وی در رده پایینتری قرار داشت. پس از مرگ ولاسکز جانشینان او هنرمندان خارجی ضعیفی بودند تا قرن هجدهم که منگس و تیپولو و گویا پا به عرصه گذاشتند.

مجموعه بی‌همتایی از آثار ولاسکز در اسپانیا وجود دارد. در پرادو، مادرید و اسکوریال، اما بیشتر موزه‌ها نیز نمونه‌هایی دارند مانند بوستون (موزه گاردنر)، بوداپست، شیکاگو، سینسیناتی، کلیولند و هایو، دیترویت، درسدن، ادینبورگ (نگارخانه ملی)، فلورانس (پیتی)، کانتراس سیتی، لندن (نگارخانه ملی، مجموعه والاس، موزه ولینگتون)، مونترال، نیویورک (موزه متروپولیتن، مجموعه فریک، انجمن اسپانیولی)، پاریس (لوور)، روئن، سائوپولو، سن دیاگو کالیفرنیا، تولیدو و هایو، وین و واشنگتن (نگارخانه ملی).

ولده، آدریائن وان دو (۷۳ - ۱۶۳۶)، Velde, Adriaen van de,

پسر ویلیام اول وان ولده و برادر ویلم دوم و احتمالاً برادرزاده اسپاس بود. او زیر نظر پدرش و ویناتس و پوتر به کارآموزی پرداخت. مدرکی دال بر سفر او به ایتالیا در دست نیست، اما از نقش و نگار ایتالیایی و مناظر ایتالیایی در نقاشیهایش استفاده می‌کرد (مثلاً یعقوب و لابان در مجموعه

والاس). او چند اثر مذهبی بدون استفاده از منظره نیز نقاشی کرد (مانند «بشارت» در آمستردام)، اما بیشتر آثار او مناظر روستایی با چند شکل یا تنها نقاشی شکلهایی در مناظر هنرمندان دیگر نقاشان است. او شکلهایی را در نقاشیهای برادرش ویلم دوم و برای استادش ویناتس و روزدل، هوبما و دیگران، خصوصاً وان در هیدن نقاشی کرده است. آثاری از او در مجموعه سلطنتی انگلستان، آمستردام، آنتورپ، برلین، بوستون، کمبریج (فیتز ویلیام)، درسدن، ادینبورگ، فلورانس (اوفیزی)، فرانکفورت، گلاسکو، لاهه، لایپزیک، لندن (نگارخانه ملی، مجموعه والاس، دالویج)، منچستر، مونیخ، نیویورک (انجمن تاریخ)، اکسفورد، پاریس (پتی پاله)، فیلادلفیا، رتردام، وین و واشنگتن حفظ می‌شوند.

ولده، اسایس وان دو (۱۶۳۰ - ۱۵۹۱ حدود)، Velde, Esaias Van de,

نقاش موضوعات زندگی روزمره و تصاویر جنگی بود، اما شهرت او بیشتر به خاطر مناظر رئالیست است. در ۱۸ - ۱۶۱۰ در هارلم کار می‌کرد و سپس به لاهه رفت و در آنجا تا هنگام مرگ نقاش دربار پرنس شاهزادگان موریتس و فردریک هندریک شد. آثاری از او در آمستردام (موزه رایکس)، برلین، برایتون، کمبریج (فیتز ویلیام)، لاهه، لایپزیک، لندن (نگارخانه ملی)، منچستر، مونیخ، رتردام، استکهلم و دیگر شهرها وجود دارند.

ولده، ویلم اول وان دو (۹۳ - ۱۶۱۱)، Velde, Willem I van de,

ویلم وان دو ولده اول و پسرش ویلم دوم (۱۷۰۷ - ۱۶۳۳) هر دو در سال ۱۶۷۲ وارد لندن شدند و به عنوان هنرمندان دولتی مناظر دریایی در آنجا باقی ماندند. تشخیص آثار پدر و پسر بسیار مشکل است و سندی به سال ۱۶۷۴، پرداخت اجرت به ولده اول به خاطر طراحی جنگهای دریایی و پسرش برای رنگ آمیزی را ثبت می‌کند که نشاندهنده آنست که

آن دو باهم کار می‌کردند. چند نقاشی تکرنگ خاکستری در مقیاسی بزرگ به طور یقین از کارهای پدر می‌باشد، اما بیش از ششصد نقاشی از موضوعات دریایی را به پسر نسبت می‌دهند که به عنوان برجسته‌ترین نقاشی مناظر دریایی مکتب هلندی و همچنین پدر تمام نقاشیهای دریایی انگلیسی ساخته شده است. اکثر مدارك آنان از جنگهای دریایی در حین جنگ دریك قایق كوچك انجام گرفته است. يك مجموعه بزرگ و با اهمیت از این آثار در موزه ملی دریانوردی در لندن می‌باشد که شامل نخستین نقاشیهای امضاء شده ویلم دوم از تاریخ ۱۶۵۱ است. دیگر آثار در مجموعه سلطنتی انگلستان، آمستردام (موزه رایکس)، لندن (نگارخانه ملی، مجموعه والاس، کنوود، دالویج و هم هاوس) حفظ می‌شوند.

Veneziano, Domenico,

ونزیانو، دومنیکو،

نگاه کنید به «دومنیکو» (Domenico)

Verismo,

وریزمو (رئالیسم، واقعگرایی)،

وریزمو شکل ایتالیایی رئالیسم است. اگرچه بیشتر در اپرا استفاده میشود (پوچینی)، اما در مورد نقاشانی مانند سینورینی نیز کاربرد دارد.

Vermeer, Jan,

ورمیر، یان (۱۶۳۲ - ۷۵)،

اهل دلفت و از آرامترین و صلح‌دوست‌ترین استادان هلندی به شمار می‌رفت و شناخت عظمت کار او مدتها به تأخیر افتاد. از زندگی او اطلاعات کمی در دست است و نقاشیهایش تا اواسط قرن نوزدهم به بوته فراموشی سپرده شده بودند. او قطعاً تحت تأثیر کارل فابریتوس قرار گرفت و احتمالاً از شاگردان وی به شمار می‌رفته است. بعدها در اتحادیه صنفی دلفت به سمت استادی نایل گردید. او در همان سال ازدواج کرد و در سال

۱۶۶۳ رئیس اتحادیه شد و در سال ۱۶۷۵ در گذشت و بیوه‌ای با یازده بچه با بدهی هنگفتی به نانوا به جا گذاشت که این نانوا دو نقاشی او را نزد خود نگاهداشت. در سال ۱۶۷۶ همسر بیوه این هنرمند سعی کرد تا دواثر را باز گرداند و پیشنهاد کرد ظرف دوازده سال بدهی را بپردازد. مدتی بعد در همان سال بیوه هنرمند اعلام ورشکستگی نمود. مسلم است که همسر و فرزندان کاتولیک بودند و این مسئله بیانگر گمنامی هنرمند است. او به طور آشکاری بسیار کندکار می‌کرد و تنها چهل تابلو به عنوان اثر ورمیر شناخته شده و اغلب آنها در ابعاد کوچکی هستند. این آثار معمولاً نشانگر زندگی خانوادگی و روزمره است با یک یا دو پیکر در حال نوشتن یا انجام کارهای خانه یا در حال نواختن سازی می‌باشند و در چاپ این آثار شبیه به کارهای پیتر دو هواك است، اما در اصل، شکوه رنگ و بازی با نور سبب می‌شود که صحنه‌های زندگی روزمره را بدل به صحنه‌های شاعرانه‌ای می‌کند که برخلاف سبك متین و میانه‌روی استادان هلندی دیگر بود. مشهورترین کار او، «نمای دلفت» (لاهِه) دارای خصوصیتی کمی متفاوت از دیگر کارهای او و شبیه به نماهای شهر وان در هایدن می‌باشد، و آثاری چون «تمثیل ایمان» (نیویورک، متروپولیتن)، یا «تمثیل نقاشی» (وین) ارائه‌کننده نقاش در نگارخانه‌اش است که فراتر از صحنه‌های زندگی روزمره می‌باشد. اثر «زن دلال محبت» به تاریخ ۱۶۵۶ امضاء شده است. اخیراً يك نقاشی که به تاریخ ۱۶۵۵ امضاء شد کشف گردید که به ارائه موضوع غیر معمول می‌پردازد. «سنت پراکسیس در حال پاك کردن خون شهدا» (نیویورک، مجموعه خصوصی). این آثار اولیه نشاندهنده پیوندی - البته نه چندان قوی - با مکتب اوترخت می‌باشد مثل «مسیح در خانه مارتا و مری» (ادینبورگ، نگارخانه ملی)، که این اثر نیز احتمالاً از آثار نخستین اوست. اثر «دیانا و همراهانش» (لاهِه) کاملاً برخلاف دیگر آثار است و به ورمیر دیگری نسبت داده شده که او نیز يك نقاش اهل اوترخت (۸۸ - ۱۶۳۰) بود و در ایتالیا به سر می‌برد. آثاری از او در مجموعه سلطنتی انگلستان، آمستردام (موزه رایکس)، برلین، بوستون (گاردنر)، درسدن، ادینبورگ، فرانکفورت (اشتادل)، لاهه، لندن

(نگارخانه ملی، کنوود)، نیویورک، پاریس (لوور)، وین و واشنگتن (نگارخانه ملی) وجود دارند.

ورمیر دیگر یان دوم (پسریان اول و پدریان سوم) بود که منظره پردازی از هارلم به شمار می‌رفت (۹۱ - ۱۶۲۸). آثارش به آثار وان روزدل شبیه بودند. نمونه‌هایی در لاهه و رتردام و همچنین در کلیساهای آکسفورد و موزه لوور پاریس وجود دارند.

ورمین، یان کورنلیس (حدود ۵۹ - ۱۵۰۰)، Vermeijen, Jan Cornelisz,

نقاش هلندی و طراح نقوش پارچه که احتمالاً شاگرد مابوس بود. حدود سال ۱۵۲۵ نقاش دربار مارگارت اتریش، حکمران هلند شد و در ۱۵۲۵ امپراتور چارلز پنجم را در سفر به تونس همراهی کرد. این سفر صحنه‌هایی را به او عرضه داشت که در آثار بعدی و در طراحی نقوش پارچه در ۱۵۴۵/۸ از آنها استفاده کرد. اکنون چهره‌نگاریهای بسیاری با مدارکی نه چندان معتبر به او نسبت داده می‌شوند. نقاشیهای او در آمستردام، بروکسل، فلورانس، هارلم، نیویورک، وین (طرحهای سوزن دوزی) و لندن و دیگر شهرها دیده می‌شوند.

Vernet,

ورنه،

يك خانواده نقاش اهل فرانسه که مشهورترین آنان: کلود ژوزف (۱۷۱۴-۸۹) است که مناظری به سبك کلود نقاشی می‌کرد و سالهای بسیاری را در ایتالیا به کار پرداخت و در آنجا از دوستان ویلسون بود. در سال ۱۷۳۴، او در رم به سر می‌برد و تحت تأثیر کلود و جاسپر پوسن و سالواتور روزا قرار گرفت. در سال ۱۷۵۳ به فرانسه بازگشت و ده سال بعد را به کار روی مجموعه‌ای از مناظر بنادر فرانسه گذراند که مأموریتی از سوی لویی پانزدهم بود و او شاترده اثر را به وجود آورد. «مناظر ایتالیایی» متعلق به سال ۱۷۳۸ (لندن) يك نمونه از سبك اولیه منظره به شیوه ایتالیایی

است. او همچنین نقاشیهای دراماتیکی از کشتی در حال غرق شدن کشید که بسیار رمانتیک و تقریباً به سبک تئاتری بود. پدر او و سه برادرانش نیز نقاش بودند. کارل (۱۸۳۶ - ۱۷۵۸) پسر ژوزف در نقاشی از اسبها، مسابقات و صحنه‌های جنگی تخصص داشت. هوراس (۱۸۶۳ - ۱۷۸۹) پسر کارل نیز نقاش اسبها و صحنه‌های جنگی بود و همچون پدرش محبوبیت داشت. او یک هواخواه پرشور بناپارت باقی ماند و کار برجسته‌اش گالری بزرگ جنگ در ورسای است که برای لویی فیلیپ نقاشی کرد. خواهر او با نقاش تاریخی پل دلاروش ازدواج نمود.

Vernissage,

ورنيساز،

نگاه کنید به «روزجلا» (Varnishing day)

Verona, Stefano da,

ورونا، استفانو دا،

نگاه کنید به «استفانو» (Stefano)

Veronese, Bonifazio,

ورونيز،

نگاه کنید به «بونيفازيو» (Bonifazio)

Veronese, Paolo,

ورونيز، پائولو (حدود ۸۸ - ۱۵۲۸)،

در ورونا به دنیا آمد و زیر نظر چند هنرمند پایین رتبه تحت تعلیم قرار گرفت. تیتیان تأثیر برجسته‌ای بر او گذاشت، اگر چه هنرمندان دیگری همچون میکلائو و رومانو و پارمینیانو نیز همگی در شکل‌گیری سبک او شرکت داشتند. احتمالاً از سال ۱۵۵۳ به بعد در ونیز کار می‌کرد و در آن زمان نقاشی در قصر صدارت را آغاز کرد. استفاده از پرسپکتیو

پایین به بالا و پیکره‌های عریان شیوه گران که فضای نقاشی را پر کرده‌اند از ویژگیهای اوست. گمان می‌رود که اولین بار در سال ۱۵۶۰ به رم رفته و احتمالاً پس از این سفر او دیوارنگاره‌های ویلاموزر را با ترکیبی درخشان از سد بعدنمایی به انجام رساند. این آثار از نظر تاریخ نقاشی منظره و نیز اهمیت دارد.

تخصص او عمدتاً در تصاویر بزرگ از کتاب مقدس، تمثیلی و یا موضوعات تاریخی است و به معرفی جمعیت بسیاری از سیاهی لشکر می‌پردازد، صحنه را با نور و رنگ پر می‌کند، با زنان پر زرق و برق و طلائی که با لباسهای زیبا باسبها، سگها، میمونها، درباریان، موزیسین‌ها، سربازان و عمارتهای مجلل، تقریباً عاری از مفهوم مذهبی یا دراماتیک است. نمایش پر شکوه و جلال آثار ورونیز حکایت از خوشگذرانی و تجمل و نیز قرن شانزدهم دارد؛ اما اجازه‌ای که او برای موضوعات مذهبی گرفته بود (مانند اثر «ضیافت در خانه لاوی»، و نیز، آکادمی) او را دچار مشکلاتی با گروه تفتیش عقاید مذهبی کلیسا کرد و در سال ۱۵۷۳، او را به دلیل بی‌حرمتی به مقدسات دینی - سگها، سربازان آلمانی و دیگر موضوعات ناشایسته - که در یک نقاشی مذهبی ارائه شده بود به محکمه خواندند. به نظر می‌رسد که آن اثر «آخرین شام» بوده، اما به خاطر اعتراضات محکمه نام آن تغییر یافت. مفهوم رعایت تراکت در تمام هنر ضد اصلاح‌طلبی اصلی نهادی است و شاید بتوان آن را در گفتگوی بین ورونیز و مفتش عقاید خلاصه کرد:

ورونیز: من تصاویر خود را برحسب قضاوت خودم که به نظر مناسب می‌رسد نقاشی می‌کنم.

مفتش: آیا به نظر مناسب می‌رسد که واقعه «آخرین شام» را با دلچکها، باده‌گساران، سربازان آلمانی، کوتوله‌ها و بی‌حرمتی‌های مشابه ارائه کرد؟ رد هر نوع بی‌تراکتی از سوی ورونیز و ادعایش در مورد حق مطلق اجازه به تصویر در آوردن، به عنوان یک دفاع کلاسیک هنرمند در برابر کوتاه نظریها به جا مانده است. اکثر آثار او در ورنیز است، اما دیگر نمونه‌ها در مجموعه سلطنتی انگلستان، آمستردام، بالتیمور، برلین، بوستون (موزه

گاردنر)، بروکسل، بوداپست، کمبریج (فیتز ویلیام)، کمبریج، ماساچوست (فوگ)، شیکاگو، کلیولند اوهایو، دیترویت، درسدن، دوبلین، ادینبورگ، اسکوریال، فلورانس (پیتی و موزه اوفیزی)، کاتزاس سیتی، لنینگراد، لندن (نگارخانه ملی، بیمارستان وست مینستر، موسسه کورتولد)، لوس آنجلس، مادرید، ملبورن، میلان (بررا)، مودنا، مونیخ، نیویورک، اوتاوا، اکسفورد، پادوآ، پاریس (لوور)، فیلادلفیا، پراگ، رم، سان فرانسیسکو، سنت لوئیس، ساراسوتا، تولیدو اوهایو، ورونا، وین، واشنگتن (نگارخانه ملی) و دیگر شهرها وجود دارند.

Verrio, Antonio,

وریو، آنتونیو (۱۷۰۷ - ۱۶۳۹)،

نقاشی از ناپل که در سال ۱۶۷۱ عضو فرهنگستان فرانسوی بود و احتمالاً سال بعد به انگلستان سفر کرد. از حدود سال ۱۶۷۵ تا ۱۶۸۴ آنتونیو در قصر ویندزور و وایت هال کار می کرد (آثار کمی به جا مانده)، و در سال ۱۶۸۴ جانشین للی به عنوان نقاش دربار شد. پس از سال ۱۶۸۸ او بیشتر در چاتسورث و برگلی کار می کرد، اما از سال ۱۶۹۹ به واسطه ملکه آن در استخدام دربار هامپتون و ویندزور بود. تزیینات او پر زرق و برق و مبتذل و دنباله یک سنت باروک اند که در انگلستان کاملاً جدید بود و از طریق جلوه زیاد و خودنمایی چشمهای بیننده را تحت تأثیر قرار می دادند.

Verrocchio, Andrea del,

وروچیو، آندریا دل (حدود ۸۸ - ۱۴۳۵)،

نقاش، زرگر و پیکره ساز اهل فلورانس بود. او احتمالاً از شاگردان دوناتلو به شمار می رفته و پس از مرگ دوناتلو پیکره ساز مهم شهر شد. کارهای بسیاری را برای خانواده مدیچی انجام داد. سبک او به عنوان یک پیکره ساز کاملاً متمایز و متفاوت با سبک دوناتلو می باشد، زیرا تمرکز وی بیشتر بر نرمی، زیبایی و ظرافت حالتها و مهارت در پرداخت کار بود و قدرت تراژیک دوناتلو را کاملاً از دست داده بود. پیکره «داوود» (قبل

از ۱۴۷۶: فلورانس بار گلو)، اگر با اثر برنزی دوناتلو تندیس دیوید مقایسه شود، تفاوتها آشکار می گردد. این موضوع در آخرین تندیس او یادبود سواره بارتولومئو کولئون در ونیز (مأموریت آن در حدود سال ۱۴۷۹ داده شده و پس از مرگ هنرمند به وسیله لئوپاردی در سال ۱۴۹۵ به پایان رسید) نیز آشکار است که در آن تمام سعی و کوشش بر ارائه حرکت و درکی از تلاش و انرژی است. او کارگاه بزرگ و موفقی را اداره می کرد و سفارشات نقاشی، همچنین تندیس و کارهای زرگری را می پذیرفت. در سالهای بعدی دستیار مهم او در نقاشی لورنسو دی کردی بود. او استاد لئوناردو داوینچی نیز بود، که گمان می رود در اثر غسل تعمید او یک فرشته را نقاشی کرده باشد (فلورانس، اوفیزی). آثار او در نقاشی و پیکره سازی در برلین، بوداپست، ادینبورگ (نگارخانه ملی)، فلورانس (اوفیزی)، لندن (نگارخانه ملی، ویکتوریا و آلبرت)، نیویورک (موزه متروپولیتن)، پاریس (لوور)، تولیدو اوهایو و واشنگتن (نگارخانه ملی) وجود دارند.

Vertue, George,

ورتو، جرج (۱۷۵۶ - ۱۶۸۴)،

گراوریست و باستان شناس بود و اکنون نام او یادآور پدر تاریخ هنر انگلیسی است.

با رفتاری متین و آرام و قلبی سپاسگزار،
و سرشار از نبوغ در هنر گرافیک،
شهرت او به همراه هر هنرمندی خواهد بود.
به عظمت یادبودهای سنگی.

انبوهی از نوشته ها و یادداشتهای ورتو درباره هنر در انگلستان، مخصوصاً درباره پیشینیان و معاصرینش، اکنون از منابع اصلی و مهم برای ما به شمار می رود. این مطالب که به نحوی لجام گسیخته نوشته شدند توسط هوراس والوپ خریداری شد و تدوین گردید. به عنوان مایه اثر او «حکایتیهای از نقاشی در انگلستان» مورد استفاده قرار گرفت.

ویرا دا سیلوا، ماریا النا (متولد ۱۹۰۸)، Vieira Da Silva, Maria Elena,

در لیسبون به دنیا آمد، اما تبعه فرانسه شد و در پاریس اقامت گزید. از سال ۱۹۲۷ به مطالعه پیکره‌سازی، چاپ و نقاشی پرداخت. او در آغاز يك اكسپرسیونیست بود و در خلال سالهای دهه ۱۹۰۳ يك نقاش آبستره شد و انگاره‌های کشیده و پر تفصیل خلق کرد که به نظر می‌رسد براساس نقشه‌های پیچیده شهری یا تقاطع مفتولهایی از يك پل معلق پدید آمده‌اند.

وین، ژوزف (۱۸۰۹ - ۱۷۱۶)، Vien, Joseph,

نقاش فرانسوی که در ۱۷۴۳ - ۵ در رم به سر می‌برد و احتمالاً منگس جواز را می‌شناخت آنهم در دوره‌ای که تمام رم از نقاشیهای قدیمی که به تازگی در هر کولانیوم و پمپئی کشف شده بودند به هیجان آمده بود. این توجه به هنر باستان او را پذیرای ایده‌های نئوکلاسیک وینکلمان نمود که در ۱۷۵۵ و ۱۷۶۴ منتشر شد. تأثیری که با معاشرت تردیک و طولانی او با باستان‌شناس آماتور کنت دو کایلو تقویت شد. موضوعات کلاسیک او که سرد و خشک هستند به ترسیم دوشیزه‌های یونانی اختصاص دارند و دیدرو درباره آنها چنین اظهار نظر کرده «هیچ تمایلی برای عاشق آنان شدن به وجود نمی‌آید مگر تنها به عنوان پدر یا برادر؛ با این وجود این آثار قدر و منزلت زیادی برای او به همراه آورد و معلم برجسته زمان خود به‌شمار می‌رفت و شاگرد مشهورش داوید بود». بسیاری از آثار او در مونیخ است، اما يك چهره‌نگاری زیبا متعلق به سال ۱۷۵۷ که نئوکلاسیک هم نیست در رم می‌باشد.

ویژه - لبرون، لوئیز الیزابت (۱۷۵۵ - ۱۸۴۳)،

Vigée - Lebrun, Louise Elisabeth,

یکی از موفقترین زنان نقاش و دختر يك نقاش پاستل به نام ویژه بود و با دلال کارهای هنری لبرون ازدواج کرد که مردی بی‌وفا و ناسازگار بود و بیشتر درآمد او را می‌دزدید. او زیر نظر پدرش و تحت تأثیر گروز تعلیم دید و فرصت بزرگ او هنگامی پیش آمد که در سال ۱۷۷۹ به ورسای احضار شد تا از ماری آنتوانت نقاشی کند. او دوست و همچنین نقاش ملکه شد و در سال ۱۷۸۳ به عضویت فرهنگستان درآمد. او زنی جذاب بود. در سال ۱۷۸۹ در هنگام درگیری انقلاب فرانسه آنجا را ترك کرد و به ایتالیا، وین، پراگ، درسدن سفر نمود و در ۱۸۰۰ - ۱۷۹۵ در روسیه به سر می‌برد و سپس در سال ۱۸۰۲ به برلین بازگشت. او اجازه بازگشت به پاریس را به دست آورد، اما از حکومت ناپلئون بیزار بود و فوراً پاریس را به مقصد انگلستان ترك کرد و تا سال ۱۸۰۵ در آنجا به سر برد. سپس به سوئیس و سرانجام به فرانسه بازگشت. در تمام این کشورها او به عنوان چهره‌نگار موفقیت بسیاری داشت. او خاطرات خود را نگاشته است و این خاطرات تصویری از زمان اوست. درباره آثارش نیز مطالبی نوشته است (ابتدا در سال ۷ - ۱۸۳۵ منتشر شد: دو ترجمه انگلیسی موجود است). چهره‌نگاریهای او را می‌توان در اکثر شهرهایی که او کار می‌کرده یافت و دیگر نمونه‌ها در لندن (مجموعه والاس و نگارخانه ملی) و نیویورک (موزه متروپولیتن) و تولیدو اوهایو وجود دارند.

Villon, Jacques,

ویون، ژاک (۱۸۷۵ - ۱۹۶۳)،

نام کامل او گاستون دوشان ویون و برادر مارسل دوشان وریموند دوشان ویون است. در سال ۱۸۹۵ به پاریس رفت و با تولوز لوترک آشنا شد و طراحیهای هجوآمیزی برای روزنامه‌های مصور کشید (بعداً او به

عنوان يك گراوریست امرار معاش می‌کرد). او در سال ۱۹۱۱ يك نقاش کوبیست شد و در سال ۱۹۱۲ نمایشگاه «تناسب زرین» را با گلیر، مترینگر و لژر ترتیب داد. در سال ۱۹۳۵ به امریکا سفر کرد و تدریجاً شهرتی یافت، اما در سال ۱۹۴۰ وقتی به تارن در جنوب فرانسه گریخت، شروع به نقاشی منظره به سبك آبستره نمود. نمایشگاههای بزرگ سال ۱۹۵۱ و ۱۹۶۱ در پاریس نام او را پر آوازه ساخت. آثاری از او در پاریس در موزه مدرن وجود دارند.

ویون، ریمون دوشان، Villon, Raymond Duchamp,

نگاه کنید به «دوشان» (Duchamp - Villon)

وینچی، Vinci, Leonardo Da,

نگاه کنید به «لئوناردو» (Leonardo)

بیست، Vingt, les (Les XX),

عنوان بیست نقاش همراه انسور که يك گروه برای به‌نمایش‌درآوردن آثار هنرمندان در بروکسل را در سال ۱۸۸۴ شکل دادند که مدت ده سال ادامه یافت و به نمایش آثار هنرمندان غیر بلژیکی مانند سورا، گوگن، سزان و وان‌گوگ پرداخت. در سال ۱۸۸۹ انسور خود مخالف این گروه شد.

ویرگو، استاد. Virgo Master,

نگاه کنید به «استاد ویرگو اینتر ویرجین».

(Master of the Virgo Intervirgine)

ویشر،

Vischer,

يك خانواده از نورمبرگ که به کار با برنز و پیکره سازی می پرداخت، مشهورترین اعضای خانواده پیتراول و دوم از معاصرین دورر بودند. کارگاه خانوادگی به وسیله هرمان (مرگ. ۱۴۸۸) شروع به کار کرد که پدر پیتراول (۱۵۲۹ - ۱۴۶۰ حدود) بود. پیتراول زیر نظر پدر تحت تعلیم قرار گرفت و در سال ۱۴۸۹ يك استاد شد و سپس به هایدلبرگ سفر کرد، اما به ایتالیا رفت، اگرچه تأثیر ایده های رنسانس در کار او دیده می شود اما قدرتی بسیار کمتر از دورر دارد. مشکل واقعی در رابطه با سهم دقیق کار افراد مختلف خانواده در شاهکارهایشان می باشد، آثاری چون زیارتگاه سنت سبالدوس در نورمبرگ. اولین طرح به امضاء پیتراول تاریخ ۱۴۸۸ را دارد، اما کار اصلی روی يك طرح جدید به تاریخ ۱۵۰۸ آغاز شد و مدت چهار سال به طول انجامید و در ۱۹-۱۵۱۴ به اتمام رسید. پس از سال ۱۵۱۲ پیتراول يك آرامگاه در اینسبورگ برای امپراتور ماکسیمیلیان کار می کرد و احتمالاً پسرانش هرمان و پیتراول دوم در زیارتگاه سبالدوس سهم بیشتری داشتند. با اینهمه اثر حواریون ممکن است متعلق به او باشد. پیتراول دوم (۱۵۲۸ - ۱۴۸۷) از برجسته ترین پسران او بود که احتمالاً به ایتالیا سفر کرد و تندیسهای کوچک زیارتگاه سبالدوس را ساخت.

ویتوریا، الساندرو (۱۶۰۸ - ۱۵۴۵)،

Vittoria, Alessandro,

برجسته ترین پیکره ساز ونیزی قرن شانزدهم بود که مقامی برابر با استادش سانسوینو و همتای دوستانش تیتیان، تین تورتو، ورونیز و پالادیو داشت. او در ترنتو به دنیا آمد و در آنجا سبکی را فرا گرفت که وابسته به سبک دوناتلو بود، اما در سال ۱۵۴۳ او را به ونیز به کارگاه سانسوینو فرستادند. روابط پیچیده آندو با کشف شیوه گری از سوی الساندرو شدت گرفت و این الهام گرفته از آماتتی و همچنین میکلائو و پارمینیانو بود.

در سال ۱۵۴۷ الساندرو ونیز را ترك گفت و تا سال ۱۵۵۳ در ویچنسا کار می کرد تا اینکه تیتیان و آرتینو او را با سانسوینی آشتی دادند و او برای همکاری با استادش در تزیینات قصر صدارت عظمی و کتابخانه سانسوینو بازگشت که هر دو کار نشاندنده تأثیراتی از مکتب فونتینبلو است. از سال ۱۵۵۷ تا هنگام تمایل به کناره گیری در سال ۱۵۹۹ او يك کارگاه بزرگ با شاگردان متعدد را اداره می کرد: مهمترین آثار او نیم تنه های با وقار از اصیل زادگان ونیزی است و یکی از بهترین آنها يك چهره نگاری از خود در آرامگاهش در سنت کاریاست (در سال ۱۶۰۲ آغاز شد). آثار بسیاری از او در کلیساها، گالریها و قصرهای ونیزی وجود دارند. دیگر آثارش در برلین، شیکاگو، فلورانس (بارگلو)، لندن (نگارخانه ملی و ویکتوریا و آلبرت)، نیویورک (موزه متروپولیتن)، پادوآ، رم (قصر ویچنسا)، رتردام، وین و واشنگتن (نگارخانه ملی) است.

Vivarini,

ویوارینی،

يك خانواده نقاش از اهالی ونیز شامل آنتونیو (۱۴۷۶/۸۴ مرگ - ۱۴۴۰؟ فعالیت) و برادرش بارتولومئو (۹۹ - ۱۴۵۰ فعالیت) و پسر آنتونیو، الویس (۱۵۰۳/۵ مرگ - در سال ۱۴۵۷ زنده بوده). آنتونیو شريك شوهر خواهرش جیووانی الماگنا بود که نامش دلالت بر این دارد که اصلاً آلمانی بوده است. آنتونیو در سال ۱۴۴۰ يك نقاشی را امضاء کرده، اما به نظر می رسد که تا سال ۱۴۵۰ با جیووانی کار می کرده (تا هنگام درگذشت جیووانی) و سپس با برادرش بارتولومئو شريك شده است. نقاشیهایی که از این شراکت حاصل شدند ابتدا تحت تأثیر جنتیل دافابریانو و سپس ماتتگنا و جیووانی بلینی قرار داشتند که از رهبران نقاشی ونیزی به شمار می رفتند. يك تابلو به امضاء آنتونیو به سال ۱۴۶۴ در واتیکان است و يك اثر امضاء شده بارتولومئو با تاریخ ۱۴۵۹ در پاریس می باشد (لوور) که با آثار دیگری تا تاریخ ۱۴۹۱ همراه اند. الویس پسر آنتونیو و احتمالاً از شاگردان بارتولومئو بود. او تحت تأثیر آنتونلو دامینا و جیووانی

بلینی قرار گرفت. در سال ۱۴۵۷ او زنده بود، اما قدیمیترین کار به جا مانده از او به تاریخ ۱۴۷۵ امضاء شده است. از سوی ۱۴۸۸، او به استخدام حکومت درآمد و یک محجر محراب در ساتتاماریا دفراری در ونیز پس از مرگش به وسیله بلینسکی تکمیل شد. نمونه‌هایی از آثار این خانواده در لندن (نگارخانه ملی، موسسه کورتولد)، نیویورک (موزه متروپولیتن)، واشنگتن (نگارخانه ملی) و همچنین در آکادمی‌ها و کلیساهای ونیز وجود دارند.

Vivin, Louis,

ویویان، لوئی (۱۸۶۱ - ۱۹۳۶)،

هنرمند مدرن بدوی فرانسوی که در اداره پست کار می‌کرد (۱۹۲۲-۱۸۷۹) و آثارش اولین بار در کلوب هنری اداره پست در سال ۱۸۸۹ ظاهر شد. او به وسیله منتقد آلمانی اوده در سال ۱۹۲۵ کشف شد. آثار او بیشتر شامل مناظر ساده رئالیست شهری است که به نظر می‌رسد عموماً از مناظر کارت پستالها الهام گرفته‌اند. آثاری از او در موزه‌های مدرن وجود دارد.

Vlaminck, Maurice,

ولامینک، موریس (۱۸۷۶ - ۱۹۵۸)،

یکی از اعضای گروه ددگران بود و با درن در یک نگارخانه به‌شراکت داشتند. او می‌نوشت، ویلون می‌نواخت، در مسابقه دوچرخه سواری شرکت می‌کرد و عاشق سرعت، جمعیت و سرگرمیهای مردمی بود. در سال ۱۹۰۱ وان‌گوگ، حدود سال ۱۹۰۴ تندیسهای سیاه پوستان و در سال ۱۹۰۷ سزان را تحسین می‌کرد. در مخالفت با کویسم می‌گفت که بی‌حاصل و بیش از حد روشنفکرانه است. نقاشیهای او بیشتر منظره‌ای از هوای طوفانی با احساسی اکسپرسیونیستی و سایه‌های تیره، تأثیرات شدید نور و آسمان ناآرام با تکنیکی ارائه می‌شوند که ضربه‌های سریع قلم‌مو و رنگ‌گذاری ضخیم آن بیشتر از کوربه الهام گرفته‌اند هنرمندی که او از بعضی جهات

همانندش بود. اکثر موزه‌های هنر مدرن نمونه‌هایی از آثار او را دارند.

ولیگر، سیمون دو (۱۶۰۰/۱ - ۵۴)، **Vlieger, Simon de,**

او یکی از نقاشان برجسته هلندی در نیمه اول قرن هفدهم است. او شاگرد وان دو ولده ارشد و معلم وان دو ولده جوان بود و همچنین تأثیر بسزایی بر کاپلی گذاشت که هزار و سیصد طراحی و نه تابلو از او را داشت. نقاشیهای او عمدتاً از مناظر دریا و نماینده دوره‌ای خاص از نقاشی دریایی هلندی است که برارائه تأثیرات نور در رنگهای محلی تمرکز دارد. او بیست کار سیاه قلم از منظره و حیوانات نیز به وجود آورد. او نقاشیهای بسیاری کشیده و آثارش را می‌توان در بیشتر موزه‌ها یافت.

دورانگری، **Vorticism,**

شیوه گروهی از نقاشان انگلیسی که با تأثیر پذیری از کوبیسم و فوتوریسم در آغاز جنگ جهانی اول رشد یافت.

ووس، کرنلیوس دو (۱۶۵۱ - ۱۵۸۴)، **Vos, Cornelis de,**

نقاش چهره‌نگاری از آنتورپ که گاه برای روبنس کار می‌کرد و برخی از چهره‌نگاری‌های او به اشتباه کار روبنس یا وان دایک معرفی شده‌اند. او آثار تاریخی بزرگ و تمثیلی نیز نقاشی کرده‌است. نمونه‌هایی در آنتورپ، برلین، بروکسل، لندن (مجموعه والاس)، مادرید، مونیخ، فیلادلفیا (موزه)، سن فرانسیسکو (لژیون افتخار)، وین، یورک و دیگر شهرها وجود دارند.

برادرش پل (۱۶۷۸ - ۱۵۹۶) یک نقاش از صحنه‌های شکار و موضوعات طبیعت بیجان بود. خواهر آنان با سانیدرز ازدواج کرد که

هنرش با هنر پل وجه اشتراك زيادى داشت و آنان دوست نزديك وان دايك به شمار مى رفتند.

Vos, Marten de, **ووس، مارتن دو (۱۶۰۳ - ۱۵۳۱/۲)،**

نقاشى از آنتورپ و متعلق به آخرين نسلى است كه از سبك ايتاليائى پيروي مى كردند. او مدت شش سال را در رم و ونيز گذراند و در ونيز به عنوان دستيار تينتورتو كار مى كرد. او سبك ونيزى را باخود به آنتورپ آورد و در آنجا محجرهاى محراب بسيارى را نقاشى كرد (مخصوصاً بعد از ويرانيهائى كه در آشوب سال ۱۵۷۹ اسپانيائى به وجود آوردند)، و همچنين چند چهره نگارى كشيد. آثارى از او در آمستردام، آنتورپ، برلين، فلورانس (اوفيزى)، لاهه، پاریس (لوور)، روئن، استكهلم و وين وجود دارند.

Vouet, Simon, **ووئه، سيمون (۱۶۴۹ - ۱۵۹۰)،**

بين سالهاى ۱۶۱۲ و ۱۶۲۷ در ايتاليا به سر مى برد و بين سالهاى ۱۶۲۴ و ۱۶۲۷ مدير فرهنگستان سنت لوكا در رم بود و سپس به فرانسه بازگشت تا از موقعيتى به عنوان نقاش ترينيات بزرگ و كوچك، آثار مذهبي و تمثيلي بهره گيرد. او از سالهاى اقامتش در رم وسفرهاى به ونيز، ناپل، جنوا و ديگر شهرها، يك شكل معتدل و ميانه از كلاسيك باروك را وارد نقاشى فرانسوى كرد و همچنين با روش خود از رنگهاى سرد كامپانى بهره مى برد، تركيبهاى كلاسيك پوسن و غناى روش كار ونيزى به اين تأثيرات كمك كرد. بازگشت پوسن به پاریس در سال ۱۶۰۴ او را مضطرب كرد (به ويژه نقل قول لوئى سيزدهم توسط پوسن با اين مضمون كه اين هم ضربه اى به ووئه)، اما پس از سال ۱۶۴۲ موقعيت او تثبيت شده ماند و تنها رقابت از سوى لبرون بروز مى كرد. آثارى از او در مجموعه سلطنتى انگلستان، برلين، بروكسل، كمبريج (فيتز ويليام)، چاتسورث، سينسيناتى،

کلیولند اوهایو، درسدن، فلورانس (اوفیزی)، فوتتن بلو، جنوآ، گلاسکو، هارتفورد، کانکتیکات، لنینگراد، لندن (نگارخانه ملی)، رم (سن فرانچسکو آریپا، سن لورتزو لوکا، کرسینی)، روئن، ساراسوتا، تور، ورسای، وین، واشنگتن (نگارخانه ملی) و بسیاری از موزه‌های محلی فرانسوی وجود دارند.

وریس، آدریان دی (حدود ۱۶۳۶ – ۱۵۶۰) **Vries, Adriaen de,**

یکی از پیکره‌سازان برجسته شیوه‌گری متأخر بود که پیشینه او نمونه دوره‌گرایش بین‌المللی است. او در لاهه به دنیا آمد، در ایتالیا به کارآموزی پرداخت و بیشتر در پراگ کار می‌کرد. به عنوان یک برترکارزیر نظر جیووانی بولونیا تحت تعلیم قرار گرفت و از سال ۱۵۹۳ برای امپراتور رودلف دوم در پراگ به کار پرداخت. او همچنین دو آب‌نما در ازبورگ (مرکوری تمام شده در ۱۵۹۹، و هرکولس ۱۶۰۲) و کارهایی برای بوکبرگ و اشتاتهاگن ساخت. نمونه آثارش در ادینبورگ، لندن (نگارخانه ملی، ویکتوریا و آلبرت)، پاریس (لوور)، استکهلم و وین وجود دارند.

وروم، هندریک کرنلیوس (۱۶۴۰ – ۱۵۶۶ حدود)،

Vroom, Hendrick Cornelisz,

در هارلم به دنیا آمد و یکی از بنیانگذاران نقاشی دریایی هلندی بود. به سفرهای متعددی رفت، دو سال را در رم گذراند و در آنجا با پل بریل ملاقات کرد و سپس در حدود سال ۱۵۹۰، کشتی او در سواحل پرتغال غرق شد. طبق گفته‌های وان ماندر، ساکنین محلی از دزدان دریایی انگلیسی لطومات بسیاری دیده بودند کمکی نکردند و زندگی این هنرمند در خطر بود تا اینکه توانایی خود را به عنوان یک هنرمند نشان داد و ساکنین محلی اعتقاد یافتند که او «یک مرد انگلیسی نیست، بلکه یک مسیحی است». ولیگر

شاگرد او بود که در مقابل استاد برجسته‌ترین نقاش مناظر دریایی هلند یعنی ویلم دوم وان دو ولده شد. آثار او در آمستردام، هارلم و لندن (موزه ملی دریانوردی) وجود دارند.

Vuillard, Edouard,

ویوارد، ادوارد (۱۸۶۸ - ۱۹۴۰)،

یکی از اعضاء گروه نبی‌ها و يك نقاش و تزئین کننده که مسیر فعالیتش به موازات دوستش بونار قرار داشت، اما کارش از بسیاری جهات به سیکرت نزدیکتر است. او رسانه ترکیبی را تجربه کرد و لیتوگرافهای رنگی نیز ساخت. تابلوهایی از او در پیرمنگهام، بوستون، بریستول، کمبریج، ماساچوست (فوگ)، کلیولند، اوهایو، گلاسکو، لیورپول، لندن (نگارخانه ملی، تیت، موسسد کورتولد)، منچستر (ویتورث)، نیویورک (موزه هنر مدرن)، نورثامپتون، ماساچوست، پاریس (موزه هنر مدرن و پتی پاله)، تورنتو، واشنگتن (فیلیپس) و تریوناتی در پاریس (تالارهای کمدی دوشانزلیزه، پاله دوشیو) و ژنو (دفتر اتحاد ملل) وجود دارند.



والدمولر، فردیناند گیورگ (۱۷۹۳ – ۱۸۶۵)،

Waldmuller, Ferdinand Georg,

از هنرمندان برجسته اطریش در اوایل قرن نوزدهم به شمار می‌رود که به نقاشی از چهره‌نگاریهای بایدرمایر و منظره می‌پرداخت و بعداً به سبک کار گروه باریزون نزدیک شد. در فرهنگستان وین تحت تعلیم قرار گرفت و از سال ۱۸۲۹ در آنجا سمت استادی داشت، اما کاملاً مخالف روشهای تدریس همکارانش بود و مقاله‌های بسیاری در این زمینه نگاشت. برای مدتی نیمی از حقوقش را پرداخت می‌کردند. او در سال ۱۸۲۹ از ایتالیا دیدن کرد و در سال ۱۸۳۰ به پاریس رفت و در سال ۱۸۵۶ به مقصد فیلادلفیا حرکت کرد، اما در لندن توقف نمود و در آنجا از طریق پادرمیانی سفیر انگلستان در وین سی‌ویک تابلوی خود را به ملکه ویکتوریا، پرنس آلبرت و دربار فروخت. بهترین مجموعه آثار او در وین است، اما بسیاری از گالریهای اطریشی و آلمانی نمونه‌هایی دارند. نقاشیهایی که او در لندن

به فروش رساند به جز دو اثر در مجموعه سلطنتی در کاخ ازبرن ناپدید شده‌اند.

واکر، رابرت (حدود ۵۶/۸ - ۱۶۰۵/۱۰)، Walker, Robert,

شهرت او بیشتر به خاطر چهره‌نگاریهایی از کرامول و اطرافیان‌ش تهیه کرد. روش معمول این بود دوسون از سلطنت‌طلبان نقاشی می‌کرد و واکر از طرفداران حکومت پارلمانی. آثاری در موزه کرامول در هاتینگدون، لیدز (تمپل نیوزام، تصویر کرامول)، لندن (نگارخانه ملی چهره)، اکسفورد (آشمولیان) و دیگر شهرها وجود دارند.

نقاشی دیواری، Wall - Paining, or Mural,

اصطلاحی است که برای هر نوع ترینات دیواری از آن استفاده می‌شود. این اصطلاح مترادف دیوارنگاره نیست.

آرامگاه دیواری، Wall - Tomb,

نوعی آرامگاه که در ایتالیا پیشرفت خاصی داشته است. به نظر می‌رسد که ابتدا در خلال قرن سیزدهم به عنوان يك محصول از کارگاه مرمر- تراشان و کاشیکاران پدید آمد و حالت يك خیمه بالای يك سنگ قبر را داشت. در اواخر قرن سیزدهم نوع کلاسیک خیمه جایگزین خیمه گوتیک شد (کلمنت چهارم، حدود ۱۲۷۰، اثر پیترو دی اوربسیو)، سپس تندیسهایی به آن اضافه شدند مثل یاد بود دوبری (مرگ ۱۲۸۲: سنت دومینیکو، اورویتو) اثر آرنولفو دی کمبئو در حالیکه با کره مقدس و کودك و قدیسین در تورفتگی دیوار همراه فرشته‌هایی که در حال کنار زدن پرده‌ها هستند تا تمثال آشکار شود؛ یا یادبود پترونی (سینا: ۲۰ - ۱۳۱۹ حدود) اثر تینودی کامیانو در جایی که روی سنگ قبر پیکره‌هایی از فرشته‌هاست

و در تورفتگی دیوار تندیسهای دیگری جای گرفته‌اند. در قرن پانزدهم این نوع آرامگاه به وسیله دوناتلو برای آرامگاه آنتی‌پاپ جان بیست‌وسوم مورد استفاده قرار گرفت و تزیینات بیشتر توسط برناردو روزلینو و آنتونیو روزلینو انجام شدند. در رم آرامگاه اینوسان هشتم کار پولیائولو یک الگوی جدید برای آرامگاههای پاپ به وجود آورد و آن اضافه نمودن یک تندیس از پاپ در قید حیات بر تخت سلطنت و در حال دعا کردن به همراه تندیس خوابیده روی سنگ قبر بود. در ونیز انواع گوناگونی پدید آمدند مانند یادبود فوسکاری اثر آنتونیو برگنو که بالاتر از سطح زمین قرار داشت، اما نمونه‌هایی مانند یادبود ترون اثر آنتونیوریسو (۸۲ - ۱۴۷۶: فراری) شامل یک بنای عظیم از مقدسین، پرهیزکاران، مسیح در حال عروج و نقوش برجسته تزیینی است که همگی در یک چوب‌بست استادانه قرار گرفته‌اند. در رم قرن شانزدهم آندریاس‌وینو نمونه‌هایی پر تفصیلت‌تر و استادانه‌تر به وجود آورد. مانند آثاری که جولئوس دوم سفارش آن را داد، در حالیکه در فلورانس اوج کار در مقابر سنت لورنزو اثر میکلا‌تزدیده شد. در اواخر قرن شانزدهم مقابر عظیم پیوس پنجم (۷-۱۵۸۶) و سیکستوس پنجم (۹۰ - ۱۵۸۹) ساخته شد که بناهایی هماهنگ و موزون بوده و معمار دومینیکو فوتتانا در رم آنها را ساخت و در این بنا کار را به افراط رساند. تمام دیوارها پوشیده از تندیسها، تمثال، نقوش برجسته از پیکرهای فرشته‌ها، مقدسین و ضمائ تزیینی است. سرانجام در عصر باروک، اگرچه هنوز مقبره دیواری مورد استفاده قرار می‌گرفت [به عنوان مثال یادبود برنینی برای کنتس ماتیلدا (سنت‌پیترز)] اما گرایش بیشتر به سوی طاقچه‌های دیواری پر از تابوت ایستاده و تندیس بروز کرد، اگرچه شکل اصلی آن هنوز باقی مانده بود: مثلاً یادبود استوارت اثر کانووا در سنت پیتر که در سال ۱۸۱۹ ساخته شد.

Wanderjahre (Ger. wander years),

سالهای سرگردانی،

در شمال اروپا مرسوم بود که هنرمندان جوان پس از اتمام دوران

کارآموزی در شهرهای خود مدت چند سال را به عنوان يك کارگر ماهر در نگارخانه‌های استادان مشهور سپری نمایند و نزد هر استاد مدتی به کار پردازند تا اینکه هنگام بازگشت به کشورهايشان، شاهکار خود را به اتحادیه صنفی ارائه نمایند، ازدواج کنند و مأوی گزینند. نوول «خیمه واجاق» تصویری از این برنامه را می‌دهد و زندگی دورر نمونه دیگری است.

Ward, James,

وارد، جیمز (۱۸۵۹ – ۱۷۶۹)،

نقاش انگلیسی منظره و حیوانات که آثار نخستین او تحت تأثیر جورج مورلند برادر زنش انجام شدند. در سال ۱۸۰۳ سبك او تحت تأثیر تابلوی روبنس به نام شاتو دواستن (نگارخانه ملی) قرار گرفت. بهترین آثار در «اثر گوردل»، یورکشایر، در موزه تیت در لندن است. دیگر آثار در برادفورد، کاردیف، ادینبورگ (نگارخانه ملی)، لیدز و ییل (مرکز هنرهای بریتانیا) حفظ می‌شوند.

Warhol, Andy,

وارهول، اندی (متولد: ۱۹۲۸)،

مانند و سلمان ولیختنشتاین، نماینده هنر پاپ امریکایی بود. نقاشیهای او از کنسرو سوپ کمپل، بطریهای کوکاکولا و مریلین مونرو تهیه شده و اغلب به وسیله فرآیند چاپ پارچه‌ای در تصاویر مضاعف تکثیر می‌شدند. اخیراً او فیلمهایی هم ساخته است از جمله يك فیلم هشت ساعته از ساختمان امپایر استیت. آثار او در نیویورک (موزه هنر مدرن) وجود دارند.

Warm Colour, Tone,

رنگ، رنگمایه گرم،

رنگهایی از درجات میان زرد و نارنجی و قرمز یا عموماً رنگهایی که متمایل به رنگ ارغوانی هستند. رنگهای گرم مخالف رنگهای سرد محسوب می‌شوند.

آبرنگ

Water Colour,

روشی در نقاشی با رنگی که با صمغ محلول در آب مخلوط شده است (صمغ عربی و غیره). وقتی رنگ با آب مرطوب می‌شود رنگ شفاف‌تری به دست می‌آید که بر روی کاغذ سفید یا رنگی به کار می‌رود. در روش آکلاسیک انگلیسی - و آبرنگ ناب تقریباً در انحصار هنرمندان انگلیسی است، اگرچه دورر و بسیاری از نقاشان هلندی قرن هفدهم در این زمینه پیشگام بودند - از کاغذ سفید بسیار سبک استفاده می‌شود و چندین لایه رنگ شفاف را روی آن به کار می‌برند تا تدریجاً رنگ و رنگمایه به دست آید. برای هواخواهان افراطی این مکتب استفاده هر گونه رنگ بدنه فرانسوی مآبانه و مردود محسوب می‌گردد. با این وجود چهار نفر از برجسته‌ترین هنرمندان آبرنگ - کوزانس، گیرتین، کاتمن و ترنر همگی از روشهایی استفاده می‌کردند که با روش معمول و توصیف شده در بالا تفاوت داشت. آبرنگ کوزانس شاید نزدیکترین روش به ضوابطی باشد که در بالا به آن اشاره شد، اما او تکرنگ زیر کار نقاشی را به عنوان یک میراث از تکنیک رنگ حفظ کرد. ترنر به تنها آزادانه از رنگ بدنه استفاده می‌کرد بلکه کمی رنگ خشک را با کهنه و اسفنج بر سطح می‌مالید و با یک چاقو خراشی در سطح کاغذ ایجاد می‌کرد و این کار اکنون حیرت‌انگیز و عجیب به نظر می‌رسد، اما کار او از صحنه‌های ونیزی توجیهی موفقیت‌آمیز دارد.

واتو، (ژان) آنتوان (۱۷۳۱ - ۱۶۸۴)، Watteau, (Jean) Antoine,

در والنسینز از شهرهای فلاندرز که اخیراً فرانسوی شده بود به دنیا آمد و این موضوع احتمالاً توجیه کننده ستایش اولیه او از روبنس می‌باشد که قدرت و زنده‌دلی او بیانگر تمام چیزهایی بود که واتو تنها می‌توانست آرزو کند. واتو در حدود سال ۱۷۰۲ به پاریس رفت و ابتدا به عنوان نقاش

مزدور کار می‌کرد و سپس در ۱۷۰۴/۵ نزد ژیلو به نقاشی صحنه‌های متأثر مشغول شد. در آن هنگام او احتمالاً به مرض سل دچار شده و نشانه‌های بیقراری شدید در او ظاهر شده بود که در بقیه عمر کوتاهش همیشه با آن دست به گریبان بود. در سال ۱۷۰۷/۸ با نقاش تریینی کلود اودران زندگی می‌کرد که نگهبان قصر لوکزامبورگ بود و واتو از طریق او امکان دسترسی به آثار روبنس مانند دوره «زندگی ماری دو مدیچی» را یافت. این آثار تأثیر عمده‌ای در شکل‌گیری سبک او به جا گذاشت و طراحی‌هایی که از آنها کشیده بود بارها و بارها مورد استفاده قرار گرفت. در سال ۱۷۰۹ او به زادگاهش والنسینز رفت و چند صحنه نظامی به سبک فلاندرز نقاشی کرد و در هنگام بازگشت به پاریس به مطالعه نقاشان برجسته ونیزی خصوصاً ورونیز پرداخت و سپس تمام این تأثیرات را در يك فرم کاملاً مشخصی از سبک روبنس ترکیب کرد. در سال ۱۷۱۲ به عضویت فرهنگستان برگزیده شد و می‌بایست يك کار دانشنامه‌ای را ارائه می‌کرد اما این تا سال ۱۷۱۷ به تأخیر افتاد تا اینکه اثر «سوار شدن به کشتی به مقصد سی‌ترا» را نقاشی کرد (اکنون در موزه لوور است) و به عنوان نقاش صحنه‌های قهرمانی پذیرفته شد (اولین نقاشی که این چنین توصیف شد). مشکلی که فرهنگستان در طبقه‌بندی کردن آثار او داشت قابل درک است زیرا مانند جیورجیونه نقاشی‌های او دارای حالتی خاص، درکی سودازده و زودگذر از ناپایداری‌های تمام لذتها و تمامی حیات است. این نکته هم عنوان شده که نام تابلوی «سوار شدن از مقصد سی‌ترا» بوده و نه به مقصد سی‌ترا و بی‌میلی بانوان در سوار شدن کشتی به خاطر اشتیاق برای طولانی کردن لذت‌های عشق است. در ۲۰ - ۱۷۱۹ واتو در لندن اقامت گزید که شاید با مداوای بیماری‌اش مربوط بود، اما يك زمستان در لندن بیماری او را شدت بخشید و به پاریس بازگشت و درگذشت. یکی از آخرین آثار او «توقفی در تعقیب» (لندن، مجموعه والاس)، در همان سبک کارهای قبلی اوست، اما تابلوی مغازه که در سال ۲۱ - ۱۷۲۰ برای دوستش که دلال بود نقاشی کرد، نزدیک به سبک جدید است. تابلو بزرگتر از اندازه معمول است و ارائه‌گر داخل مغازه‌ای پر از مشتری و دستیار است که نسبت به

دیگر آثارش رئالیسم بیشتری دارد. سبك جديد در واقع يك بازگشت به ناتوراليسم فلاندرز است و تا حد زيادی مرهون تنيرز است، اما مرگ زود رس واتو مانع پيشرفت وی در اين زمينه شد. موضوعات ثنائی او از واقعگرایی کمتری برخوردار بوده و معمولاً حاوی پیکرهایی از کمديهای ایتالیایی و فرانسوی هستند که کم و بیش سودازده بوده و رفتاری بازتابنده دارند. تمام نقاشیهای واتو از دفتری از مجموعههای طراحی او الهام گرفته است. در این مجموعه مطالعاتی در مورد پیکرها، سرها، دستها، و لباس انجام گرفته که در هنگام لزوم مورد استفاده قرار می‌گرفت. بسیاری از این طراحیها هنوز وجود دارند و معمولاً در شرایط بهتری نسبت به نقاشیهای باقی مانده قرار دارند زیرا نقاشیهای او به خاطر کیفیت ضعیف تکنیکی لطافت زیادی دیده‌اند. طراحیهای مشابه بارها مورد استفاده قرار می‌گرفت و تمام نقاشیهای او دارای شباهت بسیار خانوادگی است. آثار او در مجموعه والاس، برلین، بیرمنگهام، بوستون، شانتلی، کلیولند و هاپو، درسدن، ادینبورگ (نگارخانه ملی)، گلاسکو، هارتفورد کانکتیکات، لیننگراد، لندن (نگارخانه ملی)، مادرید، نیویورک (موزه متروپولیتن)، پاریس (لوور)، استکهلم، تولید و هاپو، واشنگتن (نگارخانه ملی) وجود دارند.

برادرزاده واتو و نوه‌اش، لویی ژوزف (۹۸ - ۱۷۳۱) و فرانسوا لویی ژوزف (۱۸۲۳ - ۱۷۵۸) هر دو «واتوی اهل لل» شهرت داشتند. لویی در والنسینز به دنیا آمد، اما در سال ۱۷۵۵ به لل رفت و در آنجا به تدریس طراحی از پیکر عریان پرداخت. این موضوع باعث چنان جنجالی شد که او مجبور به استعفا شده و تا سال ۱۷۷۵ به آنجا بازنگشت. او همیشه به تقلید آثار عمویش می‌پرداخت و اغلب نقاشیهای تاریخی و یا مذهبی می‌کشید. پسر او به سبکی نزدیک به عموی پدرش کار می‌کرد. در شهر لل نمونه‌هایی از هر دو نفر وجود دارند.

واتس، جرج فردریک (۱۸۱۷ - ۱۹۰۴)، Watts, George Frederic,

اولین بار با موفقیت در نمایشگاه فرهنگستان سلطنتی شرکت کرد و در سال ۱۸۴۳ در یکی از رقابتها برای ترین پارلمان برندهٔ سیصد پوند شد. بلافاصله به فلورانس رفت و تا سال ۱۸۴۷ در آنجا اقامت گزید و به عنوان يك هنرمند نابغه تحت حمایت وزیر انگلیسی در دربار توسکان زندگی می‌کرد. در سال ۱۸۷۴ بار دیگر در رقابت پارلمانها برندهٔ يك جایزه شد و این بار جایزه‌ای به مبلغ پانصد پوند به دست آورد و شروع به نقاشیهای بزرگ تمثیلی کرد در حالیکه برای امرار معاش به عنوان نقاش چهره‌نگار کار می‌کرد. چهره‌نگاریهای او از زیبارویان و اشخاص مشهور تلاشی واقعی و بیشتر از يك شباهت مصنوعی بود؛ در سری کارهای او از مردان مشهور او تلاش می‌کرد تا به تصویر کاملی از آنان بپردازد- شخصیت، خصوصیات شخصی و ظاهر- و به همین دلیل تنها از مردانی که دوست داشت یا تحسین می‌کرد نقاشی می‌کرد. ترینات او یاداستانهایی تزیینی صریح بودند مانند «حکایت‌هایی از بوکاچیو» (لندن: تیت: ۴۰-۱۸۴۳) با فضاهایی از رنگهای خام و تضاد شدید که در داخل يك خط‌کناره ساز به کار رفته و یا حکایت‌های تمثیلی پر شکوه که به صورت مبتدلی بیان شده‌اند مانند «ثروت»، «پیشرفت»، «سرنوشت»، «هرج و مرج»، «عشق و مرگ». معروفترین این سری کارها اثر «امید» است. او تلاش می‌کرد دیوارنگاره را احیاء کند که از آن اطلاعات صحیحی نداشت و در نقاشیهای تمثیلی‌اش اغلب از روشهای تکنیکی عجیبی استفاده می‌کرد که باعث صدمات قابل توجهی به آنها شده‌اند. او همچنین چند قطعه تندیس بزرگ نیز ساخت که معروفترین آن «انرژی فیزیکی» در باغهای کنزینگتون و یادبود بزرگ تنیسون در لینکلن است. در سال ۱۸۶۷ او عضو فرهنگستان سلطنتی شد و دوبار مقام و مرتبه بارونی را رد کرد، اما در سال ۱۹۰۲ نشان شایستگی را پذیرفت. او یکی از آخرین نقاشان تمثیلی تاریخی با شکوه به شمار می‌رود، نوعی نقاشی براساس افکار عالی یا ترکیبی آستره

که با شکل‌های خیالی توصیف شده و کوششی برای بالا بردن احساسات بود که نتیجه آن جدایی از واقعیات فیزیکی و معنوی است. نمونه‌هایی در مجموعه سلطنتی انگلستان، بریستول، دوبلین (گالری شهرداری)، ادینبورگ (نگارخانه ملی)، گیلفورد (موزه واتس)، لیورپول، لندن (موزه تیت، نگارخانه ملی چهره، ویکتوریا و آلبرت)، منچستر، مونیخ، نیویورک (موزه متروپولیتن)، نورثامپتون، اوتاوا و دیگر شهرها وجود دارند. یک نقاشی روی دیوار به نام «عدالت» در نیوهایل، لینکلن (۹ - ۱۸۵۳) می‌باشد.

Weenix, Jan,

ونیکس، یان (۱۷۱۹ - ۱۶۴۲)،

پسر یان باپتیست و شاگرد او بود. او هرگز به ایتالیا سفر نکرد، اما مانند پدرش از صحنه‌های ایتالیایی نقاشی می‌کرد و به نقاشی از طبیعت بیجان نیز می‌پرداخت. او بیشتر در آمستردام کار می‌کرد، اما در دوسلدورف و بنزبورگ نیز برای پرنس یالاتین نقاشی می‌کرد (۱۲ - ۱۷۰۲). آثاری از او در آمستردام (موزه رایکس)، ازبورگ، بارنسل، کیپ‌تاون، درسدن، لاهه، لندن (نگارخانه ملی، مجموعه والاس، کنوود)، مونیخ، نیویورک (موزه متروپولیتن)، اکسفورد، پاریس، تورنتو و دیگر شهرها وجود دارند.

ونیکس، یان باپتیست (۱۶۴۱ - قبل از نوامبر ۱۶۶۳)،

Weenix, Jan Baptist,

شاگرد بلومرت بود که در ۶ - ۱۶۴۲ در ایتالیا اقامت داشت و هنگام بازگشت به هلند خود را «جیووانی باتیستا» نامید و به نقاشی مناظر ایتالیایی از بناهای باستانی و پیکره‌هایی با لباس جدید پرداخت که بسیار شبیه به کار بر کام بود. بعداً او سبک کار خود را کاملاً تغییر داد و به چهره‌نگاری و نقاشی از طبیعت بیجان پرداخت و سبک پر تفصیل او به وسیله پسرش یان ادامه یافت. نمونه‌هایی از آثار او در آمستردام، آنتورپ، برلین، برایتون،

درسدن، ادینبورگ، گلاسکو، هارتفورد کانکتیکات، لندن (نگارخانه ملی، مجموعه والاس، کنوود)، نیویورک (موزه متروپولیتن)، پاریس (لوور)، رتردام، اوترخت (شامل دکارت) و وین وجود دارند.

سوگواران، Weepers,

بیکره‌هایی سوگوار کوچک روی یک قبر.

سبک ویشه، Weicher Stil,

نگاه کنید به «سبک نرم» (Soft Style)

ورف، آدریان وان در (۱۷۲۲ – ۱۶۵۹)، Werff, Adriaen van Der.

طبق گفته هوپراکن که معاصر او بود، وی برجسته‌ترین نقاش هلند بوده است. او بیشتر عمر خود را در رتردام کار می‌کرد. اما حامی او حکمران دوسلدورف بود که بیشتر آثار او را تصاحب می‌کرد. سبک بسیار پرتفصیل او ترکیبی از مکتب لطیف نقاشی دو و کلاسیسم فرانسوی قرن هفدهم بود. آثاری از او در لندن (نگارخانه ملی، مجموعه والاس، دالویج) و پاریس (لوور) وجود دارند.

ورو، کلاوس دو، Werve, Glaus de,

نگاه کنید به «اسلوتر» (Sluter)

وسلمان، تام (متولد: ۱۹۳۱)، Wesselmann, Tom,

مانند وار هول نماینده هنر پاپ امریکایی است. اکثر آثار او شامل

پیکرهای عریان است و در میان آثارش به نام «امریکایی کبیر عریان» با زنان به عنوان کالایی تجاری رفتار می‌کند.

وست بنجامین (۱۸۲۰ - ۱۷۳۸)، West, Benjamin,

از فرقه کواکر پنسیلوانیا بود و نقاشی را در امریکا یاد گرفت. در سال ۱۷۶۰ به ایتالیا رفت و مدت سه سال را در رم، فلورانس، بولونیا و ونیز گذراند. او از موقعیت خود در اروپا که تازگی داشت لذت می‌برد. نقاشان امریکایی در اروپا ناشناخته بودند و کاردینال آلبانی می‌پرسید که آیا او یک سرخیوست نیست؟ او بسیار تحت تأثیر سبک نئوکلاسیک منگس و گوین هامیلتون قرار گرفت و تحول یافت و به خاطر نداشتن آموزش آکادمیک به نقاشی تاریخی در ابعاد کوچک پرداخت. در سال ۱۷۶۳، به عنوان یک نقاش چهره‌نگار در لندن آغاز به کار نمود و تردیک به سبک منگس نقاشی می‌کرد و یکی از اعضاء بنیانگذار فرهنگستان سلطنتی شد. در سال ۱۷۶۹ همکاری طولانی و بسیار سودآور خود را با جورج سوم آغاز نمود. اثر «مرگ گرگ» فرهنگستان سلطنتی ۱۷۷۱ نقطه عطفی در نقاشی از قطعات تاریخی مدرن محسوب می‌گردد، زیرا اوست که نقاشیهایش از نظر تاریخی نادرست است یک ترکیب کلاسیک با پیکرهایی بالنسبه معاصر به وجود آورد. او از این نظریه در نقاشیهایش از موضوعات تاریخی قرون وسطی نیز بهره‌جست و بدعتی را بنا نهاد که نه تنها در انگلستان مورد توجه بود بلکه در فرانسه نیز بسیار مورد تقلید قرار گرفت. بدین ترتیب او مقام و منزلتی نزد جورج سوم یافت و در سال ۱۷۹۲ جانشین رینولدز به عنوان رئیس فرهنگستان سلطنتی شد، اما به خاطر اصول فرقه کواکر عنوان شوالیه‌گری را نپذیرفت. هفت اثر او از مجموعه آثار مذهبی که به سفارش جورج سوم برای نمازخانه‌اش نقاشی شده بود در هنگامی که پادشاه دیوانه شد به وست باز گردانده شدند و اکنون در دانشگاه باب‌جونز در کارولینای جنوبی است. او مردی بسیار مهربان و یاری‌دهنده دیگر نقاشان مانند استوارت، آلستون، کاپلی- بود و در واقع مکتب نقاشی امریکایی را

بنیان نهاد. آثار او در مجموعه سلطنتی انگلستان، گلاسکو، لیدز، لندن (تیت، آکادمی، ویکتوریا و آلبرت، بنیاد کورام، موزه ملی دریانوردی)، چندین موزه آمریکایی وجود دارند.

وستماکوت، سر ریچارد (۱۸۵۶ - ۱۷۷۵)، Westmacott, Sir Richard,

پسر یک پیکره‌ساز بود و تا قبل از سفر به رم نزد پدرش شاگردی می‌کرد و در رم نیز زیر نظر رینولدز مشغول به کار شد. از سال ۱۷۹۳ تا ۱۷۹۷ در ایتالیا به سر می‌برد و در هنگام بازگشت گرفتار راهزنان و زخمی شد. کار او در لندن بسیار موفقیت‌آمیز بود و برای ملکه شارلوت و نایب‌السلطنه کار می‌کرد. اثر آشیل در هاید پارک به عنوان یادبودی برای ولینگتن ساخته شد و سنتوری سه گوش بالدی در گاره موزه بریتانیا از آثار این هنرمند است. او در سال ۱۸۱۱ به عضویت فرهنگستان سلطنتی نایل گشت و جانشین فلاکمن به عنوان استاد پیکره‌سازی در مدارس فرهنگستان شد و در سال ۱۸۳۷ عنوان شوالیه را به دست آورد. او چند آرامگاه در وست مینسترایی (از جمله برای فاکس ۱۸۱۰ که مورد ستایش کانوا قرار گرفت و پیت پدر) و مقابر بیشمار در کلیساهای سرتاسر انگلستان بنا کرد.

وایدن، راجر وان در یا روجیه دو لو پاستور (۱۴۶۴ - ۱۳۹۹/۱۴۰۰)،

Weyden, Roger Van De, or Rogier de le Pasture,

او هنرمند برجسته اواسط قرن پانزدهم در فلاندرز بود. او مسلماً شاگرد روبرت کمپین در شهر تورنا بوده و با درت همکاس و مانند درت مستتر از بیشتر شاگردان بود زیرا مدرکی به سال ۱۴۲۶ وجود دارد که از طرف انجمن شهر تورین یک بطر شراب به «استاد راجرز» هدیه می‌شود. یک دلیل احتمالی برای این مسئله که این دو نفر کارآموزی خود را در سن بالا آغاز نمودند، شاید به خاطر مقررات سخت و پیروی از سنتهای قدیمی اتحادیه صنفی شهر تورنا بوده باشد. در سال ۱۴۳۲، بلافاصله پس

از اینکه راجر در اتحادیه صنفی سمت استادی یافت. درت رئیس اتحادیه شد، بنابراین احتمال دارد که هر دو هنرمند تنها به مفهوم اسمی کارآموز محسوب می‌شدند. معه‌ذا اشتباه گرفتن کمپین با استاد فلمال اساساً به خاطر شباهتهایی از نظر سبك کار بین فلمال و یکی از آثار درت است. این موضوع باعث شده که برخی از پژوهشگران شباهتهایی از نظر سبك بین کار فلمال و کار راجر مشاهده کرد و حتی احتمال بدهند که هر دو نفر یکی باشند. نظر متداولتر این است که راجر و درت هر دو شاگرد کمپین بودند و به همین دلیل کار آنها همانند گروه فلمال است.

مشکل بسیار ساده‌تر می‌شد اگر ما از سبك اولیه راجر اطلاع واقعی داشتیم، اما در واقع اثر موثقی وجود ندارد. اثری که معمولاً آن را به عنوان شاهکار وی در نظر می‌گیرند «پایین آوردن مسیح از صلیب» (مادرید، پرادو) است که یکی از شاهکارهای برجسته نقاشی اروپای شمالی در قرن پانزدهم به شمار می‌رود. این اثر کاملاً برخلاف اثر یان وان‌دایك است و عمقی از احساسات مذهبی دارد که کاملاً با رئالیسم یان تفاوت دارد. سبك پر احساس راجر در فلاندرز و آلمان در نیمه دوم قرن پانزدهم بسزایی داشت. معه‌ذا اثر «پایین آوردن مسیح از صلیب» را به خاطر سندی از قرن شانزدهم کار مستقل راجر می‌دانند و تاریخ آن در حدود سال ۱۴۳۵ می‌باشد. چند اثر دیگر را نیز به او نسبت داده‌اند: تابلوی سه لته‌ای براك در پاریس، محجر محراب بلدین در برلین، آخرین داورى در بورگاندى. که تاریخ این آثار به صورت تقریبی دهه‌های ۱۴۴۰ و ۱۴۵۰ می‌باشد. استنباط کلی در باره این آثار بیشتر احساساتی است تا سبك رئالیست. در رابطه با توده مردم کار کمپین/فلمال دلیل اندکی برای ترکیب دو گروه آثار به وجود آورده است. آثار راجر بیشتر در ارتباط با احساسات انسانی است تا کاروان آيك که گرایش بیشتری به جزئیات طبیعت‌گرایانه در خلق يك دنیای مینیاتوری دارد. درك رنگ راجر بسیار شخصی و به استفاده از رنگ طلایی و رنگ‌های پریده و درخشان که در قرن پانزدهم کمی قدیمی به نظر می‌رسید گرایش دارد.

حدود سال ۱۴۲۶ راجر با زنی از بروكسل ازدواج کرد و پس از به

پایان رساندن دوره کارآموزی‌اش نزد کمپین در بروکسل اقامت نمود. قبل از سال ۱۴۳۶ او نقاش شهر شد و ثروت و شهرت بسیاری کسب کرد. در سال ۱۴۵۰، احتمالاً راجر به رم و فلورانس سفر کرد زیرا اثر تدفین (اوفیزی) وابستگی نیرومندی نه تنها با هنر ایتالیایی بطور کلی بلکه خصوصاً با شیوه فرا انجلیکو و اثر «مادونا با چهار قدیس» (فرانکفورت) دارد و نه تنها شامل قدسین حامی مدیچی است بلکه بازتابی از ترکیب ایتالیایی سبک محاوره مقدس را ارائه می‌دهد. برخلاف یان، راجر هرگز عنوان درباری مانند نداشته، اما او برای بسیاری از اعضاء دربار بورگاندی کار می‌کرد از جمله صدراعظم رولین. برای بنیاد خیریه خود که بیمارستانی بود اثر «آخرین دآوری» را حدود ۱۴۴۶ نقاشی کرد (هنوز در همانجاست)، و یا برای پیتر بالدلین، ناظر مالی و بنیانگذار میدلبرگ اثر «تولید عیسی» (آنتورپ، حدود ۱۴۵۳) را پدید آورد. او همچنین چهره‌نگاریهای بی‌نظیر و پراحساسی نیز نقاشی کرد مانند چارلز شیر دل (برلین). به نظر می‌رسد که او مبتکر نقاشی سبک دولتهای بوده که مادونا و کودک در یک طرف و در روبرو یک چهره‌نگاری در حال دعا ترسیم می‌شود. این سبک نقاشی دولتهای بسیار متداول شد و شاید بهترین نمونه کار شاگردش مملینک باشد، در حالیکه آثار بسیار دیگری در کارگاه بوتس ساخته شدند.

دیگر آثار در برلین، بوستون، بروکسل، شیکاگو، دیترویت، گرانادا (کاپیلا رئال)، لندن (نگارخانه ملی، موزه بریتانیا دارای دو طراحی)، پاریس (لوور)، فیلادفیا (جانسون)، واشنگتن (نگارخانه ملی) و دیگر شهرها وجود دارد.

Wheatley, Francis,

ویتلی، فرانسیس (۱۷۴۷ - ۱۸۰۱)،

احتمالاً شاگرد زوفانی بود و کار خود را به عنوان نقاش چهره‌نگاری کوچک و قطعات محاوره‌ای آغاز نمود. از سال ۱۷۷۹ تا ۱۷۸۳ در دوبلین کار می‌کرد تا از دست طلبکاران لندن خود فرار کند. پس از بازگشت

به لندن او چهره‌نگاریهای كوچك خود را به خاطر موضوعات زندگی روزمره به سبك گروز، با استفاده از رنگمایه‌های روشن و مناظر بدیع رها کرد. تابلوی «آقای هووارد در حال تسلی دادن زندانیان» (۱۷۸۷) و «خروش لندن» در ۷ - ۱۷۹۳ گراورهایی از آن تهیه شد و نمونه‌هایی از این ترکیب ماهرانه احساسات اخلاقی و عواطف مورد توجه است و همچنین نشانگر رنگ‌آمیزی شفاف و تا حدی رنگهای پریده و کار آزادانه و حساس اوست. اولین چهره‌نگاری او «خانم پیرس» (۱۷۸۶) نیز نشانگر تأثیر گروز است.

ویسلر، جیمز ابوت مک‌نیل (۱۸۴۴ - ۱۹۰۳)،

Whistler, James Abott Mc Neill,

در لوول ماساچوست به دنیا آمد و در ۴ - ۱۸۵۱ به مدرسه نظامی وست‌پونیت رفت. با ناکامی در دانشکده نظامی به عنوان نقشه‌نگار نیروی دریایی به کار پرداخت، که حداقل تکنیک سیاه قلم را به او آموخت و سپس در سال ۱۸۵۵ برای مطالعه نقاشی به پاریس رفت. در پاریس او با لاتورودگا آشنا شد و تحت تأثیر کوربه قرار گرفت، همچنانکه این تأثیر را می‌توان در «کنار پیانو» مشاهده کرد که در سال ۱۸۵۹ از سوی سالن رسمی رد شد و به صورت خصوصی توسط ویسلر به نمایش درآمد. در سال ۱۸۵۹ ویسلر به لندن رفت، اما مرتباً به پاریس سفر می‌کرد. در سال ۱۸۷۶/۷ او درباره‌ی تزیین «اتاق طاووس» در يك منزل در لندن (اکنون در واشنگتن) مشاجره‌ای داشت که در آن مورد کاملاً در اشتباه بود و در سال ۱۸۷۷ راسکین درباره‌ی تابلوی «قطعه شبانه سیاه و طلایی» (اکنون در دیترویت) چنین نوشت: «پر کردن يك پیت رنگ در انظار عمومی». ویسلر از او شکایت کرد و برنده شد و در سال ۱۸۷۸ يك پیش‌خسارت دریافت کرد. هزینه دادگاه چنان او را در فشار گذاشت که در سال ۱۸۷۹ به ونیز رفت و در سال ۱۸۸۰ یکسری کار سیاه قلم به وجود آورد. استادی او در کار سیاه قلم هرگز مورد تردید قرار نگرفت و حتی منقدان نقاشیهایش آنها را

می‌پسندیدند. او امیدوار بود از این طریق کمبود خود را جبران کند. او مانند مردی مرفه زندگی می‌کرد و به بذله‌گویی شهرت داشت و به خوبی می‌توانست با دوستش اسکار واید برابری کند.

تأثیر نخستین فانتین لاتور و کوربه تا حدی جانشین تأثیر مانه شد در حالیکه مانه که یکی از نقاشانی بود که همراه با ویسلر در سالن مردودین در سال ۱۸۶۳ آثارش را به نمایش گذاشت. اما تأثیر نافذتر بر او در دهه ۱۸۶۰ هنر ژاپنی بود که به اروپا راه یافته و به وسیله پاریسیها کشف شده بود. عجیب آنکه حتی می‌توان تأثیر نقاشان فرهنگستانی همچون آلبرت مور را در کار ویسلر تشخیص داد و این مخصوصاً در ترتیب رنگ آمیزی که در واقع مطالعه در شیوه کنار هم نهادن رنگمایه‌ها و رنگهای وابسته به هم می‌باشد. ویسلر بر طبیعت زیباگرایانه نقاشیهایش تأکید داشت، و این بازتابی آگاهانه علیه تسلط موضوع در نقاشی عصر ویکتوریا بود. بهترین مجموعه آثار او در واشنگتن و دانشگاه گلاسکو حفظ می‌شوند، دیگر آثارش در کاردیف، گلاسکو (نگارخانه)، لندن (تیت)، اوتاوا، پاریس (لوور)، و چند موزه آمریکایی وجود دارند. کارهای سیاه قلم او در مجموعه سلطنتی انگلستان و در لندن موزه بریتانیا و موزه ویکتوریا و آلبرت به نمایش گذاشته شده‌اند.

ویلهم، استاد (فعال در ۱۳۵۸ - متوفی ۷۳/۸)، Wilhelm, Master,

نقاشی از کلن که هیچ اثری از او شناخته نشده، اما از او شخصیت افسانه‌ای ساخته‌اند. احتمالاً او نقاشی به نام ویلهم فون هرل بوده، اما افسانه در عصر رمانتیک آلمان آغاز شد و اگر چه اکنون در آلمان از میان رفته، اما هنوز در سالنهای حراج انگلیسی و آمریکایی ادامه دارد.

ویلگلمو، Wiligelmo,

پیکر سازی بود که اکثر کارهای تزئینی کلیسای مودنا را به سبکی بسیار

کلاسیک بین سالهای ۱۰۹۹ و حدود ۱۱۰۶ به انجام رساند. امضایی به تاریخ ۱۰۹۹ روی بنای کلیسا نام او را به عنوان پیکره‌ساز اصلی عنوان می‌کند و احتمالاً در رابطه با پیکره‌هایی روی قسمت پایینترنما، سفر پیدایش (نخستین کتاب تورات) وستونهای سردر می‌باشد. کار او در مسیر اصلی پیکره‌های سبک جنوب رم یا پیکره‌هایی چهارشانه و قوی است. تندیسهای مشابه در کلیسای کرامونا، احتمالاً از جمله آثار کارگاه او می‌باشد و تأثیر سبک او را می‌توان تا اسپانیا و جنوب ایتالیا ردیابی کرد که در آنجا تخت اسقف در سنت نیکلا متعلق به حدود ۱۰۹۸ را معمولاً به او نسبت می‌دهند.

Wilkie, Sir David,

ویلکی، سردیوید (۱۸۴۱ - ۱۷۸۵)،

در ادینبورگ تحصیل می‌کرد و اولین اثر مهم خود را در نوزده سالگی نقاشی کرد. این تابلو «نمایشگاه پیتلسی» (ادینبورگ، نگارخانه ملی: ۱۸۰۴) نام داشت که یادآور سبک تینه است. در سال ۱۸۰۵ او وارد مدارس فرهنگستان سلطنتی در لندن شد و اثر خود را با نام «سیاستمداران دهکده» در سال ۱۸۰۶ در فرهنگستان به نمایش گذاشت. این اثر او را مشهور کرد و باعث شد تا مدت بیست سالی را به کار در زمینه موضوعات مشابه به سبک اوستاد یا تینه ادامه دهد. این صحنه‌های زندگی روزمره هلندی تأثیر بسزایی در آلمان به جا گذاشت. در سال ۱۸۰۹ او به همکاری با فرهنگستان سلطنتی و در سال ۱۸۱۱ به عضویت فرهنگستان سلطنتی برگزیده شد و در سال ۱۸۳۰ جانشین لارنس به عنوان نقاش پادشاه شد و در سال ۱۸۳۶ عنوان شوالیه را کسب نمود. او دوست هیدون بود و در سال ۱۸۱۴ آنان برای تماشای تابلوهایی که ناپلئون به غنیمت گرفته بود به پاریس رفتند. او به خاطر بیماری سالهای ۸ - ۱۸۲۵ را در ایتالیا، اطیش، آلمان و اسپانیا گذراند و تجربه جدید او در زمینه هنر ایتالیایی و اسپانیایی باعث تغییر عظیمی در سبک او شد. ولاسکز و موریلو تأثیر بسزایی در این سبک جدید و تغییر موضوعات داشتند. در سال ۱۸۴۰ او به خاور نزدیک رفت و در هنگام بازگشت به کشورش در کشتی در گذشت: مراسم تدفین او

در دریا موضوع يك نقاشی تخیلی از ترنر است. نمونه‌هایی از آثار او در مجموعه سلطنتی انگلستان، آبردین، برلین، کوپر، فیف (تالار شهر)، ادینبورگ (نگارخانه ملی و موزه جنگ)، لندن (تیت، مجموعه والاس، موزه ولینگتون)، مونیخ، نیویورک، تولیدو اوهایو، ییل و دیگر شهرها وجود دارند.

ویلسون، بنجامین (۸۸ - ۱۷۲۱)، Wilson, Benjamin,

نقاش چهره‌نگار انگلیسی که شهرت عمده او به خاطر اشتباه گرفتن نام او با ریچارد ویلسون بود. بنجامین به سبک رامبراند کار می‌کرد. احتمالاً زوفانی تا سال حدود ۱۷۶۲ در زمینه صحنه‌های تئاتر برای او کار می‌کرد. از سال ۱۷۷۰ ویلسون خود را وقف مطالعات علمی نمود. نمونه‌هایی از آثار وی در لیدز، لندن (نگارخانه ملی، دالویچ) و منچستر وجود دارد.

ویلسون، ریچارد (۸۳ - ۱۴ یا ۱۷۱۳)، Wilson, Richard,

در ویلز به دنیا آمد و مانند رینولدز پسر يك مرد روحانی بود و نزد پدر دانش کلاسیک را فراگرفت. احساس او نسبت به عهد باستان احتمالاً تأثیر قاطعانه‌ای در تردید شدن او به نقاشی منظره داشت که با نفوذ آثار کلاسیک ایتالیایی کلود و گاسپار پوسن الهام‌بخش ویلسون بود. اکنون روشن شده که در سال ۱۷۳۷ ریچارد ویلسون در لندن به سر می‌برده و «اینر تمپل بعد از آتش سوزی» (۱۷۳۷: تیت) را نقاشی می‌کرده که قدیمی‌ترین اثر او به شمار می‌رود و اولین منظره کار اوست هر چند در سال ۱۷۴۶ مسلماً به عنوان نقاش چهره‌نگار در لندن برای خود موقعیتی کسب کرد (نمونه‌هایی در ادینبورگ و لندن، نگارخانه ملی، تیت که تابلوی زوکارلی مورخ ۱۷۵۱ را دارد، و در موزه ملی دریانوردی وجود دارند). نقطه عطف واقعی در کار ویلسون دوران اقامتش در ایتالیا بود که تصمیم

گرفت منحصرأ به کار نقاشی منظره بپردازد. در سال ۱۷۵۰ ویلسون در ونیز بود و بیشتر سالهای اقامتش در ایتالیا را در رم و کامپانیا گذراند و از بسیاری از نقاشان دیگر منظره، کلود و گاسپار پوسن به بعد تأثیر پذیرفت. احتمالاً در سال ۱۷۵۷ به انگلستان بازگشت و با در نظر گرفتن موضوعات کلاسیک و همچنین شیوه کار به نقاشی از مناظر ایتالیایی ادامه داد. باقیمانده آثار ویلسون شامل منظره‌هایی از انگلستان و ویلز است که به شیوه ایتالیایی و کلاسیک نقاشی شده‌اند. او سفارش‌هایی از نماهای خانه‌های بیلاقی نیز دریافت کرد. اثر او نیوبی در انجمن هنرمندان در سال ۱۷۶۰ به نمایش درآمد و در خلال دهه ۱۷۶۰ او یکسری نقاشیهای اساطیری به سبک با شکوه نقاشی کرد که شاید به عنوان همتایی در برابر سبک چهارم نگاری با شکوه رینولدز قابل توجه‌اند. او یکی از اعضاء بنیانگذار فرهنگستان سلطنتی در سال ۱۷۶۸ بود و در سال ۱۷۷۶ هنگامی که دیگر نقاشی نمی‌کرد و از لحاظ مادی در مضیقه بود به سمت کتابدار فرهنگستان برگزیده شد. در طراحی‌هایی مانند اسنودن (لیورپول و ناتینگهام) ویلسون به یک کلاسیسم ناب دست یافت که وابسته به زیبایی ساده و موقرانه طرح بود و نوری را که از هنرمندان هلندی یاد گرفته بود برافروخت. این طرحها از چنان اصالتی برخوردارند که می‌توانند بارها تکرار شوند. نقاشیهای ویلسون در نسخه‌های متعددی وجود دارند و به این ترتیب اکثر نگارخانه‌های انگلیسی حداقل دارای یک نمونه از آثار او هستند. بزرگترین مجموعه در کاردیف است و دیگر آثار او در اوکلند نیوزلند، بالتیمور، برلین، بوستون، بوفالو، کمبریج، ماساچوست، شیکاگو، دیترویت، ادینبورگ (نگارخانه ملی و نگارخانه چهره)، گلاسکو، هانوفر، لندن، منچستر، ملبورن، مینیاپولیس، مونترال، نیویورک، اوتاوا، فیلادلفیا، سن‌مارینو، کالیفرنیا، استکهلم، ونکوور، واشنگتن و بیل حفظ می‌شوند.

Wilton, Joseph,

ویلتون، جوزف (۱۸۰۳ - ۱۷۴۲)،

پسریک گچ کارترینی بسیار موفق بود و توانست زیر نظر دلفوکس

در فلاندرز و پیگال در پاریس به کارآموزی پردازد. در سال ۱۷۴۷ به ایتالیا رفت و تا سال ۱۷۵۵ در فلورانس کار می‌کرد. اثر او دکتر کوکی (۱۷۵۵: لندن، ویکتوریا و آلبرت) یک نمونه بسیار قدیمی از نیم‌تنه سبک نئوکلاسیک است بدون کلاه گیس یا پوششی به سبک رمی، اما او این عقاید جدید را توسعه نداد. در سال ۱۷۵۵ همراه معمار چمبرز به لندن بازگشت و به زودی کارهای بزرگی را آغاز نمود و اغلب از سوی چمبرز حمایت می‌شد و کارهای ترییناتی ساختمانهایش را به او واگذار می‌کرد. او یکی از اعضاء بنیانگذار فرهنگستان سلطنتی به شمار می‌رود. ویلتون در سال ۱۷۸۶ بازنشسته شد و در سال ۱۷۹۰ به عنوان حافظ فرهنگستان سلطنتی منصوب گشت. چندین آرامگاه از آثار او در وست مینسترایی وجود دارد. آثار دیگرش در ادینبورگ (نگارخانه ملی چهره)، لندن (ویکتوریا و آلبرت)، نیویورک (انجمن تاریخ) و بیل (مرکز هنرهای بریتانیا) حفظ می‌شوند.

وینکلمان، یوهان یواکیم (۶۸ - ۱۷۱۷)،

Winckelmann, Johann Joachim,

یکی از برجسته‌ترین مورخین هنری آلمان و بنیانگذار نئوکلاسیسم است. او رساله خود «در زمینه تقلید در آثار یونانی...» را در سال ۱۷۵۵ منتشر نمود و در اواخر سال از درسدن بدرم رفت. این اثر شامل عبارتهایی است که به جمع‌بندی تمام آموخته‌های او درباره هنر یونانی می‌پردازد (که او به ندرت آنها را از روی نسخه‌های اصل می‌شناخت و بیشتر آنها هنوز کشف نشده بودند). فوزلی این کتاب را به انگلیسی ترجمه کرد. در سال ۱۷۶۴ او تاریخ هنر باستان را منتشر نمود و در سال ۱۷۶۸ در تریستا به قتل رسید. علت قتل ظاهراً مدالهایی بود که همراه داشت. تئوریهای او هنرمندان بسیاری را عمیقاً تحت تأثیر قرار داد و تردیکترین هنرمند به او منگس بود.

Wint, Peter de,

وینت پیتر دو،

نگاه کنید به «دو وینت» (De Wint)

Winter Halter, Franz Xaver, (۷۳ - ۱۸۰۵)،

یک نقاش چهره‌نگار آلمانی بود که در اواسط قرن نوزدهم مورد توجه خانواده‌های سلطنتی اروپا، به خصوص امپراتریس اوژنی و ملکه ویکتوریا قرار گرفت. ارائه لطیف و استادانه‌اش، او را به طرز ستایش‌انگیزی برای چهره‌نگاری از زنان برجسته با لباس‌های زیبا و فاخر مناسب جلوه می‌داد. او در سال ۱۸۲۸ به کارلسروهه رفت و در سال ۱۸۳۴ به سمت نقاش دربار برگزیده شد و پس از سفری به ایتالیا (۴ - ۱۸۳۳) به پاریس نقل مکان کرد و در آنجا در دربار لویی فیلیپ به زودی شهرت یافت. در هنگام بروز جنگ پروس و فرانسه به کارلسروهه بازگشت. او اولین سفارش خود از ملکه ویکتوریا را در سال ۱۸۴۱ به دست آورد و در مجموعه سلطنتی آثار بسیاری از او وجود دارد. دیگر آثارش در بالتیمور (والترز)، فلورانس (اوفیزی)، کارلسروهه، لندن (نگارخانه ملی چهره، مجموعه والاس)، مونیخ، نیویورک، پاریس (لوور) و ورسای حفظ می‌شوند.

Witte, Emanuel de,

ویته، امانوئل دو (۹۱/۲ - ۱۶۱۵/۱۷)،

نقاش هلندی که در کلیساها و تزیینات داخلی خانه‌ها کار می‌کرد. کارهای داخلی او معمولاً برپرتوی از نور روی ستونها، مقابر یا کف‌چوبی اتاق تکیه دارد و صحنه‌های فضای باز او دارای جزئیات طبیعت بیجان در زمینه جلو می‌باشد مانند تابلوهای گوناگون او از بازار ماهی‌فروشان. او در سال ۱۶۳۶ در الکمار وارد اتحادیه صنفی شد و در حدود سال ۱۶۵۰ به آمستردام نقل مکان کرد و در آنجا با همسر دوم خود ازدواج نمود. با

وجود زیبایی کار تزیینات داخلی، وی باموفقیت اندکی روبرو شد و همسر دومش مشکل بزرگی برای او به وجود آورد. همسر و دخترش به خاطر سرقت محکوم شدند و او به زندگی خود خاتمه داد. آثاری از او در آمستردام، برلین، بیرمنگهام (موسسه باربر)، بوستون، بروکسل، کیپ-تاون، دوبلین، ادینبورگ، لاهه، هارتفورد کانکتیکات، لیل، لندن (نگارخانه ملی، مجموعه والاس)، تولیدو اوهایو، رتردام و سایر شهرها وجود دارند.

ویتل، گاسپار (کاسپار) وان (۱۷۳۶ - ۱۶۵۳)،

Wittel, Gaspar (Caspar) Van,

او که در ایتالیا به ونریچلی شناخته شده است، در آمرس فرت هلند به دنیا آمده و اولین تعلیمات خود را در آنجا فراگرفت و در سال ۱۶۷۵ در رم به سر می برد. او به عنوان یک نقشه کش روی یک پروژه کار می کرد و احتمالاً این کار الهامگر طراحیهای مکان نگاری بزرگ و بسیار دقیق بود که می توانست به نمای شهر بدل شود، بنابراین او حلقه اتصالی بین نقاشان مکان نگار مانند وان در هایدن و هنرمندان ایتالیایی بود که به نقاشی از نمای شهر می پرداختند. او اکنون به عنوان یک پیشگام بسیار مهم برای نقاشانی مانند کانالتو و پانینی به شمار می رود، زیرا نماهای رمی او تاریخ ۱۶۸۱ را دارند. در دهه ۱۶۹۰ او به ونیز رفت و یک نمای شهر از او به تاریخ ۱۶۹۷ وجود دارد. در سال ۱۷۰۰ او در ناپل بود و در آن هنگام پسرش لوئیچی به دنیا آمد که بعدها بزرگترین معمار ناپلی شد. او مابقی عمرش را در ناپل و رم گذراند و در رم درگذشت. لقب او گاسپار عینکی بود و از سال ۱۷۱۲ نزدیک بینی او مشکل برای او ایجاد کرد و از سال ۱۷۳۰ به بعد مانع کار او شد. نقاشیهایی از او در فلورانس (پیتی) و هارتفورد کانکتیکات وجود دارند.

Witz, Konrad,

ویتس، کنراد (۱۴۰۰/۱۰ - ۴۴/۶)،

او برجسته‌ترین نقاش سوئیسی پیش از هولباین بود. در سال ۱۴۳۴ وارد اتحادیه صنفی بال شد، او از آلمان آمده بود و شاید علت انتخاب بال به خاطر وجود شورای کلیساها بود که در ۱۴۳۱ در آنجا گردهمایی داشت. در حدود سال ۱۴۳۵، احتمالاً او کار بزرگ خود را آغاز کرد: محجر محراب بزرگ رستگاری که قسمتهایی از آن به جا مانده است. تنها اثر امضاء شده او «راه رفتن مسیح روی آب» (۱۴۴۴: جنوا) است که شامل یکی از قدیمیترین مناظر در هنر مدرن می‌باشد. منظره به صورت قابل تشخیصی از یک نقطه به خصوص روی دریاچه ژنو است. سبک بسیار رئالیست او نشانگر آنست که او می‌بایست با هنرمند فلاندرزیان ایک واستاد فلمال در تماس بوده باشد. آثار معدود او در بال، برلین، دیترون، ژنو، ناپل، نورمبرگ و استراسبورگ حفظ می‌شوند.

Wolgemut, Michael,

ولگموت، مایکل (۱۴۳۴ - ۱۵۱۹)،

نقاشی از اهالی نورمبرگ و طراح چاپ چوبی و استاد دورر بود. او احتمالاً در حدود سال ۱۴۵۰ به فلاندرز رفت و تأثیر بوتس و راجرواندر وایدن احتمالاً از طریق او به نورمبرگ نفوذ کرد. تنها دو اثر را می‌توان به او نسبت داد: نقاشی محجر محراب در تویکو (۹ - ۱۴۷۶) و اثری در شووا باخ، ولی قاب مرکزی یک نقاشی سه لته‌ای در برایتون با حروف ام. دبلیو امضاء شده و او برای دو کتاب بسیار معروف قرن پانزدهم، به طراحی چاپ چوبی دست زده است: «نگهبان گنج» متعلق به سال ۱۴۹۱ و «وقایع جهان» (۳ - ۱۴۹۱).

وولس (یعنی آلورد اوتو ولفگانگ شوئیز) (۱۹۱۳ - ۵۱)،

Wols (i. e. Alfred Otto Wolfgang Schulze),

در برلین به دنیا آمد و در مدرسه بوهاوس زیر نظر مولی ناگی به تحصیل پرداخت و در سال ۱۹۳۳ به پاریس رفت. او به عنوان يك عكاس امرار معاش می کرد. تا اینکه در سال ۱۹۳۹ محبوس شد و نقاشی را آغاز کرد. او در فقر بسیار در جنوب فرانسه زندگی می کرد (۴۵ - ۱۹۴۰) و تنها از سال ۱۹۴۶ شروع به نقاشی رنگ و روغن نمود. سبك کار او رنگ افشانی بود. او یکی از بنیانگذاران این سبك است.

باسمه چوبی، چاپ چوبی (کنده کاری روی چوب)،

Woodcut,

نگاه کنید به «کنده کاری» (Engraving)

ووتون، جان (۱۷۶۴ - حدود ۱۶۸۲)،

Wootton, John,

او یکی از قدیمترین نقاشان منظره انگلیسی به سبك کلود و جاسپر پوسن است. احتمالاً پیش از ۱۷۱۰ به ایتالیا سفر کرده و به معرفی سبك ایتالیایی در انگلستان پرداخته است. او مناظر خود را با نقاشی از اسبها، صحنه های شکار و قطعات ورزشی می آمیخت و گه گاه از صحنه جنگ نیز نقاشی می کرد. آثاری از او در مجموعه سلطنتی انگلستان و در لندن (تیت و موزه ملی جنگ: نبرد دتینگتون و بلنهایم)، منچستر (شهر و ویتورت) و ییل (مرکز هنرهای بریتانیا) وجود دارند.

تولیدات کارگاهی،

Workshop Production or a "shopwork",

تولیدات کارگاهی، آثار هنری است که به وسیله دستیاران غیر ماهر

یا بی‌احساس از روی طراحی یا پیش‌طرح يك هنرمند معروف کم و بیش تحت نظارت او انجام گرفته است. مثلاً دو نسخه از اثر «مادونا و کودک» وجود دارند که يك نسخه در نگارخانه ملی لندن و نسخه دیگر در رم است که از روی پیش‌طرح بوتیچلی نقاشی شده، اما نشانه‌دهنده دستهای دو هنرمند است که هیچ‌یک از آنها بوتیچلی نیست.

وتروبا، فریتس (تولد: ۱۹۰۷)،
Wotruba, Fritz,

او پیکره‌سازی از اهالی وین بود و براساس پیکر انسانی به سبک آبستره کار می‌کند. او معمولاً سنگهای ناهموار را به کار می‌برد و مستقیماً روی آن کار می‌کند، اما بعضی از آثار او برتری هستند. او در ۴۵ – ۱۹۳۹ به سوئیس مهاجرت کرد، اما بعداً در فرهنگستان وین به تدریس پرداخت. آثاری از او در لندن (تیت)، وین (شهر و نگارخانه‌های ملی) و زوریخ وجود دارند.

وورمان، فیلیپس (۶۸ – ۱۶۱۹)،
Wouwerman (S), Philips,

نقاشی از هارلم که شاگرد هالس بود و به نقاشی از صحنه‌هایی از سوارکاران، جنگها و زندگی در اردوگاهها می‌پرداخت. او اغلب از دهها یا حتی صدها پیکرهای کوچک در بومهای خود بهره می‌جست و علاقه خاصی به اسبهای سفید داشت. او اغلب شکلهایی را در مناظر نقاشان دیگر نقاشی می‌کرد. در حدود هزار و دویست نقاشی از او به ثبت رسیده است. مجموعه‌های بزرگی در درسدن، لنینگراد، لندن، پاریس (لوور)، وین وجود دارد. برادرانش یان (۶۶ – ۱۶۲۹) و پیتر (۸۲ – ۱۶۲۳) نیز نقاش منظره بودند.

Wright, John Michael,

رایت، جان مایکل (۹۴ - ۱۶۱۷)،

او در لندن به دنیا آمد، اما در ادینبورگ شاگرد جیمسون بود (۱۶۳۶) و احتمالاً در ۱۶۴۴ به ایتالیا سفر کرد. در سال ۱۶۴۸ عضو فرهنگستان سنت لوك شد که تنها عضو انگلیسی این فرهنگستان در قرن هفدهم بود. در رم عتیقه‌شناس شد و سپس برای حامیان برجسته هنری همچون لئوپولد ویلهلم حکمران هلند به کار پرداخت. روشن است که او يك کاتوليك بوده است. در سال ۱۶۵۶ به انگلستان بازگشت و چهره‌نگاریهای بسیاری به سبك روبسون نقاشی کرد که مهمترین آنها یکسری (از آن سری دو اثر باقی مانده) نقاشی برای انجمن شهر لندن بود. درباره این آثار اولین در سال ۱۶۷۳ می‌نویسد: «بیشتر چهره‌نگاریها بسیار شبیه اشخاصی هستند که ارائه شده‌اند، اگرچه من هرگز رایت را به عنوان يك هنرمند برجسته در نظر نگرفته‌ام». معهنا رایت نقاش چارلز دوم و جیمز دوم بود. او در سال ۱۶۸۶ به سفارت نزد پاپ به رم بازگشت و درباره سفر خود مطالبی به زبان ایتالیایی (۱۶۸۶) و انگلیسی (۱۶۸۸) منتشر کرد. هنگامی که او در سفر بود نلر شهرتی برای خود به دست آورد. آثاری از او در مجموعه سلطنتی انگلستان، آبردین، دوبلین، ادینبورگ (نگارخانه ملی چهره)، گلاسکو، لندن (نگارخانه ملی، دالویج)، پاریس (لوور)، منچستر، ناتینگهام، اکسفورد و ییل یافت می‌شوند.

Wright, Joseph,

رایت، جوزف (۹۷ - ۱۷۳۴)،

معمولاً او را رایت اهل دربی می‌نامند. او شاگرد هودسون بود. او در دربی اقامت داشت و به جز يك سفر کوتاه به لیورپول در سال ۱۷۶۹ آنجا را تا ۵ - ۱۷۷۳ که به ایتالیا سفر کرد ترك نگفت. در تمام مدت زندگی تخصص او در زمینه تأثیرات نور و روشنایی بود و نقاشیهای او با نور شمع نشانگر نزدیکی با کارهای هونهورست و دیگر هنرمندان مکتب

اوترخت است. در دربی او علاقمندانی در میان پیشگامان علم در رابطه با صنعت به دست آورد:

وجود و آرکرایت در میان حامیان او بودند و از جمله موضوعات کاملاً جدید او ارائه تجربیات به دست آمده به وسیله نور شمع می‌باشد: مانند افلاک‌نما (دربی: ۱۷۶۶) و تجربیاتی با یک پمپ هوا (لندن، تیت: ۱۷۶۸).

در ایتالیا او علاقه‌ای به هنر باشکوه پیدا نکرد، اما عمیقاً تحت تأثیر یک نمایش آتش‌بازی در قصر سنت آنجلو و آتشفشان وزو قرار گرفت و در هنگام بازگشت از هر دو نقاشی کرد. او همچنین منظره‌ای از نور ماه به وجود آورد. ابتدا در ناحیه وزو و سپس در بیلاکات دربی شایر. توجه اصلی او در پردازش کیفیت نور بود. در سال ۱۷۷۵ او سعی کرد در باث جانشین گینز بورو بشود، اما موفق نشد و در سال ۱۷۷۷ به دربی بازگشت زیرا در آنجا موقعیت خوبی برای چهره‌نگاری و همچنین برای نقاشی منظره و نقاشیهای موضوعی داشت که تدریجاً به موضوعات زندگی روز-مره و احساساتی تنزل کرد. بهترین چهره‌نگاریهای او در اوایل دهه ۱۷۸۰ نقاشی شد و اثر سربروک‌بوتبی (لندن، تیت: ۱۷۸۱) در حالیکه دراز کشیده و در میان فضای سبز جنگل در حال خواندن رساله رسو می‌باشد ترکیب ماهرانه‌ای با فضای جدید ادبی فرانسه است. در سال ۱۷۸۱ او به همکاری با فرهنگستان سلطنتی برگزیده و در سال ۱۷۸۴ عضو فرهنگستان سلطنتی شد. آثار او را می‌توان در اکثر موزه‌های انگلستان یافت.

وتوائل (اوتوئل) یوآکیم (۱۶۳۸ - ۱۵۶۶)،

Wtewael, (Uytewael) Joachim,

یکی از هنرمندان برجسته شیوه گر در اوترخت در زمان بلومرت بود. او مدت چهار سال را در ایتالیا و فرانسه گذراند (۹۰ - ۱۵۸۸). هنگام بازگشت به اوترخت به سبکی پرداخت که به نام شیوه گری هارلم شهرت دارد و براساس آثار اسپرانگر مبتنی است که ارائه آن در هارلم به وسیله

کورنلیسز، خولتریس و وان ماندر صورت گرفته است. نقاشیهای مذهبی و چهره نگاریهای او در اوترخت وجود دارند و دیگر آثارش در لندن (نگارخانه ملی)، اوتاوا، اکسفورد، وین، وادستون (موقوفه ملی) و بیل وجود دارند.

Wynants, Johannes,

وینانتس، (فعال در ۸۴ - ۱۶۴۳)،

يك نقاش منظره از اهالی هارلم و صاحب يك مهمانخانه بود، اما همیشه مقروض به نظر می رسید. هنر تقریباً محدود او شامل مناظری با توده های شنی در پشت زمینه و يك جاده شنی در جلو و درختانی بودند که با فاصله در معرض باد قرار گرفته اند. معمولاً يك درخت خشك و چند پیکر در جلوی زمینه قرار دارند. این پیکرها معمولاً کار او نبوده بلکه کار وورمانس، لینگلباخ یا شاگردش آدرین وان در ولده بوده اند. بعضی از آثار قدیمی او با همکاری يك متخصص اردك وحشی نقاشی شده اند، نکته جالب تشخیص این موضوع است که آیا این نقاشیها منظره هستند و یا قطعاتی از حیوانات، آثار او در بیشتر نگارخانه ها وجود دارند و این آثار تأثیر عمیقی بر بسیاری از نقاشان منظره انگلیسی مخصوصاً گینز بورو باقی نهادند.



XX, Les,

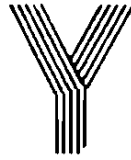
بیست،

نگاه کنید به «وینتر، لس»، (Vingt, Les)

زیلوگرافی (کنده کاری روی چوب، نقاشی تزیینی روی چوب)،

Xylograrity,

نگاه کنید به «کنده کاری» (Engraving)



Yeats, Jack B.,

ییتس، جک بی (۱۸۷۱ - ۱۹۵۷)،

پسر نقاش و برادر شاعر دبلیو. بی. ییتس است. کار خود را به عنوان یک نقاش آبرنگ و تصویرگر چاپخانه خانوادگی آغاز نمود. در سال ۱۹۱۳ در نمایشگاه نظامی شرکت اما تا سال ۱۹۱۵ شروع به نقاشی با رنگ و روغن نکرد و در کارهای آخر به امپرسیونیسم آستره نزدیک شد. گفته شده است که «عشق ایرلندی به آسانی قابل صدور نیست»، اما آثار ییتس توسط نقاشانی مانند کوکوشکا که دوست نزدیک او بود مورد تحسین قرار گرفته‌اند. نمونه‌هایی در بلغاست، کورک، دوبلین (نگارخانه شهر)، ولندن (تیت) وجود دارند.

Ysenbrandt,

ایزنبراندت،

نگاه کنید به «ایزنبراندت» (Isenbrandt)



Zadkine, Ossip,

زادکین، اسیپ (۱۸۹۰ - ۱۹۶۷)،

در روسیه به دنیا آمد و در سال ۱۹۰۷ به لندن رفت و از سال ۱۹۱۱ در پاریس به تحصیل پرداخت و در آنجا تحت تأثیر هنرمندان کویست قرار گرفت. آثار او با چوب و سنگ معمولاً در رابطه با پیکره‌هایی از افسانه‌های یونانی و نیمه رئالیست ساخته شده‌اند. بسیاری از پیکره‌های چوبی او بسیار بزرگ و دارای تأثیرات ابتکاری سایه‌نماست که به وسیله شکل‌های بریده شده حاصل می‌گردد. دیگر آثار او شامل یادبودی برای وان گوگ و یک یادبود برای انهدام رتردام (شهر نابود شده، ۳-۱۹۵۲) است. نمونه‌هایی از آثار او در آنتورپ، ادینبورگ، گلاسکو، نورویچ (دانشگاه)، پاریس (موزه هنر مدرن) و فیلادلفیادیده می‌شوند. او دربارهٔ اینکه چگونه یک پیکره‌ساز شد مطالبی نگاشت و همچنین اشعاری را با تصاویر کار خود به چاپ رساند.

Zais, Giuseppe,

زایس، خیوزپه (۸۴ - ۱۷۰۹)،

يك نقاش منظره سبك روکوکو که در ونیز فعالیت داشت. در ابتدا سبك او تحت تأثیر مارکو ریچی قرار داشت، اما مناظر بعدی او دارای زیبایی و درخشانی خاصی است که بیشتر بازوکارلی است. نمونه‌هایی در ونیز و نگارخانه ملی لندن وجود دارند.

Zandomenighi, Federigo,

زاندومنگی، فردریگو (۱۹۱۷ - ۱۸۴۱)،

در ونیز به دنیا آمد و پسر يك پیکر ساز بود. در سال ۱۸۶۰ با گاریبالدی در سیسیلی به سر می‌برد، اما از سال ۱۸۶۲ تا ۱۸۶۶ در فلورانس با ماکائولی همراه بود. او از سال ۱۸۷۴ تا هنگام مرگ در پاریس زندگی می‌کرد و اغلب آثارش را با هنرمندان امپرسیونیست به نمایش می‌گذاشت، اگرچه کار او به دگا نزدیکتر بود و آثار این دو هنرمند اغلب با هم به اشتباه گرفته می‌شوند. آثاری از او در فلورانس، میلان، فیلادلفیا و ونیز وجود دارد.

Zevio, Stefano da,

رویو، استفانو دا،

نگاه کنید به «استفانو» (Stefano)

Zick, Januarius,

زیک، یانو آریس (۹۷ - ۱۷۳۰)،

یکی از نقاشان برجسته آلمانی در دوره انتقال از سبك روکوکو به نئوکلاسیسم بود. در مونیخ تحت تعلیم قرار گرفت و سپس به پاریس رفت و در آنجا به کپی کردن آثار واتو پرداخت و پس از آن به رم رفت و در نگارخانه منگس به کار مشغول شد (۸ - ۱۷۵۷). در سال ۱۷۵۸ به آلمان

بازگشت و کار خود را به عنوان يك نقاش محجر محراب و دیوارنگاره‌های تزیینی آغاز نمود که بهترین آثارش در مانیس، کوبلنز و ویلینگن است (۸۰ - ۱۷۷۸). بسیاری از موزه‌های آلمانی نمونه‌هایی از آثار او را دارند و يك اثر نیز در کاتراس در موزه دانشگاه دیده می‌شود. پدرش یوهان (۶۲ - ۱۷۰۲) نقاش بود و دیوارنگاره‌هایی در ورتسبورگ نقاشی کرد. بعدها تیپولو جایگزین او شد.

Zoffany, Johann,

زوفانی، یوهان (۱۸۱۰ - ۱۷۳۳)،

نقاش چهره، قطعات محاوره‌ای و صحنه‌های تئاتری بود که در آلمان به دنیا آمد، و در ۵۷ - ۱۷۵۰ در ایتالیا به تحصیل پرداخت و در آنجا تحت تأثیر منگس قرار گرفت. در حدود سال ۱۷۶۰ وارد لندن شد و به عنوان نقاشی ماهر و روزمزد برای ویلسون به کار پرداخت. او توجه جورج سوم را به خود جلب کرد و در سال ۱۷۶۹ عضو فرهنگستان سلطنتی شد. پادشاه هزینه سفرش به فلورانس را پرداخت. او در سال ۱۷۷۲ وارد فلورانس شد و تا سال ۱۷۷۸ در آنجا به سر می‌برد و سپس از طریق پارما در سال ۱۷۷۹ به لندن بازگشت. پیش از بازگشت به لندن او يك نوع جدید از نقاشی تئاتری را به وجود آورد که معمولاً به ارائه يك لحظه واقعی از نمایشنامه می‌پردازد که اغلب گاریک ستاره آن است - اولین کار موفقیت‌آمیز او گاریک در «بازگشت کشاورز» (۱۷۶۲) بود. هنگام بازگشت به لندن در سال ۱۷۷۹ او دریافت که سلیقه‌ها تغییر کرده و به هندوستان سفر کرد (۹ - ۱۷۸۳) تا به نقاشی از امرای محلی بپردازد. از این آثار تنها ده‌الی دوازده نقاشی به جا مانده‌اند (نیمی از این نقاشیها در موزه کلکته است)، اما تابلوی او «کلنل بلیر و خانواده با يك پیشخدمت محلی» دارای سه منظره ارائه شده روی دیواری می‌باشند و تنها منظره‌ای است که این هنرمند در هندوستان نقاشی کرده است. او ثروت هنگفتی در هندوستان به دست آورد و در سال ۱۸۰۰ دست از نقاشی کشید. آثاری از او در آبردین، بیرمنگهام، بوردو، برایتون، ادینبورگ (نگارخانه ملی)، گلاسکو، لیورپول،

لندن (نگارخانه ملی، نگارخانه ملی چهره، تیت)، منچستر، نیوکاسل، اوتاوا، اکسفورد (آشمولیان، دارای چهره خوبی از همسر دوم اوست)، وین و ییل (مرکز هنرهای بریتانیا) حفظ می‌شوند.

Zoppo, Marco, زوپو، مارکو (حدود ۱۴۷۸ – حدود ۱۴۳۳)،

نقاشی از بولونیا که احتمالاً شاگرد توراً نیز بوده، اما در سن بیست و یکسالگی برای کار نزد اسکورسیون رفت و در سال ۱۴۵۵ فرزند خوانده او شد. در همان سال او به ونیز و سپس بولونیا رفت. سبک او کمی لطیفتر از سبک کار هر دو استادش بود و احتمالاً از جیووانی بلینی تأثیر گرفته است. آثار برجسته او در برلین و بولونیا دیده می‌شوند و دیگر آثارش در لندن (نگارخانه ملی، و موسسه کورتولد)، اکسفورد (کلیسای مسیح) و واشنگتن (نگارخانه ملی) حفظ می‌شوند.

Zuccarelli, Francesco, زوکارلی، فرانچسکو (۸۸ – ۱۷۰۲)،

نقاش اهل فلورانس که عمدتاً در ونیز و انگلستان کار می‌کرد. در سال ۱۷۵۱ باریچارد ویلسون در ونیز ملاقات کرد. این دو نقاشیهایشان را معاوضه کردند؛ در سال ۱۷۵۲ او به لندن رفت و تا سال ۱۷۶۲ در آنجا زیست. در سال ۱۷۶۵ او بار دیگر به لندن بازگشت و تا سال ۱۷۷۱ در لندن اقامت داشت و در سال ۱۷۶۸ به عنوان عضو بنیانگذار فرهنگستان سلطنتی برگزیده شد. سبک سهل و روشن او در نقاشی منظره با مناظر بدیع روستایی در انگلستان بسیار مورد توجه بود و به سبک سنگین و موقر ویلسون ترجیح داده می‌شود. نمونه‌هایی از آثار او در قصر ویندزور و دیگر آثارش در کمبریج (فیتز ویلیام)، گلاسکو، لندن (نگارخانه ملی، دالویج)، منچستر، اکسفورد (کلیسای مسیح)، و نیز و دیگر شهرها وجود دارند.

زوکارو، تادیو و فردریکو،

Zuccaro (Zuccari, Zuccheri), Taddeo and Federico,

تادیو (۶۶ - ۱۵۲۹) و فردریکو (۱۶۰۹ - ۱۵۴۰/۳ حدود) دو برادری که ارائه‌گر پایان سنت شیوه‌گری در رم بودند. تادیو نماینده برجسته سبک اواسط قرن شانزدهم بود و کارهای عمده او دیوارنگاره‌هایی در واتیکان و ویلای فارنس در تردیکی و بتربو است. تقریباً هیچ نقاشی رنگ و روغن از او به جا نمانده، اما «ستایش» در کمبریج است. دو دیوارنگاره به وسیله برادر کوچکترش به پایان رسیدند و پس از آن فردریکو در سال ۱۵۷۴ به فرانسه و آنتورپ و سپس به انگلستان رفت. در انگلستان او دو نقاشی کشید، یکی از ملکه الیزابت (هر دو اثر در لندن در موزه بریتانیاست)، اما در اکتبر سال ۱۵۷۵ به ایتالیا بازگشت، بنابراین او نمی‌توانست چهره‌نگاریهایی را که در منازل انگلیسی است و به او نسبت می‌دهند کشیده باشد. تابلوی «ملکه الیزابت» در سینا مطمئناً یک کار ایتالیایی است و تنها اثری است که می‌توان به دلایل منطقی به او نسبت داد، گرچه این نسبت دادن هنوز مورد تردید است. فردریکو در واتیکان نیز کار کرد و به تکمیل دیوارنگاره‌های گنبد کلیسای فلورانس پرداخت که واساری ناتمام رها کرده بود و در سال ۱۵۸۵ به اسپانیا رفت و تا سال ۱۵۸۹ در آنجا باقی ماند. در اسپانیا در دربار فیلیپ دوم که به کارهای تیتیان عادت داشت از توجه کمی برخوردار شد. در سال ۱۵۹۳ او فرهنگستان سنت لوك را در رم تأسیس نمود و در سال ۱۵۹۸ ریاست آنجا را به عهده گرفت و سالهای آخر عمر خود را بیشتر وقف مطالعه در تئوری هنر و طراحی نمود. مانند کاوالیه دارپینو او یک شیوه‌گر منتخب بود که وارد یک عصر جدید شد. در میان آثار بسیاری که به او نسبت می‌دهند چند اثر در فلورانس (اوفیزی، پیتی) و گلاسکو، مینیاپولیس، میلان، نیویورک، رم (بورگس و پاله ونیزیا) و وین وجود دارند. رساله «افکار اسکولتوری، نقاشی و معماری» در ۱۶۰۷ و مجموعه آثارش در ۱۹۶۱ منتشر شدند.

زورباران دی فرانچسکو (۱۶۶۴ - ۱۵۹۸)، Zurbaran, Francisco de,

در تردیکی بادایوز (ناحیه‌ای در اسپانیا) به دنیا آمد و در سال ۱۶۱۴ نزد يك نقاش ماهر شمایل ساز در سویل کارآموزی می‌کرد. در سال ۱۶۱۷ او در جنوب اسپانیا اقامت داشت، اما در سال ۱۶۲۹ به دعوت شورای شهر سویل به آنجا رفت. در سال ۱۶۳۴ به مادرید سفر کرد تا برای پادشاه اثر «محاصره کادیز» را نقاشی کند تا در کنار کار ولاسکز «محاصره بردا» و اثر ماینو «استرداد خلیج سنت سالوادور» آویزان شود. در سال ۱۶۳۵ به سویل بازگشت تا وارد موفقترین و پربارترین دههٔ عمر خود بشود که در خلال آن برای صومعه‌ها و کلیساهای سرتاسر جنوب غربی اسپانیا کار می‌کرد. او همچنین چند نقاشی برای اماکن مذهبی در مستعمرات اسپانیا در دنیای جدید کشید و آنها را به عنوان کالای تجاری صادر کرد و این کار را احتمالاً از طریق اعضاء خانوادهٔ همسر دومش در پرو انجام می‌داد. بیشتر این آثار تولیدات کارگاه بودند، اما تجارت همیشه موفقیت‌آمیز نبود و مدارك بسیاری در رابطه با مشکلات او در اخذ پولهایش وجود دارند. در سال ۱۶۵۸ او در جستجوی کار به مادرید رفت و تماس خود را با ولاسکز تجدید نمود. او در مادرید درگذشت.

حالت سرد و تقوی و پارسایی نقاشیهای نخستین او از قدیسین که برای گروههای بسیار سختگیرانه مذهبی نقاشی شده، او را نقاش مناسبی برای نقاشیهای محجر محراب معرفی کرد که با ارائه رنگهای معتدل و پیکرهایی مستحکم و با وقار و تیره به ترسیم آنها می‌پرداخت او احتمالاً تا اواسط دههٔ ۱۶۳۰ نقاشیهایی از روبرا را مشاهده نکرده بود، اما مطمئناً از کارهای سیاه‌قلم او آگاهی داشت. توانایی او در ارائه صحنه‌های بی‌روح و خشك زندگیهای قدیسین با يك پیوستگی کامل از افسانه و واقعیت با نظریه‌های ضد اصلاح‌طلبی مطابقت داشت. اولین سفر او به مادرید چشمهای زورباران را به سبکهای دیگر گشود و به او احساس نیرومندی از شکوه سبك باروك را نشان داد. او هنوز سبك رئالیسم محض خود را حفظ می‌کرد،

اما شکوه رنگهای او و روشنی و یکپارچگی توده مردم مثلاً در اثر «ستایش شبانان» (گرنوبل: ۱۶۳۸) نشان می‌دهد که چه خوب درسهای آموخته‌از هنر ایتالیایی را جذب کرده بود. شهرت موریلو در دهه ۱۶۴۰ زورباران را وادار به رقابت با او کرد و مجبور شد تا رنگهای تیره خود را رها کند. قدیسین او حالت رمانتیکتری یافتند و مادونای او به نقاشیهای شیوه‌گری ایتالیایی شبیه شد و در این رقابت همراه با احساسی کاملاً بیگانه خصوصیت فردی کار او از میان رفت.

بسیاری از آثار او در کلیساها و اماکن مذهبی اسپانیا و امریکای لاتین حفظ می‌شوند و دوازده اثر در قصر اسقف اکلند (دارام) وجود دارند. آثار دیگری در برلین، بوستون (موزه گاردنر)، بوداپست، کادیز، شیکاگو، سینسیناتی، کلیولند اوهایو، درسدن، دوبلین (نگارخانه ملی)، ادینبورگ (نگارخانه ملی)، هارتفورد (وادسورث)، ایندیانا پولیس، لیسبون، لندن (نگارخانه ملی)، مادرید (پرادو، آکادمی)، مونیخ، نیویورک (انجمن اسپانیولی، موزه متروپولیتن)، پاریس (لوور)، فیلادلفیا، سنت لوئیس، سان دیاگو، سائوپائولو، سویل، تولیدو اوهایو و واشنگتن (نگارخانه ملی) وجود دارند.

فهرست اعلام (هنرمندان)

۸۶۸	اسپنر		
۸۶۹	اسپتز وگ		آ
۸۶۹	اسپینلو	۹	آباته
۸۸۵	استابز	۱۰	آبوت
۳۰۸	استاد ا.س	۳۹	آپت
۵۸۷	استاد باکره درمیان باکرگان	۳۰۶	آپتین
۵۸۲	استاد بشارت آزن پروانس	۳۸	آپل
۵۸۶	استاد زندگی مریم	۳۹	آپیان
۵۸۳	استاد سنت بارتولومئو	۹۳۰	آتریلو
۵۸۵	استاد سن ژیل	۳۰۸	آتی،
۵۸۳	استاد سن سیلیا	۱۶	آرپاین
۵۸۴	استاد فلمال	۴۹	آدام
۵۸۴	استاد مرگ باکره	۴۳	ادوبون
۵۸۷	استاد مولن	۴۲۶	آرپ
۵۸۸	استاد وردن	۴۳	آرپینو
۵۸۶	استاد وجد لیورسبرگ	۱۷	آرتسن
۵۸۵	استاد هوسبوخ	۴۰	آرچینکو
۸۷۳	استانزیونه	۴۰	آرچیمبولدی
۸۷۱	استائل	۶۷۰	ارکانگا
۸۸۳	استروزی	۲۹۶	ارل
۸۸۳	استریتر	۶۷۱	ارلی
۸۸۳	استریگل	۴۱	آرمیتاژ
۸۷۵	استفانو دا زویو	۳۰۷	ارنست
۸۷۲	استنفیلد	۴۲	آرنولفو دی کامبیلو
۸۸۴	استوارت	۳۰۷	ارهارت
۸۸۲	استوس	۶۷۵	ازفان
۸۸۲	استوسکوف	۴۶	آسام
۸۸۰	استومر	۸۷۰	اسپرانگر
۸۷۷	استونز	۸۶۷	اسپنر

۲۲	آلد گروور	۸۷۵	استیر
۶۶۶	الدنبرگ	۸۷۴	استیل
۲۹۸	الزهایمر	۸۷۷	استیل
۲۵	آلستون	۸۷۴	استین
۲۲	الگار دی	۸۷۵	استیوسن
۲۵	آلما - تادما	۸۳۹	اسکات
۲۳	آلن	۸۳۹	اسکات
۲۴	آلوری	۸۴۰	اسکروتس
۲۷	آلونودی دومنیکو	۸۷۰	اسکوار چیونه
۲۹۸	اله، فردیناند ارشد	۸۳۸	اسکورل
۲۹۷	الیاس	۸۶۰	اسلو تر
۲۹	آمانتی	۸۶۰	اسلوگت
۲۸	امبرگر	۴۷	آسلین
۲۸	آمیکودی ساندرو	۸۶۱	اسمت
۲۹	آمیگونی	۸۶۱	اسمیرت
۳۵	آتناامی	۸۶۲	اسمیت، سرما تیو
۳۶	آنتولینز	۸۶۲	اسمیت، دیوید
۳۷	آنتونلو دومینا	۸۶۳	اسنایدرز
۳۵	آنتی - سر نه	۵۰	آفر کمپ
۳۶	آنتیکو	۱۸	آفرو
۳۱	آنجلیکو	۶۶۵	اکترولت
۳۱	آندره دل سارتو	۲۹۷	اکهوت
۳۰۵	انور	۱۸	آگوستینو دی دوچیو
۳۰۰	انکلبر ختس	۱۹	آلبانی
۳۴	آنگویولا	۲۱	آلبرتی
۳۴	آنیگونی	۲۱	آلبرتینلی
۵۰	آوانزو	۲۰	آلبرز
۶۶۸	اویپی	۲۶	آلندورفر
۹۲۷	اوچلو	۲۷	آلنچپرو

۵۳	باچیچو	۶۷۳	اودری
۱۰۷	باچیونی	۵۰	آود
۵۴	باخیوسن	۳۱۰	اورث
۶۱	بارباری	۳۰۹	اوردینگن
۸۰	و بارتل	۶۷۱	اورزکو
۶۹	بارتو لودی فردی	۶۷۲	اوس
۶۹	بارتولو منو دلاپورتا	۶۷۲	اوستاد، آدریان وان
۶۳	بارلخ	۶۷۳	اوستاد، ایزاک وان
۶۴	بارنا	۶۶۶	او کیفی
۶۴	بارنا بادا مودنا	۹۲۹	او گولینو داسینا
۹۱	بارنارد	۹۲۹	او گولینو - لورنزی
۶۴	باروچی	۶۶۷	اولیور
۵۶	بارونزیو	۶۷۴	او واتر
۷۰	باری	۶۷۴	اووربک
۶۸	باری جیمز	۴۷۲	ایتن
۶۳	باریسانوس	۴۷۰	ایزابی
۷۱	بازایتی	۴۷۱	ایزراییل
۷۶	بازن، ژان	۴۷۱	آیز نبراند
۷۷	بازیل	۴۶	آیزید
۷۲	باسانو	۱۹	آیکمان
۷۳	باستین - لپاژ	۲۹۵	ایکینز
۷۱	باشنیس	۴۶۹	اینس
۵۴	باکر	۴۶۸	اینس
۵۶	باگلیونی	۴۶۶	اینگرز
۵۸	بالتوس		
۵۸	بالامو		ب
۵۷	بالدونگ	۵۳	بابورن
۵۷	بالدو ونتی	۱۴۶	باتلر، رگ
۵۶	بالدوینوچی	۷۴	باتونی

۱۳۹	بروگل	۶۰	باندینلی
۱۴۱	بروگل، پیترو دوم	۷۵	باوماستر
۱۳۹	بروگل، یان اول	۱۴۷	بایلرت
۱۳۵	برونزینو	۷۶	بایو
۱۴۸	برونلکی	۱۲۹	براک
۱۴۲	بروین	۱۲۷	برامانی
۱۳۱	بری، سالومون دو	۱۲۸	برامانینو
۱۳۰	بری، یان دو	۱۲۸	برانکوزی
۱۳۳	بریل	۱۲۹	برانگوین
۱۳۲	برینبرگ	۱۳۶	براور
۷۸	بکافومی	۱۳۷	براون، فورد مادوکس
۷۹	بکمان	۱۳۸	براون، مائر
۸۱	بل	۹۶	برترام میندنی
۸۱	بلاثر	۹۶	برتولدو دی جیووانی
۱۰۳	بلانشار	۱۳۲	برتون
۱۰۴	بلخن	۸۸	برخم
۸۲	بلوژم	۸۹	برگهاید
۸۶	بلوتو	۱۳۲	برگنو
۱۰۵	بلومرت	۹۰	برلینگیرو
۱۰۱	بلیک	۹۰	برمیو
۸۲	بلینی	۹۱	برن - جونز
۸۷	بندتو دامالیانو	۱۹	برنینی
۶۱	بنکس	۱۴۳	برودرلم
۱۲۵	بوتس	۱۳۳	بروستولون
۱۲۰	بوتیچلی	۱۳۸	برو
۱۲۲	بوتیچینی	۱۳۶	بروکه
۱۲۹	بوث	۹۴	بروکنینگ
۱۲۳	بودن	۹۴	بروگت، آلونزو
۱۱۵	بور	۹۵	بروگت، پدرو

۱۱۳	بونینگتون	۱۱۵	بورخ
۱۲۶	بوید	۱۴۴	بور کماير
۱۲۶	بویز	۱۱۶	بور گونونه
۸۰	بهام	۱۲۴	بوردل
۹۸	ببینا	۱۲۴	بور دون
۸۰	بیچی	۱۱۶	بور دونه
۹۹	بیراشنات	۱۴۵	بوری
۱۰۰	بیرد	۱۱۶	بوسبوم
۹۸	بیردزلی	۱۱۷	بوش
۷۸	بیرن	۱۲۲	بوشاردون
۵۵	بیکن، جان	۱۴۶	بوشنل
۵۵	بیکن، فرانسیس	۱۲۳	بوشه
۹۹	بیل، ماکس	۱۴۳	بوفه
۷۷	بیل، مری	۱۴۳	بوکلیر
۸۷	بیلاوز	۱۰۷	بوکلین
۹۹	بینگهام	۱۲۴	بوگرو
۹۷	بیوکلیر	۱۰۸	بول
۹۷	بیوکلیر	۱۱۱	بولترافو
۹۷	بیویک	۱۰۹	بولجی
		۱۱۰	بولونا
	پ	۱۰۹	بولدینی
۷۳۵	پاتر، پولوس	۱۴۴	بزم
۶۸۹	پاتر	۱۱۴	بونات
۶۸۸	پاتینه	۱۱۴	بونارد
۶۷۸	پاچر	۱۱۱	بونانوس
۶۷۷	پاچکو	۱۱۱	بوناکولی
۶۸۴	پارمیچیانینو	۱۱۲	بون
۶۷۹	پازو	۱۱۲	بونور
۶۸۶	پاسکین	۱۱۳	بونیفازیو دی پیتاتی

۷۳۴	پورتیناری	۶۸۷	پاسمور
۷۳۳	پوردنونه	۶۸۰	پالما
۷۵۰	پورمان	۶۸۰	پالما و چيو
۷۴۰	پوزو	۶۸۱	پالمر
۷۴۹	پوژه	۶۸۳	پانتويا دو لاکروز
۷۳۶	پوسن، نیکلا	۶۸۲	پانینی
۷۰۲	پوسنر	۷۳۹	پاورز
۷۳۶	پوسن گاسپار	۷۱۵	پایپر
۷۲۶	پولایولو	۶۸۳	پانولو
۷۲۷	پولوک	۶۸۳	پانولوزی
۷۲۵	پولیا کف	۷۰۱	پنومی
۷۲۹	پونتورمو	۷۴۰	پرادیه
۷۵۰	پووی دو شاون	۷۴۳	پرتی
۷۳۹	پوینتر	۶۹۶	پرمک
۷۰۳	پیازتا	۶۹۷	پرموسر
۷۱۱	پینا	۷۴۸	پرودون
۶۹۳	پیترز	۷۴۵	پروکاجینی
۷۰۱	پیترز	۶۹۹	پروگینو
۷۱۲	پیترو برتینی دا کورتونا	۶۹۸	پرونو
۷۲۱	پیتونی	۶۹۷	پریال
۷۱۵	پیرانی	۷۴۴	پریما تیکو
۶۹۲	پیرس	۷۰۰	پزلینو
۷۱۱	پیرو دی کوسیمو	۷۳۴	پست
۷۱۶	پیزانلو	۶۹۲	پشتاین
۷۱۹	پیزیس	۷۰۲	پفور
۷۱۹	پیسارو کامیل	۶۹۳	پلگرینی
۷۰۳	پیسکایا	۷۲۴	پلایدنورف
۷۰۴	پیکاسو	۶۹۵	پنز
۷۱۳	پیگال	۷۳۵	پوربوس

۹۰۵	توما	۶۹۰	پیل
۹۰۷	تیبالدی	۷۱۳	پیلون
۹۰۷	تیپولو	۷۵۱	پیناکر
۹۱۳	تیتیان	۷۱۴	پینتور یچیو
۹۱۳	تیسو		ت
۹۱۲	تیشباين		
۹۱۰	تینودی کامائینو	۸۹۸	تاپیز
۹۱۱	تینتورتو	۸۹۹	تاتلین
۹۰۵	تئودوریک پراک	۸۹۸	تاسی
		۸۹۵	تاکا
	ث	۸۹۷	تامایو
۹۰۶	ثوروالدن	۸۹۷	تانگی
	ج	۸۹۸	تانزیو دارالو
		۹۲۳	ترامبول
۴۷۵	جان، اگوستوس ادوین	۹۲۰	ترائینی
۴۷۶	جان، گوین	۹۰۳	تربورگن
۴۷۶	جانز	۹۰۲	تربورک
۴۷۷	جانون	۹۲۴	ترنر
۳۵۹	جنتایل دافابریانو	۹۲۲	تروست
۳۶۰	جنتیلسکی	۹۲۲	تروی
۴۷۸	جونز، اینیگو	۹۲۱	ترستان
۴۷۹	جونز، توماس	۹۰۱	تنیرز
۴۷۸	جونز، دیوید	۹۱۶	توی
۳۷۲	جیل	۹۲۴	تورا
۴۷۴	جیمسون	۹۰۵	تورنهییل
۳۷۷	جیوتکی	۹۱۷	توروپ
۳۷۷	جیوتو	۹۱۸	توریجیانو
۳۷۷	جیوتینو	۹۱۷	توکه
۳۷۵	جیورجیونه	۹۱۸	تولوز - لو ترک

۲۴۹	دامیه	۳۷۵	جیوردانا
۲۴۸	دانتی	۳۷۹	جیووانی، دامیلانو
۲۸۶	دانلپ	۳۸۰	جیووانی، دی پائولو
۲۷۹	دانمن		چ
۲۵۰	داوید		
۲۹۱	دایس	۱۸۸	چادویک
۲۹۱	دایک	۱۹۰	چانتری
۲۶۲	دراین	۱۸۴	چروتی جیا کومو
۲۸۰	درویه	۱۸۲	چکو دل کاراواجیو
۲۸۰	دریزدل	۱۸۳	چلینی بنوتو
۲۷۰	دسبورگ	۱۸۴	چینی
۲۶۴	دسپیو	۱۹۴	چیاروسکورو
۲۶۳	دسیدریو	۱۹۹	چیپر
۲۵۴	دگاس	۱۹۵	چیریکو
۲۵۷	دلاکروا	۱۹۸	چیمابو
۲۶۰	دلانه	۱۹۷	چیماداد کونگلیانو
۲۵۹	دلاروشه		خ
۲۶۱	دلواکس، پاول		
۲۶۱	دلواکس، لورن	۴۸۳	خوانس
۲۶۱	دنيس		د
۲۷۸	دو		
۲۶۸	دوبل	۲۶۹	دابسون
۲۸۸	دوبوفه	۲۴۹	دایینی
۲۸۱	دوچيو دو بونینزیا	۲۶۴	داپورت
۲۸۷	دوراند آشر	۲۴۶	دادی
۲۸۸	دورر	۲۴۸	دارت
۲۷۶	دوره	۲۳۶	دال
۲۸۶	دوژاردن	۲۳۷	دالوا
۲۷۷	دوسی	۲۴۶	دالی

۸۱۷	رایسبراک	۲۸۳	دوشان، مارسل
۸۶۴	رایسکی	۲۸۴	دوشان - ویون
۷۸۶	رایلی	۲۸۵	دوفی
۷۸۷	رایلی، جان	۲۸۵	دوکره
۷۸۵	رایمشنايدر	۲۸۷	دو کنوا
۷۷۵	رپین	۲۷۰	دولچی
۷۷۶	رتل	۲۷۱	دومنیچینو
۷۵۸	رمزی	۲۷۲	دومنیکو
۷۷۲	رنی	۲۷۳	دوناتلو
۷۷۳	رنوآ	۲۷۶	دونر
۷۹۰	روبر	۲۷۵	دونگن کیس وان
۷۹۱ ,	روبرتس	۲۶۵	دوویت
۷۹۰	روبرتی	۲۶۵	دویس
۸۰۸	روبنس	۲۶۶	دیدرو
۷۸۹	روپیا	۲۶۶	دیز دولاپنیا
۸۰۴	روپیلا	۲۶۸	دیکس
۸۱۳	روپولو	۲۵۰	دیوید، جرارد
۸۰۲	روتکو	۲۵۲	دیوید دو آتره
۸۰۳	روتکاری	۲۵۳	دیویس، ارتوری
۸۱۱	رود	۲۵۴	دیویس، استوارت
۷۶۶	رودن، ادیلون		ر
۷۹۲	رودن		
۷۹۷	روزا	۸۱۴	راسکین
۸۰۰	روستی	۷۶۰	رافائل
۸۰۱	روسو	۷۶۷	رامبراند
۸۰۶	روسو، تئودور	۷۹۶	رامنی
۸۰۲	روسو، مدار دو	۹۸۶	رایت
۸۰۵	روسو، هانری	۹۸۶	رایت، جوزف
۷۹۹	روسلی	۸۱۶	رایدر

۹۹۴	زایس	۷۹۹	روسلین
۹۹۶	زوپیو	۸۰۰	روسلینو
۹۹۸	زور باران دی فرانچکو	۷۶۳	روشنبرگ
۹۹۵	زوفانی	۸۰۶	رولاندسون
۹۹۶	زو کارلی	۷۹۵	رومبوتس
۹۹۷	زو کارو	۸۱۳	رونکه
۹۹۴	زیک	۷۹۴	روهلف
	ژ	۸۰۳	رونال
		۸۱۵	رویدال
۳۶۱	ژرار	۸۱۵	رویش
۳۶۳	ژریکو	۸۱۲	رونیزدال
۴۸۳	ژوونه	۷۸۰	ریبالتا
۳۸۰	ژیاردون	۷۵۷	ریبرن
۳۸۱	ژیردوده دوروسی	۷۸۷	ریپول
	س	۷۸۴	ریچاردز
		۷۸۴	ریچاردسون
۸۹۰	ساترلند	۷۸۲	ریچی
۸۱۹	ساچی	۷۸۳	ریچیو
۸۲۶	ساراسنی	۷۸۸	ریزو
۸۲۸	سارتوریوس	۷۸۵	ریشیه
۸۲۷	سارجنت	۷۸۶	ریگو
۸۲۵	سازووینو	۷۷۷	رینولدز
۸۲۸	ساستا	۷۸۸	ریورا
۸۲۲	سالویاتی	۷۷۷	ریوویچ
۸۸۷	سالی	۷۶۴	ری
۸۲۶	ساتنی		
۸۲۳	سانچز		ز
۸۲۳	سانچز کوتن	۹۹۳	زادکین
۸۲۴	ساندرارت	۹۹۴	زاندومنگی

۸۵۸	سيزلی	۸۲۰	سانردام
۸۵۳	سيکرت	۸۲۶	سانووينو
۸۵۷	سيکونروس	۸۲۹	ساوولدو
۸۲۴	سيندبای	۸۴۱	ساباستيانو دل پيومبو
۱۹۹	سينکو سنتو	۸۴۵	سرافين
۸۵۴	سينياک	۸۴۷	سرپوتا
۸۵۴	سينيورلی	۸۴۵	سرگل
	ش	۷۴۷	سرودين
		۸۴۸	سروسبه
۸۳۰	شادو	۱۸۵	سزان
۱۹۲	شاردن	۱۸۵	سزار
۸۳۰	شافتر	۸۴۵	سزنگر
۱۸۸	شاکال	۸۴۳	سگاتينی
۱۸۹	شامپين	۸۴۳	سگزر، دانیل
۱۹۴	شاسريو	۸۴۴	سگزر، هرکولس
۸۵۲	شان	۸۴۴	سگونزا
۸۳۳	شلمر	۸۹۱	سوانولت
۸۳۳	شلوتر	۸۶۷	سوتين
۸۳۴	شميد - روتلوف	۸۶۴	سودوما
۸۳۴	شنورفن کارولفلد	۸۴۸	سورا
۸۳۱	شوفالين	۸۵۰	سورینی
۸۳۵	شونگانز	۸۸۹	سوستر مانز
۸۳۷	شویتزرز	۸۶۷	سولاژ
۸۳۷	شویند	۸۶۵	سولیمنا
۸۳۱	شیفر	۸۶۶	سومر
۸۳۲	شيله	۸۹۱	سوه
۸۳۱	شیماکرز	۸۹۳	سوئیرتس
	ف	۱۹۷	سیبر
		۸۵۸	سیرانی
۳۱۸	فابریانو		

۴۹۸	کونیک، سالومون	۵۰۱	کوپکا
۴۹۷	کونینک، فیلیپس دو	۲۲۴	کوتمن
۴۹۹	کونیک، ویلم دو	۲۲۹	کو تور
۲۰۹	کونینگسلو	۴۹۵	کو خ
۲۴۲	کوپ	۳۹۳	کور
۲۳۰	کویپیل	۲۲۶	کوربت
۲۳۱	کویوو	۲۱۸	کورجیو
۲۰۵	کوللو	۲۱۷	کورنلیز
۷۵۵	کوللین	۲۱۶	کورنی دولیون
۷۵۵	کوللین، آرنولد	۲۱۸	کورو
۴۹۱	کیتاج	۲۱۶	کورینث
۴۹۰	کیرشنر	۲۴۱	کوریه
۴۸۹	کیزر	۲۳۲	کوزنس، الکساندر
۴۸۶	کین	۲۳۲	کوزنس، جان روبرت
	گی	۲۲۰	کوسا
		۲۲۱	کوستا، لورنزو
۳۴۹	گابو	۲۲۲	کوستا، نینو
۳۵۰	گادی	۲۲۸	کوستز
۱۶۶	گاریانی	۲۲۲	کوسروزیون لجیتیمما
۳۵۲	گاسپار	۴۸۷	کوفمن
۳۵۶	گاولی	۲۱۵	کوکس
۴۰۰	گراف، آنتون	۴۹۶	کوکوشکا
۴۰۰	گراف، اوریس	۴۹۶	کوکوک
۴۰۱	گرانچی	۲۰۶	کول
۴۰۲	گرانٹ	۲۰۷	کولانتس
۴۰۳	گراولو	۵۰۱	کولمباج
۴۰۷	گرکو، امیلیو	۴۹۷	کولیتز
۴۰۴	گراکو، دمینیکوس	۳۹۲	کونچاروا
۴۱۰	گرو	۲۰۸	کونکا

۴۱۶	گولر کینو	۴۱۳	گروبر
۴۸۸	گولس	۴۱۱	گروز
۴۹۹	گوین	۴۱۳	گرونوالد
۴۸۴	گولینتا	۴۰۷	گرونز
۴۷۰	گیا کومتی	۴۶۲	گرهارت
۴۷۱	گیا کینتو	۴۰۹	گریس
۴۷۱	گیامبانو	۴۰۹	گریشاو
۴۶۶	گیبرنی	۴۰۷	گرینفیل
۴۷۳	گیسون	۴۰۳	گریوز
۴۷۲	گیبونس	۴۷۸	گلارور
۴۵۷	گیدز	۴۵۸	گلدر
۴۱۷	گیدو	۴۸۶	گلیر
۴۶۵	گیرانرت ها	۴۸۶	گلینز
۴۵۷	گیرتگن توت سینت یان	۴۱۴	گواردی
۴۸۲	گیرتین	۴۱۵	گوارینتو دی آریو
۴۶۹	گیرلاندا یو	۴۹۱	گوتزیوس
۴۲۰	گیز	۴۹۵	گوتلیب
۴۷۰	گیزلاندى	۴۲۰	گوتوسو
۴۷۴	گیلپین	۴۵۵	گودیه - برزسکا
۴۷۴	گیلمن	۴۹۳	گورکی
۴۸۳	گیلیو	۴۰۰	گوزولی
	گینز باروا ۴۵۱	۴۹۵	گوژن
۴۱۸	گیومن	۴۸۹	گوگ
	ل	۴۵۵	گوگن
		۴۱۹	گوئتر
۵۰۷	لاتمان	۴۹۲	گونزالس
۵۰۸	لاتور	۴۹۲	گونزالوز
۵۰۸	لاتور، موریس کوئنتن دو	۴۹۶	گویا
۵۰۷	لارکین	۴۹۶	گوئر، جورج

لاژيلير	۵۰۷	لونگي، الساندرو	۵۳۸
لانفرانکو	۵۰۵	لونگي، پيترو	۵۳۹
لبرون	۵۱۳	لونن	۵۱۸
لژه	۵۱۴	لوئيز	۵۴۶
لگا	۵۱۴	لوييس، جان فردريک	۵۲۶
للي	۵۱۶	لوييس، ويندهم	۵۲۶
لم، ويفردو	۵۰۴	لوئيني	۵۴۸
لموين	۵۱۸	لهمبروک	۵۱۵
لنباخ	۵۱۹	ليبرمان	۵۲۹
لندسر	۵۰۴	ليبيل	۵۱۵
لو، وان	۵۳۹	ليبمورگ	۵۳۰
لوپين	۵۲۵	ليچيتس	۵۳۲
لوت	۵۴۴	ليبي، فرافيلپو	۵۳۴
لوته	۵۴۵	ليبي، فيليپينو	۵۳۳
لوثر بورگ	۵۴۶	ليتون	۵۱۶
لوخنر	۵۳۶	ليختنشتاين	۵۲۸
لوران	۵۰۹	ليس	۵۳۵
لورکا	۵۴۹	ليستر	۵۲۷
لورن	۵۱۰	لينگلباخ	۵۳۱
لورنزي	۵۴۱	لينل	۵۳۱
لورنزو	۵۴۳	ليوتار	۵۳۲
لورنس	۵۱۰	لئوناردو داوینچی	۵۲۰
لوري	۵۴۷	ليونس	۵۲۹
لوسر	۵۲۵	م	
لوسور	۵۲۵		
لوکاس	۵۴۷	ماپوس	۵۵۱
لوماتو	۵۳۷	ماتا	۵۹۱
لومباردو	۵۳۷	ماتنو، دی جيواني	۵۹۱
لوموين	۵۱۸	ماتيوزرژ	۵۸۸

۵۵۵	ماگنلی	۵۸۹	ماتیس
۶۳۹	مالردی	۶۳۷	مادرول
۵۵۹	مالویچ	۵۶۸	مارتا
۵۵۹	مالوئل	۵۷۵	مارتین
۵۶۶	مانتگنا	۵۷۵	مارتینی
۵۶۰	ماندر	۵۷۰	مارس
۵۶۷	مانزو	۵۷۴	مارشال
۵۶۳	مانفردی	۵۷۴	مارک
۵۶۱	مانه	۵۷۰	مارگاریتو
۵۵۵	مانیاسکو	۵۷۳	مارلو
۶۴۱	مانینگز	۶۳۲	مارلیتر
۵۵۴	مانس	۵۷۴	مارمیون
۵۵۷	مایلول	۵۷۳	ماریس
۵۵۷	ماینو	۵۷۱	ماریسکی
۶۰۲	مترینگر	۵۷۱	مارین
۶۰۲	متسو	۵۷۱	مارین
۶۱۷	مدرنو	۵۷۱	مارینتی
۶۱۷	مدرسون - بکر	۵۷۲	مارینوس
۵۹۴	مدینا	۵۷۲	مارینی
۵۹۹	مرسیه، فیلیپ	۵۹۳	مازو
۶۰۰	مریون	۵۹۳	مازولی
۵۹۵	مونیو	۵۷۷	ماساچو
۵۵۳	مکلیر	۶۰۰	ماسترویچ
۵۹۶	ملوتسو	۵۷۹	ماسودی بانکو
۵۹۵	ملندز	۵۷۹	ماسولینو
۵۶۰	مانیه	۵۸۱	ماسیس
۵۹۶	مملینگ	۵۵۸	ماکارت
۵۹۷	منگس	۵۵۲	ماکه
۵۹۹	منزل	۵۵۶	ماگريت

۶۲۶	مونتانز	۶۱۹	موآلون
۶۲۵	مونتاگنا	۶۳۸	موچا
۶۴۰	مونچ	۶۱۸	مود یگلیانی
۶۲۱	موندریان	۶۲۸	مور
۶۲۵	مونرو	۶۳۰	مورازونه
۶۲۲	مونه	۶۲۸	مورالس
۵۹۲	موو	۶۲۹	موراندی
۶۱۹	موهولی - ناگی	۶۳۱	مورتو
۶۴۳	میتنس دانیل	۶۳۵	مورتیمر
۵۶۹	میر	۶۳۵	مورس
۶۱۵	میرو	۶۳۲	مورلاند
۶۱۱	میرولد	۶۳۰	مورو
۶۰۲	میثل	۶۳۳	مورونی
۶۰۳	میکالتر	۶۳۴	موریس
۶۱۰	میکلوتو	۶۳۱	موریو
۶۱۰	میل	۶۴۱	موریلو
۶۱۲	میلس	۶۲۷	مور هنری
۶۱۲	میلی	۶۴۱	موریلو
۶۱۱	مینار	۶۲۷	مور هنری
۶۱۴	مینو	۶۳۶	موزر
۶۱۳	میه	۶۳۷	مونتائرت
	ن	۶۱۶	موکی
		۶۲۰	مولا
۴۹۳	ناپتون	۵۹۲	مولبرشت
۶۴۸	ناتیه	۶۴۰	مولتشر
۶۴۷	ناسمیت	۶۳۸	مولر، او تو
۶۴۷	ناش	۶۳۹	مولر، ویلیام جیمز
۶۴۰	ناش	۶۲۰	مولنائر
۶۲	نانی دی بانکو	۶۲۰	مومپر

۹۸۵	۶۴۹	وتروبا	ناوه
۹۸۷	۴۹۴	وتوائل	نلر
۹۳۹	۶۶۰	وچیتا	نوتکه
۹۵۰	۶۵۹	ورتو	نورثکوت
۹۷۰	۶۵۶	ورف	نولان
۹۴۴	۶۵۷	ورمیر	نولده
۹۴۶	۶۵۸	ورمین	نولکنز
۹۴۶	۶۴۹	ورنه	نی
۹۴۹	۶۵۶	وروچیو	نیتیس
۹۵۹	۶۵۱	وروم	نیر
۹۴۷	۶۵۴	ورونیز	نیکلسون
۹۵۹	۶۵۴	وریس	نیومن
۹۴۹		وریو	
۹۷۱		وست بنجامین	و
۹۷۲	۹۶۸	وستما کوت	واتس
۹۷۰	۹۶۵	وسلمان	واتو
۹۴۰	۹۶۴	ولاسکز	وارد
۹۵۶	۹۳۷	ولامینک	وارلی
۹۴۲	۹۶۴	ولده، آدریان	وارهول
۹۴۳	۹۳۸	ولده، اسپاس	وازارلی
۹۴۰	۹۳۸	ولده، ویلم اول	واساری
۹۸۳	۹۶۲	ولگموت	واکر
۹۵۷	۹۳۳	ولیگر	والادن سوزان
۹۶۹	۹۳۳	ونیکس	والدس لئال
۹۶۹	۹۶۱	ونیکس، یان	والد مولر
۹۸۴	۹۳۴	ووتون	والنتین
۹۸۵	۳۱۲	وورمان	وان آیک
۹۵۷	۹۳۶	ووس، کرنلیوس	وانتو نگرلو
۹۵۸	۹۷۲	ووس، مارتین	وایدن

۴۲۶	هارنت	۹۸۴	وولس
۴۵۴	هاکینس	۹۵۸	وونه
۴۴۰	هاکنی	۹۸۳	وینس
۴۴۱	هاگکینز	۹۷۴	وینلی
۴۲۲	هالس	۹۸۲	ویتل
۴۲۵	هامیلتون، ریچارد	۹۵۴	ویتوریا
۴۲۵	هامیلتون، گاون	۹۸۱	وینه
۴۲۴	هامیلتون، گوین	۹۵۱	ویرا داسیلوا
۴۵۸	هانت	۹۵۲	ویژه - لبرون
۴۳۴	هایدن	۹۷۵	ویسلر
۴۲۸	هایز	۹۵۴	ویشر
۴۳۶	هایمور	۹۷۹	ویلتون
۴۳۳	هیپورث	۹۷۸	ویلسون
۴۳۰	هدا	۹۷۸	ویلسون
۴۳۴	هرینگ	۹۷۷	ویلکی
۴۲۷	هسام	۹۷۶	ویلیگلمو
۴۲۱	هکرت	۹۷۶	ویلهم
۴۳۰	هکل	۹۵۱	وین
۴۳۲	هلست	۹۸۸	وینانتس
۴۵۷	هوبر	۹۸۱	وینتر هالتر
۴۳۹	هوبما	۹۸۰	وینکلمان
۴۵۳	هوپر	۹۶۰	ویوارد
۴۵۷	هودسون	۹۵۵	ویوارینی
۴۴۱	هودلر	۹۵۳	ویون
۴۵۵	هودن	۹۵۶	ویویان
۴۴۲	هوفر کارل		
۴۴۲	هوفمان		ه
۴۵۲	هوک	۴۵۳	هاپنر
۴۴۳	هوگارت ویلیام	۴۳۷	هارتونگ

۴۴۸	هولار وانالوس
۴۴۵	هولباين، هانز ارشد
۴۴۶	هولباين، هانز كوچك
۴۴۹	هولزل
۴۴۹	هومر
۴۵۰	هون
۴۵۱	هونتورست
۴۵۰	هوند كوثر
۴۵۹	هويوم
۴۳۸	هيچنز
۴۲۸	هيدون
۴۳۵	هيكس
۴۳۶	هليد براند
۴۳۷	هيليارد
۴۳۱	هيم
۴۳۲	هيمز كر ك
۴۲۹	هيمن فرانيس

ی

۴۷۳	ياكواو دل فيوره
۴۷۳	ياكومارت دو هسیدن
۴۷۴	ياولنسكى
۴۸۲	يور دانس
۴۸۰	يوس، وان كلف
۴۸۱	يوس، وان گنت
۴۷۹	يونگكيند
۹۹۲	يبتس

فهرست اعلام (واژگان هنری)

۴۰	اسلمی	آ
۴۴	ارس موریندی	ابتدایی
۵۹۴	اطبا و عطاران	ابداع
۳۱۷	اف. اف.	آبرنگ
۳۱۱	اکپرسیونیم	اتاقها
۳۱۱	اککیودیت	اتحادیه
۳۹۶	اکوله	اتحادیه های هنری
۶۱۶	الگوگیری	اتحادیه هنری
۲۸	آماناتی	آتلیه
۴۶۵	امپرسیونیم	اتود
۳۰	آمورینو	اثر
۶۶۹	آمیزه بصری	اثر لوح
۳۰	آنامورفوز	آرامگاه دیواری
۴۸	انتساب	ارزشها
۱۲	انتزاع - آفریش	ارزشهای بساویی
۶۹۵	اندیشه	ارزشهای تجسمی
۳۱	آنکونا	آرماتور
۳۵	آنونیمو	از پایین به بالا
۶۷۳	او توستو	استاد و ییتینگون
۲۹۶	او - فورتیه	استادان کوچک
۶۷۷	«او نقاشی کرد»	استافاز
۴۷۲	ایتالیایی مآبان	استامپ
۴۶۴	ایماگو پیتائیس	آسترزنی
۳۴۷	آینده نگری	آسترکاری
	ب	استناد
	ب	استیل
۴۹	با اولین ضربه	اسپولورو
۶۱	باپتیت	اسکنه
۶۶	باروک	اسکورزو
		اسکونیز

۷۶۷	پیش چاپ ممتاز	۲۱۲	بازنمایی
۶۸۰	پیشنمای محراب	۶۶۶	باسمه روغنی
۴۳۴	پیکر پایه	۴۵۴	باغ محصور
۵۱۱	پیکر عروسی	۵۹	بامبو چیاتا
۱۵	پیکره آکادمی	۵۹	بامبو چیو
۸۴۰	پیکره سازی	۵۹	بامبینو
	ت	۵۷	باوهاوس
		۳۶۴	بتونه گچی
۷۵۳	تابلوی انتقالی	۵۶۰	بنه نور
۱۴۹	تابلوی گنجه‌ای	۴۶۶	برش
۳۵۴	تازه شاگرد	۸۸۷	برین گرای
۶۸۸	ترکیب بدل	۸۸	بنتنیم
۲۰۸	ترکیب بندی	۱۶۱	بوالهوسی
۵۳۱	ترکیب بندی خطی	۱۱۹	بو تگا
۹۲۱	تریستو	۱۰۸	بود گن
۵۵۸	تصویر پذیر	۱۲۷	بوز تو
۶۷۸	تصویر پذیر	۹۸	بیدرمایر اشتیل
۶۳۰	تکثیرها	۹۵۳	بیست
۶۲۳	تک رنگ		پ
۶۲۴	تک نسخه چاپی		
۳۹۱	تناسب طلایی	۶۹۰	پاترون
۸۴۳	تناسب زرین	۶۸۷	پاستل
۷۴۷	تناسب	۶۷۹	پالا
۷۲۷	تندیس چند رنگی	۶۸۲	پانوراما
۸۷۱	تندیس ثابت	۷۴۲	پرد لا
۵۸۰	توده	۶۹۸	پرسپکتیو
۹۸۴	تولیدات کارگاهی	۷۵۰	پرتو
	ث	۷۲۸	پوتناتا
		۷۲۹	پوتناون

۵۰	خود جنبشی	۳۳۰	ثابت کننده
۴۹	خود جنبشی		
۸۵۲	خراشکاری		ج
۲۱۲	خط پیرامونی	۷۳۳	جام مدادی
۱۵۲	خوشنویسی	۲۷۹	جامه پرداز
۳۰۹	خیابان یوستون	۷۹۶	جایزه رم
	د	۷۷۶	جدار تزئینی پشت محراب
		۸۵۱	جدایی
۲۴۵	دادا	۳۳۷	جزء
۳۲۴	دد	۳۱۹	جعل و تقلب
۴۹	دستخط		
۲۶۲	دسکو دا پارتو		ج
۲۵۷	دل	۷۶	چاپ باکتر
۹۵۷	دورانگری	۸۳۹	چاپ پردهای
۱۵۴	دوربین مات	۴۶۹	چاپ گود
۲۸۵	دوگنتو یا دوستو	۲۲۵	چاپ معکوس
۷۰۷	دیدنی	۲۷۸	چاپ تقطه چین
۲۵۴	دیس	۳۲۳	چرب
	ر	۱۰۳	چهار آبی
		۱۰۶	چهار آبی
۷۷۷	رترو ساژ	۲۶۹	چهره نگاری
۲۴۷	رقص مرگ		
۷۷۰	رنانس		ح
۹۶۴	رنگ	۳۰۰	حکاکی یا گراورسازی
۸۹۶	رنگ افشانی	۸۹۷	حکاکی خطی
۱۵	رنگ آکریلی،	۱۸۲	حکاکی نقش برجسته
۱۰۸	رنگ بدنه		
۴۶۴	رنگ خمیری		خ
۴۵۵	رنگ	۷۴۷	خاستگاه

۲۱۱	ساختگری	۲۰۶	رنگ
۴۵۶	ساعات تورین	۲۴	رنگ گذاری یکضرب
۸۲۱	سالن	۸۹۹	رنگ لعاب
۹۶۳	سالهای سرگردانی	۲۶۸	رنگ لعابی
۸۲۵	سانگوئین	۲۰۷	رنگ مکمل
۸۶۵	سبک نرم	۵۳۶	رنگ موضعی
۸۴۵	سپیا	۲۹۹	رنگ مومی
۸۶۶	سردری	۷۴۴	رنگهای اصلی
۸۴۶	سریگرافی	۸۷	روبنیم
۷۰۷	سطح تصویر	۹۳۷	روز جلا
۸۴۲	سکو	۶۱۶	روش ترکیبی
۸۹۳	سمبولیسم و ترکیبگرایی	۷۹۲	روکوکو
۸۸۱	سنگتراشی	۷۹۵	زومانیستها
۱۰۳	سوار آبی	۷۶۵	رنالیم
۱۰۶	سوار آبی	۸۶۳	رنالیم اجتماعی
۸۸۸	سوررنالیم	۵۵۵	رنالیم جادویی
۹۷۰	سوگواران	۱۸۰	ریخته گری
۹۲۲	سه مدادی	۷۶۴	ریونیم
۸۴۸	سیتستو		ز
۸۴۴	سیتستو		
۸۵۷	سینویی	۱۹۲	زغال
	ش	۴۱۲	زمینه
		۱۰	زمینه جاذب
۶۵۶	شبان	۶۸۹	زنگاره
۷۲۳	شکل پذیری	۵۱۲	زیر پرداخت
۴۶۱	شمایل	۵۵۶	زیر دستی
۹۳۹	شهرنما	۹۲۹	زیر کاری نقاشی
۵۶۴	شیوه		س
۳۲۹	شیوه ظریف کاری		

۳۲۲	فروتاژ	۳۸	شیوه گرایان آنتورپی
۱۲	فرهنگستان	۵۶۲	شیوه گری
۷۲۳	فضای باز	۳۳۵	شیئی یافته شده
۱۸۰	فهرست مدلل		ص
	ق		
		۱۳۱	صحنه صبحانه
۷۲۲	قالب گیری گچی	۲۱۳	صحنه محاوره
۲۱۳	قامت خمیده	۱۱۱	صفحه بلوس
۸۰	قبل از بازدید حروف	۴۷۰	صمیمیت گری
۶۶۱	قرن بیستم	۵۳۱	صورتگری
۱۴۵	قلم حکاکی	۴۱۱	صور عجایب
۱۰۶	قلمدرز		ط
۱۰۱	قهوه ای دوده		
۱۰۱	قیر	۸۷۸	طبیعت بیجان
	ک	۷۴۶	طبیعت بیجان متظاهر
		۶۴۹	طبیعت مرده
۶۶۲	کار	۲۶۷	طراحی
۲۲۵	کاربرد	۱۰۶	طراحی لکه ای
۱۷۵	کار تلینو	۸۸۰	طراحی نقطه ای
۱۷۵	کارتون	۲۶۳	طرح
۴۸۲	کاردان	۷۲۴	طرح مقدماتی
۱۴۲	کار قلم مو		ع
۱۶۷	کاریکاتور		ف
۱۷۷	کاسن	۷۶۵	عمق
۶۸۲	کاغذ چسبان	۶۵۴	عینیگرایی نو
۱۵۲	کامائیو	۳۱۹	فاکتو
۱۵۶	کامپیونزی	۳۳۶	فراگلیا
۵۲۸	کتاب حقیقت	۳۴۱	فرسکو
۶۹۰	کتاب طرح	۸۵۴	فرم رسا

۵۰۶	لانو کون	۱۰۴	کتاب لوحی
۶۳۰	لطافت	۹۰۰	کدر
۴۸۵	لعبکاری	۸۴۱	کدر کردن
۵۴۹	لوک	۱۹۵	کریستوس
	م	۲۳۵	کراکلور
		۲۰۷	کلاژ
۷۲۸	مأمور آتش نشانی	۲۰۰	کلاسیک
۷۳۴	مابعد امپرسیونیسم	۴۸۹	کلید
۶۱۵	مادونای رحیم	۶۶۴	کنیز
۵۸۹	ماده	۷۵۴	کوآترو سنتو
۷۲۴	ماشین نقظه گذار	۲۴۰	کوبیسم
۵۵۲	ماکیانیولی	۶۷۲	کوبیسم اورفیک
۵۵۴	مانتا	۴۳۴	کوبیسم هرمس
۶۱۶	متحرک	۳۳۵	کوتاه نمایی
۸۲۰	معاوره مقدس	۲۲۰	کوسماتی
۲۶	معجر محراب	۲۲۵	کولیس
۹۴۰	محمل	۲۱۲	کونته
۸۵۱	محو سازی	۴۹۱	کیت کت
۲۳۵	مداد		گ
۶۹۵	مداد		
۶۱۷	مدلو	۸۷۳	گراور فولادی
۹۱۷	مدبر	۷۳۱	گروه برادری
۸۷۱	مربع شده	۱۵۴	گروه شهر کامدن
۶۳۷	مضمون هنری	۴۱۰	گریزای
۴۰	معماری فنی	۵۳۸	گروه لندن
۱۳۵	مفرغ	۳۹۵	گواش
۱۱۲	مقدس نمایی	۳۹۴	گوتیک
۸۳۵	مکتب	۴۶۹	گوتیک بین المللی
۴۷	مکتب اشکان	۷۷۵	گوژ کاری

۶۶۲	نقاشی رنگ و روغن	۹۳۰	مکتب او ترخت
۶۲۶	نقاشی روایتی	۳۳۳	مکتب اول و دوم فونتین بلو
۹۲۱	نقاشی سه لته ای	۶۲	مکتب بار بیزون
۷۲۱	نقاشی ماوراءالطبیعی	۶۵۹	مکتب نورویچ
۸۸۶	نقد سبک	۶۸۴	مکتب پاریس
۸۴۰	تقرکن	۲۲۸	مکتب دانوب
۷۲	نقش برجسته	۴۵۷	مکتب رود هودسن
۷۶۶	نقش برجسته	۳۸۴	مکتب گلاسکو
۲۷	نقش تمام برجسته	۴۲۲	مکتب لاهه
۴۲	نمایشگاه نظامی	۶۳۶	موزائیک
۶۰	نمایش میهمانی	۶۲۵	مونتاژ
۷۲۶	نمونه چاپی	۵۵۶	مه
۵۴۹	نورپردازی	۹۰۴	مهره موزائیک
۳۵۸	نوع	۹۰۴	مهیپ
۴۹۹	نیروی پاسدار	۶۱۴	مینیا تور
۶۵۵	نیلو		ن
۴۲۲	نیمتاب		
۹۱۸	نیم تنه	۷۴۹	نابگری
۷۴۶	نیمرخ مفقود	۶۵۸	نا تمام
۶۵۳	نوامپرسیونیم	۶۵۰	ناصریان
۶۵۲	ننو کلاسیسم	۶۵۰	ناک
	و	۶۴۵	نبی ها
		۶۹۶	ندامت
۵۹۴	واصله	۷۷۵	نسخه
۹۴۴	وریز مو	۹۳۷	نسخه
۸۷۳	وضیعت	۱۶	نقاشی اطواری
۲۶۳	وهم گرایی	۴۳۸	نقاشی تاریخی
	و	۷۲۸	نقاشی چند لته ای
		۹۶۲	نقاشی دیواری

۲۲۷	هاشورنی
۸۵۰	هفت
۴۶۲	هنر آرمانی
۱۰۰	هنر اشکال آلی
۱۰	هنر انتزاعی
۲۰۹	هنر انضمامی
۶۶۷	هنر بصری
۷۳۱	هنر پاپ
۶۴۶	هنر ساده
۶۵۹	هنر غیر عینی
۴۰۲	هنر گرافیک
۴۴	هنر نوین
۴۴	هنر وحشی
۱۱	هیجانگری انتزاعی

ی

۶۲۷	یادبودی تاریخی

ARTISTS

Abbate, Niccolo dell,	9	Arnolfo di Cambio,	42
Abbott, Lemuel Francis,	10	Arp, Jean (Hans),	43
Adam, Lambert - Sigisbert,	16	Arpino, Giuseppe Cezari,	43
Aertsen, Pieter,	17	Aegid Quirin,	46
Afro	18	Asam, Cosmas Damian,	46
Agostino di Duccio,	18	Asselyn, Jan,	47
Aikman, William,	19	Audubon, John James,	49
Albani, Francesco,	19	Aved, Jacques,	50
Albers, Josef,	20	Avanzo, Jacopo,	50
Alberti, Leon Baptista,	21	B	
Albertinelli, Mariotto,	21	Baburen, Dirck van	53
Aldegrever, Heinrich,	22	Baciccio	53
Algardi, Alessandro,	22	Backer, Jacob Adriaenoz,	54
Allan, David,	23	Backuysen, Ludolf	54
Allori, Cristophano,	24	Bacon, Francis,	55
Allston, Washington,	25	Bacon, John	55
Alma - Tadema, Sir Laurence,	25	Baglione, Giovanni	56
Altdorfer, Albrecht,	26	Baldinucci, Filippo	57
Altichiero,	27	Baldovinetti, Alesso	57
Alunno Di Domenico,	27	Baldung, Hans	58
Amannati,	28	Balthus	58
Amberger, Christoph,	28	Balla, Giacomo	58
Amico Di Sandro,	28	Bandinelli, Baccio	60
Amigoni (Amiconi), Jacopo,	29	Banks, Thomas	61
Ammanati (Amannati) Bartolomeo	31	Barbari, Jacopo de.	61
Andrea del Castagno,	31	Barisanus	63
Andrea del Sarto,	31	Barlach, Ernst	63
Angelico, Fra,	34	Barna	64
Anguissola	34	Barnaba de Modena	64
Annigoni, Pietro,	35	Borocci, Federico	64
Antelami, Benedetto,	36	Baronzio, Giovanni	65
Antico (Pier Jacopo Bonacolsi)	36	Barry, James,	68
Antolinez, José,	37	Bartolo di Fredi,	69
Antonello da Messina,	38	Bartolommeo della Porta, Fra	69
Appel, Karel,	39	Barye, Antoine - Louis,	70
Appiani, Andrea,	39	Basalti, Marco,	71
Apt, Ulrich the Elder,	40	Baschenis, Evaristo,	71
Archipenko, Alexander,	40	Bassano,	72
Arcimboldi, Giuseppe,	40	Bastien - Lepage, Jules,	73
Armitage, Kenneth,	41	Batoni (Battoni), Pompeo,	74

Battistello	75	Blake, William,	101
Baumeister, Willi,	75	Blanchard, Jacques,	103
Bayeu, Francisco,	76	Blechen, Karl,	104
Bazaine Jean,	76	Bloemaert, Abraham,	105
Bazille, Frederic,	77	Boccioni, Umberto,	107
Beale, Mary,	77	Bocklin, Arnold,	107
Beardsley, Aubrey,	78	Bol, Ferdinand,	108
Beccafumi, Domenico,	78	Boldini, Giovanni,	109
Becker, Paula Modersohn,	79	Bolgi, Andrea,	109
Beckmann, Max,	79	Bologna, Giovanni (da),	110
Beechey, Sir William,	80	Boltraffio,	111
Beham, Hans Sebald,	80	Bonacolsi, Piers,	111
and Bartel,	80	Bonanus,	111
Bell, Vanessa,	81	Bone,	112
Bellange, Jacques,	81	Bonheur,	112
Bellechose, Henri,	82	Bonifazio de' Pitati,	113
Bellini,	82	Bonington,	113
Bellotto, Bernardo,	86	Bonnard,	114
Bellows, George,	87	Bonnat, Leon,	114
Benedetto da Maiano,	87	Bor,	115
Bentname (Dutch),	88	Borch,	115
Berckheyde, Gerrit,	89	Bordone,	116
Bergognone,	89	Borgognone,	116
Berlinghiero	90	Bosboom,	116
Bernejo, Bartolome,	90	Bosch,	117
Bernard, Emile,	91	Both,	119
Bernini, Gianlorenzo,	91	Botticelli,	120
Berrettini,	94	Botticini,	122
Berruguete, Alonso,	94	Bouchardon,	122
Berruguete, Pedro,	95	Boucher,	123
Bertoldo di Giovanni,	96	Boudin,	123
Bertram of Minden, Master,	96	Bouguereau,	124
Beuckelaer,	97	Bourdelle,	124
Bewick, Thomas,	97	Bourdon,	124
Beyeren, Abraham Van,	98	Bouts,	125
Bibiena,	98	Boyd,	126
Bierstadt, Albert,	99	Boys,	126
Bijlert,	99	Bramante,	127
Bill, Max	99	Bramantino,	128
Bingham, George Caleb,	99	Brancusi,	128
Bird, Francis,	100	Brangwyn,	129

Braque,	129	Campigli,	155
Bray,	130	Campin,	155
Bray,	131	Canaletto.	156
Breenbergh,	132	Cano,	158
Bregno,	132	Canova,	159
Breton.	132	Cappelle,	161
Breu,	133	Caracciolo,	162
Bril	133	Caravaggio,	163
Broederlam,	133	Cariani,	166
Bronzino,	134	Carlevaris,	167
Brooking,	135	Caro	168
Brouwer	136	Caron,	168
Brown,	137	Crolsfeld	168
Brown,	138	Carpaccio,	169
Brücke,	138	Carpeaux,	169
Bruegel,	139	Carr,	170
Brueghel,	139	Carra,	170
Bruegel,	141	Carracci,	171
Brunelleschi,	141	Carreno de Miranda,	173
Brustolon,	142	Carriera,	173
Bruyn,	142	Carriere,	174
Bueckelaer	143	Carstens.	174
Buffet,	143	Cassatt,	176
Buon,	143	Castagno,	177
Burgkmair.	143	Castiglione,	179
Burri,	144	Castillo,	179
Bushnell,	145	Catena,	180
Butler,	146	Cellini,	181
Bylert	147	Cattaneo,	181
		Cavallini,	182
		Cavallino,	182
Caffa,	149	Cecco del Caravaggio,	183
Caillebotte,	150	Cennini,	184
Calder,	151	Ceruti,	184
Callcott,	151	Cesar,	185
Callot,	152	Cezanne,	188
Calraet,	152	Chadwick,	188
Calvaert,	153	Chagall,	189
Calvert,	153	Champaigne,	190
Cambio,	154	Chantrey,	192
Campendonk,	155	Chardin,	

Chasseriau,	194	Ccysevox,	231
Chiaroscuro,	194	Cozens,	232
Chirico,	195	Cozens,	232
Christus	196	Cranach,	233
Cibber,	197	Credi,	235
Cima da Conegliano,	197	Crespi,	236
Cimabue	198	Crespi,	236
Cinquecento,	199	Crespi,	237
Cipper,	199	Crivelli,	238
Claesz,	199	Crome,	239
Claude,	201	Currier,	241
Clodion,	203	Cuyp,	242
Clouet,	204		
Clouet,	205	D	
Coello,	205	Daddi,	246
Cole,	206	Dahl,	246
Collantes,	207	Dali,	246
Conca,	208	Dalmau,	247
Coninxloo,	209	Danti,	248
Constable,	209	Daret,	248
Cooper,	214	Daubigny,	249
Copley,	215	Daumier,	249
Coques,	215	David,	250
Corinth,	216	David,	250
Corneille de Lyon	216	David d'Angers,	250
Cornelisz,	217	Davies,	252
Cornelius,	217	Davis Stuart,	253
Corot,	218	Degas,	254
Correggio,	219	Delacroix,	254
Cossa,	220	Delaroche,	257
Costa,	221	Delaunay,	259
Costa,	222	Delvaux,	260
Costruzione Legittima,	222	Delvaux,	261
Cosway,	223	Denis,	261
Cotes,	223	Derain,	261
Cotman,	224	Desiderio da Settignano,	262
Courbet,	226	Desplau,	263
Coustou,	228	Desportes,	264
Couture,	229	Devis,	264
Cox,	229	De Wint,	265
Coypel,	230	Diaz de la Pena,	265

Diderot,	266	Epstein,	306
Dix,	268	Erhart	307
Dobell,	268	Ernst,	307
Dobson,	269	E.S.	308
Doesburg,	270	Etty,	308
Dolci,	270	Everdingen,	309
Domenichino,	271	Eworth,	310
Domenico Veneziano,	272	Eyck,	312
Donatello,	273		
Dongen,	275	F	
Donner,	276	Fabriano,	318
Dore,	276	Fabritius,	318
Dossi	277	Fabritius,	319
Dou,	278	Falconet,	321
Downman,	279	Fantin - Latour,	322
Drouais,	280	Farington,	322
Drysdale,	280	Fattori,	323
Dubuffet,	281	Faydherbe,	324
Duccio di Buoninsegna,	281	Feininger,	325
Duchamp,	283	Feke,	325
Duchamp - Villon.	284	Ferguson,	326
Ducros	285	Ferneley,	326
Dufy,	285	Ferrari,	326
Du Jardin,	286	Ferrata,	327
Dunlap,	286	Ferri,	327
Duquesnoy,	287	Feti	328
Durand,	287	Feuerbach,	328
Durer,	288	Finiguerra,	330
Dyce,	291	Finson	330
Dyck,	291	Flaxman,	332
		Flinck.	332
E		Floris,	333
Eakins,	295	Fontana,	333
Earl,	296	Foppa,	334
Eeckhout,	297	Forain,	334
Elias,	297	Fouquet,	336
Elle,	298	Fragonard,	337
Elsheimer,	298	Francesco	339
Engelbrechtsz,	300	Francia	339
Engraving,	300	Francia,	340
Ensor,	305	Franciabigio,	340

Francis,
 Francke,
 Friedrich,
 Frith,
 Froment,
 Frueauf,
 Fry,
 Fuller,
 Fuseli,

G

Gabo,
 Gaddi
 Gainsborough,
 Gaspar,
 Gaudier
 Gaugin,
 Geddes,
 Geertgen Tot Sint Jans,
 Gelder,
 Gentile da Fabriano
 Gentileschi,
 Gerard,
 Gerhaert,
 Gericault,
 Gheeraerts,
 Ghiberti,
 Ghirlandaio,
 Ghislandi,
 Giacometti,
 Giambono,
 Giaquinto,
 Gibbons,
 Gibson,
 Gill,
 Gilman,
 Gilpin,
 Giordana,
 Giorgione,
 Giottoeschi,
 Giottoino,

341	Gioto.	377
341	Giovanni da Milano	379
342	Giovanni di Paolo	380
343	Girardon,	380
344	Girodet de Roucy	381
344	Girtin,	382
345	Giulio,	383
345	Giunta Pisano,	384
346	Gleizes,	386
	Gleyre,	386
	Glover.	387
349	Goes,	388
350	Gogh,	389
351	Goltzius,	391
354	Goncalves,	392
355	Goncharova,	392
355	Gonzalez Julio.	393
357	Gore,	393
357	Gorky,	395
358	Gottlieb	395
359	Goujon,	396
360	Gower,	396
361	Goya,	399
362	Goyen,	400
363	Gozzoli.	400
365	Graf,	400
366	Graff,	401
369	Granacci,	402
370	Grandi,	403
370	Gravelot,	403
371	Greaves Walter,	404
371	Greco,	407
372	Greco,	407
373	Greenhill,	407
374	Greuze,	409
374	Grimshaw,	409
374	Gris,	410
375	Gros.	411
375	Grosz,	413
377	Gruber,	413
377	Grune Wald,	413

Guardi,	414	Holbein,	445
Guariento di Arpo,	415	Holbein,	446
Guercino,	416	Hollar,	448
Guido da Siena,	417	Holzel,	449
Guillaumin,	418	Homer,	449
Gunther,	419	Hondecoeter	450
Guttuso,	420	Hose,	450
Guys,	420	Honthorst,	451
H		Hooch	452
Hackert,	421	Hopper,	453
Hamilton,	424	Hoppner,	453
Hamilton,	425	Hoskins,	454
Hamilton,	425	Houdon,	455
Harnett,	426	Hours of Turin,	456
Harpignies,	427	Huber,	457
Hartung,	427	Hunt,	456
Hassam,	428	Huysum,	459
Haydon,	428	I	
Hayez,	429	Impressionism,	465
Hayman,	430	Ingres,	466
Heckel,	430	Innes,	468
Heda,	431	Inness,	469
Heem,	432	Isabey,	470
Heemskerck,	432		
Helst,	433	Israels,	471
Hepworth,	434	Itten,	471
Herring,	434	Isenbrandt	472
Heyden,	435	J	
Hicks,	436	Jacobello del Fiore,	473
Highmore,	436	Jacquemart de Hesdin,	473
Hildebrand,	437	Jamesone,	474
Hilliard	438	Jawlensky,	475
Hitchens,	439	John,	476
Hobbema,	440	John,	476
Hockney,	441	Johns,	477
Hodgkins,	441	Johnson	478
Hodler,	442	Jones,	478
Hofer,	442	Jones,	479
Hofman,	443	Jongkind,	479
Hogarth,			

Joos Van Cleve,	480	Lanfranco,	505
Joos Van Gent	481	Largillierre	507
Jordaenes,	482	Larkin,	507
Journeyman	482	Lastman,	507
Jouvenet,	483	La Tour,	508
Juan de Juanes,	483	Latour,	508
K		Laurana,	508
Kalf,	485	Laurens,	509
Kandinsky,	486	Lawrence,	510
Kane	486	Lebrun,	510
Kauffmann,	487	Lega,	513
Kent,	488	Leger,	514
Ketel,	488	Lehmbruck,	514
Kettle,	488	Leibl,	515
Keyser,	489	Leighton,	515
Kirchner,	490	Lely,	516
Kitaj,	491	Le Moyne	516
Klee,	491	Lemoyne,	518
Klimt,	492	Le Nain,	518
Kline,	493	Lenbach,	518
Knapton,	493	Leonardo da Vinci,	519
Kneller,	494	Lepine,	520
Koch,	495	Le Sueur,	525
Koekkoek,	496	Le Sueur,	525
Kokoschka,	496	Lewis,	525
Kollwitz,	497	Lewis,	526
Koninck,	497	Leyster,	526
Koninck.	498	Lichtenstein,	527
Konrad	498	Libermann,	528
Kooning,	499	Lievens,	529
Kricke,	500	Limbourg,	529
Krieghoff,	500	Lingelbach,	530
Kruger,	500	Linnell,	531
Kulmbach,	501	Liotard,	531
K pka,	501	Lipchitz,	532
L		Lippi,	532
Lam,	504	Lippi Fra Filippo,	533
Lancret,	504	Liss (Lys),	534
Landseer,	504	Llanos,	535
		Lochner,	536
		Lomazzo,	536

Lombardo,	537	Marinetti,	571
Longhi,	538	Marini,	572
Longhi,	539	Marinus Van Reymerswaele,	572
Loo,	539	Maris,	573
Lorenzetti,	541	Marlow,	573
Lorenzo Monaco,	543	Marmion,	574
Loth,	544	Marquet,	574
Lotto,	545	Marshall,	574
Louis,	546	Martin,	575
Loutherbourg,	546	Martini,	577
Lowry,	547	Masaccio,	579
Lucas van Leyden,	547	Maso Di Banco,	579
Luini.	548	Masolino.	581
Lurcat,	549	Massys	582
M		Master of the Aix	583
Mabuse,	551	Master of S. Bartholomew,	583
Macke,	552	Master of S. Cecilia,	584
Maclise,	553	Master of the Death	584
Maes,	554	Master of Flemalle,	585
Magnasco,	555	Master of S. Giles,	585
Magnelli,	556	Master of the Housebook	586
Magritte,	557	Master of the Life	586
Maillol,	558	Master of the Lyversberg	578
Maino	559	Master of Moulins,	587
Makart,	559	Master of the Virgo	588
Malevich,	560	Master of Werden,	588
Malouel,	560	Mathieu,	588
Mander,	561	Matta	591
Manessier,	563	Matteo di Giovanni,	591
Manet,	566	Maulbertsch	592
Manfredi,	567	Mauve,	592
Mantegna,	568	Mazo,	593
Manzu,	569	Mazzuoli,	593
Maratta	570	Medina,	594
Marc,	570	Melssonier,	595
Mare,	571	Melendez	595
Marees,	571	Melozzo da Forli,	596
Margarito	571	Memlinc	596
Marieschi,	571	Mengs,	597
Marin John,	571	Menzel,	599
		Mercier,	

Mannoyer,	600	Moroni,	633
Meryon.	600	Morris,	634
Mestrovic,	601	Morse,	635
Metsu,	602	Mortimer,	636
Metzinger,	602	Moser,	637
Michel,	603	Mostaert,	637
Michelangelo Buonarroti,	610	Motherwell,	638
Michelozzo Michelozzi,	610	Mucha,	638
Miel,	611	Muller.	639
Miereveld,	611	Muller,	639
Mignard,	612	Mulready,	640
Millais,	612	Multscher,	640
Milles,	613	Munch,	641
Millet,	613	Munnings,	641
Millet,	614	Murillo,	641
Millon,	615	Mytens,	643
Mino da Fiesole.	616	N	
Miro,	617	Nanni di Banco,	646
Mochi Francesco,	617	Nash,	647
Moderno ,	618	Nasmyth,	647
Modersohn - Becker,	619	Nattier,	648
Modigliani.	619	Navez,	649
Moholy - Nagy,	620	Nay,	649
Mola.	620	Neer,	651
Molenaer,	621	Newman,	654
Momper,	622	Nicholson,	654
Mondrian,	623	Nittis,	656
Monet,	625	Nolan,	656
Monro,	626	Nolde,	657
Montagna.	627	Nollekens,	658
Montanes,	628	Northcote,	659
Moore,	628	Notke,	660
Mor,	629	O	
Morales,	630	Octervelt,	663
Morandi,	630	O'keefee,	666
Morazzone,	631	Oldenburg,	666
Moreau,	631	Oliver,	667
Moretto da Brescia,	632	Ople,	668
Morisot,	632	Orcagna,	670
Morlaiter.			
Morland,			

Orley,	671	Pforr,	702
Orozco,	671	Plazzetta,	703
Os,	672	Picabia,	703
Ostade,	672	Picasso,	704
Ostade,	673	Piero della Francesca,	708
Oudry,	673	Piero di Cosimo,	711
Ouwater,	674	Pietro Berrettini da Cortona,	712
Overbeck,	674	Pigalle,	713
Ozenfant.	675	Pilon,	713
		Pintoricchio	714
P		Piper,	715
Pacheco,	677	Piranesi,	715
Pacher,	678	Pisanello,	716
Pajou,	679	Pisis,	719
Palma Giovane,	680	Pissaro,	719
Palma Vecchio	680	Pittoni,	721
Palmer,	681	Pleydenwurff,	724
Panini	682	Pollakoff,	725
Pantoja de la Cruz,	683	Pollaiuolo	726
Paolo Veneziano,	683	Pollock,	727
Paolozzi,	683	Pontormo,	733
Parmigianino,	684	Pordenone,	733
Pascin,	684	Portinari,	734
Pasmore,	687	Porte - Crayon	734
Patenier,	688	Post,	735
Pater,	689	Potter,	735
Peale,	690	Pourbvs,	736
Pearce	692	Poussin,	736
Pechstein,	692	Poussin,	739
Peeters,	693	Powers,	739
Pellegrini,	693	Poynter,	740
Pencz,	695	Pozzo,	740
Permeke,	696	Pradier,	743
Permoser,	679	Preti,	744
Perreal,	697	Primaticcio,	745
Perronneau,	698	Procaccini,	748
Perugino,	699	Prudhon,	749
Pesellino,	700	Puget,	750
Peters,	701	Purmann,	750
Peto,	701	Puvls de Chavannes,	751
Pevsner,	702	Pynacker,	751

Pynas,	751	Rohlfz,	794
Q		Rombouts,	795
Quarton,	753	Romney.	796
Quellin,	755	Rosa,	797
Quellin,	755	Roslin,	779
Quercia,	756	Rosselli,	779
R		Rossellino Bernardo	800
Raeburn,	757	Rossetti,	800
Ramsy,	758	Rosso,	801
Raphael.	760	Rosso,	802
Rauschenberg,	763	Rothko,	802
Ray,	764	Rottmayr,	803
Rayski,	764	Rouault,	803
Redon,	766	Roubiliac,	804
Rembrandt Van Ryn,	767	Rousseau,	805
Reni,	772	Rousseau,	806
Renoir,	773	Rowlandson,	806
Repin,	775	Rubens.	808
Rethel,	776	Rude,	811
Reuwich,	777	Ruisdael,	812
Reynolds,	777	Runge,	813
Ribalta.	780	Ruoppolo	813
Ribera,	781	Ruskin,	814
Ricci,	782	Ruysch,	815
Riccio,	783	Ruysdael,	815
Richards,	784	Ryder,	816
Richardson,	784	Rysbrack,	817
Richier,	785	S	
Riemen Schneider,	785	Sacchi,	819
Rigaud,	786	Saenredam,	820
Riley,	786	Salviati,	822
Riley,	787	Sanchez Coello,	823
Riopelle,	787	Sanchez Cotan,	823
Rivera,	788	Syndby,	824
Rizzo,	788	Sandrart,	824
Robbia,	789	Sasovino,	825
Robert,	790	Sansovino,	826
Robeti,	790	Santi,	826
Roberts.	791	Saraceni,	826
Rodin,	792	Sargent,	827

Sartorius,	828	Smibert,	861
Sassetta,	828	Smith,	862
Savoldo,	829	Smith,	862
Schadow,	830	Snyders,	863
Schaffner,	830	Sodoma,	864
Schauffelein,	831	Solimena,	865
Scheemakers,	831	Somer,	866
Scheffer,	831	Soutine,	867
Schiele,	832	Soulages,	867
Schlemmer Oskar,	833	Spencer,	867
Schluter,	833	Spencer,	868
Schmidt - Rottluff,	834	Spinello Aretino,	869
Schnorr Von Carolsfeld,	834	Spitzweg,	870
Schongauer,	835	Spranger,	870
Schwind,	837	Squarcione,	871
Schwitters,	837	Stael,	872
Scorel,	838	Stanfield,	873
Scott,	839	Stanzione,	874
Scott,	839	Steel,	874
Scrots	840	Steen,	875
Sebastiano del Piombo,	841	Steer,	875
Seghers,	844	Stefano da Zevio	875
Segonzac,	844	Stevens,	877
Seisenegger,	845	Stevens,	877
Seraphine	845	Still,	880
Sergel,	847	Stomer,	882
Serodine,	847	Stoskopff,	882
Serpotta,	848	Stoss,	883
Serusier,	850	Streeter	883
Seurat,	852	Strigel,	883
Severini,	853	Strozzi,	884
Shahn,	854	Stuart,	885
Sickert,	854	Stubbs,	889
Signac,	857	Sully,	890
Signorelli,	858	Sustermans	891
Siqueiros,	858	Sutherland,	891
Sirani,	860	Suvee.	893
Sisley,	860	Swanevelt,	
Slevogt,	861	Sweerts,	
Sluter,			
Smet,			

T

Tacca,
 Tamayo,
 Tanguy,
 Tanzio da Varallo.
 Tapies,
 Tassi,
 Tatlin,
 Teniers,
 Ter Borch
 Terbrugghen,
 Theodoric of Prague,
 Thoma,
 Thornhill,
 Thorwaldsen
 Tiepolo,
 Tibaldi,
 Tino di Camaino,
 Tintoretto,
 Tischbein,
 Tissot,
 Titian
 Tobey,
 Toorop, Tocoue
 Torrigiano,
 Toulouse - lautrec,
 Traini.
 Tristan,
 Troost,
 Tura,
 Trumbull,
 Troy,
 Turner,

U

Uccello,
 Ugolino da Siena,
 Ugolino - Lorenzetti,
 Utrillo,

895
 897
 897
 898
 898
 898
 899
 901
 902
 903
 905
 905
 905
 906
 907
 907
 910
 911
 912
 913
 913
 916
 917
 918
 918
 920
 921
 922
 922
 922
 923
 924
 924
 927
 929
 929
 930

V

Valadon,
 Valdes Leal,
 Valentin,
 Vantongerloo,
 Varley,
 Varnishing Day,
 Vasarely,
 Vasari,
 Vecchietta,
 Veduta,
 Velazquez,
 Velde,
 Velde,
 Velde,
 Vermeer,
 Vermeyen,
 Vernet,
 Veronese,
 Verrio,
 Verrocchio,
 Vertue,
 Vieira Da Silva,
 Vien,
 Vlgee - Lebrun,
 Villon,
 Vischer,
 Vittoria,
 Vivarini,
 Vivin,
 Vlaminck,
 Vlleger,
 Vos,
 Vos,
 Vouet,
 Vries,
 Vroom,
 Vuillard,

933
 933
 934
 939
 937
 937
 938
 938
 939
 939
 940
 942
 943
 943
 944
 941
 946
 947
 949
 949
 950
 951
 951
 952
 952
 954
 954
 955
 956
 956
 957
 957
 958
 958
 959
 959
 960

W

Waldmuller,	961
Walker,	962
Ward,	964
Warhol,	964
Watteau,	965
Watts,	968
Weenix,	969
Weenix,	969
Werff.	970
Wesselmann,	970
West,	971
Westmacott,	972
Weyden,	972
Wheatley,	974
Whistler,	975
Wilhelm,	976
Wiligelmo,	976
Wilkie,	977
Wilson,	978
Wilson,	978
Wilton,	980
Winckelmann,	981
Winter Halter,	981
Witte,	982
Wittel,	983
Witz,	983
Wolgemit,	984
Wols	985
Wootton,	985
Wotruba,	986
Wouwerman	986
Wright,	986
Wright,	987
Wtewael,	988
Wynants.	

Y

Yeats,	992

Z

Zadkine,	993
Zais,	994
Zandomeneghi,	994
Zick.	994
Zoffany,	995
Zoppo,	996
Zuccarelli,	996
Zuccaro	997
Zurbaran,	998

ART		
Absorbent Ground,		59
Abstract Art,	10	60
Abstract Expressionism,	10	61
Abstraction - Creation	11	62
Academy,	12	66
Academy Figure,	12	69
Acrylic Paint	15	72
Action Painting,	15	75
Alla Prima,	16	76
Altarpiece,	24	80
Alto - Rilievo,	26	80
Amorino,	27	88
Anamorphosis,	30	98
Ancona,	30	100
Anonimo	31	101
Anti - Cerne	31	101
Antwerp Mannerists,	35	103
Aquatint,	35	104
Arabesque,	38	104
Architectonic,	39	106
Aretino,	40	106
Armature,	40	106
Armory Show,	41	106
Arricciato (Arriccio),	41	108
Ars Moriendi	42	108
Art Brut	44	111
Art Nouveall,	44	112
Art Unions,	44	119
Ascription,	45	127
Ashcan School,	47	131
Atelier	47	135
Attribution	48	141
Au Premier Coup	48	145
Autograph	49	145
Automatism	49	
Avercamp, Hendrik	50	149
	50	152
B		
Bambino		154
Bambocciata	59	154
	59	154
Bamboccio		
Bancket (Banquet) Piece		
Baptiste		
Barbizon Schooi		
Baroque.		
Bartolommeo di Giovanni,		
Bas - Relief,		
Bauhaus, The.		
Baxter Prints		
Before All Letters.		
Beggarstaff Brothers,		
Berchem, Nicolaes (Claesz),		
Biedermeierstil,		
Biomorphic Art,		
Bistre, (Fr.),		
Bitumen,		
BlauerReiter Der(TheBlueRider)		
BlauenVierDie(The Blue Four)		
Block, Book,		
Blot Drawing,		
Blue Four, The,		
Blue Rider, The,		
Boast,		
Bodegon,		
Body Colour		
Bolus Ground,		
Bondieuseric,		
Bottega,		
Bozzetto,		
Breakfast Piece,		
Bronze,		
Brushwork.		
Burin or Graver,		
Burne .		
Cabinet Picture,		
Calligraphic,		
Camaieu,		
Camden Town Group,		
Camera Obscura		

Campionesi,	156	Distemper,	268
Capriccio	161	Doelenstuk,	269
Caricature	167	Dotted Print.,	278
Cartellino,	175	Draperyman,	279
Cartoon,	175	Dugento	285
Cassone.	177		
Casting,	180	E	
Catalogue	180	Eau - Forte,	296
Carvo -	182	Ecole	296
Charcoal,	192	Edometropolis,	297
Christus	195	Encaustic Wax,	299
Classic,	200	Esquisse,	308
Cold Colour.	206	Euston Road,	309
Collage,	207	Exc,	311
Complementary Colour,	207	Expressionism,	311
Composition,	208	Ex Voto,	311
Concrete Art,	209		
Conegliano,	209	F	
Constructivism,	211	F, Fec,	317
Conte,	212	F.F.	317
Continuous Representatio,	212	Facture,	319
Contour,	212	Fakes and Forgeries,	319
Contrapposto,	213	Fat,	323
Conversation Piece,	213	Fauve,	324
Cosmati,	220	Fine Manner,	329
Coulisse (Fr.).	225	fixative,	330
Counterproof,	225	Fontainebleau.	333
Craquelure	235	Foreshortening,	335
Crayon.	235	Found Object	335
Cubism,	240	Fraglia.	336
		Fragment,	337
D		Fresco	341
Dada,	245	Frottage,	344
Dance of Death,	247	Futurism,	347
Danub School,	248		
Deesis,	254	G	
Del.,	257	Garzone,	354
Desco da Parto,	262	Genre,	358
Design,	263	Gesso,	364
Diptych,	266	Glasgow School,	384
Disegno,	267	Glazing,	385

Golden Section,	391	Kit Cat	491
Gothic,	394	Kleinmeister,	492
Gouache.	395	Kortegaardjes,	499
Graphic Arts,	402	Kunstverein	501
Grisaille,	410		
Grotesque,	411	L	
Ground,	412	Laocoon,	506
Guild,	417	Lay Figure,	511
		Lay - In,	512
H		Liber Veritatis	528
Hague School,	422	Limning,	531
Half - 'Tones,	422	Linear Composition,	531
Hals,	422	Local Colour,	536
Handling	425	London Group,	538
Hatching,	427	Luke,	549
Herm.	434	Luminism,	549
Hermetic Cubism,	434	M	
History Painting,	438	Macchiaioli,	552
Hortus Conclusus	454	Madonnieri,	553
Hot Colour	455	Maesta	554
Hudson River School,	457	Magischer Realismus	555
Hudson,	457	Mahlstick	556
		Mai	556
I		Malerisch,	558
I con	461	Mandorla	560
Ideal Art,	462	Manner,	564
Illusionism	463	Mannerism,	564
Impression,	464	Maquette	568
Impasto	464	Masses,	580
Imago Pietatis	464	Master of Wittingau,	588
Imprimitura	466	Matiere	589
Inc.	466	Medici E Speziali,	594
Intaglio	469	Medium,	594
International Gothic,	469	Miniature,	614
Intimisme,	470	Misericordia,	615
Inv.,	470	Mixed Method,	616
Italianizers,	472	Mobile,	616
		Modelling,	616
K		Modello,	617
Key,	489	Monotype,	624
Kinetic	490	Montage,	

Monumental,	627	Pastiche,	688
Morbidezza	630	Patina,	689
Mosaic,	636	Patroon	690
Motive	637	Pattern - Book,	690
Multiples,	640	Pencil,	695
N		Pensiero	695
Nabis,	645	Pentimento	696
Naive Art,	646	Perspective,	698
Narrative Painting,	646	Picture Plane,	707
Nazarener,	650	Picturesque	707
NEAC	650	Pieta	711
Neoclassicism,	652	Pittura Metafisica	721
Neo - Impressionism,	653	Plaster Casting,	722
Neue - Sachlichkeit,	654	Plasticity,	722
Niello,	655	Plate - Mark,	723
Nocturne,	656	Plein Air	724
Nonfinito	658	Pochade	724
Non - Objective Art,	659	Pointing Machine.	727
Norwich School.	661	Polychromatic Sculpture,	728
Nove Cento		Polyptych,	728
O		Pompier	728
Odalisque,	664	Pontata,	729
Œuvre	664	Pont - Aven.	731
Oil - Painting,	664	Popart,	734
Oleograph,	666	Post - Impressionism,	741
Op or Optical Art,	667	PRB,	742
Optical Mixture,	669	Predella,	744
Orphic Cubism,	672	Primary Colours,	745
Ottocento	673	Priming,	745
P		Primitive,	746
P., Pinx.,	677	Profil Rerdu	746
Painterly,	678	Pronkstilleven	747
Pala,	679	Proof,	747
Paliotto	680	Proportion,	749
Panorama,	682	Provenance	750
Papier Colle	684	Purism,	
Paris, The School	684	Putto	
Pastel,	687	Q	
		Quadro Riportato	753
		Quattrocento	754

R		Sketch,	859
Rayonism	764	Social Realism,	863
Relief,	765	Soft Style,	865
Recession,	765	Sopra Porte Superporte,	866
Realism,	766	Sotto in Su	869
Remarque Proofs,	767	Spolvero,	869
Renaissance	770	Squared	871
Replica,	775	Stabile,	871
Repoussoir,	775	Staffage,	872
Reredos,	776	Stanze	872
Retroussage,	777	State,	873
Rococo,	792	Steel Engraving,	873
Romanists,	795	Stijl,	877
Rubenisme,	807	Still - Life,	878
		Stippled Drawing,	880
S		Stone Carving,	881
Sacra Conversazione	820	Study,	886
Salon,	821	Stump,	886
Sanguine,	825	Style Criticism,	886
School,	835	Suprematism,	887
Scorzo,	838	Surrealism,	888
Screenprint,	839	Symbolism and Synthetism,	893
Sculp,	840	T	
Sculpture,	840	Tachisme	896
Scumbling,	841	Tactile Values,	896
Secco	842	Taille - Douce,	897
Section D'or	843	Tempera,	899
Segantini,	843	Tenebrism	900
Seghers,	843	Terribilita	904
Seicento	844	Tesserae,	904
Sepia,	845	Tondo	917
Serigraphy,	846	Torso,	918
Settecento	848	Trecento,	921
Seven,	850	Triptych,	921
Sezession	851	Trois Crayons,	922
Sfumato	851	U	
Sgraffito	852	Underpainting,	929
Significant Form,	854	Utrecht School,	930
Sinopia,	857		
Size Colour,	859		

V

Valori Plastici	35
Values,	35
Variant,	37
Vehicle,	40
Verismo,	44
Vingt,	53
Vorticism,	57

W

Wall - Paining,	62
Wall - Tomb,	62
Wanderjahre	63
Warm Colour,	64
Water Colour,	65
Weepers,	70
Workshop Production	84

معرفی چند کتاب

- ۱- دارو غذا نیست (دو جلد) - شناخت کامل داروها و عوارض جنسی و میزان مصرف و نام ژنریک
- ۲- فشارهای روحی - چگونه می توان با این فشارها مبارزه کرد
- ۳- روان شناسی خشم - تعریف و بیان پدیده خشم و راههای جلوگیری از آن
- ۴- روان شناسی تنبلی - در مرکز قرار دادن نیروی جسمی و روحی برای مبارزه با آن
- ۵- زندگی با عشق چه زیباست - چگونگی فن آموختن مهرورزی و بیان فلسفه عشق
- ۶- زندگی عشق و دیگر هیچ - تعریف همگانی عشق و راه و روش عشق ورزیدن
- ۷- روان شناسی افسردگی - افسردگی چیست و چگونه می توان به دور از افسردگی زندگی کرد؟
- ۸- روان شناسی بلوغ - چگونه حالات روانی نوجوان را بررسی کنیم؟
- ۹- روان شناسی رشد - چگونه می توان فرزندان خوب و سالم تربیت کرد؟
- ۱۰- روان شناسی رنج - کشف و درمان رنج های اولیه زندگی
- ۱۱- روان شناسی مادران - برداشت حالات روانی مادران در اجتماع
- ۱۲- تی ام - یا دانش هوشیاری خلاق در برداشت از تی ام
- ۱۳- یک دقیقه برای خودم - چگونه می توان فقط در یک دقیقه کوتاه از خودمان مواظبت کنیم
- ۱۴- بیا که شادی را با هم شروع کنیم - چگونه می توان عادت های بد احساسی را از خود دور کنیم
- ۱۵- بچه های طلاق - خودآموز تربیت بچه هایی که پدر و مادر آنها از هم جدا شده اند.
- ۱۶- مدیر یک دقیقه ای - بحثی پیرامون روانشناسی در مدیریت
- ۱۷- روان شناسی اضطراب - چگونه اضطراب را از خود بدور کنیم
- ۱۸- این من کیست - بحثی در خودشناسی

- ۱۹- سکوت بره‌ها - داستانی از یک پدیده روان‌شناختی
- ۲۰- مثبت‌درمانی - چگونه افکار منفی را از خود بدور کنیم
- ۲۱- معلم یک دقیقه‌ای - چگونه خود را آموزش دهیم
- ۲۲- بدن مرد - آناتومی کامل بدن مرد همراه با بیش از هزار سؤال
- ۲۳- آنان مرا دوست دارند - بحثی در روان‌شناسی اجتماعی
- ۲۴- اتوبوس شماره ۹ به مقصد بهشت - چگونه برای خود بهشتی سازیم
- ۲۵- فرهنگ تفسیری موسیقی - فرهنگ کامل موسیقی ۹ زبان
- ۲۶- رومانف‌ها - سرگذشت کامل خاندان رومانف تا حکومت لنین
- ۲۷- خویشتن جدید - اندیشه‌های نو در روان‌شناسی
- ۲۸- هنر عاشقی - بحثی در روان‌شناسی عشق و ارزشهای سنتی
- ۲۹- فرهنگ هنر و هنرمندان - بیوگرافی بیش از ۳۰۰۰ نقاش، مجسمه‌ساز، پیکره‌تراش

منتشر شد

فرهنگ تفسیری موسیقی

زندگی و آثار شوپن

زندگی و آثار اشتراوس



Lady with an Ermine by Leonardo da Vinci







Marc Chagall: I and the Village



Presumed self-portrait by Nikolaus Gerhaert van Leyden

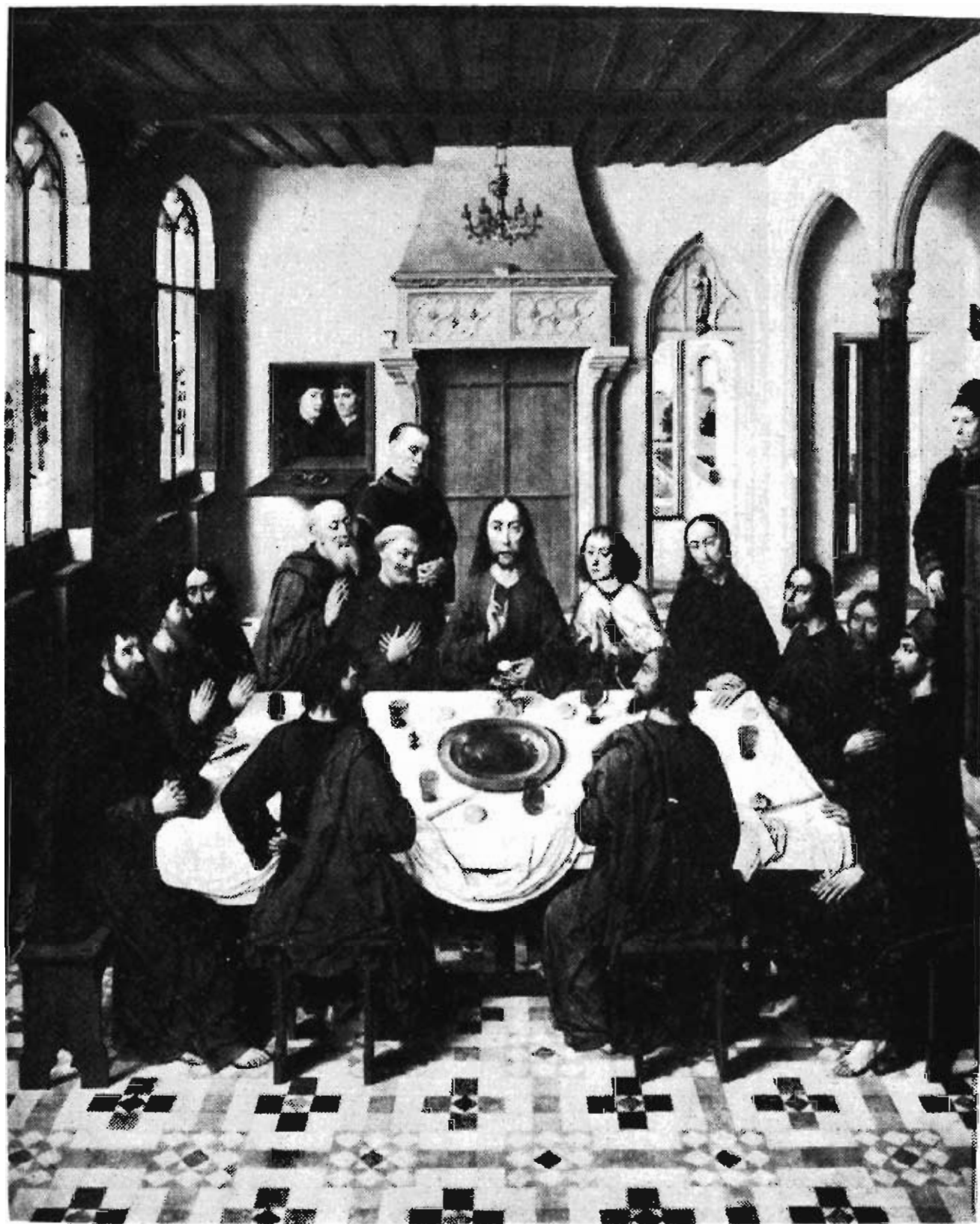








Dieric Bouts







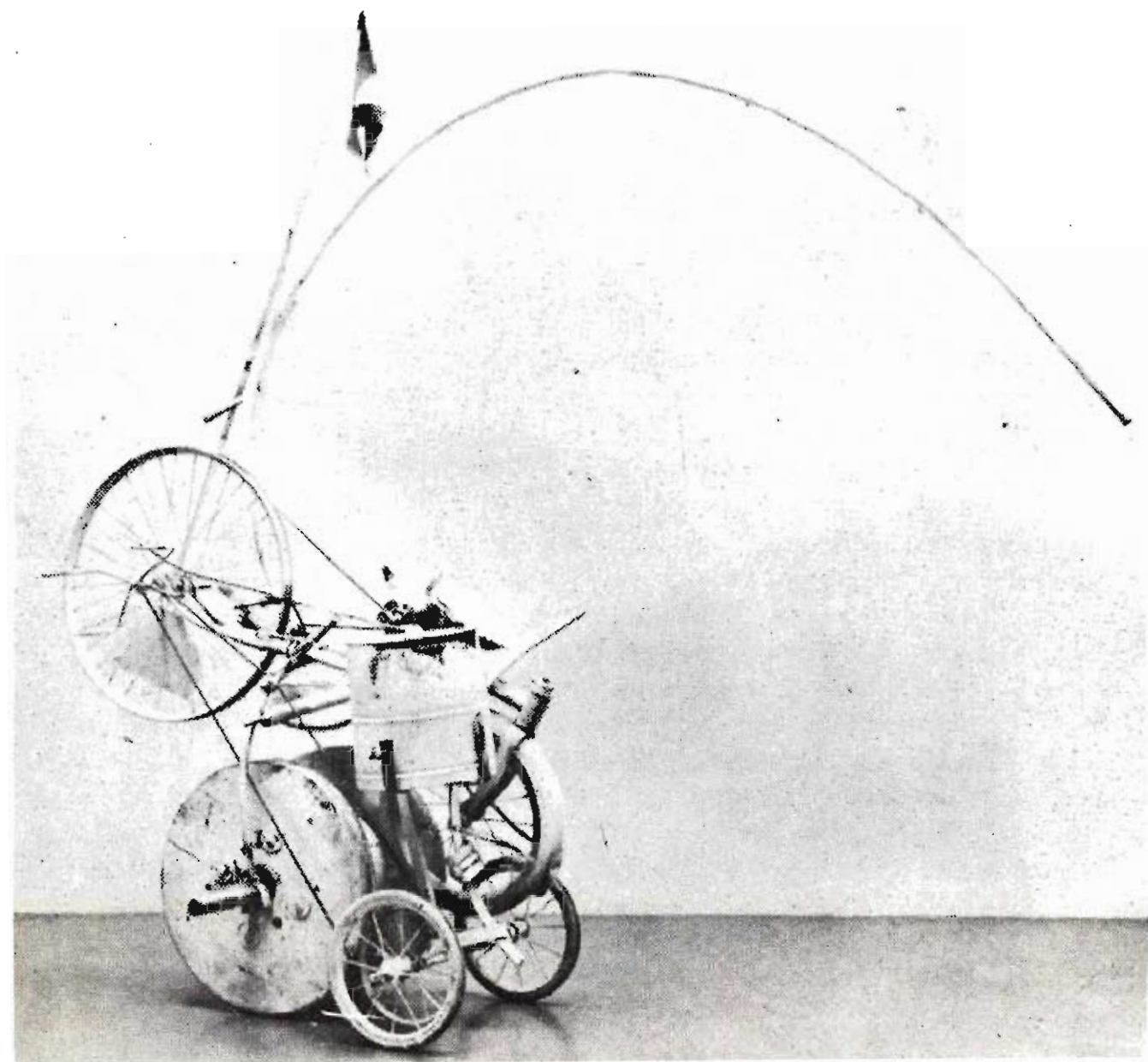


Portrait of Vollard by Picasso



Giuseppe Arcimboldo

Jean Tinguely: fragment from Homage to New York





دوره دو جلدی ۳۵۰۰ تومان

**DICTIONARY OF
ART & ARTISTS**

*PEETER & LINDA
MURRAY*